



تاریخ قم

نوشته: دانشمند فقید محمد حسن ناصراثری



با مقدمه و تعلیقات و اضافات علی دوانی

ت
ن
ع

س

ن

ن

ن

۱

۱۰

۲۰

۲۵



هدیه به مدرسه شهید

کتابم

۱۹ / ۹ / ۷۱

تألیف دانشمند فقید مرحوم محمد حسین ناصرالشریعه

تاریخ قم

کتابخانه شخصی

با مقدمه - علی دوانی

انتشارات دارالفکو

قم خیابان ارم تلفن ۳۶۲۶

بنام خدا مقدمه چاپ سوم

کتاب « تاریخ قم » اینک برای سومین بار منتشر میشود . چنانکه در مقدمه چاپ دوم نوشته ایم مؤلف خود آنرا در سال ۱۳۲۴ شمسی منتشر کرد سپس با اصلاح و مقدمه مفصل و پاورقی ها و اضافات این جانب بطرزی که از لحاظ خوانندگان محترم میگذرد ، انتشار یافت .

جا داشت که در چاپ سوم اضافاتی را که لازم بود بیاوریم . زیرا بعد از چاپ دوم آن تاکنون شهر قم تحولات و تغییرات چشمگیری یافته ، مدارس ، یا کتابخانه ها ، بیمارستانها ، درمانگاه ها ، مؤسسات دینی و خیریه جدید بوجود آمده که بموقع بود آنها را نیز به « اضافات » کتاب بیافزائیم ، ولی متأسفانه بعلی که از جمله ، انتقال نویسنده به تهران بود ، این منظور عملی نگردید و ناگزیر کتاب بهمانگونه که بود با مختصر اصلاحی از طرف « مؤسسه مطبوعاتی دارالفکر قم » با کاغذ اعلا و قطع تازه و پشت جلد زیبا بنام تاریخ قم منتشر گردید .

نویسنده در نظر داشت سابی تازه برای تاریخ قم و زندگانی حضرت معصومه علیها السلام به شیوه ای دیگر و با شرح و تفصیلی بیشتر نگارش دهد تا برازنده شهری تاریخی و با عظمت و مرکزی علمی و پایگاهی شیعه نشین ، چون قم باشد ، و تکافوی موقعیت و سوابق درخشان این مرکز علمی و دینی شیعه را بنماید . برای این منظور یادداشت ها و مطالب ارزنده ای هم فراهم کردیم ولی نظر باینکه عمده مطالب در همین کتاب پراچ مندرج است و ناشر محترم نیز آمادگی خود را برای چاپ آن اعلام داشت

تأخیر را که معرض آفات است جایز ندانسته و از تعقیب آن فکر انصراف یافتیم و کتاب را برای چاپ سوم آماده ساختیم .

« قسم ، که بواسطه بارگاه پرنور بانوی عالیقدر اسلام حضرت فاطمه معصومه (ع) شهرت جهانی یافته و ازدوازه قرن به این طرف در تاریخ اسلام موقعیت خاصی احراز نموده و در تمام ادوار تاریخ خود بوجود علما و محدثان و فقها و دانشمندان بزرگ و عالیقدر شیعه و خدمتگذاران صمیمی اسلام و خاندان نبوت مفتخر بوده است ، بواسطه اینکه حوزه علمیه شیعه در آن قرار دارد و پایگاه مراجع تقلید است ، بصورت پناهگاه بزرگ شیعیان جهان بالاخص مردم مسلمان ایران در آمده و از برکات بارگاه فیض آثار حضرت معصومه (ع) دخت والا کهر امام هفتم حضرت موسی کاظم علیه السلام روز بروز بر ارزش و موقعیت و شهرت و محبوبیت آن افزوده میشود و دلها و دیدگان بیشتری را بخود معطوف میدارد . . .
و این هنوز از نتایج سحراست .

برای این جانب که مدت بیست و دو سال در این ارض اقدس بسر برده و افتخارش اقامت در جوار بارگاه بانوی عالیمقام اسلام بوده ، بسیار ناگوار است که با آن همه خاطرات خوش و توفیقات بسیار ، از قم فاصله گرفته است !

امید است با توفیقات الهی ، باری دیگر بتوانم در کنار بارگاهش آشیان گیرم و در آن خاک مقدس بیارامم .
۱۳۵۰/۵/۲۷

تهران : علی دوانی

مدح بانوی هالقدر اسلام فاطمه معصومه (ع)

و توصیف صحن و بارگاه آنحضرت در ارض اقدس قم

زباد حوادث کلی از پیمبر	در این خاک عنبر فشان آرمیده
یکی لاله از لاله زار ولایت	بگلزار قم بین چسان آرمیده
گل گلشن فاطمی بین که چو نان	زدست قضا نوجوان آرمیده
در این بارگاه رفیع دل افروز	نهان زیب تاج کیان آرمیده
در این ارض اقدس یکی گوهر پاک	بتقدیر چرخ زمان آرمیده
درخشان مهی دخت موسی بن جعفر	کزو کشوری ده امان آرمیده
جبین ساپخاک درش هان که بی شک	در این بقعه جان جهان آرمیده
بگرد حریمش بسان کبوتر	هزاران ز روحانیان آرمیده
به پیرامن مشعل پر فروغش	شهان و دوصد عالمان آرمیده
بفر دوسیان گو بقم اندر آیند	که زنت ده حوریان آرمیده
کمال و شرف علم و جاه و جلالت	بهر سوی این آستان آرمیده
بهر جا که گامی نهی با تأمل	فسرده تنی شادمان آرمیده
قدمها بآرامی اینجا فرو نه !	که در این زمین گلرخان آرمیده
بعبرت نظر کن که بینی در اینجا	هزاران سرو سروران آرمیده
هزاران گل و بلبل و سرو و سوسن	دوصد نرگس و ارغوان آرمیده
بسی اختران فروزنده باشد	که در زیر این آسمان آرمیده
خوش آنانکه در قم همی جان سپارند	خوش آنکو در این گل مکان آرمیده
خوش آنروز گاری که در قم گذشته	خوشا حال آنکه شبان آرمیده
چه غم دارد از روز محشر دوانی	که در ظل این سایبان آرمیده

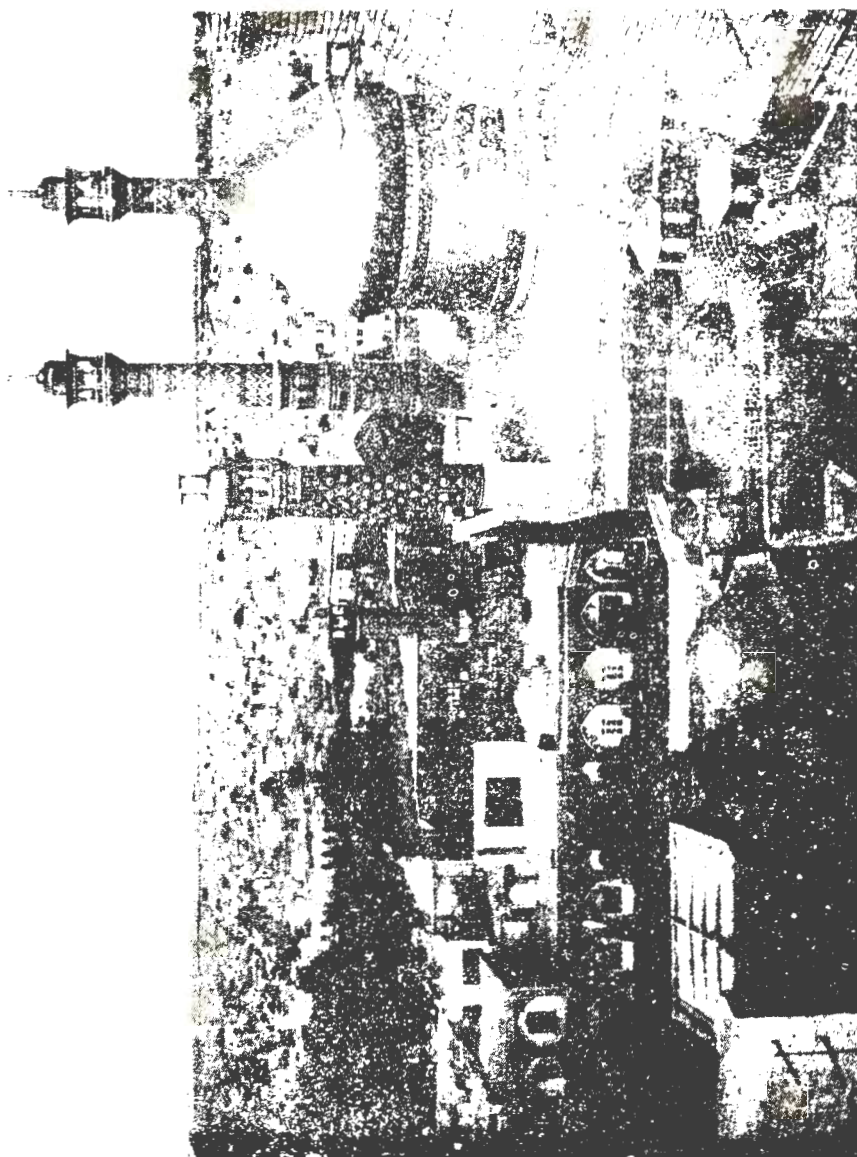
بسم الله الرحمن الرحيم

بعد الحمد والصلوة چنین گوید عبد قاصر محمد حسین بن محمد حسن قمی مدعوبه «ناصر» متجاوز از چهل سال قبل در صدد برآمدن تاریخ جامع و نافعی بطور تفصیل بجهت بلده قم تألیف و نگارش دهم. در هر کتاب و تاریخی چیزی را جمع بقم میدیدم مینگاشتم و در سر ماو گرما پیاده و تنهابه بیابانها و صحرا و اطراف و اکناف بجهت نوشتن کتیبه و اشعار اما مزاده ها رفته و کتیبه و اشعار و سائر جزئیاتی را که ممکن بود، می نوشتم و مقدار زیادی جزوات و مستودات بلکه پاک نویس آنها را هم تهیه نمودم، ولی در این بین گرفتاریهای روزگار بوقلمون و صدمات وارده از مردم فرومایه و دون مجال ترتیب و تنظیم و اتمام و تکمیل آن را نداد و از هر جانب سیل بلیات و نوائب متوجه این جانب گردید. چه صدمات و زحمات که از خودی و بیگانه وارد شد، راستی چه نا کس و درمانی بودند که با خاکم یکسان نمودند.

در سنه ۱۳۴۲ قمری یکی از آشنایان بقم آمد آنرا برای مطالعه عاریه و امانت نمود و چون جزوات و مسودات آن، مرتب و مجلد نبود پس از استرداد چند جزوه آنرا که راجع بمساجد و مدارس بود ناقص رد نمود، و چون این حقیر را بواسطه فرط افسردگی و دماغ سوختگی حال بازرسی و رسیدگی نبود، علاوه خیال تنمیم و تکمیل آن را نداشتم همانطور نگاه داشتم چند سال بعد که مراجعه نمودم، معلوم شد جزوات را ناقص رد نموده و حقیر هم همانطور ناقص گزارده و وسیله تکمیل و انتشار آن را نداشتم، تا چند سال قبل برخی از دوستان آن را دید و بعین رضا پسندید و در صدد طبع و انتشار آن برآمد و فقیر که در آن زمان در تهران بودم بمضمون مالا یدرک کله لایترک کله و المیسور لایسقط یا المیسور و فرمایش شیخ شهر شیراز.

غرض نقشی است کز ما باز ماند که هستی را نمی بینم بقائی

از آن تاریخ بطور اجمال در صدد اتمام و انتشار آن برآمدم و بخواست پروردگار منتشر شد و باز مجدداً در خلال این مدت باتجدید نظر و برخی اضافات و تحقیقات مفیده و اطلاعات لازم و مطالب معتبره و متقنه در صدد طبع و تکمیل و انتشار آن برآمدم و این اثر نفیس را هدیه نمودم بآستان ملائک پاسبان حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها.



منظره بارگاه منور حضرت فاطمه معصومه و دور نمای شهر قم (ع)



مولف کتاب

دانشمند معظم

مرحوم شیخ محمد حسین ناصر الشریعه

تاریخ قم

زندگانی حضرت معصومه (ع)

تألیف

دانشمند فقید مرحوم محمد حسین ناصر الشریعة

بامقدمه و تعلیقات و اضافات

بقلم علی دوانی

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

ستایش بی آلايش خداوندی را سزااست ده بار گاه پر شکوه آفرینش با همه نقش و نگار بدیعش ، دلیل وجود و آیات صنع اوست . کرد گاری که راز ترقیات معنوی بنی نوع آدم را در پیروی از تعالیم حیات بخش دینی و قوانین متقن آسمانی مخصوصاً دین حنیف و آئین مقدس اسلام ؛ قرارداد ، و جهانیان را بپذیرش آن دعوت فرمود . و درود نامحدود بر سر حلقه اصفیاء و خاتم انبیاء محمد مصطفی ﷺ و دوازده تن جانشینان معصوم و سایر برگزیدگان اهل بیت پا کسرشت او باد که راهنمایان جوامع انسانی بسوی مقامات عالیہ علمی و کمالات شایسته روحانی میباشند .



تاریخ اقوام و ملل روی زمین ، درس آموزنده ای است ، که بنی نوع آدم هرگز بی نیاز از آن نیست . شاید بهمین علت باشد که قرآن مجید در سوره های عدیده ، به تفصیل سرگذشت ملتها و تمدن و انحطاط آنها را شرح داده ، و سعادت و شقاوت ، و آغاز و انجام کارایشان را بیان داشته است .

اگر تاریخ نبود نیکنامی و بد فرجامی هر قوم و ملتی ، با خود آنان مدفون میگردید و بکلی فراموش میشد ، فقط تاریخ است که زشت و زیبای آن معانی را در قالب الفاظ یخنه و بعنوان حقایق و واقعیات تاریخی ثبت میکند و نمیگذارد از خاطره ها محو شود و گردد فراموشی بر روی آن بنشیند .

آری تاریخ ، زندگانی اقوام گیتی را همچنان زنده نگاه میدارد ، تا مطالعه آن موجب عبرت خوانندگان و سرمشق آیندگان باشد .

پیامبر عالیقدر اسلام و پیشوایان بزرگوار شیعه، به پیروی از قرآن مجید، در هر فرصت از این وسیله بسیار مؤثر تبلیغی بمنظور آموزش و پرورش يك نسل برومند و مطلع از اوضاع و احوال جهان، استفاده نموده؛ و در هر باب موضوعات تاریخی و رویدادهای زندگانی بشر را گوشزد پیروان خود فرموده‌اند، تا در نتیجه مردمی خردمند و سودمند بحال اجتماع بار آیند، و با توجه بعلم سقوط و انحطاط امتهای گذشته از مفاسد اخلاقی و آنچه موجب زوال و سقوط آنهاست، بهره‌مند و بسر نوشت شوم مبتلا نگردند.

بهین جهت دانشمندان اسلامی از روز نخست اهمیت بسزائی بفن تاریخ نویسی داده و کتابهای ذیقیمتی در تاریخ از خود بیادگار گذارده‌اند. این تاریخها بعضی عمومی و شامل تاریخ جهان است، مانند: تاریخ طبری، تاریخ ابن اثیر، تاریخ مسعودی، تاریخ یعقوبی، و تاریخ ابن کثیر شامی، و بعضی مخصوص تاریخ پیدایش اسلام و حیات پیغمبر اکرم ﷺ و خلفا و ائمه اطهار است، مثل: سیره ابن هشام، سیره حلبیه کشف الغمه اربلی، مناقب ابن شهر آشوب، تاریخ ابن قتیبه، و ارشاد شیخ مفید و غیرها. نوع دیگر از کتب تاریخ ویژه يك کشور یا استان، یا شهری است که هدف مورخ در نگارش آن بوده، و از موقعیت ارضی، آب و هوا، طول و عرض و وسعت شهرها، تعداد جمعیت، انواع محصولات، اماکن و ابنیه قدیم و جدید، پلها و راهها و قناتها و چشمهها آداب و رسوم مردم، علماء و دانشمندان و ادبا، پادشاهان، وزراء و امرائی که از آنجا برخاسته‌اند، سخن رفته است.

مانند تاریخ بغداد خطیب بغدادی؛ تاریخ مصر المواقظ و الاعتبار مقریزی، تاریخ شام یافعی، تاریخ بیهق بیهقی، تاریخ ری ابن بابویه شیخ منتجب الدین رازی. تاریخ مازندران سید ظمیر الدین مرعشی، تاریخ قم حسن بن محمد قمی،

موقعیت قم

اوضاع و احوال قم تا پیش از ورود اشعریان جز آنچه در این کتاب بقل از تاریخ

قدیم قم نقل میشود ، برای مادرستروشن نیست : ولی آنچه مسلم است از روزی که اشعریان یعنی گروهی از شیعیان عرب مقیم کوفه باین سامان آمدند (سال ۸۳ هجری) و سکنی گزیدند ، قم روی به ترقی نهاد و پیوسته: وسعت و میزان جمعیت آن افزوده گشت تا آنجا که از شهرهای مهم و مشهور ایران بشمار آمد .

یعقوبی مورخ و جغرافی دان معروف اسلامی که در نیمه دوم قرن سوم هجری میزیسته است در کتاب «البلدان» مینویسد : « شهر بزرگ قم را که « منیجان » مینامند شهری با عظمت است میگویند در آن هزار دربار است و در داخل شهر قلعه قدیمی است که از ایرانیان مانده است و پهلوی آن شهری است که آنرا « کمندان » گویند . قم رودخانه ای دارد که آب از میان دو شهر مزبور در آن جاری میگردد . بر روی رودخانه پلی از سنگ بسته اند که از روی آن از منیجان به کمندان آمد و رفت میکنند .

مردم قم اکثر اقبیله ای از مذحج ، و گروهی از اشعریان میباشند . از ایرانیان قدیم (زردشتیها) نیز در قم سکونت دارند . سپس یعقوبی ازدو نهر و دو کوه معروف و دوازده دهکده قم نام میبرد و در پایان میگوید « بیشتر آب آشامیدنی اهل قم از چاه است و از قم راه هائی بهری و اصفهان و کرج و همدان منشعب میگردد » (۱) .

قم در ازمنه قبل از اسلام

بطوریکه مورخین می نویسند قم دارای قدمت تاریخی است و قرنهای پیش از ظهور اسلام بوده است ، بنای آنرا به تهمورس پادشاه پیشدادی نسبت میدهند و در کتابی که از عهد ساسانی بخط پهلوی بنام «خسر و کواذان و ریزد کی» (یعنی خسرو پسر ۱۰ و غلامی) باقی مانده و ثعلبی در «غرر اخبار ملوک الفرس» خلاصه آنرا نقل نموده و مؤلف تاریخ قم نیز از آن استفاده کرده است ، از زعفران قمی و نزهتگاه قم سخن رفته است (۲)

(۱) البلدان چاپ نجف ص ۳۸

(۲) مقدمه مرحوم رشید یاسمی بر کتاب «راهنمای قم» و ترجمه تاریخ قم صفحه ۹۱ و کتاب

در شاهنامه فردوسی هم سه جا نام قم ذکر شده است که حاکی از اشتهار آن در عهد ساسانیان توان بود (۱)

بعلاوه اسامی آسیاها و دهکده‌ها و رودخانه‌ها و پلها و آتشکده معروف آن که در تاریخ قدیم به تفصیل ذکر شده، همه قرائنی است که قدمت قم و سوابق تاریخی آنرا روشن و مسلم میسازد.

پس اینکه یا قوت حموی در «معجم البلدان» قم را از بلاد مستحدث اسلامی دانسته و قزوینی در «آثار البلاد» میگوید: در زمان حجاج بن یوسف ثقفی بنا شده است، اصلی ندارد.

مگر اینکه گفته آنان را ناظر بعمران و آبادی و توسعه قم بعد از فتح آن بدست مسلمانان و زمان حجاج بدانیم.

در دوران اسلامی

شهر قم در دوران اسلامی نزدیک بدو قرن آباد و پر جمعیت و بسیار بزرگ بوده است، ولی معلوم نیست بچه علتی در نیمه دوم قرن چهارم روی بانحطاط و ویرانی نهاده و اهل آن کم و بیش جلائی وطن نموده یا در تاخت و تازها از میان رفته‌اند؟! در کتاب حدود العالم که بسال (۳۷۲) قمری تألیف شده است، می‌نویسد: «قم شهری است بزرگ و ویران، کشت بسیار، و مردمان شیعیند، و بلفضل (ابوالفضل) دبیر از آنجا بود؛ و از وی زعفران خیزد»

حسن بن محمد بن حسن قمی متوفی بسال ۳۷۸ نیز در مقدمه تاریخ قم می‌نویسد: این کتاب که تصنیف می‌کنم، اگر مشتمل بر غیر این معنی و مقصود بودی از فنون آداب و صنوف اشعار مدونه، بسیار آسانتر بودی از جمع اخبار شهری که محل او مندرس شده باشد و اهل او منقرض گشته از آن‌ها نام و نشانی مانده! (۲)

(۲) مقدمه مرحوم یاسمی. ولی چه خوب بود جای آنرا نشان میداد.

(۱) صفحه سیزده

نظری بتاریخ قدیم قم

برای درك موقعیت و اهمیت شهر قم در دوقرنی که گفتیم بسیار آداب و پر جمعیت و بزرگ بوده است، کافی است که نظری بکتاب تاریخ قدیم قم بیافکنیم. کتاب مزبور از مصنفات گرانمای یکی از دانشمندان عالیقدر قم مورخ عظیم الشأن حسن بن محمد بن حسن قمی است که از شاگردان شیخ صدوق و برادرش حسین بن علی بن بابویه قمی بوده است.

این کتاب را مؤلف در سال ۳۷۸ هجری نوشته و به صاحب بن عباد وزیر باتدبیر رکن الدوله دیلمی که خود از مفاخر دانشمندان شیعه و مردان کاردان روزگار بوده، اهدا نموده است. وی در مقدمه کتاب به تفصیل فضائل اخلاقی و شخصیت بزرگ صاحب این عباد و سبب تألیف کتاب و زحماتی که در نگارش آن متحمل گشته است شرح داده، و با درایت و واقع بینی مخصوصی در باره جزئی و کلی تاریخ قم قلمفرسایی نموده است.

این کتاب در بیست باب تدوین شده و جمعا کتاب بزرگی را تشکیل میداده است پنج باب آنرا حسن بن علی بن حسن بن عبدالملك قمی از نویسندگان دانشمندان در سال ۸۰۵ یا ۸۰۶ قمری بفارسی شیوای عصری ترجمه کرده و بخوبی از عهده آن مهم بر آمده است، ولی متأسفانه از پانزده باب دیگر آن اطلاعی در دست نیست.

با اینکه علامه مجلسی در تألیف دائرة المعارف «بحار الانوار» بر بسیاری از مدارك و منابع کمیاب و اصول معتبر و نسخ نفیسه شیعه دست یافته است، مع الوصف چنانکه در مقدمه بجا میگوید از تاریخ قم فقط ترجمه فارسی پنج باب آنرا داشته است و اینطور که مؤلف در صفحه ۱۵۲ مینویسد و محدث نوری در خاتمه مستدک و سائل تصریح کرده است، نسخه عربی آن تا زمان علامه نامی آقا محمد علی کرمانشاهی مؤلف «مقام الفضل» موجود و دانشمندان مزبور در حاشیه «نقد الرجال» از آن نقل کرده است ولی از آن تاریخ به بعد در کتابهای مر بوطه از آن نام نبرده اند و مانند کتاب «مدینه العلم» شیخ صدوق

که مؤلف درالنظیم ، و دیگران از آن استفاده کرده اند، تقریباً مفقود شده و تاکنون بدست نیامده است . و اتفاقاً هر دو کتاب مزبور از کتب ذقیمت و عظیم النظر شیعه است .

خوشبختانه فهرست تمام ابواب تاریخ قم در ترجمه پنج باب توسط حسن بن عبدالملک قمی آمده است، و امروز با مطالعه آن ما بخوبی میتوانیم پی با اهمیت و ارزش این کتاب با عظمت بهریم مطالعه این فهرست زحمات طاقت فرسا و قابل تقدیر علمای ما را در هزار سال قبل که هنوز دنیای اروپا در ظلمت جهل و بی دانشی بسر میبرد، روشن میسازد زیرا مؤلف ، این کتاب را با دقت و ممارست و تتبع فوق العاده ای که در مقدمه کتاب شرح میدهد، در زمانی که برادرش ابوالقاسم علی بن محمد کاتب قمی حکومت قم را داشته ، تصنیف نموده است. در اینجا مناسب میدانیم که برای اطلاع از اصل کتاب و نظر بکم یابی ترجمه فارسی آن و توجه خوانندگان بموقعیت قم در قرن سوم و چهارم هجری و بخاطری بردن بمیزان سعی بلیغی که مؤلف در تألیف این کتاب گرانمایه مبذول داشته است و نشان دادن شیوه ترجمه فارسی آن، فهرست بیست باب کتاب را عیناً از ترجمه تاریخ پنج باب آن نقل میکنیم:

فهرست ۲۰ باب تاریخ قدیم قم

باب اول - در ذکر قم و سبب نام نهادن قم بدین نام ، بعد از نام نهادن او بفارسی و ذکر قدیم امر قم و حدیث آن و صورت فتح ناحیت آن و انتهاء حدود آن و مسافت اقطار آن ، و ذکر طول و عرض و برج طالع آن ، و عدد راهها و دروازهها و میدانها و مسجدها و حمامات آن ، و سبب جدا کردن آن از اصبهان (۱) و وقت شهر ساختن و آنچه (۱) در بقعه و خطه قم داخل است ، و بدان تعلق دارد ، از ضیاعها و نامهای آن و ذکر باروی کهنه و نو و ذکر اول مسجدی که بقم بنانهادند ، و منبر را در آن نصب کردند ، تا آنگاه که مسجد جامع بدان بنانهادند ، و منبر بدان نقل کردند، و ذکر

سراهای خراج و دار الضرب ، و سراهای حکام ، و ولات (۱) و زندانها و کاریزها (۲) و جویها و رودخانهها و آسیاها و مقاسم آبهای آن و مساتیق و عدد ضیاعها و رساتیق (۳) آن ؛ از اهل عرب و عجم و ذکر آن ضیاع و رساتیق که از دیگر شهرها با قم جمع و اضافت کردند و ذکر فضیلتهای قم و نواحی و ساکنان آن ، و آنچه از آفات و عاهات بدیشان رسیده است ، و این باب مشتمل است بر هشت فصل .

باب دوم - در آنکه قم را چند نوبت مساحت کرده اند و چند نوبت مال بر آن نهادند و مبلغ خراج آن چند نوبت بوده است ، و نامهای ضیاع آن و ذکر انواع خراج تا آنگاه که شیخ امین ابوالحسن عباد بن عباس رحمه الله در آن سال که او را وفات رسید و آن سنه ثلاثین و ثلثمائه (۳۳۰) هجریه بود ، مقرر گردانید ، و ذکر نجوم و رسوم و مؤن و اخراجات آن ، و ذکر رسوم صدقات بقم و آنچه در امر خراج در ایام عجم و در اسلام آمده است ، و ذکر وجوه اموال و احکام زمینها . و این باب مشتمل است بر پنج فصل .

باب سیم - در ذکر طالبیه (۴) که بقم نزول کردند و وطن ساختند ، و ذکر بعضی از فضائل مرویه در حق ایشان ، بعد از ابتلاء بذکر اولاد امیر المؤمنین علی و فاطمه و ائمه معصومین علیهم السلام و عدد فرزندان ایشان و وقت وفات ایشان و این باب مشتمل است بر دو فصل .

باب چهارم - در ذکر آمدن عرب از آل ملک بن عامر اشعری بقم و آوۀ و وطن ساختن ایشان بقم و آوۀ و سبب آمدن ایشان از کوفه بقم بر اختلافات روایات ، و بچه سبب حجاج یوسف ، محمد بن سائب بن مالک اشعری را بکشت . و این باب مشتمل است بر دو فصل .

باب پنجم - در ذکر اخبار رجال عرب اشعریان آنهایی که مسلمان بودند و

۱- و البیان ۲- قناتها (۳) رساتیق دهاتها

(۴) منظور اولاد حضرت ابوطالب ام از سادات و ارلاد جعفر و عقیل است .

اسلام آوردند و سبب مسلمان شدن ایشان و مهاجرت ایشان با حضرت رسالت و فضیلت‌های مرویه در حق ایشان ، و حکومت و مفاخر مشهوره و اخبار در باره ایشان در ایام جاهلیت و ذکر قبائل و عشایر ایشان و بعضی از واقعه‌ها و ایام و اشعار ایشان و این باب مشتمل است بر دو فصل .

باب ششم در ذکر انساب عرب از فرزندان بر سبیل عموم و فضل یمن بر سبیل خصوص ، و ذکر نسب قحطان و آن روایات که در این باب مروی‌اند و این باب مشتمل است ، بر پنج فصل .

باب هفتم - در ذکر اخبار عرب که بقم متوطن شدند و کدام از ایشان مرتبه ریاست و بزرگی یافت ، با بعضی دیگر از اخبار ایشان بر سبیل عموم . و این باب مشتمل است بر پنج فصل .

باب هشتم - در ذکر حوادث و واقعه‌های مشهوره که در میان این جماعت عرب واقع آمده‌اند ، و این باب بر یک فصل موضوع است .

باب نهم - در ذکر جماعتی از عرب و عجم از خلفا و سایر سلاطین که بقم والی و حاکم و صاحب مرتبه بودند ، و ذکر بعضی از کتّاب دیوان که اسامی ایشان محفوظ بوده است . و این باب مشتمل است بر یک فصل .

باب دهم - در ذکر وقت ظهور اسلام بقم و ذکر فضائل مرویه در شأن عجم که بقم بوده‌اند ، در ایام قدیم و ایام الحدیث ، از آن کسانی که از قم بوده‌اند ، و از آنهایی که بقم آمده‌اند . و این باب سه فصل است .

باب یازدهم - در ذکر تواریخ سنین و لات حکام قم ، و جریبها ، و خراج و مسافت آن ، در سال شهر و کوره گردانیدن و آن سنه تسع و ثمانین (۸۹) هجریه ، تا آخر سنه ثمان و سبعین و ثلثمائه (۳۷۸) و ذکر نامه‌ها و بعضی از اخبار و عدد ایشان و آن دو یست و یک شخص‌اند ، و این باب مشتمل است بر یک فصل .

باب دوازدهم - در ذکر اسامی قضات بقم و بعضی از اخبار ایشان و بچه سبب

خلفا قضاات رابقم نفرستادند ، تا بوقت خلافت مكنفى (۱) و ذكر نامهائى مردانى از عرب كه عرب ايشان را اختيار كردند از براى حكومت وقضا بتراضى ايشان ، تا آنگاه كه مكنفى ديكر باره رسم توليت قضاات بقم معين كرد وقضاات رابقم فرستاد و اين باب مشتمل است بر يك فصل .

باب سيزدهم - در ذكر سنن خلفا و وزراء و حوادث مورخه بقم ، و ديگر شهرهاى اسلام ، بهداز ابتداء بذكر مولد رسول خدا ﷺ و تمامى اخبار اواز روز مبعث اوتاروز هجرت و ديگر تواريخ گزيده از سال هجرت تا سنه ثمان و سبعين و ثلثمائه (۳۷۸) و اين باب مشتمل است بر يك فصل .

باب چهاردهم - در ذكر ضياع و حصص سلطان بقم و آوه و انواع آن از خاصه قديمه معروفه بعباسيه ، و از عامه فراتيه سلالنيه و يعقوبيه ، و حديثه مقبوضه ، در سنتى ست و سبيع و ستين و ثلثمائه (در سال ۳۶۶ و ۳۶۷ هجرى) و مبلغ خراج آن و عدد سهام آن با ذكر ديگر از سببهاى شهر و آوه ، كه در دفتر سلطاني ياد نكرده اند و اين باب مشتمل است بر يك فصل .

باب پانزدهم - در ذكر ضياع و حصص موقوفه بقم و ذكر مبلغ خراج آن و عدد سهام آن و ذكر بائر و خراب از آن ، و ذكر متوليان از اهل قم از عرب و عجم ، و ايشان چهل نفر بوده اند ، و ذكر تفحص احوال بدین حصص موقوفه و بمتوليان از جهت خلفا وولات بقم تا آنگاه كه جمله اقطاع شدند ، و اين باب مشتمل است بر يك فصل .

باب شانزدهم - در ذكر اسامى بعضى از علمائى قم و عدد خواص ايشان ، و ايشان دويست و شصت و شش نفر بوده اند ، و عدد عامه (اهل تسنن) از اهل قم كه بقم مشهور بوده اند ، و آن چهارده نفر بوده اند ؛ و ذكر قضاات و روايات ايشان و بعضى از اخبار ايشان ، و اين باب مشتمل است بر دو فصل .

باب هفدهم - در ذكر اسامى بعضى از ادبا و كتاب (نويسندگان) و امثال

ایشان که بقم بوده‌اند، از مثل فیلسوف و مهندس و منجم و نساخ و وراق با ذکر بعضی از اخبار و رسائل و مصنفات ایشان، و این باب مشتمل است بر يك فصل.

باب هیجدهم - در ذکر بعضی از شعرا که مدح اهل قم گفته‌اند و عدد آنکسانی که ذکر و شعر ایشان محفوظ و مشهور بوده است و ایشان چهل نفرند و ذکر شعرائی که بقم و آوه پیدا شدند با بعضی از اشعار ایشان به ربی و فارسی و ایشان ۱۳۰ نفرند و این باب مشتمل است بر سه فصل.

باب نوزدهم - در ذکر بهودیان و جو سیان بقم و نواحی آن و مالی چند که بر ایشان حواله بوده است و رسوم آن و آنچه وارد شده در این باب از آثار مرویه و سبب ترك کردن ترسیان و وطن ساختن بقم و نزول کردن در آنجا باختلاف آیات و این باب مشتمل است بر يك فصل

باب بیستم - در ذکر بعضی از خاصه‌های (خصوصیات) قم و ذکر بعضی از عجایب دنیا و عمرهای پیغمبران (ع) و عدد ایشان و تمامی تواریخ روزگاران و سنین قرون و ملوک عرب و عجم و مختصر از اخبار ایشان و بعضی از اخبار امام از آدم عليه السلام تا زمان هجرت رسول صلی الله علیه و آله و ذکر بعضی از سنن عرب و آداب و احکام و مناقب ایشان و بتهای ایشان در ایام جاهلیت با ذکر بعضی از روایات وارده در باب توحید و ذکر خاصه‌های قریش و بنی هاشم و مکه و مدینه و اخبار نادره از روایات شیعه و غیر ایشان و این باب مشتمل است بر پنج فصل.



مطالعه این پنج باب که در سال ۱۳۱۳ شمسی بکوشش آقای سید جلال الدین تهرانی منتشر شده خواننده را بخوبی در جریان امر میگذارد، و کلامی با حاطه و سعی و کوشش و حوصله بی مانند يك دانشمند دینی هزار سال پیش در گرد آوردن مطالب این کتاب، واقف میسازد، و افسوس میخورد که بقیه ابواب این کتاب نفیس مفقود شده و جامعه فارسی زبان از این گنجینه گرانقدر محروم گشته است.

قم مرکز تشیع

شهر بزرگ قم از همان روزگار نخست که بصورت يك شهر اسلامی درآمد ، مرکز شیعه بود . نسلب آنها دردینداری و دفاع از حریم تشیع و ابراز علاقه نسبت بائمه اطهار و امامان عصر خود تا آنجا بوده که خلفای بنی عباس ، امرای غیر شیعی بقم نمیفرستادند . و چون وقتی یکی از والیان سنی بقم آمد ، یکنفر باسامی خلفا ابوبکر وعمر و عثمان در قم نیافت .

بهین جهت مردم قم همیشه مورد رشك متعصبین اهل تسنن بودند و وجود علمای بزرگ ومحدثین عالیمقام و شخصیتهای مؤثری که از قم برخاستند وهمه در تشیع ثابت و پابرجا بودند ، بیشتر بر کینه و دشمنی مخالفین میافزود ، تا جائیکه محمد بن علی بن سلیمان راوندی که خود از متعصبین دانشمندان اهل تسنن است در کتاب «راحة الصدور در تاریخ آل سلجوق» که در سنه ۵۹۹ نوشته از اینکه گروهی از مردم شیعه نقاط شیعه نشین آنروز ایران بر خلاف سابق بلشکر سلطان کیخسرو بن قلیج ارسلان سلجوقی راه یافته بودند ، عزا گرفته و خرابی اوضاع زمان را مربوط بآزادی نسبی شیعیان آن دیار دانسته است ، و مینویسد : «عوانان بدین از قم و کاشان و آبه (۱) وطبرش (۲) دری و فراهان و نواحی قزوین و ابهر و زنجان (۳) جمله رافضی یا اشعری در لشکر سلطان افتادند (۴)

و در صفحه ۳۹۴ پس از سب و لعن و تهمت های ناروا و نسبت های بی اساس که بشیعه میدهد ،

(۱) آبه که آنرا آوه هم میگویند شهر کی نزدیک ساوه بوده و در نسبت «آبی» و «آوی

خوانده میشود

(۲) طبرش همان تفرش است که طبرسی مؤلف مجمع البیان نیز از آنجا بوده . کلمه

«طبرسی» نیز در اصل «طبرشی» است (۳) زنجان (۴) صفحه ۲۸۳

اشعار زیر را از شمس لاهی سنی نقل میکند:



خسروا هست جای باطنیان	قم و کاشان و آبه و تفرش
آب روی چهار یار بدار	واندر این چار جای زن آتش
پس فراهان بسوز و مصلحگاه (۱)	تا چهارت ثواب گردد شش



شیخ عبد الجلیل قزوینی که در عصر راوندی مزبور میزیسته در کتاب ارجدار التخص، که در رد کتاب یکی از دانشمندان ناصبی اهل سنت از ساکنان ری سال ۵۵۶ نوشته است، گفته تعصب آمیز ناصبی مزبور را در باره شیعیان قم و سایر شهرهای شیعه نشین آنروز نقل کرده و جواب قنعی باوداده که چون دور نمائی از اوضاع آنروز قم و حاکی از موقعیت بسیار مهم قم در آنروز است، بنقل قسمت اول آن مبادرت میشود:

«آنچه گفته که: «در هر شهری که رافضیان غلبه دارند، دین و شریعت را آنجا جمالی و رونقی نباشد، و جمع اهل رفض را بهائی نبود، چون قم و کاشان و آبه و ورامین و ساری و ارم که قرینه الموت است و «خیر العمل» آشکار گویند (!) و در مصلحگاه ری و خراسان و سبزوار، این جماعت بی شرع راقوتی نباشد، و مسجد های ایشان را نوری نه»

جواب این فصل آنستکه معلوم است در شهر قم که همه شیعه اند، آثار اسلام و شعار دین و قوت اعتقاد چگونه باشد از جوامع (۱) که بوالفضل عراقی کرده است بیرون شهر، و آنچه بهاء الدین کمال ثابت کرده است در میان شهر از مقصودم های با زینت و منبرهای باتکلف و مناره های رفیع و کراسی علماء و نوبت عقود مجالس و کتب خانهای ملء از کتب طوائف و مدرسه های معروف معمور چون:

(۱) محله بزرگی واقع در ری و محل سکونت شیماں بوده است.

(۱) منظور مساجد برگه است.

مدرسه سعد صلت .

و مدرسه اثیرالملک ، و مدرسه سید سعید عزالدین مرتضی قدس الله روحه و مدرسه سید امام زین الدین امیره شاه الحسینی که قاضی و حاکم است ؛ و مشهد سنی فاطمه بنت موسی بن جعفر علیه السلام با اوقاف و مدرسه و فقهاء وائمه بزینت تمام و قبولی عظیم ، و مدرسه ظهیرالدین عبدالعزیز ، و مدرسه استاد ابوالحسن کمبج : و مدرسه شمس الدین مرتضی باعدت و آلت و مدرس و درس ، و مدرسه مرتضی کبیر شرف الدین بازینت و آلت و حرمت و قبول و غیر آن که بذکر همه، کتاب مطول شود .

و مساجد بیمرو مقریان فاخر ، عالم بقرآن ، و مفسران عارف بمنزلات و مؤولات ، وائمه نحو و لغت و اعراب و تصریف و شعرای بزرگ و فقهاء و متکلمان از اسلاف باخلاف رسیده و زهاد متعبد و حاجیان بیمرو روزه داران سه ماهه و ایام شریفه ، و نماز کنندگان شب و اهل بیوتات از علوی و رضوی و تازی و دیالم و غیرهم ، و مالهای فراوان که هر سال از وجوه حلال بمتابعت شریعت در وجوه زکوات و اخماس و صدقات صرف شود . . . و نور و نزهت و برکت مشهدستی فاطمه بنت موسی ابن جعفر علیه السلام ظاهر و باهر ، و امراه و وزراء آنرا معتقد ، بآثار خیرات و انوار برکات که دیده اند و شنیده اند (۱)

بطوریکه ملاحظه میشود در این چند فقره که نقل شد ، در میان شهرها و نقاط شیعه نشین قدیم ، قم همه جادر ردیف اول قرار داشته است!

و نیز زکریای قزوینی متوفی بسال ۶۸۳ در «آثار العباد و اخبار البلاد» قم را بدینگونه میستاید : قم شهری است واقع در سرزمین جبال بین ساوه و اصفهان . در سابق بزرگ و نیکو و پر نعمت بوده . آبهای آنها از چاه است و اکثر آن شورا است . وقتی بخواهند چاهی حفر کنند ، آنرا وسیع میسازند سپس از پائین تا سرچاه را

سنگ بست میکنند ، فصل زمستان آبهای بیابان و آب باران را در آن جاری سازند ، در تابستان خنک و گوار است . باغهای بسیار دارد که در آن پسته و فندق بدست میآید .

گویند در قم معدن نمک و طلا و نقره است ، ولی آنرا از مردم پوشیده میدارند ، مبادامشغول بآن گردند و زراعت و فلاحت را ترک کنند ، سپس قزوینی ماجرای والی سنی که از اهل قم ابوبکر نام خواسته بود و یاقوت در معجم البلدان و مؤلف نیز در همین کتاب صفحه ۷ نقل کرده است ، آورده و در آخر میگوید : صاحب بن عباد بالین شعر قاضی قم را عزل کرد :

ایها القاضي بقم قد عز لثاک فقم !

قم در یک قرن پیش

شکوه و عظمت قم تا اوائل سلطنت آل بویه یعنی زمان شیخ صدوق و هنگام تألیف کتاب تاریخ قدیم قم نیابید و از آن موقع به بعد گاهی رونق می یافته و زمانی از اهمیت می افتاده است .

در این کتاب پاره از شواهد آن ذکر شده است . اینک بذکر چند قسمت که ناگفته مانده است برای اطلاع خوانندگان ذیلا مبادرت میورزد .

در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجاری یکی از مهندسین و باستان شناسان معروف فرانسوی بنام «مارسل دیولافوا» دو نوبت یکی در سال ۱۸۸۱ و دیگری در سنه ۱۸۸۴ م در راه خود بکشورهای شرقی بمنظور سیاحت و کاوشهای علمی بایران سفر نموده است مادام دیولافوا زن فاضله و بی نیز در این سفر همراه شوهر خود بوده و از این سیر و سیاحت سفرنامه دلچسبی در باره اوضاع ایران نوشته که آقای مترجم همایون فروشو ، آنرا ترجمه نموده و از جمله در باره قم پس از شرحی مینویسد : «شهر قم باندازه ای بزرگ است که ما مجبور شدیم سواره بسیاحت آن پردازیم . این شهر سابقاً دارای دویت

مقبره عالی بود که اکنون سه ربع آنها خراب شده است. میگویند مذهب تشیع را پسر عبدالله ابن سعد شاگرد قدیمی مؤسسه مذهبی کوفه باینجا آورده است . مقبره حضرت فاطمه دختر امام موسی کاظم علیه السلام موجب افزایش زهد و تقوای سکنه و مخصوصاً روحانیان شده است . علاقه شدیدی که اهالی بمذهب خود دارند در سایر ایالات کمتر دیده میشود . این امامزاده مشهور در عقب قبرستان وسیعی قرار دارد که مانند کوچه سنگفرشی از سنگهای بزرگ که روی قبرها انداخته اند پوشیده شده است

با وجود گرمای طاقت فرسائی بسی خوشوقتم که در شهری هستیم که نعمت بحدوفور وجود دارد و زندگانی چندروز قبل را بخاطر میآورم که چگونه گرفتار رنج و مرارت بودیم و حالت غم انگیزی بمن دست داده بود . چقدر وضع زندگانی در این کشور تغییر پیدا میکند ! گاهی انسان در وفور نعمت و راحتی است ، زمانی بمنتهای درجه مصیبت و مشقت مبتلا میگردد : اکنون من راحت شده ام و توانسته ام دود فیه پایم را بادودان کنم . زخم تاحدی روی به بهبودی گذارده و میتوانم چندین ساعت پیاده راه بروم و بتماشای مقابر شیوخ (۱) و سایر ابنیه میپردازم . مقابر شیوخ عبارت از سه برج بزرگ است که در باغ مشجری واقع و در دوره مغول ساخته شده است . سنگفرش و در و پنجره آنها از میان رفته ولی زینت های گچ بری ظریف که در اطراف در گاههای بیضی شکل انجام یافته هنوز بحالت خود باقی است ... (۲)

بیست و سه سال بعد یعنی سنه ۱۹۰۷ میلادی یکی دیگر از خاور شناسان فرانسوی بنام هانری برنه دالمانی که عشق و علاقه خاصی بجمع آوری اشیاء آنتیک ساخت خاور زمین مخصوصاً صنایع ایران داشته بکشور ماسفر کرد . وی که در آن موقع برای دومین

(۱) مقصود قبرستان فعلی «شیخان» واقع در باغ ملی قم است که امروزه مختصری از آن

باقی مانده است .

(۲) سفرنامه مادام دیولا فوا صفحه ۱۸۷ - ۱۸۸ .

بار با ایران می‌آمد از میسوسزاری کارمند فرانسوی گمرک ایران که از دوستان او بوده شنید که بوی گفت: آنچه اشیاء آنتیک نفیس و گرانها در ایران یافت می‌شده، همه را یهودیان و ارمنیان مدت مدیدی است که بتدریج با اروپا برده و در آنجا بفروش رسانیده‌اند و دیگر چیزی که بزحمت بردنش بیارزد در ایران یافت نمی‌شود! (۳) و من بطور بصیحت بشمامی گویم که اگر می‌خواهید کار عمده‌ای صورت دهید و ارمغان خوبی با خود با اروپا ببرید، بهتر آنست که در اوضاع زندگانی ایرانیان و طرز حکومت استبدادی آنان و تجارت و فلاح و آداب و رسوم و اخلاق و مذهب ایران تحقیقات خود را بصورت کتابی طبع و در دسترس اروپائیان بگذارید، ای کتاب نوشته می‌شود و بنام «از خراسان تا بختیاری» منشر می‌گردد و توسط مترجم همایون ناه‌برده در ۱۰۲۷ صفحه ترجمه و طبع شده است. در آن کتاب خاورشناس ناه‌برده از جمله درباره قم می‌نویسد:

موقعی که بقم وارد شدیم شب بود و نمی‌توانستیم شهر را تماشا کنیم. پس از عبور از چند کوچه بکاروانسرای بزرگی رسیدیم؛ قسمت عمده شهر در طرف چپ‌ما واقع شده و چراغ‌های مناره بلند مقبره (بارگاه حضرت معصومه) مانند ستارگان در فضا درخشان بود.... بامداد که چشم گشودیم و از تخت خواب بزریر آمدیم نظرم‌ان بمقبره باشکوه حضرت فاطمه افتاد که گنبد طلائی و مناره‌های آبی رنگ آن، ابهت و جلوه خاصی داشت، سردر مقبره و حواشی آن با کاشی‌های نفیسی زینت یافته و در اطراف

(۳) این واقعه تقریباً مربوط به صد سال قبل است، که یهودان و مسیحیان از دیر زمان تا آن موقع آثار عتیقه و اشیاء نفیسه ایران را که جزو خائز ملی و دینی‌ما بوده است؛ بطرز ماهرانه بخارج منتقل کردند. در آن روز هنوز یهود از خود حکومتی نداشت و همچنان سرگردان و در ایران و جهان توی سرخی خور خرد و کلان بود؛ و ارمنیان ایران نیز منفور و مسلمانان پشمار می‌آمدند، با این وصف بگفته این مرد کاردان فرانسوی چیز از رش داری در ایران باقی نگذاشته بودند! بنا بر این باید از فعالیت و آزادی زاهد الوصفی که اینک در داخله ایران دارند بخدا پناه برد!

مقبره هم باغهای زیادی دیده میشود که رنگ سبز اشجار بارنگ کاشیها مخلوط شده ،
و تابلوی زیبایی را تشکیل میداد ...

بازار قم هم مانند سایر شهرها پر جمعیت است ، سواران و ساربانان پیوسته با صدای بلند بمردم خبردار میگویند. کسبه و مشتریان باهم سرگرم گفتگو میباشند و برای چند شاهی چانه میزنند! .. تیمورلنک این شهر را بکلی ویران ساخت خوشبختانه در دوران سلطنت سلسله صفویه دوباره از میان خرابه هاسر بلند کرد و روی آبادانی و ترقی دادید ، کاروانسراها و بازارهای وسیعی در آن ساخته شده و بتدریج تجارت آن رونق و اهمیتی پیدا کرد ... در سال ۱۷۲۲ (میلادی) افغانها مجدداً این شهر را غارت و خراب کردند ، شقاوت و بیرحمی آنها نسبت بسکنه بیشتر از تیمور بود یکی از سیاحان اروپائی موسوم به فرازر Fraser که یک قرن پس از حمله افغانها از این شهر عبور کرده مینویسد : «از شهر آباد قم فقط توده خاکی بر جا مانده است»!

در سال ۱۸۷۲ جمعیت این شهر را بقریب ۴۰۰۰ و در سال ۱۸۸۴ نزدیک به ۷۰۰۰ نفر نوشته اند «لرد کرزن» در سال ۱۸۹۰ چنین مینویسد : جمعیت ثابت قم ۲۰۰۰۰ نفر و غیر ثابت ۱۰۰۰۰ نفر است اخیراً جمعیت ثابت آنرا ۲۵۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ نفر و غیر ثابت آنرا ۲۰۰۰۰ بشمار آورده اند .. شهر قم دارای موقعیت خاصی است که از هر حیث بهتر از تهران است. این شهر در کنار انار بار واقع شده و محل تلاقی جاده های تهران و قزوین و سلطان آباد و ویر و جرد و همدان و یزد و کاشان و اصفهان میباشد. عده زیادی از علما و سادات در این شهر اقامت دارند که لرد کرزن آنها را چنین معرفی میکند «اینان اشخاص متعصبی هستند که چون هیچوقت مجازات نمی بینند! بازار رساندن سایرین عادت نموده اند» (۱) اقامت بیگانگان مخصوصاً اروپائیان در این شهر امکان

(۱) منظور از سایرین اروپائیان و بیگانگان است، نویسنده متأسف است که چرا علمای قم مجازات نمی شوند تا آنها با آزادی سشنری در کشور بی صاحب ایران بتوانند هر کار دلخواهی را انجام داده برواج فساد و تضعیف روحیه دینی مردم اشتغال ورزند و آداب اروپائی را جایگزین رسوم اسلامی و دینی ما کنند و قادر باشند نقشه های استعماری خود را هر چه بهتر عملی سازند!

پذیر نیست: نظر باینکه سکنه این شهر تعصب مذهبی فوق العاده ای دارند، ممکن است کوچکترین جرقه ای کینه های دیرینه مذهبی را تحریک نماید و شورش تولید کند غیر مسلمانان از قبیل یهودی ها و ارمنی ها و پارسیان (زردشتیها) نمیتوانند در این شهر اقامت کنند و بکسب و تجارت پردازند. بطوریکه شنیدم در چند سال قبل چند نفر از خانمهای انگلیسی مأمور شدند که در تلگرافخانه هندو اروپائی این شهر کار کنند این خانمها محض احتیاط مجبور بودند که در موقع حرکت در کوچه و بازار لباسی از خواهران مسلمان خود! بهاریت بگیرند و باروی پوشیده و مستور در چادر حرکت نمایند تا از آزار سکنه محفوظ باشند.

در بالای گنبد طلائی مقبره (حضرت معصومه) میله ای که دارای چند گلوله طلائی است قرار دارد. حواشی درها با کاشیهای آبی تیره رنگ زینت یافته است. مناره های کم ارتفاع مقبره (۱) از کاشیهای سفید و آبی که بشکل شطرنجی و بطور قرینه بکار رفته پوشیده شده است. در پائین مقبره باغ مشجری است که منزلگاه متولیان مقبره است. چون از بیرون باغ نظری انداختم، خیابانهای رادیدیم که باغ را بقسمت هائی تقسیم کرده و درختان گل سرخ خارستان نفوذناپذیری را تشکیل داده بود پس از عبور از دروازه بلندی بمحلات خارج شهر وارد شدیم که همه خراب و حزن انگیز بود، در میان جاده حفره های عمیقی دیده میشد که خاک آنها را برای ساختن بناهای تازه یا قوت دادن بمزارع برده و موجبات زحمت عابرین را فراهم نموده بودند (۲).

قم در حال حاضر

با اینکه قم از شهرهای مهم و مشهور ایران و در جوار مرکز مملکت یعنی در ۲۴ فرسخی تهران واقع است. مع الوصف در نیم قرن گذشته هنگام مقایسه باشهرهای

(۱) آن موقع صحن بزرگ المبکی و دو مناره مرتفع آن واقع در دو طرف ایوان آئینه ساخته

نشده بود.

(۲) سفرنامه های رنده الدانی فرانسوی - ترجمه فرهوشی (ترجمه مایون) از صفحه

مشابه خود از نظر عمران و آبادی و تحولات شهری پیشرفت چندانی نکرده است. تا قبل از شهر یور بیست جز تأسیس بعضی از ادارات دولتی و احداث چند خیابان و چند باب عمارت نوساز و تبدیل قبرستان جلو آستانه مقدسه بباغ ملی و میدانی که امروز معروف بمیدان آستانه است، و همچنین تأسیس ایستگاه راه آهن و تأسیس کارخانه ریساف و برق آن و چند باب دبستان و دبیرستان، کار مهمی که درخور این شهر مؤثر و تاریخی باشد انجام نگرفت. بعد از شهر یور بیست نظر با وضاع و احوال جهان و امکانات و مقتضیات روز، مخصوصاً پس از اقامت مرحوم آیت الله بروجردی مرجع تقلید شیعیان جهان در این شهر و نظر بموقعیت حوزه علمیه، شهر قم نسبت بسابق پیشرفت قابل ملاحظه ای نمود. ولی باز در شرائط فعلی امکانات برای ترقی و پیشرفت قم بیش از اینهاست. وضع عمومی قم در حال حاضر از قراری است که ذیلاً بطور فهرست مسطور میگردد: شهر قم بوسیله رودخانه آن بدو قسمت تقسیم میشود. اطراف شهر را باغهای انار و انجیر و به احاطه کرده و در اراضی مجاور آن گندم و جو و پنبه و کرچک و گنجد و صیفی بدست میآید، قسمت عمده شهر کهنه ساز و قدیمی است، و فقط محله صفائیه و مغرب رودخانه و ناحیه ایستگاه راه آهن و محله باجک و بخش دو (ابر قو) و محله مبارک آباد و قسمتی از محله کوچه حرم و قسمتهائی از سایر نقاط شهر، دارای ساختمانهای جدید و ابنیه نوساز است

کلیه ساکنین قم شیعه اثنی عشری و زنان آن همه با حجاب است، و از زنان بی حجاب و افراد خارج مذهب و فرقه های گمراه و سینما و تئاتر و مشروب فروشی و سایر وسائل مفسد اخلاق خبری نیست.

قم مانند برخی از شهرهای ایران دارای بازار سرپوشیده است. «تیمچه بزرگ» آن واقع در بازار جزو آثار باستانی ثبت شده و از نظر فن معماری شایان توجه است.

فعالیت عمده اهالی در فرآورده های نساجی و قالی بافی است. تأسیسات شرکت نفت و انجام لوله کشی شهر و کشف معادن در اطراف آن، نوید فرح بخشی برای آینده قم است.

قم در حدود ۲۲۰ کارگاه‌های قالی بافی صنایع خانگی؛ کاشی‌سازی، کارگاه هنری سنگ تراشی و غیره و ۱۰۰۰ دستگاه تاکسی، سه خط اتوبوس رانی و تعدادی درشکه دارد. همچنین دو کارخانه برق و صنایع یک کارخانه ریسباف، یک کارخانه تصفیه پنبه و یخ سازی موسوم به تاج ۱۵ خیابان اسفالت و یک خیابان خاکی ۹ چاپخانه ۵، بیمارستان ۱۴ داروخانه ۱۸ شرکت تجارته، ۵ درمانگاه، ۲۰ کتابفروشی، ۱۷ کتابخانه بزرگ عمومی و شخصی، ۹ دبیرستان و ۴۸ دبستان ملی و دولتی، ۶ بانک، ۲ روزنامه و یک مجله و دو سالنامه و قریب ۱۰۰ مسجد؛ ۱۳ مدرسه دینی یک کودکستان، ۲ دارالایتام و یک آهوشگاه ملی حرفه‌است. ضمناً ساختمان مسجد اعظم، مدرسه حجتیه، مسجد صدحان موزه، مدرسه آیت الله بروجردی، عمارت و بیمارستان ایستگاه راه آهن، ساختمان‌های شهرداری، شرکت تلفن، بانک ملی، اداره دارائی، کارخان ریسباف، مهمانخانه ارم، هتل بهار مهمانخانه بلوار، دبیرستان حکیم نظامی، دبیرستان - حکمت، بیمارستان و دبیرستان کامکار از ابنیه مهم و معتبر قم و اغلب آنها نوساز و در ده ساله اخیر بنا شده است.

حوزه علمیه قم

حوزه علمیه قم در سال ۱۳۴۰ قمری مطابق ۱۳۱۰ شمسی بوسیله آیت الله

العظمی مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی متوفی بسال ۱۳۵۵ قمری تأسیس شد (۱) در این مدت از لحاظ دینی قم مورد توجه مسلمانان واقع و مخصوصاً بواسطه آمد و رفت عده کثیری از زائرین که در دوره سال زیارت مرقد حضرت معصومه (ع) می‌آمدند، شهر قم نسبت بسابق تفاوت کلی پیدا کرد. سپس بعد از آنکه مرحوم آیت الله العظمی آقای بروجردی در این شهر اقامت اختیار نمود و مدت شانزده سال بردنیای شیعه ریاست دینی داشت، قم پیشرفت قابل ملاحظه‌ای کرد و تقریباً باوج شهرت خود رسید.

در این مدت شیعیان جهان از سر اسردنیای شیعه و داخله کشور بامر جمع عالیقدر خود

(۱) رجوع کنید بسفحه ۲۷۵ شرح حال حاج شیخ عبدالکریم یزدی،

نموده و مشکلات کار و مسائل دینی خود را از قم میخواستند بطور متوسط روزانه ۸۰ تا ۱۰۰ نامه و تلگراف بقم ارسال یا مخابره می گردید و از قم جواب داده میشد ، علاوه بر این محصلین و دانشجویان حوزه که در زمان آیت الله حائری و بعد از وفات آن مرحوم تقریباً از هزار تا دوهزار نفر بود ، در عصر مرجعیت آیت الله بروجردی به شش هزار نفر افزایش یافت .

این معنی هنوز هم باقی است ، توجه مردم مسلمان بقم و مراجع تقلید قم بیش از سابق و روز افزون است ، امروز ارزش حوزه علمیه و مراجع آن و تأثیر علما و دانشمندان آن ، در نگاهداشت مملکت از پیشآمدهای سوء و جلوگیری از مفاسد اخلاقی و بیگانه پرستی و مادیگری بیش از پیش به ثبوت رسیده است .

حوزه علمیه قم برخلاف تشکیلات و سازمان روحانیت مسیحی و غیر هم بدون چشم داشت ببودجه دولت و تأمین مخارج خود از کمک اجباری افراد ، با توکل بخداوند متعال و در سایه عنایات حضرت بقیة الله امام زمان ارواحنا فداه ، فقط بوسیله وجوهات شرعی که طبق دستور اسلام مردم متدین و خداپرست بمراجع دینی می پردازند ، اداره می شود ، بهمین جهت هر چند بواسطه نقص تشکیلات و نداشتن بودجه مرتب و کافی تا کنون نتوانسته است ، در برابر تقاضای مردم و محیط چنانکه میباید خود را عرضه کند ، و در حقیقت سازمان متناسب با احتیاجات روز بوجود نیآورده ، ولی با این وصف چنانکه همه اعتراف دارند ، از روز تأسیس خود تا کنون مانند سایر حوزه های علمیه شیعه ، با کمال سادگی و دور از هر گونه سروصدا ، خدمات مثبت و بسیار صادقانه باین مرز و بوم نموده است . این معنی در تمام نقل کشور که افراد فارغ التحصیل حوزه علمیه قم مشغول انجام وظیفه دینی و رسیدگی بامور مذهبی مردم مسلمان ، و ارشاد و تبلیغ گمراهان براه راست هستند کاملاً مشهود است ، و نیازی بمزید بیان ندارد .

حوزه علمیه قم از بدو تأسیس خود تا کنون ده ها مجتهد مبرز و صد ها علما و

دانشمندان نامی و هزاران خطباء گویندگان و نویسندگان پرارزش و توانا و دلسوز تحویل اجتماع مسلمین بالاخص جامعه ایرانی داده است .

چنانکه در کتاب^۱ شرح زندگانی آیت الله بروجردی^۲ نوشته ام در مدت شانزده سال توقف آن مرد بزرگ فضلا و دانشمندان و نویسندگان حوزه علمی قم بیش از سیصد جلد کتاب در رشته های مختلف علمی : فقه ، اصول ، فلسفه ، کلام ، تفسیر حدیث ، ادبیات ؛ تاریخ ، رجال ، درایه ، علوم اجتماعی و ردبر مکتبهای مادی و مملکت های خرافی ، عبری و فارسی تألیف و تصنیف کرده اند که تقریباً نصف آن چاپ و منتشر شده است و از آن موقع تا کنون نیز پیوسته بر تعداد این کتب افزوده میشود حوزه علمی از وجود مراجع روشنبین و آشنای باوضاع جهان فیلسوفان عالیقدر ؛ گویندگان زبردست ، نوایغ جوان ، نویسندگان ورزیده برخوردار است ، بعضی از آنها در رشته های مختلف تخصص دارند ، و بعضی ذوقنون میباشند ، بعضی با علوم جدید و زبانهای انگلیسی و فرانسوی آشنائی کامل دارند ، و برخی نیز سرگرم فرا گرفتن آن هستند . کتابهایی که اخیراً علما و فضلاء حوزه علمی منتشر ساخته اند ، دلیل بسیار روشنی بر میزان اطلاعات و حسن ابتکار و نبوغ آنهاست یکی از نشانه های بارز آن مجله ماهانه دینی و علمی مکتب اسلام است ، که پنج سال پیش تأسیس و فقط بوسیله فضلا و دانشمندان جوان حوزه اداره می شود ، و در يك سطح بسیار عالی از انتشار قرار دارد . در سراسر مملکت حتی قریه ها و دهکده ها مشترك دارد ، و در ممالك خارج نیز مورد استفاده دانشجویان و مردم خودی و بیگانه است .

با این وصف باید اعتراف کرد که حوزه علمی ما از سالها پیش در تمام شئون خود محتاج بیک تحول اساسی بوده است و انجام آن در شرائط فعلی بیش از هر وقت دیگر ضرورت دارد .

تمام اصول و فروع دین مقدس اسلام بر پایه نظم و ترتیب و تشکیلات استوار است !

اصول دین ما از توحید تا معاد و فروع فقهی و احکام دینی ، از اول طهارت

تا آخر کتاب دیات همه و همه زبان گویای يك برنامه صحیح و کامل انتظامات جامعه مسلمین است ، در تمام آنها نظم و انضباط به بهترین وجه رعایت شده است. با استفاده از این معنی میگوئیم:

سازمان و تشکیلات روحانیت باید متناسب با وضع روز و جوابگوی نسل جوان و عموم طبقات مسلمان اعم از زن و مرد و بالاخص طبقه تحصیلکرده و اروپا دیده باشد ، تا اولاً بتواند موجودیت خود را حفظ کند و ثانیاً مبشر تعالیم حیات بخش اسلام و احکام و قوانین جاویدان مذهب حق جعفری باشد ، و نسل جدید را از گمراهی و مادیگری و انحرافات اخلاقی حفظ کند .

بدیهی است که این تحول باید مستقیماً بوسیله مراجع تقلید و زعمای عالیه قدر حوزه علمیه که از هر کسی بهتر واقف بنقص تشکیلات حوزه و راه اصلاح آن هستند انجام پذیرد .

در این جارشته سخن را که سری دراز دارد قطع کرده و برای تنبه خود بایک آیه کریمه و يك حدیث شریف ختم میکنم. اما آیه قال الله تعالى : ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیر و اما بانفسهم و اما حدیث شریف : قال امیر المؤمنین ع : حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا^۱

سطری از زندگانی حضرت معصومه

مطابق نوشته تاریخ قدیم قم امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پدر بزرگوار حضرت فاطمه معصومه (ع) در سال ۱۷۹ هجری بدست و رهرون الرشید خلیفه عباسی ؛ نخست از مدینه به بصره آورده و سپس از آنجا به بغداد منتقل نموده و جمعاً چهار سال محبوس بود و در پنجم ماه رجب سال ۱۸۳ در بغداد وفات یافت. از طرفی مسلم است که حضرت امام رضا علیه السلام در سال ۲۰۰ هجری بدعوت مأمون بخراسان تشریف برد و سال بعد خواهر والا قدرش حضرت معصومه (ع) برای دیدار برادر ؛ بایران آمد و چون بساوه رسید بیمار گشت ، سپس وارد قم

شد و پس از هفده روز وفات یافت .

علی هذا با در نظر گرفتن تاریخ تشریف رهایی امام هفتم بعراق و رحلت حضرت معصومه در سال ۲۰۱ هجری بطور قطع سن آن بانوی عالیقدر کمتر از بیست و دو سال نبوده است ، ولی آنحضرت در چه سالی متولد شده است ، و در کدام روز و چه ماهی از سال مذکور در قم بدرود حیات گفته است ؟ متأسفانه اطلاع درستی در دست نیست .

از مطالعه تواریخ مربوطه و روایات ، استفاده میشود که دختران امام موسی بن جعفر علیه السلام نظر باوضاع نامساعد عصر هیچکدام شوهر نکردند . چه میدانیم که جوانان و مردان علویین و اولاد و اعقاب ابوطالب یعنی فرزندان جعفر و عقیل بن ابیطالب پیوسته تحت تعقیب و مورد آزار خلفای جور بودند ، بعضی مقتول و بقیه متواری و پنهان بودند ، و دیگران هم شایستگی آنرا نداشتند که دختران امام و نوادگان با فضیلت پیغمبر بتوانند بقید همسری آنها در آیند . بهمین جهت چنانکه مشهور حضرت فاطمه معصومه علیها السلام نیز ازدواج نکرده از دنیا رفته است .

کتاب حاضر

تقریباً پنج سال قبل روزی بایکی از دانشمندان حوزه علمیه قم گفتگو در پیرامون موضوعات تاریخی و بیوگرافی رجال اسلام ، از مؤلف این کتاب عالم جلیل مرحوم ناصر الشریعه بعنوان دانشمندی متبحر و دقیق النظر در فنون مذکور سخن بمیان آمد . نویسنده این سطور تا آنروز مؤلف رانمی شناخت و سپس که از نزدیک با وی تماس گرفت و در رشته های یاد شده با آن مرحوم بگفتگو پرداخت ، چنانکه شنیده بود او را دانشمندی محقق و صاحب نظریافت و بعدها که بیشتر با او آشنا شد اطلاعاتش نسبت بوی افزون گشت .

روزی در خلال مذاکره از کتاب «تاریخ قم یا مختار البلاد» تألیف خود که در حدود چهل سال پیش نوشته و در سال ۱۳۲۴ شمسی منتشر کرده بود سخن گفت و توضیح

داد که اخیراً تجدید نظری در آن بعمل آورده‌ام و می‌خواهم برای دومین بار منتشر سازم . ولی متأسفانه بواسطه عارضه کسالتی که مدتها بدان مبتلا بود ، قبل از اینکه موفق بطبع آن گردد ، زندگانی را بدرود گفت و بجوار رحمت حق شتافت .

چندماه بعد از وفات آن مرحوم ، فرزند بر و مندرش آقای محمدعلی ناصر مدیر بنگاه داروئی ناصر ، نظر بسابقه ارادتى که نویسنده بپدر دانشمندش داشت ، از من خواست نظری بکتاب افکنده و اوراقی که مؤلف یادداشت‌هایی در آن نموده بود ملاحظه کنم و آنرا آماده سازم تا اقدام بچاپ آن کنند ، و نیت پدر فقید خود را جامه عمل پوشند .

نویسنده نیز با اینکه فرصت لازم برای رسیدگی باین امر نداشتم ، مع الوصف روی علاقه‌ای که بآن مرحوم داشتم و بملاحظه اینکه کتاب ، تاریخ قم متعلق بحضرت فاطمه معصومه است و سالهاست که در سایه عنايتش بسر برده و از برگات بارگاہ فیض آثارش متنعم هستم ، بی‌درنگ پذیرفتم .

پس با اجازه فرزند مؤلف نخست کتاب را از آغاز تا پایان خواندم و قسمتهائی که مؤلف تجدید نظر کرده و در اوراق پراکنده یادداشت کرده بود ، منظم نموده و در جای خود قرار دادم ، ضمناً بعضی از آیات و روایات را یاد مرتن بادر حاشیه ترجمه کردم . بعلاوه در عبارت متن کتاب نیز هر جالازم بود اصلاحی بعمل آورده و بعضی از عناوین را بر آن افزودم ، سپس همانطور که بتدریج چاپ میشد ، بعضی تعلیقات برای توضیح و تشریح مطالب کتاب بنام مختصر نویسنده (د) در پاورقی آوردم ، اضافه بر این چون کتاب نزدیک بیست سال قبل چاپ شده و قسمتی از تحولات شهری قم و اماکن دینی و ابنیه خیریه که بعد از آن تاریخ پدید آمده در آن نیامده بود ، و از طرفی ذکر همه آنها نیز میسر نبود بخاطر اینکه مزیت فرع بر اصل لازم نیاید بمصدق مالا یدرک کله لا یتدرک کله بشرح مختصری از آن اکتفا شد . نگارش مقدمه نیز بواسطه گرفتاری و نداشتن مدارك و منابع کافی ، چنانکه می‌باید و منظور نویسنده است ، مسطور نمی‌گردد و فقط خوشوقت است که «تاریخ قم» مفصلتر و از لحاظ چاپ

وقطع مرغوبتر از چاپ نخست بدینگونه که در دسترس خوانندگان قرار دارد منتشر شده است .

تذکر این نکته را نیز لازم میدانند که در قسمت اضافات کتاب ، شرح حال جمعی از علمای نامی قم که برخی امروز از مراجع عالیقدر شیعه و زعمای بزرگ حوزه علمیه میباشند ، لازم بنظر میرسد ، ولی با کمال تأسف در شرائط فعلی بعلمی که از ذکر آن خود داری میشود ، برخلاف میل نویسنده این قسمت نیز ناگفته ماند !

مؤلف کتاب

دانشمند بزرگوار فقید مرحوم شیخ محمد حسین ناصر الشریعه فرزند مرحوم حاج محمد حسن تاجر قمی است . در سال ۱۲۷۲ شمسی در قم متولد گردید . با اینکه پدرانش بکار تجارت اشتغال داشتند ، ولی او شوقی وافربه تحصیل علم داشت . پس باعزمی راسخ و اشتیاقی فوق العاده به تحصیل پرداخت ، و پس از آموختن معلومات ابتدائی ، علوم مقدماتی را نزد آخوند ملا عبدالله که از اجله علمای قم بود فرا گرفت و چندی نیز چنانکه خود در این کتاب مینویسد : از محضر اساتید بزرگ و علمای عالیقدر حوزه علمیه قم مانند مرحوم حاج شیخ حسن فاضل ، حاج شیخ ابوالقاسم قمی ، میرزا علی اکبر اردکانی و آیت الله حاج سید محمد تقی خونسازی با استفاده پرداخت .

فقید سعید در دوران تحصیل همواره مورد توجه اساتید خود بود و در جوانی با عتاب مقدس هرفت و در کربلا مشغول تحصیل شد . چون به ادبیات و تاریخ علاقمند بود ، اوقات فراغت را بمطالعه تواریخ و ادبیات و احوال رجال اسلام و تراجم علمای گذرانید ، و در این فن اطلاعات کافی اندوخت ، بطوریکه میتوان گفت در حد خود کم نظیر بود . اغلب اظهار میداشت حاضر م ماهادر خانه بمانم و مطالعه نمایم . کم گفتار ولی نکته سنج و موشکاف بود ، روحی پاک و بی آرایش داشت . صدمات روزگار او را افسرده خاطر ساخته بنهین جهت اکثر آگوشه گیر و با کسی آمدم و رفت نداشت . از اینرو چنانکه می بایاد او را شناختند

ومیزان اطلاعاتش را ندانستند. در آخرین ساعات زندگانی اظهار داشته بود: عمرم
بیایان رسید و میزان میزان معلوماتم معلوم نگردید!!

خطرا خوش و زیبا مینوشت و از شعر نیز اطلاعات کافی داشت و خود نیز در جوانی
اشعاری میسرود ولی مایل باظهار آن نبود. فقید سعید در روز اول مرداد ۱۳۳۹ شمسی
بر حمت ایزدی پیوست و در صحن بزرگ مدفون گشت. رحمه الله علیه رحمه واسعه

(قم ۱۸ مهرماه ۱۳۴۲ شمسی)

مطابق ۲۱ ج ۱۳۸۳ قمری

علی دوانی



بسم الله الرحمن الرحيم

باب اول - فصل اول

حدود و شهرهای جبل

قم از بلاد جبل است (۱) و از جمله شهرهای عراق عجم و داخل در اقلیم چهارم است ، و جبل یا (جبال) بنا بر تفصیلی که در کتاب «مرآة البلدان» آمده عبارتست از عراق عجم حالیه مطابق شرحی که علماء جغرافی قدیم از قبیل استرابن یونانی و غیره در کتب خود نوشته اند . و این مملکت را موسوم به مدی کرده اما اقوال علماء جغرافی عرب در باب مدی (جبال) بموجب ترجمه کتاب «ابن حوقل» که یکی از علماء بزرگ جغرافی دان عرب است بقرار ذیل میباشد :

«جبال» مشتمل است بر ماه کوفه و ماه بصره و مضافات و توابعی که متصل است باین دو منطقه بنا بر این حد شرقی اقلیم جبال تا بیابان خراسان و فارس و سمت شرقی خوزستان است ، و حد غربی آن آذربایجان و ناحیه شمالی بلاد دیلم و قزوین وری میباشد ، وری و قزوین و ابهر و زنجان از جبال منقرده شده ، و بدیلم پیوسته است (۲) زیرا که بلاد یاد شده محفوظ بکوههای دیلم میباشد و وضع قوسی دارد ؛ و حد جنوبی جبل ، عراق (عجم) و بعضی از خوزستان است. جبل دارای شهرهای مشهوره است و معظم آنها همدان و دینور و اصفهان و قم میباشد و شهرهای کوچکتر از قبیل کاشان و نهاوند و لرستان و کرج و برج و امثال اینهاست. و عنقریب آنچه مورد احتیاج مادر معرفت این بلاد است ذکر خواهیم نمود.

(۱) منظور از جبل رشته کوهی است که از حدود الوند تا دماوند کشیده شده است و شهرهای واقع در پیچاپیچ این کوه ها را بلاد جبل یا عراق عجم گویند. (د)
(۲) منظور از دیلم، گیلان است. (د)

قم درازمنه قدیم

اما مسافتهای واقع میان این بلاد از قرار زیر است :

از همدان تا ساوه سی فرسخ است ، و از ساوه تا قم دوازده فرسخ که در دو روز این مسافت پیموده میشود ، و از قم تا کاشان نیز دوازده فرسخ (۱) است . و قم و کاشان دوشهری است با قدروشان و پرنفع و دخل ، تا آنجا که گوید : قم شهری است با قلعه و حصار و فور نعمت آب خانه های قم از چاه (۲) و آبهای باغها و مزارع از رودخانه بوده ، میوه ها و اشجار و پسته و فندقش (۳) بسیار است . در آن نواحی دیگر فندق نیست مگر در شهر لاشتر (الشتر) که در آن فندق زیاد است ؛ و در جمیع جبل نخل نیست مگر در صیمر ، و سیروان ، و «شارخاست» و آنهم اندک است . ولی بواسطه نزدیکی بلاد مذکور به عراق عرب نخلهای آن بسیار خوب میباشد بالجمله جمیع اهل قم شیعه هستند و غالب مردم این بلد عرب هستند .

برج طالع قم «جوزاء» است . طول آن از جزائر خالدا و از طرف مشرق هفتاد و پنج درجه و بیست دقیقه و از طرف مغرب یکصد و پنج درجه و چهل دقیقه ، و عرض قم از خط استوا سی و چهار درجه و چهل و پنج دقیقه است . عرض جغرافی و طول جغرافی آن از پاریس چهل و هشت درجه و سی و شش دقیقه و انحراف قبله آن سی و دو درجه است و در ازترین روزهایش چهارده ساعت و بیست دقیقه است و تحدید عرض و طول قم بنابر آنچه یکی از اساتید فنون جدید (مرحوم سرتیپ عبدالرزاق مهندس بغاوری) معین نموده از این قرار است :

عرض شمالی قم تقریباً ۳۴ درجه و ۲۵ دقیقه طول شرقی قم از گرینویچ تقریباً ۵۱ طول غربی جزیره آهن از گرینویچ تقریباً ۱۸ طول شرقی قم از جزیره آهن تقریباً ۶۹

(۱) بلکه شانزده فرسخ (مؤلف) (۲) سابق اینطور بوده ولی فعلاً آب خانه ها از رودخانه

وراهی است . (۳) پسته و فندق حقیر در قم ندیده ام بلی در بلوکاتش فندق هست (مؤلف) دور

نیست آن موقع محصول پسته و فندق داشته است . (د)

انحراف قبله از جنوب بمغرب ۳۹ درجه و ۱۱ دقیقه (۱)

مرحوم حاج نجم الدوله متوفی بسال ۱۳۲۶ قمری در کفایة الجغرافی،

مرحوم حاج میرزا عبدالغفار نجم الملك که از مردان دانشمند عصر قاجاریه بوده و بسال ۱۲۹۹ قمری بدستور ناصرالدین شاه برای بازدید سدا هوا و بر آورد میزان هزینه و کیفیت بنای آن و دیگر مسائل مربوط بکارهای مهندسی بخوزستان رفته است؛ و از راه قم و کاشان و اصفهان و بروجرد و خرم آباد عبور نموده و حدود نه ماه مسافر تشا و طول کشیده و بادقت و حوصله اوضاع اجتماعی و آداب و عادات هر طایفه؛ و عرض و طول راه و وضع شهرها و دهها و آبیه و مزارع و مراتع و جمعیت هر ناحیه را یادداشت کرده و در سفرنامه دلچسب خود که اخیراً بنام «سفرنامه خوزستان» منتشر شده است درباره قم در سال مذکور پس از شرحی مینویسد:

اوقات توقف در قم همواره در گردش بود، شهر قدیم و جدید را بدقت سیاحت نمود عجب شهر بزرگی بوده، و حصار معتبر داشته که بر وفق قاعده مهندسی زوایای حارسه و محروسه در آن ترتیب داده اند، حصار قطوری داشته هنوز در بعضی جهات آثار آن باقیست.

سدم که در کنار رودخانه شور ساخته اند از برای حفظ شهر در امتداد حصار قدیم است. فی الجمله خرابی بهم رسیده، هرگاه تعمیر نشود، در اوقات سیل خرابی بشهر وارد خواهد شد؛ و بعضی آثار و آبیه و مقابر قدیمه هنوز باقیست که نقشه همگی را برداشت.

قم سابق شهر معتبری بوده؛ از آثار قدیمه در آنجا خیلی دیده میشود. قبور امام زادگان و معارف در آنجا بسیار است که کاشیهای برجسته و معرق خوب دارد، از جمله علی بن جعفر است، و شاهزاده ابراهیم که در ماه هفتم و هشتم هجری ساخته شده؛ دیگر گنبد امیر جلال الدین که در سنه ۷۹۲ ساخته اند، و دیگر قبر علی بن ابی المعالی در سنه ۷۶۱ که از آثار معتبره قدیمه اند ولی خیف که مستحفظ ندارد، و از یکطرف سیاحان فرنگی آثار آنها را میبرند؛ و از طرفی بحوادث خراب میشوند. دیگر مسجد بزرگه خاقان مففور (فتحعلیشاه) تعمیر فرموده اند؛ و دیگر بازارهای قدیم و امثال آنها؛ حال تمام خرابیهارا مسطح نموده زراعت میکنند، و عمارت منحصر بحدود حرم و متفرقه در بعضی محلات. جمعیت کنونی قم تخمیناً ۲۳ هزار نفر است و بیوتات دائره: ۴۰ نفوس توابع قم: ۱۳ هزار - بقاع مقدسه بانضمام توابع (حرم): ۱۳ - مدارس دائره: ۴ - مساجد معروفه: ۴ - ...

علمای معروف: حاجی سید جواد؛ آقا حسین و سه مناره بزرگ در قم است بارتفاعی - الی چهل ذرع - حکومت قم خیلی خوب است، عموم مردم از وضع حکومت و اعتضاد الدوله رضایت داشته اند (د).

مینویسد: قم شهر وسیعی بوده و حالا خراب شده. مزار حضرت معصومه فاطمه بنت موسی ابن جعفر علیها السلام آنجاست و امامزاده‌های بسیار دارد و بیشتر مردمش ساداتند (۱) و مقبره شاه صفی و شاه عباس ثانی (۲) و فتحعلیشاه و محمد شاه در آنجاست و بنا بر گفته شاهنامه قم را کیقباد بنا کرده و قریب دو یست سال پیش پانزده هزار باب خانه داشته و آن واقعست در کنار رودخانه که تابستان بی آب است و تابستان آنجا خیلی گرم است (۳) و سابق ابریشم و صابون و ظروف زیاد میساختند و حال شهری است قبرستان! و مرده‌ها از اطراف آنجا حمل میکنند و قریب بیست و دو هزار نفر جمعیت دارد (۴).

شهر قم سابقاً از شهرهای معظم عراق عجم بود. چنانکه شاعر در این قطعه گوید:



چار شهر است عراق آنکه بتخمین گویند	طول و عرضش صد در صد بود و کم نبود
اصفهان کاهل جهان جمله مقرند همی	کاندر آفاق چنان شهر معظم نبود
همدان جای شهان کز قبل آب و هوا	اندر آفاق چنان بقعه خرم نبود
قم به نسب کم از اینهاست ولیکن اوهم	نیک نیک ارچه نباشد بدبدم نبود!
معدن مردمی و کان کرم فخر بلاد	ری بود ری که چوری درهمه عالم نبود



از قراریکه صاحب تاریخ قدیم قم: حسن بن محمد بن حسن قمی نوشته است: فتح ناحیه قم بدست رؤسای مقدمه لشکر احنف بن قیس میسر گردید. زیرا اصفهان بدست ابو موسی اشعری بقر و غلبه مفتوح گردید و چون قم هم از توابع

(۱) بلکه غیر ساداتند گویا مرحوم حاج نجم الدوله؛ خدام آستانه را دیده که غالباً سادات هستند از این جهت تصور کرده بیشتر مردم قم ساداتند! (۲) و شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی چنانکه در مجلس بیاید (۳) بطوریکه گاهی درجه حرارت به ۴۴ میرسد (د) (۴) و فعلاً بنا بر سرشماری اخیر قریب شصت هزار و بنا بر سرشماری ۱۳۳۵ صد هزار جمعیت دارد (مؤلف) بنا بر سرشماری سال ۱۳۳۵ شهر قم دارای ۱۰۰ هزار جمعیت است (د).

اصفهان بود پس بقهر و غلبه مفتوح شده است .

همچنین عبدالرحمن بن عیسی کاتب همدانی صاحب «تاریخ همدان» گوید :
ابوعبید شافعی و مالک گفته اند : مجموع بلاد جبل و فتح آن بقهر و استیلاء بوده است
و هیچ کوره و شهری از آنرا استثناء نکرده اند .

حدود سابق قم از قراریکه صاحب تاریخ قم از برقی روایت کرده چهل فرسخ
در چهل فرسخ بوده ، حداقل از طرف همدان ساوه و حدود دوم از ناحیه ری دیرجس
(دیر گچ) و حدود سوم از ناحیه فراهان قریه «دیز آباد» و حدود چهارم از طرف اصفهان قریه
«راوند» کاشان است .

اما حدود حالیه قم از طرف طهران «علی آباد» و از طرف عراق عجم منتهای
خلیجستان که ده «پوگرده» باشد و از طرف کاشان «پاسنگان» که در چهار فرسخی
قم است و از طرف اصفهان دلیجان و محلات و از طرف قهستان منتهای خاک «جاسب» و
«اردغال» است .

قاضی نورالله (۱) شوشتری در کتاب «مجالس المؤمنین» گوید: «بلده قم شهری عظیم و بلده

(۱) قاضی نورالله شوشتری - از اعظم علمای شیعه و همعصر شیخ بهائی است ! احاطه
وی بر علوم اسلامی و حسن سلیقه اش در تصنیف و تألیف کتابهای سودمند؛ بخوبی از آثار ارجدارش
مانند «احقاق الحق» و «مجالس المؤمنین» و «مصائب النواصب» و «سوارم المهرقه» بخوبی
آشکار است و نیازی به شرح و بسط ندارد . وی در هندوستان میزیست ؛ اکبر شاه هندی و غالب مردم
آن دیار اعتقادی مبرم بان سید جلیل القدر داشتند . از طرف سلطان نامبرده بواسطه لیاقتی
که در وی مشاهده کردند بسمت «قاضی القضائی» منصوب گشت ، قاضی نیز بشرط اینکه در هر مورد
مطابق یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت که مذهب رسمی شاه و اهالی مملکت بود ، قضاوت
نماید ، پذیرفت ولی هنگام قضاوت برونق مذهب شیعه اثنی عشری عمل میکرد و چون دانشمندان
اهل سنت اعتراض مینمودند ، با استدلال ثابت میکرد که این رأی یکی از «مذاهب اربعه» است -
سرانجام راز مذهب او کشف شد و بجرم تشیع شهید گشت مرقدش تاکنون در اکبر آباد هندمزار
معروفی است (د) .

کریم است و از جمله بلادی است که همیشه دارالمؤمنین بوده و بسیاری از اکابر و افاضل و مجتهدان شیعه امامیه از آنجا برخاسته اند و انتساب باینچنین بلدی از اقوی ادله صحت عقیده منسوب الیه است. و در کتاب «معجم البلدان» و غیره مسطور است که بلدة طيبة قم از مدائن مستحثة اسلامیة است و اهالی آنجا همیشه شیعه امامیه بوده اند و ابتدای بنای آن در سنه ثلث و ثمانین (۸۳) در زمان عبدالملک بن مروان شد.

و آنچنین بود که عبدالرحمن بن محمد اشعث بن قیس که از قبل حجاج بن یوسف امیر سیستان بود، چون بر او خروج کرد در لشکر او هفده کس از علمای تابعین عراق بودند و چون پسر اشعث از حجاج منہزم شد آنجماعت بناحیه قم افتادند و از آنجمله چند برادر بودند نام ایشان عبدالله احوص و عبدالرحمن و اسحق و ثعیم پسران سعد بن مالک بن عامر الاشعری و در آنموضع چند قریه بود که یکی از آنها «کمندان» نام داشت و برادران مذکور در آنجا بقهر و غلبه نزول کردند (۱) و بنی اعمام ایشان از عراق عرب برایشان جمع شدند و آنچند موضع را از کثرت عمارت بهم متصل ساخته بنام کمندان که یکی از مواضع بود تسمیه نمودند، بعد از آن بمقتضای مثل مشهور که: **عجمی فالعب به ما شئت** بعضی از حروف آن نام را اسقاط کردند و از روی تعریب **«قم»** گفتند و نیز در کتاب معجم البلدان مذکور است که برادر بزرگتر عبدالله بن سعد بود و او پسری داشت که در میان شیعه کوفه نشو و نما کرده بود و امامی مذهب بود، مقارن آنحال از کوفه بمقتضای انتقال نمود و اهل آن دیار را قبل از آنکه نقش غبار اغیار در لوح خاطر قرار گیرد در متابعت مذهب ائمه اطهار و التزام احکام طریقه ایشان استوار ساخته و لهذا هرگز سنی از آنجا پیدا نمیشود.

فضیلت شهر قم

اخباری که در فضیلت قم و اهل قم از حضرت رسول و ائمه اطهار نقل شده بسیار است از جمله از امام جعفر صادق (ع) روایت است که فرمود: **أَلَا إِنَّ لِلَّهِ حَرَمًا وَهُوَ مَكَّةُ الْإِيمَانِ**

(۱) این مطلب با ورود عرب بمقام بطوری که مؤلف تاریخ قم نوشته منسافات دارد (مؤلف)

لِرَسُولِ اللَّهِ حَرَمًا وَهُوَ الْمَدِينَةُ الْإِلَاقَةُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَرَمًا وَهُوَ الْكُوفَةُ الْإِلَاقَةُ حَرَمِي وَحَرَمٌ وَلَدِيٌّ مِنْ بَعْدِي قَمُ الْإِلَاقَةُ قَمُ كُوفَةُ صَغِيرَةُ الْإِلَاقَةِ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةُ أَبْوَابٍ ثَلَاثَةٌ مِنْهَا إِلَى قَمُ تُقْبَضُ فِيهَا إِمْرَأَةٌ هِيَ مِنْ وَلَدِي وَاسْمُهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُوسَى يَدْخُلُ بِشِغَاعِهَا شِعْمَتِي الْجَنَّةَ بِأَجْمَعِهِمْ .

یعنی: خدارا حرمی است و آن مکه و حرم پیغمبر مدینه و حرم امیرالمؤمنین کوفه و حرم من و اولاد من پس از من قم است. قم کوفه کوچک است. بهشت هشت در دارد و در آن بطرف قم باز میشود زنی از اولاد من بنام فاطمه دختر موسی در قم وفات میکند که با شغاعت وی شیعیان داخل بهشت میشوند

و هم از آنحضرت روایت است که فرمود: إِذَا غَمَّتِ الْبُلْدَانُ الْفِتْنُ وَالْبَلَايَا فَعَلَيْكُمْ بِقَمٍ وَحَوَالِهَا فَإِنَّ الْبَلَايَا مَذْفُوعَةٌ عَنْهَا یعنی: وقتی شهرها پر از فتنه و بلاها شد پناه بقم و نواحی و حوالی آن ببرید، چه که بلاها بقم نمیرسد. و از حضرت امام رضا (ع) روایت کرده اند که فرمود: لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةُ أَبْوَابٍ ثَلَاثٌ مِنْهَا إِلَى أَهْلِ قَمٍ فَطُوبَى لِمَنْ تَمَّ طُوبَى لَهُمْ. و نیز سعد بن سعد الاخرم از آنحضرت نقل کرده که فرمود: يَا سَعْدُ مَنْ زَارَهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ أَوْ هُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ یعنی: ای سعد هر که فاطمه معصومه را زیارت کند بهشت برای اوست. یا او از اهل بهشت است. و از حضرت امیرالمؤمنین روایت است که فرمود: سَلَامُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ قَمٍ وَرَحْمَةُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ قَمٍ سَقَى اللَّهُ بِلَادَهُمُ الْغَيْثَ وَنَزَلَ عَلَيْهِمُ الْبَرَكَاتُ فَيُبَدِّلُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ هُمْ أَهْلُ رُكُوعٍ وَخُشُوعٍ وَسُجُودٍ وَقِيَامٍ وَصِيَامٍ هُمْ الدُّفَهَاءُ الْعُلَمَاءُ الْفُهَمَاءُ هُمْ أَهْلُ الدِّينِ وَالْوَلَايَةِ وَحُسْنِ الْعِبَادَةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

و از ظرائف حکایات که صاحب معجم البلدان در باب تشیع اهل قم ذکر کرده آنست که در زمان استیلای سلاطین اهل سنت و جماعت یکی از سنیان منعصر را در آنجا حاکم ساختند و چون اوشنیده بود که اهل قم بنابر عداوتی با خلقای ثلثه دارند در میان ایشان کسیکه موسوم بابی بکر و عمرو عثمان باشد پیدا نمیشود حکم با حصار اهالی آن دیار نموده اعیان ایشان را مخاطب ساخت که من شنیده ام شما صحابه

سه گانه را دشمن میدارید و اولاد خود را بنام ایشان نمی خوانید بخدا سوگند اگر شخصی را پیش من نیاورید که نامش ابوبکر یا عمر یا عثمان باشد شمارا مؤاخذه و عقوبت نمایم .

آنگاه آنجماعت سه روز مهلت طلبیدند و از روی اهتمام بخانه هریک از اهل شهر خود رسیدند و جستجو کردند ، بغیر از مردی مغلوك منكوب سروپا برهنه روی ناشسته احوال که اقبیح خلق خدا بود موسوم بنام ابوبکر ندیدند ، تازه او هم اصلا از قم نبود بلکه پدر او مردی غریب بود که در کنار شهر قم رحل اقامت انداخته پسر خود را بآن نام مکرم نامی ساخته بود !

القصة ابوبکر را با هیئت مذکور نزد حاکم آورده بجلوه در آوردند چون نظر حاکم نیک محضر بر ابوبکر کریمه المنظر افتاد آنجماعت را دشنام داده گفت بعد از چند روز که ابوبکر نام آورده اید اینچنین کسی است که زشت ترین خلق خداست ؟ در اثنای خطاب و عتاب یکی از طرفای قم عرض نمود که ایها الامیر ! هر چه خواهی بکن که در آب و هوای قم ابوبکر نام بهتر از این پرورش نمییابد !!

چون امیر خالی از لطافت طبعی نبود بی اختیار بخندید و ایشانرا بخشید. این حکایت بعینه در باب شیعیان سبزواری مشهور است و مولوی در مشنوی بآن إشعار نموده و گفته است :

سبزواریست اینجهان کجمدار ماچو بوبکریم دروی خواروزار
بهر حال ماده هریک از این دو شهر تاریخی شیعه با این حکایت متناسب است
تحقیق و تخصیص بیکی از آنها امری بی حاصل است .

و در تاریخ ابن کثیر شامی مسطور است که در سال سیصد و چهل و پنج فتنه ای عظیم واقع شد میان اهل اصفهان و قم زیرا مردم قم بر سم تجارت باصفهان رفته . و در آنجا سب صحابه نمودند اهل اصفهان جمع کثیری از ایشان را کشتند و اموال آنها را غارت کردند . و چون این خبر بر کن الدوله دیلمی رسید بواسطه تشیعی که داشت در غضب شد و اهل اصفهانرا مؤاخذه و اموال آنها را مصادره نمود .

شیخ عبدالجلیل رازی (۱) در کتاب «النقض» آورده که: «شخصی اصفهانی از قمی پرسید: از کدام شهری؟ گفت: از شهر دندان کنان! آن مرد فرومانده گفت: معنی این جمله را نفهمیدم قمی گفت: اگر بگویم از قم، میگوئی آه!

و از اینجا معلوم میشود که قمی نباشد الاشیعی و اصفهانی نبودی الاسنی، ولی الحمدلله که در ایام دولت سلاطین صفویه موسویه انارالله برهـانم انوار ایمان و هدایت بمرتبه‌ای بر در و دیوار آن ولایت تافته که صد قم در اصفهان گم است عبید زاکانی در بعضی از رسائل خود آورده که: «عمران نامی را در قم میزدند کسی گفت که او عمر است و الف و نون را از عثمان دزدیده و بر آن افزوده».

و از جمله مآثر جرأت و شدت اهل قم که در اواخر کتاب «کشف الغم» مذکور است: آنکه در زمان بعضی از خلفای عباسی از اطاعت حاکم امتناع نمودند و هر کرا بحکومت ایشان فرستاد با او مقاتله و محاربه نمودند و مجال تصرف ندادند

(۱) عبدالجلیل قزوینی یا عبدالجلیل رازی یکی از دانشمندان نامی شیعه در قرن هشتم هجری است در عصر او یکی از علمای ناصبی ری که پیرو مذهب سنت و جماعت بود کتابی فارسی بنام «بعض فضائح الروافض» در رد معتقدات مذهب شیعه نوشت و با سخنانی واهی و نسبت‌های نادرست و تهمت‌های ناجوانمردانه اصول و فروع شیعه را بنظر قاصر خود بیاد انتقاد گرفت و موجب سروسدای زیادی شد؛ بطوریکه سنیان خرسند و شیعیان حیران گشتند، در این موقع شیخ عبدالجلیل قزوینی که او نیز در ری میزیست: بامر شرف الدین، ملک النّبأه، سلطان المثرة الطاهره سید مرتضی قمی، که از مفاخر و اعیان شیعیان و درری بسیار متنفذ بود، بسال ۵۵۶ هجری ردی فارسی بنام «بعض مطالب النواصب» بر کتاب ناصبی مزبور نوشت و با واقع بینی و اطلاعات کافی و استدلال محکم، يك يك سخنان سنت و تهمت‌های او را پاسخ گفت این کتاب بزرگ و ذیقیمت در سال ۱۳۳۱ شمسی بهمت آقای سید جلال الدین ارموی «محدث» بنام «النقض» با مقدمه‌ای از مرحوم محمد قزوینی منتشر شده است در آن کتاب از اصول و فروع؛ تاریخ، تفسیر، حدیث برجال؛ و تراجم علمای شیعه و اماکن و مناطق شیعه‌نشین سخنان ناز بسیار رفته است و از این رو کتابی نفیس و گرانمایه و در مورد خود کم نظیر است (د).

و مکرر لشکر بر سر ایشان فرستادند مفید نیفتاد ، آخر امیر ناصر الدوله بن حمدان را که امیر الامراء خلیفه بود برایشان فرستادند و چون ناصر الدوله نزدیک بمقام رسید اعیان آنجا باتحف و هدایا باستقبال آمدند و گفتند: ما بحکومت غیر مذهب خود راضی نبودیم و الحال که تو آمدی بالطوع و الرغبة امتثال حکم تو می کنیم و در آنسال اهل قم زیاده از مال و جهات سالهای گذشته بناصر الدوله رسانیدند تا او برای خلیفه فرستاد و بعد از آن خلیفه از موافقت اهل قم باناصر الدوله از وی اندیشه نمود و او را احضار کرد . . .

و در کتاب « زینة المجالس » که مؤلف آن معاصر شاه عباس اول بوده و کتاب مزبور را در سال ۱۰۰۴ هجری شروع نموده مینویسد : قم از اقلیم چهارم است دور بارویش زیاده از ده هزار گام است گویند که چهل گام از باروی قزوین زیاده است - هوایش معتدل است و آبش از رودیکه از جر فادقان (گلپایگان) میآید و در آنجا نیز همچون آوه زمستان است یخ در چاه میبندند و تابهنگام گرما باز میدهد .

و آب چاهش در پانزده گزی شده و اندکی بشوری مایل . بر دور ارتقاءش غلغله و جنبه بسیار باشد - و از میوه هایش انار و فستق و خر بوزه و انجیر سرخ نیکوست . و در آن شهر درخت سرو سخت نیکو میآید - و مردم آنجا شیعه اثنا عشری اند و بغایت متعصب اند و اکثر آن شهر را کنون خراب است اما بارویش بیشتر بر جاست . و در زمان مغول بقول حمد الله مستوفی حقوق دیوانی آن شهر و ولایت چهارده تومان مغولی بوده (۱) و در بستان السباحه گوید : « قم از بلاد عراق و مشهور آفاق است از اقلیم چهارم هوایش اندک گرم و آبش از کاریز و خاکش حاصلخیز و رود آب هم دارد گویند آن شهر را طهمورث دیوبند احداث کرد و بمرو ایام و بخرابی آورد و حجاج بن یوسف ثقفی بر تعمیر آن همت گماشت . . .

و در کتاب معجم البلدان مذکور است که مقدم برادران مذکور عبدالله بن سعد بود و او پسری داشت که در میان شیعه کوفه نشو و نما یافته بود و امامی مذهب مقارن آنحال

(۱) متولده هزاردارا «تومان» میگفتند بنا برین هر تومان منولی ده هزار تومان است (د)

از کوفه بقم انتقال نمود و اهل آن دیار را بمتابعت مذهب اهل بیت رسالت دعوت نموده ایشانرا شیعه امامیه گردانید لهذا در آنجا سنی پیدا نمیشود بهای حال آن شهر در زمین هموار واقع و جوانب اربعه اش واسع است اما طرف مغربش بکوه نزدیک است و قدیم شهری بزرگ بوده و در زمان فتنه افغان خراب شده. اکنون قریب چهار هزار باب خانه در اوست و نواحی بسیار خوب مضافات اوست، کهستان آباد و قهستان فرخ- بنیاد دارد. غلاتش ارزان و میوه اش فراوان است و از فواکه خربزه و انجیر و انارش ممتاز و نان بازارش بغایت با امتیاز است. مقابر علماء دین و اولیای صاحب یقین در آن دیار بسیار است و مزار فیض آثار سیده معصومه فاطمه بنت امام موسی الکاظم (ع) در آنجا مطاف اهل روزگار است.

سپس مؤلف بستان السیاحه می نویسد: «راقم گوید که مکرر شهر قم را مشاهده نموده و چند گاه در آن دیار بوده و بامردمش معاشرت کرده. عموماً فرومایه و در مراتب ادراک کم پایه و شریر و بد نفس و طامع و دون همت و بخیل میباشند. چنانکه شاه طهماسب بن شاه اسمعیل صفوی درباره قم و کاشان فرموده:

سگ کاشی به از اکابر قم باوجودیکه سگ به از کاشی است

و اصحاب فضل و کمال و ارباب جاه و جلال از آنجا بسیار ظهور نموده اند، ابوالحسن علی بن الحسین و محمد بن علی هر دو پدرو پسر از اکابر علمای امامیه بوده اند. و محمد بن علی بن ابوالحسن از فحول فقهاء و ابوالمحارب حسین از حکما، و مؤید الدین محمد بن محمد وزیر المستنصر، و مؤیدالدین محمد بن علی وزیر مستعصم و ابوالفضل محمد وزیر کهن الدوله پادشاه طاهر مشهور بد کنی، همگی از آنجا بوده اند. و چون دور بمارسید آسمان طپید! عموماً دشمن فقرا، یکنفر دیده نشد که دل رباید و یادرمعارف انسانی کامل نماید.

مؤلف گوید: اینکه گفته حجاج بن یوسف ثقفی بر تهمیر آن همت گماشت اصل ندارد. چنانکه از ترجمه تاریخ قدیم قم که نسخه پنجبایی آن در دست است چنین چیزی استنباط نمیشود. شرح آبادی قم و ورود عرب بدان بعداً بتقل از تاریخ قم خواهد آمد که نزول عرب در آن ابتداء، بقهر و غلبه نبوده بلکه بخواهش رئیس

قم «یزدان قاذار» بوده است .

و اینکه نوشته «مردمش عموماً فرومایه و درم را تب ادراک کم پایه و غیرها عموماً این طور نبوده و نیستند و با عموم محشور نبوده ، و چند روزی در یک گوشه شهر منزل و با عده ای از مردم عادی حشر نموده ، علاوه نمیتوان گفت اهل یک شهر همه خوب یا بد هستند . باصطلاح علما ما من عیام الا وقد خص یعنی : هیچ عمومی نیست مگر اینکه تخصیص بردار است .

همچنین شعری که نسبت بشاه طهماسب داده ، در کتاب «مقامع الفضل» و «تتمة المنہی» بنام ملا عبدالرحمن جامی که سنی منعی بوده نقل شده است .

فصل دوم

قم را چرا قم گویند؟

علت اینکه این شهر را با این اسم موسوم نموده اند صاحب تاریخ قدیم قم پس از ذکر وجوهی که از حمزه بن حسن صاحب تاریخ اصفهان نقل میکند میگوید: آنچه، از زبان حمزه در اشتقاق نام قم از نام کمیدان یاد کردیم بلاشک از اختراعات حمزه است. صحیح و معتبر و معتمد در آنکه قم را چرا قم نام نهادند روایتی است که برقی (۱) گوید که : قم مجمع آبهای سیمره و انا و بار بود بواسطه گیاه و علف ، رعاة احشام و صحرا - نشینان آنجا نزول کردند و خیمه زدند و خانه ها بنا کردند و آن خانه را کومه نام کردند بعد از آن تخفیف کردند و گفتند کم و بعد از آن معرب گردانیدند و گفتند «قم» معتبر و درست این روایت است . و در روایت شیعه در حدیثی که من در فصل هشتم از این باب یاد کنم آمده است که در آن شب که رسول خدا محمد مصطفی ﷺ را

(۱) برقی - منظور احمد بن محمد بن خالد برقی مؤلف کتاب «محاسن» است . او

و پدرش محمد بن خالد از محدثین مشهور شیعه و اهل «برقه» یکی از دهات قم بوده اند . (د)

بآسمان بردندا بلیس ملمون را دید که بدین بقعه بزانو در آمده و مرفق هر دو دست بر سر زانو نهاده و نظردر زمین میکرد ، رسول (ص) اورا گفت: قم یا ملمون ! یعنی: برخیز ای ملمون ! بدین سبب قم را قم نام کردند . و در روایتی آمده است که من در فصل هشتم شرح و بسط آن خواهم کردن که قم را از آن جهت قم نام کرده اند که قائم آل محمد (ع) را از این شهر مدد و معاون و مساعد خواهد بود چنانچه بدان سبب خروج کند و ظهور فرماید والله اعلم .

علامه مجلسی در بحار مینویسد : وَرَوَى زُجَلٌ مِنْ أَهْلِ الرَّيِّ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى (ع) بِمَا سَمِيَ قَمٌ لِأَنَّهُ لَمَّا وَصَلَتِ السَّفِينَةُ إِلَيْهِ فِي طُوفَانٍ نُوحٍ قَامَتْ وَهُوَ قِطْعَةٌ مِنْ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ يَعْنِي : روایت کرده است مردی که از اهل ری و گفته است که وقتی ابوالحسن علی بن محمد بن علی بن موسی (ع) فرمود بدین جهت قم نامیده شده که وقتی کشتی نوح در طوفان بدین زمین رسید ایستاد و آن زمین قطعه ایست از بیت المقدس و نیز در کتاب «لسان العجم» گوید : هر گاه نون و پای موحد در کلمه ای پهلوی هم واقع شود در زبان پارسی غالباً قلب بمیم و میم را در میم ادغام مینماید مانند «کم» بتشدید میم که شهری مشهور و معرب آن قم است و اکنون آن شهر بدین لفظ اشتهار دارد .

فصل سوم

بنای شهر قم

از قراریکه در تاریخ قم مینویسد: زمین قم در بدو امر محل جمع شدن آب رودخانه اناوبار بوده بدین جهت اطراف او غلفزار شده مرتع اغنام و احشام ایلات گردیده چادرها میزدند و متمکن بودند . در زمان یکی از سلاطین سلف مهر و مخرجی از برای این آب درست نموده ؛ این آبها بطرف صحرائی که موسوم است

بمسيله جارى گرديد چون زمين قم خارج از آب شدن انهار زيادى از رودخانه جدا کرده در اين زمين کشت و زرع مبنمودند ، و در محل کشت و زرع اين انهار قلعه و خانه هاى رعيتى بنياد نموده اين نواحى را «چهل حصاران» گفتند .

از آن بىء نه نهر از رودخانه جدا نمودند که جميع آبهاى رودخانه بهمين نه نهر داخل شده ساير انهار از اين نه نهر منشعب ميگرديد. آن نه نهر باين اسماء موسوم ميباشند: نهر اول «بر اوستان» نهر دوم «شهرستان» نهر سوم «کرج» نهر چهارم «جمکران» نهر پنجم «ابرستيجان» نهر ششم «مهر ويان» نهر هفتم «مزديجان» نهر هشتم «کميديان» نهر نهم «فردوس» (ياتنه پائين) و در محل کشت و زرع هريک از اين انهار ابنیه کثيره و قلاع مستحکمه بنا نموده اند. هم در آن اوقات ابرستيجان از همه اين قلاع و مکانها معتبر تر بود و محل حکمران اين حصارها بود ، و هم در تاريخ قم ميگويد : زمانیکه ايل اشعري بقم وارد ميشدند در روزى بود که «يزدان فاذا» بزرگ اين نواحى در باغ سفيد که بيرون شهر ابرستيجان بود آمده بود . گردى از بالاي شهر قم مشاهده کرد . چند سوار بتفحص و تفتيش فرستاد چون مراجعت نمودند گفتند : طايفه اشعري ميباشند که با ايل وحشم وارد اين صفحه ميشوند. چون وارد شدند صحرای جمر و سعدآباد را به آنها مرتع بداد . چون حضرت فاطمه معصومه عليهاالسلام در قم بجوار رحمت الهى واصل شد از براى اوبقعه و بارگاهى برافراشتند . اهالى قم که همه اشعري نسب و اثني عشرى مذهب بودند مايل و راغب شدند که در جوار آن بضعة طاهره مکان کنند که در صبح و شام بدان آستان ملايك پاسبان مشرف شوند . بتدريج از قلاع و آباديهاى بعیده خود بدین مکان روى نهاده بنياد عمارات و اسواق و خانات نهادند . از آن بىء بدین شهر حالیه معمور و آن آبادى ها متدرجاً رو بويرانى نهاد که اکنون اثرى از آن ابنیه و آبادى و قلاع نيست و مکان آنها کشت و زرع ميشود .

فصل چهارم

حصار و باروی قم

راجع به باروهای این شهر در تاریخ قم نوشته است: اول باروئی که در قم کشیده اند «یزدان فاذاز» رئیس ناحیت «ابرسنجان» بنا کرده است. سبب آن بود که در آن روزگار که لشکر دیلم بر نهانند و قم و غیر آن تاخت و تاز مینمودند، وقتی با کثرتی تمام برابر سنجان نزول کردند و بر اهل آن مکان تعدی بی اندازه نمودند تا غایت که اهل ابرسنجان از ترس شب و روز در خدمت ایشان قیام نمودند و چند گاو و گوسفند از بهر ایشان بکشتند و بسیاری شراب دادند.

اتفاقاً نظر رئیس دیلمان به زنی از زنان آن دیه آمد و آن زن صاحب جمال بود چنانچه رئیس دیلم از حسن او تعجب کرد و متمرض او شد. یزدان فاذاز از این معنی چون آگهی بیافت عار و عیب و ننگ کرد و در میان قوم خود گرفت و ایشانرا از این حرکت بسی سرزنش و ملامت کرد. پس قوم او بدو گفتند ما مطیع و متقاد توایم در هر چه مصلحت دانی پس یزدان فاذاز ایشانرا مهلت بداد تا آنقدر که مست شدند بعد از آن با قوم و تبع خود در منازل ایشان بیفتادند و همراه بکشتند جز رئیس ایشان که با خواص خود بگریختند و بشهر خود متوجه شدند پس یزدان فاذاز قوم و حشم خود را گفت: این حرکت که ما کردیم حرکتی است که از بیم آن خواب نمیتوان کرد و از ایشان غافل نمی توان نشست. من در این باب فکری کرده ام که از بطش (هیبت) ایشان ایمن توانیم بود.

قوم او گفتند ما پیروان توایم در هر چه رأی بزنی. یزدان فاذاز گفت مصلحت آن میبینم که مادیواری عالی برگردد این دیها که تمامی در آن فرود آمده ایم بکشیم و منظره ها نزدیک یکدیگر در اندرون دیوار بنا نیم و دیده بان بر آن بنشانیم تا چون دیلمان بجانب ما حرکت کنند از ایشان باخبر باشیم، تا ایشان ظفر نیابند، پس قوم

بجان و مال مساعدت نمودند و آنقدر مال که دیوار و مناظر بدان بنا توانست گردبذل نمودند و آن باروی را بکشیدند و از دیلمان ایمن گردیدند ، چنانچه چند مرتبه بر سرایشان بنا خنندو فرصت نیافتند .

هم در آن تاریخ میگوید : پس از آن چون عرب بقم نزول کردند و آنرا مالک و متصرف شدند ، ابنیه بسیار در قم بنا نهادند و باروئی بر آن علاوه گردانیدند بطرزیکه رودخانه در بعضی مواضع آن در میان این باروی جاری بود و در بعضی مواضع این دیوار بر کنار رودخانه بنا شده بود و بعضیکه زمینهای کمیدان و مزیدیجان و ابرستیجان در میان این باروی بود .

همچنین در تاریخ قم میگوید : « این باروی چندین مرتبه خراب گردیده اهل قم آنرا بنیاد نمودند چنانچه در سنهٔ دوست و ده از هجرت در خلافت مأمون عباسی علی بن هاشم چون بقم فرود آمد آن باروی را خراب و ویران کرد اهل قم دیگر باره او را بنا نهادند و مرمت کردند همچنین در سنهٔ دوست و پنجاه و چهار (۲۵۴) در خلافت « معتز » آنگاه که مفلح ترك در مقدمه لشکر « موسی بن بغا » بر قم فرود آمد او را منع نمودند پس باروی او را خراب و ویران کرد . دیگر باره اهل قم او را بنا نهادند .

بعد از آن در سنهٔ دوست و نود و یک (۲۹۱) چون « اذکوتکین » بن ساتکین ترك با کاتب خود ابوالحسن بن احمد بن الحسن المادری بقم فرود آمد باروی قم را بکلی خراب گردانید چنانچه اثری از آن نماند ، پس از آن دیگر باره اهالی قم او را اعاده کردند و بنا نهادند .

و این باروی که گفته شد یزدان فاذا کشیده است باروئی است که بر گردشهر قم کشیده بودند در حالتیکه شهر قم در زمینهای کمیدان و مزیدیجان و ابرستیجان واقع شده بود اکنون اثری از آن شهر و از آن دیوار نیست زمینهای شهر که در این سه قریه واقع بود کشت و زرع میشود بلکه هیچ اثری از خرابه های او هم نیست پس از آنکه موضع شهر

قم از آن مکان که بود بهم خورد بر آبادی شهر حالیه که پیش هم آبادی داشت افزوده شد و اسواق و خانات و عمارات در او بنیاد نمودند بر دور او باروی بسیار معتبری بنیاد کرده بودند که معلوم نشده است چه زمانی آن بارو را کشیده اند .

سیلهای تاریخی که در قم جاری شده

در سنه یک هزار و چهل و چهار (۱۰۴۴) هجری آب رودخانه قم طغیان نموده سیل جمیع ابنیه و عمارات دوثلث از آن شهر را خراب و ویران کرد و بیشتر باره که بر دور آن بود خراب و ویران نمود و جمعی در این حادثه شربت فنا نوشیدند و آب که مایه حیوة کل شیء است باعث ممات جمعی حی گردید، چنانچه یکی از شعراء قم قطعه در تاریخ آن خرابی گفته که ماده تاریخ او اینست: «خاک قم را بباد داد این آب ، (۱۰۴۴) .

در تاریخ صفوی مسطور است که: «در آن سال شاه صفی جمیع خراج دیوان قم را بخشید ، اکنون بعضی از خرابیهای آن آبادی برقرار است که در زمینهای آن کشت و زرع مینمایند »

و در ذیل تاریخ «عالم آرای عباسی ، میگوید : دیگر از سوانح ملال افزای این سال آمدن سیل بدار المؤمنین قم و تخریب ابنیه رفیع و استیصال مردم آن خطه منیع بود ، تبیین این مقال و تفصیل این اجمال آنکه رودی که منبع آن کوهستان گلپایگان و مجرای آن صحرای پر شور نمکزار دار المؤمنین مذکور است و از جوار آستانه مقدسه مطهره منوره معصومه سلام الله علیها میگذرد در اکثر سالها از حدت هوای تابستان زمین آن بی آب تراز جویبار جگر تشنگان و ابر بی باران میباشد ، در اینحال چنان اتفاق افتاد که بتردستی ابر بهار و بارش بارانهای طوفان زار دیاها بهم پیوسته باز عبور و مرور بمدینه المؤمنین مذکور بستند و بدون آنکه اثری از آن طوفان بلا و نشانی از تراکم ابر و نزول باران بسلکان آن بلده و حوالی رسیده باشد غافل و ناگهان

آنرود خشک لب آغاز شور و شغف نموده سیلی بی‌زینهار بر رفتار آمد و چهارموجه آن بحر بلا بحدی انجامید که از چهار جانب آن بلده طیبیه هجوم آور گردیده، قیام قیامت را بر مردم آن ولایت آشکار گردانید و سفینه حیات خورد و کلان و پیرو جوان در آن بحر طوفان زار گرفتار چهار موجه مماته گردیده مرور آن میل خانه براند، زورق زندگانی شهری راننهك آسای کام فنا کشید و باقی ماندگان سیلاب فنا که گمان دست و پائی بخود داشتند روی گریز ب صحن آستانه منوره و سایر امکنه مرتفعه گذاشته این معنی را حصار عافیت خود پنداشتند غافل از آنکه فقدان آب و نان در آن وحشت آباد کار سیل بی امان کرده بالمال بنیان زندگانی ایشان را ویران میکند.

القصه در موج خیز انحادنه کسی نبود که دست امید باب آن سیل از حیات خود نشسته باشد. عاقبت بکشتی بانی عنایت بی‌غایت ربانی بعد از آنکه آن سیل بی زینهار یکروز از صباح تا رواح اثر از آبادانی در آن دیار نگذاشت طغیان آن بلای ناگهان و قصه دست از گریبان جان مسلمانان برداشت و بعد از آن بر سر تشخیص مکان و منازل ویران باز اردعاوی در میان مردمان گرم گردیده بعد از تمیز و تشخیص رخت اهتمام بساختن منازل ویران خود کشیدند.

لازم بذکر نیست که بعدها هم سیل‌های متعدده بقم آمده و خرابیها وارد آورد چنانکه «زکی باغبان» هم در اشعار خود گفته است :

روزیکه سیل سیمره از رود بار بار آمد بشهر قم ز قضایای کردگار
دانیکه کرد دفع بلای از این دیار معصومه بود دختر موسای تاجدار
ذریه رسول خدا غمگسار قم

در لیلۀ سوم خرداد ۱۳۱۳ خورشیدی نیز سیل مهیبی بطرف قم سرازیر شد که بسیاری از عمارات (ابر قوه) شهر نو و کوچه حرم و محله خندق و دروازه قلعه و پائین شهر را خراب نمود ولی چون مردم بواسطه تلفنی که قبلا از «کمره» شده

بود بیدار و بهمارات آستانه پناهنده شده بودند تلفات جانی نداشت .
 مرحوم میرزا علی اکبر فیض (معاصر ناصرالدین شاه و متوفی سال ۱۳۰۹)
 در تاریخ خود مینویسد : بعد از انقراض دولت صفویه که محمود و بعد اشرف افغان
 بر ایران مسلط شده شاه سلطان حسین صفوی را کشتند و بر بسیاری از ولایات ایران
 حکمران شدند، منجمله قم را نیز متصرف شدند و از جانب خود دو برادر که مسمی
 بحیوة قلیخان و پیکرخان بودند بحکومت این شهر مأمور نمودند. این دو برادر از
 جهت حفظ و حراست خود در این سنوات حکومت باره قدیم این شهر را تعمیر نمودند
 و چهار دروازه در چهار جهت شهر باز نمودند . در جهت شمال دروازه ری . در جهت
 جنوب و قبله دروازه قلعه . در جهت مشرق دروازه کاشان . در جهت مغرب دروازه
 خاك فرج . و در جهت جنوب شهر متصل بدروازه قلعه ، از جهت خود قلعه نشیمن
 بنیاد نمودند ، در کمال رزانت و محکمی ، دارای دیوارهای عالی و بروچی بس
 محکم که قطر دیوارهای او پنج ذرع شاه است و تا کنون برقرار و استوار است . چون
 نادر شاه افشار طلع کرد و طایفه افغان را از ولایات ایران براند این دو برادر هم
 از این شهر فرار و روی بقددهار کردند . چنانچه شاعری از قم قصیده در فرار افغانها
 ساخته که این شعر از او است :

ضرب تیغ دلیران حیوة افغان رفت ز سنگ ریزه طفلان شکست پیکر افغان
 در آتشکده آذر بیگدلی قصیده ای در توصیف برج و باروی قم مسطور است که
 بجهت رعایت اختصار از درج آن صرف نظر شد.

فصل پنجم

محلات و کوی های قم

مرحوم میرزا علی اکبر فیض در تاریخ خود مینویسد : درباره شهر قم کسه
 آبادی در وسط او بوده بتحدیدی که بعضی کرده اند قریب دو فرسخ شرعی بوده و

این ولایت را سوای شهر نو ؛ ده محله است :

محله اول «محله آستانه» است . بقعه طاهره حضرت فاطمه معصومه (ع) و قبرستان بزرگ (باغ ملی و عمارت فرمانداری و شهرداری) و خیابان بالا (خیابان حضرتی) که ابتدای او دروازه خاک فرج (که فعلاً خراب است) و انتهای او «دار الشفاء» است و خیابان پائین که ابتداء او درب مسجد امام و انتهای او آب انبار سید عرب، و کوچه حرم که ابتدای او صحن جدید امین السلطانی است و انتهای او کوچه ارك و محوطه كوچه ارك (و خیابان ارم) و خانه هائیکه در جهت مغرب قبرستان بزرگ واقع هستند و خانه‌های امین السلطانی و بازارچه سلام گاه (که فعلاً نصف آن را برداشته و جزو خیابان شده است) و خانه‌های متولی باشی کلاً از این محله محسوبست .

محله دوم - محله «عشق علی» است . ابتدای او یخچال قاضی است (جای یخچال فعلاً خانه است) و انتهای او مدرسه لکها (رضویه) کوچه باغ قاضی و کوچه سنگ تراشها و کوچه درویشها و کوچه لب چال و حمام گلشن و کاروانسرای بزازها که در بازار بزرگ واقع است و کوچه ترقیها تا محله چاله عربستان داخل این محله است .

محله سوم - «محله الوندیه» است ابتدای او (کوچه باغ رئیس کمال) آب انبار حاجی ملا محمد کزازی است (جدا) و انتهای او کوچه لب چال و کوچه میدان میرو و محراب حضرت معصومه (ع) که جنب تکیه میدان میراست ، و گذر کنجی و گذر قاضی و مدرسه مرحوم حاجی ملا محمد صادق داخل این محله است .

محله چهارم - «محله چهار مردان» است . ابتدای او (باغچه کلاه‌مالها) و گذر قلعه است . و انتهای او بقعه امامزاده شاه حمزه و میدان کهنه است . محله پنجه علی و کوچه لکها و کوچه سلطان شریف و مسجد سینی و بقعه شاهزاده زید داخل این محله است .

محلۀ پنجم - «محلۀ سیدان» است . ابتدای او کوچه (لب خندان) سلطان شریف است . و انتهای او آب انبار میرزا ابوطالب و بقعه امامزاده حمزه بن موسی و میدان شاهزاده حمزه و میدان کهنه و دو مناره و آقعه در درج مدرسه غیاثیه جنب میدان کهنه داخل در این محلۀ است .

محلۀ ششم - «محلۀ سنگ بند» است . ابتدای او بقعه شاه احمد قاسم و کوچه (که اراضی آنرا فعلا غصب کرده اند) تالار و باغ غیاث آباد است . و انتهای او آب انبار حاجی حسن که نزدیک چهل دختران است . کوچه تالار و مسجد امام زین العابدین و مدرسه مؤمنیه و گذر سفید آب داخل این محلۀ است .

محلۀ هفتم - «محلۀ موسویان» است . ابتدای او گذر سنگ سیاه و انتهای او دروازه ری و باره شهر است . کوچه سنگ سیاه و گذر تقی بیگ و کوچه پای درخت پیرو بقعه موسی مبرقع و بقعه چهل دختران و کوچه دولت خانه و کوچه رضا آباد داخل این محلۀ است .

محلۀ هشتم - «محلۀ مسجد جامع» است . ابتدای او میدان کهنه و وسط شهر و انتهای او دروازه ری است . بازار کهنه و گذر لاجین بیگ و مسجد جامع و مدرسه ناصری (جانی خان) داخل این محلۀ است .

محلۀ نهم - «محلۀ باغ پنبه» است . ابتدای او چاله خروس و باجک است و انتهای او باغ شاه خالصه .

محلۀ دهم - «محلۀ اسحاقیه» است . ابتدای او درج دروازه خاک فرج است و انتهای او چاله خروس و باجک است . گذر کولی خان بازار مسگرها و حمام چاله و کوچه جوی پاها داخل این محلۀ است .

مؤلف گوید : محلۀ صفائیه را باید محلۀ یازدهم و محلۀ دوازدهم خیابان باجک و محلۀ شهر نور اسیزدهم شمرد بر حسب تقسیم اداره ثبت اسناد و املاک ، شهر قم را بدو بخش قسمت نموده اند ، قسمت شرقی رودخانه که مشتمل بر محلات قدیمه است ، و بخش يك و قسمت غربی که شامل شهر نواست بخش دو نامیده میشود .

فصل ششم

رودخانه قم

مرحوم میرزا علی اکبر فیض در تاریخ خود میگوید: رودخانه قم موسوم است به «ناوبار» مصب و سر چشمه او کوهساری است که موسوم است بکوه زرد، و چون آن جبال مرتع احشام طائفه بختیاری است با اسم آن طائفه موسوم شده کوه زرد بختیاری میگویند، آب او از جلگه کمره و گلپایگان عبور کرده از جهة مغرب و جنوب بزمین قم وارد میشود و از قم بمکانی که او را «پل دلاک» میگویند میرود (پل دلاک سابقاً یکی از منازل راه قم - تهران بوده)

اندر آن مکان، رودخانه قم و رودخانه ساوه با هم متصل شده، بسمت صحرای کویری میرود که موسوم است به «مسيله» اندر آن صحرای کویر، این دو رودخانه بزمین فرومیروند. اکنون آب این رودخانه که وارد زمین قم میشود از طرف مغرب شهر متصل بدیوار شهر عبور کرده به منزل پل دلاک میرود. در روزگار قبل یا جمیع آب رودخانه از طرف مشرق شهر عبور میکرد یا اینکه در بالای زمین قم دو قسمت میشده نصف او از طرف مغرب شهر و نصف او از طرف مشرق عبور میکرد. در سنه یک هزار و چهل و چهار (۱۰۴۴) هجری در سلطنت شاه صفی صفوی، چنانچه اشاره شد این آب که از طرف مشرق عبور میکرد طغیان نمود و دو ثلث از عمارات و ابنیه شهر را خراب و ویران کرد. چون این دو ثلث از شهر خراب شد شاه صفی آب رودخانه را از طرف مشرق شهر بالمره مقطوع نمود و از طرف مغرب شهر جاری گردانید. و از کنار رودخانه متصل بشهر قریب دو میل راه سدی (۱) بس محکم از سنگ و آهک بکشید

(۱) این سد را مرحوم فتحعلیشاه تعمیر نمود و پس از سیل خرداد ۱۳۱۳ که سیل قسمتی از سد را خراب کرد شهرداری سد دیگری ساخت که مسیر رودخانه را تنگتر ننموده و قدری از اراضی رودخانه طرف محله کوچه حرم افتاد و بطوریکه از ذیل تاریخ عالم آرای عباسی که مؤلف آن معاصر شاه صفی صفوی است، معلوم میشود این رودخانه در آن تاریخ از جوار آستانه مقدسه [محل فعلی] عبور میکرد نه از مشرق شهر چنانچه در تاریخ قم قدیم است. (مؤلف)

تاشهراز طغیان آب محفوظ بماند» (۱)

فصل هفتم

آتشکده قم

پیش از بعثت حضرت خاتم الانبیاء ﷺ مردم قم همه مانند سایر مردم ایران مجوسی یعنی زردشتی بوده اند؛ بدین جهت آتشکده مخصوصی داشته اند. چنانکه صاحب تاریخ قم گوید: «در مزدیجان که شهر و کوره قم بود آتشکده دیرینه و کهنه بوده است، و در این آتشکده آتش آذر گشسب بوده است که مجوس و عجمان در وصف و حق او غلو کرده اند» و بعد از شرحی میگوید: «همه اوقات در این مکان آتشکده بوده است تا آنگاه که برون ترک امیر قم چون بدین مکان رسید او را از دخول منع کردند تا اینکه منجنیق ها و عراده ها نصب کرد و آن قریه را در سنه دویست و هشتاد و هشت (هجری) فتح کرد، و باروی او را خراب گردانید و آن آتشکده و آتش را بنشانید از آن روز آن آتشکده باطل گشت و دیگر در این ناحیت آتشکده نبود» همچنین در تاریخ قم نوشته است: و نیز گویند که مسلمانان در زمان خلافت عبدالملک بن مروان و والی و حاکم شدن حجاج ابن یوسف بر عراقین بر اهل این دیه خروج کردند و با ایشان محاربه کردند و این دیه را مسخر گردانیدند و در آتشکده بکندند و آن دو مصراع بود از طلا و آنرا به پیش حجاج بردند و حجاج آن را بمکه فرستاد تا بر در کعبه در آویختند و الله اعلم.

(۱) در سالهای گذشته بر اثر خرابی سردر و خانه قم، و هجوم سیلهای مهیب بارها مردم و خانه های شهر در معرض تلف و نابودی قرار گرفتند؛ از جمله در سال ۱۳۱۳ شبی سیل مهیبی آمد و قسمتی از محله خاک فرج و مبارکه آباد را آب برد؛ همچنین در اوائل ورود مرحوم آیت الله بروجردی سیل سهمگینی آمد که بر اثر مساعی آن مرحوم و همت مردم شهر با قرار دادن کیسه گونیهای خاک موقتاً جلوی خطرات سیل را گرفتند ولی باز تا چند سال بعد همچنان خطر سیل مردم را تهدید میکرد تا اینکه در سنوات اخیر با اقدامات مؤثر مرحوم آیت الله بروجردی مقامات مربوطه در امتداد سد تمبیرات کاملی بعمل آورده و جلوی خطر سیل را گرفتند. (د)

فصل هشتم

پلهای قدیم و جدید

از قراریکه در تاریخ قدیم قم نوشته : « رودخانه قم را چهارپل بوده است :
پل اول را عبدویة بن عامر بن سعد بن احوص اشعری بنا نهاده و او از جمله
پلهای محکم و بغایت مشرف و عالی بوده .

پل دوم معروف بقطره یکجه بوده است و او بر در مسجد جامع بنا شده .
آرا یحیی بن علی بن عبدالله اشعری بنا نموده .
پل سیم را ابوعلویه الحسین بن عیسی بن عمران اشعری بنا نهاده و الیوم
منهدم و خراب است .

پل چهارم قنطرة سهلویه است و آنرا سهل بن علی بن سهل بن یسع اشعری
بنا نهاده است و آن یازده طاق است » .

این چهارپل که در تاریخ قم نوشته است یکی از آنها خراب و باقی محکم و استوار
بوده که از آنها عبور مینمودند ، امروز از هیچکدام اثری نیست .

اکنون نیز رودخانه مشتمل است بر چهارپل : یکی متصل به دروازه خاك فرج
ابتدای بازار دروازه که فعلا خیابان شده از بناهای سلاطین صفویه بوده و مشتمل
بر یازده طاق بوده و چون شکست یافته و مشرف بانهدام بوده ، در سنه یک هزار و دوویست
و نود و دو (۱۲۹۲) علیخان سنقری نایب الحکومه قم سقف چشمه های او را برداشت
و بر روی پایهای اوسقفی مرتفع بزد و در وسط پل برای هر دو چشمه یک طاق زد ، و
مشتمل بر ده طاق محکم گردانید و مبلغ دوهزار و دوویست و هشتاد و دو تومان بمصرف
این کار رسانید! این پل بعد از تعمیر شده و چشمه دیگر بآن اضافه نمودند ،
و چون بعبور وسائط نقلیه امروز ، تنگ و مناسب نبود در سال ۱۳۲۱ شمسی حاج محمد
رضاتاجر قمی دو پیاده رواز دو طرف بآن اضافه نمود و پل را عریض کرد .

پل دوم پلی است که تقریباً سی سال پیش که پانی لنج بجهت وسایل نقلیه خط اصفهان نزدیک شاه جمال ساختولی فعلاً بواسطه باریکی آن وسایل نقلیه اصفهان از روی آن پل نمیروند و از خیابان صفائیه عبور میکنند .

پل سوم پلی است که اخیراً برای عبور قطار کاشان ساخته اند و خط آهن از روی آن عبور میکند .

پل چهارم پلی است که اخیراً مرحوم حاج سید رضا تاجر قمی معروف به آهنگی مقابل خیابان موزه و قبرستان نو ساخته اند و باعث آبادی آن حدود شد .

فصل نهم

ورود عرب اشعری بقم

در تاریخ قم گوید : در ذکر آن گروه عرب که بقم آمدند ، وقت آمدن ایشان بقم ابوالحسن علی بن محمد جعفر بن خزیمه اسدی المنجم روایت کرده است که او بخط ابی جعفر احمد بن عبدالله برقی یافت که عبدالله واحوس پسران سعد بن مالک بن عامر اشعری بقم رسیدند در ایام خلافت عبدالملک روز شنبه ماه فروردین روز نوروز سنه اثنین و ثمانین (۸۲) از تاریخ پادشاه شدن یزدجرد بن شهریار و سنه اثنین و ستین (۶۲) فارسیه از هلاک و زوال یزدجرد .

چون ایشان بقم رسیدند سه ساعت و پنجدهانك ساعتی از روز گذشته بود و در آنوقت طالع شده بود اسدش درجه وسط السماء ، حمل بیست و دو درجه ، آفتاب در جوزای پنجدرجه و هفده دقیقه ، ماه در اسد هفده درجه ، زحل در اسد ۱۴ درجه مشتری در میزان پانزده درجه و دوازده دقیقه ، عطارد در ثور ندرجه ، زهر مر ثور بیست و هشت درجه ، مریخ در حمل سه درجه و پنج دقیقه ، حکایت اسدی از برقی تا اینجاست و من که مصنف این کتابم چنین میگویم : که آمدن عرب در این وقت که ذکر

کرده شده صحیح است و در آن هیچ شکی نیست ولیکن آمدن ایشان بقم در ایام خلافت عبدالملک بن مروان نبوده است زیرا که در تاریخ سنین خلفاء آمده است که عبدالملک در ماه رمضان سنه خمس و ستین (۶۵) هجریه موافق باسنه اربع و سبعین (۷۴) یزدجردیه و سنه اربع و خمسين (۵۴) پارسیه خلیفه شد. و بیست و یکسال خلیفه بود و اهل عرب در ایام ولایت و حکومت حجاج بن یوسف بقم آمدند. پس تقدیر کردند و گفتند که ایشان در خلافت عبدالملک بقم آمدند بسبب کشیده شدن ایام ولایت و حکومت حجاج.

حجاج والی عراق بود از قبل عبدالملک و ولید بن عبدالملک مدت بیست سال ابتدای آن سنه خمس و سبعین (۷۵) هجریه موافق باسنه اربع و ستین (۶۴) یزدجردیه و سنه اربع و اربعین فارسیه (۴۴) و حجاج در ایام خلافت ولید بن عبدالملک سنه خمس و تسعين هجریه (۹۵) و سنه ثلث و ثمانین (۸۳) یزدجردیه و سنه ثلث و ستین (۶۳) فارسیه وفات یافت.

و راویان عجم روایت کرده اند از بنان بن آدم از فرزند یزدانقازار صاحب ابرستیجان از ناحیت قم که او گفت که در سنه اثنین و ثلاثین (۳۲) یزدجردیه و سنه اثنین و ستین (۶۲) فارسیه روز نیروز ساعت دوم یزدانقازار از ابرستیجان بیرون آمده به نزهتگاهی که بحوالی ابرستیجان بود و آن نزهتگاه را باغ اسفید میگفتند و آنجا بنشست و مجلس ساخت و کنیزکان و غلامان او بملازمت حاضر شدند و مردم آن نواحی مجتمع آمدند و هر یک هدیه آوردند در این میانه از دور نگاه کردند بموضع دید بشاهنده که میان راه قم و ساوه است سوارانی چند دیدند که آهسته میراندند.

یزدانقازار یکی از غلامان خود را براسب خود نشاند و او را بفرستاد تا بدین سواران برسد تا خبر ایشان بداند و معلوم کند که ایشان چه کسانی اند و از کجاست آیند و یکجا میروند. آن غلام بفرموده یزدانقازار بجانب ایشان توجه نمود و سرعت و شتاب باز گردید و گفت که این طایفه قومی اند از عرب و سرور و امیر ایشان دوبرادرند یکی عبدالله نام و آن دیگر احوص پسران سعد بن ملک و باصفهان میروند.

یزدانقازار بفرمود تا تقدیر ساعات کردند و بدانستند که چه وقت و چه ساعت است و چند ساعت از روز گذشته است و بحسب نجوم سعد و نحس آن چگونست احتیاط کردند و بدیدند سه ساعت از روز گذشته بود . پس یزدانقازار پسر خود را مخسرهان نام بفرمود تا با استقبال ایشان برود . پس مخسرهان با جمعی از اهل کتاب و قلم و غیر ایشان بر نشست و بجانب ایشان بران دو به وضعی که آنراش آهر خـوانند بدیشان رسید پس مخسرهان بر عبدالله و احوص سلام کرد و در صحبت ایشان به حضرت یزدانقازار در آمد یزدانقازار ایشانرا بسیار ا کرام و تعظیم و تر حیب کرد و ایشانرا فرود آورد برائی که آنرا تزیین و آرایش داده بودند و فرشهای قیمتی انداختند و هر چه بدان محتاج بودند از مأکول و ملبوس و مفروش از برای ایشان در آنسرای معد و ساخته گردانید و مرتب کرد .

پس عبدالله و احوص در آنسرای فرود آمدند و دوشه شیر و یک زره و یک کمان و چند جامه از جامه های یمن و عراق به هدیه به یزدانقازار فرستادند یزدانقازار قبول کرد و باروز دیگر جامه های چند فاخر قیمتی و اسبانی چند مسرج دهنده تمام بهای قیمتی را در عوض به هدیه و تحفه بدیشان فرستاد .

چون سنه تسع و تسعون (۹۹) هجریه موافق با سنه سبع و ثمانین (۸۷) یزدجردیه و سنه سبع و ستین (۶۷) فارسیه در آمد یزدانقازار از بهر مسکن ایشان دیه ممان نامزد و تعیین کرد و بفرمود که عبدالله را در سرای مردی که او را آزاد خره میخوانند فرود آرند و احوص را در سرای مردیکه او را خر بنداد میگفتند ، پس از آنکه از برای ایشان معد و ساخته گردانیده بودند ، در این هر دو سرای آنچ ایشان را بکار آید و بدان محتاج باشند از طرح و فرش و اوانی و آلات و امتعه .

پس آن هر دو برادر درین هر دو سرای نزول کردند روز اردیبهشت ماه امر داد از این سال پس از آن یزدانقاز اردیه « جمر » را از ناحیت قم باقطاع بدیشان داد در مهر ماه هم در این سال و ایشان را مدد و معاونت نمود بگاوها و دراز گوشها و تخم و سایر اسباب و آلات زرع و گویند که بهر یکمن تخم زیاده برصد من

ربیع و ارتفاع حاصل شد .

و چون سنه اثنین و ماه (۱۰۲) هجریه موافق با سنه تسعین (۹۰) یزد جردیه و سنه سبعین (۷۰) فارسیه در آمد ، عبدالله و احوص بایزدانغازار بمیدان حاضر آمدند و گوی بازی کردند یزدانغازار در آنروز ایشان را ضیافت نمود و بسیاری اعزاز و اکرام کرد پس در آن مجلس عبدالله و احوص بایزدانغازار شکایت کردند از کمی و اندکی چرا گاههای اشتران و اسبان و گوسفندان ، یزدانغازار دیده فرابه از ناحیت قم ایضاً باقطاع بدیشان داد و همیشه جانب ایشان مرعی میداشت و اکرام و اعزاز مینمود تا آنگاه که وفات یافت در سنه اربع عشر و ماه (۱۱۴) و سنه اثنین و ماه ، یزد جریه و سنه اثنین و ثمانین (۸۲) فارسیه روز دانیران ، ماه مهر چنانچه من در باب عجم شرح آن گفته ام ، و بعضی دیگر گفته اند که عبدالله و احوص با سایر قوم و تبع بقم رسیدند در روز اردی بهشت ماه اسفند ارمن سنه اثنین و ستین (۶۲) فارسیه اما روایت اول صحیح تر و مشهور تر است از روایت دوم والله اعلم ،

فصل دهم

وورد نخستین طایفه عرب بقم

در تاریخ قم بآمدن گروهی عرب از کوفه بقم و علت کشته شدن محمد بن سائب بن مالک اشعری بامر حجاج مینویسد: در او یان از اهل عرب بقم روایت کرده اند که سبب بیرون آمدن عبدالله و احوص ابنی سعد بن ملک از کوفه آن بوده است که احوص بسیار ... (۱) کرده است بر ملوک و سلاطین وقت و چون زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام بکوفه ظهور کرد احوص با او خروج کرد ، زید او را امیر لشکر خود گردانید ، چون زید بن علی را بکشتند . احوص را بگرفتند و اسیر

(۱) ناقرمانی کرده است (در نسخه اصل سفید است) مؤلف .

کردند و در زندان کوفه محبوس گردانیدند و در آن حبس مدت چهار سال بهمانه ،
تاشبی از شبها حجاج بن یوسف بن عمر ثقفی که امیر کوفه بود حاضران مجلس خود
را گفت کیستند اشراف عراق؟ اشراف عراق را یاد کردند .

حجاج گفت این جماعت که شما یاد کردید از اشراف عراق نیستند از اشراف
عراق عبدالله بن سعد اشعری است ، چه چند سال میگذرد که برادر او احوص
بنزدیک من محبوس است و او هر گز از من در خواست نکرده که او را از حبس بیرون
آرم ، مع هذا اگر او از من در خواست کند من سخن او را پاسخ کنم و او همه روزه
حاجتهای اهل عراق بر من عرض میکند و من سخن او همه را قبول میکنم
و میگذارم

بعضی از حاضران از صحبت (مجلس) حجاج بیرون آمدند و این قصه را با
احوص باز گفتند .

احوص گفت : اگر این سخن حق است و در آن خلافتی نیست زود باشد که
مراد این ساعت از حبس اطلاق کنند و خلاص دهند . چون حجاج در بامداد آمد
احوص را از حبس بیرون آورد .

و به روایتی دیگر عبدالله از او در خواست کرد تا حجاج او را خلاص
کرد . و ایضاً روایت کنند که احوص از مردمان روزگار اشجع و دلاور تر بود و بر
دهاقین و غیر ایشان بسی شدت و درشتی کردی ؛ پس دهاقین شکایت کردند از او با
خالد بن عبدالله قسری که امیر عراقین بود ، خالد روی دل دید و بجانب احوص
میل کرد و سخن ایشان درباره او نشنید . پس چون حجاج بن یوسف والی عراق شد
دیگر باره دهاقین از احوص و بد معاملتی او با ایشان شکایت کردند و در خدمت
حجاج از او گله کردند پس حجاج بدین سبب احوص را محبوس کرد تا آنگاه که
و از حبس خلاصی یافت چنانچه ذکر و شرح آن گذشت .

پس احوص خواست برادرش عبدالله را به بیند عبدالله بدو بیغام داد که می-
باید که نظر من بر روی تو نیاید و من تو را نبینم و مصلحت در اینست که خود را پنهان

و پوشیدمداری و در ساعت بموضعی نقل کن که مرا معلوم نباشد که تو کجاسا کنی که من ایمن نیستم و میترسم که این مرد از خلاص کردن تو پشیمان شود و آنگاه مرا گوید که برادرت را طلب کن و بصحبت من حاضر آر ، پس من سوگند خورم که از تو خبر ندارم و ندانم که تو کجائی .

چون پیغام عبدالله بأحوص رسید احوص بعضی از ضیعتهای (۱) خود روانه شد پس اتفاقاً اصحاب، حجاج را گفتند که توسبعی از سباع (۲) عرب را از بندرها کردی بی اذن و اجازت خلیفه و شاید که بدین سبب از خلیفه جفا بینی و بتو زحمت رسد .

چون حجاج این سخن بشنید ازرها کردن احوص پشیمان شد عبدالله را بخواند و لزاو در خواه کرد که احوص را باز گرداند تا از برای احوص از خلیفه موهبتی و عطائی حاصل کند و او را استمالت و دلخوشی دهد . عبدالله سوگند یاد کرد که نظر او به برادرش احوص نیامده است و نداند که کجاست و در این سوگند راستگو بود و حجاج بن یوسف در این سوگند او را تصدیق نمود و رها کرد .

بعد از آن عبدالله و احوص در نهان یکدیگر را بدیدند عبدالله احوص را گفت که کوفه منزل ما شاید و بدین صورت که تو در آئی بهتر آن است که ما از این شهر جلای وطن کنیم و از اینجا دور شویم که من میترسم که تو را ناگاه بگیرند و بکشند پس بر آن اتفاق کردند و قرار گذاشتند که از کوفه بروند و پیشتر احوص اهل و عیال و فرزندان را بر دارد و برود و عبدالله باز ایستد و ضیعتها بفروشد و در عقب احوص پیوندد ، پس احوص با هر دو برادرش عبدالرحمن و نعیم و تمامی اهل و عیال و فرزندان و بعضی از خدمتکاران بخفیه از کوفه بدر آمد و آمد تا بماهین و بماء البصره چند روزی مقام کرد و بدان موضع در میان فرزندان ایشان وباء افتاد و خسته شدند و بسیاری از ایشان بمردند .

و چنین گویند که عبدالرحمن بن ملك بن عامر را چهل پسر بودند همه بدان

(۱) ضیعت - یعنی باغ و املاك (۲) سبع و منی درنده سباع جمع آنست .

موضع بمردند الابر وقتیه ابنی عبدالرحمن که تا آنگاه که بکوههای قریه ابرستیجان از ناحیت قم رسیدند و بموضعی که بسیار آب و گیاه بود فرود آمدند بچشمه که آنرا «بشک چشمه» میخواندند و بروایتی «آشمرزه» و خیمه زدند و چندروز مقام کردند و قافله‌ها که میگذشتند ایشانرا حمایت میکردند و بدرقه میشدند و بعد از آن فکر و اندیشه نمودند که بکدام طرف و جانب بروند و حال آنکه اهل عجم آنچشمه را مبارک میدانستند .

و متولی آن چشمه و پاک کننده آن مردی عاقل و زیرک بوده است از اشراف ناحیت ابرستیجان نام او خربنداد . اتفاقاً چون خربنداد بدان چشمه آمد احوص با آنجماعت عرب آنجا فرود آمده بود ، چون نظر خربنداد بر آن خیمه ها و کله اسبان و اشتران آمد چیزی منکر دید و از آن تعجب نمود و با احوص مردی بود نام او درمیان عرب حباب و درمیان عجم خوشمالفت عرب و فارسی هر دو را نیکو میدانست و گویند که او از فرزندان حباب از دی بوده است .

آل حمید بن احوص از دیان را با او نسبت میکنند بشهر قم . خربنداد بنزدیک ایشان رفت و از بعضی از ایشان احوال ایشان پرسید . حباب گفت : این گروه قومی اند از اشراف عرب از فرزندان ملک بن عامر اشعری که اسب خود را در درجله راند و زمداین در جنگ کردن با عجم ، و ملک سرای بهرام جور که در مداین بود به اقطاع بدوداد و او مالک و متصرف آن شد .

چون خربنداد این سخن از حباب بشنید از اسب فرود آمد و پیاده شد و بر احوص سلام کرد و بسیاری او را دعای خیر گفت و مدح و ستایش نمود . احوص خربنداد را بنزدیک خود خواند و او را اعزاز و اکرام کرد و بفرمود تا به پیش خربنداد نان مله که بشیر سرشته بودند و ریسمانها از گوشت پخته قدید (۱) کرده و به آلات گرم مثل زعفران و ابازیر و دار چینی و غیر آن استعمال نموده و شراب عراق آوردند .

خربنداد گفت این موضع بس مبارکست نشاید در آن شرب کردن و مثل نای و بربط و دفونی و چنگ و سایر آلات لهوزدن . بعد از آن حباب از خربنداد پرسید که نام تو چیست گفت : خربنداد .

حباب احوص را گفت بشارت باد که معنی و تفسیر این مرد جدالسعید است یعنی نیکبخت . چون خربنداد خواست که باز گردد احوص بعضی از آن ریسمانهای گوشت قدید مبزره با چند هدیه و تحفه دیگر با او روانه کرد و خربنداد در عقب آن ایضاً با احوص هدیه ها و حلوا و شراب قریه میتم که از جبال قم است فرستاد و شراب میتم در آن زمان بس مرغوب الیه بوده است .

پس احوص از آن شراب و حلوا که خربنداد فرستاده بود خود را از آن کشیده میداشت و تناول نمیکرد تا آنگاه که حباب از آن تناول کرد بعد از آن احوص نیز تصرف کرد . پس خربنداد یزدانقازار را ضیافت کرد و آنچه احوص به هدیه بخربنداد فرستاده بود به یزدانقازار عرض کرد . یزدانقازار آن چیز ها را طر فه شمرد و آن را مستحسن داشت ، پس خربنداد خبر احوص و شرف و بزرگی او با یزدانقازار بگفت . یزدانقازار از او از طالع وقت فرود آمدن آن گروه پرسید و از سعد و نحس و عاقبت مرجع و مآل آن .

خربنداد منجم بود گفت ماه ماه اسفند از مذاست و روز روز ارد و برج طالع حمل و فصل فصل ربیع و من می بینم که امر و دولت ایشان قوتی دارد باشد که اعقاب ایشان راشانی عظیم و دولتی قدیم و کاری جسم روی نماید ، رأی ماورای شما آنست که با ایشان حسن معاشرت کنیم و همسایگی ایشان را غنیمت دانیم .

پس دیگر باره بر سر شرب رفتند و بقیه روز بلهو و لعب گذرانیدند و حال آنک در آنوقت دیلم بیلاد جبل در میآمدند و غارت میکردند و برده میبردند و کشش میکردند . اتفاقاً که قومی از دیلم روز نیروز بر عادت خویش بدین ناحیت در آمدند زیرا که معلوم داشتند که در این روز مردم بکدو زدن و لهو و لعب و گوی بازی کردن مشغول باشند . چون بنزدیک آن موضع رسیدند که احوص و مردمان

اوفرود آمده بودند بسیاری از شتر و اسب دیدند که در آن حوالی رها کرده بودند و خیمه‌های بسیار دیدند که آنجا زده بود، دیلم چون آنجنان دیدند گفتند بغنیمنی تمام افتادیم پس بجانب آن خیمه‌ها و اسبان و شتران بشتافتند و از احوال عرب و نزول ایشان خبر نداشتند و ندانستند و حرب و کارزار عرب و تیر و کمان ایشان ندیده بودند و از آن غافل بودند.

چون احوص آن قوم و آنطایفه را بدید در حال آواز کرد تا قوم و خدم و غلامان و بندگان او حاضر شدند و بفرمود تا بر نشینند پس ایشان بدان اسبان و شتران چنانچه عادت عرب باشد آواز کردند همه بجانب ایشان بشتافتند پس بر اسبان سوار شدند و روی بدیلم نهادند و جنگ و حرب در پیوستند و بر دیلم تیر باران کردند و بسی بر نیامد که ایشان را بشکستند و بهزیمت کردند و بعضی را بکشتند و بعضی را بگرفتند و اسیر کردند، پس احوص با اسیران و سرها روی به ابرستیجان نهاد ابرستیجیان چون از دور احوص و مردمان او را بدیدند گمان بردند که گروه دیلم اند فریاد بر آوردند و گفتند که: دیلم آمدند پس مردم ابرستیجان در حصار گریختند و در پیستند بر عادت خویش تا آنگاه که احوص و اصحابش با اسیران دیلم و سرها بنزدیک رسیدند چون مردم ابرستیجان ایشان را بدیدند در مگشادند و باستقبال بیرون دویدند و بر سر احوص دراهم و زعفران نثار کردند و شادی نمودند از ظفر یافتن احوص بر دیلم و خربنداد پیش ایشان باز رفت و بسیاری ایشان را تهنیت کرد و مدح و ستایش نمود پس خربنداد با احوص و اصحاب احوص به ابرستیجان در آمدند و بصحبت یزدانقازار حاضر آمدند.

یزدانقازار بوجود و حضور ایشان بغایت شادمانه گشت و شادی نمود و ایشان را مرتبه رفیع نهاد و پایگاه بلند، و از احوص درخواست کرد که بدین ناحیت معین شود و اجابت کرد و راضی شد پس اتفاق کردند بر آنکه احوص بقریه معجان که در میان ناحیت واقع شده است فرود آید تا چون دیلم از هر طرف که خواهند که در آیند احوص منع ایشان کند و بدفع ایشان مشغول شود.

پس احوص بممجان فرود آمد در سرائی که بنزدیک ذوالکباب که الیوم معروفست
بسرانجین: چون شب درآمد احوص از حجره آنسرای گریه زنی شنید که خداوند آن
سرای بود، گمان برد که مگریکی از غلامان او بدو ایذائی و زحمتی رسانیده است،
بدان زن آواز کرد که ای فلانه که تو رانجانیده است که تا من اورا ادب دهم و بسزا
رسانم؟ زن گفت: کسی از غلامان تو مرا رانجانیده است ولیکن شوهرم وفات یافته
است و مرا از او و فرزند خورد است و او را از زنی دیگر فرزندان بزرگند و ایشان بر
من و فرزندان من در تر که شوهرم ظلم میکنند و حیف و میل مینمایند.

احوص او را وعده داد که فرزندان شوهرش را از ظلم کردن بر او و فرزندان
آن منع کند. آن زن گفت: این چه تو میگوئی اگر بفعل خواهی آوردن قسط من و
فرزندان من از تر که و اموال شوهرم از من بخرو آن چندین جزواست و درک و عهده
آن بر من بود تو میدانی با خصمان من که من قوت مقاومت با ایشان ندارم.

احوص حصه آن زن و فرزندانش بخريد و محكمه ساخت با فرزندان
بزرگ مورث و حق خود را از تر که مستخلص کرد و هر چه میفروختند از املاك و
ضیاع و اراضی میخرید تا صاحب املاك شد، و همه اوقات مترصد و مترقب میبود تا
هر گاه که جمعی از دیلم بدین ناحیت برسند ایشانرا بکشند و اسیر کنند تا غایت که
مردم از آمدن دیلم بوجود احوص در حمایت آمدند و دیلم از آن ناحیت منقطع شدند
و باز ایستادند.

بعد از آن چون برادر احوص عبدالله از فروختن ضیعتها بکوفه فارغ شد و چنین
گویند که بهای آن ضیعتها پنجاه هزار مثقال طلا بوده است. در طلب برادرش احوص
از کوفه بیرون آمد بقم به احوص رسید که بقم متمکن نشسته بود و چند ضیعه و چند سرای
خریده و مالک شده او را گفت ای برادر این چه بود که تو کردی که بدین موضع
وطن ساختی که من بدان راضی نیستم چرا با صنفان و قزوین که از شهرهای مسلمانان
است قصد نکردی؟ احوص گفت این موضع ما را بهتر است و بر ما مبارك است و در
اصفهان از عرب مضریه بسیارند از هر يك قبیله و طایفه دیگر قدر ماندانند و مادر میانه

ایشان معزز و مکرم نباشیم .

واما قزوین اگر غرض تو آن است که آنجا نغری است از ثغور مسلمانان که کفار بدان قصد میکنند تو می خواهی آنجا ساکن شوی تا حسب الله و ابتغاء المرزاه دفع کفار از مسلمانان بکنی این ناحیت نیز نغری است که ویلم از آن منقطع نمیشوند و زحمت میدهند .

عبدالله اصرار کرد و مبالغه نمود بدر رفتن واحوص ابامینمود و میگفت که من مقام نکنم الا اینجا واحوص در مدت عمر خلاف سخن عبدالله نکرده بود در هیچ چیزی و هیچ وقتی الا در آنروز .

چون عبدالله کودکان و عیالان خود را بر نشانند و زنان و کودکان از یکدیگر جدا شدند ، ناله و فریاد کردند و یکدیگر نمودند و هرگز در میانه ایشان جدائی نشده بود و این معنی عادت نکرده بودند . پس همه بگریه در آمدند و فریاد و افغان از میان ایشان برخاست . احوص را گفت ، ای سخت دل تو باین اطفال هیچ رحم نمیکنی و دلت بر ایشان نمیسوزد احوص گفت : من بر ایشان رحم میکنم و شفقت میبرم موضعی خوش و فراخ بوم و بسیار نعمت از بهر ایشان اختیار کرده ام و الا الله لایکذب اهل و آن کسی را که از پیش بفرستند تا از بهر ایشان اختیار موضعی و مقامی کند که از برای نزول کردن و مقام ساختن شاید ، باهل خود دروغ نگوید . بعد از آن احوص غلامان خود را آواز داد تا بارهای شتران عبدالله ببندازند و محملها فرود آرند و غلامان احوص بدان امتثال نمودند . پس عبدالله گفت : کجا نماز بگزارم ؟ من نمیخواهم که نماز در سراهای مجوس بگزارم ! احوص او را گفت که نماز در خیمه ها می گزار تا من از برای تو سرایی و مسجدی بنا کنم .

پس عبدالله نزول کرد و در خیمه ها مقام نمود و ساکن شد تا آنگاه که احوص از برای او آن سرای که بر پس مسجد عتیق است بنا کرد و این مسجد بدرپل ساخت و در قدیم این مسجد آتشکده بوده است ، احوص آنرا خراب کرد و بجای آن مسجد

بنانهاد و اول مسجدی که بدین ناحیت بنانهاد آن مسجد است . پس احوص و عبدالله باقوم و تبع خود بدین ناحیت مقام کردند و ایمن و مطمئن خاطر بنشستند و یزدانقازار و خربنداد و اشراف و بزرگان آن ناحیت همه اوقات برایشان سلام میکردند و معزز و محترم میداشتند .

راوی گوید که چون عبدالله و احوص خربنداد را گفتند که چون است که توشیر و شکر و غسل بر دیگر طعامها مقدم داشتی؟ خربنداد گفت که من اول شیر بنهادم تا سبب تا کیدهم دایگی و حق همشیر گئی و تا کیدم محبت و مودت گردد و موجب حرمت و عزت شود و از آن شکر و غسل بنهادم زیرا که در این هر دو حسن قال و یمن تمام است و موجب حلاوت اقوال و افعال است و شیر اصل غذاها است و غسل میوه و حاصل منج است و مزیل و بردارنده مکر و حیلت است و شکر سبب امان از فریب و دروغ گفتن است و سبب حفاظ و شکر و رعایت و حفظ النیب .

پس عبدالله و احوص گفتند که ما تو را برادر دینی و رضاعی و هم پشنی و نصیحت و اشارت کردن قبول کردیم و با تو عهدی مؤ کد و پیمانی مؤ بد بستیم و شما در میان ما بمنزل برادران و پدران و پسران فرود آمدید هیچیک از ما و شما میباید که نصیحت دریغ ندارد و آنچه در دست وی بود از دنیاوی بایاران و برادران سخاوت کند و بخشش نماید و بدان بخل نکند و شمار است از جانب مامواست و مواخات و مناصحت و شما در اموال و اسباب و نعمتهای ما شریکید و شما را در آن حق و نصیب است .

ما سخن غمازان و تمامان در حق شما قبول نکنیم و بر دشمنان تیغ و شمشیر باشیم و ما و شما بدین عهد و موافق و شروط و پیمان پسران خود و وصیت کنیم و ما بحق سبحانه و تعالی امید داریم که کارها بنظم شود و صنع جمیلش در حق ما باتمام رسد و این شروط و عهد که بر زبان رانیدیم محقق گرداند و از قول بفعل آید و هو حسبنا و نعم الوکیل .

پس خربنداد برایشان بسی دعا کرد و تحسین و آفرین نمود و بقیة روز بلهو و

لعب و خرمی و شادی بگنزانیدند و بآخر آوردند پس عبدالله و احوص بمنزل و مقام خود باز رفتند و چنین گویند که کنیزکی از آن خربنداد خواب دید که او در باغی بزرگ بود و دیوارهای آن باغ بیفتاده بودند و جمعی در آن باغ بودند و دیوارهای باغ را مینهادند و عمارت میکردند و در میانه آن باغ جوسرو بزرگ بودند و بر زمین افتاده بودند و از بیع آن هر دو سرو شاخهای بسیار سبز و تازه شده بودند، پس آنجا رسیدند خواب از آن جماعت که آنجا حاضر بودند پرسید که چون است که این هر دو سرو افتاده اند و از اصول ایشان این شاخهای سبز تازه بر آمده اند چه سرو در ناحیت ما چون خشک شود دیگر باره سبز نگردد ؟

یکی از حاضران آن کنیزک را گفت که تو راست میگوئی ولیکن این باغ که تو میبینی با این هر دو سرو از زمین عرب است پس آن کنیزک از خواب درآمد و این خواب بر خربنداد عرضه کرد خربنداد تعبیر کرد و گفت اما باغ آشیانه و منزل و مأوای این جماعت عرب است و آن هر دو سرو عبدالله و احوص اند و شاخها که از اصول این هر دو سرو بر آمده اند اعقاب عبدالله و احوص اند از پس ایشان .

و خربنداد بدانست که این قوم را زود باشد که دولتی و شانی عظیم بادید آید . پس خلوت ساخت با عبدالله و احوص و آن خواب با ایشان باز گفت و از بهر ایشان تعبیر آن بیان کرد و بغایت خرم و شادمانه شدند و بسیاری حمد و شکر باری عزاسمه بر آن بگفتند و از خربنداد تنمه کفایت و معیشت در خواه کردند .

پس خربنداد و یزدان نازار و جوه و اشراف آن ناحیت از عبدالله و احوص در خواه کردند که میان ایشان کتابتی و عهدنامه ای باشد و شتمل بوفای عهد و محافظت یکدیگر در نفس و مال و بایکدیگر مصادقت و راست گفتاری شعار کردن پس عبدالله و احوص حباب را گفتند تا این کتاب و عهدنامه بنویسد و حباب بنوشت و از طرفین تأکید و تشدید در آن یاد کرد و همه خطهای خود در آن ثبت کردند و به انگشتی سعد بن ملک مهر کردند بعد از آن حباب از خربنداد اعاده آن تعبیر کرد . خربنداد گفت من تعبیر چنان کنم که آن باغ مستقر و منزل این جماعت است و آن هر دو سرو عبدالله و احوص اند و اغصان

که از اصول آن هر دوسو بر آمده بودند اعقاب و فرزندان ایشانند از پس ایشان و زود باشد که عقب عبدالله و احوص بمرتبه برسد که و رای آن نهایتی نباشد بسبب آنکه همه یکدل و یکزبان باشند و بمثل کلمه واحده باشند و مدد و معاونت یکدیگر کنند و باریکدیگر بکشند و طریق سخاوت و بذل و جوانمردی سپرند لاجرم چون ایام ایشان بر این منوال گذرد هیچکس در ایشان طمع نکند و برایشان ظفر نیابد و طالع وقت فرود آمدن ایشان دلالت میکند بر تمکن ایشان مدت سیصد و شصت سال و الله اعلم

راوی میگوید که بر این عهد و شرط اقامت کردند و مقیم شدند و تناسل و توالد ایشان بسیار شد و شوکت و عظمت ایشان بعد اعلی رسید و بر خریدن ضیعتها حریص شدند و بزیادتی کسب معیشت و بنانهادن سراها و ایوانها و عمارتها مولع شدند و عبدالله و احوص نیابت یکدیگر میکردند و در قصد اصفهان هر گاه یکی از ایشان باصفهان رفتی تا از اعمال اصفهان خراج این ناحیت ضمان کند آن برادر دیگر بر جای و مقام بنشستی و بعد از آن عبدالله بن سعد بممدان و اصفهان و الی و حاکم شد تا آنکه از آن استعفا نمود و طلب عزل و ترك آن کرد چنانچه من در موضع خود یاد کنم انشاء الله و حده العزیز .

فصل یازدهم

نقض عهد ایرانیان با طایفه عرب که بقم آمده بودند

در تاریخ قم مینویسد : عهدی که میان عرب و عجم قم بود، عجم آنرا بشکستند و خلاف عهد و پیمان کردند ، و عرب بسبب آن وجوه و اشراف عجم را بکشند .

چنین روایت است از بعضی راویان عرب که از مشایخ خود روایت کردند که میانه عرب و عجم که بقم بودند ، همه اوقات با یکدیگر موافقت مینمودند و همه متابعت یکدیگر میکردند و بر عهد و میثاق که میان ایشان بود مواظبت میکردند ، تا آنگاه که یزدانقادر و خربنداد و وجوه و اشراف عجم که با عرب عهد و پیمان کرده

بودند وفات یافتند .

بعد از آن فرزندان عجم بزرگ شدند ، نظر کردند در عبدالله و احوس و فرزندان ایشان و کار و شغل ایشان هر روز قوت زیاده تر و شوکت و عظمت متضاعف و عدد بیشتر میشد و ضیعتها و املاک متملك میشدند . فرزندان عجم چون چنان دیدند با خود گفتند که اگر این قوم عرب بر این شوکت و دولت بهمانند بسدین ناحیت غلبه کنند و بدست فرا گیرند و زمام اختیار از دست ما بکشند اگر ماتدارك قصه خود با ایشان نکنیم و فرصت غنیمت نشمریم هلاك شویم و برافتم .

پس اتفاق کردند که عرب را از این ناحیت بیرون کنند ، و این معنی عجم را در وقت غیبت احوس از قم و رفتن او با صفهان روی نمود و عدم حضور او غنیمت دانستند پس پیغام فرستادند به عبدالله که ما شما را نمیخواهیم و نمیخواهیم که شما بناحیت ما منوطن باشید از این ناحیت بیرون روید . عبدالله جواب داد ایشانرا که چه چیز از ماصادر شده است بر خلاف ارادت و دلخواه شما ؟ ما را از آن آگاه کنید تا از آن بر گردیم و بر حکم شما در آن فرود آئیم ۱۹ .

عجم گفتند که : ما همسایگی شما مطلق نمیخواهیم از همسایگی ما انتقال کنید و بروید عبدالله دیگر باره رسول خود را بدیشان فرستاد و پیغام داد که میان ما و شما عهدیست و ایشان را از عاقبت شکستن آن عهد بسی تحذیر کرد و تخویف نمود ایشان متعظ نشدند و متنبه نگشتند و بدعهدی و شرو اذا زیاده کردند و گفتند اگر شما بادب و حرمت از ناحیه ما بیرون نروید ما شما را بقهر و جبر و اکراه بیرون کنیم بعد از آن کودکان و دیوانگان و بیخردانرا تعلیم کردند و بر آن داشتند و فرستادند تما سنگ و نجاست در سرای عبدالله می انداختند و بر او سفاهت میکردند تا عبدالله از آن به تنگ آمد و از سرای خود بقریه فرابه نقل کرد و از اهل عجم درخواست کرد که آنقدر مهلت و اجل بدهند که احوس بیاید . او را مهلت دادند .

پس عبدالله نامه نوشت با احوس و او را از غدر اهل عجم و نقض عهد و پیمان و بیحرمتی و سفاهت کردن ایشان براو خبر کرد و آگاهی داد چون احوس از این واقف شد

بشتاب و تعجیل از اصفهان بیامد. چون بدین ناحیت رسید عبدالله را دید بقریه فرایه
 فرود آمده بود و دیده بانان و جاسوسان را بر گماشته عبدالله قصه که میان او و
 اهل عجم رفته بود با حوص بازراند، گفت این از خیانت تست بر من که تو مرا با کراه
 بدین مقام و بدین ناحیت باز داشتی تا بمن این همه خواری و استخفاف و
 بیحرمتی برسد. چرا نگذاشتی که من بجائی که میخواهم مقام کنم و وطن سازم
 و ارض الله واسعه

احوص گفت: من نخواستم که بتو و بخود بدین ناحیت مقام کردن الاخیر
 و من گمان نبردم که این قوم با ما نقض عهد کنند چه ما از ایشان جز از خیر و صواب و
 صلاح نمیدیدیم و با ما صنم جمیل و سعی جزیل می نمودند من بدیشان رسول فرستم و
 پیغام دهم و بدانچ جواب ایشان اقتضا کند تدبیر کار خود بکنم و هر چه ایشان
 مستحق و سزاوار آن باشند از بغی و ستم کردن ایشان با ما با ایشان بکنم و تو کل
 بر خدا کردم.

چون خبر قدوم احوص با اهل عجم رسید دیگر باره رسول فرستادند و پیغام
 دادند که اکنون مدت مهلت شما با خر رسید و احوص آمد و شما را دیگر حجت نماند
 از ناحیت ما بیرون روید. احوص بدیشان پیغام فرستاد و ابلاغ حجت و تأکید کرد
 و گفت اگر از ما بشما ملالتی رسیده است و چیزی کرده ایم که بردل شما خوش
 نیامده است باز گوئید تا از آن برگردیم و دیگر چنان نکنیم و تجدید عهد و پیمان
 کنیم و بدان وفا نمائیم و پیش از آنک ما نقض عهد کنیم و از پیمان برگردیم شما از
 عهد برگردید و بدان وفا نمائید و از بغی و ستم بپرهیزید و بنرسید که عاتق آن
 خیم است

اهل عجم بجواب گفتند که ما همین سخن از برادرت عبدالله شنیدیم و ما هیچ
 چیز از شما مکروه و نامحمود نیافتیم الا آنک ما همسایگی شما نمیخواهیم و ما را
 مصلحت نیست که شما در ناحیت ما ساکن باشید از این ناحیت بیرون روید پیش از
 آنک شما را برزنی بیرون کنیم!

چون احوص از مجاورت ایشان و باز گشتن از این سخن و مصالح کردن از جهت ایشان نومید شد و هیچ حیلت نماند، ایشان را گفت چون میان ما و شما بدین انجامید از میان شما بیرون رویم و بدین بغی و ستم که شما بر ما میکنید تن در دادیم بدین سراها و ضیعتها که مارا در این ناحیت است چه کنیم اهل عجم گفتند که آن را بما فروشید احوص یکم گفته از ایشان مهلت طلبید تا این املاک بفروشد ایشان او را مهلت دادند عبدالله و احوص با قوم و مردم خود بمنزل و مقام خویش باز آمدند و بدین شرط و عهد چون پنج روز از مدت مهلت بگذشت اهل فرس را بدین ناحیت اتفاق آروزی بود که آن را تعظیم مینمودند و بزرگ میداشتند و اجتماع در آن روز واکل و شرب مبارک میداشتند و احوص را هفتاد بنده درم خریده بود همه را بخواند و هر يك را از ایشان ديه و سرائی بداد بشرط آنك صاحب آنسرای و دیگر را بکشند و سرهای ایشان بنزدك احوص آرند . ایشان احوص را گفتند که مادر شب چگونه رئیسان را از دیگران تمیز کنیم ؟

احوص گفت بروید در میان ایشان و با ایشان اختلاط کنید که ایشان بسبب مشغولی بشرب و اسراف در آن شما را از اصحاب خود تمیز نکنند و چون شمارد این میان رئیس هر قومی بشناختید و فرصت یافتید او را بکشید و سرش ببرید و بنزدك من آرید و اگر بر شما مشتبّه شود و ندانید که سرور و مهتر رئیس ایشان کدام است هر آنکس که از او بوی خوش آید او را بکشید و احوص برادرش را نعیم ایضاً برفت فرستاد . نعیم صاحب سرفت را بگرفت و اسیر کرد پس مالی چند از او بستد و او را رها کرد و احوص را مملوکی بود دعوی میکرد که از عرب است و از احوص در خواه کرده بود که او را با اسم عرب نام نهد و بدین سبب احوص بر او خشم گرفته بود که اگر نظر او بر او آید البته او را بکشد . بدین سبب آن مملوک از وی گریخته بود پس شبی که آنرا بشب بیات نام نهاده بودند در آمد آن مملوک قصد ديه جمکران کرد و بجمکران چهار برادر بودند که سخت ترین مردم آن ناحیت بودند بر عبدالله و احوص . آن غلام طلب فرصت میکرد تا فرصت یافت و آن چهار برادر را بکشت و سرهای ایشان ببرید .

وهریک از ممالیک هفتاد گانه قصد آن دیه کردند که از برای او نامزد کرده بود و صاحب آن دیه را مراقبه میکردند و چشم میداشتند تا او را بکشند و سراو ببریدند و چون بوقت سحر رسید مجموع ممالیک هفتاد گانه احوص با سرها قصد مجلس او کردند تا غایت که هیچکس از ایشان در مراقبت و کشتن صاحب خود خطا نکرده بودند و هیچ یکی از رئیسان این دیه از ایشان فوت نشده بود و آن مملوک گریخته ایضاً پیش احوص آمد با آن سرهای چهار گانه چون نظر احوص بر او آمد گفت و یحک من همین ساعت البته تو را بکشم آن غلام آن سرهای چهار گانه را از تو بره که با خود داشت بیرون آورد و پیش احوص نهاد و نام ایشان یاد کرد و بگفت که این سرها از آن کیستند .

احوص سر او را بوسه داد و خوشنود شد و گفت تو فرزند منی وارث و موروثی کدام نام از نامها تو آنرا دوست تر داری تا من ترا بدان نام نهم گفت مرا شبیان نام نه، احوص آنرا بدان نام تسمیه کرد و از جمله واصلان خود گردانید و چون آن سرها را در پیش احوص صف صف بنهادند و در پهلوی یکدیگر نشانند احوص بفرمود تا مجموع آن سرها را در دهلیز سرای برادرش عبدالله نهادند و عبدالله را از این فکر و تدبیر بهیچ نوع خبر نبود و ندانست چون بوقت سحر رسید عبدالله خواست که بیرون آید و بمسجد رود نماز بگذارد و فرایش او غلامی چراغی در دست گرفته بود و میرفت .

چون عبدالله پای در دهلیز نهاد سیاهی را دید که پیش از آن ندیده بود غلام را گفت که این چه سیاهی است غلام نظر کرد و گفت ای مولانا این سرهای مردمانند عبدالله صبحه زرد کلمه چند استمر جاج بر زبان راند و گفت این از عمل و فعل برادرم احوص جاهل است که همیشه مرتکب کارهای بزرگ میشد تا اکنون ارواح ما را در معرض تلف خواهد انداخت و فریاد کنان بسرای احوص در آمد و گفت کجائی ای ظالم این چیست که تو کردی احوص به پیش او برآمد و گفت این صورت بسبب بغی کردن ایشان است بر ما، ایشان به ابتدا بر ما ستم کردند و عهدیکه میان ما و ایشان بود

بشکستند پس حق سبحانه و تعالی ما را برایشان فرصت داد و نصرت نمود. عبدالله گفت که زود باشد که اصحاب ایشان و اهل این دیها چون در بامداد آیند و این خبر بدیشان رسد گردد در آیند و بر ما غلبه کنند ما چه خواهیم کرد و چه خواهیم گفتن؟ احوص گفت تو بمسجد رو و مرا با ایشان گذار چون تو در بامداد آئی هیچیکس را از ایشان نبینی. پس بفرمود تا مجموع آنسرها را در چاهی انداختند.

چون مردم آن ناحیت در بامداد آمدند و بتسامع آنچ در شب رفته بود معلوم کردند بعضی بردست عرب مسلمان شدند و بعضی پناه بدیشان آوردند و دیگران در شهرها متفرق و پراکنده شدند و ناحیت از دشمنان عبدالله و احوص خالی گشت و این ناحیت برایشان مسلم شد، پس امیران عرب مردم را دلخوشی دادند و بخیر و نیکی در باره ایشان وعده ها دادند. پس مقیم شدند و استقامت یافتند و از سر طمأنینت و امر ساکن شدند.

چون احوص واقف شد بر آنک برادرش نعیم صاحب سرفرازی را کرده است سوگند خورد که من البته او را بکشم و آنچ او از سرفتی گرفته است بستانم عبدالله نعیم را گفت که چند روزی خود را از احوص پنهان و پوشیده دار پس نعیم بری رفت تا آنگاه که برادرش از او خوشنود شد، پس نعیم باز گردید.

راوی گفت که چون عبدالله و احوص مقیم شدند نامه نوشتند به پسران عم خود سائب بن ملک و ایشان را از دولت و تمکن و منزل و مقام خود آگاه کردند و ایشان را بجانب خود دعوت کردند، پس مجموع بجانب عبدالله و احوص عزیمت کردند و متوجه شدند چنانچ من در اخبار ایشان یاد کرده ام.

فصل دوازدهم

سبب هلاکت عرب اشعری در قم

شوکت عرب اشعریین و ورود آنها را بقم شنیدی و اما خذلان و هلاک آنها هم

بطوریکه از فصل چهارم باب دوم کتاب تاریخ قم مستفاد میشود دو جهت داشته : یکی امتناع و مسامحه در اداء خراج و بیرون آمدن بخلفاء و دیگر افتراق کلمه و نفاق ، چنانچه مؤلف تاریخ مزبور پس از ذکر چند حکایت راجع بطفره و تعلل و امتناع آنان از اداء خراج میگوید و بعضی از مشایخ گفتند که این حکایات و روایات درست اند زیرا که همت قوم و غرض ایشان پیوسته کمی خراج بوده است و پاکبزه گردانیدن سرانها و فرشها و جامهای ایشان و آنک اسبان و سایر چهار پایان ایشان نیکو بود و مرغان شکاری ایشانرا آب و طعمه و علف بسیار بود و وساحتیهای ایشان خوب بود و پیوسته بذل طعام کنند و عطا دهند و ذکرا ایشان بسماحت و شجاعت منتشر بود .

پس از این جهت بارها ایشان را بسبب خراج بلا و هلاکت سید اول آنک نافرمانی کردند و عاملان مأمور را فرمان نمیدادند و عصیان کردند تا مأمون علی بن هشام را با خیلی تمام فرستاد تا ایشانرا بکشت و خراب کرد و مالی بسیار جمع نکرد دیگر در خلافت معتصم بر روی علی بن عیسی بیرون آمدند و نافرمانی کردند تا معتصم علی بن عیسی را بالشکری چند بر سر ایشان فرستاد تا ایشانرا خراب گردانید و سرانها و منازل و باغات و بساتین ایشانرا بسوزانید و بسیاری زیان بدیشان رسانید ، پس همچنین در خلافت مستعین و واقع شدن فتنه میان او و معتز امتناع نمودند از ادا خراج و پس از چند سال دیگر تا مستعین مفلح ترکی را بفرستاد تا کشتش کرد و مال بسیار جمع کرد .

پس از آن در خلافت معتصم مدت چند سال عصیان کردند و مامدارانی را که کاتب از کوتکین بود منع کردند از آنک در شهر آید تا آنگاه که برایشان ظفر یافت و خراج هفت ساله جمع کرد . پس همچنین نافرمانی کردند در خلافت معتضد و عاملان او را غارت کردند پس معتضد ابراهیم کیلغ را بفرستاد تا در میانۀ ایشان کشتش کرد و بعضی را بکشت و بعضی را ببرده فرا گرفت و بعضی را از خان و مان آواره گردانید .

یکی از اسباب هلاک و فانی شدن ایشان این بود که یاد کردیم و تمامی هلاک

و نیست شدن ایشان افتراق کلمه ایشان بود یعنی بعد از آنک همه یکدل و یکزبان بودند هر کسی از ایشان رأیی و اختلافی و اختیاری گرفت و گروه گروه شدند و هر بچند روز بر جسمی دیگر گرد می آمدند و بارها خذلان یکدیگر میکردند و چون قصه پیش می آمدند تدارك و اصلاح آن هریک بادیگری میگذاشت و آن همچنان در توقف می افتاد .

پس چون حمزة بن البسبع والی ایشان شد و پس از او پسراو علی بن حمزه و پس از وی عامر بن عمران (۱) ، فرزندان احوص مخالفت نمودند و متابعت نکردند و چون یحیی بن عمران بر عاملان بیرون آمد و عصیان کرد هیچکس با او در آن موافقت نکرد و از او دور شدند تا غایت که علی بن هاشم بر او ظفریافت و فرزندان عبدالله در حرب مفلح عیسی بن الحسن را خذلان کردند تا او را بکشند ، و همچنین با محمد بن علویة بن سعد و علی بن عبدالله جبله و غیر ایشان خذلان کردند تا ایشان را بگیرفتند و بحضرت امیر بردند و ایشان را بکشند ، و پیشتر ازین علی بن محمد خزرج و جعفر بن محمد بن سعد را خذلان کردند و نگذاشتند تا ایشان را بگیرفتند و بعراق بردند . پس جعفر را بکشند و علی بن خزرج را محبوس گردانیدند و مدتی محبوس بود تا آنگاه که خلاص یافت . همچنین خذلان یکدیگر میکردند تا دشمنان اموال و اسباب ایشان را بدست فرا میگرفتند و برایشان دلیری میکردند و همچنین گاهی غالب می شدند گاهی مغلوب تا آنگاه که جیل (۲) و دیلم بدین ناحیت غلبه شدند (۳) پس بعضی از ایشان جلای وطن کردند و بعضی هلاک شدند نمودند بالله من سوء العواقب .

(۱) این سه تن والی عرب و قمی بوده اند (مؤلف)

(۲) جیل همان گیلان است که دیلم هم میگویند (د)

(۳) مراد تسلط مرداوینج و سلاطین دیالمه است (مؤلف)

فصل سیزدهم

در مقدمه باب چهارم تاریخ قم میگوید : « من پیشتر از شروع کردن در اخبار ایشان مقدمه‌ای یاد می‌کنم تا عبرتی باشد مرد عاقل را و آن مقدمه آن است که : عرب دوست و هشتاد سال بقم بی‌بودند و قهرا کوره گردانیدند مدت صد و هشتاد سال ، پس تقدیر آسمانی ایشان را سعادت و یاری داد و بخت و دولت با ایشان موافقت کرد و نیک بختی و سعادت دوجہانی ایشان را روزی شد و دعوت رسول خدای صلی اللہ علیہ وسلم دریافتند اول جد ایشان ملک بن عامر پس فرزند و اعقاب او و عدد ایشان بسیار و زیاد گشت ، توالت و تناسل کردند تا غایت که عدد فرزندان و اعقاب یکی از ایشان بقم در این مدت چنانچه نامهای ایشان در کتاب انساب ایشان مثبت است زیاد برش هزار رسید جز از آنها که نام ایشان از نوشتن افتاده است بسبب غیبت و انتقال و رحلت کردن و غیر آن .

و عدد فرزندان از صلب سه کس صد و بیست نفر بوده است و آن سه کس عبدالله بن سعادت و او را چهل و دو فرزند بوده است ، و حمزة بن الیسع و او را چهل و دو فرزند بوده است ، و عامر بن عمران و او را چهل و یک فرزند بوده است . و عدد فرزندان شش کس از ایشان ب سه هزار و شصت و وجود بر سیده اند . از آنجمله از نسل ابوبکر و الیسع و عمران و آدم اولاد عبدالله بن سعد دو هزار و چهار صد وجود بوده اند و از فرزندان برادرش احوص سعد از دو وجود ملک بن احوص و احوص یک هزار و دوست شخص پیدا شده اند و قضیه ایشان مخالف بیان وزیر است که فرموده اند چون دولت روی بشخص آرد فرزندان او اندک باشد و اسباب و تجمل وزینت بسیار و چون دولت پشت بر کند قصه بر عکس افتد . فرزندان بسیار شوند و مال و تجمل اندک ،

و حال آنکه این معنی درباره این جماعت عرب برخلاف این حالت بوده است در

ایام عزت و دولت و بخت و سعادت ایشان راهم مال و اسباب بسیار شده بود و هم عدد زیاده گشته و در هنگام ادبار و فلاکت ایشان راهم اسباب نقصان پذیرفته و هم عدد کم شده در اول حال دولت ایشان هم یکدل و یک زبان و کلمه واحد بوده اند باتفاق خلفاء خراجات معروفه خروج کردند و نگذاشتند که عمال ایشان در میانه شهر آیند و ایشان را از سر قدرت بر بیرون شهر فرود میآوردند .

و همچنین در قضایا ایشان را مدخل نمیدادند و برای خود از مردمان شهر قضات و عدول را نصب میکردند و قاضی میکردانیدند . همچنین ثابت و قائم بودند تا مذهب شیعه و تشیع با خلفاء و با سایر مردم بر آشکارا انداختند چنانچه معروف شدند بدین مذهب و اعتقاد ، و بیشتر از ایشان جماعتی که مذهب شیعت داشتند در مجموع اقل این دنیا این مذهب را پوشیده و پنهان میداشتند از مردم و تقیه میکردند و اظهار آن نمینمودند و همیشه احوال و امور ایشان متنسق و منظم بود تا آنگاه که کلمه ایشان متفرق شد و بر یکدیگر حسد بردند و اهوای مختلفه در میان ایشان پیدا شد و چون کارهای معظم و قصه های مشکل واقع میشد هر يك با آن دیگری میانداخت و تکیه و اعتماد بر دیگری میکرد .

پس لاجرم پایه دولت ایشان بلغرید و دشمن بر ایشان ظفر یافت بعضی هلاک شدند و برخی جلای وطن کردند مگر آنکه کی از ایشان که بماندند بعضی بر اندك معاشی که ایشان را بود قناعت کردند و بعضی دیگر قافله ها را بدرقه میشدند و حق السعی میکردند .
نعوذ بالله من سوء العواقب بر حمته و کرمه وجوده .

علاوه بر قتل و غارت و خرابیهائی که فوقاً از تاریخ قدیم قم ذکر شد در قتل و غارتها یکسکه پس از این تاریخ در ایران واقع گردیده شهر قم هم سهم داشته است ، چنانچه در خرابیهای زمان مغول در تاریخ «روضه الصفاء» میگوید : و چون حبه نویان بقم رسید طایفه از مسلمانان که در اردوی او بودند گفتند که قتل اهل قم بسبب آنکه رافضی مذهبند عین صواب و مستلزم ثواب است و آن ساده لوح فرمود تا مجموع ارباب قم و نواحی آن را بنیغ بگذرانیدند و عیال و اطفال ایشان را با سیری گرفتند و از آنجا

بجانب همدان رفت ، .

و همچنین در فتنه افغان مثل سایر بلاد و متصرفی آنان ، قم دچار خرابی و قتل و غارت گردید ، چنانکه نوشته اند : برجهای طلائئ کهروی صندوقهای قبور سلاطین صفویه نصب کرده بودند کنده و بردند .

و نیز در انقلابات دیگری که تازمان قاجاریه در ایران حکم فرما بود و باعث خرابی بسیاری از بلاد ایران شد قم هم بهره و نصیبی داشته ، چنانکه در «دره نادری» در انقلابات بعد از نادر شاه گوید . ابراهیم شاه (برادر زاده نادر شاه افشار) از هجوم مآود بارای خود بجانب قم متأود شد مستحفظان شهر در صد و صد و منع در آمدند و آواز مدلول کلام نیکو قوام میرزا قوام الدین محمد قزوینی .

یا وارد هذا البلد الطیب قم ☆ فیہ یوظائف العبودیة قم

قم من ادب بحضرة المعصومه ☆ بالجفن فناء ذالك المشهد قم

از عین غبن دیده بر بسته ، جمعی را که با او بودند بوقم و قم قم فرمان داده کمال بی شرمی در قتل و اسرو کند و کوب و رقت و روب آن مقام ظاهر ساخت ظاهر ساخت ، وی ریا بوریا بر حصیری و نفیر بفقیری باقی نگذاشت خاک قم را قمامه یقما کرد .

باب دوم

روایاتی که در فضل زمین قم و اهل آن از ائمه اطهار علیهم صلوات الله الملك الجبار وارد شده ، در دو فصل ذکر میشود :

فصل اول

روایاتی که علامه مجلسی در ۱۴ بحار از کتب مختلف نقل فرموده - صاحب کتاب «انوار المشعشعین» مینویسد : «بدانکه از برای بلدة طيبة قم نامهای بسیار از اخبار مستفاد و استنباط شود ، و زیادی اسم دلالت بر شرافت کند ! هر چند آن نامهای مستخرجه علم نیستند از برای این بلدة مگر همان لفظ قم ، لیکن صحیح است اطلاق آنها را بر این ارض مقدس از وجهی ، و آن نامها از این قرار است :

اول قم - دوم - زهراء - سیم - ارض جبل - چهارم - قُطْعَةُ مَنَیْتِ الْمَقْدَسِ
پنجم - مطهره - ششم - مقدسه - هفتم - مجمع انصار القائم - هشتم - حرم اهل
البیت - نهم - حجة علی البلاد - دهم - بحر - یازدهم - مأوی للفاطمین - دوازدهم -
استراحتگاه مؤمنین - سیزدهم - آشیانه آل محمد - چهاردهم - معدن الشیعه - پانزدهم
کوفه صغیره -

شانزدهم - مأوی لشیعة آل محمد - هفدهم - معدن العلم والفضل - هیجدهم
مختار البلاد - نوزدهم - مقصم الجبارین - بیستم - مذاب الجبارین - بیست و یکم
- بلد الائمة - بیست و دوم - بلد شیعة الائمة - بیست و سوم - امان للخائفین - بیست
و چهارم - مغز للمؤمنین - بیست و پنجم - مقر للهارین - بیست و ششم - المدفوع عنها
البلاء - بیست و هفتم - المرفوع عنها البلاء - بیست و هشتم - المفتوح الیه باب الجنة -
بیست و نهم - بلد الامین - سی ام - مرفوف الملائکه - سی و یکم - خاک فرج - سی

ودوم - محروس الملائکه - سی وسوم - مزین بالعرب،

واینک شروع مائیم در ترجمه آن اخبار و از خوف اطناب، عربی آن را ننکاشتیم طالبین رجوع کنند بجلد چهاردهم بحار الانوار «باب الممدوح والمذموم من البلدان» و همچنین علامه مجلسی در کتاب مذکور از کتاب اختصاص نقل میکند که : امام علی النقی علیه السلام از پدران خود از حضرت امیر المؤمنین (ع) و آنحضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود : چون در شب معراج مرا سیر دادند بسوی آسمان چهارم نظر کردم به قبه ای از لؤلؤ که دارای چهار رکن و چهار در بود ، و گویا از استبرق سبز بود .

گفتم : جبرئیل ! این قبه که در آسمان چهارم نیکوتر از آن ندیده ام چیست؟ گفت : یا محمد ! این قبه صورت شهری است که آنرا «قم» خوانند .

بندگان با ایمان در آن شهر جمع شوند و برای روز قیامت و حساب چشم انتظار به «محمد» و شفاعت او دارند ، همه گونه اندوه و محنت و شائد بر آنها جاری گردد .

راوی گفت : پس من از حضرت سؤال کردم چه زمانی مردم قم انتظار فرج میکشند؟ فرمود: در وقتی که آب بر روی زمین پیدا شود.

علامه مجلسی میفرماید : احتمال میرود مراد پیدا شدن آب در خود شهر باشد ، زیرا که در آن زمان آب جاری اصلاً در قم نبوده چنانکه از کتاب تاریخ قم مبدء حدوث وادی بقم و اینکه در قم در آن زمان قنوات و نهر جاری نبوده است ، مذکور گشت .

• مؤلف گوید : احتمال دیگر اینکه پیدا شدن آب بر روی زمین قم کنایه باشد از اینکه در آخر الزمان قم بوسیله آب خراب میشود . چنانکه خبری هم در بالای مسجد سینی معروف به پنجه علی باین مضمون ذکر شده ، هر چند هنوز بمآخذ صحیحی در کتب معتبره بجهة آن برخوردیم . و احتمال دیگر آنکه مراد ظهور آب و سیلابها

باشد که تا کنون کراً اتفاق افتاده و باعث خرابی قم شده ؛ چنانکه سابقاً اشاره شد که در زمان شاه صفی صفوی آب رودخانه قم طغیان کرد و باعث خرابی شهر و مرگ جمعی گردید ، همچنین در سال ۱۳۱۱ یا ۱۳۱۲ باندازه ای آب از زمین قم بالا آمد که بسیاری از عمارات و کاروان سراها را از حیز انتفاع انداخت ، مخصوصاً در محله معروف بعرستان باندازه ای آب از زمین جوشید که تمام ساختمانها و خانه های آن محل را خراب نمود ، و آثار آن خرابی هنوز در محله مزبور هویداست و نیز در شب سوم خرداد ۱۳۱۳ شمسی آب رودخانه طغیان کرد و بسیاری از خانه های شهر نو و کوچه حرم و محله دروازه قلمه را خراب نمود چنانکه سابقاً ذکر شد (۱)

(۱) مرحوم حاج شیخ عباس قمی نیز در «سنة البحار» بعد از نقل روایت مزبور میفرماید: منظور از جریان آب در روی زمین قم همان است که در زمان ما واقع شد زیرا در ایامی که من کودک بودم ؛ از سردابها و تنورها آب فوران کرد و در روی زمین جاری شد ، بطوریکه خانه های بسیار حتی يك محله بنام «عرستان» ویران شده .

ولی بنظر ما دور نیست که منظور از جریان آب در روی زمین قم، چاه های عمیقی باشد که در سالهای اخیر چندین حلقه آن در نقاط مختلف شهر زده شده ؛ و آب آن در هر نقطه شهر در جویها و جدولها و زمین جاری و مورد استفاده اهالی قرار میگیرد .

زیرا اولاً هیچگاه مانند سالهای اخیر که دنیا را ظلم و پیدینی فرا گرفته است ؛ شیبان قم انتظار فرج نداشته اند ، ثانیاً آب جاری در این روایت که به مضمونهای دیگر در سایر روایات هم راجع به قم آمده است ، مطلب مهمی است که میباید مورد مطالعه بیشتر قرار گیرد . در روایتی که شیخ صدوق در کتاب «مونس الحزین» از امیر المؤمنین (ع) نقل میکند و در صفحات آینده از لحاظ خوانندگان میگذرد ، حضرت از جمله در باره قم میفرماید : چشمه آب حیوان از آن شهر ظاهر شود و آبی که هر کس بخورد نمیرد ، از آن شهر منفجر شود و در روایت دیگر فرمود : قم موضعی است که آبی از آن می جوشد که هر کس بنوشد ، از درد ایمن شود .

بنابر این میتوان گفت : چون تا کنون یکی از نواقص شهر قم کم آبی و تلخی طعم آن بوده است ؛ در این روایات از پیداشدن آب فراوان و شیرین در قم بطوریکه در روی زمین جاری و در اختیار عموم قرار میگیرد با کنایات و تعبیراتی که مطابق فکر مردم زمانهای پیش هم بوده خبر داده اند . بخصوص که حضرت امیر میفرماید چشمه آب منفجر میشود و میدانیم که چون منته چاه عمیق و مخزن آب میرسد با چه نحوی منفجر و چگونه آب با سرعت از آن میجوشد ؛ (د)

ایضاً علامه مجلسی در جلد ۱۴ بحار از صادق آل محمد علیه السلام نقل میکند که آنحضرت فرمود: بر بالای شهر قم ملکی است که بالهای خود را روی آن پهن نموده و هیچ گردنکشی قصد سوئی نسبت بآن ننموده مگر اینکه خداوند عالم او را همچون نمک آب شده از میان ببرد، سپس حضرت اشاره به عیسی بن عبدالله قمری نمود و فرمود: سلام خدا بر اهل قم خدا بلاد ایشان را از باران سیراب کند و بر کات خور را بر آنان نازل فرماید و سیئات ایشان را بحسنات تبدیل نماید ایشان اهل رکوع و سجود و قیام و قعودند، ایشان فقهاء و علماء و فقهاء می باشند و ایشانند اهل درایت و روایت و نیکو بجا آوردن عبادت.

و نیز از ائمه طاهرین علیهم السلام روایت شده که: **لَوْلَا الْقُمِّيُّونَ لَضَاعَ الدِّينُ** یعنی: اگر قومیها نبودند دین خدا ضایع میشد نیز در بحار از عبیدون اخبار الرضا نقل میکند که ابوالصلت هروی گفت در خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم که طایفه ای از اهل قم وارد شدند و بحضرت سلام کردند.

امام (ع) جواب سلام آنها را داده نزدیک خود نشانید: و فرمود: مرحبا شما خوش آمدید، ا از روی حقیقت شیعیان ما هستید، عنقریب روزی بیاید که شما در آنروز تربت مزا در طوس زیارت کنید آگاه باشید کسیکه با غسل مرا زیارت کند مانند روزیکه از مادر متولد شده، از گناهان خود بیرون می آید.

همچنین از حضرت عبدالعظیم حسنی روایت شده که گفت: شنیدم امام علی النقی علیه السلام فرمود: اهل قم، و اهل آبه را خدا می آ مرزد (۱) زیرا آنها جدم علی بن موسی الرضا را در طوس زیارت میکنند کسیکه آنحضرت را زیارت کند و در راه زیارت آنحضرت قطره بارانی بوی برسد خدا جسد او را بر آتش حرام نماید.

مؤلف «خلاصة البلدان» محمد بن محمد بن هاشم رضوی قمی از کتاب مونس- الحزین شیخ بزرگوار صدوق نقل میکند که حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام پسر یمانی فرمود: ای پسر یمانی در آغاز ظهور، خروج نماید قائم آل محمد از شهریکه

آن را قم میگویند و مردم را دعوت بحق میکند و همه خلایق از شرق و غرب عالم قصد آن شهر نمایند و اسلام تازه گردد و هر که از خوف اعدا پوشیده و مخفی باشد بیرون آید، و حوش و طیور در مساکن و اوطان خود ایمن بخوابند و چشمه آب حیه از آن شهر ظاهر شود، و آبی که هر کس بخورد نمیرد از آن چشمهها منفجر میشود و از آن موضع رایت حق ظاهر شود، و میراث جمله انبیاء بر پشت زمین با او باشد ای پسریمانی! این زمین مقدس میباشد و از تمام بلیدیه باک خواهد بود. خداوند متعال خواسته است که بهترین خالق خود را در آن ساکن گرداند و دعایش مستجاب شود و حشر و نشر مردم در این زمین باشد. در این زمین اساس و بنیاد قصری عظیم نمایند بعد از اینکه بنای قصر مجوس بوده است و آن قصر متعلق پادشاه روم باشد، و از این زمین گوسفند ابراهیم خلیل را بیاورند تا قربان کنند، و بر این زمین هزار صمن و بت از اصنام اهل روم بشکنند.

در این زمین اثر نور حق ساطع شود و از این زمین بوی مشک استشمام نمایند، و حق تعالی بیت العتیق را باین شهر فرستد و بناها و آسیاها بر این زمین بسیار شود و منازل و مواضع زمینهای اینجا عالی و گرانها شود، بعدی که زمین بمساحت پوست گاو بیانصد دینار بفروش برسد، و عذارت آن هفت فرسنگ در هشت فرسنگ باشد، و رایت وی را بر این کوه سفید بزنند بر نزدیکی کهن که در جنب مسجد است و قصری کهن که قصر مجوس میباشد و آن را جمکران خوانند و از زیر یک مناره آن، نزدیک آنجا که آتش خانه گبران بوده مسجدی بیرون آید، و حضرت امام سقایی از زربسته بر براق سوار شده و با ملائکه مقرب و حاملان عرش گردش نماید و کمر بند آدم با او باشد، و حلم خلیل الله و حکمت حضرت داود و عصای موسی و خاتم حضرت سلیمان و تاج طالوت که بر سر آن نام هر پیغمبری و وصی و نام هر مؤمنی و موحدی نوشته شده، با او باشد.

مؤلف گوید: اینکه فرمودند در ابتداء ظهور، قائم آل محمد از شهریکه آن را قم گویند قیام نماید هر چند منافی با احادیث و اخبار معتبره ایست که آنحضرت

از مکه ظهور خواهند نمود، لیکن چون «ابتداء» را میتوان بر سه قسم تقسیم نمود: ابتداء حقیقی، و اضافی و عرفی. جمع ما بین این روایات سهل و آسان است.

و اینکه فرمودند که چشمه آب حیوة در قم ظاهر شود که هر کس بنوشد نمیرد شاید مراد آب علم و دانش و ایمان باشد که دل دارنده آن نمیرد و همیشه زنده باشد و چشمه مذکور در این حدیث شاید همان چشمه در حدیث دیگر باشد که حضرت امیر فرمودند قصبه قم بلده ایست که نامیده شده بزهره و در آن بلده است موضع قدم جبرئیل و آن چنان موضعی است که آبی از آن میجوشد که هر کس بنوشد ایمن شود از درد . . . (۱)

و اینکه فرمودند «بنیاد قصر عظیمی نمایند» گویا مقصود در زمان حضرت حجة است بعد از اینکه بنای معجوس بوده است، احتمال هم دارد که مراد همان قصر جلین باشد که در کتاب تاریخ قم مذکور است که ما کین صاحب جمکران بوده و پسری داشته اسمش جلین و در جمکران کوشکی ساخته و آن هنوز باقی است

و همچنین ده محله و ده درب بنا کرد و بعد از آن ده محله و ده درب آن اضافه کرد و بر در هر محله آتشکده بوده. که از این عبارت معلوم میشود که آن قصر تا زمان صاحب تاریخ قم باقی بوده و ایضاً در حوالی جمکران زمینی است که مشهور است بزمین بتخانه.

و اینکه فرمودند: «رایت ویرابر کوه سفید زنند بزیدیک دهی کهن که در جنب مسجد است و قصری کهن که قصر معجوس است و آنده را جمکران خوانند». شاید مراد از این کوه سفید همین کوهی است که مشهور است بکوه خضر و الله اعلم.

و نیز روایت کرده اند که جماعتی از مردمی (۲) بخدمت حضرت صادق رسیدند

(۱) توجیه چشمه آب حیات، بیچشمه علم و دانش آنهم در آخر الزمان، با اینکه قم از سابق مرکز علم و دانش بوده بیداست. شاید منظور همان است که ما گفتیم والعلم عند الله (د)

(۲) این خبر را در اول کتاب از کتاب مجالس المؤمنین قاضی نورالله با اندک اختلاف نقل نمودیم (مؤلف)

و گفتند: ما از مردمی هستیم حضرت فرمود: مرحبا به برادران من از اهل قم، اهلری گفتند: آقا ما از مردمی هستیم دوباره حضرت صادق علیه السلام فرمود: مرحبا به برادران ما از اهل قم آن جماعت سه بار این سخن را تکرار کردند و امام هر نوبت میفرمود: مرحبا به برادران قمی ما، آنگاه فرمود: خدا را حرمی است و آن مکه است و رسول را حرمی است و آن مدینه است و امیر المؤمنین را حرمی است و آن کوفه است و ما را حرمی است و آن شهر قم است. زود باشد که در شهر قم زنی از فرزندان من بنام فاطمه دفن شود هر کس او را زیارت کند بهشت بر او واجب شود. راوی میگوید در آن زمان که حضرت صادق علیه السلام این سخن میفرمود: موسی کاظم (ع) پدر حضرت معصومه هنوز متولد نشده بود و مادرش نیز بدو حامله نگشته بود!

و در روایتی دیگر هم از صادق علیه السلام رسیده که فرمود: بی شبهه زیارت قبر فاطمه علیها السلام معادل و موازی بهشت است

فصل دوم

در تاریخ قم گوید: در ذکر اخباری که در فضیلت قم و نواحی و ساکنان آن آمده است و ذکر آفاتیکه بدین ناحیت رسیده اند (۱)

ابو عبدالله فقیه همدانی در کتاب «بلدان» آورده است که ابو موسای اشعری روایت کند که از امیر المؤمنین علی علیه السلام سئوال کرد که سلامت ترین شهرها و بهترین موضعها چون فتن و محن و هرج و مرج ظاهر شود کدام است؟ امام فرمودند که سلامت ترین موضعها در آنوقت و زمان زمین جبل باشد چون خراسان بهم بر آید و میان اهل جرجان و طبرستان حرب و کارزار واقع شود و سجستان خراب گردد، سلامت ترین موضعها قصبه قم باشد که از آن انصار و یاوران کسیکه بهترین مردم است

(۱) مؤلف چون پنجابی ترجمه تاریخ قدیم قم را داشته این فصل را مستقیماً از آنجا

نقل کرده است (د)

پدر و مادر و جد و جده و عم عمه بیرون آید ، و آن ناحیت را «زهره» میگویند .
 و بدانکه در آن ناحیت موضعی است که جبرئیل علیه السلام بدان فرود آمده است و
 آن موضعی است که از آن آبی بیرون آید که هر کسی که از آن بیاشامد از درد و
 رنج خلاصی یابد ، و آن گِل که عیسی علیه السلام از آن صورت شب پره ساخت و بروی
 دمید و او بقدرت خدایتعالی زنده شد و بپرید ، چنانچه حق سبحانه و تعالی در
 قرآن مجید از آن حکایت میکند در این آیت که **وَلَنُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ**
وَالْتَّوْرَةَ وَالْانْجِيلَ وَرَسُولًا أَلَسَىٰ بِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بَآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ
إِنِّي أَخْلَقُ لَكُم مِّنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ (۱)
 بدین آب ساخت و گل آن از آنجا کرده است . (آل عمران - ۷۶)
 و امام علی بن موسی الرضا علیه السلام از آن چشمه آب خورده و بدان موضع غسل
 فرموده است و از آن مقام کبش (۲) ابراهیم و عصای موسی و انگشتری سلیمان بیرون
 آمده است .

مؤلف گوید: اینکه مترجم تاریخ قم «ومنه یغتسل الرضا» را ترجمه نموده که
 «امام علی بن موسی الرضا علیه السلام از آن چشمه آب خورده و بدان موضع غسل فرموده
 است» خلاف ظاهر عبارت است . چه این خبر از حضرت امیر و از زمان مستقبل خبر
 میدهد و مترجم بصیغه ماضی ترجمه نموده ، علاوه فقره آب خوردن حضرت را از آن
 چشمه ندارد و شاید مصنف یا مترجم تاریخ قم شنیده باشد که حضرت از آن چشمه
 آب خورده و از آن چشمه غسل فرموده اند لذا اینگونه تعبیر یا ترجمه را نموده .

(۱) یعنی : و برای اینکه باو بیاموزیم کتاب و حکمت و تورات و انجیل را و او را از
 جانب خود بسوی بنی اسرائیل بفرستیم تا بآنها بگوید: من بآیه ای از جانب خدا نیان آمده ام
 من از خاک شکی مانند پرندۀ درست میکنم ؛ بعد روح در آن میدهم ، آنگاه بفرمان
 خدا ، پرندۀ ای خواهد شد .

(۲) قوچ

و بعضی (۱) احتمال تصحیف در این عبارت داده اند که عبارت خبر دومنه یغتسل المرضی، بوده و به تصحیف کتاب و نسخا و منه یغتسل الرضا شده چه رضا و مرضی در خط کوفی خیلی شبیه بهم است.

ایضاً همدانی روایت میکند از ابی منذر هشام بن سائب کلبی که چون قتیبه بن مسم بر فیروز بن کسری یزدجرد ظفر یافت در آن وقت که خراسان را فتح کرد و مسخر گردانید، دختر فیروز را شاه فرزند نام بگرفت و با آن دختر صندوقی بود و قتیبه او را با صندوق نزد حجاج بن یوسف فرستاد و حجاج او را به پیش ولید بن عبدالملک مروان فرستاد، و ولید از او پسری ناقص نام آورد، و حجاج سر آن صندوق را بگشاد در آنجا کتابی یافت در ذکر خواص شهرها که قباد آنرا از دیگر شهرها جدا کرده بود تمیز نمود و ذکر وزن آنها و خاکها که تاهر موضع که نیکوتر و بهتر باشد قباد بدان شهری جهت منزل خود بنانند.

چنین گوید مصنف این کتاب (۲) حسن بن محمد که من از آن کتاب خواص قم برگرفتم و بدانستم و بر آن اختصار کردم و آنچنان یافتیم که بهترین مواضع بنزمت از اقلیم مملکت قباد سیزده موضع اند: اول تل ماسریقم و گویند که آن پشته ایست که بر طبرش (۳) مشرف است و هم چنین یافتیم که نیکوترین و بزرگترین اهل بقعه های اقلیم او، اهل ده موضعند و قم یکی از آن مواضع ده گانه است و کمترین اهل اقلیم او در نظر کردن در خواتیم کارها و عواقب امور اهل هشت موضع اند، و طخرود که از جمله قرای قم است یکی از آن مواضع هشت گانه است و از این قریه طخرود چهار هزار مرد با سفیدها بکشتند بسبب خفت و کم عقلی ایشان. چنانچه در فصل ششم از این باب یاد کردیم. و همچنین راوی گوید: که قباد از مداین تا شهر بلخ بقعه پاکیزه تر و خوش آب تر و نسیم اولذیذ تر از قرمیسین (۴) تا عقبه همدان نیافت و بدین موضع از برای خاصه خود عمارتی پاکیزه بنا کرد که گرد بر گرد

(۱) مرحوم حاج میرزا محمد قمی در اربعین الحسینیه (مؤلف)

(۲) یعنی تاریخ قدیم قم (۳) تفرش (۴) کرمانشاه

او هزار کرم و باغ بود .

ایضاً و از جمله روایت شیعه در فضیلت قم و اهل قم این خبر است که روایت کرد مرا حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه (۱) به اسانید صحیحہ از ابی عبدالله الصادق علیه السلام که مردی بحضرت بزرگوار او درآمد و گفت : ای پسر دختر رسول خدای مسئلہ میخوام که از تو بپرسم که پیش از من کسی آن را نپرسیده باشد پس از منم از تو نپرسد صادق علیه السلام فرمود که چنان میدانم که تو از جای برانگیختن مردم از قبور و زنده شدن ایشان و محشر و منشر سؤال خواهی کرد .

مرد گفت بلی یا بن رسول الله بحق آنخدائی که محمداً بحق بخلق فرستاد تا ایشان را به بهشت بشارت داد و بدوزخ بیم کرد که به الله بالحق بشیراً و نذیراً که من سؤال نمی کنم از تو الا از محشر و منشر هر قومی صادق علیه السلام زبان مبارک بر گشود و فرمود که همه مردم را به بیت المقدس محشر و منشر بود الا بقعه ای بزمین جبل که آنرا قم گویند که اهل آن موضع و شهر را در گور ایشان محاسبه کنند و از گورها به جنت حشر کنند بعد از آن فرمود که اهل قم مغفور و آمرزیده اند .

راوی گوید که چون مرد این فضیلت در باره قم و اهل قم بشنید از جای برجست و گفت : یا بن رسول الله این کرامت و فضیلت خاصه اهل قم است ؟ امام فرمودند : بلی که خاصه اهل قم است ، و آن کسانی که قائل و معتقد باشند بمقالات و اعتقادات ایشان . بعد از آن امام جعفر (صادق) علیه السلام فرمودند که : ای مرد از برای تو زیاده بر این فضیلتی یاد کنم در باره اهل قم ، مرد گفت : بلی یا بن رسول الله امام فرمودند که : حدیث کرد مرا پدرم محمد باقر و او از پدرش امام زین العابدین و او از جدش صلوات الله علیهم اجمعین که او فرمود : در آن شب که مرا از این کلبه خضرا بر آوردند نظر صائب من بر بقعه ای افتاد بزمین جبل بغایت سبز و خرم و زمین آن از زعفران نیکوتر و بوی او از مشک خوشتر ، پس در این میان ناگاه بدان موضع پیری را دیدم بزانو در آمد و تکیه بر سر هر دو زانوی خود کرده برنس بر سر نهاده یعنی کلاه بارانی پس

جبرئیل علیه السلام را گفتم: حبیبی! این چه بقعه است و مأوی و منزل کدام قوم است؟
جبرئیل علیه السلام فرمود یا رسول الله این بقعه را قم گویند و در این بقعه شیعه موسی توو پسر
عم توعلی بن ابی طالب علیه السلام باشند.

پس گفتم: ای جبرئیل این پیر که این جای بزا نمود آمده است چه کس است؟
گفت: این ابلیس علیه السلام است. گفتم: از ایشان چه میخواهد گفت میخواهد
که این طایفه را از وصی تو امیر المؤمنین علیه السلام برگرداند و ایشان را با فسق و فجور
خواند. پس گفتم ای جبرئیل! مرا بنزدیک او بر جبرئیل علیه السلام مرا بنزدیک او برد
بکمتر از درخشیدن برقی و گفتم او را که ای ملعون! برخیز و با طایفه مرجئه (۱)

(۱) مرجئه - درباره معنی لفظ «ارجاء» و اینکه «مرجئه» چه طایفه‌ای هستند؛ اقرار
دانشمندان مختلف است. بعضی گویند: مرجئه فرقه‌ای از مسلمانان هستند که عقیده دارند:
معصیت کردن با ایمان داشتن ضرر ندارد. همانطور که اطاعت الهی یا کفر سودمند نیست. و
باین جهت مرجئه گویند که عقیده دارند، خدا مردم را بجرم گناه، عذاب نمیکند و عذاب آنها
را بتأخیر انداخته است؛ چه که «ارجاء» بمعنی تأخیر است. این فتنیه گفته است: مرجئه
قومی هستند که معتقدند: ایمان قول است بدون عمل، زیرا آنها قول را مقدم و عمل کردن موافق
ایمان را مؤخر میدانند.

بعضی از دانشمندان وارد در ملل و نحل میگویند: مرجئه فرقه «جبریه» هستند که میگویند
اعمال بندگان با اختیار آنها نیست؛ مانند گردش سکه آسیا و جریان آب نهر. و اینکه جبریان
را مرجئه مینامند اینست که امر الهی را بتأخیر میاندازند و مرتکب گناهان کبیره میشوند.
و در احادیث است که «مرجی» کسی است که نماز نمی‌گردد و روزه نمی‌گیرد و غسل
جنابت نمیکند و حاضر بانهدام کعبه است و ازدواج با مادر را حلال میشمارد. و نیز در حدیث
است که: مرجئه و قدریه و زندیقان با قرآن دشمنی دارند. و در نزد بعضی «مرجی» به «اشعری» و قفوی
به «معتزله» تفسیر شده.

و در حدیث دیگر است که نام مرجئه و قدریه و خوارج را در نزدیکی از ائمه بردند، فرمود:
خدا لعنت کند این فرقه‌های کافرو، شرکه را که خدا را اصلا عبادت نمیکنند، این بود خلاصه‌ای *

ملحده مشارکت کن در زنان و مالهای ایشان که اهل قم شیعه من و شیعه موسی و پسر عم من علی بن ابیطالبند (۱)

دیگر محمد بن ابی الحسین بن ابی الخطاب روایت میکند از محمد بن الحسن الخضرمی و او از محمد بن بهلول ابی سلم عبدی و او روایت میکند از ابی عبد الله علیه السلام که او فرمودند: خالقم پاکیزه و مقدس است و اهل قم از ما اند و ما از ایشانیم، و چون یکی از ایشان که مضطرب و عاجز شده باشد و ببلای مبتلا شده، حق سبحانه و تعالی را بخواند البته او را اجابت کند و پیش از ایشان هیچ طایفه و اهل شهری را این کرامت و فضیلت نبوده است. هیچ جباری و گردن کشی و ستمگری بدیشان قصد بدی نکند الا که حق سبحانه و تعالی او را به آتش جهنم بسوزاند.

وایضاً بآسانید از ابی عبد الله الصادق علیه السلام روایت است که او فرمود شهر قم شهر ما و شهر شیعت ما است شهری است پاکیزه و مقدسه و مطهره و ولایت و دوستی ما و اهل البیت ما را قبول کرده است، هیچ جباری و ظالمی و سرکشی بدیشان قصد بد نکند و بدیشان بدنخواهد الا که حق سبحانه و تعالی بر او بتعجیل عقوبت فرماید مادام که با برادران خود خیانت نورزند. چون ایشان خیانت کنند در حق یکدیگر و شعار و دثار خود سازند حق سبحانه و تعالی جباران و گردنکشان را بر ایشان مسلط گرداند. بعد از آن فرمود که اهل قم انصار و یاوران قائم ما علیه السلام اند و رعایت کنندگان حقوق ما پس سر مبارک بسوی آسمان کرد و فرمود اللهم اعصمهم من کل فتنه و نجهم من کل هلكة یعنی: خداوند ا پاکا! منزها! اهل قم را از هر

* از «مجمع البحرین» در لفظ «رجاء»

شهرستانی در کتاب «ملل و نحل» مینویسد: رجاء که لفظ مرجه از آن گرفته شده و معنی دارد: یکی بمعنی تأخیر حکم گناهان کبیره است تا روز قیامت و منافات ندارد که انسان در دنیا بهشتی باشد و بعضی گویند: ولایت علی (ع) را از درجه اول بدرجه چهارم تأخیر انداختند بنا بر این مرجه ضد شیعه است و مرجه چهارم منفی است. مرجه خوارج، مرجه قدریه، مرجه جبریه و مرجه خالصه و از اینجا معانی بعضی از روایات راجع به مرجه معلوم میگردد (د)

(۱) این روایت را علامه مجلسی از علل الشرایع صدوق نقل کرده است (مؤلف).

فتنه و بلانگاه داروایشان را از هلاک رستگاری ده و برهان ! »

مؤلف گوید: صدق فرمایش امام علیه السلام ظاهر شده است . چه که سابقاً از تاریخ قم نقل شد که عرب مادامیکه در قم متحد و متفق بودند دشمن بایشان کلری نتوانست کرد و چون باهم اختلاف و خیانت نمودند و یکدیگر را در مقابل دشمن خذلان کردند دشمن بر آنها مسلط شد . پس بعضی از آنها جلاء وطن نمودند و بعضی بدرقه کاروان میشدند .

« و از سعید بن عبدالله بن ابی خلف روایت است که او گفت حدیث کرد مرا حسین بن محمد بن سعد از حسن بن علی خزاعی و او از عبدالله سنان و او از ابی عبدالله علیه السلام که از وی سؤال کردند و گفتند : یا ابا عبدالله چون حق سبحانه و تعالی این امر و فرمان باشمارد کند یعنی چون قائم آل محمد علیه السلام ظهور کند اهل جبال کجا باشند که مادر بعضی از روایات خوانده ایم و شنیده ایم که بعضی از شهرهای جبل را خسف و نگویند ؟ امام علیه السلام فرمود و بحکم اوای بر شمارد جبال موضعی است که آنرا بحر گویند شما از جبال میپرسید یا از بحر ؟ »

گفتند یا ابا عبدالله بحر کدام موضع است از مواضع جبال ؟ فرمود : شهری است که آنرا قم گویند . اورا گفتند یا ابا عبدالله بچه سبب بحر را قم نام نهاده اند ؟ امام فرمود : بسبب آنکه قم معدن ماست که اهل بیت رسولیم قلماری وای برری ازهر دو بال و طرف آن ، چه امن و سلامتی آن بسبب قم و اهل قم است . گفتند : یا ابا عبدالله دو جناح و طرف ری کدامند ؟ فرمود : یکی بغداد است و یکی خراسان بتهقیق شمشیرهای خراسانیان و شمشیرهای بغدادیان بری بیکدیگر برسد حق تعالی عقوبت برایشان تعجیل فرماید و ایشان را هلاک گرداند ، پس اهل ری از این سبب پناه بر اهل قم برند و اهل قم ایشان را جای و مقام دهند و در میان ایشان به امن و استراحت به نشینند و از قم بموضعی که آن را « اردستان » گویند نقل کنند .

و هم از راوی روایت است که او فرمود : که مردی از اهل بصره نام او

عبدالواحد را حدیث کرد و گفت که از ابو وائل بن دلویش شنیدم و ابواز عبدالله اللیثی که او گفت: حدیث کرد مرا ابوالفضل تبانی از انس بن مالک که گفت که من روزی من رویك پیغمبر ﷺ نشسته بودم ناگاه امیر المؤمنین علی علیه السلام در آمد، پیغمبر ﷺ او را گفت: بمن آیی یا ابابا الحسن و در بر گرفت او را و میان هر دو چشم مبارک او بوسه داد.

پس فرمودند: یا علی حق عز اسم و ولایت و محبت و دوستی تو بر مجموع آسمانها و زمینها عرض کرد. آسمان هفتم سبقت گرفت بولایت تو و حق سبحانه و تعالی آنرا بر عرش کرامت کرد و محل عرشش گردانید. بعد از آن آسمان چهارم سبقت گرفت بولایت تو و حق سبحانه و تعالی آنرا بپایت المعمور مشرف و مکرم گردانید و بعد از آن آسمان دنیا پس حق سبحانه و تعالی آنرا بدین قنایلی درخشانده و مطایبع درخشانده مزین و مکرم گردانید و زمین مدینه را بقبول کردن ولایت و محبت تو آن را بوجود من مکرم گردانید و کوفه را بوجود و حضور تو.

و بعد از آن زمین قم سبقت گرفت بولایت و محبت تو قبول کرد حق عز اسم و آنرا بعرب کرامت کرد و در ری از درهای بهشت بر آن گشاده گردانید و هم از وی روایت است که او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن قتیبه همدانی و حسن بن علی کشمار جانی و گفتند حدیث کرد ما را علی بن نعمان از ابی الاکراک علی بن موسون صانع که او گفت از ابی عبدالله شنیدم که او فرمود که حق عز و علا بکوفه بر همه شهرها حجت گرفت و بمؤمنان کوفه بر همه اهل مشرق و مغرب از جن و انس حجت گرفت حق عز و علا قم و اهلی قم را بر روی زمین از جن و انس هرگز مستضعف ننگذاشت و همه اوقات ایشان را بتوفیقات و تأییدات سبحانی مشرف گردانید.

بعد از آن فرمود: که دین و اهل دین بقم خوار باشند و اگر نه چنین بودی مردم بقم و جاف بقم شناختن شدند و چون هر کس بدان مسازعت نمودندگی و بشناختندی قم خراب شدی و اهل آن باطل شدند و خدای را بقم و اهل قم بر دیگر شهرها حجت نماندی و چون حال بدین رسیدی و حجت خدا بر خلق نماندی آسمانها و زمینها بر

جای نه ایستادندی و خلاق طرفه العینی منظره و حجت بر یکدیگر تا و بوندی و در

همه اوقات و ساعات بلا از قم و اهل قم مدفوع است .
 و زود باشد که روزگاری در آید که خدا را بر همه خلاق حجت باشد بقم
 و اهل قم ، و این در زمان غیبت قائم آل محمد بود . قم و اهل قائم مقام حجت شدند تا
 بوقت ظهور کردن قائم علیه السلام . و اگر حق عز و علاقم و اهل قم را قائم مقام حجت
 نگرداند از مدت غیبت او تا بوقت ظهور او عالم و هر چه در اوست بر زمین فرو رود
 و با اهلش خراب گردد .

و بدستی و راستی که فرشتگان همیشه بلا از قم و اهل قم دفع میگردانند ،
 هیچ جباری و گردنکشی بقم و اهل قم پیدا قصد نکند الا که حق عز اسمه که شکند
 جباران است او را بشکند و قهر و قمع کند ، و آن جبار را از قم و اهل قم مشغول
 گرداند بچیزی دیگر ، و آن جبار را بادهایه و مصیبتی و مبتلا گرداند ، تا او

بسیب آن دشمن و واقعه از قم و اهل قم خاطر او فارغ شود و بدان نپردازد ،
 و بعد از آن فرمود که حق سبحانه و تعالی جباری بر روی زمین داد و ایام دولت
 ایشان و کر قم و یاه آن او خاطر ببرد تا ایشان قم و اهل قم آفرانوش نکنند چنانچه هر کر
 حق عز و علاقم او را فراموش کرده باشند .

و ایضا بدین اسامید روایت است از صادق علیه السلام که او را که میباید کوفه میکرد
 و میفرمود که عنقریب باشد که کوفه روزگاری از مؤمنان خالی نگردد و علم و
 دانش در آن ناپدید شود چنانکه مار در سوراخ شود و پنهان گردد و از وی اثر
 نماند و علم و دانش بشری که آنرا قم گویند ظاهر شود و روشن گردد و معصن اهل
 علم و فضل شود که بر روی زمین هیچ مستضعفی و مستدینی نماند تا غایت که زنان
 برده نشین در پرده ها با علم امامت و ولایت عالم گردند ، و این حکم بدیشان میرسد ،
 و این معنی بنزدیک غیبت و ناپدید شدن حجت الله بود از دنیا .

و پس حق سبحانه و تعالی قم را و اهل قم را قائم مقام حجت گرداند بر خلق او
 و اگر نه چنین بودی زمین و هر چه بر روی آنست بخود فرو بریدی و خلاق را

بر یکدیگر حجت نماندی .

همچنین علم و دانش از قم بدیگر شهرها و ولایات فایض و منتشر گردید تا بمشرق و مغرب برسد . چون حال بدین نوع باشد حجت خدای عزوجل بر خلق او مؤکد گردد تا غایت که بر روی زمین هیچکس نباشد که از قم این علم بدو نرسد و بدو نرسانند . پس بنزدیک آن حجت خدای عزوجل ظاهر شود ، یعنی قائم آل محمد و بر همه خلق واجب و لازم شود که بطاعت وی یعنی محمد مهدی علیه السلام مسارعت و مبادرت نمایند . چون قائم آل محمد ظاهر گردد سبب نعمت و عذاب و سخط حق عزاسمه بود بر خلائق عالم ، زیرا که حق عز و علا خلق خود را عذاب نکند و از ایشان انتقام نکشد الا پس از انکار کردن ایشان کسی را که او حجت خدا باشد برایشان ،

مؤلف گوید : در نسخه بحار است که : و ذلك عند قرب ظهور قائمنا

یعنی انتقال علم و دانش از کوفه بقم و گشتن قم معدن علم و فضل الی آخر نزدیک ظهور قائم ما است که در حقیقت یکی از علائم ظهور میباشد . لیکن نسخه ترجمه تاریخ قم چنانکه ثبت شد این بود که این معنی بنزدیک غیبت و ناپدید شدن حجت الله بود از دنیا . بنظر مؤلف نسخه ترجمه اصح باشد ، چه علاوه بر اینکه مجلسی هم از نسخه ترجمه نقل مینماید چنانکه در اول بحار تصریح فرموده .

اولا میفرماید : عنقریب باشد که کوفه از مؤمنان خالی و علم و دانش در آن ناپدید شود و امروزه کوفه مرکز علم و ایمان نیست ، و خلاف ظاهر است که کوفه بگویند و نجف قصد نمایند . و ثانیاً در زمان غیبت صغری و پیش از آن باندازه روایت محدثین و علماء و فقهاء از این شهر برخواسته و در این شهر بوده اند که فوق حصر و احصا است ، و ماعده ای از آنها را که از کتب رجال نام آنها بدست آمده در باب ارجاع به روایت و محدثین برنگاشتیم

و گویا همان اوقات بود که کوفه روبرو خرابی گذاشته و قم معدن علم و فضل میگردد ، و در حقیقت از بر کتروات و محدثین قم و کتب و تصنیفات آنان بود که

صیت علم و تشیع بمشرق و مغرب رسید . (۱)

وایضا از وی روایت است که او گفت : حدیث کرد مرا ابو مقاتل سبل دیلمی نقیب ری که شنیدم از ابی الحسن علی بن محمد علیه السلام که او فرمود که : فمراز برای آن قم نام نهاده اند که آن بقعه ایست که از طوفان نوح علیه السلام به حمایت بوده است و محفوظ و مصون و قم قطعه ایست از بیت المقدس ؛ و در ایام طوفان کشتی نوح بدین مقام رسیده است که امروز قم است اینجا مقام کرد و بایستاد یعنی زمین قم و این زمین را بقم نام نهادند .

همچنین ابو مقاتل گوید که از ابی الحسن علی بن محمد علیه السلام شنیدم که شب معراج که رسول صلی الله علیه و آله راه آسمان بردند و در آسمان چهارم نظر کرد بقعه ای از نور که آن را چهار رکن بود چهار در ، گوئیا استبرق سبز بود از خرمی و سبزی و پاکی و تازگی چون نظر صائب حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله بر آن قبه آمد فرمود که ای جبرئیل این چه قبه ایست که من در همه آسمان مثل و مانند و بهر و نیکوتر از این ندیدم جبرئیل گفت این صورت شهری است که آنرا قم گویند که بندگان خدای از مؤمنان در آن جمع شوند و انتظار تو کشند از برای قیامت و حساب تاتو شفیع امت کردی و همچنین مؤمنان و زاهدان در آن جمع شوند و انتظار محمد کشند و شفاعت کردن او در باره دوستان آل محمد علیهم السلام .

وهم از وی روایت است از حسن بن یوسف و او از خالد ابی یزید و او از ابی - عبدالله علیه السلام که فرمود : حق جل و علا از جمیع شهرها کوفه و قم و تغلیس را برگزیده است

وایضا راوی روایت کند از احمد بن محمد بن عیسی و او از حسن بن محمود سراج و او از ابی جمیل الفضل بن صالح اسدی و او از جبلی که او گفت من از ابی عبدالله شنیدم که فرمود : چون همه شهرها پرفتنه و بلا گردند و آشوب و اضطراب در جهان عام شود بر شما باد که پناه باقم دهید و باحوالی و نواحی آن، که بلا از قم مصروف و

و مدفوع است . (۱)

و هم او گوید که حدیث کرد مرا محمد بن خنیزج بن سعد از برادر خود هوشی بن خنیزج که او گفت که من شنیدم از ابی الحسن الرضا علیه السلام که او مرا گفت روزی از روزها که موضوعی که این را وارد همار گویند میدانی و میشناسی ؟ گفتم ایلی مرا بدان موضوع دو ضیعه است ابو الحسن الرضا گفت بدان ملازم باش و متمسک شو فرمود سه نوبت که نعم الموضوع و راردها یعنی نیک موضوعی است و راردها .

و ایضا روایت است از احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن خالد برفی از سعد بن سعد اشعری و از جمعی از ابی عبد الله که او فرمود چون بلا در جهان منتشر گردد و واقع شود ، کوفه و حوالی آن از سواد ایمن شود و اهل آن در امن و راحت باشند و از بلاد جبل هم چنین قم سلامت بود و نیک موضعی است و مرد حائف طائف را .

و ایضا روایت کنند از محمد بن سهل بن الیسع از پدر خود و او از جد خود و او از ابی عبد الله علیه السلام که او فرمود که چون مقود شود امن در بلاد و مردمان در پشت اسبان نشینند و زنا و بوی خوش اعتزال نمایند فاله رب الهرب الهرب بگریزید و سخت بگریزید از همسایگی ایشان گفتم خدای تعالی و تقدس جان و مال و دین مرا فدای تو گرداند کجا گریزیم و پناه با کدام موضع دهیم ؟ فرمود با کوفه و گرد بر گرد آن و بایزمین قم و حوالی آن که از این هر دو شهر بلا مدفوع و مصروف است .

و ایضا روایت میکند از یعقوب بن زید کاتب و او از محمد بن ابی عمر و او از جمیل بن نوح دراج و او از زراره ابن عین که او گفته که من از صادق آل محمد علیهم السلام شنیدم که او فرمود که اهل اخیان را با اعلام علامند و اهل قم آنصار و یاوران ما و اهل کوفه او تلامذ ما و اهل این سواد از سالکان و اهل ایشان از اهل بیت علیهم السلام و ایضا روایت میکند از عبد العظيم بن عبد الله حسینی که او گفته که شنیدم از ابی الحسن که او فرمود که اهل اخیان را با اعلام علامند و اهل قم آنصار و یاوران ما و اهل کوفه او تلامذ ما و اهل این سواد از سالکان و اهل ایشان از اهل بیت علیهم السلام است و ما و اهل بیت اخیان اما

جمعی جوانان ایشان بمعیت پدران خویش و استخفاف بسخن داشتند ایشان
به پیران و بزرگترینان خود زود عاشد که هلاک شوند معینا حق عز و علا بالا از ایشان
دفع کرده است ، بسبب بیزار شدن ایشان از دشمنان و همچنین هر بدی را .

و ایضا سیر روایت میکنند از حسین بن محمد کوفی و او از محمد بن حمزه بن
قاسم علوی و او از عبدالله بن عباس هاشمی و او از محمد بن جعفر بن محمد و او از پدر
خود ابوعبدالله علیه السلام که او فرمود داهی و عنائی و بلائیکه بشما میرسد بر شما باد
که بقم وطن کنید که قم ماوای فاطمیان و راحت جای مؤمنان است و روز گری آید
که دوستان و معبان ما از ممانعت نمایند و دوری اختیار کنند و در این ایشا اثر مصلحت
و بهبود بود تا به ندانند که ایشان انصار و دوستان ما اند تا خونهای مالهای ایشان در امان
بود هیچکس بقم و اهل قم بدی نخواهد الا که حق سبحان و تعالی او را جزا و روزی دهد
گرداند و از رحمت خودش دور دارد .

و همچنین سهل گوید : که حدیث کرد مرا علی بن ابراهیم جعفری از
محمد بن فضیل بن زینب بن داود بن کنیر رقی از جمعی از اهل حدیث از ابی عبدالله
علیه السلام که او فرمود که حق سبحان و تعالی فرشته آوریده است و او را برقم موکل
گردانیده تا بالهای خود بر ایشان فرو گذاشته است و می افشاند و می جنباند تا هیچ
جباری و گردنکشی بدیشان قصد نکند بدی الا که حق سبحان و تعالی او را همچو
نمک در آب گذاشته گرداند و ناچیز کند .

و هم او گوید : که حدیث کردم را احمد بن عیسی بن از ملق باین تفرقه قمی
از ابی اسحق عیسی بن شاذان بوری از واسط بن سلیمان از ابی الحسن الرضا علیه السلام که او
فرمود این هفت و اشد در اشد و یکی در از آن اهل قم است پس فرمود : **اطوبی لهم ثم طوبی لهم** .

و ایضا روایت است از محمد بن احمد بن عیسی از محمد بن عثمان بن عقیق
اصحاب مال از ابی عبدالله (المصنف) علیه السلام که گفتند ما در حضرت ابو شکسته بودیم و هیچ
ذکر خیر ایشان در میان نبود و این باب بقدر امام فرمودند : **خیر اهل قم** و این را

سجستان ! سجستان ! گوئیا من می بینم و مشاهده میکنم که اهل ری بر شتران نشسته اند و بجانب قم میرانند و این گاهی باشد که پنج يك از دو دانك روی بدیشان آورند .

وایضاً یعقوب بن یزید روایت کند از ابی الحسن کرخی از سلیمان صالح از ابی عبدالله علیه السلام که روزی از روزها فتنه های بنی عباس و آنچه از ایشان بمردم میرسد در حضرت ابی عبدالله بازمی گفتند . ما گفتیم : جانهای ما فدای تو باد چون چنین باشد مفرو گریز گاه و ملجأ و پناه جای کجا بود . فرمود : از عراق بکوفه و حوالی آن و بقم و حوالی آن ، پس فرمود که در قم شیعت و دوستان ما باشند ، و بنا و عمارت در آن بسیار شود ، و مردم بدان قصد کنند ، و جمع شوند تا غایت که دیه « جمر » در میان عمارت بناهای آن واقع شود .

مؤلف گوید : جمر معرب « گمر » است که فعلا یکی از مزارع قم -

نزدیک امامزاده خاك فرج و چهار امام زاده میباشد و از کتاب تاریخ قم معلوم میشود که ستماء ده بوده و حالیه خراب شده چنانچه سابق هم ذکر شد که « یزدانغذار » دیه جمر را باقطاع به عبدالله و احوص داد ، و همچنین ذکر کرده که چون عرب اشعریان بقم آمدند خیمه ها زدند چون متمکن شدند و قرار گرفتند و بسیار شدند در صحاری شش دیه سراها و مقامها ساختند و منزل گرفتند و بارو بنهادند و بدان نقل کردند و آن شش دیه مہجان و مالون و قزدان و سکن و جمر و کمیدان بوده .

بنابر این میتوان گفت خبر ناظر بهمان ایام باشد ، چه دیه جمر تقریباً در وسط قرار گرفته بوده ، و ممکن است ناظر بزمان بعد از این باشد و فعلاً هم آبادی قم تا نزدیک زهینهای گمر رسیده و شاید بعدها هم در وسط شهر قرار گیرد .

مرحوم علامه مجلسی در جلد ۱۴ بحار در آخر اخباری که از ترجمه تاریخ قم نقل میفرماید ، فرموده : بیان جمر اسم نهر من الالهة التي كانت قبل بناء بلدة قم - كما يلوح من التاريخ یعنی جمر نام نهری است که قبل از بنای شهر قم بوده است

چنانکه از تاریخ بدست میآید و توجه نفرموده اند که صاحب تاریخ در چند جا گفته دیه جمر و درهمین حدیث هم دارد که دیه جمر در میان عمارت بناهای آن واقع شود و اگر نام نهری هم باشد به تبعیت زمین است .

دوهم چنین در روایت شیعه آمده است که قم در عمارت و کثرت مردم، قیمت زمین آن بنوعی میرسد که آن مقدار که اسبی را بدان به بندند ، بهزار درهم باشد .

مؤلف گوید : امروز بسیاری از اراضی و مواضع قم باین قیمت بلکه

زیادتر رسیده . (۱)

«و امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه که از بصره بیرون آمده است و آن را در آن حالت خوانده بعد از واقع شدن جنگ جمل در ذکر حربها و جنگها در آن خطبه یاد کرده است که : حسنی صاحب طبرستان خروج کند با کثرتی و غلبه و انبوهی

(۱) موضوع ترقی قیمت زمین قم در آخر الزمان در دو روایت ذکر شده : یکی در اینجا و دیگری در صفحه ۵۳ که میفرماید : (بمساحت پوست گاوی پیاصد دینار بفروش برسد) هر چند قم در ازمنه قدیم شهر بزرگی بوده ؛ ولی اولاً معلوم نیست به بزرگی امروز بوده است و ثانیاً مسلم است که آن موقع زمین آن قیمت امروز را نداشته است . بطوریکه در مقدمه کتاب نوشته ایم در عصر مرجعیت مرحوم آیتالله بروجردی قم از هر لحاظ ترقی شایانی کرد ، جمعیت زیادی بروی بقم آوردند و اراضی بسیاری خریدند و ساختمان کردند ، گشایش قابل ملاحظه ای بیزد امر کسب و کار اهل قم پدید آمد و در نتیجه شهر قم بزرگ و قیمت زمین آن ترقی فاحشی پیدا کرد تا جائیکه زمین مسکونی بعضی از نقاط آن تا متری ۴۰۰ تومان رسید ثانیاً بر اثر علاقهای که مردم اعیان و متدین برای دفن اموات خود در جوار حضرت معصومه و این سرزمین مقدس دارند ، بعضی يك قبر را تا چهل هزار تومان خریدند . علاوه بر اثر کشف نفت قم هم اکنون زمین ناحیه نزدیک شرکت نفت ترقی سرسام آوری نموده و مسلم است که اگر تصفیه خانه در قم دائر شود و نفت قم براه افتد ، مخصوصاً با انجام لوله کشی شهر که يك نقیصه بزرگه قم را بر طرف میسازد زمین شهر و اطراف آن بیش از اینها ترقی خواهد نمود (د) .

از سواران و پیادگان و تانیسابور بیاید و آن را فتح کند و اموال آن قسمت نمایند پس از آنجا بجانب اصفهان توجه نماید و آید تا بقم وزود باشد که او را با اهل قم واقعه عظیم دست دهد که در آن واقعه خلقی بسیار کشته شود و هلاکت و شکست بر اهل قم بود .

پس اهل قم پشت بر کنند و زیمت نمایند پس فرزندان و زنان ایشان را ببرده برند و منزلهای ایشان غارت کنند و سرهای ایشان خراب گردانند و مردم قم بنامه دهند با کوهی که آنرا «دورادهار» گویند و حسنی چهل روز شهر ایشان باشد و از ایشان بیست مرد را بکشد و دو مرد از ایشان بر کرج بردار کند ، مضمی هذا .

مؤلف گوید : از این عبارت «مضمی هذا» که دانسته نیست از کلام مصنف است یا مترجم ، ظاهر این است که از کلام مصنف باشد و چنان نماید که وقعه مزبور پیش از زمان مصنف اتفاق افتاده باشد ، علاوه ذکر کرج در نسخه بحار نیست و کرج مزرعه ایست در قم (غیر از کرج تهران)

و مؤلف انوار المشعین این خبر را با سلاطین حسنی طبرستان تطبیق نموده . اگر آنها بقم تسلط پیدا نموده بودند این تطبیق خوب بود ولی در تواریخ سلطه آنان بقم دیده نمیشود .
دیگر علی بن عیسی حدیث کند از ایوب بن یحیی بن جندل از ابی الحسن اول علیه السلام که او فرمود : مردی از اهل قم بمردم را دعوت بحق کند ، خداوند بر دست او طایفه ای از مردم جمع کند که دلهای ایشان همچون پاره های آهن باشد ، بادهای جهنم ایشان را تلغزاند و از حرب و جنگ نترسند و باز نایستند و بدلی نشوند و بر پروردگار خود توکل نمایند و العاقبة للمتقین (۱) .

(۱) اصل روایت ایست : رجل من اهل قم يدعوا الناس الى الحق يجمع معه قوم كزبر الحديد لا تزلهم الريح العواصف ولا يملون من الحرب ولا ينجون و على الله يتوكلون و العاقبة للمتقين (د) .

و همچنین روایت کند از محمد بن ابی الحری و او از ابی الفضل اسباطی و او از ابی عثمان بصری که او گفت که ابی عبدالله الصادق علیه السلام فرمود: که هیچ میدانی که قم را چرا قم نام نهادند؟ ما گفتیم که: خدای و رسول خدای تو بدان عالم تری و دانایتر. فرمود: از برای آن قم نام نهادند که اهل آن با قائم آل محمد علیه السلام جمع شوند و با او قائم و مستقیم باشند و او را نصرت و مدد نمایند.

و همچنین علی بن عیسی گوید که حدیث کرد مرا علی بن محمد بن ربیع سلیم از صفوان بن یحیی بن بیاع مابوری که او گفت: من روزی در صحبت امام ابی الحسن علی بن ابیطالب نشسته بودم ذکر قم و اهل قم و میل کردن ایشان با محمد مهدی علیه السلام میکردند امام ابی الحسن برای ایشان ترخیم میفرستاد و گفت رضای الله عنهم یعنی خدا از ایشان راضی باد بعد از آن فرمود که بهشت را هشت در است و یک نفر آن باقم است و اهل قم گزیده گان شیعت ما اند به نسبت با شیعیان دیگر شهرها حق سبحانه و تعالی محبت و ولایت مادر طینت ایشان سرشته است و وجود ایشان مستقر و قرارگاه آن گردانیده است.

و ایضا روایت کند از بعضی اصحاب ما که فرمودند: روزی ما در حضرت ابی عبدالله نشسته بودیم این آیت بر خواند: فاذا جاء وعد اولیهم ما بعثنا علیکم عبداً اولی بأس شدید فجاءوا احلال الدیار و کان وعداً مفهولاً (ما گفتیم که ما برای شما فدای تو باد این گروه بندگان کیستند و کدام طایفه اند؟ سه بار فرمود: که هم والله اهل قم یعنی والله ایشان اهل قم اند.

راهبای قم در زمان قدیم و کنون

در تاریخ قم می نویسد: چنین گوید برقی که قم را شش راه است: اول

(۱) یعنی: پس چون نخستین فتنه پدید آمد بندگان خود را که سخت نیرومند میباشند بر شما برانگیخته گردانیم پس آنها شمارا در میان خانه ها جستجو کنند و بدانند که وعا خدا شدنی است (د).

راه خراسان که آن درب ری است. دوم راه ساوه و آوه که در آن راه مسجد جامع است. سوم راه همدان که آن را سرداب گویند و آنهم در این درب است و درب عبودییه بر سرمله. چهارم راه عراق است و آن درب بریداست که آن را درب نصر بن عامر اشعری گویند و بدین معروف است و بدرب خانه نیز معروف میباشد پنجم راه جبال قم است و آن درب حسن بن علی بن آدم اشعری است. ششم راه قاسان که آن درب قاسان است معروف و مشهور بولد اخوس بن سعد اشعری و قم را بغیر از این شش درب و راه هفت درب دیگر است: اول درب قریه جمر دوم درب سهلویه بن علی که آن ایضاً راه ساوه است سوم درب عرش چهارم درب بالرن که از آن بقریه میانرود میروند پنجم درب تلقجار (تلفجار خ ل) که آن راه سراجیه است ششم درب قوهجار هفتم درب مز آباد که از آنجا بآسیای مسجد میروند پس مجموع سیزده درب باشد والله اعلم، و راههای فعلی قم از این قرار است. راه تهران که از سال ۱۳۰۲ قمری که اتابک جاده تهران را از پس دلاک و مسیله تغییر داد معمول شد از شهر نو و خیابان تهران عبور می نماید و همچنین راه ساوه هم فعلاً از باقر آباد واقع در راه تهران جدا میشود. ۲ - راه طغروود و راه قدیم ساوه است که از نزدیک ده البرز جدا شده و همچنین بلوک دره وردا .

۳ - راه اراک و بلوک خلجستان از جلو قبرستان نو میگذرد .

باب سوم

فصل اول

ورود فاطمه معصومه سلام الله علیها بقم

وشرح وتفصیل عمارات و کتیبہا و ذکر بانیان روضہ مطہرہ و امامزادگان و سلاطین و شاہزادگان و مشاہیر کہ در اطراف روضہ مقدسہ مدفونند .

در تاریخ قم و سایر کتب تواریخ و سیر نوشته اند کہ در سال دویست از ہجرت مأمون (خلیفہ عباسی) حضرت امام علی بن موسی الرضا علیہما السلام را از مدینہ بمرو طلب نمود بجهت عقد بیعت بولیمہدی آنجناب و در سنہ دویست و یک خواہر مکرمہ آنحضرت بجهت اشتیاق بزیارت برادر از مدینہ بطرف مرو بیرون آمد ، و چون بساوہ رسید بیمار شد ، پرسید کہ تا قم چقدر مسافت است ؟ اورا گفتند دہ فرسخ است . خادم خود را امر فرمود کہ اورا بقم برد ، خادم اورا بقم آورد و در سرای موسی بن خزرج بن سعد اشعری فرود آمد .

و روایت صحیح و درست آنست کہ چون خبر بآل سعد رسید ہمہ اتفاق کردند کہ قصد ستی (۱) فاطمہ کنند و از او درخواست نمایند کہ بقم آید از میانہ ایشان موسی بن خزرج تنہا ہم در آنشب بیرون آمد و چون بشرف ملازمت ستی فاطمہ رسید زمام ناقہ او بگرفت و بجانب شہر بکشید و بسرای خود اورا فرود آورد و ہفدہ روز در حیاہ بود چون اورا وفات رسید بعد از تغسیل و تکفین و نماز موسی بن خزرج در زمینیکہ اورا بیابان بود آنجا کہ امروز روضہ مقدسہ اوست دفن کرد و بر سر تربت اواز بوریایا سایہ ساختم بودند تا آنگاہ کہ زینب دختر محمد بن علی الرضا علیہم السلام (امام

(۱) ست در عربی بمعنی بانو و خانم است (د)

نهم) این قبه بر سر تربت او بنا نهاد.

روایت کرد مرا حسین بن (۱) علی بن حسین بن موسی بن بابویه از محمد بن حسن بن احمد بن الولید که او را روایت کردند که چون فاطمه را وفات رسید بعد از غسل و تکفین او را بمقبره بابلان بر کنار سردابیکه از برای او ترتیب کرده بودند حاضر آوردند آل سعد بایکدیگر خلاف کردند در باب آنک ، که سر او را آنستکه در سرداب رود و فاطمه را بر زمین نهد و دفن کند؟

پس از آن اتفاق کردند بر آنکه خادمی بغایت پیر از آن یکی از ایشان «قادر» نام را حاضر گردانند تا فاطمه را در گور نهد و کسی را بطلب او فرستادند در میان این گفتگو از جانب رمله دوسوار بر آمدند و بر سر بستره و روی بدین مردم نهادند چون بنزدیک جنازه فاطمه رسیدند از اسب فرود آمدند و بر فاطمه نماز گذاردند و در سرداب رفتند و فاطمه را دفن کردند پس از گور بیرون آمدند و بر نشستند و رفتند و هیچکس را معلوم نشد که آن دوسوار که بودند و مجرای که فاطمه علیها السلام نماز کرده است در خانه از سرای موسی بن خزرج تا با اکنون ظاهر است

مؤلف گوید مجرای مزبور در میدان میر واقع است و اخیراً مسجد و مدرسه هم در آنجا ساخته اند و آن دو سوار که مصنف تاریخ قم میگوید مجتهد است یکی پدر بزرگوارش موسی بن جعفر علیه السلام و دیگری برادر عالمقدارش حضرت رضا علیه السلام بوده اند ، و این دلالت بر نهایت جلالت قدر آنمخدره دارد زیرا امام است که جز امام دیگری او را دفن نمی نماید ! همچنین ورود زیارتش از زبان امام و خیر دادن حضرت صادق علیه السلام پیش از تولد پدر بزرگوارش بتولد آنمخدره و دفن او در زمین قم و شفاعتش ، از چیزهایی است که دلالت بر نهایت جلالت و عظمت آن بضعه احمدی مینماید سلام الله علیها و علی آبائها.

و چون پس از وفات فاطمه ام محمد دختر موسی رضائیه وفات یافت او را در حین قبر فاطمه دفن کردند ، و پس از او خواهر او میمونه ابنة الرضائیه و او را نیز (۱) برادر شیخ صدوق که او نیز مانند صدوق از فحول محدثین شیعه است .

همانجا دفن گردند، و قبّه بر سر تربت ایشان بنهادند متصل بقبّه فاطمه علیها السلام و در این دو قبّه شش قبر است:

در قبّه اول قبر ستی فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهم السلام و قبر ام محمد بنت موسی خواهر محمد بن موسی علیهم السلام و قبر ام اسحق جازیه محمد بن موسی در قبّه دوم قبر ام حبیب جازیه ابی علی محمد بن احمد بن موسی بن محمد بن علی الرضا علیهم السلام، و این کنیزك مادر ام كلثوم دختر محمد بوده است، و قبر ام القاسم دختر علی کو کبی و قبر میمونه دختر موسی خواهر محمد بن موسی علیهم السلام مؤلف گوید: بطوریکه از فصل دوم باب سوم تاریخ قم معلوم میشود بریهه دختر موسای میرقع هم در این قبّه مدفون بوده از قبوریکه در مقبره بایلان است و امروز اثری از آنها نیست یکی قبر ابوالحسن حسین بن الحسن بن جعفر بن محمد بن اسمعیل ابن امام جعفر صادق علیه السلام میباشد.

دیگر قبر حمزه بن احمد بن محمد بن اسمعیل بن محمد بن عبدالله الباهر بن امام

زین العابدین علیه السلام.

دیگر قبر فرزندش ابو جعفر محمد بن حمزه.

و دیگر قبر پسرش ابوالقاسم علی بن محمد بن حمزه.

و دیگر قبر علی بن حمزه برادر محمد بن حمزه.

و دیگر قبر ابو علی احمد بن علی بن محمد بن علی بن عمر بن امام زین العابدین (ع)

و دیگر قبر محمد بن احمد بن علی بن محمد بن علی بن عمر بن امام زین العابدین (ع)

و دیگر قبر پسر دیگر او ابو محمد حسن بن احمد مد کور.

و دیگر قبر ابو علی احمد بن حسن بن احمد بن زبور است که تفصیل آنها در فصل

دوم از باب سوم تاریخ قم در ذکر طالبینی که بقم وارد شدند مسطور است.

و این در که برابر رودخانه است از قبّه فاطمه دختر موسی بن جعفر علیهم السلام پس

کوچک و گوتاه بوده است، و ابوالحسن زید بن احمد بن بحر اصفهانی عامل (۱)

(۱) حاکم

بلده قه‌درسنه‌ خمسین وثلثمائة (۳۵۰) آن را فراخ و بزرگ گردانید ، هم در طول و هم در عرض و این دودر که الیوم بر آن قائمند بر آن آویخته گردانیده .

مؤلف گوید : احتمال دارد که بعد هم شیعیان و دوستان ابنیه دیگر افزوده باشند تا درسنه پانصد و بیست و نه ، چنانچه از کتاب «جنة النعیم» مستفاد میشود «شاد بیگی بیگم» دختر عماد بیک بنیان گنبد مطهر رانوده (۱) چنانکه گوید : اما بنیان گنبد مطهر حضرت فاطمه معصومه دختر امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیهم السلام که شاعر در حق آنه خدره گفته است :

بنت شاه اولیا موسی بن جعفر فاطمه که کند روح القدس بیرون در که چاکری در سال پانصد و بیست و نه (۵۲۹) با مرمر حومه شاد بیگم دختر عماد بیک نام انجام یافت و طلای گنبد و بناء مدرسه فیضیه که بهترین مدارس آن بلده میباشد با سنگهای مرمر در در ضریح بادی که در سمت شمال باطلا ساخته شده و مینا کار است از مرحوم خاقان خلد آشیان (۲) است و گوی کوچکی که مکمل بجواهر است و بالای سر آویخته شده و در میان شد . مروارید قیمتی که از طرفین گوی سر آن بیرون است باز نجیر طلا و حقه جواهر و قنادیل طلا و نقره نیز از آن مرحوم است»

این قبه را درسنه نهصد و بیست و پنج (۹۲۵) شاه اسمعیل صفوی خراب نموده بقعه‌ حالیه را بنا کرد . بر دور قبر مطهر بنائی محاط علیه کشیده اند و ارتفاع دو ذرع که قبر مقدس در میان آن واقع است ، و بر روی آن کاشی معرق است ، و کتیبه‌ای دارد که صلوات کبیر را بخط ثلث بسیار ممتاز بر آن نوشته اند ، دری متصل باین دیوار بر آن محاط است که بر روی جمیع آن صفحات طلا مینا شده است ، این دراز بناهای خاقان فتحعلی شاه میباشد و در وسط در این رباعی فتحعلی خان ملک الشعراء نوشته شده است :

این در که بفردوس برین دارد ناز سایند بساحتش شهان روی نیاز

(۱) وظاهرأ دوقبه راهم اویکی نموده (مؤلف) (۲) فتحعلیشاه

امروز نتاب روی از این تافردا درهای بهشت بر رخت گردد باز
و بر دور این در بخت آقا مهدی ملك الكتاب صلوات کبیر نوشته شده است ،
در بالای این در صفحه ای از طلاست که بر روی آن قطعه ای از ملك الشعر اء نوشته شده
است که این فرد ماده تاریخ آنست :

بنوشت صبار بهر تاریخ زرین بود این در از شه نشاه

(۱۲۱۳)

و متصل باین بنا ضریحی از نقره خام بنا شده است که از بناهای شاه
طهماسب اول است و مرحوم میرزا علی اکبر فیض نوشته اند: این ضریح کهنه بمروزیام
شکسته و گسیخته شده بود ، تازمانی که مرحوم حاج میرسید حسین متولی باشی
بعرض ناصرالدین شاه رسانیدند که ضریح نقره مان حلیه آبادی افتاده اجازه فرمائید
اورا برهم زده ضریحی از نو بسازیم . آنچه این ضریح نقره دارد بکار رود و آنچه
کسر بیاید از خزانه مبارکه سرکار فیض آثار داده شود ، چه بعضی آلات نقره
در خزانه است که مهمان وی فایده است ولی مزد و اجرت کارکنان رامیاید حضرت
شاهنشاه متحمل شوند عرضش بمن قبول تلقی شده به ذوالفقار خان خلیف میرزا
آقاخان اعتمادالدوله صدراعظم نوری که در آن زمان حکمران قم بوده احکام
صادر شد که مزد کارکنان را از وجوه دیوانی بدهد و چون ضریح قدیم را بهم زده
نقره او را آب کرده غال گذاشتند ، پنجاه هزار مثقال نقره خالص در آمد موازی
چهل و سه هزار مثقال نقره دیگر از خزانه مبارکه بیرون آورده غال گذاشتند ، این
ضریح حالیه را بنا نمودند و مبلغ یک هزار تومان مزد و اجرت کارکنان ضریح مطهر
شد و مرحوم سید محمد رضا معروف بشیخ محمد رضا که از جمله خدام آستان مقدس
بوده است قصیده عرض کرده که بیست و چهار بیت از آن قصیده در کنیه ضریح
مطهر بخت مرحوم میرزا علیرضا مستوفی سرکار فیض آثار نوشته آمد و ستونهای
ضریح مقدس بخط ثلث مرحوم میرزا علی اکبر فیض است و تمام قصیده این است :

یارب این خلد برین یاجنة الماواستی
فاطمه اخت الرضا سلطان دین کز روی قدر
این میهن بانو که در برج شرافت اختری است
ملجأ اهل زمان و شافیه یوم المعاد
مرفد نور انیش گویا ریاض جنه است
زمرة روحانیان و جمله کر و بیان
هر فریدون شوکتی و هر سلیمان حشمتی
خور نموده کسب نور از گنبد نور انیش
هر که بگذارد قدم در آستان صحن او
خواندمش عرش معظم بانگ زده بر من خرد
حضرت ناطق بحق صادق چنین فرموده است
باکی از محشر و بیم از نشر نبوده هر کرا
از علو شأن او من شمه کردم بیان
مدحمت رامی نشاید کرد در دفتر بیان
ای مہین بانوی کاخ عصمت ای مایه وجود
نی عجب در یوزہ را گرم شد بر آستان
روشان چرخ پیش روشن روضه ات
مست بوی خاک کوی تو چنان باشد سپهر
حق ام و اب اگر مانع نبودی گفتمی
مہر و مہ بر آستان عرش بنیان درش
گفتم این طور است کز نور جلال کرد گار
هاتف غیم بگوش هوش در داد این ندا

یاہمایون بارگاہ بضعة موسی استی (۱)
خاک در گاہش جواہر سرمه حوراستی (۲)
نسل پاک و زاده انسۃ الحوراستی
خواہر سلطان دین و ثانی زہراستی
تربت پاکش ز مشک و عنبر ساراستی
از پی خدمت ہمہ برپا و جا برجاستی
بر درش چون سایبان در روز و شب درواستی
عالمی از این منوروان از آن اجلاستی
گومہنہ پای ادب کاین سینہ سیاستی
کہ خطا کردی بر آن افزودی وزین کاستی
درجہ زای زائے او جنة الماواستی
در جوار حضرت او مدفن و ماواستی
ایکہ شأن و قدرت از ہفت آسمان اعلاستی
مہر و مہ مشغول ذکر خطبہ غراستی
ای کہ خاک در گہت رشک دم عیسی استی
کت گدای آستان اسکندر و داراستی
ہمچو پیش مہر روشن تیرہ جان حراستی
کش بہ نیلی خم تو گوئی يك جهان صہباستی
ہم زخیل خادمانت آدم و حواستی (۳)
چون کنیز و چون غلامان حبش درواستی
کرده پر آفاق را بس خوش و زیباستی
این نہ طور است و نہ سینا مسجد اقصی استی

۱- یا مکر آرمگاہ بضعة موسی استی خل ۲- خاک در گاہش عبیر طرہ حوراستی - خل

(۳) بر سرایت خادم آدم، خادمہ حواستی خل

هر چه جز نور خدا خوانم و را باشد خطا غیر مدحش هر چه گویم سر بر بیجاستی
در لطافت هست گوئی آب سقاخانه اش آب کوثر یا که اشک دیده حوراستی
وصف سقاخانه اش کی میتوان کردن بیان بی گمان آبش شفای جمله مرضی استی
مدرش با حوضها و سروهای باصفا آن بهشت این آب کوثر و آن دیگر طوبی استی
کرسی است این بر فراز عرش یا گلدسته است

کز بها خود رشك خورشید جهان آراستو
مرحبا ای مرز و بوم قم کتازنه آسمان قدسیان ازشش جهت همواره جبهت سامتی
بخ بخ ای صفت همایون به بهای قصر بدیع ای کت آن يك پله این نه گنبد میناستی
عرصه قم از بد فرعونیان اندر امان چون محل کشت و مأواى عصی موسی استی
کرده معماری این جنت سراپیک جلیل موضع رجلین او تا حالیا برجاستی
لوحش الله مرحبا زین بارگاه باشکوه کز شرف برتر از این نه گنبد میناستی
حبذا زین آستان آسمان رفعت کزو همدم عیسی عیان هم آیت موسی استی
مبهط روح الامین و مضجع پاکان دین مکمن اهل صفا و مدفن احیاستی
طالب دنیا بقم چون طیر اندر ره حبس است ظالم اندر دشت قم چون ملح در دریا حسی
هر که از روی خلوص آرد بدرگاه تورو خوشدل از دنیا و فارغ از غم عقبی استی
گرچه زیر معصیت و امانده و بار گناه از خجالت شرمسار از دیده طوفان زاستی
باتو چون مخدومه ای کی با کم از عصیان بود از مکافات خطیئاتم کجا پرواستی
عقل در احصای قدرش قاصر است و پابگل گرچه چون لقمان دهر و بوعلی سیناستی
یانک در بان درش هست ادخلوها آمنین گر تور اگوش حقیقت صوت جان افزاستی
خطه قم شد زمین مقدمش رشك جنان در صفا دار الخلود و از شرف غبراستی
شد بعد ناصرالدین پادشاه جم خدم این بنا اتمام کز عرش علا اعلاستی
باد یارب شادمان در دهر شاه با وقار تابعالم این همایون بارگه برجاستی
از بی اتمام این بنیاد خادم زد رقم فجنة عدن آن بنایا بزم او ادنی استی

مؤلف گوید: این ضریح هم بمرورایام واستلام فرسوده شده بود تادر سال ۱۳۲۸ شمسی آقای حاج سید ابوالفضل تولیت از اصفهان زر گرو صنعت کار آورده و مدت ها در قم توقف نموده تا مجدداً ضریح فعلی را با همان اشعاری که از سابق بر آن نوشته بود، ساختند.

کتیبه های نستعلیق آن بخط آقای سید ابوطالب کروی از خدام آستانه مقدسه است.

آئینه میان روضه مطهره از بناهای خاقان مغفور فتحعلی شاه است که در سنه یک هزار و دو بیست و چهل و پنج هجری بدستکاری کیکاوس میرزا حکمران قم پسر خاقان شروع و در زمان محمد شاه در سنه ۱۲۵۱ با تمام رسیده و نام کیکاوس میرزادر آخر کتیبه آن درج است.

صحن زنانه که فعلاً صحن موزه است از بناهای شاه عباس ثانی است. گنبد مطهر از بناهای شاه اسمعیل صفوی و روی او کاشی معرق بوده خاقان خلد آشیان در سنه یک هزار و دو بیست و هیجده آنرا خراب نموده این گنبد حالیه را که روی او مزین است به خشتهای زرین بنا فرموده و از قرار مسموع دوازده هزار خشت زرین در گنبد مطهر بکار رفته، فتحعلی خان صبا این قصیده را عرض کرده، آقا مهدی طهرانی ملک الکتاب در کتیبه گنبد مطهر نوشته:

آتش موسی عیان از سینه سیناستی	یا که زرین بارگاه بضعه موساستی
بضعه موسی بن جعفر فاطمه کز روی قدر	خاک در گاهش عبیر طره حوراستی
نوگلی روشن ز طرف گلشن یاسین بود	آیتی روشن ز صدر نامه طاهاستی
پرتوی از آفتاب اصطفا ی مصطفی	زهره ای از آسمان عصمت زهراستی
صحن او راهست اقصی پایه عزت چنان	کز شرف مسجد سقف مسجد اقصاستی
پستی از صحن حریمش رابه باطاق حرم	کین مکان عزت، آن مسکن عزاستی

چون تذهیب گنبد مطهر را خاقان خلد آشیان در سنه یک هزار و دو بیست و هیجده

نمودند؛ میرزا محمد صادق متخلص به ناطق قصیده عرض کرده در مدح حضرت فاطمه معصومه و ستایش خاقان خلد آشیان و توصیف از گنبد مطهر که هر مصراع آن تاریخ اتمام گنبد مطهر است. الحق هیچ شاعری را چنین قدرت نیست و تا بحال چنین کار کمتر شنیده شده است:



بسم الله الرحمن الرحيم ۱۲۱۸ باسم موجود کریم ۱۲۱۸ این قصیده مسمی بقصیده معجزیه است ۱۲۱۸ شصت و دو بیت (۱۲۱۸) يك صد و بیست و چهار مصراع ۱۲۱۸.



این قبه گلبنی است بزبور بر آمده	یا پاک گوهریست پر از زیور آمده
این دوحه ایست کاهده از جنت العلا	یا کوکبی است سعدو منور بر آمده
این زیب عرش یا که بود گوی آفتاب	یا نور حق که در همه اشیا بر آمده
این قبه را چه اوج که با ارتفاع آن	صدر فلک بچشم ملک احقر آمده
وین قبه راست جای بجایی که پایه اش	از اوج مهر و ماه و زحل برتر آمده
وین قبه رفیع بدانجا رسانده قدر	کز قدر با سپهر برین همسر آمده
وین قبه وزمین زهمین رفعت و جلال	عرشی بدر با فلکی دیگر آمده
وین صحن به ز صحن چنانست بهر آنک	آبش به از بقا و به از کوثر آمده
از دل سؤال کردم و گفتم مرا بگو	کین صحن از چه رو ز جنان بهتر آمده
دل در جواب گفت که اینک درین سؤال	عقل طویل قاصرو فهم اقصر آمده
بهتر بود بحسن و علو از جنان در آن	مسکن که بنت موسی بن جعفر آمده
زهر اعقاب فاطمه بنت موسی آنک	بروی شرف ز فاطمه و حیدر آمده
معصومه که در ره ایوان اقدسش	از قدر و صدق حور و پری چاکر آمده

(۱) این قصیده را حقیر مؤلف کتاب در سال یک هزار و سیصد و هشت خورشیدی در مجله ارمغان

منتشر ساخته ام.

شهزاده که هر دو سراجش از عطا
 مخدومه مکرمه آن نجم اوج دین
 از اوج علم و فضل و ادب کوکب جمیل
 جد آمده رسول حق وجده اش بتول
 يك جدا ونبی شرف کدل کاینات
 يك جد اوعلیست که از عون کردگار
 يك جد او حسین علی که اندر گه سخا
 جد دگر علی حسین است کز کرم
 باشد علی برادر وی آنکه نور ماه
 موسی کاظم آمده باب وی و بیان
 نه به زجده اش بجهان فطرتی نکو
 بر مسلمین زمجد و هم کرد رهبری
 روی جهان زد در گه او یافت آبرو
 روی امید جمله عالم باین در است
 فوج ملک زشوق دمادم گشوده پیر
 يك جاز بهر چاکری زایران اوست
 کردم بدل خطاب که این قبه چنین
 گفتا بعون ایزد و سلطان عصر آن
 سلطان عهد فتحعلی شاه آن کز او
 آن پادشاه کز اثر عدل و داد او
 آن خسرو زمین که باوج قدوم او
 کشور گشای عالم وزین ملوک آن
 فرمان دهی که نزد کمین بنده سر اش
 با طابان مذهب حق یاور آمده
 کز مهر و ماه رأی نکوش انور آمده
 وز درج حلم و مجد و شرف گوهر آمده
 بایمن عصمت از پدر و مادر آمده
 کز جود حق ز جمله رسل مهتر آمده
 در روز جنگ صفدر و نام آور آمده
 مولای عاصیان و شه محشر آمده
 دین داور و رحیم و رهی پرور آمده
 عکسی ز نور اوست بدنیا بر آمده
 احسان و عدل وجود و سخا بپیر آمده
 نه مثل جد عالی آن صفدر آمده
 بر زایرین بحدود و کرم رهبر آمده
 پشت فلک بسجده او چنبر آمده
 حاجت هر آنچه بوده از این در بر آمده
 وز عرش بر زمین پی یکدیگر آمده
 يك جاز بهر خادمی این در آمده
 قد راز که یافت از که بزیب و فر آمده
 کور از لطف فتحعلی یاور آمده
 بستان ملک و گلبن جان را بر آمده
 شهباز و کبک هم پرو هم شهر آمده
 اورنگ ملک را به فلک سر بر آمده
 کز او کمال و قدر بهر کشور آمده
 هر شاه بوده بنده و فرمان بر آمده

عبد و مطیع و بنده و فرمان برش زجان
خاقان برای بندگی او ز ملک چین
از بهر سود بر در دربار عدل وی
ویرا هزار بنده بود کز شکوه و شان
هم آن بداوران ز سخا آمده کفیل
تا امن شاه آمده دادار ملک و دین
تیهو جلیس و مونس باز جبری شده
از عالمش برون صف میدان حربگاه
رمح و حسام آن شه دوران بگاه حرب
انجم سپاه و ماه رکاب فلک خیام
شمشیر و بزم و مجلس و میدان و طبلوی
از مهر او بی بزم ولی آمده ضیا
هر روز بهر چاکر آن داور زمین
در بحر جود و برج عطا حلم و بیدقش
دوران جمال و مجلس ویرا چو دید گفت
نه به زوی بزیر فلک بوده است شاه
این قبه زیب زین شه و الاتباردید
گفتم ز جود شاه بعالم قصیده
کردم رقم زمین اله این قصیده را
ابیات این قصیده هر آن یک بدلیبری
گفتم قصیده که چنان لعل پر بها
هر مصرعی از این چو یکی حور لاله رو
ناطق دعا بگو که بمهر آت طبع و عقل

کسرای ورای و سنجر و اسکندر آمده
از طرف روم زایر او قیصر آمده
نو شیروان ز وجود روان از سر آمده
هر بنده صد ملک شه و صد سنجر آمده
هم آن بسروران ز عطا سرور آمده
تا عدل شاه صاحب بیوم و بر آمده
آهو انیس و حارس شیر نر آمده
از انجمش فزون سپه و لشکر آمده
بیضا بچنگ گاهی و گاه اژدر آمده
مهر از برای شاه همی افسر آمده
زاوصاف هر یک از دگری اشهر آمده
از کین او بحلق عدو خنجر آمده
خنک فلک بطوع به زین زر آمده
آن آمده است لنگر و آن مخور آمده
مهری ز اوج جود سوی خاور آمده
نه مثل او بی روی زمین داور آمده
کز برو قدر داور بحر و بر آمده
کز آن دهان فکر پر از شکر آمده
کز یمن آن بدفتر من جوهر آمده
مانند حسن زوی بتان دلبر آمده
مقبول طبع قابل هر اشعر آمده
هر بیت آن دو ماه پری پیکر آمده (۱)
پیدا دعای شاه عطا گستر آمده
هر یک عیان چو ماه باین دفتر آمده

تا اسم نرگس آمده ولالہ در زبان تا نام اصرر آمده و احمر آمده
چہر موالی شہ و روی عدوی شہ از ستوت احمر و زعنا اصرر آمده

❖ ❖ ❖

ز طبع من چو شد نظم این قصیدہ کہ ہر بیش دو در شاہوار است
بود شصت و دو بیت ابیاتش اما مصارع یکصد و بیست و چہار است
از آن تاریخ ابیاتش ہویدا است از این تاریخ مصراع آشکار است

❖ ❖ ❖

قندیلی در روضہ مطہرہ است کہ از جملہ تقدیمات خاقان مغفور فتحعلی
شاہ است ، چنانکہ در روضۃ الصفای ناصری در وقایع سال ۱۲۴۲ گوید : « و
قندیلی کہ بہزار و دویست مئقال زرا حمر و انواع لٹالی و گوہر موزون و مشحون
بود و مقومان آنرا بہ پنجہزار تومان قیمت کمرده بودند بمضجع بضعہ معصومہ
محترمہ احمدی (ص) بشہرقم انقاد رفت »

و مسمی روضۃ الصفا گوید: «الحاصل صدہزار تومان مخارج روضہ حضرت نمود
بجہت نذریکہ کردہ بود و بآن صدہزار تومان گنبد حضرت معصومہ را طلا نمودند و
بناء صحن و اتمام درب مینا و تصریح ضریح و بناء مدرسہ دارالشفاء و تعمیر سد قم
نمودند و مقرب الحضرت چراغ علی خان نوائی بدین خدمت مأمور شد و بانجام
رسانید » .

روضہ مطہرہ را ذری عالی است کہ خاقان خلد آشیان درسنہ یکہزار و دویست و
بیست و دو آنرا ساختہ اند . و روی آنرا بنختہ زرین و سیمین مزین نمودہ و بردور آن
دکتر کتبہ ایستکہ قطعہ از شاعری دانش تخلص بر روی صفحہ طلا مینا کردہ آقا
مہدی ملک الکتاب نوشتہ است و ہی ہذہ :

حدیو کشور دوران پناہ خلق جہان کہ شد بعدل و سخا از جہانیاں ممتاز
طراز مسند و دیہیم شاہ فتحعلی کہ هست فتح و ظفر بالوای او انباز

قدر غلام و قضا چاکر آنکه طاعت او
 بعد او که بود گریه و میش هم خوابه
 غزال طعمه نخواهد مگر ز برتن شیر
 ز خلق و خلق بود بی نظیر و بی مانند
 نهاد پا چو در اورنگ معدلت فتنه
 چو بود خادم پاک اعتقاد این درگاه
 دری نهاده بر این آستان عرش نظیر
 تبارک الله از این در که زایران را
 چه در در حرم سبط سید ثقلین
 چه در در حرم بنت موسی جعفر
 گل ریاض امامت که طایران حرم
 سپهر عصمت و بحر حیا و معدن شرم
 خور از رواق فلک سر نهد به پای درش
 به شوق اینکه در این در دهند جای گمش
 هر آنکه روی بر این در ز روی صدق آورد
 کسیکه راه بر این آستان تواند برد
 دل از زیارت این در بحق شود نزدیک
 نخست روی بر این آستان نهد هر کس
 غرض چو کرد بر این آستان بنا این در
 نگاشت خامه دانش برای تاریخش
 مخفی نماند که مصرع اخیر در صورتیکه یاء «اعلی» الف گرفته شود و «که»
 حرف ربط بحساب نیاید ۱۲۲۲ میشود و الا اگر یاء «اعلی» درست گرفته شود
 ۱۲۳۱ میشود.

شده است بر همه کس فرض و عین همچو نماز
 ز عدل او که شده باز و ضعه هم پرواز
 عمار چینه نجوید مگر ز چنگل باز
 بعدل وجود بودی عدیل و بی انباز
 ز بیم او بضعیفان نگر دست دراز
 که سوده اند بر او کاینات روی نیاز
 کز آن بود در رحمت بروی خلق فراز
 ز هر صریح شود کشف هر نهانی راز
 که از شرافت او یافت بزم قرب طراز
 یگانه اختر برج سپهر عزت و ناز
 حریم گلشن او را شدند زمزمه ساز
 امین وحی و محل سروش و محرم راز
 بهر سحر که کنند این رواق را در باز
 چه رنجها که طلال را رسید از دم گماز
 دری روضه فردوس شد برویش باز
 چه حاجتش که شود ره نور در راه حجاز
 که عارفان بحقیقت برند پی ز مجاز
 که رستگاری انجام خواهد از آغاز
 که بیشتر ز در کعبه باشدش اء- زاز
 که «سوی جنت اعلی» دری ز نو شد باز
 مخفی نماند که مصرع اخیر در صورتیکه یاء «اعلی» الف گرفته شود و «که»
 حرف ربط بحساب نیاید ۱۲۲۲ میشود و الا اگر یاء «اعلی» درست گرفته شود
 ۱۲۳۱ میشود.

این دوربای از مرحوم فتحعلی خان صبا است که بر هرتای از در و ضه مطهره
یکی ازین دو رباعی بصفحه طلاء مینا کرده ، بخط آقامهدی ملك الکتاب طهرانی
نوشته شده است :

✽ ✽ ✽

این در که ز سبط خواجه هردوسراست این جای سروش و مهبط نور خداست
ساید رخ خود هر که بر این درام-روز آسوده ز بیم رستخیز فرداست

✽ ✽ ✽

خواهی که خجل زاهل محشر نشوی و از کرده خویشان مکدر نشوی
تا جان بتن و تن بجهانت باقی است يك لحظه جدا ز خاك این در نشوی

✽ ✽ ✽

اطراف این در سنك مرمر است بر آن سنك اشعاری از قصیده فتحعلی خان
صبا بخط آقامهدی ملك الکتاب نوشته شده است :

این بارگاه بضعة موسی بن جعفر است کز خاك پاک غیرت گوگرد احمر است
این آستان آن حرم آمد که جبرئیل در بام عرش پایه آن چون کبوتر است
کوثر نتیجه ایست ز آب زلال او کز ابر چشم زایر این در مقطر است
در آب آن لطافت تسنیم مدغم است در خاك این طراوت فردوس مضمراست
لبیک زایران و خروش معلم-ان صدره ز صوت شهر جبریل خوش تراست
این زیب و فر که زیب و فر از این حرم گرفت هم از ارادت ملك داد گستر است
رشک بهشت و غیرت ایوان آسمان از همت خدیو جهان بوالمظفر است
دارای عهد فتحعلی شه که تیغ او در راه فتنه ثانی سد سکندر است
چون داده زیب افسر ازین خاك آستان گردونش آستانه و خورشیدش افسراست
زان دو که روی سوده بر این در ز روی صدق رخسار خسروانش زمین سای بردراست
در این حریم کامده هم پایه حرم ایوان وقبه و در او زیور زر است

کلك صباش از پی تاریخ زد رقم «کزدل مدام چهر سلاطین باین دراست»
(۱۲۴۲)

مؤلف گوید: چنانکه کاف «کیز» در مصرع اخیر اسقاط شود ۱۲۴۲

میشود .

بر سنگ پائین این در که متصل بزمین است این رباعی ملک الشعرا در سنگ
مرمر منقور و حجاری شده .



این در که بر این در که بی شبه و نظیر آید ز گشودن زوی آهنگ صریر
گوئی ملکی بود که از بهر طواف چون بال گشاید زند از شوق صفر



آنچه جواهر آلات از سلاطین صفویه و پیش از آن در خزانه مبارکه بود
محمود و اشرف افغان در زمان سلطنت خود همه را بردند و آنچه در زمان افشاریه و
زندیه و قاجاریه از قبیل جیقه ، تینه ، گل کمر و غیر از اینها سلاطین و شاهزادگان
وامراء وقف بر سر کار فیض آثار کرده بودند چه بر ضریح مطهر نصب شده و چه
نشده بود ، مرحوم حاجی میرزا سید حسین متولی باشی برای آنکه از دستبرد سارقین
مصون باشد آنها را در میان قابی از چوب نهاده ، اطراف آن را با صفحه از طلا مزین نموده بر
روی آن آئینه بزرگی گذارد که پیدا و هویدا باشند و آن قاب را بر بالای ضریح مطهر
منصوب نمود . و در سلطنت رضاشاه پهلوی آنها را ، بطهران بردند و معلوم نشد چه
شد . دودر از روضه مطهره بمسجد بالاسرباز است که درهای آن خاتم بسیار ممتاز
میباشد . یکی از آن درها را میرزا نصرالله فراهانی ساخته ، و در دیگر را شاهزاده
عزالدوله خواهر ناصرالدین شاه (۱) تقدیم نموده این قطعه را وقار پسر وصال
دوتاویخ این در گفته است که در کتیبه در نوشته اند :



حبذا این بقعه عالی که از مجد و شرافت قبله ابدال گشت و کعبه آمال آمد
خوابگاه بضعه موسی بن جعفر کز فروغش جلوه موسی عیان در چشم اهل حال آمد
بهر طوف مرقدش سوی قم آمد دخت خسرو و از ملک فوجی بتکریمش باستقبال آمد
دخت شاه و اخت خسرو عره الدوله کز احسان

پیش دستش حاصل دریا و کـان پامـال آمد
دخت میر هفتمین اخت امام هشتمین آن کافتابش از شرف چون سایه در دنبال آمد
عصمت کبرا و ناموس نبی هم نام زهرا کافنابی از حیا و عزت و اقبال آمد
بر رواق او دری بفزود سر تا پای خاتم فتح بابی سخت از این کارش اندر حال آمد
گفت مصرعی وقار از طبع و شد تاریخ این در «کاین درودر که مطاف عزت و اقبال آمد»



مؤلف گوید : مصراع آخر ۱۳۱۲ میشود و چنانچه بنخواهیم با سال
ساختن درو فوق دهد که ۱۲۹۲ باشد باید کاف «کاین» را در حساب نیاورد.

مسجد بالای سر - در سمت مغرب روضه مطهره واقع است ابتدا دو مرافق و
مکان از بیوتات روضه مطهره و از بناهای شاه اسمعیل صفوی بود شاهزاده محمد تقی
میرزای حسام السلطنه پسر خاقان فتحعلی شاه در سنه ۱۲۳۴ آن دو مکان را یکی نموده
و مسجد کرد. بعداً در این اواخر برخی از بازارگانان طهران خانه معروف بجبرئیلی
را خریده و ضمیمه مسجد نموده و مسجد را بزرگ کردند (۱)

(۱) مسجد بالای سراخیراً از طرف آستانه مقدسه تعمیر شده ؛ و بطرز آبر و مندی در
آمده . هم از لحاظ وسعت خیلی فرق کرده و هم از نظر زیبایی بنا . ولی متأسفانه بر اثر گفتگوئی
که بملت برخورد با ساختمان موزه حرم ، اداره کل باستانشناسی با اولیای آستانه مقدسه دارد
مدتی است این بنای زیبای مظلومانده و وضع حرم مطهر را بهم زده و در نتیجه زوار دچار
ناراحتی و اشکال هستند . امید است هر چه زودتر قضیه حل شود و زوار از لحاظ مضیقها آسوده
گردند (د) .

اشعار کتیبه مسجد بالای سر که چند بینی از آن انتخاب میشود:

☆☆☆

تا کند در بزم گردون گردش این زرینه جام دور گردون باد یارب شاه عالم را بکام
خسرو گیتی ستان فتحعلی شاه آنکه داد خنک گردون را قضا در قبضه حکمش زمام
چرخ مینازد بعد او که بادا متصل دهر میبald بعد او که بادا مستدام
حضرت معصومه بنت موسی جعفر که هست آفتاب آسمان حضرت خیر الانام
در جوار مرقد پاکش همایون مسجدی است

کا اهل طاعت راست روز و شب در آن مسجد مقام
الغرض چون شد مقیم این کعبه اهل صفا در جوار این همایون مرقد عرش احترام
کلك گوهر زای اشراق از پی تاریخ او ز درقمه کامد مقیم این حرم بیت الحرام

☆☆☆

مؤلف گوید : ماده تاریخ با سال بنا وفق نمیدهد چه اگر کافه کامد

را در حساب نیاوریم باز میشود ۱۲۳۶ .

و در محراب مسجد و شعر ذیل مسطور است :

☆☆☆

از حکم تقی شاه سلیمان اقبال بر پاچه شد این مسجد فردوس مثال
گفتم پی تاریخ که باد این مسجد تا روز جزا قبله ارباب کمال
۱۲۳۴ ☆

دو در سیمین در طرف مشرق روضه که یکی بروضه مطهره و دیگری برواق باز
میشود تقدیمی مرحوم حسینقلی خان نظام السلطنه است. در اول که بروضه باز میشود
این اشعار از شوریده شاعر نابینای شهر شیراز در وسط در و در آن بخط میرزا محمد
ابراهیم خوشنویس مشهور به « میرزا عمو » نوشته شده است :

☆☆☆

تبارك الله از این بقعه بهشت طراز
فضای او چو فضای ارم نشاط افزا
بخاك اوست نهان طرفه گوهری کز قدر
بنام فاطمه معصومه آفتاب حیا
گل حدیقه عصمت که از نهیب عفاف
بدور باش حیا آفتاب گردون را
اگر مطیع نیاکان او نبند داود
بر آستانش که محراب را ستان حق است
چو گشت ماه تموز از هزار وسیع دوره
شهی که از اثر باس و نیروی عدلش
نظام سلطنه آن میرسر فراز، دری
یگان برادر رادش خجسته سعدالملک
دو گوهر از یک کدرج و دو اختر از یک برج
بکار خیر چه علم و خرد بهم همدست
سه خواهران که برین هفت باب گردونند
از این دری که بقم باز شد از این دو امیر
پسی سرودن تاریخ این در سیمین
سرود منطق شوریده بهر تاریخش

که بر گذشته نشیبت سپهر را ز فراز
هوای او چو هوای بهشت غم پرداز
ز هفت گوهر این نه صدف بود ممتاز
که اخت خسرو طوس است و دخت شاه حجاز
نسیم را بسرا پرده اش نبود جواز
زیبش رانده همی تابه چرخ چارم باز
نبد بساز خلافت چنین بلند آواز
سپهر پشت بختم کرده از برای نماز
بعهد ناصر دین پادشاه بنده نواز
سپاس میش کند گرگی و پاس تیهو باز
ز نقره کرد درین کاخ دلفروز فراز
که در سعادت بر مشتری فروشد ناز
بکار سازی دولت بهم شده دمساز
پیذل نور چو شمس و قمر بهم انباز
ز جود این دو برادر کنند کسب جهاز
گذشت فره قم از دیار روم و طراز
صلا زدند بشوریده شاعر شیراز
«درین رواق همایون در جنان شده بار»

۱۳۱۰

و بر در دوم که برواق منصوب و بایوان آئینه باز میشود بعد از چند شعر این
اشعار بخط میرزا عمو از شاعر سابق الذکر مسطور است :

❖ ❖ ❖

بلی شرف همعزین در بود که مشرف اوست رواق فاطمه دخت امام عرش سریر

کریمه که فروغش گرفت عالم را چنانکه عالم را آفتاب عالم گیر
 خجسته حضرت معصومه آنکه برمه و خور دریده پرده و خود در هزار پرده ستیر
 نعال خدام او گوشوار گوش سپهر غبار در که او توتبای چشم بصیر
 اگر بدیده معنی نظر کنی بینی که سطح او بفرز است و سطح چرخ بزیر
 نظام السلطنه اعظم حسینقلی خان آن که نوک خامه اوریخت آب حامه تیر
 وزیر نامور نامجوی نام آور ادیب پاکدل پاک رای پاک ضمیر
 فشاندنقره و ازنقره ساخت این در را چنانکه روی زراز رنگ شد برنگ زریر
 زجود او درخیرات درجهان شد باز زهی ستوده امیر و خبی خجسته وزیر
 زشم این در سیمین شگفت می نبود که سر بیوته خجلت فرو برد اکسیر
 همی زبام رواق فلک بدین درگه رسد زین سلام ملک بگوش صغیر
 سرود منطق شوریده سال تاربخش دری زسیم بقم بر گشاد از نومیر

۱۳۱۴

ایوان روضه مطهره - که در طرف صحن کهنه واقع است از بناهای شاه اسمعیل صفوی است ، که در سنه نهصد و بیست و پنج هجری آنرا بنا نموده . چنانکه در کتیبه ایوان نام وی مرقوم است . صفحات دروی این ایوان و روی جرزه های آن کاشی معرق بسیار ممتاز میباشد . و جمیع مقرنس این ایوان مزین بخشهای زرین است که خاقان خلد آشیان در سنه ۱۲۵۰ که سال آخر سلطنت اوست دست بتذهیب این ایوان زد و مبلغ دوازده هزار تومان بازدید اینکار را نمودند ، و مبلغ هشت هزار تومان هم بمصرف این کار رسید و بیشتر خشتهای آنرا که اصلش مس است ساخته و بسیاری از آنها را مطلا نموده و قدری از آن خشته ها را هم بمقرنس ایوان بکار برده بودند که خاقان بر حمت ایزدی پیوست و این کار ناتمام ماند ، تا در سال ۱۲۶۷ ناصرالدین شاه بقیه آنرا تمام نموده همه مقرنس مزین بخشهای زرین گردید .

دو مناره که بر بالای آنها گلدسته است و در دو طرف این ایوان بنا شده از بناهای شهاب الملك حسینخان شاهسون است که در سال ۱۲۸۵ آنرا بنا نموده . بام

گلدسته این دومناره مزین بخشهای زرین است که در سنه ۱۳۰۱ شاهزاده کامران میرزا نایب السلطنه مطلقاً نموده و مبلغ یک هزار و دویست و بیست و پنج تومان بمصرف این تذهیب رسانید و خانه شهاب الملکی که روی بر که شاهزاده فرهاد میرزا بنیاد شده بود منافع آن را مرحوم شهاب الملک وقف بر مؤذنین دومناره نموده است .

صحن کهنه - از بناهای شاه اسمعیل صفوی بود و خاقان مغفور آنرا خراب کرده و صحن را بزرگتر نموده و مجدداً حجرات آنرا کار گذاشت و آب انباری بنا نموده درب آنرا میان صحن مقدس باز کرد . از صحن کهنه که میخواستند داخل مدرسه فیضیه شوند ایوان و کریاسی است که ایوان را مرحوم حاج میرسید حسین متولی باشی تعمیر کرده و مرحوم آقامجید شاعر این اشعار را انشاء و بخط میرزا عمو خوشنویس تهرانی در کتیبه آن ایوان در کاشی نوشته شده است :



بعد خسرو جمجاه ناصرالدین شاه	که سوده رفعت وی پی بتاج کیکاو
جناب تولیت آراسمی سبط دویم	که قدر اوست بر از دانش عقول و نفوس
خود این مقرنس شایان و این بلندایوان	که رشک انجم کیوان و چرخ آبینوس
بزیب صحن گزین دخت موسی جعفر	جناب فاطمه اخت خدیو خط طوس
شعاع شمع شبستان عصمت کبری	شقیعه دو سرا کردگار را ناموس
خلیل وار بر افراخت آنچنان که نواخت	مسیح روز و شب اندر فراز او ناقوس
چو شد ز هجر نبی یک هزار و سیصد و یک	ز چرخ داد عطار د بکلك سید بوس
ویر بالای کریاس و بالاخانه گلدسته ایست	بشکل مأذنه که مشتمل است بر

هشت ستون از تیر بام این گلدسته بر این ستونها واقع است و مزین است بخشهای زرین این گلدسته هم از بناهای خاقان خلدآشیان است که بابنای گنبد مطهر یک مرتبه شده و بطوریکه مرحوم میرزای فیض نوشته است خشتهای طلای این گلدسته از خشتهایی است که نادر شاه افشار در گنبد مطهر حضرت امیر علیه السلام بکار برده بود، قدری از آن

خشتها زیاد آمده بود نادرشاه امر نمود که در قم بخزانة مبارکه فاطمه بپارند. چون در خزانة مبارکه این خشتها حاضر بود در زمان فتحعلیشاه آنرا در بام گلدسته بکار بردند. قدری هم از آن خشتها زیاد آمده در خزانة مبارکه سرکار فیض-آثارا کنون حاضر است و در جنب این مآذنه ساعتی است که مرحوم سراج الملك کار گذاشته و بسیار ساعت پرصدائی بوده و از قراریکه شنیده شده است یکسفری که ناصرالدین شاه بقم آمده در خانه شاهی خواب بوده و از صدای ساعت از خواب بیدار شده لذا حکم نمود صدای ساعت را کم کردند

و نیز بالای کریاس جنب مآذنه بالاخانه ایست معروف به مشرق الشمین ، که مدتها مرحوم شیخ بهاء الدین عاملی در آنجا سکونت داشته و تحصیل مینموده و از قرار معلوم کتاب مشرق الشمین را در آنجا تألیف نموده چون فوقانی مرحوم درری بطرف شمال و درری بطرف جنوب دارد و شمس (آفتاب) از دو طرف بآنجا مینابد لذا مشرق الشمین نامیده شده . یا اینکه چون مقابل مزار کثیر الانوار واقع است مسمی بمشرق الشمین گردیده . و شنیده ام که تا چند سال پیش خط مرحوم شیخ هم در آن بالاخانه بدیوار بوده و در وقت تعمیر بناها ملتهق نبوده اند و روی او را با گچ سفید نموده اند پوشیده نمایند که مرحوم میرداماد و صدر المتألهین شیرازی هم مدتی در قم مقیم و تحصیل فیض نموده اند ، چنانکه علامه ربانی فیض کاشانی و مولی عبدالرزاق لاهیجانی هم مدتی مقیم قم بوده اند .

پادشاهان مدفون در قم

سلاطینی که در اطراف روضه مطهره مدفونند یکی شاه صفی است که از سلاطین صفویه و نواده شاه عباس کبیر است مدفون او در سمت قبله روضه مطهره واقع بوده و اکنون پس از تعمیرات خاقان مغفور داخل روضه مطهره است و صورت قبر او را بهم زده و برداشته اند ، و سابقاً زنها از صحن زنانه که فعلاً صحن موزه است داخل این مکان میشدند و زیارت مینمودند .

سقف و دیوار او مزین است بکاشی معرق بسیار ممتاز کتیبه بخط ثلث محمد رضای امامی اصفهانی از کاشی معرق بیرون آورده در کمال خوبی و امتیاز این روضه از بناهای شاه عباس ثانی است .

و در روضه الصفاى ناصری میگوید : در سال یک هزار و پنجاه و دو شاه صفی صفوی در کاشان بیمار شده ، در دوازدهم شهر صفر بار سفر بجانب عالم باقی بر بسته و عالم فانی را وداع کرد . مدت ملك وی سیزده سال و ششماه بوده است و امرای عظام نعش او را بروضه حضرت معصومه قم برده مدفون ساختند و تعزیت پرداختند .

مؤلف گوید : شاه صفی مزبور پادشاهی سفاک و ظالم بوده و در زمان سلطنت خود بسیاری از شاهزادگان و وزراء و امراء را کشت بنا بر این معلوم نیست قرب جوار مرقد فاطمیه (ع) برای او فائده داشته باشد .

حالاکه رشته سخن باینجا کشید ، اصولاً ما نمیدانیم حمل جنازه که عده ای از فقهاء هم سر ریحا اشکال میکنند چرا در نظر اهل دنیا اینقدر اهمیت دارد ولی تازه اند چندان در فکر خدا و حساب و کتاب بعد از مردن و حق مظلومین و رعایت حال ارباب احتیاج نیستند ؟ عجب است که بعضی هم تمسک بخواب نموده که خواب دیده اند فلانی مثلاً در قم دفن شود - در صورتیکه خواب در امور شرعی بی فائده و بدعت و خرافات است .
دیگر اینکه هر چند ممکن است تذکر ماعکس العمل خوبی برای عده ای نداشته باشد ، اما بمقادیر اظاهر البدع فعلی العالم ان یظهر علمه ، نمیدانم روشن نمودن شمع و نفوراتی که در این باره میکنند در دنیای چراغ برق و لامپ های قوی چه معنی دارد ؟ انهم در روز روشن که اسراف و تبذیر مال هم هست .

دیگر منزل نمودن زوار در صحن های مطهر آنهم زنان بی مبالا و بی قید با آن طرز حجاب که برخی پاك بی حجاب و فقط چادر یا دستمال گردی بروی سر و بدن انداخته اند - اینها شبها مثل اینکه در خانه خود هستند ، باتفاق مردان خود و شاید بعضی هم تنها در صحن می خوابند و مثلاً برای يك کار مستحب مرتکب چند فعل حرام میشوند - زیرا در معبر عمومی و جلو چشم همه که در میان آنها افراد بد چشم هم پیدا

میشوند باستراحت میبرد ازند ! و از همه اینها گذشته باعث کثیفی صحن و ایوانها و حجرات و خرابی کاشیها و سدمعبر میشوند .

همچنین سینه‌زن‌ها با آن اشعار موهون و مضمونهای مسخره و کلمات غلط و لحن موسیقی بعضی از مداحها ، و سروصداهای انداختن بعضی از زوار و مجاورین در موقع نماز جماعت و غیره همه از آموزی است که جادارد جداً جلوگیری شود و نگذارند موجب تضعیف عقاید ضعیفاً و ضربت وارد کردن بر پیکر جامعه شیعه و وهن روحانیت گردد .



دیگر شاه عباس ثانی است بقعه او در جنب مقبره شاه صفی واقع و از بناهای شاه سلیمان است و از سنگهای مرمر بسیار عالی ممتاز بنا شده . کتیبه این بقعه هم بخط ثلث محمد رضای امامی اصفهانی است که سوره جمعه را بروی سنگ مرمر نوشته و در سنه ۱۰۷۷ هجاری شده و اتمام بقعه در سنه یک هزار و هفتاد و هشت بوده .



و در روضه الصفای ناصری میگوید : سنه یک هزار و هفتاد و هفت هجرت در هنگام رجوع از مازندران بعراق و اصفهان کوکب دولتش راجع و ماه سلطنتش در محاق واقع گردید ، در دامغان بجوار ملک منان پیوست ، امرای عظام نعش آن سلطان با احتشام را در تخت روان نهاده در جوار معصومه قم (ع) چون گنج بخاک سپردند و این اشعار در پائین صندوق شاه عباس در سنگ مرمر نوشته شده :

جمشید با خلاص ز شاه اسلام	چون منصب تولیت گرفت از انعام
ظاهر به نیابتش مشرف چون شد	صندوق بسرکاری او گشت تمام
یک شعر ریخته و لایق‌رأ است .	

از سیم و زر خزانه تحویلش داد	با راستی این مزار را کرد تمام
بر مرقد پاک پدران زنده ناس	یعنی صفی ثانی افلاک اساس
صندوق چو ساخت عقل تاریخش گفت	«صندوق مزار شاه عالم عباس»

نا گفته نماند که مرافق و طنابی دور روضه منوره از بناهای شاه عباس ثانی است . چنانکه در یکی از آن مرافق این قطعه بر روی سنگی منقور و حجاری شده است :



در ایام خاقان جم بارگاه	خدید جهان گیر عباس شاه
سلیمان غلامی ز خیل درش	به اقبال شه ساخت این طوف گاه
همین بس بود پیر اوصاف او	که شد سایبان بر سر قبر شاه
شهی کو بعصمت نظیرش نبود	از آن گشت معصومه اش جایگاه
بهشت برین بوده ماوای او	همین گشت تاریخ آن قبله گاه
چو این جنت آباد اتمام یافت	بسعی سلیمان و اقبال شاه
غیاثا پی سال تاریخ گفت	سلیمان ثانی زد این بارگاه



در چاپ اول این کتاب به تبعیت بعضی من هم نوشتم مقبره شاه طهماسب ثانی در قم است ولی بعدها پس از تتبع معلوم شد که بعد از خلع شاه طهماسب ثانی در اصفهان نادر شاه او را تحت الحفظ بخراسان فرستاد و در سبزوار ماند و پس از رفتن نادر به هندوستان رضاقلی میرزا فرزند وی ، او را گشت و علیهذا بعید است که نعش او را بقم آورده باشند و جز یک نفر ندیدم کسی هم نوشته باشد که قبر وی در قم است .

همچنین شاه سلطان حسین هم باید بدن بی سرش در قم مدفون باشد ، زیرا اشرف افغان سر او را برای سرادر عثمانی که شاه راه از وی مطالبه مینمود فرستاد .

دیگر شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی که در دو صندوق و یک بقعه جنب بقعه شاه عباس ثانی مدفون میباشند . بر روی قبور آنها صندوقی است به ارتفاع یکدفعه تخمیناً که از صفحه مس نباشده است . اطراف آن صفحه ها کتیبه ایست که بر روی صفحه فولاد نوشته شده و خط را مشبک کرده از فولاد بیرون آورده اند ،

اطراف این صفحه‌های فولاد صفحه‌های طلا بوده که احاطه بر اطراف صندوق داشته . در سلطنت محمود افغان در ایران افغانه صفحه‌های طلا را از جمیع این صندوقها کنده و برده و صفحه فولاد را بر جای گذاشته اند . کتیبه این بقعه بخط ابوطالب الحسینی الخطیب القمی است فی سنه ۱۱۰۷ ، و در سلطنت شاه سلطان حسین صفوی نوشته شده . علاوه بر اینان قبور بسیاری از شاهزادگان صفویه نیز در قم است . و در صحن زنانه اطاقی که فعلاً موزه است معروف به قبور شاهزادگان صفوی است و در روضه الصفا ناصری گوید : «محمود دانست که قزلباشیه با افغانه بسر نخواهند برد و در هنگام فرصت بمکافات و کیفر خواهند پرداخت ، لہذا سان امرای قزلباشیه را پیش نهاد همت کرده بعد از تعیین و تشخیص و تعریف و توصیف پایه و مایه هر یک را به تحقیق شناخته مقرر کرد که ایشان را حاضر و بعدد سور مبارکه فرقانی یکصد و چهارده تن بودند آن دنی زاده نامرد حکم بقتل آنهمه کرد آنگاه اولاد امجاد صفویه و سادات مرتضویه را جمع نموده صغیراً و کبیراً سی و یک نفر بودند مانند حجاج علیه اللعنه حکم بقتل آن سادات حسینی و موسوی نمود و در قم از نعش ایشان مقبره جدید مزید گردید .

دیگر خاقان خلد آشیان فتحعلی شاه قاجار است . بقعه وی که دارای کچ-بری بسیار ممتاز میباشد در صحن کهنه است ، و آن مکان یکی از مرافق صحن بوده که خاقان مغفور در حیات خود او را برای دفن خود تعمیر نموده بودند . سنگ مرمری که تمثال خود را در حال حیات بر آن حجاری کرده بودند روی مضجع او نهاده کتیبه‌ای بر روی آن سنگ ، بر دور تمثال خاقانی بخط میرزا زین العابدین کاشانی است که در آن کتیبه این اشعار میرزا تقی علی آبادی که زبان حال خاقان است حجاری و منقور شده است :



سپاس توای پساك پروردگار بجهان اندرم تنها بسروز شمار

بیگنائیت هر کرا رای نیست	خرد را بمغز اندرش جای نیست
پدیدار کردی پی نیک وزشت	به محشر دودراز جحیم وبهشت
ز تو خاک پیغمبر پاک شد	از این خاکدان بر بافلاک شد
بجای نبی بر نشانندی علی	ز نسل علمی یازده تن ولی
بدل مهر ایشان چو جان پرورم	بر این هستم وهم بر این بگذرم
مرا بر نشانندی به تخت شهی	برویم گشادی در فرهی
مرا ملک ایران وتوران زمین	سراسر سپردی به تیغ ونگین
به آرامشم این سیرای سپنج	که جای سپنج است وتیمار ورنج
چه خرم بهشتی بر آراستی	بدان زیب وزینت که خودخواستی
عجب نبود از لطف ای کردگار	که در هر دو گیتی بوم شهریار
از این گفت من بخردان برخوردارند	که از دانه ره بخرم برند

واین رباعی از خود خاقان روی سنک قبر نوشته است بااین عبارت : از نتایج افکار ابکار طبع گوهر بارشاهنشاه دین پناه ابدالله ملکه ودولته .



از جان گذشته ایم و بجانان رسیده ایم	از درد رسته ایم و بدرمان رسیده ایم
مارا بر توقع سامان خویش نیست	کز سر گذشته ایم و بسامان رسیده ایم



واین دورباعی نیز منسوب بخود خاقان است :



خاقانم ویک جهان گناه آوردم	در حضرت معصومه پناه آوردم
مهر نبی وحب علی را یا رب	بر درگاه کبریا گواه آوردم

نیز

خاقانم ووامانده ز دیهیم وکلاه	ز اورنگ خلافت شده دستم کوتاه

اندر حرمت بمسکنت جسته پناه یا فاطمة اشغسی لنا عذالله



سنگی که تمثال خاقان بر آن حجاری شده از سنگهای مرمری است که تا کنون سنگی باین صفا و خوبی از معدن کمتر بیرون آمده و در واقع قطعه جواهری است. این سنگ را نایب السلطنه عباس میرزا از تبریز بطهران حمل نمود، چون بنظر خاقان رسید عبدالله خان نقاش باشی اصفهانی را فرمودند که تمثال همایونی را بر روی آن سنگ کشیده، آ محمد علی حجار باشی آنرا حجاری بنماید و در سال ۱۲۵۰ این سنگ تمام شد، و چون خاقان مغفور در اصفهان در همین سال بر حرمت ایزدی واصل شد جسد او را بقم حمل نموده در همین بقعه که در حیات خود برای دفن خود معین کرده بودند دفن کردند این سنگ را هم از طهران بقم حمل نموده و بر روی مضجع او بر نهادند.

در یکی از صدفهای بقعه خاقان سنگ بزرگی منصوب است که در او خلاصه کلام الملوك میرزا تقی علی آبادی است که نسب نامه و شرح حال خاقان است و فاضل خان گروسی آنرا خلاصه و موجز نموده و بخط میرزا محمد حسین شهیر بساعت ساز که از مشاهیر نویسندگان آن عصر بوده بامر محمد شاه در آن سنگ مرمر نوشته اند و قبر کامران میرزای نایب السلطنه و بعضی از شاهزادگان دیگر نیز در آن بقعه است.

دیگر محمد شاه قاجار است که او هم در صحن کهنه مدفون است بقعه او از بناهای امیر کبیر میرزا تقی خان اتابک اعظم است که در زمان صدارت خود دو حجره از حجرات صحن را خراب کرده این بقعه را بنا نمودند بر روی مضجع او سنگ مرمری است که تمثال آن پادشاه را بر روی آن نقش و حجاری نموده اند، بر دور آن تمثال کتیبه ایست بخط سید حسین خوشنویس باشی که این اشعار که از شمس الشعراء میرزا محمد علی خان سبزوئی اصفهانی است نوشته:



خدیو جهان شاه یزدان پرست
محمد شه آن شاه انجم سپاه
هزار و دو صد سال باشست و چهار
پس از چارده سال فرماندهی
ششم روز شوال بنهفت چهر
سپهری نهان گشت در زیر خاک
بگل شد علی رغم آن کس که گفت
خطا گفتم او زنده بر تخت زر
نه يك گلبن است آنکه در هر بهار
ز شمعی چو شمع دگر بر فروخت
که شمع نخست است گر تا قیام
الهی که این شمع بیگانه سوز

که بودش سپهر برین زیر دست
که بودش فلک تخت و پروین کلاه
چو از دور هجرت بشد روزگار
جهان داری و فر شاهنشاهی
تنش از زمین شد روان بر سپهر
فرو رفت خورشیدش اندر مفاک
که خورشید بر گل نشاید نهفت
نشسته است لیکن بشکل دیگر
گلی چون گل رفته آرد به بار
نیاری سخن گفت کان شمع سوخت
دو صد شمع روشن کنی زان مدام
بود تاشب حشر گیتی فروز

و در این بقعه بعضی از شاهزادگان از قبیل عزالدوله عبدالصمد میرزا پسر محمد شامور بن الدوله نواده او و غیرهما ، مدفون هستند و عقب بقعه محمد شاه مقبره و بقعه محمدعلیا زوجه او و مادر ناصرالدین شاه است که در باب او از بقعه محمد شاه است ، روی او سنگ مرمر بلندی است که از حیث حجاری دراعلی درجه خوبی و امتیاز است و اطراف او بعضی از امراء از قبیل مجدالدوله و برخی شاهزاده خانها از قبیل فخرالملوک بزرگترین دختر ناصرالدین شاه و غیرهما مدفون هستند .

و عقب این بقعه مدرسه مادر شاه است که از بناهای مادر شاه سابق الذکر است مدرسه کوچکی بوده که فعلا دست خدام آستانه است و صورت مدرسه ندارد . فعلا خراب و جز مسجد اعظم آیت الله بروجردی شده است .

و در صحن کهنه بقاع و مقابر چندی از وزراء و امراء است مثل میرزا حسن مستوفی الممالک متوفی ۱۲۶۰ که بقعه او در شمال صحن قرینه بقعه فتحعلی شاه است و گچ بری عالی دارد .

و این اشعار در کتیبه ایوان بقعه وی از گچ بیرون آورده اند :

تبارك الله از این روضه بهشت سرشت که سرزند ز شرف خاکش از سرشت بهشت
 زهر آستر فرش آستانش بود که تاراطلس افلاک دست بدست برشت
 شد از ارادت خسرو ز گنبد عالیش چو آفتاب عیان صد هزار زرین خشت
 ستوده فتحعلی شه که در حدیقه دل بجز نهال هوای نبی و آل نکشت
 دعای دولت اوباد در صبح و مساء درود شیخ حرم با سرود پیر کنشت
 معلوم میشود این اشعار در زمان حیات فتحعلیشاه و قبل از دفن مستوفی الممالک
 کتیبه شده است .

و بقعه فرخ خان امین الدوله و قهرمان میرزا پسر عباس میرزا نایب السلطنه
 و قوام الدوله جد قوام السلطنه و غیر هم و همچنین قبر حسینقلی خان برادر کوچک خاقان
 که در ابتداء سلطنت فتحعلی شاه چند مرتبه سرکشی و یاغیگری کرد و بعد فرار و
 خود را به بست کشانیده و پناهنده روضه حضرت معصومه شد و اسلحه خود را نیز تقدیم
 آستانه نمود و فعلا در موزه آستانه است .

همچنین در صحن کهنه است بقعه میرزا حسین وزیر تفرشی مشهور به بلور متوفی سال
 ۱۲۸۹ قمری و پسر او میرزا اتقی خان مستشار اعظم متخلص به دانش متوفای سنه ۱۳۲۶ که
 از شعرابوده و اخیرا دانشگاه تهران دیوان او را بچاپ رسانده است . جلو بقعه فتحعلیشاه
 داخل صحن میدان کهنه است و در پشت صحن کهنه و مدرسه فیضیه فتحعلیشاه سه دستگاه
 عمارات و حمامی بنا نموده بود که هنگام تشرف بدین آستان بدان عمارت مکان مینمود
 در یکی از اطاقهای یکی از آن عمارات آقامهر علی نقاش باشی تمثال خاقان را به سه حالت
 کشیده، یکی بر تخت زرنشسته و تاج کیانی بر سر دارد، یکی در حالیکه کلاه پوست بر سر
 دارد، یکی در حالیکه شال کلاه زندی بر سر گذارده و در یکی از اطاقهای عمارت دیگر
 تمثال خاقان را کشیده و در دو طرف آن تمثال شاهزادگانی را که از نسل خاقان
 می باشند کشیده و در دو صف : صف اول شمایل شاهزادگانی است که از صلب خاقانند
 در صف پائین شاهزادگانی است که پسرزاده خاقان هستند . اما صورت شاهزاده هائیکه

در دو طرف خاقان کشیده در صف بالا که از صلب خاقانند پنجاه و یک نفرند و صورتهای امیرزاده هائیکه از صلب شاهزادگانند و در صف پائین کشیده شده پنجاه نفرند ، که مجموع یکصد و یک نفر تمثال شاهزادگان و امیرزادگان در آن اطاق کشیده شده در حالیکه بسلام شاهی مشرف شده اند ، بالباس جواهر نشان و کارد و خنجر و بازوبند مرصع که در آن زمان معمول اهالی ایران بوده که باین هیئت بسلام شاهی مشرف میشدند و این عمارات را وقف بر سر کار فیض آثار نموده که زوار و واردین این ارض شریف در آن منزل کنند و تولیت آنرا واگذار نموده بمتولی آستانه مقدسه فالومه چنانکه بر سنگ مرمری که در بالای دری که ورودخانه باز میشود منقور است و امروز اثری از حمام مزبور نیست و سنگ را کنده و برده اند . (۱)

صحن نو بنیاد آن از مرحوم آقا ابراهیم امین السلطان است که در سنه ۱۲۹۹ شروع نمود ولی در آن اثناء بهمراهی موکب ناصرالدین شاه بهرمزیارت ارض اقدس ومشهد مقدس حرکت کرد و در منزل سود خر بهدار دیگر خرامید و جسد او را به مشهد حمل و در آنجا مدفون شد ، پسر او میرزا علی اصغر خان امین السلطان که پس از فوت پدر شاه جمیع مناصب او را بآلقب امین السلطانی باو داد اهتمامش در ساختمان صحن مطهر بیش از پدر شد ، و ماهی یک هزار تومان از طهران فرستاد تا بالاخره پس از چند سال بنائی صحن جدید بمعماری مرحوم استاد حسن معمار قمی که سنمار عصر خود بوده باتمام رسید و ایوان آن را هم آئینه نمودند با مقرنس شگرف و انشاء کتیبه ایوان آئینه از مرحوم شیخ محمد حسن مجتهد قمی است که ملا رجبعلی مذهب مشهدی بخط ثلث بر روی سنگ مرمر نوشته آن انشاء این است : **الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکوة فیها**

(۱) این خانه و حمام ها از طرف مرحوم آیت الله بروجردی خریداری شده و بجای آن مسجد اعظم ساخته شده است تصویرها را نیز بطرز فنی از دیوار بیرون آورده در موزه نگاه داشته اند (د)

مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة كأنها كوكب دري يوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار نور على نور يهدي الله لنوره من يشاء و يضرب الله الامثال للناس والله بكل شيء عليم و بعد لقد حاز اصل المجد والشرف و جاز كل سلف و خلف ببناء هذا الصحن و الايوان المباهي في زهو جماله ابهى قصور الجنان في دولة الامن والامان و دورة العدل والاحسان عهد السلطان على الاطلاق والخاقان بالاتفاق الشهير بصفاته بل هي تشتهر بذاته الجدير لها بحقيقته كما انها لاتجد رالابحضرته السلطان بن السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان بن السلطان ابو المظفر والانتصار ناصر الدين شاه قاجار لازالت بقاع الارض بندي عدله مطلولة وسيف الشريعة المطهرة في ايامه مسلوحة جناب الاجل الاكرم و حصرة الاعظم الافخم ذو المعالي التي دلت على طيب الاعراق والمحامد التي انعقد عليها الاتفاق خفقت على شريف رأسه من المكارم والنبود و خضع لهيبته سلطان العساكر و الجنود و خزل لجلاله السيد المسود و ذلت لصعوبته الضواري من الاسود و وزير الخاقان امين السلطان ميرزا على اصغر خان نجل سمي خليل الرحمن فخر عصره و فحل دهره فلا غرو ان يجري الجود على عرق مثله و تلوح مخايل الليث في شبلة قد ارتقت الى مدارج عالية و معارج سامية و هيء له وسادة الصدارة و خلف منه امارة الوزارة و منه اصول هذه العمارة فالجناب الاجل النبيه خلف صدق من ابيه (نظم).



بابه اقتدى امين في الشرف	ولكن الفضل يكون للخلف
وارخ عام للبناء ان ترم	فحاسبن هذه جنسة قسم



مؤلف گوید : ما این اشعار و کتیبها را از لحاظ جنبه ادبی و تاریخی نقل کردیم و گر نه این سلاطین لیاقت این تعریف و توصیفها را نداشته اند . زیرا اگر لایق بودند اوضاع و احوال ما و این مملکت بهتر از این بود که می بینیم !

و در صحن نهم قبور بعضی از علماء و وزراء و امراء هست . از وزراء مثل میرزا علی اصغر خان اتابك و مشیر السلطنه و دبیر الملك و بهاء الملك و سعد السلطنه و غیرهم و از علماء مثل حاج میرزا عبدالرحیم نهاوندی که بقعه او پهلوی دری است که روبروی میدان آستانه باز میشود از سمت راست کسیکه وارد میشود (۱) و حاج سید رفیع نظام العلماء تبریزی که بقعه او متصل بایوان آئینه است ، و حاج شیخ فضل الله نوری که بقعه او در شمال شرقی صحن است و قبر قطب راوندی هم در حیاط صحن است و همه چنین قبر مرحوم حاج ملا آقا حسین مجتهد قمی متوفی در سنه ۱۳۲۷ قمری که قبر مرتفعی در حوضه صحن دارد اطراف صحن جدید را کتیبه ایست که در آن کتیبه این دو قصیده فتح الله خان شیبانی کاشانی بخط میرزا آقا تبریزی مسطور است :

قصیده اول

زمین شد از دوبنار شك آسمان برین	یکی بنای خلیل و یکی بنای امین
خلیل رحمان گشت او بدان بنای قویم	امین سلطان گشت این بدین بنای مبین
یکی بمکه و آن گعبه خدای بزرگ	یکی دگر بقم و جای بضعة یاسین
بدان نماز بر دهر کراست دین درست	بدین نیاز برد هر کراست رأی رزین
بروزگار بناها بسی نهادستند	ولی نه چونین محکم نهاد و خوب آئین
رواق و طاقش بر آسمان نهاده اساس	زمین و خاکش بر فرق فرق دو پروین
خزینہ های فراوان هزینه گشته بر آن	اگر چه کرده در آن گنج نام تیک درین
کسی که باز بماند بده را ز او آزار	کجا بماند از ایشان یکی اثر چونین
جهان رسانده بسی مردمان بعزت و جاه	چه ز آنکه باد جهانش همه بزیر نگین
خدای عرش چو بسانده نظر داهد	چنین اثرها ماند از او بروی زمین

(۱) در این بقعه بسیاری از رجال و زنان فاضله خاندان وحید بهبهانی معروف به آل آقا مدفونند . مانند مرحوم حاج آقا محمد آل آقا فرزند آقا محمود بن آقا محمد علی بن آقا محمد باقر بهبهانی که از دانشمندان بزرگ عصر ناصرالدین شاه بوده ؛ و همچنین مرحوم آقا احمد آل آقا نهاوندی ابو الزوجه نویسنده این مسطور که از علمای عالیه و دارای فضائل اخلاقی و ملکات نفسانی بسیار بوده و بسال ۱۳۲۶ شمسی در قم وفات یافت .

چنین اثر نه بخلخ دراست و نه بطراز
 گر این بنا نگر دست شرمسار شود
 تمام خلقت واصل این بنای و در بر او
 بدین بنا که ز آب و گل این وزیر نهاد
 در آن بنا سخن از آفتاب و آذر بود
 کجا به بانی اوزین بنا که ماند بجای
 نه بر به بیده بر ملک و دین امینش کرد
 کجا به رفاه شاهنشاهی فراست او
 شهی که گرز خرد شاه خسروان پرسی
 در او حصافت بود ز جهر و آصف دید
 ز مکرمت نظری کرد سوی او که شد او
 کنون بفر شهنشاه عصر و فضل الله
 پدرش بود سلطان امین و سلطانخواست
 فزودنک همه خواجگان بخدمت او
 کسی که شاه سوی او نظر کند نه شگفت
 که گراثر نهد اینگونه مینهد بجهان
 مؤید است بروح القدس زایزد پاک
 چه آیتی به ازین کونهد چنین آثار
 کجا خرد بتواند قیاس چرخش کرد
 علی اصغر اگر نام دارد او ز پدر
 بدین علی همه ارواح می دعا گویند
 کجا طواف که روحشان همین خاکست
 دری بخلد برین زمین مکان فراز و توتیز
 مکان فاطمیان در سپهر عرش خداست
 همانکه شیعه خاص علی و آل علی است

چنین اثر نه بچین اندرونه در ماچین
 کسیکه کرد ایا صوفیه بقسطنطین
 دگر بناها چون در مشیمه اند چنین
 بیهاد رفت همه نام آذر برزین
 درین بناست همه ذکر مالک الارضین
 فلک درود فرستد ملک کند تحسین
 خدایگان ملوک زمانه ناصر دین
 میان بیضه کند فرق خاد از شاهین
 خرد چه گوید؛ گوید بیا و شاه به بین
 که می پیاده شود از کفایتش فرزین
 از آن نظر بسعادت ز خواجگان مهین
 وزیر صدر نشان است و بدر صدر نشین
 پس از پدرش بحشمت فزاید و تمکین
 بفخر بسته میانند از کهن و مهین
 اگر زمانه به بندد بر اسب بختش زین
 کجا اساسش محکمتر از دژ روئین
 و ز آب و خاک مقدس سرشته است و عجین
 که باز ماندازو تا بروز باز پسین
 اگر کنی بمثل کوه و بحر را تخمین
 علی اکبر یارش بود بعلمین
 بخاصه روح علی بن جعفر و یقطین
 که جسم دختر احمد درو شده است مکین
 به بینی آندارت هست چشم باطن بین
 و گر بخاک نشان بی چو این مکانگزین
 اگر نخت در این خاک روح او است غبین

بطوس و قم‌زیمبر دو گوهر ند بخاک
 پدرش خفته بطوس است مام‌و ایدر
 پدر اساس نهاد و پسر بآخر برد
 چنانکه مسجد اقصایا همی داود
 اگر چه بقعه آنما زپیش بود پهای
 بنامگو که عروسی است کاسمان بلند
 گناه کار اگر سوی او پناه برد
 و گر کسی بنشیند بزیر سایه او
 دوصف فرشته شب‌وروزا ندر اوست پهای
 بشهریار جهان و بدین بزرگ وزیر
 بنای او چو بآخر رسید و گشت تمام
 بدین دلیل همی تاج‌هان بجای بود
 و گر بخواهد روزی قضا بخاک رود
 بدین پاک و دل‌پاک و رأی و خاطر پاک
 در این کتیبه هم از بحر طبع شبانی
 که نه بتائی ازین به کسی تواند کرد
 همیشه تا نبود آب را گرانی خاک
 بی‌باغ ملک رخ او چو لاله تازه و تر
 ایضاً قصیده دوم از شبانی که در کتیبه صحن جدید نوشته شده و هی هده :



چو مرد پر هنر افتاد و بخت بودش یار
 کجا بدر که او بر نهد فرشته جبین
 بروزگار نگردد عریز هر که نکرد
 کسی که در هم و دینار خوار مایه گرفت
 چنین بماند از دور جهان بجای آثار
 کجا بسایه او آسمان برد ز نهار
 بدست خویش همی خوار در هم و دینار
 ازو بجای بماند چنین اثر بسیار

ز زر سرخ خردمند نام جوید و بس
 ولی اگر نبود فرایزدی بامرد
 نه در دلی نهد از مکرمت بجا اثری
 اثر بدهر بسی مانده اند لیک نمازند
 کدام اثر که همه روز جبرئیل امین
 کدام اثر که بهر سر که سجده برد در او
 کدام اثر که بهر تشنه که خفت در آن
 کدام اثر که غباری که زو بلند شود
 چنین اثر که نهد جز کسی که حشمت او
 بدین بنا و بدین کارهای فرخ اوست
 مظفری ملکی خسروی خداوندی
 بروزگار همایون و عهد فرخ او
 ستوده که بدربار هیچ شاه نبود
 چنین بنا که توانست یر نهاد جز او
 بویژه تا که بدین خاک ازین بزرگ و وزیر
 بنانه گوئی یک لخت از بهشت برین
 رواقهای چو افلاک بیفساد و خلل
 نه جنت است و چو جنت مقام رحمت حق
 به پاک تربت دخت رسول کرده است این
 بیخت و سال جوان و برای ودانش پیر
 بسوی او نظر مردمان پاک نظر
 عزیز کرده خدا نام او بهر دو جهان
 یگانه در همه فضل است و فضل ایزد بین
 اگر بمملکت ایدون امین سلطان است
 که نام عز نبردهر که زر نسازد خوار
 همی زند بدر گنج خویش بر مسمار
 نه در گلی نهد آثاری او بنقش و نگار
 چنین اثر که در او عقل گم کند هنجار
 به پر خویش برد گردش از درو دیوار
 همی درود فرستد محمد مختار
 بدست خویش دهد آب حیدر کرار
 بدیده بر کشد از فخر گنبد دوار
 بدین و دولت ازینگونه کرده است هزار
 که بر گزید شه او را ازین همه اختیار
 که شد زمانه بفرش همه بهشت و بهار
 زمین ز چرخ برافزود رتبت و مقدار
 چنین وزیر نکوسیرت و نکو کردار
 که خیره گردد از دیده اولو الابصار
 چنین بنائی بر پا شد آسمان کردار
 فرو کشیده و اندر زمینش داده قرار
 عمادهاش چو البرز محکم و ستوار
 نه کعبه است و چو کعبه است قبله ابرار
 علی بن ابراهیم فخر آل و تبار
 ز اسب جهل پیاده بر رخس عقل سواز
 پناه سالک و درویش و ملجأ زوای
 که خوار کرد بدین کار خیر زر عیار
 که فضل او بفزاید بمهر هشت و چهار
 امین یزدان است او بحکمت و اسرار

هزار سر الهی نهفته در دل او	گمزان یکی نه‌فزون گفته‌اند بر سردار
بسر شاه و بسر اله اوست امین	بجان و دلت ز بونصر این سخن بسیار
از آن شه از پدرش عز و جاه او افزود	که دید فخر پدر گشت او بعلم و وقار
پدر درخت بدو این وزیر بار درخت	پدر صدف بدو این خواجه لؤلؤ شهوار
هر آینه ز صدف خوبتر بود لؤلؤ	چنانکه خوبترند از درختها اثمار
امیدم آنکه یزدان ز مکرمت نظری است	بر آنکه گفت و بر آنکو نویسد این اشعار
ایا کسی که بدین کاخ بگذری روزی	یکی بر حمت ازین رفتگان بیاد بیار
هزار و سیصد و سه چون گذشت از هجرت	بآخر آمد این قصر و این بلند حصار

کتابخانه سردر ایوان شمالی داخل صحن طرف باغ ملی

عهد ملك ناصر دین آنکه یافت	کرسی و دیهیم از او زین و زیب
گشت امین شه و صدر مهین	نانی این صحن خوش دلفریب
صادق پروانه بتاریخ گفت	«نصر من الله و فزع قریب»

۱۳۰۳



کتابخانه سردر صحن شمالی طرف باغ ملی (از خارج)

بعهد ناصر دین شهریار با تعظیم	ابوالمظفر غازی خدایگان کریم
بنا نهاد بتوفیق کردگار این صحن	وزیر اعظم علی اصغر بن ابراهیم
چو بهر دختر موسی بن جعفر از سر صدق	امین سلطان آراست این ستوده حریم
برای مصدر تاریخ گفت پروانه	«سیاق کعبه ثانی ز پور ابراهیم»

۱۳۰۳



کتابخانه شرقی سردر صحن از طرف خیابان ارم (از خارج)

بعهد خسرو گیتی خدیو ناصر دین	که نازد از سران گشت‌وی کلاه و نگین
برای دختر موسی بن جعفر از سر صدق	سپهر سوده بخاک درش هماره جبین

امین شاه علی اصغر بن ابراهیم عیان نمود ز سطح زمین بهشت برین
چو شد تمام بناریخ گفت پروانه بنای صحن بکلی بهشت روی زمین
۱۳۰۳

کتیبه سردر ایوان جنوبی صحن طرف خیابان موزه از (خارج)

بعهد ناصر دین شهریار ملک آرای امین سلطان آراست این ستوده سرای
سرود صادق پروانه بهر تاریخش «بین بملک قم اینک در بهشت بپای»

صحن زنانه یا موزه (۱)

موزه در ضلع غربی صحن نو و قسمت جنوبی حرم مطهر واقع شده است و ظاهر آن
این صحن از بناهای شاه عباس ثانی است که برای مقبره پدر خود شاه صفی ساخته است،
و در ب اصلی آن هم در قسمت غربی صحن نواست (که جلو آن قبور پدر و برادر و دایی
و سایر اقوام مؤلف کتاب واقع است) این صحن ساده و جر زهای آن آجری و بدنه آن
گچی است، و طرف شمالی آن ایوانیست که بمقبره و بقعه شاه صفی باز میشود، و فعلاً
پس از تعمیرات فتحعلیشاه که صندوق قبر شاه صفی را برداشته و با سطح زمین برابر
کرده اند بقعه مزبور رواق جنوبی حرم مطهر را تشکیل میدهد و از این رواق دری
بمقبره شاه عباس ثانی باز میشود و برابر آن دری است که به جزانه آستانه گشوده
میشود.

سابقاً زن‌ها قبل از افتتاح موزه از این صحن و رواق بحرم مطهر مشرف شده و در
این صحن اجتماع مینمودند و در صحن زنانه جنب ایوان راه روی است که مدخل مقابر
سلطین صفویه بوده است و هم اکنون راه و مدخل سالون موزه است و کتیبه‌ای دارد از
کاشی لاجوردی که با خط نستعلیق زرد دوازده بیت بر آن نوشته شده و قسمتی از

(۱) این قسمت مناسب بود پس از توضیح و تشریح صحن کهنه و تو ذکر شود ولی چون آنجا

از قلم افتاد در اینجا تدارک شد.

ابیات دوازده گانه اینست :



هذه جنات عدن فادخلوها خالدين	زائرانرا از صریر در رسد بر گوش جان
خشت ایوان بلندش غیرت خورشید و ماه	صحن ایوان رفیعش مهبط کروبیان
ز التفات پادشاه صورت و معنی صفی	شد سر افراز مهم تولیت جمشیدخان
شد تمام از معجز اقبال شاهی این بنا	تا مگر همه چون جرم گردد مطاف انس و جان
کرد بنیان اساسی بارگاهی کز شکوه	بادیارب تا ابد از عمرو شاهی کامران
این رقم زد از پی تاریخ معمار قضا	مهبط صفح الهی مرقد صاحبقران

«۱۰۷۷»

و در قسمت غربی صحن زنانه حجره ایست که فعلا یکی از دو سالون موزه را تشکیل میدهد، و در زیر آن سردابه ایست که چنانکه سابقاً ذکر شد قبور شاهزادگان صفوی است که بامر محمود افغان بقتل رسیده اند .

موزه آستانه دو قسمت میباشد یک سالون بطول ۶۰ متر و عرض ۴۹۰ متر و سالون دیگر بطول ۱۶۲۰ متر و عرض ۵۰ متر و از صحن زنانه چنانکه ذکر شد دری بدان باز میشود که مدخل آن طرف شمالی صحن درب آن در بقعه شاه سلطان حسین میباشد .

و غیر از این در درب مخصوصی از طرف خیابان موزه در حین تأسیس موزه که سال ۱۳۱۴ خورشیدی است ، افتتاح نموده اند .

در زمان حکومت حسینخان نام سید احمد هاتف اصفهانی متوفای ۱۱۹۸ قصیده در وصف برج و باروی قم و ستایش حضرت معصومه و مدح حکمران آن حسینخان گفته که ما از دیوان مختصر او که بهمت و تصحیح ادیب فقید وحید دستگردی بطبع رسیده نقل مینمائیم و هی هذه :

حبذا شهری که سالار است در وی سروری عدل پرور شهریاری داد گستر داوری

شهری آبش جانفز املکی هوایش دلگشا
 شهری از قصر جنان و باغ حنت روضه
 روضه خاکش عبیر و روح پرور روضه
 چیست دانی نام آن شهر و کدام آن شهریار
 نام آن شهر است قم فخر البلاد ام القری
 دختری کش دایه دوران نیابد همسری
 دختری کتابا واجداد کرامش يك بیک
 بنت شاه اولیا موسی بن جعفر فاطمه
 ماه بطحازره یثرب چراغ قم که دوخت
 شهریار آن ولایت والی آن مملکت
 خان دارا شان جم فرمان کی دربان حسین
 آنکه اوج قدر را بخش فروزان کو کبی
 آنکه بهر تارک و بالای او پرداخته است
 بر عروس دولتش مشاطه بخت بلند
 دایه گردون پیر آمد شد بسیار کرد
 افسرش بر فرق فرایزدی بس که مباحث
 از خم انعام و مینای نوالش بهره داشت
 اینکه نامش چرخ ازرق کرده انداز مطبخش
 تازند بر دیده اعدای او هر صبح مهر
 از کمالش که نتوان حصر جستم شمه
 خود به تنها بشکند هر لشکری را گرچه هست

همر هش ز اقبال و بخت و فتح و نصرت لشکری

امن را تا پاسبان عدل او بیدار کرد
 ظلم جوید بادبانی فتنه جوید بستری
 شهر قم کز تندی باد حوادث دیده بود
 آنچه ببند مشت خاک از عبور صرصری

در همه این شهر دیدم بارها پیدا نبود کهنه دیواری که بروی مرغی افشانند پری
از قدوم او در دولت برویش باز شد گوئی از فردوس بگشودند برویش دری
شد بسعی او چنان آباد کاهل آندیار مصر را ده می شمارند و ده مستحقری
پیش از این گره رده و شهری بحالش میگریست

خندد او اکنون بهر اقلیم و بر هر کشوری
کرد برپا بس اساس نودر آن شهر کهن دادش اول از حصاری تازه زیبی و فری
لوحش الله چون حصار آسمان ذات البرج فرق هر برجی بلند از فرق دان در برتری
شوخ چشمان فلک شبها پی نظاره اش از بروج آسمان هر يك برون آرد سری
باره چون سد اسکنند بگردقم کشید لطف حقش یاورو الحق چه نیکو یا وری
عقل چون دید از پی تاریخ این حصن حصین گفت: (سدی نیک گردقم کشید اسکنندری)
(۱۲۹۷)

ای بر خورشید رایت مهر گردون ذره آسمان در حکم انگشت تو چون انگشتی
با کف دریا نواله هفت دریا قطره پیش خرگاه جلالت هفت گردون چنبری
حال زار من چه پرسی این نه بس کز روی تو دور ماندستم چه دور از روی خور نیلوفری
بوی دود غبرین من گواه من که چرخ بی تو ای فکنده است چون عودم بسوزان مجمری
روزها ناز و شبها غمزه از بس دیده ام ز اختران هر يك جگر میسوزدم چون اخگری
قمری و بلبل که مدح سرو وصف گل کنند روز و شب از سرو و گل سیمی نخواهند وزری
طبع من بحری است پنهان که ریزد بر کنار که دری و گاه مرجانی و گاهی غبری
کی رهین کس شود دریا که گر گیرد زابر قطره آبی دهد واپس درخشان گوهری
شاد باش و شادزی کین بزم و این آرامگاه مانده از سلطان ملک شاهی و سلطان سنجری
من به نیروی تو در میدان نظم آویختم هیچ دانی با که، با چون انوری کند آوری
هم بامداد نسیم لطف آمد بر کنسار از چنین بحری سلامت کشنی بی لنگری
راستی ندیشم از تیغ زبان کس که هست در نیام کام هم چون ذوالفقارم خنجری

منکه نظم معجز فصل الخطاب مهر تست نشمرم جز باد سرد افسون هرافسونگری
 ریسمانی چنداگر جنبد بافسون ناورد تاب چون گردد عصادر دست موسی اژدری
 هان وهان هاتف چه گوئی چیستی و کیستی لاف بیش از بیش چندای کمتر از هر کمتری
 لب فرو بند و زبان در کش ره ایجاز گیر تا نگر دپدستی از اطنساب بار خاطری
 تا گذارد گردش ایام و بیزد ر چرخ تاج عزت بر سرى خاک مذلت بر سرى
 دوستان را کلاهی بز سبز از عز و شرف دشمنان را بفرق از ذل و خواری معجری

فصل دوم

امامزاده هائیکه در قم و اطراف قم مدفونند

امامزاده موسی و جعفر - پوشیده نماند امامزاده ای که هم شرافت

و جلالش مسلم باشد ، و هم مدفن و مضجعش معلوم و بلا واسطه از صلب مطهر امام
 باشد در قم بلکه در ایران خیلی کم است چه بعضی امامزاده ها از صلب مطهر
 امام علیه السلام هستند ولی جلالت قدرشان غیر مسلم و بعضی جلالت قدرشان مسلم ولی
 محل قبرشان غیر معلوم مثل علی بن جعفر و حمزه بن موسی بن جعفر و در بعضی
 هر دو جهت مجهول است .

اما امامزاده هائیکه در قم و اطراف قم مدفون شده و مرقدشان معلوم است ،
 جز چندتن هیچیک بی واسطه از صلب امام علیه السلام نیستند و آن چندتن یکی فاطمه
 معصومه علیها السلام است که از صلب مطهر امام موسی بن جعفر علیه السلام است . چنانچه
 سبق ذکر یافت .

دیگر زینب و ام محمد و میمونه که از صلب حضرت امام محمد تقی علیه السلام هستند
 و ایشان در همان بقعه شریفه حضرت معصومه علیها السلام مدفون میباشند ، بعضی
 در همان ضریح مثل ام محمد و بعضی بیرون از ضریح در میان بقعه طاهره مثل زینب و

میمونه چنانچه سابقاً ذکر شد .

دیگر موسی پسر حضرت امام محمد تقی که معروف است به موسای مبرقع و او در قم در خانه خود مدفون شده ، و سادات رضوی تماماً در هر کجاستند از نسل او هستند ، وی بقعه مختصری دارند که چند سال قبل آقای حاج قائم مقام التولیه رضوی مشهدی صحنی برای آنحضرت بنا فرمودند ، و مرحوم حاج میرزا حسین نوری حالات ایشانرا در کتاب بدرمشعشع بیان نموده اند .

در تاریخ قدیم قم میگوید : اول کسیکه از سادات رضویه بقم آمد ابو جعفر موسی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام بود در سنه ست و خمسين و مائین (۲۵۶) از مدینه بقم آمد و بقم مقام کرد و پیوسته برقع (۱) بر روی فرو گذاشتی تا آنگاه که عرب بدو پیغام فرستاد که تو را از مجاورت و همسایگی ما بیرون میباید رفتن ، پس ابو جعفر موسی از قم بکاشان رفت چون بکاشان رسید احمد بن عزیز بن دلف العجلی او را اکرام کرد و تر حیب نمود و خلعتهای بسیار و بار گیرهای نیکو و چندین تجمل بدو بخشید و مقرر گردانید که هر سال یک هزار مثقال طلا بایک سر اسب مسرج بدو دهد پس ابوالمصدیم الحسین بن علی بن آدم و یکی دیگر از رؤسای عرب در عقب بیرون آمدن موسی بن محمد بن علی از قم رسیدند و اهل قم را بسبب بیرون کردن او توبیخ کردند .

پس رؤسای عرب را بطلب ابی جعفر موسی بفرستادند تا شفاعت کردند و او را بقم باز آوردند و بسیاری اعزاز و اکرام کردند و از مال خود از برای او سرائی بخریدند ، و همچنین چند سهم از قریه هنبرد و اندریقان و کارجه از برای او از ورثه مزاحم بن علی اشعری بخریدند و بیست هزار درم از برای او قسمت کردند و بدو دادند .

و در روایت دیگری است که چون عرب قم به ابی جعفر موسی پیغام فرستادند

(۱) سادات معروف به «برقی» قم بدو میپویندند.

کہ توراً از ہمہ سائیگی ما بیرون میباید رفتن اور برقع از روی بینداخت و ایشان اورا شناختند ، پس محمد گفت ہمت و اعتقاد ایشان محقق شد و این سرای و سهام و اموال بدو دادند پس موسی قصد عبدالعزیز بن دلف عجلی کرد عبدالعزیز او را اعزاز و احترام و اکرام کرد و خلعتہا و مرکہا بخشید و وظیفہ سالانہ معین کرد چنانچہ ذکر شد . بعد از آن بقم مراجعت نمود ، دیگر بارہ اہل قم او را اعزاز و اکرام کردند و از دنیاوی متمتع و مرفہ گردانیدند چنانچہ مستغنی شد و بعد از آن او را احتیاج نبود بشرہای دیگر رود بچہت وجہ معاش و بقم املاک خرید و آب وزمین پیدا کرد و متوطن شد بعد از آن خواہران اوزینب و ام محمد و میمونہ دختران محمد بن علی علیہ السلام در طلب او از کوفہ بقم آمدند و بر عقب ایشان بریہہ دختر موسی بیامد و ایشان بمقبرہ بابلان آنجا کہ قبر فاطمہ بنت موسی بن جعفر است مدفون شدند و موسی بقم مقیم بود و از آنجا بجائی دیگر نرفت تا آن گاہ کہ اورا وفات رسید در شب چہارشنبہ ہشت روز با خرماء ربیع الآخر مانده سنہست و تسعین و مأتین (۲۹۶) اورا در سرائی کہ معروف بود بدو کہ الیوم مشہور است بمشہد او دفن کردند و در قدیم آن سرای معروف بودہ است بمحمد بن الحسن بن ابی خالد اشعری ملقب بشیبولہ و اول کسی را کہ بدین سرای دفن کردند موسی بن محمد بن علی بن موسی بود و خواہران اوزینب و میمونہ دختران محمد بن علی بن موسی از او میراث گرفتند

مؤلف گوید : فرقی کہ روایت ثانی با اول داشت این بود کہ در اول اکرام را نسبت باحمد بن عزیز بن دلف العجلی کرد و در ثانی نوشتہ است قصد عبدالعزیز بن دلف عجلی کرد و عبدالعزیز او را اعزاز و اکرام کرد و معلوم نیست پسر و پدر کدامیک صحیح است .

امامزادہ شاہ حمزہ

دیگر امامزادہ حمزہ بن موسی بن جعفر است کہ باشاہ چراغ شیراز احمد بن موسی الکاظم از یک مادرند و جدا علای سلاطین صفویہ موسویہ است و چند محل است

که باونسبت میدهند : یکی اطراف شیراز و دیگری در سوسفیدترشیز و دیگری در جنب بقعه طاهره حضرت عبدالعظیم و دیگری در وسط شهر قم که بقعه و قبه و صحنی دارد و بنای قبه و صحن از مرحوم میرزا علی اصغر خان اتابک است ، و این اشعار را در کتیبه ایوان آن نوشته اند :

☆☆☆

این کفشکن سلیل موسای کظیم	کو طعنه زند بطور موسای کلیم
بنیاد ز اصغر بن ابراهیم است	چونانکه بنای کعبه کرد ابراهیم
هین واد مقدس است فا خلع نعلیک	این باب خدا است فادخلوا للتعظیم

☆

و در تاریخ قم که از کتب معتبره معتمده و قریب العصر با امامزاده است عبارتی است که صریح است در اینکه حمزه بن موسی الکاظم همینست که در قم است ، چنانکه گوید : و بعد از آن بریه زن موسی بن محمد بن علی بن موسی وفات یافت و بجنب مشهد او را دفن کردند و پسران عم او یحیی و ابراهیم پسران جعفر بن علی الکذاب از بریه میر گرفتند چون بریه بقم وفات یافت ایشان بقم نبودند چون از آن آگاهی یافتند بقم آمدند و ترکه او برداشتند . ابراهیم دیگر باره از قم برفت و یحیی صوفی بقم اقامت کرد و بمیدان زکریا بن آدم بنزدیک مشهد حمزه بن امام موسی بن جعفر علیه السلام وطن و مقام گرفت و ساکن بود ، الی آخر که حمزه را بیواسطه اولاد آنحضرت ذکر میکند ولی درد کرسادات حسینه و موسویه که بقم وارد شدند حمزه را ذکر نمیکند و در رسادات صادقیه بچند واسطه حمزه نامی ذکر میکند و در کتاب روضه الصفای ناصری هم یکی از متوفاهای زمان صفویه را گوید در قم در جوار مرقد فاطمه بنت موسی بن جعفر و حمزه بن موسی بن جعفر دفن کردند .

و در کتب انساب مذکور است که حمزه بن موسی بن جعفر چند پسر داشتند : یکی از ایشان اسم او حمزه بوده ، چنانکه در کتاب « جنة النعیم » هم حمزه بن حمزه را ذکر کرده .

شاهزاده احمد

و پوشیده نماند که جنب بقعه طاهره شاهزاده حمزه بقعه ایست که گویند مدفن شاهزاده احمد از اولاد موسی بن جعفر است و در کتاب تاریخ قم در ضمن اولاد موسی بن جعفر در قم احمد نامی ذکر میکنند و میفرماید: در قم وفات نموده لیکن محل دفن او را معین نمیکند، و شاید مدفون در این بقعه همان احمد باشد، بنا بر این نسب شریف او از اینقرار است: احمد بن اسحق بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیهم السلام.

علی بن جعفر (ع)

دیگر علی بن جعفر الصادق علیه السلام که آن بزرگوار هم محل قبرش مسلم نیست و سه موضع است که باو نسبت میدهند: یکی در «عریض» بکفر سخی مدینه و دیگری در قم و دیگری در خارج سمنان، در خارج سمنان را علامه مجلسی دوم میفرماید مظنون کذب آنست، ولی در قم را احتمال میدهد که خود او باشد، چنانکه در «تحفة الزائر» میفرماید که از جمله کسانی که بجلالت و نبالت شأن معروفند، علی بن جعفر مدفون بمقام است، و جلالتش مشهور تر از آنست که ذکر شود. و اما بودنش در قم: در کتب معتبره ذکر نشده لیکن اثر قبر شریفش که موجود است قدیم است، و بر روی قبر کتابتی هست که نوشته اند «قبر علی بن جعفر صادق و محمد ابن موسی»

و از تاریخ بنای آن قبر تا اینزمان نزدیک به چهارصد سال است، و چون از آن قبر قدیم و لوح آن چنین ظاهر میشود که در آنجا مدفون باشد، بهتر آنست که در آنجا آنحضرت را زیارت کنند.

لیکن کلام مجلسی اول در شرح من لا یحضره الفقیه صریح است در اینکه آنجناب در قم مدفون است، و از تاریخ قم چنانکه مختار محدث نوری در مستدرک

است برمیآید که این علی مدفون بقم ازاحفاد آن علی بن جعفر است و آن علی مدفون درعریض است چنانکه در تاریخ قم گوید : «دیگر از فرزندان علی بن جعفر صادق علیه السلام و از فرزندان محمد بن علی بن جعفر صادق علیه السلام سادات عریضه اند» روایت است که حسن بن عیسی بن محمد بن علی بن جعفر صادق علیه السلام از مدینه بقم آمد و بسر او علی با او بود .

بهر حال در قم مضجعی رفیع و صحنی وسیع و گنبدی عالی دارد و بقعه و مضجع اومزین بود بخشتهای کاشی که معروف است، بهتر از آن کاشی تا بحال در هیچ مکان دیده نشده است ، ولی چون در چند سال قبل سارقین شبانه آمدند و خادم آن بقعه را خفه نموده و بعضی از خشتهای آن را کنده و بردند لهذا تولیت قم خشتهای کاشی آن بقعه را کنده و در خزانه طاهره حضرت معصومه مضبوط نمودند و اخیراً که موزه آستانه مفتوح شد بموزه منتقل نمودند و سنهٔ سبعماء (۷۰۰) تاریخ کاشی قبر مطهر است ، و در کتیبهٔ بقعه نه شته شده است که تجدید این عمارت مقدس را عطاء الملك میر محمد حسنی کرده است در سنهٔ اربعین و سبعماء (۷۴۰) اصل عبارت کتیبه اینست : «تجدید عمارة المشهد المقدس مضجع الامامین السیدین المعصومین المظلومین الطاهرین ابی الحسین علی بن جعفر الصادق و ابی جعفر محمد بن موسی الکاظم صلوات الله علیهما المولی المرتضی الاعظم صاحب الاعدل الاحسب الانسب علاء الحق والدنیا والدین جلال الاسلام والمسلمین عطاء الملك میر محمد الحسنی اعز الله فی الدارین فی سنة اربعین و سبعماء»

مؤلف گوید محمد بن موسی الکاظم محتمل است محمد بن موسی بن اسحق ابن ابراهیم العسکری بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام بوده باشد و سابق حذف و اسقاط و سائط خیلی معمول بوده ، چنانکه حضرت امام حسن عسکری را ابن الرضا مینامیدند ، و در بسیاری از کتیبه های قدیم این معنی دیده شده که و سائط را از بین انداخته و صاحب قبر را اولاد بلافاصله امام نوشته اند ، و نسبت او را بجده اعلی و اشرف داده اند و در بعضی کتیبه ها اغلاط دیگر هم دیده شده که بعد اشاره

خواهد شد ، و همچنین در بسیاری از کتیبه ها عبارات بحسب قانون عربیت خالی از سقم نیست چنانچه بر اهل بصیرت پوشیده نیست ، الحاصل در سنه (۱۲۶۸) استاد محمد طاهر کاسه گر قومی ایوان و سر در بقعه را کاشی ممتاز نموده و از موقوفاتش قطعه زمین واقع در خارج دروازه کاشان است .

امام زاده ابراهیم

و نزدیک بمقعه مبارکه علی بن جعفر بقعه ایست که در کتیبه او نوشته شده است مضجع ابراهیم بن احمد بن موسی بن جعفر ، عین عبارات کتیبه اینست :

وامرت بعمارة هذه الروضة الرفیعة والمرقد المنیفة المشهد المنور المعطر المقدس الامام المعصوم الطاهر المطهر ابی القاسم ابراهیم بن احمد بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن الامام المفترض الطاعة اسد الله الغالب ابی الحسن امیر المؤمنین علی بن ابیطالب صلوات الله وسلامه علیه وعلیه اجمعین بمنه الخاتون العظمی البانوی الکبری بلمقیس العهد والاوان خدیجة العصر رابعة الدهر عصمة الدنيا والدين صفوة الاسلام والمسلمین زیدت عصمتهاو خلدت عظمتها فی شهر شوال سنه خمس و ثمانمأة بمشقة العبد علی بن حسن الطوسی

امام زاده علی

و دیگر از امام زادگان بلا فصل جلیل القدر امام زاده سلطان علی بن امام محمد باقر است که مضجع مقدس او در اردهال قم است و از اطراف همیشه بزیارت او مشرف میشوند بخصوص در زمانیکه او را وقفه میگویند و اوسیزدهم پائیز است که در سابق در روز جمعه آن هفته از قم و کاشان و اطراف و اکناف آن دوشهر خلق کثیری در آنجا حاضر میشدند و مخصوص قریب هزار نفر از اهالی فین همه مکمل و مسلح قالیچه را از میان بقعه مطهره بر میداشتند و بنهریکه قریب بصحن طهر است میبردند و از آن نهر این قالیچه را تر کرده مراجعت مینمودند و بسا که فتنه و فساد بر سر اینکار برپا میشد ، و در ایوان بقعه این امام زاده دخمه ایست که در سالهای پیش که

مهدی خان اعضادالدوله حکمران قم و ساوه و کاشان بدان بقعه مشرف شده حکایت نموده بود که من و دوسه نفر در آن دخمه رفتیم اجسادى دیدیم تروتازه که سرهای آنها را بریده اند و میگویند که آنها از اصحاب آنحضرت بوده اند که در این حومه بجهاد کشته شده اند و در احادیث اهل بیت علیهم السلام مدح اردها وارد شده است چنانکه گذشت .

واما امامزاده هائیکه در قم و اطراف قم هستند و اولاد بافاصله امام میباشند بسیارند :

امامزاده اسماعیل

یکی از آنها امامزاده اسمعیل است بنابر کتیبه قدیمه بقعه اولی ظاهر آنام او محمد بن عبدالله بن حسین بن علی بن محمد بن امام جعفر صادق علیه السلام است ، نظر بعبارت تاریخ قدیم قم که میفرماید : این محمد بن عبدالله از قم رفت طرف بغداد و او را بنهروان کشتند و تابوت او را بقم آوردند بنزدیک مسجد رضائیه دفن کردند ، و در حق هیچیک از امامزاده هائیکه در قم مدفونند ندارد که او را شهید کرده باشند ، مگر همین محمد بن عبدالله ، و معروف است این امامزاده بسید سربخش ، قبر این امامزاده در اواخر شهر در محله که معروف « بسید سربخش » است واقع است ، و در میان بقعه قبر کوچکی است که بقدریک چهارم از زمین بلند تر است ؛ میگویند چون او را شهید کردند بر او را در این مکان دفن کرده اند بقعه و گنبد متوسطی دارد که روی آن کاشی است و بقعه این امامزاده کتیبه دارد بخط ثلث که این عبارت را از گچ بیرون آورده اند و هى هذا ذکر القديم اعلى و بالتقديم اولی امر ببناء هذه العماره الرفيعه و الروضة الشريفة مرقد الامام المعصوم المظلوم اسمعیل بن الامام محمد بن جعفر الصادق علیهم السلام صاحب الاعظم الاعدل الاعلام والى اقاليم الفضل والكرم مستخدم ارباب السيف والقلم المنصور بنصرة خير الناصرین غياث الحق والدنيا والدین امير محمد بن المولى المخدم الاعظم الاعدل الاعلم جمال الحق والدنيا والدین

علی بن صفی ائلی الله شأنهما و رفع فوق الفرق دین مکانهما فی محرم الحرام السنه ۷۷۶هـ

چهل اختران

دیگر از بقاع مطهره بقعه معروف بچهل اختران است ، در بالای سر درب بقعه در کتیبه که بخط ثلث از گچ بیرون آورده شده نوشته است این مکان قبور جمعی از سادات و امامزادگان است در سنه ۸۵۱ آن کتیبه نوشته شده است ، ولی در سنه ۹۵۳ شاه طهماسب صفوی سقفی بسیار مرتفع و بنائی عالی بر این قبور برپا نموده و در بالای سر درب بقعه از داخل این کتیبه را بخط ثلث از گچ بیرون آورده اند . صدر الحکم المطاع ببناء هذه العمارة الشریفة عن اعلی حضرت سلطان سلاطین الزمان ابوالهظفر شاه طهماسب بهادر خان خلد الله ملکه و سلطانہ و افاض علی العالمین بره و احسانه فی شهر سنه ثلث و خمسن و تسعمائة ، و اصل بقعه مربع متساوی الاضلاع و هر ضلع او پانزده ذراع است ، بریک سقف مرتفع بیستون آن سقف زده شده و از بناهای بسیار خوب عالی است که کمتر مانند آن بنائی دیده شده است ، بنا و معمار آن استاد سلطان قمی است که از مشاهیر معمارهای عهد صفویه است و نام او در آن مکان مصبوط است ، و در این بقعه هیجده صورت قبر است و بطوریکه از تاریخ قدیم قم مستفاد میشود ، مدفونین در این بقعه و بقعه موسی از این قرار است .

یکی ابو جعفر موسی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر علیهم السلام که در شب ۴ شنبه روز آخر ماه دی هشت روز از آخر ماه ربیع الاخر مانده سنه ست و تسعین و مائین (۲۹۶) هجریه وفات نمود .
دیگر بریه زوجة موسی بن محمد .

دیگر ابو علی محمد بن احمد بن موسی بن محمد بن علی الرضا علیهم السلام که در روز یکشنبه اردیبهشت ماه سه روز از ماه ربیع الاول گذشته سنه خمسة عشر (۳۱۵) و ثلثماء وفات کرده .

دیگر محمد بن موسی بن محمد .

دیگر زینب بنت موسی مبرقع و ام محمد بنت احمد بن ابو علی محمد بن احمد بن موسی بن محمد بن علی الرضا علیهم السلام که روز پنجشنبه مرداد ماه بیست و یک روز از ماه ربیع الآخر گذشته سنه ثلث و اربعین و ثلثمائة (۳۴۳) وفات کرده .

دیگر فاطمه دختر محمد بن احمد بن موسی بن محمد بن علی الرضا که شب پنجشنبه یازده روز از ماه شوال گذشته سنه ثلث و اربعین و ثلثمائة (۳۴۳) هجریه وفات کرده .

دیگر بریه بنت محمد بن احمد بن موسی مبرقع

دیگر ابی عبدالله احمد بن محمد بن احمد بن موسی مبرقع که روز پنجشنبه نیمه ماه صفر سنه ثمان و خمسين و ثلثمائة (۳۵۸) هجریه وفات کرده .

دیگر ام سلمه بنت محمد بن احمد بن موسی بن محمد بن علی الرضا .

دیگر ام کلثوم بنت محمد بن احمد بن موسی بن محمد بن علی الرضا واسامی دیگران دانسته نیست و متصل باین بقعه بقعه موسای مبرقع است که ذکر او گذشت

امام زاده زید

دیگر از بقاع مقدسه بقعه امامزاده زید است ، و چنانکه گویند از نبیره ها و نتایج حضرت سیدالسادین علیه السلام میباشد . بقعه مختصر و صحن مخروطی داشت که حالیه جزء صحن موسای مبرقع شده ، اصل قبر بقدریک ذرع از زمین بقعه مرتفع است ، روی آن همه کاشی معرق است ، که بخط ثلث ممتاز کتیبه ای بر روی آن نوشته شده و گنبد مختصری دارد . بانی این عمارت از قراریکه بر بالای سردرب بقعه از خارج درب کتیبه بخط ثلث از گچ بیرون آورده اند «خواجه بهاء الدین هبه الله قمی» است و سنه ۸۴۷ تاریخ آنست ، عین عبارت اینست : «بسم الله الرحمن الرحیم کل شیء هالک الا وجهه له الحکم والیه ترجعون وقال النبی الامی صلوات

الله علیه من زار احداً من ذریتی فکأنما زارنی و من زارنی فقد زار الله عزوجل هذا مضجع ابن الامام زید بن الامام زین العابدین علی بن الامام حسین بن علی علیهم السلام تشرف بهذا البناء الصدر الکبیر خواجه بهاء الدین هبة الله القمی فی شهر سنة سبع واربعم وثمانمأة .

در ایوان دیگر این بقعه که جنب مسجد است سنگی است که بر روی آن اشعاری نوشته شده است که این بقعه از یکدانه گندم ساخته شده است . یعنی یکدانه گندم را کاشته اند آنچه از او بعمل آمده اورا هم کشته اند و همچنین تا حاصل او زیاد شده از محصول او این قبه بنا شده ! و آن اشعار اینست :



بیک دانه گندم زلف اله	تمامست گنبد به اقبال شاه
بسمی براهیم ابن اویس	رسیده به اتمام این بارگاه
خرد گفت تاریخ اورا بگو	بهفتاد و نه نهصدش کن نگاه



دیگر امامزاده زید نزدیک شاهزاده است که گویند او هم از اولاد امام زین العابدین (ع) است ، و بعضی مخروبه و بقعه محقر دارد و جنب بقعه او مسجدی است که مرحوم آخوند ملا غلامحسین در آنجا به جماعت نماز میگذارند ، و ظاهراً نسب او از اینقرار است : زید بن حسن بن علی بن حمزة القمی ابن احمد بن محمد بن اسمعیل بن محمد بن عبدالله الباهر ابن امام زین العابدین علیه السلام و محتمل است که زید بن اسحق بن موسی بن اسحق بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیهم السلام باشد و این دو احتمال «در باره» هر دو زید می رود و العلم عند الله .

امامزاده سلطان محمد شریف

امامزاده سلطان محمد شریف سمت دروازه قلعه در محله ای که بنام اوست

مدفون است ، بقعه و گنبدی متوسط دارد ، از اولاد حضرت سید الساجدین امام زین العابدین علیه السلام است و نسب شریف او از این قرار میباشد : سلطان محمد شریف بن علی بن محمد بن حمزة بن احمد بن محمد بن اسمعیل بن عبدالله الباهر بن امام زین العابدین و عبدالله باهر با حضرت باقر از يك مادر بودند که فاطمه دختر حضرت مجنبی باشد او را باهر گویند بجهت نیکوئی صورت او و کنیه سلطان محمد شریف ابوالفضل میباشد و پدرش و دودا و که یکی حمزة بن احمد و دیگری محمد بن حمزه باشد در قبرستان بابلان مدفونند و قبور آنها مجهول است چنانچه گذشت ، و این بزرگوار امامزاده جلیل القدری میباشد ، و در قم صاحب اعقاب کثیره و حشمت و جاه بوده ، و در کتاب «عمدة الطالب» از وی به محمد الشریف الفاضل تعبیر کرده ، چنانکه میفرماید : از بنی احمد حمزة بن احمد و معروف است به حمزة الفمی از برای او اعقابی است ، بعضی از آنها ابوالحسن علی الزکی نقیب ری ابن ابی الفضل محمد الشریف الفاضل ابن ابی القاسم علی نقیب قم ابن محمد بن حمزة المذکور .

امامزاده شاه احمد

امامزاده شاه احمد بن قاسم بن احمد بن علی بن جعفر الصادق علیه السلام ، هر چند در کتیبه بقعه او را از اولاد موسی بن جعفر نوشته ولی در کتاب تاریخ قم ذکر شد که او را از اولاد حضرت صادق از نسل علی بن جعفر عریضی شمرده و معلوم است که فرمایش صاحب تاریخ و عصرش مقدم بر کتیبه است و فاطمه خواهرش هم آنجا مدفون است ، چنانچه از کتاب مزبور معلوم میشود بقعه او جنب دروازه قلعه در قبرستان مالون واقعست بقعه و قبه و صحنی متوسط دارد که در کتیبه بقعه این عبارات را از گچ بیرون آورده اند « ومن الله الاعانة والاعانة امر ببناء هذه العمارة الرفیعة والروضة الشریفة مرقد الامام السید المظلوم احمد بن قاسم بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن

ابن علی بن ابیطالب علیهم السلام صاحب الاعظم الاعدل الاعلم ملاذ طوائف الامم مستعین ارباب السیف واصحاب القلم صاحب دیوان الممالک ملجأ العظماء العالم مؤئل صنادید بنی آدم عمیم المواهب والنعم عضد الخواقین المنصور بنصرة خیر الناصرین قوام الحق والدنیا والدین مفیث الخلائق اجمعین علی بن صاحب الاعظم السعید عز الحق والدنیا والدین اسحق بن صفی علی الماضی عظم الله تعالی جلال قدره بعمل محمد علی ابو شجاع البنا، از موقوفاتش قطعه زمینی واقع در اراضی دودانگه است .

مؤلف گوید: این علی و پدرش اسحق بن صفی بطوریکه از تواریخ استنباط میشود از والیان و امراء قم بوده و قبورشان در باغ گنبد سبز است چنانچه بعد ها بیاید .

شاهزاده ناصرالدین

شاهزاده ناصرالدین سابقاً این بقعه که مقابل درب سابق مسجد امام حسن در بازار بود معروف بود ببقعه احمد بن اسحق و حال اینکه احمد بن اسحق اشعری قمی که وکیل حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بوده و این مسجد را بامر آنحضرت بنا نموده است در حلوان مدفون است ، مگر اینکه احمد بن اسحق دیگری باشد ، یا آنکه وجه شهرتش این باشد زمانیکه احمد بن اسحق اشعری این مسجد را بامر امام علیه السلام بنا نهاد این بقعه را هم بجهة مدفن خود بنا کرده و چون در مراجعت از سامره در حلوان که سر پل زهاب است وفات کرده لهذا در همان جامد فون شد و فقیر در طفولیت و همان اوانی که معروف ببقعه احمد بن اسحق بود هر وقت روزها از آنطرف عبور مینمودم میدیدم شمع زیادی روی قبر روشن نموده اند و بعد بر حسب بعضی قرائن و احتمالات که بعضی (۱) از روی کتاب عمدة الطالب استنباط کردند گفتند این امام - زاده شاهزاده ناصرالدین است و نسب او از این قرار است علی بن مهدی بن محمد بن حسین ابن زید بن محمد بن احمد بن جعفر بن عبدالرحمن بن محمد البطحانی بن قاسم بن

حسن بن زید بن امام حسن المجتبی علیه السلام و فعلا مشهور به شاهزاده ناصرالدین شده است .

امامزاده خاك فرج دیگر از بقاع مطهره در قم بقعه امامزاده خاك فرج

است ، و آن بزرگوار از قراریکه بعضی از ثقات روی قبر را دیده بودند و حالیه جایش گچ زده اند ، نوشته بوده است حارث بن زید بن علی بن الحسین ولی این زمان معروف شده است بشاهزاده احمد از اولاد امام زین العابدین و اگر نام احمد صحیح باشد با احتمالی که بعضی داده اند محتمل است که احمد بن محمد بن علی بن عمر بن حسن افطس بن علی بن امام زین العابدین باشد و دارای بقعه و قبه عالی و دو صحن میباشد و تجدید و تعمیر بقعه و قبر و بنای صحن جنوبی از منوچهر خان معتمد الدوله است . چنانچه در سر در بقعه این اشعار را بسنک مرمر بخط خوش نوشته اند :



در زمان ملك غازى داراى جواد	كه شد آباد جهان زو كه بجانش آباد
ملك ملك گشا فتحلى شه كه بملك	هر ملك بست بايمائى و هر ملك گشاد
هم از او غيرت چين آمده اتلال و دمن	هم از او خجلت مصر آمده امصار و بلاد
هر سرايى كه زفيض گذرش آيد خوش	هر خرابى كه ز نقش قدمش گردد شاد
اندر آن عهد كه در سده او هر چه كريم	اندر آن دور كه در درگاه او هر كه جواد
فخر امثال منوچهر هميون گوهر	زين اشباه خردمند كزان قدر بزاد
برده تارك بملك چون بخرد روشن و پاك	گشته منظور ملك چون بگهر بخرد و راد
هم رهين امر خداوند مهين را ز صلاح	هم امين گنج شهنشاه زمين را ز سداد
گوهر روشن او صورتى از عقل و ادب	پيكر فرخ او جوهرى از دانش و داد
چون شد اين بقعه فرخنده در اين خاك فرج	از تصريف زمان قبه قرين با بنياد
نه بپايش كه حرم پايه بجز شيون بوم	نه بباغش كه ارم رتبه بجز مويه خاد

پی انگیزش آن مهر سخاصره گشود	بهر آ بادیش آن بدر کرم بدره گشاد
اوستادان سمنار گهر زایم-ایش	برده بنیاد همایونش ب-راز سبع شداد
بقعه نی خوابگه تاجوری پاك-ر	بقعه نی بارگه پادشهی نيك-نم-اد
بقعه نی از در رفعت فلک ذات بیروج	بقعه نی از ره رتبت ارم ذات عم-اد
الغرض کرد چو آهنگ بآبادی این	که پیاداش شود هشت بهشت هشتاد
منشی طبع صبا از پی ت-اریخش گفت	«شده این بقعه دلکش ز منوچهر آباد»

۱۲۳۲

مخفی نماند که پشت صحن امامزاده خاك فرج بقعه ایست که معروف است بصفوراء و معلوم نیست که این صفوراء کیست و نسبش چیست و بنا بر احتمالی که بعضی (۱) داده اند مدفون در این بقعه از اولادهای عمر بن علی بن ابیطالب است نظر بفرمایش صاحب تاریخ قم قدیم که گوید دیگر ساداتی که بقم آمدند عمریه اند از فرزندان عمر بن علی بن ابیطالب ابو عبدالله العمری ذکر نسب او نکرده اند و او بکمیدان فرود آمده است مردی بس پرهیز کار و فاضل بوده است و بکمیدان وفات یافته است دیگر از فرزندان عمر بن علی بقم دوزن بوده اند والله اعلم انتهى - و ممکن است نام یکی از آن دوزن صفوراء باشد و در آن بقعه مدفون باشد والعلم عندالله .

و دیگر پشت بقعه امامزاده احمد فضائی است که در وسط آن قبه کوچکی است که در وسط زمین آن قبه گودی است که گویند حضرت خلیل حجر کعبه را از این مکان بخانه رب جلیل برد چنانچه شاعر گوید :

«برد از دیار قم حجر کعبه را خلیل» .

و در نزدیک آن بقعه در وسط زمینهایی که کشت و زرع میشود يك چهارطاقی است که گویند مسجد کمیدان بوده .

ظاهر از اولاد موسی بن جعفر است و نسب او از این قرار باشد: جعفر الدقاق ابن محمد بن احمد بن هرون بن موسی بن جعفر علیهم السلام و بنا بر احتمالی جعفر بن علی بن حمزة ابن احمد بن محمد بن اسمعیل بن محمد بن عبدالله الباهر بن امام زین العابدین علیه السلام و احتمال میرود جعفر بن حسین بن علی بن محمد بن امام جعفر صادق می باشد و سر در دالان بقیه این عبارات بکاشی مسطور است (تجدید عمارت این در گاه مشهد مقدس منور زبده الاعیان غازی پیر قلی نموده است سنه ۹۴۲) از موقوفاتش قطعه زمینی واقع در مزرعه برادستان و قطعه زمینی واقع در مزرعه مزیدجان است .

سید معصوم

بقدر یکمیدان بالای شاه جعفر بقعه مختصر محقری است که گویند مدفون سید معصوم از اولاد امام زین العابدین علیه السلام است از موقوفاتش قطعه زمینی واقع در اراضی ابرستيجان است .

امام زاده شاهزاده عبدالله

خارج دروازه معصومه در نیم فرسخی است بالای سید معصوم است سمت دست راست واقعست ، گویند شاهزاده عبدالله از اولاد امام زین العابدین علیه السلام است و ظاهر آن نسب او از این قرار باشد : عبدالله بن عباس بن عبدالله الشهدید بن حسن افطس بن علی بن امام زین العابدین علیه السلام بقعه و قبر مختصری از آنجا دارد و سر در بقعه اسم مبارك محمد و علی بکاشی نوشته شده که از رسم الخط آن معلوم میشود خیلی قدیم است ، قریب پنج - روار از زمینهای اطراف امامزاده با پنج خروار آب رودخانه وقف بر امامزاده است .

شیخ اباصلت

جنب دروازه ری بفعه و قبه متوسط از آنجا - ر است که گویند مدفون شیخ اباصلت هروی از اصحاب حضرت رضا علیه السلام است ولی این حرف ظاهر اصحیح نباشد چه ارباب تواریخ و رجال مدفون او را در قم ننوشتند ، و محتمل است که مدفون

در این بقعه شیخ اباصات بن عبدالقادر بن محمد باشد که در منتخب شیخ منتجب الدین است که فقیه و صالح بوده .

شاه سید علی بیرون دروازه ری واقع است بقعه و گنبدی عالی از کاشی دارد و از قراریکه روی مرقد او نوشته است شاه سید علی بن ابراهیم بن جعفر بن عباس بن امیر المؤمنین است ولی محتمل است که نسب شریف او از این قرار باشد: شاه سید علی بن احمد بن محمد بن علی بن عبدالله بن جعفر بن عبدالله بن جعفر بن محمد بن علی بن ابیطالب علیهم السلام.

شاه سید ابوالاحمد بین شاه سید علی و چهار امام زاده واقعست بقعه و گنبدی متوسط از کاشی دارد که بسقف گنبد آن اسامی چهارده معصوم را بخط ثلث از گچ بیرون آورده اند ، و از قراریکه روی قبر مطهر نوشته شده این بزرگوار از احفاد محمد حنفیه میباشد ، چنانکه اصل عبارات اینست : هذامرقدالسیدالمطهر ابوالاحمد بن محمد بن علی بن عبدالله بن جعفر بن عبدالله بن جعفر بن محمد حنفیه بن امیر " " منین و امام المتقین علی بن ابیطالب علیهم السلام فی سنة ۹۳۲ .

چهار امام زاده بقعه آنها در خارج دروازه ری و قسمت شمال شهر است گویند شاهزاده حسن و شاهزاده حسین و شاهزاده ابراهیم و شاهزاده جعفر از اولاد حضرت سید الساجدین امام زین العابدین علیه السلام هستند و بنابر احتمالی شاهزاده حسین حسین بن حسن بن حسین بن حسن افطس بن علی بن امام زین العابدین علیه السلام است و شاید حسن آنها همین حسن والد امام زاده حسین باشد یا حسن بن عباس بن عبدالله الشهدا بن حسن افطس بن علی بن امام زین العابدین و بنابر احتمالی حسین بن علی بن عمر بن حسن افطس بن علی بن امام زین العابدین از موقوفاتش قطعه زمینی واقع در مزرعه جمر سعد آباد است .

امام زاده هاوی و مهدی در قریه جمکران در وسط فضائی واقع است که در آن فضا دو بقعه است در یکی از آن دو بقعه که نسبتاً بنایش عالی است دو

قبر است ، یکی قبر هادی و مهدی و دیگری شاهزاده ناصرالدین از اولاد حضرت امام زین العابدین علیه السلام و تجدید عمارت بقعه از حسام السلطنه است چنانکه این اشعار در کتیبه بقعه بخط خوش بکاشی مسطور است :

بعهد ناصر دین خسرو ستاره خدم	کز او بسیط جهان گشت رشك باغ ارم
شهی که زد بفلک بیدق شهنشاهی	زداد و عدل و سخا و هنر در این عالم
یگانه میرگزین سرور سپهر سریر	حسام السلطنه آن منبع سخا و کرم
ستوده که ورا پایگاه رفعت و قدر	بود رفیع تر از کاخ گنبد اعظم
زداد و عدل و مروت نظیر نوشروان	بفضل و اصل و گهر افتخار دوده جم
بشسته نام دو صد حاتم از کتب زسخا	ببرده دست و دلش رونق از معادن ویم
زداد و عدل و سخا و کمال و دانش وی	بخوایم ار که دهم شرح نایدی بقلم
چرا که هر يك از اوصاف او اگر خواهی	رقم کنی و بجان بایدت هزار رقم
يك از خصال پسندیده و سعادت وی	خود این بود که فشارد براه خیر قدم
چنانکه از سر اخلاص و صدق در این مملک	پی مخارج این بقعه ریخت سیم و درم
نموده امر بسید ابوالحسن از لطف	که ای سلاله آل پیمبر اکرم
بشو مباشر این امر چونکه تو هستی	درست قول و امین و صدیق و هم محرم
بامر آمر و هم همراهی آن مأمور	بشد بنای همین بارگاه بس محکم
تبارك الله از این آستان عرش نشان	که هست خاك درش آبروی ملك عجم
بر تبه هم چو سپهر و بفضل همچون عرش	باختیار چه کعبه با احترام حرم
هوای آن بلطافت هوای هشت بهشت	فضای آن بنظافت فضای باغ ارم
شمیم آن همگی مشک ببز و عنبر ریز	نسیم آن چه دم پاك عیسی مریم
عجب مدار ز مدحش از آنکه میباشد	محل مدفن ابوالادهای فخر امم
سه گوهرند ز نسل چهارمین حجت	بنام هادی و مهدی و ناصر دین هم
که هر يك از پی تعظیمشان زرتبه و قدر	شبهانه روز نماید سپهر قنات خم

بود غرض زطلوع وغروب شمس که سر نهاد بدرگه ایشان برو که یا مقدم
 بهام رفعت ایشان کسی نخواهد یافت ره ار کند بمثل نه سپهر را سلم
 برای علم بتاریخ بقعه گفت ملیح که بر زده است ز نوك قلم بچرخ علم
 ز هجرت نبوی بد هزار و سید و پنج که زد مبانیه این بقعه بر سپهر خیم



از موقوفاتش قطعه زمین واقع در مزرعه جمکران است.
 بقعه دیگر در این صحن و فضا دارای دو قبر است که یکی از آن دو بزرگ و
 دیگری کوچک و گویند قبر شاهزاده جعفر و سکینه خاتون ابن و بنت شاهزاده
 ناصرالدین است .

شاه جعفر غریب

نزدیک مسجد جمکران سر راه سابق کاشان در وسط باقی که وقف بر
 امامزاده است ، گویند شاه جعفر از اولاد و احفاد موسی بن جعفر (ع) است ، و آن سه
 احمد که در حق شاه جعفر دیگر که قبرش در بیرون دروازه معصومه واقع است دادیم ،
 در باره این هم می‌رود ، بقعه متوسط دارد که حاجی ناصر السلطنه تعمیر کرده قدری از
 زمینهای اطراف امامزاده هم وقف بر امام زاده است

شاه جمال

بقدر یکمیدان بالای شاه جعفر غریب بقعه مختصر محقری است که گویند
 شاهزاده جمال از اولاد و احفاد موسی بن جعفر است و محتمل است نسب او از این قرار
 باشد : محمد جمال بن جعفر بن حسین بن علی بن محمد دیباج بن امام جعفر صادق علیه السلام
 قدری از زمینهای اطراف بقعه هم وقف بر امام زاده است .

امام زاده شاه جمال

در جاده که بسمت سلطان آباد عراق (اراک) می‌رود واقع است ، و قریب یکفرسخ

تاشهر مسافت دارد ، بقعه و گنبدی محقر و چند ایوان دارد گویند از اولاد موسی بن جعفر است و احتمالی که در حق شاه جمال غریب رفت در حق این شاه جمال هم می‌رود يك آب انبار کوچکی علیخان سنقری نایب الحکومه قم در آنجا بنیاد نهاد . از موقوفاتش قطعه زمینی است جزء مزرعه ابرستیجان و قطعه زمینی واقعه در مزرعه برادستان

امامزاده ولی دوسی رضا

شهره بقدر یکمیدان ازدروازه ری از سمت کوره پزخانه ها که دور میشود بقعه مختصر محقر مخروبه ایست که مجازی آن حوض مسقفی است گویند امامزاده علی موسی رضا است و از قراری که در لوح آن نوشته شده امامزاده علی از اولاد موسی بن جعفر است

امامزاده علی رضا

معروف بامام زاده حاجی صفر که گویا نام خادم آنجا بوده یکفرسخ و نیم تا شهر مسافت دارد و بالای مسجد جمکران واقع است . گویند امام زاده علیرضا از اولاد و احفاد موسی بن جعفر علیه السلام است و محتمل است که نسب او از اینقرار باشد : علیرضا بن محمد بن رضی الدین محمد بن محمد بن زید بن علی بن حسین بن حسن بن علی بن شرف بن علی بن محمد بن علی بن علی الحوری بن حسن الافطس ابن علی بن امام زین العابدین علیه السلام بقعه مختصری دارد حنب باغی که وقف بر امام زاده است و همچنین قدری از زمینهای آنجا وقف بر امامزاده است .

امام زاده شاه طیب و طاهر

از سمت دروازه ری بمقدار يك فرسخ که خارج میشوند بقعه و قبر متوسط از کاشی با صحن مختصری است که معروف است مدفن شاهزاده طیب و شاهزاده طاهر از اولاد حضرت سید الساجدین است و بنا بر احتمالی که بعضی داده ممکن

است شاهزاده طاهرو مطهر از نسل امام حسن مجتبی باشند و نسب آنها از اینقرار باشد ، مطهر و طاهر ابنا احمد بن محمد بن طاهر بن احمد بن محمد بن جعفر بن عبدالرحمن الشجری ابن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام زیرا که در کتب معتبره از اولاد سید الساجدین دو برادری که باین دو اسم موسوم و باین حدود آمده باشند دیده نشده والعلم عندالله آب انباری هم آنجا برای زائرین و عابریین ساخته اند و همه ساله ایام تابستان جمعیت کثیری بزیارت آنجا میروند از موقوفاتش قطعه زمینی است جنب امامزاده که قریب هشت خروار است .

و بقدریکمیدان بالاتر از بقعه شاه طیب و طاهر نزدیک قلعه نجم آباد بقعه محقر مختصری است که گویند مدفون شاهزاده عبدالرحمن و شاهزاده عبدالله و خدیجه خاتون و مریم خاتون و زینب خاتون و رقیه خاتون و فاطمه خاتون از نسل امام موسی بن جعفر علیه السلام میباشد .

بابا مسافر

در باغ شاه قم بقعه مخروبه قدیمی است که معروف است مدفون در آن بقعه بابا مسافر است و از درویش و اهل تصوف بوده و بعضی احتمال داده اند که او مسافری باشد که از خدام و اصحاب حضرت رضا و حضرت جواد بوده و راوی خبر حبس و قتل موسی بن جعفر است و از کتاب «منهج المقال» در ترجمه بزنطی مستفاد میشود که او از اصحاب سر حضرت رضا است و مطلبی ذکر مینماید که دلالت بر جلالت قدر او دارد و اینکه کارهای عجیب و غریب از او صادر میشده و حضرت رضا در خراسان موقع وفات خود با او فرمودند که بعد از من متمسک شو بفرزندم جواد که او امام بعد از من است . پس بعد از وفات حضرت رضا (ع) ملازم حضرت جواد گردید و آنحضرت او را وکیل اوقاف قم گردانیده و مرحوم آقای بهبهانی گوید که او در قم وکیل حضرت جواد بود .

قبور باغ گنبد سبز

در باغ گنبد سبز که جنب باره شهر نزدك علی بن جعفر است سه بقعه مرتفع در وسط باغ در کمال رزانت و متانت واقع است که مضجع اعظم وولات این ولایت بوده ، بر روی جرزه های آنها که بوضع مثنی است ؛ سورة قرآنی رابط خط ثلث ممتاز از گچ بریده و بر سقف آنها اسماء چهارده معصوم علیهم السلام را از گچ بیرون آورده گچ بری ممتازی نموده اند ، و یکی از بقعه های قبه او خراب شده و سورة انا فتحنا در کتیبه آن منقوش است ، در کتیبه پائین آن این عبارت مسطور که بعضی از آنها ریخته و لایق است که ما جای آنها را باز گذاشتیم و ذکر القدیم اعلی و بالتقدیم اولی امر باساس هذه البقعة الرفیعة والسدة المنیفة المولی صاحب الاعظم الاعدل مالک رقاب والعج . . . صفی الاسلام والمسلمین علی اعز الله انصاره و ضاعف اقتداره . . . اصیل الدوله والدین جمال الاسلام والمسلمین وولده وولده . . . صاحب الشہیر المغفور جمال الدنیا والدین اصیل الاسلام والمسلمین علی بن ابی المعالی بن علی بن صفی نور الله مضجعهم ما وجعل الجنة مرجعهم فی شهو رسنة احدی و ستین و سبع مائة . و بقعه که در قسمت شمالی واقعست و بر جرزه های آن سورة « الرحمن » است کتیبه آن ریخته و لایق است .

دیگری که دارای قبه است و در وسط واقع است بستونهای آن سورة مبارکه یس و بدور کتیبه وسط آن قدری از سورة قدا فلاح را نوشته و آخر کتیبه این عبارات مسطور است « رب اغفر لساکنی المرقد اللطیف ذا صاحب الاعظم الدستور الاعلم المشرف قاطبة الالقاب خواجه جمال الحق والدین علی وابنه الامیر جلال و اخاه خواجه عما الدین محمود » و الخواجه صفی الدین فی سنه ۷۹۲

و جنب این باغ ، باغ دیگری است که در آن هم بقعه ایست که قبه آن خراب شده و لایق کتیبه و گچ بری ندارد ظاهر آ او هم مثل اینها بوده که بعد ریخته

و روی آن را سفید کرده اند .

پوشیده نماند ابراهیم بن محمود بن محمد بن علی الصفی که ترجمه تاریخ قم بامر او شده از همین خانواده است .

محمدیه بقعه محمدیه در تکیه کوچه حرم بقعه مخروبه ایست گویند قبر یکی از سادات رضوی است که دارای موقوفات بسیاری بوده و از بین فته فعلابیش از این از احوالش اطلاعی ندارم ، چنانکه بعدها بامدارك صحیحی اطلاع پیدا نمودم در طبع ثانی درج خواهد شد .

امامزاده هائیکه در اطراف قم مدفونند بسیارند و ما برای رعایت اختصار بذکر معارف آنها میپردازیم .

امامزاده شاه اسمعیل

امامزاده شاهزاده اسماعیل از امامزاده هائی است که از قدیم الایام بقعه او و مطاف اهالی این بلداست ، و کاشی که در سنه ۶۶۱ هجری ساخته شده و روی آن تصویر سه سوار است و دور آن اشعار و در موزه آستانه محفوظ از آنجا آورده اند مضجع او در بالای قریه بیرقان که درشش فرسخی قم است میان کوه واقع است ، و آن امامزاده معروف است که از نتایج حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میباشد و ظاهر آنست شریف او از اینقرار است « اسمعیل بن احمد بن الحسین الجدوعی ابن احمد صاحب الشجاده ابن حسن (۱) احمد بن علی العریضی ابن امام جعفر صادق علیه السلام »

و متصل بمرقد شریف او مرقد امامزاده محمد است که معروف است از احفاد حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام میباشد ولی معلوم نیست که چند پشت بآن امام والامقام میرسد ، بقعه خوبی دارد مشتمل بر دوا یوان و گنبدی مرتفع که مزین است بکاشی صحنی دارد که مشتمل بر چند حجره است

مرحوم میرزا علی اکبر فیض نگاشته اند که محقق قمی صاحب قوانین اعلی الله مقامه الشریف بعثت آنکه نسب شاهزاده اسمعیل برایشان معلوم نبود بزیارت او نمیرفتند ، بلکه مردم را هم از زیارت او منع مینمودند ، تا شبی آن امامزاده بزرگوار را بهیشتی بسیار خوش وریش سفید در خواب می بینند و بایشان می فرماید خودت که بزیارت مانمی آئی هیچ ، چرا مردم را از زیارت ما منع میکنی ؟ از آن بعد سالی یکمرتبه آنجناب بآستان مبارک آن امامزاده مشرف میشدند بدین جهت رغبت و میل اهالی قم بدان آستان مبارک زیادت شد ، و هر سالی یکمرتبه غالب اهالی قم در ایام پائیز بدان آستان مشرف میشوند ، و بانی اصل بقعه معلوم نیست ولی حسینقلیخان برادر فتحعلیشاه قاجار در سنه ۱۲۱۶ که بحکومت کاشان مستقر بود چون استقلالی در حکمرانی بهم رسانید در تدارک اسباب سلطنت افتاد و پس از شکست و فرار نذر نموده بود که اگر جان سلامت ببرد دوست تومان نذر آن بقعه مطهره کند چون سالماً خود را بیست حضرت معصومه رسانید و بشفاعت مادرش مجدداً خاقان حکومت کاشان را باو داد ، او آن مبلغ را صرف تعمیرات آن آستان نمود ، گنبدی بساخت و رولق و صحن بنا کرد ، چون آن بقعه در میان کوه واقعه شده و از آب دور بود در سال ۱۲۶۰ هجری حاج سید جعفر نوش آبادی در میان صحن او حفر چاهی کرد حجار از قم و کاشان آورده سنگ میبردند ، و آن سنگ چنان سخت و صلب بود که در اوائل ذری ده تومان و در اواخر ذری شانزده تومان اجرت بریدن آنرا میداد .

آن سید را چون مکنت اتمام اینکار نبود همه ساله در دهات کاشان اجاره داری میکرد و آنچه از مؤنه او زیاد میآید خرج این چاه مینمود ، تا پس از چند سال که بیست ذرع از سنگ چاه بریده شده بود و آبی بروی کار نیامده و مردم او را منع مینمودند ، سید امیدش مقطوع شده شبی را از دلتنگی در آن روضه مطهره گریه بسیاری کرد و بخواب رفت در خواب روح پاک آن امام زاده را مشاهده کرد که ترغیب و تحریر

در اینکار فرمود که دست از اینکار بردار که بزودی آب بیرون میآید پس از بیدار شدن دلگرم شده مشغول بدان عمل شد چون دو ذرع دیگر حفر کردند چشمه آبی گوارا از طرف مرقد مطهر امامزاده پدیدار شد چنانچه آب اوتا چهار ذرع بیلا آمد از ابتداء حفر آن چاه تا بیرون آمدن آب دوازده سال طول کشید اکنون بیست و دو درع عمق آن چاه است که همراه از سنک سخت بریده اند و منطقه چاه یکنوع است.

امامزاده در قبرستان کهک

در چهار فرسخی قم در اعلاى آن قریه واقع است . مرحوم میرزای فیض نوشته اند؛ آن مکان تپه خاکی بود یکی از اهل آن قریه گفت خوابی دیده ام که این مکان محل دفن چند نفر امامزاده است چون آن مکان را کاوش نموده خاک آنرا بر کناری ریختند ، سه قبر ساخته پدیدار شد مردمان بامکنت آن قریه آن مکانرا در سال ۱۲۸۵ بقمه و قبر بساختند ، و نیز در کهک بقعه دیگری است مشهوره بمعصومه کهک گویند از اولاد موسی بن جعفر علیه السلام است .

شاهزاده ابراهیم

قبر او در چهار فرسخی شهر قم واقع است بقمه و قبه متوسط دارد و مشهور است که شاهزاده ابراهیم فرزند حضرت امام محمد باقر علیه السلام است و قبری دیگر هم نزد قبر اوست که گویند شاهزاده عباس فرزند او است و در آن بقعه سنگی منصوب است که حالات و کیفیت شهادت امامزاده را در آن بنحو مفصل نوشته اند ولی مدرک و اصلی نباید داشته باشد .

امامزاده شاهزاده اسحق

که ظاهر آن نسب شریف او از اینقرار است: اسحق بن موسی بن اسحق بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیهما السلام ، مضجع او در زمینهای قنات

آب بالای قریه میم واقع است . مرحوم میرزای فیض گوید در سال ۱۲۸۰ مرد مندینی از اهل آن قریه شیخ کاظم نام مذاکره نمود که این مکان محل دفن امامزاده است ، اهالی آن قریه حرف او را مطابق واقع نمیدانستند و با او همراهی نکردند ، بالاخره گفت خوابی دیده ام که ما مورحفر این مکان شده ام در این بین سید عبدالعلی نائینی کتابی داشت در حالات امامزاده ها بآن مکان آمد و آن مکان را گفت محل قبر امامزاده است چند نفر را با خود هم دست کرده آن زمین را بکاویدند ، چون سه ذرع حفر نمودند یکنفر از آن مردم که حفر مینمودند کلنگ را بزمین زد سوراخی پدیدار شد چون بدان سوراخ نظر کردند جسد مینی را دیدند که سر کلنگ بصورت آن میت خورده بطریقه صورت او را مجروح نموده بود و اعضای آن جسد بهیچوجه عیب نکرده بود حتی کفن او ، و از عجایب آنکه آن مردی که سر کلنگ او بصورت آن میت فرورفته بود بهمان موضع صورت او جراحاتی پدیدار شد که صورت او را سوراخ نمود و تا آخر عمر آن سوراخ ملثم نشد و متمثل تلایه پس میداد ، اهالی آن قریه چون جسد آن امامزاده را ملاحظه نمودند آن مکان را عمارت نموده و بر سر مزار او بقعه ساختند ،

امامزاده فاضل

در بالای کوهی که مشرف بقریه « بیدهند » است بقعه او بنا شده شده ، مرحوم میرزای فیض نوشته است « مکان این بقعه خرابه بود که بعضی آثار او برقرار بود در سنه هزار و دوست و شصت اهالی آن قریه بخیال اینکه این مکان مضجع امامزاده باشد آن جایگاه را بکاویدند تا شاید علائمی از مضجع امامزاده بودن بدست آید ، پس از چهار پنج درع که حفر نمودند چند دانه شمع پیه کفرنگک اوسبز بود در میان خاک پدیدار شد سپس مردمان با مکنت آن قریه این بقعه را بدین طرز بساختند اکنون مطاف اهالی آن قریه است ،

اما مزاده محسن

مضجع اودر قریه «قبادبزن» در اعلاى قریه جنب قنات آنمکان واقع است ، مرحوم میرزای فیض مرقوم فرموده اند « در بدایت سن ایامیکه بدان قریه عبور اتفاق میافتاد مکان مضجع این امامزاده تل کوچک خاکى بود سیدی مذکور داشت این مکان مضجع امامزاده ایست موسوم بمحسن درسنه هزار و دویست و شصت و هشت هجری که بدان قریه بر گذشتم اهالی آنقریه را دیدم از جهت حسن ظن بقول آن سید آنمکان را حفر مینمودند که ملاحظه آثاری کنند پس ازدو سال دیگر که بدان قریه وارد شدم ملاحظه کرده بقعه اورا تمام کرده بودند این بنده دو تخته زیارت نامه بخط خود بجهت آن مضجع نوشت ووقف نمود ،

اما مزاده سکینه خاتون

در قاسم آباد چهار فرسخی قم امامزاده ایست که در لوح زیارت نامه او نوشته شده «سکینه بنت موسی بن جعفر» و بنا بر احتمالی که بعضی داده اند محتمل است سکینه بنت حسین بن محمد بن علی بن قاسم بن عبدالله بن موسی الکاظم (ع) باشد که مادر سید مطهر بن علی بن سلطان محمد شریف است .

شاهزاده هادی

مضجع اودر اول قریه « وشنوه » هشت فرسخی قم دارای بقعه و قبّه و صحن است گویند از اولاد سیدالسادین امام زین العابدین (ع) است بقعه و قبّه و صحنی دارد و اهالی وشنوه را باوارادتی تمام است و میگویند اورا بوسيله اره شهید نموده اند . پوشیده نماند بقاع دیگری هم منسوب بامامزادگان در قراء و مزارع و بلوکات قم هست که نام و نسب آنها دانسته نیست و ما اسامی و نسب آنها را بطوریکه بین اهالی آن قراء مشهور است ذکر مینمائیم .

بقعه واقعه در قریه لنگرود دو فرسخی قم که گویند حلیمه خاتون و رقیه

خاتون از اولاد موسی بن جعفر علیه السلام هستند .

دیگر بقعهٔ نزدیک بقعهٔ مزبور که گویند بقعهٔ شیخ جمال الدینست

دیگر در قریهٔ خور آباد دو فرسخی قم بقعه‌ایست گویند شاهزاده عبدالرحمن است

دیگر در قریهٔ فردوش فرسخی قم امین الدین، معین الدین آمنه خاتون، زینب

خاتون، گویند از اولاد امام زین العابدین علیه السلام هستند .

دیگر در مزرعهٔ نوره از مزارع فردو شاهزاده محمد، شاهزاده احمد، زینب خاتون

حلیمه خاتون گویند از اولاد شاه چراغ هستند .

امامزاده شاهپور علی در قریهٔ « کرمجگان » شش فرسخی قم .

خدیجه خاتون و رقیه خاتون از اولاد موسی بن جعفر در خلجستان چهار

فرسخی قم .

شاهزاده تاج الدین و شاهزاده احمد اولاد امام موسی علیه السلام در قریهٔ سیرو

سه فرسخی قم .

سلطان حمید و شش نفر دیگر شاهزاده عباس شاهزاده ابراهیم شاهزاده صالح

شاهزاده حسین (۱) شاهزاده جعفر شاهزاده قاسم از اولاد موسی بن جعفر مدفونین در

مزرعهٔ نیوندمن مزارع ورجان چهار فرسخی قم .

دیگر امامزاده مدفون در قریهٔ بیدهند شش فرسخی قم که نام او معلوم نیست .

باب چهارم

مساجد قم

مساجد بزرگ و كوچك در شهر قم بسيار است و مادر اينجا از چند مسجد مهم

نام مي بریم :

مسجد امام حسن

يا مسجد امام از ابنیه قدیمه ایست که احمد بن اسحق اشعری قمی (ره) بامر حضرت امام حسن عسکری ساخته و بدیهي است که بعد هم تعمیرات اضافاتی در او شده چنانچه در محراب ایوان بزرگ آن این عبارت مسطور « عمل کلب علی بن استاد سلطان القمی (۱۱۲۹) که مصادف زمان شاه سلطان حسین صفوی بوده ولی ابنیه فعلی بجز زیر زمین طرف غربی که بنای مرحوم حاج محمد ابراهیم تاجر قمی است از مرحوم حاج علینقی تاجر کاشانی است که در زمان سلطنت ناصر الدین شاه ابنیه سابقه را خراب و مسجد را باین وضع دلبذیر در آورده بعد هم فرزند او مرحوم حاج محمد علی کاشانی دکا کینی در جلو خان مسجد ساخته و آنها را وقف مسجد نموده و زیلو هائی هم تهیه و تقدیم کرده که بعضی از آنها هنوز باقی است و از نام او حاکی بناه پدر را با تمام رسانیده است اینک قصیده تعمیر مسجد را از دیوان مطبوع مرحوم ادیب الممالک فراهانی صفحه (۵۰۵) نقل میکنیم



تن بتواضع دهی سر بسجود آوری
گشته در آن تابناک مهرومه و مشتری
خرگه افلاک را نیست ازو برتری

ای فلک لا جور در گری بزمین بنگری
چرخ بی بی بخاک مطلع جانهای پاک
رویه فردوس را نیست بر او افتخار

چون بگه نفع صوربعث من فی القبور
 و ر فلك آرد بطق مهر و مه اندر نطق
 از حسن عسکری مانده بجای این بنا
 کوه ز حلمش بجوش یم ز کفش در خروش
 گر بصنمخانه بر عکس جمالش فتد
 از پس سالی هزار چشم بدروزگار
 دست قضا زین اساس ریخت درو بام و سقف
 تا که (علی النقی) از پی تجدید آن
 حاجی والاثراد پاکدل و پاک زاد
 خواست بتاریخ آن مصرعی از بهر فکر
 ذیل (علی) را کشید بر سر مصراع و گفت

فرش وی از زلف حور فرش جنان عبقری
 کوفته بر این رواق رایت پیغمبری
 معنی ام القری زاده شاه غری
 حلقه امرش بگوش ساخته دیو و پری
 پشت کند بر همین بر صنم آذری
 برد از این مرغزار لاله و ورد طری
 گشت گهر نا پدید از نظر گوهری
 چتر سعادت فراشت بر فلك چنبری
 مرد همایون راد صاحب فرد سری
 کلک (امیری) بداد داد سخن گستری
 (حشر علی النقی با حسن عسکری)

۱۳۰۰

نیز ماده تاریخ دیگر

زهی کاخ سر فراز که چرخ معلق
 بنزد من این رواق بود بر زنه طباق
 ازیرا که آسمان بنزد ز آفتاب
 اگر کرده ماه و مهر ز نور و شعاع چهر
 بر این چرخ اختران بتابند بیکران
 بدستوری امام نهاد این بنای تمام
 بفرمان عسکری که در بحر حکمتش
 عطارد قلم بکف پی مدحش از شرف
 چو بگذشت قرن چند ازین طرح دلپسند
 ز دادار جرم پوش رسید این سخن بگوش
 که این بقعه راز نو بر افراز کنگره

زرشکش کند طراز ز دیبای ازرقی
 کنم ثابت این سخن ببرهان منطقی
 کند چرخ آفتاب در این بام جوسقی
 بشطرنج نه سپهر وزیری و بیدقی
 جنوبی و مغربی شمالی و مشرقی
 یکی نایب همای یکی عالم تقی
 بود عقل ناخدا کند چرخ زورقی
 گهی دعبلی کند زمانی فرزذقی
 اساسی چندان بلند فناد از منسقی
 ز همرازی سروش (بحاجی عاینقی)
 ازین تیره خاکدان بچرخ معلق

بنه نام خویش را بطومار مهتران
چو بر حاجی این ندار سید از سروش غیب
یکی طرح نونگاشت یکی تخم تازه کاشت
شدش گنج سیم وزر چو خاشاک در نظر
پرا کند گنج مال فراوانتر از رمال
بیاراست بقعه که آمد بگوش جان
شنیدم رسول گفت که در بطن مادران
کلام رسول را ز کردار این بزرگ
کز آغاز عمر زاده می خیر از این نهاد
کسی کوز خیر خویش نداد درهی به پیش
برزگا مگر ما کسی کو بروزگار
چو آن آسمان نور از این وادی غرور
(محمد علی) که هست و رایبترین خلف
بتاریخ این بنا خرد خواست مصرعی
(امیری) قلم گرفت بتاریخ زد رقم

چو آل سبکنکین به تاریخ بیهقی
بمعراج ارتقا دلش گشت مرتقی
سمنارسان فراشت اساس خور نقی
بگوشش حدیث بخل همیکرد زیبقی
زدادار بیمه مال رسیدش موقوفی
زهر سنگریزه اش صدای انا الحقی
سعادت برد سعید شقاوت خرد شقی
گر انصاف باشدت ببايد مصدقی
چو رادی ز طبع راد چو تقوی ز منتی
زهی جهل و ابله پیش زهی لؤم و احمقی
الی الله یلتجی من الله یتقی
شد اندر لقای حور بفردوس ملتقی
نکو تر زما سبق بیاراست مسابقی
چو ابیات انوری به دوران سلجوقی
بماند این اثر بقم ز حاجی علینقی

۱۳۰۰

و نیز راجع بمسجد امام قم از صفحه ۶۹۲ دیوان مزبور .

چو توفیق و تائید حق قدیم
یکی کعبه آراست در رقم که گشت
بمعراجش افتد سلیمه ان بخاک
چو رخت سفر بست ازین خاکدان
بحاجی محمد علی پوروی
بگوش خرد در رسید این سروش
ز آثار کن زنده نام پدر

بحاجی علی النقی شد ندیم
پناهنده در ظل رکش حطیم
بخاکش کشد موزه ازیا کلیم
بفردوس جاوید و باغ نعیم
که از مثل او چار مادر عقیم
که ای مرد دانا وذات کریم
که نام پدر بهتر از زروسیم

چو بشنید آن راد مرد این ندا	بوجهی جمیل و بقلبی سلیم
درین بقعه از این دکا کین نهاد	اساس متین و بنائی قدیم
سپس جمله را جاودان وقف کرد	بر این پاک بنیان و الاحریم
بتاریخ آن جستم از بحر طبع	یکی شطر چون عقد درنظیم
امیری بتاریخ این امر خیر	رقم زد (لواقف فوز عظیم)

۱۳۳۰

و دیگر اینکه این مسجد چون بامر امام علیه السلام و بدست شخصی بزرگ مانند احمد بن اسحق بنا شده که از هر جهت رعایت قصد قربت و حلیت اموال در آن بعمل آمده از همان زمانهای ساختمان مرکز نماز و عبادت و روح و روحانیت بوده بقول شاعر .

خوش منظر و با صفاست اینجا گویا نظر خداست اینجا

و از قدیم الایام همیشه علماء بزرگ و متقی قم و غیره در این مسجد امامت مینموده اند و فعلاً هم از حیث زیلو و فرش قالی و اثاثیه از مساجد مجهز قم است و معلوم میشود مرحوم حاج علینقی کاشانی هم از تجار متقی و موفق بوده که یک چنین بنائی را بدین صورت تجدید نموده و نام نیکی از خود بیادگار گذاشته که مرحوم ادیب الممالک فراهانی پس از فوت او چنین قصیده و اشعار را در ستایش او و بنایش سروده .
 بمثل ذلک فلیتفانفس المتفانفسون در موقع تخریب بازار دروازه و احداث خیابان آذر قسمت شمالی ایوان ها و شبستان این مسجد خراب و جزء خیابان شد در تذکره نصرت آبادی که مؤلف آن معاصر شاه سلیمان صفوی بوده ص ۷۸ میگوید میرزا ابوطالب خلف بندگان مرحوم میرزا ابراهیم است که از سادات عظیم الشأن رضویند خطابت مسجد امام حسن عسکری که مسمی بمسجد عتیق است در قم اباعنجد با ایشان است عالیحضرت مشارالیه در حسن خلق و فنون کمالات بقرینند و در مسند مردمی و آدمیت بالانشین مدتی قضای قم با ایشان مرجوع بود و در آن امر کمال حقانیت بعمل میآورد و چون قضا امر خطیر است از آن امر استیفا

نموده الحال بوزارت دیوان اعلیٰ سرافراز و امداد فیض او بمظلمان میرسد و گاهی متوجه نظم شده و این ابیات از او است و چند شعری از او نقل نموده .

مسجد جامع

مسجد جامع (جمعه) از ابنیه قدیمه است که اصل بناء آن معلوم نیست در چه زمانی شده ولی تاریخ کتیبه بالای ایوان بزرگ که نویسنده آن محمد حسن شیرازی است سال ۵۲۹ هجری میباشد . این مسجد ایوان و مقصوره بسیار عالی دارد . مرحوم اعتماد السلطنه در «مرآة البلدان» مینویسد : آنچه از مسافران و سیاحان شنیده شده در هیچ شهر و بلدی مسجدی نیست که ایوان و مقصوره آن باین وسعت و ارتفاع بوده باشد . تعمیر آن در زمان مرحوم فتحعلی شاه بسال ۱۲۴۶ هجری بوده و بسال ۱۲۴۸ نیز قسمتی بر آن افزوده شده و نویسنده کتیبه های افزوده شده ۱۲۴۸ هجری محمد رضا الشریف القمی بوده ، و نویسنده کتیبه دیگر ۱۲۴۶ محمد حسن میباشد و در طرف غربی مسجد شبستان زیر زمین بزرگی ساخته شده که خیلی خنک و مروح است و دارای ستونهای است بفرز استونهایی که دیوار شبستان را تشکیل میدهد و اینکه مرحوم اعتماد السلطنه بنای اولیه آن را بابو الصمد اشعری نسبت داده اشتباه است .

چه که مسجد بابو الصمد اشعری چنانچه از تاریخ قم قدیم مستفاد میشود نزدیک کمیدان و در راه ساوه و آوه بوده . زیرا در طرق و راههای قم می نویسد . دوم راه ساوه و آوه که در آن راه مسجد جامع است و مسجد جامع شهر اول آنجا بوده و بعدها باین جامنتقل شده بهر حال فعلا این مسجد سمت دروازه ری در محله که بنام او معروف است عرب افتاده و معلوم نیست اساساً اقامه جماعتی هم در آن بشود و اگر یک خیابان فرعی از خیابان آذر تاجلودر بزرگ مسجد بکشند خیلی بجای آوردن آبادی مسجد خواهد شد .

مسجد عشقعلی

از ابنیه قدیمه است که بابنای آب انبار و حمامهای عشقعلی ظاهراً يك مرتبه شده و این مسجد دو قسمت است يك قسمت بناء قدیمی آن که دارای سقفی مرتفع و گنبدی آجری است و دیگر قسمت افزوده شده که بانی آن مرحوم حاج ملا حسین پیشنماز سابق آن مسجد است که در زمان ناصرالدین شاه ساخته و بناء قدیم آن ظاهراً در دوره صفویه یا قبل از آن بوده و بطوریکه میگویند مقداری از حمام مردانه و زنانه عشقعلی وقف این مسجد بوده و همیشه تصدی آن با علماء معروف قم از قبیل آخوند ملا محمد جواد و مرحوم حاج میرزا محمدارباب و مرحوم آقا شیخ ابوالقاسم کبیر بوده و بر حقیر معلوم نشد که عشقعلی نام بانی این مسجد و حمامها بوده یا بعشقعلی اینهارا ساخته و معروف بعشقعلی بوده است

مسجد بالاسر درز کرابنیه آستانه مقدسه مذکور شد.

مسجد صیغی

مشهور به «پنجه علی» تقریباً در وسط شهر و در محله ای که بنام این مسجد محله پنجه علی خوانند واقع شده، بالای محراب مسجد جای پنجه ایست که گویند پنجه علی است و معلومست که این حرف نباید اصل صحیحی داشته باشد، ایوان جلو مسجد کتیبه دارد که تاریخ آن سال ۸۸۶ هجری و بالای کتیبه آن بکاشی مسطور است «این مکان مغیب امامزاده حارث بن موسی الکاظم است» و تاریخ آن کاشی هم سنه مزبور است، و منشأ این حرف هم نمیدانم چیست (اینهم نباید اصل درستی داشته باشد).

مسجد جمکران

در خارج شهر قم بمسافت یکفرسخ از سمت دروازه قلعه یا دروازه کاشان نزدیک قریه جمکران واقع است، اصل بناء این مسجد حکایتی دارد که مرحوم

حاج میرزا حسین نوری در کتاب *نجم الثاقب* و کلمه طیبه ذکر نموده و ما از کلمه طیبه آنرا نقل مینمائیم . در مسجد جای قدم بزرگی است بسنک مرمر که گویند قدمگاه حضرت صاحب الزمان است وزیر آن گودالی است چاه مانند که سنک مرمر روی او انداخته اند و این مسجد را بسال ۱۱۵۸ آقا علی اکبر نام جمکرانی تعمیر نموده ، چنانچه بسنگی که در مسجد منصوب است این اشعار مسطور میباشد :



اختربرج صفا آقا علی اکبر که رفت	آفتاب از رشك رخسارش بچرخ چارمین
نیست موسی لیک دارد چون شود گرم عطا	رزمه زر چون یدوبیضا نهان در آستین
شد موفق کرد تعمیر قدمگاهی که هست	رشك گلزار جنان و ثانی خلد برین
شد قدمگاه شه دین حضرت صاحب زمان	از طفیل همش رشك نگارستان چین
هم نسیم گلشنش برقع گشای روی گل	هم زلال جدولش سرچشمه ماء معین
چون معین شد در ایوانش اساس این بنا	فخرها بر آسمان از این شرف دارد زمین
کامل از پی تاریخ پیر عقل گفت	قائم آل محمد را قدمگاه است این

(۱۱۵۸)

بعدها حاج علیقلی نام جمکرانی بمقدار سیصد تومان صرف نمود و یکطرف صحن را ساخت و همینطور ناتمام بود تا اوائل سلطنت مظفرالدین شاه میرزا علی اصغر خان اتابك اعظم که معرولا چندی بقم مقیم بود ، مسجد و صحن را تعمیر و روش حجره و ایوان در طرف غربی صحن و نیز چند مستراح بساخت و فعلا مسجد دارای يك صحن و حجراتی چند بجهت نزول و اردین و دو آب انبار یکی در صحن و دیگری در فضای وسیع محصورى که بنام باغ یا صحن بزرگ نامیده میشود و چاه آب میباشد و همه هفته شبهای جمعه جماعتی از قم شد در حال بجهت عبادت و احیاء در این مسجد مینمایند و آن حکایت چنانچه در کلمه طیبه از تاریخ قم قدیم نقل مینماید اینست :

«در تاریخ قم تألیف حسن بن محمد بن حسن قمی نقل فرموده از کتاب «مونس

الجزین، فی معرفة الحق والیقین من مصنفات ابی جعفر محمد بن بابویه قمی (۱) باین عبارت در باب حکایت مسجد جمکران از قول حضرت امام محمد مهدی علیه صلوات الله الرحمن وعلی آباءه المغفرة و الرضوان سبب بنای مسجد مقدس جمکران و عمارت آن بقول امام علیه السلام این بوده است که شیخ عقیق صالح حسن بن مثله جمکرانی رحمه الله علیه میگوید که من شب سه شنبه هفدهم ماه مبارک رمضان سنه ثلث و تسعین و ثلاث مائة (۳۹۳) در سرای خود خفته بودم که ناگاه جماعتی مردم بدر سرای من آمدند نصفی از شب گذشته مرا بیدار کردند و گفتند برخیز و طلب امام محمد مهدی صاحب الزمان را اجابت کن تو را میخواند ، حسن گفت : من برخاستم بهم برآمدم و آماده شدم ، گفتم : بگذارید تا پیراهن بپوشم آواز آمد از در سرای که **هو ما کان قمیصک** پیراهن بپوش که ارتو نیست دست فرا کردم و سر اوایل خود را بر گرفتم آواز آمد که **ایمیس ذلک منک فخذ سر او یلک** یعنی آن سر اوایل را که گرفتی از تو نیست ، از آن خود بر گیر آنرا انداختم و از خود بر گرفتم و در پوشیدم و طلب کلید در سرای کردم ، آواز آمد که الباب مفتوح (۲).

چون بدر سرای آمدم جماعتی از بزرگان را دیدم سلام کردم جواب دادند ، تر حیب کردند ، یعنی مرا حبا گفتند ، و مرا بیاوردند ؛ تا بدان جایگاه که اکنون مسجد است چون نیک بنگریدم تختی دیدم نهاده و فرش نیکو بر آن تخت گسترده و بالشهای نیکو نهاده و جوانی سی ساله بر آن تخت تکیه بر چهار بالش کرده و پیری پیش او نشسته و کتابی در دست گرفته و بر آن جوان میخواند و فزون از شصت مرد بر این زمین گرد او نماز میکنند .

بعضی از جامهای سفید و بعضی جامهای سبز داشتند و آن پیر حضرت خضر بود پس آن پیر مرا نشانید و حضرت امام علیه السلام مرا بنام خود خواند و گفت برو و حسن مسلم را بگو که تو چند سالست که عمارت این زمین میکنی و میکاری و ما خراب

(۱) شیخ صدوق (د)

(۲) یعنی در باز است (د)

میکنیم و پنج سال است که زراعت میکنی و امسال دیگر باره باز سرگرفتی و عمارتش
 • میکنی رخصت نیست که تو دیگر باره زراعت کنی باید هر انتفاع که از این زمین بر
 گرفته زد کنی تا بدین موضع مسجد بنا کنند و بگویند حسن مسلم را که این زمین
 شریفی است و خدایتعالی این زمین را از زمینهای دیگر برگزیده است و شریف کرده
 تو با زمین خود گرفتاری و دوپسز جوان خدایتعالی از تو بازستد و تو متنبه نشدی و
 اگر نه چنین کنی آزاروی بتورسد ، آنچه تو آگاه نباشی ، حسن مثله گفت یا
 سیدی و مولای مرا در این نشانی باید که جماعت سخن بی نشان و حجت نشنوند و قول
 مرا مصدق ندارند. گفت : انا سنعلم ههناك علامه ما اینجا علامتی بگذاریم تا تصدیق
 قول تو باشد تو برو و رسالت ما بگذار و بنزد يك سيد ابوالحسن رو و بگو تا برخیزد و
 بیاید و آن مرد را حاضر کند و انتفاع چند ساله که گرفته است از او طلب کند و
 بستاند و بدیگران دهد تا بنای مسجد بنهند و باقی وجوه از رهن بناحیه ازدهال که
 ملك ماست بیارد و مسجد را تمام کند و يك نیمه رهن را وقف کردیم بر این مسجد
 که هر ساله وجوه آنرا بیاورند و صرف عمارت مسجد بکنند و مردم را بگو تا
 رغبت بکنند بدین موضع و عزیز دارند و چهار رکعت نماز اینجا بگذارند ، دور رکعت
 نماز تحیت در هر رکعتی یکبار الحمد و هفت بار قل هو الله احد و تسبیح رکوع و سجود
 هفت بار بگویند و دور رکعت نماز امام صاحب الزمان علیه السلام بگذارند بر این نسق
 چون فاتحه خواند به ایاک نعبد و ایاک نستعین رسد صد بار بگوید و بعد از آن
 فاتحه را تا آخر بخواند و در رکعت دوم نیز همین طریق بگذارد و تسبیح در رکوع
 و سجود هفت بار بگوید ، و چون نماز تمام کرده باشد تهلیل بگوید و تسبیح فاطمه
 زهرا علیها السلام بخواند و چون از تسبیح فارغ شود سر بسجده نهد و صد بار صلوات
 بر پیغمبر و آلش فرستد و این نقل از لفظ مبارك امام علیه السلام است فمن صلیهما فکانما
 صلی فی البیت العتیق یعنی هر که این دو رکعت نماز بگذارد همچنین باشد که
 دور رکعت نماز در کعبه گذارده باشد . حسن مثله جمکرانی گفت که من چون این

سخن بشنیدم گفتم با خویشتن که گویا این موضعی است که تو میپنداری انما هذا المسجد للامام صاحب الزمان. (ع) و اشارت بدان جوان کردم که در چهار بالش نشسته بود پس آن جوان بمن اشارت کرد که برو من بیامدم چون پاره راه بیامدم دیگر باره مرا باز خواندند و گفتند بزی در کله جعفر کاشانی راعیست باید آن بز را بخری اگر مردم ده بپا بدهند بخروا گر نه تواز خاصه خود بدهی و آن بز را بیاری و بدینموضع بکشی فردا شب ، آنگاه روز چهارشنبه هیجدهم ماه مبارک رمضان گوشت آن بز بر بیماران و کسیکه علنی داشته باشد سخت اتفاق کنی که حقتعالی همه راشفای دهد و بز ابلق و موهای بسیار دارد و هفت علامت دارد سه بر سر جانبی و چهار بر جانبی کذو الدرهم سیاه و سفید هم چون درمها .

پس رفتم پس مرا باز گریختند و گفت هفتاد روز یا هفت روز ما اینجائیم اگر بر هفت روز حمل کنی دلیل کند بر شب قدر که بیست و سیم است و اگر بر هفتاد حمل کنی شب بیست پنجم ذی القعدة الحرام و روز بزرگوار است . پس حزن منله گفتم من بیاهدم و تا خانه آمدم و همه شب در اندیشه بودم تا صبح اثر کرد فرض بگذارم و نزدیک علی المنذر آمدم و آن احوال باوی گفتم او با من بیامد ، رفتیم بدان جایگاه که مرا شب برده بودند ، پس گفت : بالله نشان و علامتی که امام علیه السلام مرا گفت یکی اینست که این زنجیرها و میخها اینجا ظاهر است ، پس نزدیک سید شریف ابوالحسن رضاشدیم چون بدر سرای وی برسیدیم خدمت و حشم ویرادیدم که مرا گفتند از سحر گاه سید ابوالحسن در انتظار تو است تواز جمکرانی؟ گفتم: بلی من در حال رفتم و سلام کردم و خدمت کردم . جواب نیکو داد و اعزاز کرد و مرا بنمکین نشانند و پیش از آنکه من حدیث کنم مرا گفت : ای حسن منله من خفته بودم در خواب شخصی مرا گفت حسن منله نام مردی از جمکران پیش تو آید بامداد باید آنچه گوید سخن او را مصدق داری و بر قول او اعتماد کنی که سخن او سخن ما است باید که قول او را رد نگردانی از خواب بیدار شدم تا این ساعت منتظر تو بودم .

حسن منله احوال را بشرح باوی بگفت در حال بفرمود تا اسبها رازین بر

نهادند و بیرون آوردند و سوار شدند چون بنزدیک ده رسیدند جعفر را علی گله‌ای بر کناره راه داشت حسن مثله در میان گله رفت و آن بز از پس همه گوسفندان می‌آمد پیش حسن دوید و آن بز را برگرفت که بهابوی دهد و بز را بیاورد ، جعفر را علی سوگند یاد کرد که من هرگز بز را ندیده‌ام و در گله من نبوده‌است الا امروز که می‌بینم و هر چند که می‌خواهم که این بز را بگیرم میسر نمی‌شود و اکنون که پیش شما آمد پس بز را همچنانکه سید فرموده بود در آن جایگاه آوردند و بکشتند و سید ابوالحسن الرضا رضی الله عنه بدین موضع آمدند و حسن مسلم را حاضر کردند و انتفاع از او بستند و وجوه دهر حق را بیاوردند و مسجد جمکران را بچوب پوشانیدند .

و سید ابوالحسن الرضا رضی الله عنه زنجیرها و میخها را بقم برد و در سرای خود گذاشت همه بیماران و صاحب علمان میرفتند و خود را در زنجیر می‌مالیدند خدای تعالی شفای عاجل میداد و خوش میشدند . و ابوالحسن محمد بن حیدر گوید که باسقفاه شنیدم که سید ابوالحسن رضا مدفونست در موسیان بشهر قم ، و بعد از آن فرزندی از آن ویرا بیماری نازل شد و وی در خانه شد و سر صندوق را بر داشتند زنجیرها و میخها را نیافتند .

این حکایت شریف مشتمل بر اعجاز بسیار و مطالب و فوائد بیشمار است که از جمله آنها دیدن آنجماعت نظیر بقره بنی اسرائیل را در بز این امت و بجهت کثرت فائده و قلت وجود آن در کتب بمناسبت جزئی نقل کردیم .

مخفی نماند که مؤلف تاریخ قم شیخ فاضل حسن بن محمد بن حسن قمی است و او معاصر شیخ صدوق است و در آنجا از برادر صدوق حسین بن علی بن بابویه روایت میکند و اصل نسخه عربی است و در سنه هشتصد و شصت و پنج حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی بامر خواجه فخرالدین ابراهیم بن الوزير الکبیر خواجه عماد الدین محمود بن صاحب خواجه شمس الدین محمد بن علی الصفی آنرا فارسی کرده علامه مجلسی در اول بحار میفرماید که آن کتاب معتبرست ولیکن میسر نشد برای ما اصل کتاب و آنچه بدست ما آمده ترجمه‌اش است و این کلام محل تعجب

است، چرا که فاضل المعنی میر محمد اشرف صاحب فضائل السادات در عصر آن مرحوم در اصفهان بود و از نسخه عربی نقل میکند چنانچه در باب سابق اشاره شد بلکه مرحوم خلد آشیان آقا محمد علی کرمانشاهی در حواشی رجال میر مصطفی در باب اسم حسن نام حسن مثله را بردند و مختصر خبر سابق را از نسخه عربی نقل کردند اعجب از این آنکه اصل کتاب مشتمل است بر بیست باب و عالم خیر میرزا عبدالله اصفهانی تلمیذ علامه مجلسی در ریاض العلماء در ترجمه صاحب تاریخ گفته که من ترجمه تاریخ را در قم دیدم و آن کتابیست بزرگ و نیکو کثیر الفائدة در چند جلد و الان جزیک جلد که مشتمل است بر هشت باب بنظر نرسیده بعد از تفحص بسیار و خبر سابق از خط سید محدث جلیل سید نعمت الله جزایری نقل شده در مجموعه که از آنجا نقل کردم و پوشیده نماند که کلمه تسعین در صدر این خبر که بمعنی نود است مشتمل شده بر ناسخ و ظاهر اُصل سبعین بوده که بمعنی هفتاد است زیرا که فوت شیخ صدوق پیش از نود است و از این قسم اشتباه مکرر دیده شده و لهذا جماعتی محض رفع اشتباه می نویسند سبع یاسبعین بتقدیم سین والله تعالی هو العالم

مؤلف گوید تاریخ قم عربی در عصر ما بکلی مفقود و هر قدر تفحص

نمودم بدست نیامد، فقط چند نسخه از ترجمه فارسی که مشتمل بر پنج باب است دیده شده و زیاده بر پنج باب دیده نشده و اینکه محدث نوری نقل از صاحب ریاض العلماء نمودند که او نوشته مشتمل بر هشت باب بوده یا صاحب ریاض العلماء اشتباه فرموده و یا آن نسخه هم از بین رفته و قدیم ترین نسخی که حقیر دیده تاریخ آن تقریباً سی سال بعد از ترجمه است آنهم مشتمل بر پنج باب است بهر حال نسخی که فقیر دیده این حکایت را ندارد و جای مساجد آن سفید است، و کتاب مونس الحزین فی معرفة الحق والیقین از تصنیفات شیخ بزرگوار صدوق هم دیده نشده، و ظاهر آن مثل تاریخ قم مفقود است، و در کتب رجال هم نام آن جزء تألیفات شیخ صدوق ذکر نشده ولی چون در تاریخ قم قدیم این حکایت را از آن نقل نموده البته صحیح و جزء تألیفات آن بزرگوار

بایندانست ، چه صاحب تاریخ معاصر و هم شهری اوست .

و تاریخ خود را بنام کافی الکفاة صاحب بن عباد (۱) بسال ۳۷۸ تصنیف نموده و وفات شیخ صدوق را در سال ۳۸۱ نوشته اند ، و اینکه محدث نوری ترجمه تاریخ قم را بسال ۸۶۵ نوشته اند اشتباه و سهو القلم است . چه در دیباچه مترجم مصرح است که بسال ۸۰۵ و ۹۰۶ از عربی با فارسی نقل کردیم و اینکه فرمودند کلمه تسعین در اصل سبعین بوده و بتصحیح نساخ و کتاب تسعین شده چنانچه ثلث و تسعین بعد از ثلثمائة باشد قطعاً غلط است ، زیرا علاوه بر اینکه وفات صدوق در سال ۳۸۱ است تصنیف تاریخ قم هم در سال ۳۷۸ بوده ولی حقیر احتمال میدهم که ثلث و تسعین بعداً تین باشد زیرا که در آخر حکایت صدوق یا مصنف تاریخ قم میگوید و ابوالحسن محمد بن حیدر گوید باستفاضه شنیدم که ابوالحسن رضامد فونست در موسویان بقم در صورتیکه بنا بر فرمایش محدث نوری که این حکایت در سال ۳۷۳ واقع شده باشد چنانچه ذکر شد تصنیف تاریخ قم بسال ۳۷۸ است و بقاصله پنج سال بعد از این حکایت تاریخ تصنیف شده و مصنف خود اهل قم و معاصر با حسن مثله و سید ابوالحسن میشود دلیل ندارد این حکایت را از کتاب صدوق نقل نماید .

علاوه صدوق هم معاصر با سید ابوالحسن است و بر فرض فوت او خود صاحب تاریخ یا صدوق فوت او را دیده و مدفن او را میشناسند لازم نیست از ابوالحسن محمد ابن حیدر نقل نمایند که او هم بگوید باستفاضه شنیدم که ابوالحسن رضامد فون است در موسویان بقم . این عبارت ظاهر در این است که صدوق و یا مصنف تاریخ در عصر سید

(۱) کافی الکفاة ابوالقاسم اسمعیل بن عباد طالقانی معروف به «صاحب بن عباد» از مردان نامی ایران و دانشمند عالیقدر شیعه است ، که در عصر پادشاهان آل بویه در «ری» وزارت رسید ، و امور مملکت پهناور آنها را در کف با کفایت خود گرفت و بر افتخارات آنان افزود . یاقوت حموی میگوید : پانصد شاعر در مدح او شعر گفتند و ابن خلکان می نویسد : چهارصد شعر کتابخانه او را حمل میکرد ، دانشمندان بزرگ عصر کتابهای ذیقیمت بنامش نوشتند . مانند «عیون اخبار الرضا» شیخ صدوق و «بیتة الدهر» ثمالی و «تاریخ قم» حسن بن محمد قمی (د)

ابوالحسن نبوده و مدفن او را نمیدانسته اند که از محمد بن حیدر نقل نموده اند و او هم باستفاضه شنیده بنا بر این احتمال دویست و نود و سه قوی است و نود و سه درست است، ولی بعد از مأتین و اما صدوق چگونه از حسن مثله نقل مینماید باینکه در تاریخ وقوع این حکایت هنوز متولد نشده بوده ممکن است حسن مثله عمر زیادی نموده و در آخر عمر خود و اوائل عمر صدوق این حکایت را برای او نقل نموده باشد یا واسطه از قلم افتاده باشد، و العلم عند الله

فصل دوم

مدارس قم

مدرسه فیضیه

مدرسه فیضیه از بناهای عهد صفویه است که در جنب صحن کهنه بنا شده . و بطوری که نوشته اند از بناهای شاه طهماسب اول است ، چنانکه بر سردر ایوان جنوبی مدرسه که بطرف صحن کهنه باز میشود کتیبه آن بنام شاه طهماسب صفوی است . عین عبارت کتیبه این است : « قدا تفق بنا هذه العمارۃ الشریفة والعنبة السنیة والسدة العلیة الفاطمیة فی زمان دولة سلطان اعظم السلاطین ، برهان اکرام خلف الخواقین ، خلیفة الانبیاء والمرسلین و الائمه الطاهرین المعصومین ، مشید مبا فی الشریعة المصطفویة ، مؤسس اساس الملة المرتضویة ؛ رافع الویة العدل والاحسان ، السلطان ابن السلطان بن السلطان ، ابوالمظفر ، شاه طهماسب بهادر خان ، ایدالله تعالی بالنصر والتأیید سلطنته وشو کته ، وبالخلود والتأیید ، لازال الدهر مساعد له فی اقامة عماد الدین والقرآن المبین ، موافقاً لما یرام من زمانه الشریف فی اعلام معالم الشرع المتین بمحمد وآله اجمعین ، بسعاية نقاوة اکابر السادات و النقباء الاشراف الامیر شرف الدین اسحق تاج الشرف الموسوی فی سنه ۹۳۴هـ .

و بطوریکه نوشته‌اند بنای اولیه تا حدود حوض وسط مدرسه بوده و وجه تسمیه به فیضیه را نیز چنین گویند که چندی محدث حکیم و فقیه علیم عالم ربانی مولی محسن فیض کاشانی در این مدرسه سکونت داشته ولی ظاهر آن چون در جنب مزار سرکار فیض آثار است ، بدین نام موسوم گشته است .

بهر حال بناء فعلی از خاقان مغفور فتحعلی شاه است که در سنه ۱۲۱۳ و ۱۲۱۴ هجری بنیاد شده و بنای سابق را خراب کرده و مدرسه را بزرگ و رفیع نموده‌اند ، و بطوری که نوشته‌اند ۷۵ ذرع طول و ۵۰ ذرع عرض است مشتمل بر چهل حجرهٔ تحصانی و ۴ ایوان رفیع بنیان و غرفات سپهر نشان (که در آن تاریخ دوازده غرفه بوده) و حوض مربع دوازده ذرع در دوازده ذرع و دو جدول آب در طول ۱۲ ذرع و در عرض ۳ ذرع (حوضهای طرفین که فعلا پر کرده‌اند) و در ایوانها اشعار ذیل از فتحعلی خان صبا ملك الشعر امر قوم است اشعار کتیبه ایوان که محاذی مسجد و شاه نشین است .



دست قدرت تا بدهر این هفت منظر بر کشید	دهر را کی اینچنین در حلیه وزیور کشید
هر زمان مشاطه قدرت عروس دهر را	بر مراد خلق در پیرایه دیگر کشید
هر سفالین کاسه آمد یادگار جام جم	بلکه جام جم ز رشك از خون دل بر سر کشید
اینهمه پیمانه عشرت بیزم روزگار	هر کس از دوران شاه معدلت گستر کشید
فخر شاهان زمین فتحعلی شه کاسمان	حلقه فرمان او در گوش هفت اختر کشید
آن شهنشاه ملك شه چاکر سنجر غلام	کش ملك شه خاك در در دیده چون سنجر کشید
آسمان در عهد اورسم ستمکاری گذاشت	کز حسام شحنة عدلش بسی کیفر کشید



اشعار کتیبه ایوان شمالی محاذی ایوان شاه طهماسبی



جای يك شعر ریخته است

شاه از در بند شیر اوژن بدشت کارزار چون زمر در نك تیغ ازدها پیکر کشید

آن حسام شعله بار آبگون در دست غیر

راست چون بیدی است کاندربوستان خنجر کشید،

این اثر از بازوی زور آزمای شاه یافت	ذوالفقار آنگه اثر بخشید کش حیدر کشید
داد ملک آرای او موب بیهفت اقلیم راند	عدل عالی رای اورایت به نه کشور کشید
قافله حیدر قافله هر خواه زومر جان فشاند	کاروان در کاروان هر برده زان گوهر کشید
شد جهان آباد چندان کش قصور بیه قصور	سر بچرخ اخضر از این توده اغیر کشید



اشعار کتیبۀ ایوان که ز بر شاه نشین واقع است



آن همایون خطه از سیل حوادث شد چنان	کز خرابی بوم هم رختش ز بوم و بر کشید
مضجع پاکان دین خیر البلاد ام القری	خاک قم کز قومه عرش برین سر بر کشید
جسم پاک فاطمه آسوده در این خاک پاک	کامانش خاک در در دیده اختر کشید
دایه گردون چو او در مہد عصمت در نیافت	تامه و خورشید را در مہد سیم و زر کشید
گرد خدلان خاک از آن بر صغہ مانی فشاند	خط بطلان چرخ از این بر نامه آزر کشید
هر طرف کاخی منقش تابکیهان در فزود	هر طرف قصری مصور سر بکیوان بر کشید



اشعار کتیبۀ شاه نشین مدرسه که فعلاً کتابخانه است



یارب این چرخ است یاعرش برین	یا همایون قصر دارای زمین
زائرانرا از صریح آمد درش	نغمه اهلا و بابك آفرین
ساکنانرا از صدا باشد خمش	بربط ناهید و چنك رامین
گشته از نقش در و دیوار آن	نقش بر دیوار نقاشان چین
کبک و باز را جناح اندر جناح	گرک و پیلش را روی اندر سرین

نه جدال آن باین از روی قم-
 خرم و خندان بباغش نسترن
 نه زیان از غارت گلچین بر آن
 چرخ زنگاری بشنگرف سرشك
 نش تیغش شبر شادروان او
 آن شرف دارد که دارد از شرف
 آن خطر دارد که دارد از خطر
 دانی این فخر و سعادت از چه یافت
 از نزل داور کون و مکان
 دادگر فتحملی شاه آنکه باد
 آن جهانداری که از تیغ نزار
 آن شهنشاهی که از شیرین سخن
 ذوالجلالی کز جلال ذوالجلال
 خسروی کافکنده صیت همتش
 همتش را لا مکان زیر قدم
 بخت او را مام گردون نازده
 آسمان دارای خرمین گشت او آن
 گفتم او را هست بر آدم شرف
 عقل از این اندرز خندان گشت و گفت
 آنکه آورد این گهر از نور پاک
 اعتراضی گرتو را باشد بر اوست
 چون بگاه کینه بر خیزد ز جای
 با سر خطی ستاند بهوم روم
 نه بماند خاندان فیلقوس

نه نبرد این بآن از راه کین
 تازه و ریان بباغش یاسمین
 نه ضرراز آفت بهمن بر این
 از غم زنگار و شنگرفش قرین
 همچو سك دم لابه کش شیر عرین
 عرش بر خاك جناب او جبین
 دست رضوان آستانش از آستین
 این همایون بارگاه دلنشین
 از قدوم خسرو دنیا و دین
 آفرین بر جانش از جان آفرین
 پهلوی ملک جهان دارد سمین
 از نهاد حنظل آرد انگبین
 رایت او آیتی باشد مبین
 جاودان در طاس نه گردون طنین
 حشمتش را آسمان زیر نگین
 همچو مامک بر سلیل نازنین
 کامدش بر گشت احسان خوشه چین
 و هم گفتا زین سخن هشدار هین
 کای باندروز تو جان ما را رهین
 طینت آدم سرشت از ماء و طین
 کاینچنین آراست نقش آن و این
 چون بعزم رزم بنشیند به زین
 در پی خلی سپارد ملک چین
 نه گزارد دودمان آبتین

نه بصلب بابك اندرشان سليل
در خم خام آورد يـال نيال
رمح او نقاب دلها تا كند
تير او با جان بد خواهان او
شهر قم فخر البلاد ام القـرى
شد چنان ويران كه نه بامى خراب
گشت چون از حادثات روزگار
جود شاهنشـه پـى آباديش
يك دو فرسنگ اولش در راه سيل
پس در آن فرخنده كشور بر فراخت
روضه معصومه كـاهـد منهدم
گنبدى افراختش از زر نـاب
از غم زرينه خشتش آفتاب
هم در آن بنياد كرد اين مدرسه
صحنش از دلگشـ حداثـ چون بهشت
هم بر كنى زان فلك فرسا مـكان
اين همايون قصر دلگشـ شد بنا
الغرض چون زامر آن صاحبقران
زد صبا از بهـر تاريخش رقم

نه بناف مامك اندرشان جنين
در پى خنك افكند تاج تكين
در درونشان گوهر خنجر دفين
چون شهاب ثاقب و ديو لعين
كاسمانش كرد يكسان با زمين
تادر آن بومى شود منزل گـزين
آنچنان شـهرى دل آرا اينچنين
دست همت بر كشيد از آستين
چون سكندر بست سدى بسـ متين
قصرهاى جـانـقـزا و دلـنـشين
كردش اينك غيرت خلد برين
كاسمان از غيرتش باشد حزين
هر سحر كه گشت خاكستر نشين
كز غمش فردوس باشد درانين
حجره ها چون حبله هاى حور عين
ز امر آن داراى اسكندر مكين
كاسمان بر آستان سودش جبين
بازمين اين آسمان آمد قرين
كاسمان ديگر است اين بر زمين

۱۲۳۷

تا بود ايوان كيوان بر فراز
ياد در گاهش بر از قصر زحل
تا بود گلزار جنت دلـنـشين
باد خر گاهش به از خلد برين
مؤلف مي پند كاف «كاسمان» كه حرف ربط است اگر در حساب نيايد ۱۲۱۷ ميشود

مدرسه فیضیه در این اواخر بی اهل بود، تا اینکه مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری بقم آمدند و مجدداً رونقی بسزا یافت، (۱) بالاخانه های فوقانی را هم (باستثناء آنها که خاقان مغفور ساخته بود) ساختند و این اشعار در سر در مدرسه که از دارالشفای داخل میشوند مسطور است :



این همیون در گه فرخ پی گردون همال
در گه علم است و باب فضل و کریاس کمال
این مقرنس طاق چپود این منور شمسه چیست
آسمانی بسا سکون و آفتابی بسی زوال
این حرم حرمت حریم این عرش فرسا بارگاه
گشت بنیاد از مثال پادشاه بی مثال
بادیارب بخت بیدارش چو حی لاینام بادیارب ملک اقبالش چو ملک لایزال



(۱) در عصر مرجعیت مرحوم آیت الله بروجردی؛ بیش از پیش بر اعتبار و اهمیت مدرسه فیضیه افزوده شد، تا جائیکه آن مرکز علمی و مدرسه بزرگ قدیمی مشهور خاص و عام گشت، هر کس برای زیارت بقم میآمد؛ سری بمدرسه فیضیه میزد و از آن بازدید بعمل میآورد - زیرا - اولاً «مدرسه فیضیه» مرکز مدارس شهر و محل تجمع طلاب علوم دینی است؛ و ثانیاً بواسطه قرب جوار با حرم مطهر حضرت معصومه (ع) و نماز جماعت که توسط مجتهدین عالیه در آن برگزار میشود و همچنین نظریات و نظر باینکه محل تدریس مرحوم آیت الله بروجردی و آیت الله خونساری و برخی از مجتهدین و مراجع کنونی بوده و هست؛ لذا همیشه از جمعیت روحانی و غیر روحانی موج میزند، و که ترکیبی است که بقم آمده باشد و مدرسه فیضیه را ندیده باشد ولی بسا کمال تأسف این مدرسه بر اثر آسیمی که دیده؛ محتاج تعمیر اساسی است تا مجدداً موقعیت و مرکزیت خود را بازیابد و بکار خود ادامه دهد (د)

ایضاً رباعی

در روضه معصومه شهنشاه ملک گاه بنهاد بنا مدرسه دلکش و دلخواه
تاریخ بنایش چهار باب سخن خواست بنوشت صبا مدرسه فتحعلی شاه
۱۲۱۳



مدرسه دارالشفاه

دارالشفاه از بناهای خاقان فتحعلی شاه است ، و متصل بمدرسه فیضیه است و آن بامدرسه یکمرتبه ساخته شده است ، و پیش از بنای خاقان مکان دارالشفاه صحن محقری بوده که در هر ضلع او چهار اطاق بیش نبوده معروف بصحن شادقلی ، از بناهای میرزا تقی خان اعتمادالدوله معروف بساروتقی از وزراء شاه عباس ثانی که در سنه ۱۰۵۵ آنرا با آب انبار بنا کرده ، سپس فتحعلیشاه آنرا خراب نموده بنای عمارت فعلی دارالشفاهرا نهادند که در یک ضلع او هیجده حجره است با یک حجره بزرگ در وسط که فعلاً مدرس است ، و مرحوم حاج شیخ عبدالکریم پس از ورود بقم چون مدرسه فیضیه گنجایش طلب علم دینی را نداشت آنجا راهم طلبه نشین نمودند ، و اخیراً برخی از بازار گانان تهران حجرات طرف رودخانه آنرا دارای فوقانی نمودند (۱).

مرحوم میرزا صادق خان وقایع نگار «در زینت المدايح» گوید : و در خلف مدرسه مزبور دارالشفائی در نهایت متانت و استحکام ساخته آمد که صفای بنیاد صفوت نهادش مرضای مستمند را در مداوا جلا بی است وافی و هوای حجرات جنت آیاتش رنجوزان دردمند را در معالجت داروئیست شافی ، جراح و طبیبی را مرسوم سالیانه از سرکار خسرو گیتی مدار معین رفت که مرضای روار و غربای آن هزار کثیر الانوار را معالجه نموده مطالبه حق العلاج ننمایند ، و گنبد مقدس را بمبلغ بیست هزار تومان زر خالص زرا ندود فرموده زاده کانرا باین شرافت سربقیه آسمان

(۱) قسمت مقابل آن نیز در دو طبقه در زمان مرحوم آیت الله بروجردی تجدید بنا شد (د)

سود و قصیده تاریخی نیز بجهت تذهیب گنبد منور برشته نظم کشیده شده است که بمقتضای ترتیب در محل خود ایراد خواهد شد .

علی ای حال اطناب کلام را چه سود ، چون خلاصه مطلب همین خواهد بود . که مبلغ یکصد هزار تومان زرسرخ کامل عیار حسب العهد خسرو گردون بوقار در آن بقعه عرش آثار صرف تذهیب و تعمیر و تجدید بقاع و خانات و حمامات گردیده و بعدالایم نیز بمصرفی که باید و شاید خواهد رسید .

آب انبار دارالشفای واقع در مدرسه دارالشفای از بناهای میرزا تقی خان اعتماد الدوله معروف بسار و تقی وزیر شاه عباس ثانی است که ذکرش گذشت و در دولت آن پادشاه در سال ۱۰۵۵ بنا شده ، این دور باعی درباره تاریخ آن بناست که در ابتداء دالان آب انبار در کتیبه نوشته شده است .

زین بر که دستور که بادا جاوید
بر یاد حسین هر که یک قطره چشید
فی الحال ز بهر سال تاریخش گفت
لعنت به یزید باد بر گور یزید

۱۰۵۵

نیر

میر تقی از بهر صفی شاه جهان
این بر که نمود خیر بر عالمیان
جستم ز خرد حساب تاریخش گفت
این بر که بنا کرده وزیر ایران

۱۰۵۵

مدرسه رضویه یا مأموریه

در بازار کهنه قم واقع و منسوب بحضرت رضا (ع) است و میگویند زمان تشریف هرمائی حضرت بخراسان از قم عبور نموده و مستقلاً هریک از حضرتش تقاضا مینماید در خانه آنان فرود آید حضرت میفرماید **فاقی مأموره** و ناگاه در این مکان خفت و حضرت در آنجا نزول اجلال فرمود ، پس از تشریف بردن حضرت این مکان را مسجد و مدرسه ساختند و معروف شد برضویه و مأموریه و از مؤیدات آن حدود هم معروف است بمجله شاه خراسان و از **فرحة الغری** سید بن طاووس هم

استفاده میشود که حضرت از قم عبور فرموده و مرحوم حاج سید حسن صابونی در اوائل دولت ناصری این مدرسه را تعمیر و نیز آب انباری مقابل آن بنیاد نهاد (۱)

مدرسه مؤمنیه یا تحویلخانه

حمد مؤمن نام شاملو در سلطنت شاه سلطان حسین صفوی ساخته است ، در محله سنگ سیاه واقع است و از قرار مذکور در ایام سلاطین سلف گاهی مخزن علیق و تحویل اجناس بسپاهیان بوده از این جهت مشهور ب تحویلخانه شده ، گویند دارای کتابخانه مهمی بوده که بتاراج رفته و فعلا بی اهل و مخروبه است و باتعمیر ممکن است آنجا را آباد و طلبه نشین نمود عجب آنکه در این چند سال باینکه جابرای طلاب علوم دینیہ تک بود و خانه برای آنها اجاره مینمودند آنجا را تعمیر و مسکون نموده اند و در سر در آن اشعاری است که ماده تاریخ آن اینست (بهترین مدارس عالم) (۱۱۱۳)

مدرسه مادر شاه

مدرسه کوچکی است از ابنیه مادر ناصر الدین شاه و جنب بقعه مادر شاه که ذکر آن در ابنیه آستانه از این پیش مذکور شد .

مدرسه مهدی قلیخان

مدرسه کوچکی است قرب صحن جنب گذر خان ، که مهدی قلیخان نامی در دوره صفویه آنرا بنا نموده و قبر او نیز در دالان مدرسه است ، و دری هم در زیر گذر عبدالله خان داشته که فعلا مسدود است در این اواخر تعمیراتی در آنجا شده (۲)

(۱) در زمان مرحوم آیت الله بروجردی نیز تعمیر گردیده رجوع کنیده اضافات،

کتاب (د)

(۲) این مدرسه از طرف مرحوم آیت الله بروجردی تجدید بنا یافت رجوع کنیده اضافات،

کتاب (د) .

مدرسه حاجی

در محله گذرقاضی از بناهای میرزا آقاخان صدراعظم نوری است که زمان
صدارتش در سلطنت ناصرالدین شاه بسال (۱۲۷۳) برای مرحوم حاج ملا محمد
صادق مجتهد قمی با مسجدی ساخته است و این مدرسه دو طبقه است و در ایوان مدرسه
اشعاری از مرحوم حاج رشیدخان بیگدلی است که مصرع آخر ماده تاریخ است (صدر
امجد را مبارك باش ای نیک بنی) (۱۲۷۳)

مدرسه حاج سید صادق

مدرسه کوچکی است که جنب مسجد مرحوم حاج سید صادق مجتهد قمی در
در محله سلطان محمد شریف برای آن مرحوم ساخته اند ، قسمت شمالی آن هنوز
نا اتمام است .

مدرسه جانیخان

مقابل درب مسجد جامع جانی خان یا جهانگیر خان نامی در سلطنت صفویه
اورا بنیاد نمود ، بعد در زمان سلطنت مرحوم ناصرالدین شاه حاجی میرزا نصرالله
مستوفی گرگانی تعمیراتی در آن نهوده و موقوفانی بر آن قرار داده است .

باب پنجم

فقهاء، راویان، محدثین و دانشمندان نامی قم

این باب در ذکراسامی و تراجم معروفین از روایات و محدثین و علماء اعلام و فقهاء عظام و حکماء فخام که از آثار و برکات این بیت مقدس و ارض اقدس بوده‌اند و ما بطور اختصار اسامی و تراجم آنانرا از کتب معتبره از قبیل رجال «کبیر» میرزا محمد استرآبادی و رجال ابوعلی؛ و روضات الجنات سید محمد باقر خونساری، و امل الامل شیخ حر عاملی، و مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری و غیرها بترتیب حروف تهجی می‌نگاریم، و در غالب موارد اقتضای نمودیم بترجمه آنچه شیخ ابوعالی محمد بن اسمعیل در کتاب «منتهی المقال فی احوال الرجال» ایراد نموده پوشیده‌نماند که ما روایات و علماء قم را تا زمان محقق قمی صاحب قوانین در فصل اول و پس از آن بزرگوار تا عصر حاضر و علماء معاصر در فصل دوم خواهیم نگاشت

(۱) میرزا ابوالقاسم بن محمد حسن گیلانی معروف به «میرزای قمی» متوفی سال ۱۲۳۱ هـ از علمای عظیم‌الشان و مجتهدین بزرگ ماست. وی از شاگردان عالیقدر و وحید بهیهانی است. سالها در محضر آن بزرگ مرد در کربلا به تحصیل فقه و اصول و دیگر علوم دینی پرداخت و از وی بکسب اجازه اجتهاد و تبحر در علوم اسلامی نائل گشت. آنگاه بایران مراجعت نمود و پس از توقف کوتاهی در جاپلق الیگودرز و اصفهان و شیراز به «قم» آمد و در آنجا که آنروز از رونق افتاده بود اقامت گزید؛ در آن زمان از طرف فتحعلی شاه قاجار بارگاه حضرت معصومه و مدرسه فیضیه تعمیر و تجدید بنا شد، کم‌کم بر اثر توقف میرزا در قم طلبه علوم از هر سو بمقام شتافتند و دانشمندان اطراف به پیرامش گرد آمدند، مردم کثیری نیز روی بمقام آوردند و بدینگونه شهر قم رونق یافت و حوزه علمیه آن زیر نظر رئیس باتدبیری مانند میرزا تشکیل یافت، علی‌هذا میتوان میرزا را بعد از صفویه مؤسس حوزه علمیه قم نامید. میرزای قمی را بواسطه تألیف کتاب مشهور «قوانین الاصول» که از جمله آثار فکری کم‌ظایر اوست، صاحب قوانین می‌گویند (د)

فصل اول۔ باب الف

آدم بن اسحق۔ بن آدم بن عبد اللہ بن سعد الاشعری۔ علامہ در خلاصہ و شیخ نجاشی در رجال و شیخ در فہرست اور اتعذیل و توثیق کردہ اند ، و نجاشی گفتہ اورا کتابی است کہ آنرا محمد بن عبد الجبار و احمد بن محمد بن خالد ازوی روایت کنند ، و شیخ فرمودہ اورا کتابی است کہ خبر دادند مارا بآن عدہ از اصحاب ما از ابی الفضل شیبانی از ابن بطہ از احمد بن ابی عبد اللہ برقی از مؤلف (قبر شریفش در قبرستان شیبخان قم است) ۔

آدم بن عبد اللہ القمی۔ در رجال شیخ است کہ وی از اصحاب حضرت صادق علیہ السلام است ۔

ابراہیم بن محمد الاشعری۔ شیخ نجاشی در رجال خود و علامہ در خلاصہ و صاحب کتاب مشترکات و سید بن طاوس بنا بر آنچه و حید بہمانی در تعلیقہ رجالہ از او نقل فرمودہ ، اورا توثیق کردہ اند ، نجاشی و علامہ گفتہ اند کہ او روایت می کند از حضرت موسی بن جعفر و حضرت رضا علیہم السلام و ہم نجاشی گفتہ برادر او فضل بن محمد است و ہر دورا کتابی است کہ مشترکست بین آندو آن کتاب را حسن بن علی بن فضال از ایشان روایت می کند و در فہرست شیخ نیز کتاب مشترک اثبات شدہ و گفتہ است خبر داد مارا بآن کتاب ، ابو جید از محمد بن الحسن بن الولید از محمد بن الحسن الصفار از محمد بن الحسن بن فضال از ایشان ۔

ابراہیم بن ہاشم ابو اسحق قمی۔ شیخ در فہرست و نجاشی در رجال و علامہ در خلاصہ گفتہ اند کہ اصل وی از کوفہ است و بم انتقال نمود و شاگرد یونس بن عبد الرحمن است ، و ہم گفتہ اند کہ اصحاب ما می گویند کہ اول کسی کہ احادیث کوفین را در قم نشر دادہ او بود ، و شیخ کشی اورا از اصحاب حضرت رضا علیہ السلام شمر دہ

واصحاب را در روایتی که وی در طریق آنست خلاف است که از صحاح است یا از حسان و از جماعتی که ترجیح داده مقبولیت روایات او را علامه است، و کثیر اماروایاتی را که وی در طریق آنست از صحاح شمرده؛ و بعضی از جماعتی که این قول را پسندیده اند در تقویت آن شواهدی ذکر کرده، از آن جمله تکیه و اعتماد کردن معظم ائمه حدیث از قمیین بر روایات او با آنکه خورده گیری ایشان و قدح کردن راویرا باندک چیزی در السنه مشهور و در کتب مسطور است، و از آن جمله سخنی است که از اصحاب گذشت که او اول کسی است که نشر داد احادیث کوفیین را در قم و این امر با عدم قبول و اعتماد صورت نگیرد.

و دیگر آنکه ثقة الاسلام کلینی (ره) که با وی قریب العهد بوده و جمعی دیگر مانند سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر حمیری و محمد بن یحیی و دیگران از اجداد بر روایات او تکیه کرده اند.

و دیگر بودن او از مشایخ اجازه و از والدش یحیی ره نقل شده که او چنین گفته که من حیا میکنم که روایات او را در عدد اصحاب نشمارم قاضی نورالله در مجالس المؤمنین می گوید ابراهیم بن هاشم الکوفی القمی در خلاصه مسطور است که او بخنده تا امام رضا (ع) رسیده و تلمیذ یونس بن عبدالرحمن بود که از اکابر اصحاب آنحضرت است و اصحاب ما میگویند که او اول کسی است که حدیث کوفیان را در قم منتشر ساخت، و شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله در احادیث خمس ذکر نموده که او با ابو جعفر ثانی ملاقات نموده و در یکی از آن احادیث روی خطاب آنحضرت با او بوده و از جمله تصانیف او کتاب «نوادر» است و کتاب «قضایای امیر المؤمنین».

الشیخ صمدالدین ابو محمد بن الحسن بن داود القمی چنانچه در فهرست شیخ منتجب الدین است که فاضل و قاضی بوده (۱)

احمد بن ابی زاهر ابو جعفر اشعری قمی است و او چنانچه علامه در خلاصه گفته از موالی است و از وجوه قم بوده و محمد بن یحیی العطار را از میانه اصحاب او

۱- آنچه از فهرست شیخ منتجب الدین نقل میکنیم بتوسط کتاب امل الامل است - مؤلف

باوی اختصاصی تمام است ، و کلام نجاشی باوی مطابق است و گفته که او مصنف چند کتاب است ، صاحب منتهی المقال گوید و جاهد اودرقم مدحی است بغایت عالی و همین بس در مدح وی که محمد بن یحیی العطار که از ثقات اجلا است از اصحاب او است .

احمد بن ادريس بن احمد ابو علی اشعری قمی از جمله ثقات و فقهاء اصحاب ما است . کثیر الحديث، صحيح الرواية و صاحب کتاب « نوادر » است چنانکه شیخ و نجاشی و علامه گفته اند و شیخ فرموده که آن کتابیست بزرگ کثیر الفایده و در مشترکات نیز او را باین عبارت ابن ادريس النقه ابو علی الاشعری توثیقی بلیغ کرده است .

احمد بن اسحق بن عبدالله بن سعد بن مالك بن الاحوص الاشعری ابو علی القمی علامه (ره) او را توثیق کرده و او و شیخ نجاشی هر دو گفته اند که او قاضی سالار قمین بوده روایت میکند از حضرت جواد و حضرت هادی علیهما السلام و از خواص حضرت ابی محمد العسکری علیه السلام بوده و شیخ قمین است و حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه را دیده .

شیخ نیز بعد از آنکه او را بزرگی قدر و منزلت ستوده او را بشرف اختصاص و رؤیت مدح نموده و گفته وی را کتابی چند است که خبر داد ما را حسین بن عبیدالله و ابن ابی جید از احمد بن محمد بن یحیی العطار از سعد بن عبدالله از وی بآن کتابها و علامه در فواید خلاصه ، او را در شمار جماعتیکه توفیق مبارک در مدح آنها صادر شده مذکور داشته و از ابو محمد رازی روایت است که گفت من و احمد بن ابی عبدالله در عسکر بودیم یعنی سرمن رأی که وارد شد بر ما رسولی از جانب حضرت و گفت احمد بن اسحق اشعری و ابراهیم بن محمد همدانی و احمد بن حمزة بن الیسع ثقاتند و در ربیع الشیعه مذکور است که او ازو کلاء و سفراء و ابواب معروفین است که کسی را از امامیه در آن اختلافی نیست و در رجال کشی عبارتست که به نهایت جلالت این مرد خبر دهد : قبر شریفش در حلوان است (سرپل ذهاب کرمانشاه) .

احمد بن اسمعیل بن عبدالله ابوعلی بجلی نجاشی (ره) گفته که او عرب است از اهل قم ملقب به «سمکه» و از ارباب فضل و ادب و دانش بوده ، و ابو الفضل محمد بن حسین بن عمید شاگرد اوست ؛ و ویرا چند کتاب است که مانند آنها تصنیف نشده و پدر وی اسمعیل از غلمان و شاگردان احمد بن ابی عبدالله برقی بوده ، و کلام شیخ نیز در فهرست با این جمله موافق است ، جز آنکه سمکه را جدوی گرفته ، و علامه در خلاصه گفته : تصریحی از اصحاب در تعدیل او نرسیده و قدحی نیز از ایشان ندیده ایم و خود قبول روایات او را تقویت کرده است .

احمد بن اصفهید چنانچه در فهرست شیخ است مکملی بابو العباس قمی ضریب مفسر ، ولی جز کتاب تفسیر رویاء که در دست مردم است دیگر کتابی از وی شناخته نشده و مردم آن کتاب را به ابی جعفر کلینی نسبت میدهند و حال آنکه از او نیست و برای او احادیثی است که خبر داد ما را با و جماعتی از اصحاب ما از ابی القسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی از احمد بن اصفهید ابن قولویه از وی روایت میکند .

القاضی احمد بن الحسین بن احمد بن محمد چنانچه در فهرست شیخ منتجب الدین است مدعو بدول قمی ، صالح وثقه و حافظ احادیث بوده ، روایت میکند از او مفید عبدالرحمن نیشابوری .

احمد بن حمزة بن عمران مرحوم و حیدر بهمانی در تعلیقه گوید که از ترجمه عمران بن عبدالله چنین نماید که وی محل اعتماد است .

احمد بن حمزة بن الیمع بن عبدالله القمی ، علامه در خلاصه و شیخ نجاشی در رجال باین عبارت که ثقة ثقة او را توثیقی کامل کرده اند و هر دو پدر او را از راویان از حضرت رضا علیه السلام دانسته ، و نجاشی گفته ویرا کتاب نوادر است ، و گذشت در ترجمه احمد بن اسحق ، حضرت قائم عجل الله فرجه او را توثیق نمود . و در مشترکات او را از طبقات رجال حضرت هادی علیه السلام و پدر او را چنانکه گذشت در طبقه راویان حضرت رضا علیه السلام شمرده است .

احمد بن داود بن علی قمی ، شیخ و نجاشی و علامه و صاحب کتاب مشترکات او

را توثیق نموده‌اند ، بلکه شیخ توثیق اورا مؤکد و مکرر کرده و شیخ فرموده
ویرا کتاب نوادر است کثیرالفائده که خبرداد باوحسین بن عبیدالله از ابی الحسن بن
محمد بن احمد بن داود از پدر خود و او از اصحاب علی بن الحسین بن بابویه است .
الشیخ الادیب احمد بن عبدالقاهر بن القمی چنانکه در فهرست شیخ منتهجب
الدین است فاضل و ثقه است .

احمد بن عبدالله بن عیسی بن مصقلة بن سعد شیخ نجاشی و علامه گفته اند که
او از اهل قم و از اشعریین است و هر دو ویرا توثیق کرده و گفته‌اند : او را نسخه ایست
از حضرت جواد علیه السلام .

احمد بن علی بن الحسن بن شاذان ابوالعباس القاضی القمی شیخ نجاشی و
علامه ویرا بشیخوخت و فقاہت و حسن معرفت ستوده‌اند ، و نجاشی برای او دو
کتاب ذکر کرده « کتاب زاد المسافر » و کتاب « امالی » و در اغلب نسخ کتاب
نجاشی « القامی » است بفاویم و صاحب کتاب « حاوی » او را از ضعاف شمرده و گفته
که مجهول الحال است .

احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم روایت میکنند از او ابو جعفر بن بابویه (شیخ
صدوق) کثیراً و مترضیاً بر او و در این دو اشعار است بحسن حال و جلالت او .
احمد بن علی القمی معروف به شقران مقیم بکاش بوده و از اشخاصی است
که روایت از ائمه علیهم السلام نکرده است .

قاضی احمد از حالاتش هنوز بر نگارنده چیزی معلوم نشده جز اینکه فاضل
نراقی در کتاب خزائن اسم او را بانهایت القاب ذکر نموده و این مکتوب را که
بیک از فضلا زاده های جاسب نوشته نقل نموده و ما آن مکتوب را چون خالی از فوائد
نبود از کتاب خزائن عیناً نقل نمودیم و ظاهر آن علمای زمان صفویه است و هو هذا صورت
مراسله که جناب قاضی احمد قمی بیک از فضلا زاده های بلوک جاسب که از جمله بلوک
قم است نوشته : بسم الله الرحمن الرحيم .



من غایبانه مایل آن روی مهوشم بی منت نظریخیالی از آن خوشم



هر چند دیده رمدرسیده نظاره آن جمال با کمال و آن نهال ملوک فضل و
افضال نهموده ، اما اوصاف پسندیده و اخلاق حمیده ایشانرا از شجاع زمان ولیث
غضنقراوان یعنی : محمود جهان بسیار استماع نموده و مشتاق و معتقد ایشان گشته ،
همیشه بخیال و آرزوی وصال و شرف اتصال اشتغال دارد .

ما چون نمیرسیم بدان آرزوی دل یارب تو آرزوی دل ما بهمارسان



انه قریب مجیب والد مرحوم ایشان و تلك حجتنا آتیناها ابراهیم القواعد من البيت
همواره بزیارت این بیچاره گاهی که در این صوب با صواب توقف داشت آمدی
و مراسم خیر یاد و آشنائی و روابط همسایگی را منظور می داشت ، بمقتضای
الولد الرشید یقندی بآبانه الحرا اگر عمل فرمایند ثمره دنیا و آخرت خواهد
یافت و خیرها خواهد ساخت .



هر رند که در مصطبه مسکن دارد بوئی زمن سوخته خرمن دارد
هر جا که سیه گلیم و آشفته دلی است شاگرد من است و خرقه از من دارد



بر ضمیر منیر فیض مآثر مستور نماند که موضع شریف جاسب بطریق
دارالمؤمنین قم جماها الله عن العاهات والافات و التلاطم از اراضی طیبه و اماکن
مشرفه و مردم آنجا از زمان بعثت (۱) الی یومنا هذا شیعه اثنی عشریه و صاحب
ایمانند ، و فضایل آن بقعه فاخره بسیار است . و احادیث و روایات بیشمار وارد است
از آن جمله آنست که : فردا که قائم آل محمد عجل الله فرجه ظهور میکند دوازده

(۱) از زمان آمدن مسلمین بایران و قم (د)

کس از آنزمین فاخر در خدمت حضرت صاحب خواهند بوده دیگر قطب الصلحا شیخ جعده از آنولایت پاکیزه بودند .

وقتی ببالای کریره برآمده ، روی بمشرق کرده ، احرام زیارت امام هشتم و قبله معتمد امام ضامن مفترض الطاعة واجب الاطاعة سلام الله علیه بسته فریاد بر آورد که السلام علیکم و آنحضرت جواب سلام داده و فرمود که علیک السلام خدامو سادات علیه تاریخ آنراضبط کردند و بعد از آنکه حضرت شیخ جعد (ره) بدان آستان عرش نشان رسیده معلوم گشته که این جواب از برای شیخ بوده و شیخ در زمان سلطان سنجر ماضی که از سلاطین سلجوقی است بوده .

وبجهت ایواره دیوار حرم محترم کاشیائی که بهتر از چینی ترتیب داده اند و تمامی احادیث نبوی و مرتضوی و قرآن مجید که بر آن کثابت شده ، ترتیب دهند آن کاشی جاسبی بوده ، و نویسنده آن قرآن و احادیث عبدالعزیز بن نصر قمی بوده در تاریخ خمسمائة (۵۰۰) بوده و آنها را بر شتران لوك سوار کرده .

از معجزات اینست که آنها بطی ارض بحوالی مشهد مقدس آمده بودند ، در گودی فرود آمده بودند ، صباحی جمعی بر سر گود آمده کسی همراه نبوده آنها را برداشته پیش سید النقباء سید محمد موسی برده اند و بکار نشانده . و اولاد شیخ جعد از آن تاریخ خادم و مجاور و صاحب اختیار آن آستانه بوده اند .

و در زمان میرزا سلطان حسین بایقرا و شاه جمجاه رضوان بارگاه سلطان شاه اسمعیل ، انار الله برهانها (۱) درویش شمس الدین محمد و درویش یحیی شصت سال در آن آستانه مقدسه شب و روز مشغول بخدمت بوده ، و شبها سر بر آن آستان نهاده خدمت میکردند و خانه و زن و فرزند سید و تکیه درویش یحیی در بالای سر آنحضرت در خانه ایست موجود ، و از ایشان نسل نماند و دو برادر در « طرق » که تا شهر يك دو فرسخ است ، مقبره و تختی و گنبدی بجهت مدفن خود ساختند ، و هر دو در

(۱) منظور سلطان حسین میرزا آخرین پادشاه تیموری و شاه اسمعیل صفوی

آن مکان مدفونند و بقعه و کاروانسرای و اسبابی و عمارات عالی برزیب و زینت از ایشان و بجهت رعایت ادب گستاخی دانسته اند اختیار قبر خود آنجا فرمودند .
و دیگر صلحا و اتقیاء از موضع جاسب بسیار برخاسته اند خصوصاً شیخ علی جاسبی که در موضع جمع کتان قم مدفون است و از جمله اجلاء و صلحا بوده ،
و دیگر سالک طریقت شیخ نظامی است که سید بوده و اسمش سید الیاس بن الیاس مشهور است چنانچه خود گفته :



در خط نظامی ارنهی گام	بینی عدد هزار یک نام
الیاس کالف بری ز نامش	هم بانودونه است کاش
دیگر میفرماید :	



چهره گرچه در بحر گنجه کم ولی از قهستان شهر قم



حضرت شیخ از اقطاب و اوتاد بوده ، سلاطین زمانرا بخدمتش سرمفاخرت
بر آسمان رسیده چنانچه خود میفرماید :



بگفتم بوسمش همچون زمین پای چه دیدم آسمان بر خاست از جای



در عتبه فقر و درویشی سلاطین زمان و ارباب حکم و فرمان پیوسته بملازمتش
شناخته اند ، چنانچه خود در مناجات و توحید میگوید :



چون بعهد جوانی از بر تو	بدر کس نرفتم از در تو
همه را بر درم فرستادی	من نمیخواستم توام دادی
چونکه بر در که تو گشتم پیر	ز آنچه ترسیدنی است دستم گیر



و دیگر حالات شیخ بسیار است و در عصر سلطان طغرل بن ارسلان بوده و در شهر سنه ۵۵۶ مزارش در ظاهر بلده گنجه مطاف اهل عالم است و کلمات شیخ از اعجاز است انشاء الله تعالی بعض دیگر نوشته خواهد شد بتعاقب فرستاده میشود ، و دیگر آنکه جاسد ، تعلق بحضرت امام ضامن امام رضا علیه النحیه و الثناء دارد ، تمام شد مکتوب حضرت افادت و افاضت پناه حقایق و معارف آگاه اعلم علماء قاضی احمد قمی (ره) بنقل از کتاب از خزائن نراقی .

مؤلف گوید : بعضی اشتباهات در مکتوب قاضی است که بر اهل بصیرت مخفی نیست (۱)

احمد بن محمد بن الحسین بن الحسن بن دول القمی ، شیخ نجاشی (ره) گفته که وی را صد کتاب است ، و یک یکر را شمرده و از جمله آنها کتب « فروع فقهیه » است از طهارت تادیات و از جمله کتاب « خصائص النبی » صلی الله علیه و آله و کتاب « شواهد امیر المؤمنین علیه السلام » و فضائل او و کتاب « مناقب » و کتاب « مثالب »

احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمن بن محمد بن علی البرقی ابو جعفر اصلوی از کوفه است ، یوسف بن عمر ثقفی لعنه الله که والی عراق بوده جدوی محمد بن علی را پس از کشتن زید بن علی حبس کرده و بالاخره او را بکشت ؛ جد نخستین وی خالد در آن زمان خردسال بود ، از خوف والی بهمراهی پدر خود عبدالرحمن فرار کرده به « برق رود » که از مضافات قم است ، و در شش فرسنگی (۲) آن واقع شده ، پناه بردند و آنجا را محل اقامت خود قرار دادند .

و احمد خود از ثقات است . ولی چون در روایت کردن از ضعفاء لا ابالی بوده و بر هر اسیل اعتماد میکرد و مورد طعن قمیین واقع شده احمد بن محمد بن عیسی که از وجوه و مشایخ اهل قم بوده و ترجمه او پس از این نگارش خواهد یافت او را از قم تبعید کرد .

(۱) از جمله سید دانستن نظامی است که بکلی بی اساس میباشد (د)

(۲) مؤلف گوید : « برق رود » همین رودخانه « بیرقان » حالیه است .

ولی پس از وفات او چنانکه ابن‌غضائری در رجال خود آورده احمد بن محمد بن عیسی برای تبرئه خود، سروپای برهنه در جنازه‌وی حاضر شده، و ابن‌غضائری که باندك چیزی راوی را تضعیف میکند روایات او را مقبول دانسته.

چه نیکو گفته وحید بهبهانی قدس سره (۱) در «تعلیق‌ه رجالیه» که: توثیق

(۱) آقا محمد باقر بن محمد اکمل اصفهانی متوفی سال ۱۲۰۵ هجری که بواسطه توقیف ساله در بهبهان معروف به «وحید بهبهانی» گشته و استاد کل، یا استاد اکبر، نیز میخوانند، و نزد علمای شیعه «آقا» خوانده میشود، سرآمد محققین دانشمندان شیعه در قرن دوازدهم هجری است. وحید بهبهانی از لحاظ تبجر در علوم اسلامی فقه و اصول و رجال و حدیث و تفسیر و درایه و معقول یگانه عصر خود بوده و در زهد و تقوی و فضائل اخلاقی و ملکات نفسانی نیز نظیر نداشته است.

وحید بهبهانی شکننده فرقه اخباری و زنده کننده علم اصول و مکتب اجتهاد است. بعد از وی روش او بوسیله شاگردان عالیقدرش علامه بحر العلوم، میرزای قمی، شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء، شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب حاشیه، سید علی صاحب ریاض، و سید محسن اعرجی و غیرهم دنبال شد؛ و آنها نیز بر اهمیت و وسعت دائره آن افزودند، از اینرو مکتب فقه و اصول و اجتهاد و تقلید میراث اوست. یکی از آثار ارجمند او «تعلیق‌ه رجالیه» در علم رجال حاشیه کتاب منهج المقال استرآبادی معروف بر رجال کبیر است که در نهایت اتقان و دقت نظر و تحقیق نوشته و خود دلیل بر احاطه کامل وی بر علم رجال است. دانشمند بزرگوار شیخ ابوعلی حائری شاگرد وی در «منتهی المقال» و فقیه عالیقدر شیخ عبدالله مامقانی در «تنقیح المقال» و سایرین در کتب خود و از جمله مؤلف در این کتاب در هر باب نظر و حد را مدرك تصحیح نظر خود دانست و همه جا اعتماد بر آن نموده‌اند. وحید را دو فرزند دانشمند و نابغه بوده یکی آقا محمد علی کرمانشاهی مؤلف کتاب «مقام الفضل» که از اعظم دانشمندان بوده و دیگری آقا عبدالحسین که او نیز دانشمندی بزرگوار و در همدان سکونت داشته است.

در پاورقی صفحه ۱۰۶ نیز درباره خاندان وحید و آل آقا، و برخی از رجال آنان که نویسنده

این سطور افتخار نسبت با آنان را دارد سخن رفت (د)

وی از عدول مسلم و قدح او ثابت نیست ، نهایت امر ، مطعون بودن طریقه اوست و آن قدح مخصوص بشیوه پاره ای از قدما است .

احمد بن محمد بن داود - مکنی به ابی الحسن روایت کند از پدر خود محمد بن احمد بن داود قمی .

احمد بن محمد بن عبیدالله الاشعری القمی شیخ نجاشی و علامه در خلاصه و صاحب کتاب مشترکات او را توثیق کرده اند ، نجاشی گفته که : صدیق من و پدر من بود و از او حدیث بسیار شنیدم ، ولی چون مشایخ ماوی را تضعیف مینمودند از روایات او کناره جستم لیکن او از اهل علم و ادب بوده شعر پا کیزه میگفت و خط نیکو داشت . جماعتی از علماء رجال گفته اند که او را در آخر عمر اختلالی روی داد رحمه الله .

احمد بن محمد بن عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک بن الاحوص بن السائب بن مالک بن عامر الاشعری کنیه وی ابو جعفر است ، و او از مشایخ و وجوه و فقهاء قمیین و مسلم همه بوده ، و ریاست عامه داشته است .

سلطان زمان را ملاقات میکرده ، و بشرف ملاقات حضرت رضا علیه السلام و حضرت جواد و حضرت عسکری علیهم السلام رسیده ، و کتابها تصنیف کرده است شیخ مفید (۱)

(۱) محمد بن محمد بن نعمان معروف به «شیخ مفید» پيشوای علمای شیعه و رئیس متکلمین این طایفه است ؛ وی از مردم «عکبری» واقع در نزدیکی شهر بغداد است . دانشمندان اسلامی اعم از شیعه و سنی عموماً وسعت اطلاع شیخ مفید را در علم رجال و حدیث و ادبیات و تاریخ و مهارتش را در فقه و اصول و کلام و قداسات نفس و عظمت روحش را در خصال معنوی و ملکات نفسانی بمالیتیرین وصف ستوده اند . شیخ طوسی شاگرد عالیقدرش در کتاب «فهرست» مینویسد : وی از متکلمان طایفه امامیه است . در زمان او ریاست شیعه بوی منتهی گشت . در فقه و کلام بر هر کس مقدم ، فکرش عالی ؛ ذهنش دقیق و همیشه حاضر جواب بود ؛ نجاشی در رجال مینویسد : فضل او در فقه و کلام و روایت و وثاقت و علم مشهورتر از آنست که وصف شود ، و نیز ابن ندیم هم مصروی در «فهرست» میگوید : ریاست متکلمین شیعه در عصر ما اختصاص باو دارد در علم کلام از دیگران برتر ؛ و در فطانت دقیق و از لحاظ انتقال سریع است . من او را دیده ام بر همه اقران برتری دارد ، شیخ مفید در سال ۴۱۳ هجری در بغداد درگذشت ، و در حرم مطهر کاظمین علیهما السلام جنب قبر استادش جعفر بن قولویه قمی مدفون گشت . کتابهای ارشاد ، اختصاص مقنه ؛ امالی از آثار مشهور او است (د)

در ارشاد از «خیران» خادم روایت کرده که : من خادم ملازم و دربان حضرت جواد علیه السلام بودم . احمد بن محمد بن عیسی در هنگام رنجوری آنحضرت همه شب وقت سحر برای پرسش حال حضرت میآمد ، رسولی که از جانب آن جناب نزد من تردد داشت هنگامیکه حاضر میشد ، احمد از مجلس کناره میجست و رسول بامن خلوت میکرد .

شبى حسب العادة پس از آمدن رسول از مجلس برخاست و کناره جست ، لیکن از محل خود برگشته در جائی ایستاد که سخن مارامی شنید ؛ رسول گفت : مولایت تو را سلام میرساند و می گوید : هنگام من رسیده و امر امامت پس از من با فرزندم علی هادی است و برای او است بر شما پس از من آنچه مرا بود بر شما بعد از پدرم ؛ پس از رفتن رسول احمد بمحل خود باز گشت و از پیغام رسول پرسش کرد . گفتم خیر بود گفت : سخن وی را میشنیدم و قصه را بی کم و بیش باز گفت : گفتم : خداوند در کتاب خود از تجسس نهی کرده چنانکه فرموده : «ولا تجسسوا» .

اکنون این شهادت را حفظ کن که روزی محل حاجت خواهد شد ، خیران گوید : بامداد همان پیغام را درده پاره کاغذ نوشته مهر کرده به ده تن از وجوه اصحاب سپردم و گفتم اگر مرا حادثه روی داد پیش از مطالبه کاغذها ، شما هر يك را باز کرده مضمون آنرا معمول دارید ، پس از آنکه مولای من دارفانی را وداع گفت ملازم منزل خود شدم و بیرون نمیرفتم ، تا هنگامی که خبر رسید که رؤسای قوم و بزرگان شیعه نزد محمد بن فرج برای گفتگو در امر امامت انجمن کرده اند ، او در اجتماع ایشان نزد وی نامه برای من فرستاد و درخواست کرده که در آن انجمن حاضر شوم ، و در نامه درج کرده که اگر خوف بیرون افتادن از پرده نبود هر آینه خود به همراهی آنجماعت از حضور مجلس تودریغ نداشتم ، اکنون خواهش دارم که این التماس را اجابت کنی .

لاجرم پس از خواندن نامه سوار مرکب شده در آن مجمع فرود آمدم ، بعدالحضور در این باب سخن را رانده شد و گفتگوها پیش آمد ، اکثر ایشان را در

شك و حیرت یافتیم ، ناچار جماعتی که کاغذها را نزد ایشان بودیمت گذاشته و همگان حاضر آن مجلس بودند گفتیم آنها را بیرون بیاورید و نظر کنید پس از ملاحظه ایشان گفتیم : اینست آنچه مولای من مرا مأمور آن ساخته بود

بعضی از ایشان گفتند : خوش بود که تو را در این گواهی شاهی دیگر مساعد بودی که پایه حجت هر چه محکمتر نیکوتر باشد ، گفتیم حضرت منان این موهبت را بشما ارزانی داشته ، اینک ابو جعفر احمد بن محمد بن عیسی الاشعری شاهد قضیه بوده و بر مدعای شما گواهی دهد ، از وی سؤال کنید ، وقتی سؤال کردند ، از آن گواهی گزاره جست چون چنین دیدم ، ویرا بمباهله (۱) خواندم او بر رسید و گواهی بداد ، و گفت این امر مکرمت و شرفی است که آرزو داشتم مخصوص مردی از عرب بوده باشد ، چون پای مباهله بمیان آمد از اقا ، شهادت گزیری نیست .

حاضران پس از مشاهدۀ آن حال و واضح شدن قضیه بدین منوال ، لاجرم بجملتهم امر امامت حضرت علی هادی علیه السلام را تصدیق کرده ربقۀ اطاعت او را بگردن بستند ، و حیدر بهمانی در تعلیق گفته است : « قبول اینگونه روایت در شأن شخصی من آن ثقة جلیل الشأن محل تأمل است و گویا نظر بهمین روایت ، شیخ نجاشی از توثیق وی سکوت کرده ، و گاهی سخنی از او نقل میکند که استظهار مجروحیت او در نظروی بعید نیست چنانکه از ترجمۀ علی بن محمد بن شبره لائح شود ، بعد از آن و حیدر میگوید : ظاهر آنستکه تأمل در وثاقت وی روا نباشد و شاید این لغزشی بوده که از او صادر شده و از آن بازگشت کرده ، چه ظاهر اینستکه مشایخ را در وثاقت و علو شأن او تأملی نیست ، و شیوۀ ایشان تکیه کردن بر قول اوست ؛ و از ترجمۀ حسن بن سعید پیدا است که وی محل اعتماد ابن نوح بلکه معتمد کل اصحاب بوده .

شیخ صدوق (ره) در اول « اکمال الدین » گفته که : احمد بن محمد بن عیسی با آن پایه فضل و جلالت شأن از ابیطالب عبدالله بن الصلت روایت میکنند و زنگانی کرد تا

(۱) مباهله یعنی تفرین کردن در حق یکدیگر تا هر کس دروغگو بود مورد لعنت و غضب

محمد بن الحسن الصفار ویرا ادراک نمود .

صاحب «منتهی المقال» گوید: «پدر و جد او و عمران عم وی و ادريس بن عبدالله که برادر جد اوست و بنو اعمام وی زکریا بن آدم و زکریا بن ادريس و آدم بن اسحق و غیر آنها همگی از وجوه اصحاب و از اجله روایات حدیث اند» .

در مجالس المؤمنین میگوید: احمد بن محمد بن عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک بن احوص بن السایب بن مالک بن عامر الاشعری شیخ نجاشی (۱) گفته: کنیت او ابو جعفر است و اول کسی که از پدران او در ولایت قم ساکن شد سعد بن مالک بود سایب بن مالک بعد از ملازمت حضرت رسالت بکوفه مهاجرت کرد و در آنجا مستقیم شد .

و بالجمله ابو جعفر شیخ قمیان و بزرگه و فقیه ایشان بود ، و او بود که سلطان قم در امور ملکی قم باو رجوع مینمود ، و با اینهمه فضایل بشف ملازمت حضرت امام رضا و ابو جعفر ثانی و امام حسین عسکری علیهم السلام رسیده بود ، و او را کتب بسیار است از آنجمله: کتاب «توحید» و کتاب «فضل النبی» و کتاب «متعه» و کتاب «نوادرو» آن محبوب نبود ؛ تا آنکه داود بن کوره آنرا مرتب ساخت و کتاب «ناسخ و منسوخ» و کتاب «اظمه» و کتاب «فضایل العرب» و کتاب «فی الحج» .

احمد بن محمد بن یحیی العطار شیخ طوسی (ره) در تهذیب و استبصار روایاتی را که وی در طریق آنست تصحیح کرده و ازین معنی میتوان توثیق او را استفاده کرد. میرزا محمد استرآبادی در رجال کبیر گفته: «بنای علامه بلکه سایر اصحاب بر توثیق اوست» و شیخ عبدالنبی جزائری صاحب کتاب «حاوی الاقوال فی معرفة الرجال»

(۱) احمد بن علی بن عباس نجاشی مؤلف کتاب معروف «رجال نجاشی» از علمای جلیل القدر شیعه و شاگرد نامدار «شیخ مفید» است. رجال نجاشی مورد اعتماد کامل علمای شیعه و معتبرترین و بهترین رجال شیعه است . بطوریکه همه جا بقول او استناد می جویند و در غالب موارد نظریه اش را صائب میدانند . نجاشی بسال ۴۵۰ هجری در نزدیکی سامره بجهان باقی شتافت (د) .

او را در قسم ثقات ذکر کرده و گفته است که علامه طریقی اشیراد در تهذیب و استبصار بمحمد بن علی بن محبوب و طریقی او را در تهذیب بعلی بن جعفر ، و طریقی صدوق را بعبد الرحمن بن الحجاج بصحت موصوف کرده ، و عطار در این طریقی داخل است شهید ثانی نیز در «درایه» او را توثیق نموده ، و در «وجیزه» او را از مشایخ اجازه شمرده و گفته است که اصحاب ما حکم بصحت حدیث او نموده اند .

احمد بن هروف از اهل قم . او را کتاب «نوادر» است ، چنانچه شیخ در فهرست و نجاشی گفته اند ، و در کتاب «معراج انتظام» او را در سلك مشایخ اجازه بعید دانسته ، لیکن در تعلیق پس از نقل این سخن از معراج امر بتأمل کرده است .
احمد بن یسع بن عبدالله القمی ، ابن داود در رجال خود او را مؤکداً توثیق کرده و صاحب رجال کبیر و کتاب منتهی المقال هر دو گفته اند که ظاهر آنست که صاحب ترجمه همان احمد بن حمزه بن یسع است که سابقاً مذکور شد .

ادریس بن عبدالله بن سعد الاشعری علامه در خلاصه و نجاشی هر دو او را توثیق کرده اند و ابو جریر قمی که نام او زکریا است فرزند وی است و گفته اند او را کتابی است ، و صاحب کتاب مشترکات نیز او را از ثقات شمرده .

ادریس بن عبدالله القمی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام است .
ادریس بن عیسی الاشعری القمی علامه در خلاصه گفته : وارد شد بر حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام و از او یک حدیث روایت کرده پس از آن گوید که : او از جمله ثقات است .

ادریس القمی کنیه وی ابو القاسم است ، و حید بهمانی در تعلیق گفته : محتمل است وی یکی از دو اشعری سابق الذکر بوده باشد .

اصح بن آدم بن عبدالله بن سعد الاشعری القمی . نجاشی گوید : او از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده و کتابی داشته که آنرا جماعتی روایت کرده اند ، و شیخ نیز در فهرست از کتاب وی خبر داده . چنانکه در تعلیق و حید است وی برادر زکریا بن آدم ، جلیل الشأن است .

اسحق بن عبداللہ بن سعد بن مالک الاشعری از ثقات قمیین است از حضرت صادق و حضرت کاظم علیہما السلام روایت کند و احمد بن اسحق مشہور منسوب باوست این جملہ کلام علامہ و نجاشی است و در مشترکات نیز اورا توثیق کرده است .
اسحق القمی از اصحاب حضرت باقر علیہ السلام و صاحب کتاب است ، چنانکہ شیخ در فہرست گفتہ ، و بعضی گفتہ اند : ظاہراً او با اسحق سابق الذکر یکی است .
الشیخ الثقة ابوطالب اسحق بن محمد بن الحسن بن الحسن بن بابویہ ، در فہرست شیخ منہج الدین است کہ وی بر شیخ موفق ابی جعفر صدوق جمیع تصانیف او را قرائت نمود . روایات و احادیث و مطولات و مختصراتی در اعتقاد عبری و فارسی دارد ، خبر داد ماربا آنہا شیخ والد موفق الدین عبید اللہ بن الحسن بن الحسن بن بابویہ از مؤلف .

اسمعیل بن آدم بن عبداللہ بن سعد الاشعری ، علامہ در خلاصہ و نجاشی در رجال اورا از وجوہ قمیین و از ثقات شمرده اند ، و صاحب مشترکات بعد از توثیق او مانند نجاشی گفتہ کہ : محمد بن ابی الصہبان از وی روایت میکند ، ولی شہید ثانی اتحاد او را با اسمعیل بن سعد کہ ترجمہ او پس از این خواہد آمد بعید ندانستہ ، بلکہ فرزند محقق او جزماً حکم با اتحاد نمودہ است .

اسمعیل بن سعد الاحوص الاشعری القمی شیخ و علامہ ویرا از ثقات و از اصحاب حضرت رضا علیہ السلام شمرده اند ؛ و صاحب کتاب مشترکات نیز او را بوثاقت ستودہ است .

اسمعیل بن عبداللہ البجلی القمی - پدر احمد بن اسمعیل بن سمکہ است کہ ترجمہ وی گذشت .

اسمعیل بن محمد - چنانکہ در فہرست شیخ است : وی از اہل قم میباشد . گویند وی دارای تألیفاتی است کہ از آنجملہ کتاب «المعرفہ» است .

الشیخ الثقة ابوابراہیم اسمعیل بن محمد بن بابویہ برادر اسحق بن محمد بن حسن بن حسین بن بابویہ است ، و آنچه را کہ در حق برادرش اسحق شیخ منہج الدین

گفته در حق او هم بعینه نوشته است فراجع .

المیدزین الدین امیرة بن شرفشاه الحسینی در فهرست شیخ منتجب الدین است که وی از ثقات است وقاضی قم بوده .

باب باء

الشیخ بابویه بن سعد بن محمد بن الحسن بن بابویه در فهرست شیخ منتجب الدین مینویسد : وی فقیه و صالح و مقری بوده ، قرائت نمود بر شیخ معظم ما شمس الاسلام حسن بن حسین بن بابویه . او را کتابی است نیکو در اصول و فروع که آنرا «صراط المستقیم» نامیده و من آن کتاب را براو قرائت نمودم .

باب جیم

جعفر بن الحسن بن علی بن شهریار ابو محمد المؤمن القمی - علامه و نجاشی گفته اند : از مشایخ قم است که منتقل بکوفه شد . و هر دو وی را توثیق کرده اند ، و نجاشی گفته که او کتابی در رمز ارفضیلت کوفه و مساجد آن تصنیف کرده ، با کتاب نوادر ، لیکن نجاشی جعفر بن الحسن ضبط کرده و وفات او را در کوفه سنه اربعین و ثلثمائة (۳۴۰) دانسته .

جعفر بن الحسن بن حسكة ابو الحسن القمی - او از شیخ صدوق و شیخ طوسی از وی روایت میکند صاحب منتهی المقال میگوید : علامه در اجازه کبیره خود تصریح کرده که او از مشایخ شیخ بوده است .

جعفر بن سلیمان القمی ابو محمد - علامه گفته : او از اصحاب ما و از ثقات است ، نجاشی نیز بعد از توثیق او گفته که : او از اصحاب قمیین ما است و صاحب کتاب «ثواب الاعمال» میباشد .

جعفر بن عبد الله بن الحسن بن جامع القمی - از قبيلة «حمیر» و از اصحاب حضرت امام علی النقی (علیه السلام) بوده ، و با حضرت صاحب الامر (علیه السلام) نیز مکاتبه داشته است .

جعفر بن علی بن احمد القمی - معروف بابن الرازی ، حسن بن داود در رجال خود او را توثیق کرده و صاحب تصنیف شمرده و جید در تعلیق میگوید : «ظاهر آنست که او از مشایخ شیخ صدوق است ، بقولی و شیخ اجازه میباشد» و در این اشعار است بوثاقت او و شیخ نیز میگوید : وی صاحب تصنیفات بوده .

جعفر بن محمد بن عیسی برادر احمد بن محمد الاشعری روایت میکند از علی بن یقطين و روایت از او میکند احمد برادرش در باب شهادت بر نساء **جعفر بن محمد بن موسی بن قولویه** شیخ نجاشی گفته : کمیت او ابوالقاسم ولقب او مسلمه است و از اخبار اصحاب سعد بن عبدالله اشعری در حدیث و فقه و از ثقات اصحاب ما و اجلای ایشان بود . و او از برادر و پدر خود روایت دارد ، و ایشان از سعد و گفته است که : از سعد نشنیده ام الا چهار حدیث و همچنین نجاشی گفته : شیخ ما ابو عبدالله (شیخ مفید) فقهر ابر جعفر مذکور خوانده بود و از او بهره برداشته و هر قدر در وصف فقه و خوبی وی گویند او فوق آنست و تفصیل مصنفات او در کتاب نجاشی مذکور است .
مؤلف گوید : قبر شریف وی در بقعه منوره کاظمین علیه السلام است .

باب حاء

الشیخ حسکه بن بابویه در کتاب امل الامل مینویسد : نامش حسن بن حسین است و فقیه و فاضل بوده .

حسن بن ابان از قمین است . شیخ در فهرست و علامه در خلاصه گفته اند : حسین ابن سعید اهوازی از اصحاب حضرت رضا و حضرت جواد و حضرت هادی علیهم السلام است وی کوچ کرد بمقم و فرود آمد بر حسن بن ابان شهید ثانی میگوید : ذکر وی از وی در کتب رجالیه نیست ، باینکه فرود آمدن حسین بن سعید بر وی دلالت بر جلالت شأن و مشهوریت او میکند .

السید ابو علی الحسن بن السید عماد الدین احمد بن ابی علی الحسینی القمی .

(۱) شیخ حسن بن داود حلی متوفی بسال ۶۴۷ هجری شاگرد محقق حلی صاحب شرایع و سید احمد بن طاووس و مؤلف کتاب «رجال» معروف به رجال ابن داود است که از کتب ذیقیمت فن رجال میباشد - ابن داود فقیهی محقق و دانشمندی متبحر و صاحب نظر است (د)

در فهرست شیخ منتخب الدین است که صالح و فاضلست .

حسن بن احمد بن رینویه ، القمی - چنانچه در خلاصه میگوید « رینویه باراء مکسوره و یاء سا کنه و زال مفتوحه و و او سا کنه و یاء مفتوحه از ثقات قمیین است کتاب « مزار » تألیف اوست و در « ایضاح » است که رینویه با زال مضمومه ، می باشد **حسن بن الحسین بن بابویه** جد شیخ منتخب الدین صاحب فهرست مشهور است و او در فهرست در ترجمه جد خود چنین می گوید : « الشیخ الامام الجد شمس الاسلام الحسن بن الحسین بن بابویه القمی نزیل الری المدعو حسکا فقیه ثقة وجه » یعنی اصل وی از قم است ولی مسکن او در ری بوده و حسکا لقب داشته و از فقهاء وثقات و وجوه ایشانست ، پس از آن گفته که وی تمام تصنیفات شیخ طوسی را در ارض مقدسه غری (۱) علی سا کنها السلام و شیخ بزرگوار سالار بن عبدالعزیز و قاضی ابن براج را نزد آنان قرائت نمود . او را مصنفاتی است در فقه که از جمله آنها است کتاب « عبادات » و کتاب « الاعمال الصالحه » و کتاب « سیر الانبیاء و الائمة علیهم السلام » .

شیخ ثقة الدین **الحسن بن الحسین بن علی بن الحسین بن بابویه** در فهرست شیخ منتخب الدین است که وی فقیه و صالح است .

حسن بن خالد بن محمد بن علی البرقی مکنی بابو علی برادر محمد بن خالد چنانکه در کتاب خلاصه میگوید: وی از ثقات می باشد و در رجال نجاشی مینویسد: کتاب نوادر از اوست . و در فهرست شیخ است که حسن ابن خالد برقی برادر محمد ابن خالد مکنی بابو علی او را کتبی است که خبر داد ما را بآنها ؛ عده ای از اصحاب از ابی الفضل از ابن بطه از احمد بن ابی عبدالله از عموی خود حسن بن خالد .

حسن بن خرزاذ بضم خاء و تشدید راء و زای و ذال بعد از الف ، علامه و نجاشی گفته اند : او قمی است و کثیر الحدیث بوده و علو او را در آخر عمر نسبت بقولی داده اند و نجاشی گفته که او را کتاب « اسماء رسول الله ، صلی الله علیه و آله و کتاب

(۱) غری یکی از نامهای زمین نجف اشرف است (د)

«متعه» است . لیکن شیخ در رجال خود گوید : حسن بن خرزاذ از اهل «کش» است . حسن بن زرقان مکنی بابوا الخزرج ، شیخ نجاشی گوید : او را کتابی است ، خبر داد بما احمد بن علی بن کرج که او گفت حدیث کرد برای ما حسن بن حمزه و او گفت حدیث کرد ما را احمد بن جعفر بن بطه گفت حدیث کرد برای ما احمد بن محمد بن خالد از او .

حسن بن سبور ابو عبدالله الصفار ؛ ابن غضائری می گوید که او اهل قم است و بگمان قمیین وی از غلاة بوده و من کتابی از او دیدم در صلوٰۃ بسی استوار و متین و نیکو نوشته بود ، صاحب منتهی المقال در آخر تأملی کرده ، زیر این سخن از ابن غضائری (۱) که هیچ جلیل القدری از طعن قلم او سلامت نیافته بر صحت روایان وی بی دلالت نیست شیخ ابو سعید الحسن بن عبدالعزیز بن الحسین القمی در فهرست شیخ منتجب الدین گوید : وی فقیه و صالح است .

حسن بن عبد الصمد بن محمد بن عبدالله الاشعری القمی ، در کتاب خلاصه و رجال ابن داود و رجال نجاشی است که : شیخ وثقه ای از اصحاب ماست ، و نجاشی گوید پدر او از حنان از ابی عبدالله (حضرت صادق) علیه السلام ، روایت میکند کتاب «نوادره» از اوست . و در بعض نسخ نجاشی بجای حسن ، حسین است .

الشیخ الامام نصیر الدین ابو محمد الحسن بن علی بن بهلول القمی در فهرست شیخ منتجب الدین است که و اعظ و صالح و فقیه بوده .

حسن بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه برادر شیخ صدوق است ، وی از

(۱) ابن غضائری - منظور دانشمند بزرگوار احمد بن الحسین غضائری است که بنظر گروهی از علمای مامولف کتاب رجال معروف به «رجال ابن النضائری» اوست . آراء ابن النضائری در کتابهای رجال و نزد محققین علماء در مقام جرح و تضعیف رجال حدیث و روایان مشهور است بطوریکه گفته اند کمتر راوی موثق است که از جرح وی سالم مانده باشد .

پدر وی حسین بن عبدالله غضائری پیشوای علمای شیعه عصر خود بوده ، کتابهای سودمند در فقه و امامت نوشته و خود نیز از علمای رجال بشمار میرود . سال ۴۱۱ هجری بدرود حیات گفت (د)

عباد و زهاد و اهل عزت بوده است .

حسن بن علی ابو محمد الحجال علامه و نجاشی گفته اند : او از اصحاب قمیین ما و از ثقات است و او با محمد بن الحسن بن الولید در تجارت شریک بوده ، و او را کتابی است بزرگ بنام کتاب «الجامع فی ابواب الشرایع» و در مشترکات نیز او را توثیق کرده است .

الشیخ الادیب افضل الدین الحسن بن فادار القمی در فهرست شیخ منتجب الدین است که وی در علم لغت پیشوا بوده است .

حسن بن مالک قمی علامه در خلاصه گوید : او از اصحاب حضرت امام علی النقی علیه السلام و از ثقات است ، و صاحب کتاب مشترکات نیز او را از ثقات شمرده . بعضی از علماء رجال حسین ضبط کرده اند .

حسن بن مهتیل بهیم مفتوحه و تاء مشدد قرشت و یاء حطی و لام ، علامه در خلاصه و نجاشی در رجال گفته اند که او وجهی است از وجوه اصحاب ما و کثیر الحدیث بوده و ویرا کتابی در نوادر است ، و در مشترکات نیز او را ممدوح و موثوق به شمرده و او از مشایخ محمد بن الحسن بن الولید (ره) بوده .

حسن بن محمد بن بندار مولانا شیخ عنایة الله در «مجمع الرجال» گفته که : استناد این غضائری بر قول او و ترجم بروی شهادت تمام بر کمال ممدوحیت او و گفته که از نجاشی نیز ظاهر میشود که او از شیوخ معتبر قم بوده است .

الشیخ الجلیل و المورخ النبیل حسن بن محمد بن الحسن القمی مؤلف «تاریخ قم» چنانکه در کتاب «ریاض العلماء» فاضل خبیر میرزا عبدالله اصفهانی مینویسد : از بزرگان قدماء اصحاب است و از معاصرین شیخ صدوق بوده ، و روایت میکند از شیخ حسین بن علی بن بابویه قمی برادر صدوق (ره) بلکه از خود صدوق نیز روایت میکند و اعتماد کرده بر او استناد یعنی علامه مجلسی در بحار و فرموده : کتاب او معتبر است ، و در رمزار بحار و غه از کتاب تاریخ قم نقل میکند .

از رساله امیر منشی در احوال بلدة قم و مفاخر و مناقب آن بدست می آید که اسم صاحب تاریخ قم استاد ابوعلی حسن بن محمد بن حسن شیبانی قمی است، و نیز صاحب ریاض العلماء فرموده که خواهد آمد در باب «سیم» محمد بن حسن قمی و گمانم آنست که او پدر این شیخ باشد. و نیز فرموده که این مورخ فاضل را برادری است فاضل او ابو القاسم علی بن محمد بن حسن کاتب قمی است چنانچه از تاریخ قم او استفاده میشود. مؤلف گوید: بیشتر فواید این کتاب که متعلق است باحوال خراج قم و بعضی حالات او مأخوذ از او است.

حسن بن محمد بن عمران وصی زکریا بن آدم بوده چنانچه از ترجمه زکریا استفاده میشود. و از کلام شیخ کشی (۱) نیز این معنی را میتوان استفاده کرد، و حید در تعلیقه گوید: از این وصایت، ممکن است وثاقت او را استفاده کرد و وصیت زکریا علی الظاهر با مور و کالت امام علیه السلام تعلق داشته، و مربوط با موالی بوده که از ائمه علیهم السلام در دست زکریا بوده است. و در منتهی المقال گفته: ظاهراً وی برادر حسین بن محمد بن عمران الاشعری القمی و پدر موسی بن الحسن بن محمد بن عمران است که هر دو از ثقات بزرگ بوده اند.

حسین بن ابراهیم القمی - در امل الامل گوید: معروف به «ابن خیاط» بوده و فاضل و جلیل و از مشایخ شیخ طوسی است.

حسین بن احمد بن ادريس القمی الاشعری کنیه وی ابو عبدالله است و

(۱) محمد بن عمر بن عبدالزیز معروف به «کشی» از علمای نامی شیعه است وی شاگرد عیاشی صاحب تفسیر معروف عیاشی، و خود دانشمندی ماهر در حدیث و رجال و مورد وثوق علمای بزرگ ما بوده است.

کتاب «رجال» او قدیمترین رجال شیعه است که در دست میباشد؛ چون نسخه آن دارای اغلاط زیاد بوده شیخ طوسی آنرا تلخیص کرده و «اختیار الرجال» نامیده و از زمان علامه حلی تا کنون منظور از «رجال کشی» همان مختار الرجال شیخ طوسی قدس سره است. «کشی» از شهرهای بزرگ ما و راه النهر بوده است (د)

نعمکبری از او روایت کند ، و از وی اجازتی دارد ، و در تعلیق گفته : اینکه او از مشایخ اجازه بوده ، اشاره است بوثاقت وی و گفته که شیخ صدوق رحمه الله از او روایت بسیار کرده و از جد خود (۱) نقل میکند که در کتب شیخ صدوق زیاده بر هزار موضع نام او مکرر شده و در هیچ موضع از قول رحمه الله ، هنگام ذکر او مسامحه نکرده !

حسین الاشعری القمی - کنیه وی نیز ابو عبدالله بوده است . علامه در خلاصه او را توثیق کرده و شاید همان حسین بن احمد مذکور باشد .

حسین بن الحسن بن ابان روایت میکند از حسین بن سعید تمام کتب او را و روایت میکند از او ابن الولید ، و ابن قولویه گفته است که وی از خویشان محمد بن حسن صفار و سعد بن عبدالله است و اقدم بر آنهاست برای اینکه او روایت میکند از حسین بن سعید در حالیکه آن دو روایت نکرده اند از او ، و از تصحیح بعض طرق تهذیب ، توثیق او استفاده میشود و تصریح کرده است ابن داود بتوثیق او در ترجمه محمد بن اورمه .

حسین بن الحسن بن بندار وی روایت میکند از سعد بن عبدالله و کشی از او روایت میکند .

حسین بن الحسن بن الحسن بن علی بن الحسن بن بابویه ، در فهرست شیخ منتجب الدین است که فقیه و صالح بوده .

حسین بن الحسن الفارسی القمی ، در فهرست است که او را کتابی است که خیر داد ما را بآن کتاب عده ای از اصحاب ما از ابی الفضل از ابن بطه از احمد بن ابی . عبدالله از حسین بن حسن فارسی .

حسین بن سعید بن حماد بن مهران الاهوازی - از موالی علی بن الحسن

(۱) علامه مجلسی اول- که جد مادری وحید بهبهانی است (د)

اهوازی و از ثقات است و از حضرت رضا و حضرت جواد و حضرت هادی علیهم السلام روایت میکند ، و اصل وی از کوفه است ، بابرادر خود حسن منتقل با هوا شد پس از آنجا کوچ کرد بقم و بر حسن بن ابان که نام وی سبقت گرفت فرود آمد ، و در قم وفات کرد و او با شرکت برادر خود حسن سی کتاب تصنیف کرده ، و نام هر یک در رجال شیخ نجاشی مذکور است ، این جمله کلام شیخ در فهرست است . و سخن علامه نیز با او تا انتقال بقم موافق است ، و ابن داود در رجال خود و صاحب کتاب مشترکات نیز او را توثیق کرده اند ، و حیدر بهبهانی در تعلیقه گفته است : روایت کردن اجلاء قمیین مانند سعد بن عبدالله و محمد بن الحسن بن الولید از وی بدون تأمل بلکه اعتماد و تکیه کردن ایشان بروی و قبول قول او ، از قرائن و ثقات او است .

حسین بن شاذویه ابو عبدالله الصنف ، نجاشی گفته که : او صحاف بوده و از ثقات است و اندک حدیث است و وی را کتابهایی است . علامه در خلاصه بعد از نقل سخن نجاشی ، از ابن غضائری نقل کرده که او گفته است : ابن شاذویه از اهل قم است و بگمان قمیین از غلاة بوده و من کتابی دیدم از وی در «صلوة» محکم و متین نوشته ، پس از آن می گوید که او در نزد من مقبول الروایة است ، چه نجاشی او را تعدیل کرده و ابن غضائری نیز چیزی که دلالت کند بر ضعف وی نگفته ، صاحب «منتهی المقال» می گوید : از سخن ابن غضائری برائت ساحت وی از آنچه نسبت باو داده اند آشکار است و در وحیزه و کتاب مشترکات نیز او را از ثقات شمرده اند و در «حاوی» او را در قسم ثقات ذکر کرده است .

حسین بن علی الخراز القمی نجاشی گفته : کنیت وی ابو عبدالله است و صاحب کتاب «الزیارات» می باشد .

حسین بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی ، شیخ نجاشی و علامه او را بو ثاقب و کثرت روایت ستوده اند ، نجاشی گفته او را کتابی چند است که از جمله

آن‌هاست: کتاب «التوحید» و «نقی‌النشیب» و کتابی دیگر که برای کافی الکفاة صاحب ابن عباد ترتیب داده ، و او با برادرش شیخ صدوق چنانکه پس ازین بیاید بدعاء حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه متولد شده اند ، و صاحب کتاب مشترکات نیز او را بوثاقت مدح کرده و در مجالس المؤمنین گوید : الحسین بن علی بن موسی بن بابویه القمی در خلاصه آورده که او ثقه و کثیر الروایه است و از پدر و برادر خود محمد بن علی روایت می نماید ، و در کتاب نجاشی مذکور است که او از جمله ثقات است از پدرش اجازه روایت کتب حدیث و فقه و مانند آن داشت و از تصانیف او کتابی است در رد بر «واقفیه» (۱) و کتاب «سیره النبی و الائمه علیهم السلام فی المشرکین»

حسین بن مالک القمی از ثقات و از اصحاب حضرت هادی علیه السلام است و بلفظ حسن هم گذشت .

حسین بن محمد بن عمران بن ابی بکر الاشعری القمی بگفته نجاشی مکنی بابو عبدالله از ثقات و مؤلف کتاب نوادر است روایت میکند از او محمد بن یعقوب و در خلاصه است که : الحسین الاشعری القمی ابو عبدالله ثقه است ، و ظاهر اینست که او حسین ابن محمد بن عامر بن عمران است چنانکه دلالت دارد بر این مطلب آنچه در باره عموی او عبدالله بن عامر خواهد آمد .

در مجالس المؤمنین گوید : الحسین بن محمد بن عمران بن ابی بکر الاشعری القمی یکی از مشایخ شیخ اجل رئیس المحدثین محمد بن یعقوب الكلینی (۲) الرازی

(۱) واقفیه فرقه ای بودند که در اعتقاد بامامت حضرت موسی مجتبی توقف نمودند (د)

(۲) محمد بن یعقوب بن اسحق رازی معروف به کلینی ، سرآمد دانشمندان شیعه در آغاز قرن چهارم هجری است . اصل وی از قریه کلین ، واقع در نزدیکی تهران است و هم اکنون مقبره پدر او نیز در آنجاست . با اینکه بیش از ده قرن از وفات کلینی می گذرد ؛ هنوز شخصیت ممتاز و عظمت وی از خاطره ها نرفته بلکه نامش مشهورتر و مقامش بلندتر گشته است . کلینی در بغداد میان شیعه و سنی محترم میزیست و با اینکه وی رئیس مذهب شیعه بود ، مع الوصف اهل سنت نیز در اخذ*

قدس سره است، شیخ نجاشی توثیق او نموده، و از مصنفات او کتاب نوادر است. مخفی نمازد که حسین بن محمد که جد بیواسطه او عمران است چنانکه از کتاب نجاشی در این باره نقل شد در کتب اربعه متداوله رجال موجود نیست و در اسناد کتب من لایحضره الفقیه و اقصیه که حسن بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر، و بعضی از فضایل متأخرین در حاشیه کتاب نجاشی متصدی توفیق میان کلام نجاشی و اسناد من لایحضره الفقیه گردیده، و گفته که شیخ نجاشی در باب عین ممله در لفظ عبدالله بن عامر گفته: جعفر بن محمد بن قولویه روایت میکند از حسین بن محمد بن عامر بن عمران بن ابی عمرو اشعری و نام عبدالله را چنین ذکر کرده که عبدالله بن عامر بن ابی عمرو اشعری، چنانکه در کتاب خلاصه نیز واقع شده.

بنابر این میتوان گفت: حسین بن محمد بن عمران که در این مقام از کتاب نجاشی واقع شده، همان حسین بن محمد بن عامر بن عمران بن ابی عمرو اشعری باشد، بحذف واسطه عامر و آنچه در اسناد من لایحضره الفقیه واقع شده بی حذف واسطه، مؤلف گوید: اگرچه این فاضل بتوفیق میان کلام نجاشی و اسناد من لایحضره الفقیه موفق گردیده، اما از مخالفتی که میان دو کلام نجاشی بهم رسیده غافل گردیده زیرا که جدا علای حسین بروجهیکه نزد ذکر عبدالله بن عامر مذکور شده ابو عمرو اشعریست و بروجهیکه نزد ذکر حسین در این باب اتفاق افتاد ابی بکر اشعریست (۱).

* فتوی بوی رجوع میکردند، مشهورترین آثار کلینی کتاب پرارش و بزرگه کافی است که بگفته و حیدیه بیهانی طی مسافرتها و در مدت بیست سال اخبار آنرا جمع آوری و بطریقی دلیپذیر تألیف کرده است. کافی نخستین کتاب از کتب اربعه، شیعیه است که معتبرترین مدارک اخبار ماست کلینی سال ۳۲۹ هجری رحلت نمود امروز آرامگاهش در بغداد مزار معروفی است (د)

(۱) مؤلف گوید باید صحیح ابی عمرو اشعری باشد چه ابی بکر نام در قمین بمیداست چنانکه خود قاضی در باب ذکر قم در مجلس اول کتاب مجالس متعرض شد که حاکم قم هر قدر ابوبکر نام از قمیین خواست پیدانند.

حسین محمد القمی از اصحاب حضرت جواد علیه السلام است .

حمدان بن مهلهک القمی نجاشی گوید: که او را کتابی است که روایت میکند آنرا از وی محمد بن ابی عمیر ، و همچنین در کتاب مشترکات گفته که راوی از او ابن عمیر است .

حمزة بن ایسع القمی او را از اصحاب حضرت صادق و حضرت کاظم علیهما السلام شمرده اند ، و در تعلیقه گوید که راوی وی احمد بن محمد بن محمد بن ابی نصر بن نظی است ، حمزة بن یعلی الاشعری ابو یعلی القمی ، شیخ نجاشی در رجال و علامه در خلاصه گفته اند : او از حضرت رضا و حضرت جواد علیهما السلام روایت میکند و از ثقات و وجوه است و نجاشی گفته او را کتابی است که روایت کرده اند آنرا از وی جماعتی از اصحاب که از ایشانست صفار و در مشترکات نیز پس از توثیق او ، صفار و سعد بن عبدالله از راویان وی شمرده .

ابو المحارب حنین بن سهل بن محارب القمی - در معجال السالم - مؤمنین مینویسد و وی از اعظام حکمای شیعه امامیه است ، در ایام دیالمه نشو و نمایافته و پرتوانوار حکمت بر صفحات حال او تافته ، در تاریخ الحکماء مسطور است که صاحب اعظم سعید بن العمید که استاد الفضلاء و عمید وزرای روزگار بود بوجود او افتخار مینمود و میفرمود که اگر از شهر ماهمین بیرون آمده باشدا را کافیست ! و ایضاً در کتاب مذکور مسطور است که او عالم بقوانین سیاست بود و هروت و غفاف در او غالب بود و بسیاری از نوادر حکمت اهل یونان و سیر و احوال ایشانرا حفظ کرده بود و میگفته که اینها پاره های زرند ، و همچنین جمیع فقرات ارسطورا که در سیاست نوشته و برای اسکندر فرستاده یا بمشافه باو گفته حفظ داشت .

و میگفت که کار زمانه منتهی شده بقواعد و رسومیکه خارج است از آنچه آنحکیم جهة آن پادشاه رسم کرده بود ، و این بنا بر آنست که مردم خلع ربقه دین و رشنه حیارا که مانع از گمراهی و مسارعت و تباهی است گسته اند ، و ظاهر است که زمانی که اهل آن از شعار دین و حلیه عقل و علاقه حیامنسلخ باشند در غایت

فساد خواهد بود و اصلاح آن جز بشمشیر نتوان کرد، و چنین مذکور محب حکمت و اهل حکمت و کثیر الفضایل بود: و همیشه با اهل فضل و حکمت بسرمیبرد و با ایشان طریقه احسان مسلوك میداشت و صاحب اخلاق شریفه و همت عالی بود.

مؤلف گویید: اگر حنین بن سهل امروز زنده بود چه میگفت که رواج

بازارمان خیانت و کم فروشی و دروغ و تقلب است؟ و رواج اداراتمان دفع الوقت و مماطله و رشوه و تملق؟ بطوریکه برای يك کار جزئی باید سالها در دادگستری دوید و پولها خرج کرد و خسارتهای دید، یا برای ثبت ملك موروث و متصرفی خود باید بانداشتن اعتراض سالها در اداره ثبت دوندگی نمود و پولها داد تا سند مالکیت خود را گرفت (همان کارهاییکه سابق در هر شهر چندتن از علماء بسرعت و مجاباً انجام میدادند).

طوری رشته دیانت و حیارا گسسته اند که منکرات را در ملاء عام مرتکب میشوند، اطفال و جوانان که مرآت اخلاق اولیاء خود هستند در کوچه و بازار بکلماتی سخن میگویند که از شنیدن آن موی بر اندام هر انسان با وجدانی راست میشود، شوخی و مزاحشان فحش دادن بیکدیگر و استعمال الفاظ قبیحه است، بچه هفت ساله با پیر مرد هفتاد ساله در میافتد، و باک ندارد، شستن کثافاتشان در مساجد و مدارس است و تکان دادن فرشهای خیابان و معابر، در معابر انواع وحشیگری و لش بازی دیده میشود و این نیست مگر بواسطه ترك امر بمعروف و نهی از منکر،

کنتم خیرامة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر - و لتكن منكم امة يدعون الى الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنکر : همه بگویند بمن چه، بنوعی در چنین زمانست که بفرموده مشار الیه اصلاح جامعه جز بشمشیر مبر نیست اللهم انا نشكو اليك فقد نبينا و غيبة ولينا و كثرة عدونا و قلة عدونا و تظاھر الزمان علينا اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمة تمر بها الاسلام و اهله و تذلل بها النفاق و اهله .

الادیب اوحد الدین حیدر بن محمد الجاسبی در فهرست شیخ منتجب الدین است که وی فاضل و صالح بوده است .

باب دال

داود بن کورة القمی در رجال شیخ است که او کتاب نوادر احمد بن محمد ابن عیسی را محبوب ساخت ، و در فهرست زیاده بر این گفته که : اوراست کتاب «الرحمة» مانند کتاب سعد بن عبدالله . و نجاشی نیز گفته داود بن کوره ابو سلیمان القمی ، وی کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی و کتاب مشیخه حسن بن محبوب را محبوب کرد ، و کتاب الرحمة که در وضوء و صلوة و زکوة و صوم و حج است متعلق باوست ، و راوی او احمد بن محمد بن یحیی است و حیدر بهبهانی در تعلیقه گوید : ظاهر اینست که اینمرد جلیل القدر بود و از مشایخ ثقة الاسلام کلینی رحمه الله علیه است ، و در مشترکات نیز احمد بن محمد بن یحیی را از راویان وی شمرده .

باب راه

ریان بن الصلت البغدادی - الاشعری القمی - نجاشی در رجال و علامه در خلاصه گفته اند : قمی است و کنیه وی ابو علی است ، و از حضرت رضا علیه السلام روایت میکند و ثقة و صدوق بوده و علامه گوید : که خراسانی الاصل بوده ، و شیخ نیز در رجال خود او را توثیق کرده ، و شیخ کشی را نیز سخنی است که دلالت میکند بر نیکی حال و جلالت شأن وی ، و حیدر بهبهانی در تعلیقه گوید : او خطیب مأمون و از مقربان و اصحاب سر او بود ، و مأمون خدمات خود را باو و فضل بن سهل رجوع می نمود لیکن وی در باطن از شیعیان بوده و شیخ در فهرست برای او کتابی ذکر کرده ،

ریان بن شبیب - شیخ کشی گوید : ریان بن شبیب خال مستعصم از ثقات است و ساکن قم شد ، و روایت میکنند از او اهل قم ، و او مسائل صباح بن نصر هندی از

حضرت رضا علیه السلام را جمع کرد وثقه و صدوق بود

باب زاه

زکریا بن آدم بن عبدالله بن سعد الاشعری القمی . شیخ نجاشی در رجال و علامه در خلاصه گفته اند : او از ثقات جلیل القدر عظیم الشانست ، و در نزد حضرت رضا علیه السلام و جاهلی داشته . علامه از شیخ کشی از محمد بن قولویه از سعد بن عبدالله از محمد بن حمزه از زکریا بن آدم روایت میکند که گفت : خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کردم که اراده دارم از قم و نزدا هلبیت خود خارج شوم، چه سفاه و جهال در میان ایشان بسیار شده اند .

حضرت فرمود : از این اراده منصرف شو ، زیرا که بواسطه تو بلا از اهل بیت تو رفع میشود چنانکه دفع میشود از اهل بغداد بواسطه پدرم موسی بن جعفر علیه السلام ! و نیز محمد بن قولویه روایت کرده از سعد بن عبدالله از محمد بن عیسی از احمد بن ولید از علی بن مسیب همدانی که گفت : بحضرت رضا علیه السلام عرض کردم مسافت من دور است و نمیتوانم همه وقت شرفیاب حضور مبارک گردم پس مسائل دینی خود را از که فرا گیرم ؟ حضرت فرمود : از زکریا بن آدم که امین است در امور دین و دنیا . و علی بن مسیب گفته : سالی حضرت رضا علیه السلام بقصد حج از مدینه حرکت فرمود ، زکریا بن آدم نیز با حضرت در یک کجاوه بود ! و نیز شیخ کشی از محمد ابن اسحق و حسن بن محمد روایت کرده که گفتند : سه ماه بعد از وفات زکریا بن آدم بعزم حج بیرون رفتیم . در اثناء راه نامه از حضرت رضا علیه السلام رسید که در آن این عبارت نوشته بود : ذکر ت ما جری من قضاء الله تعالی فی الرجل المتوفی رحمه الله یوم ولد و یوم قبض و یوم یبعث حیاً فقد عاش ایام حیوته عارفاً بالحق قائلاً به صابراً محتسباً للحق قائماً بما یحب الله و رسوله و مضی رحمه الله غیر ناکث ولا مبدل فجزاها الله اجر نیته و اعطاه خیر امنیته ، (۱)

(۱) یعنی : از قضا الهی که درباره آن مرد که بر حمت حق پیوست سخن گفتم (منظور #

مؤلف و مترجم گویند: زہی پایۂ جلالت این عالمقدار کہ بآنجا رسیدہ کہ لسان اللہ و کلامہ الناطق در حق او سخنی گوید کہ نظیر آنرا حضرت حق در کلام مجید خود در شأن یحیی بن زکریا علیہ السلام گفتہ کہ سلام علیہ یوم ولد و یوم یموت و یوم یبعث حیاً و خبی حال این انسان کامل و عالم عامل کہ ولی اللہ مطلق کہ علت غائی وجود است ، اورا چنانکہ می بینی باوصافی ستودہ کہ چشم پر حسرت روزگار در قرون و اعصار مانند آن ندیدہ !

وحید بہمانی در تعلیقہ گوید : این محمد بن اسحق برادر احمد بن اسحق مشہور است و پسر عموی زکریا بن آدم است و ہمہ آنہا و کلاً ناحیۂ مقدسہ (امام زمان) ابوہ اندو گفتہ است: محتمل است حسن بن محمد بن عمران کہ با محمد بن اسحق مذکور ست حسن بن محمد بن عمران بن عبد اللہ الاشعری باشد پس از بنی اعمام ایشان خواہد بود و میگوید از روایت مستفاد میشود کہ یکی از مخصوصین امام علیہ السلام در باب وفات زکریا بن آدم برای آنحضرت نامہای فرستادہ ، کہ مردی را وصی خود قرار دہد ، ورقیمہ کریمہ کہ در اثنای راہ رسیدہ جواب آن نامہ بودہ و از آن مکتوب شریف نقادہ میشود کہ وصی زکریا همان حسن بن محمد بن عمران بودہ و وثاقت و جلالت قدر او نیز از تقریر و قول امام علیہ السلام معلوم میشود ، چہ ظاہر آنست کہ وصیت زکریا نسبت بامور متعلقہ بوکالت او بودہ و راجع باموالی کہ از آن ناحیۂ مقدسہ در تصرف او بودہ است . اگر چہ در کلام وی امر بہ تأمل و تدبیر نیز مندرج است .

* زکریا بن آدم است (خداوند اورا مشمول رحمت خود قرار داد ، در روزیکہ متولد گردید و روزی کہ وفات یافت ؛ و روزی کہ زندہ برانگیختہ گردد . وی در روزگاری کہ زندہ بود ، با معرفت بحق کہ مقتدیان بود زیست و مردی بردبار بود ؛ و اذ حق و حقیقت جدائی نداشت ، ہمیشہ کمر خدمت برای آنچہ خدا و پیغمبرش دوست میدارند بستہ و با همین حال بدون هیچگونہ تبدیل و انحرافی نیز در گذشت . خداوند پاداش نیت اورا بوی ارزانی دارد و بہترین آرزویش را باو عطا فرماید (د)

قبر شریفش در قبرستان بزرگ قم در شیخان بزرگ در بقعه‌ای که منسوب و معروف با اسم آن جناب است معروف می‌باشد .

زکریا بن ادريس ابو جریر القمی ، علامه در خلاصه گوید : وی از وجوه طایفه است ، و نجاشی نوشته بعضی گفته‌اند : او از حضرت صادق و حضرت کاظم و حضرت رضا علیهم السلام روایت کرده ، و میرزا محمد استرآبادی در رجال کبیر در ذکر طرق صدوق حکم بوثاقت او کرده و از قرائن و ثبوت وی ، روایت صفوان بن یحیی از اوست ، زیرا صفوان روایتی از غیر ثقه نقل نمی‌کند ! صاحب مشترکات نیز او را بوجاهت وصف کرده ، و شیخ در فهرست از کتاب وی خبر می‌دهد .

شیخ کشی از محمد بن قولویه روایت کرده از سعد از احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن حمزه بن الیسع از زکریا بن آدم که گفت : اول شب شرفیاب حضور مبارک حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام شدم ، در آن تازگی که ابو جریر وفات کرده بود ، آن جناب از راه لطف و مرحمت از حال وی مسألت کرد چگونگی را در آن محضر مبارک عرضه داشتم آن رحمه الله الواسعه بکلمه رحمه الله ویرا مشمول فیوضات غیر متناهیة حضرت حق فرمود و تا طلوع فجر با آن بزرگوار در محادثت و مسامرت بودم ، پس از طلوع آن حضرت برخاسته مشغول نافله فجر گردید .

قبر شریف زکریا بن ادريس در قبرستان شیخان بزرگ قم واقع است .

زکریا بن عبد الصمد القمی کنیه وی ابو جریر است ، شیخ در رجال خود و علامه در خلاصه او را از ثقات و از اصحاب حضرت امام موسی کاظم علیه السلام شمرده‌اند ، و علامه ویرا از اصحاب حضرت رضا علیه السلام نیز دانسته و محتمل است که ابو جریر که در روایت شیخ کشی مذکور شده وی باشد .

زیتون مکنی بابی محمد قمی است ، و از اشخاصی است که از ائمه روایت نکرده‌اند .

باب سین

الشیخ ابو المعالی سعد بن الحسن بن الحسین بن بابویه در فهرست شیخ
منتجب الدین میگوید: فقیه و صالح و ثقة است.

سعد بن سعد بن الاحوص بن سعد بن مالک الاشعری القمی شیخ نجاشی در رجال و علامه در خلاصه او را توثیق کرده و گفته اند او را است کتابی محبوب که آن را روایت کرده از حضرت رضا و حضرت جواد علیهما السلام بر روایت عباد بن سلیمان؛ و کتابی دیگر غیر محبوب بر روایت محمد بن خالد برقی و علامه قبل از ابن مالک، ابن سعد را ذکر نکرده، و از شیخ کشی روایت کرده که اصحاب ما روایت کرده اند از ابیطالب عبدالله بن الصلت القمی که حضرت جواد علیه السلام در حق او دعا کرد که خداوند او را جزای خیر عطا فرماید.

و شیخ نیز در رجال خود با این عبارات که «سعد بن سعد الاحوص بن مالک الاشعری قمی ثقة» او را بو ثاقت ستوده و در فهرست سعد الاحوص گفته و روایتی که علامه از شیخ کشی روایت کرده اینست که عبدالله بن الصلت گفت: در آخر عمر حضرت جواد علیه السلام خدمتش رسیدم، و شنیدم از آن بزرگوار که میفرمود: خداوند جزای خیر دهد از صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم را که ایشان بامن وفا کردند و نام سعد بن سعد را نبرد. بعد از مرخصی از حضور مبارک «موفق خادم» را ملاقات کردم و چگونگی قضیه را با وی گفتم و ثانیاً مراجعت کرده شرفیاب حضور امام شدم، حضرت فرمود: خداوند صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم و سعد بن سعد را جزای خیر دهد که آنها بامن وفا کردند و در مشترکات نیز او را از ثقات شمرده است.

سعد بن عبدالله بن ابی خلف الاشعری القمی کنیه وی ابو القاسم است علامه در خلاصه گوید که او جلیل القدر و واسع الاخبار یعنی از احادیث و اخبار حظی وافر داشته و کثیر التصانیف و ثقة و پیشوای این طایفه و فقیه و رئیس ایشانست، و بملاقات حضرت عسکری علیه السلام رسیده و نجاشی نیز پس از اینکه از وی بشیخوخت و فقاقت و

و جہات وصف کردہ ملاقات اور ابامام عسکری علیہ السلام اعتراف نمودہ ، لیکن بعد از آن گفته بعضی از اصحاب را دیدم کہ حکایت ملاقات را استوار نمیدانند بلکہ از موضوعات شمرده اند و اللہ اعلم ،

و گفته کتابہائیکہ از مصنفات اوست و بہار سیدہ بسیار است و یک یک را شمرده باین عبارت : منها کتب الرحمة ، کتاب الوضوء ، کتاب الصلوة ، کتاب الزکوة ، کتاب الصیام ، کتاب الحج ، کتاب بصائر الدرجات ، کتاب الضیاء ، فی الرد علی المحمدیة و الجعفریہ ، کتاب فرق الشیعة ، کتاب الرد علی الغلاة ، کتاب ناسخ القرآن و منسوخہ و محکمہ و متشابہہ ، کتاب فضل الدعاء و الذکر ، کتاب جوامع الحج ، کتاب مناقب رواة الحدیث ، کتاب مثالب رواة الحدیث ، کتاب المتمعنہ ، کتاب الرد علی علی بن ابراہیم بن ہاشم فی معنی ہشام و یونس ، کتاب قیام اللیل .

کتاب الرد علی المجبرۃ ، کتاب فضل قم و الکوفہ ، کتاب فضل ابیطالب و عبدالمطلب و اب النبی صلی اللہ علیہ و آلہ . کتاب فضل العرب ، کتاب الامامة ، کتاب فضل النبی صلی اللہ علیہ و آلہ ، کتاب الدعاء ، کتاب الاستطاعة ، کتاب احتجاج الشیعة علی زید بن ثابت فی الفرائض ، کتاب النواذر ، کتاب المنتخبات ، رواہ عنہ حمزہ بن ابی القاسم خاصۃ ، کتاب المزار ، کتاب مثالب ہشام و یونس . کتاب مناقب الشیعة ، پس از آن گفته وفات سعد بن عبد اللہ در سنہ ۳۰۱ (ہجری) بودہ ، و از بعضی دیگر

نقل کردہ کہ ۲۹۹ دانستہ اند ، و علامہ قولی دیگر نقل کردہ کہ وفات او در چہار شنبہ بیست و ہفتم شوال سنہ ۳۰۰ بودہ و شیخ نیز در فہرست گفته : کہ او جلیل القدر و واسع الاخبار و کثیر التصانیف و ثقہ بودہ و گفته است : کتاب منتخبات او باندازہ ہزار ورق است ، و شہید ثانی فرمودہ خلاقی نیست بین اصحاب در وثاقت و جلال شأن و کثرت علم وی و صاحب مشترکات نیز او را بو ثاقبی مسلم وصف کردہ است .

سعد بن عمران القمی از اصحاب حضرت کاظم علیہ السلام است .

سعد بن سعید از اصحاب حضرت جواد علیہ السلام است .

سہل بن رافویہ علامہ در خلاصہ از ابن نوح نقل کرده کہ او گفته کنیت سہل ابو محمد است از اہل قم و از ثقات و نیکو حدیث و پاکیزہ روایت و محل اعتماد بوده ، و نجاشی گفته : اوراست کتاب فضل الموالی و کتاب الرد علی مبغضی آل محمد صلی اللہ علیہم .

سہل بن الہرمزان بضم ہاء و سکون راء مہملہ و ضم میم و زای از ثقات قمیین است و اندک حدیث بوده چنانکہ علامہ در خلاصہ گفته و شیخ نجاشی نیز در این جملہ موافق است و در مشترکات نیز اورا توثیق کردہ و شیخ در فہرست و نجاشی در رجال گفته اند کہ اورا کتابی است کہ آن را حسن بن علی زیتونی از وی روایت کردہ .

سہل بن الیمع بن عبد اللہ بن سعد الأشعری علامہ در خلاصہ و نجاشی در رجال پس از اینکہ او را از قمیین شمرده اند بتکـرار لفظ ثقہ مبالغہ در وثاقت وی کردہ اند و گفته اند کہ او روایت میکند از حضرت کاظم و حضرت رضا علیہما السلام و نجاشی از کتاب وی نیز خبر دادہ است .

باب شصین

الشیخ الجلیل ثقہ ابو الفضل سدید الدین شاذان بن جبرئیل بن اسمعیل القمی ، در امل الامل است کہ وی مرد عالم فاضل فقیہ عظیم الشأن جلیل القدری بودہ است اورا کتابہائی است کہ از جملہ کتاب « ازاحۃ العللہ در معرفۃ قبلہ » و کتاب تحفۃ المؤلف الناظم وعمدۃ المكلف الصائم ، و کتاب فضایل .

الشیخ شیرزاد بن محمد بن محمد بن بابویہ ، در فہرست شیخ منتجب الدین است کہ وی فقیہ و صالح بودہ

باب صا

سید صدر الدین بن سید محمد باقر الرضوی القمی ، مجاور نجف اشرف از علمای او آخر دولت صفویہ بعد است و از بزرگان محققین این طایفہ علیہم می باشد .

چنانکه در روضات الجنات گوید : در مرحله فضیلت و تدقیق وجودت تصرف و تحقیق فردی است بلاثنائی و تلمذش در بدو امر نزد آقا جمال الدین خونساری و شیخ جعفر قاضی و مدقق شیروانی و سائر علمای اصفهان بود ، و پس از فراغ از تحصیل بوطن مألوف معاودت نموده و در آن ارض شریف مشغول تدریس و ارشاد عباد گردیده .
تازمانیکه در آنجایگاه فتنه طایفه افغان رخ نمود بناچار بموطن برادر فاضل خود سید ابراهیم ، همدمان هجرت فرمود ، و از آنجا بنجف اشرف علی مشرفها آلف النحیة و التحف رفت و در آن ارض مقدس نیز نزد شریف ابوالحسن عاملی (۱) و شیخ احمد جزائری مشغول تحصیل شد ، تا فارغ التحصیل گردید سپس در آنجا مشغول تدریس شد .

و از تلامذه اوست سید عبدالله بن سید نورالدین بن سید نعمت الله جزائری صاحب اجازه کبیره (۲) و از جمله چیزیکه سید مذکور در آن اجازه در حق استادش گفته اینست که : او اعلم علمائی است که من آنها را در عراق عرب دیدم و اجمع آنها در معقول و منقول نزاهل عراق و عظیم القدر بود . زوار از هر ناحیه بملاقات او میآمدند و بزیارتش تبرک میجستند . و از وی استغنا مینمودند ، و از جمله تلامذه اوست وحید بهبهانی آقا باقر معروف رحمه الله علیه صاحب ترجمه را کتبی است ، از جمله کتاب طهارات ، کتاب شرح وافیة ملا عبدالله تونی در اصول فقه که قریب پانزده هزار بیت است و در سال ۱۱۶۰ وفات نمود .

برادر صاحب عنوان سید ابراهیم مشار الیه نیز از علمای محققین و فضلاء مدققین است ، و در همدان ساکن بوده و بعد از وفات برادرش چنانچه در روضات است از همدان منتقل شد بکرمانشاهان و مدتی در آنجا ساکن بوده و دیگر خبری از وفات و مدفن او ندارم ،

صدقة بن بندار القمی کنیت او ابوسهل است علامه در خلاصه و نجاشی در

(۱) جد مادری صاحب جواهر (د)

(۲) و شرح نخبه فیضیه (مؤلف)

رجال ویرا بقدمت سماع حدیث وصف کرده اند ، و علامہ گوید کہ اوثاثات اخیر و نیکو حال و درست حدیث بوده ، و صاحب کتب تجمل و مروت است ، و نجاشی گفته : وفات او در سنہ سیصد و یک بوده و در مشرکات نیز ویرا اوثاثات شمرده .

باب عین

عامر بن نعیم القمی - وحید بہمانی در تعلیقہ گفته : روایت شیخ صدوق رحمہ اللہ از ابن ابی عمیر از وی شہادت بوثاقت او میدہد ، و حماد بن عثمان نیز از او روایت میکند و گفته است : علامہ مجلسی (رہ) روایت وارا از حسان شمرده و در رجال کبیر گوید : کہ از گفته شیخ صدوق ظاہر میشود کہ او صاحب کتاب بوده عباس بن معروف - کنیہ ری ابوالفضل است شیخ نجاشی و علامہ گفته اند کہ او مولای جعفر بن عبد اللہ اشعری بوده و او را اوثاثات قمیم شمرده اند ، و شیخ نیز در کتاب رجال او را بوثاقت و درستی قول وصف کرده و در فهرست گفته ، ویرا کتابہائی چند است ، و در کتاب مشرکات نیز او را اوثاثات شمرده است .

عبد الصمد بن محمد از اصحاب حضرت عسکری علیہ السلام است .
عبد الصمد بن محمد بن عبید اللہ الاشعری روایت میکند از حنان از ابی -
عبد اللہ علیہ السلام ، و ممکنست اتحادش با سابق الذکر بجهت این باشد کہ حنان عمر زیادی کرد .

عبد العزیز بن المہدی بن محمد بن عبد العزیز الاشعری القمی شیخ نجاشی و علامہ رحمہما اللہ گفته اند کہ : اوثاثات و از اصحاب حضرت رضا علیہ السلام بوده ، و علامہ از شیخ کشی روایت کردہ از علی بن محمد قتیبی از فضل کہ او گفته بہترین فرد قمی کہ من دیدم او بود ، و او از و کلاء حضرت رضا علیہ السلام بوده ، شیخ رحمہ اللہ ایندعا از ناحیہ امامت در بارہ او صادر شدہ کہ : غفر اللہ لک ذنوبک و رحمنا و ایاک و رضی عنک برضای یعنی : خداوند تورا بیمارزد و ما و تورا در ظل مرحمت

خود جای دهد و از تو راضی و خشنود باشد ، چنانچه من راضیم ،
و در فهرست گفته که او صاحب کتاب است و از گفته شیخ طوسی و کشی ظاهر
میشود که او ازو کلای حضرت جواد علیه السلام نیز بوده و در مجالس المؤمنین قاضی نورالله
است ، در کتاب ابن داود مذکور است که او از اصحاب حضرت امام رضا علیه السلام و وکیل
او بود وثقه و صالح بود و در کتاب مختار از عبدالعزیز منقولست که گفت بخدمت
حضرت امام محمد جواد رقعهای نوشتم که از مال پدر بزرگوار تو نزد من چیزی
هست بهر که امر فرمائی آنرا تسلیم نمایم پس در جواب نوشت : **قبضت ما فی هذه
الرقعة والحمد لله وغفر الله ذنبك ورحمنا وایا کورضی الله عنک برضائی (۱)**»
و در مشترکات نیز ویرا از ثقات شمرده است .

الادیب فخر الدین عبدالقاهر بن احمد بن علی القمی الطبعی چنانکه در
فهرست شیخ منتجب الدین است که وی از فضلا است .

الشیخ ابو طالب عبدالقاهر بن حمویه القمی در امل الامل میگوید : عالم و
جلیل القدر است ، روایت میکند از او شاذان بن جبرئیل قمی .

عبدالله بن جعفر بن الحسین بن مالک بن جامع الحمیری کنیت وی ابو العباس
است ، و او شیخ قمیین و رئیس ایشان بوده و از ثقات اصحاب حضرت عسکری
علیه السلام است .

در این جمله کلام نجاشی و علامه و ابن داود موافق است ؛ و نجاشی و ابن داود
گفته اند که او در سنه دو یست و هفتاد و اند وارد کوفه شد ، نجاشی میگوید اهل
کوفه از سماع حدیث از وی بسی بهره مند و مستفیض شدند و کتابهای بسیار تصنیف
کرده از آن جمله است کتاب الامامة ، کتاب الدلائل ، کتاب العظمة والتوحید ؛
کتاب الغیبة والحیرة کتاب فضل العرب ، کتاب التوحید و البدا والارادة ، والاستطاعة
والمعرفة ، کتاب قرب الاسناد الی الرضا علیه السلام ، کتاب قرب الاسناد الی ابی جعفر بن

(۱) یعنی : آنچه در این نامه نوشته است ؛ دریافت شد . پس خدا را شکر . خدا گناه تو را بپارزد
و ماو تو را رحمت کند ؛ و از تو باخشنودی من نسبت بتو ، خشنود گردد (د)

الرضا علیهما السلام .

کتاب مابین هشام بن الحکم و هشام بن سالم و القیاس و الارواح و الجنة و النار و الحدیثین المختلفین، مسائل الرجال و مکاتباتهم ابوالحسن الثالث علیه السلام، مسائل لابی محمد الحسن علیه السلام علی ید محمد بن عثمان العمری کتاب قرب الاسناد الی صاحب الامر علیه السلام، مسائل ابی محمد علیه السلام، و توقیعاب کتاب الطلب، شیخ نیز پس از توثیق کتاب هائی برای او شمرده و در کتاب مشترکات نیز او را بو ثقات مسلم و وصف کرده است. **عبدالله بن صلت القمی**، کنیت او ابوطالب است، نجاشی گفته که او مولای بنی تیمم اللات بن ثعلبه است، و ابن داود نیز با او موافقت کرده، و علامه در خلاصه بدل بنی تیمم اللات « تیمم الله » ضبط کرده، و مانند نجاشی گوید: او از ثقاتی است که بروایات او سکون نفس و اطمینان قلب است وی از حضرت رضا علیه السلام روایت میکند، و بگفته نجاشی صاحب کتاب تفسیر است و شیخ نیز او را از ثقات و صاحب کتاب شمرده شیخ صدوق رحمه الله در اول کتاب « اکمال الدین » او را مدحی عظیم و ثنائی بلیغ کرده، و شیخ کشی از محمد بن عبد الجبار روایت نموده که عبدالله بن الصلت گفت: چند بیت شعر که در آن حضرت رضا علیه السلام رایاد کرده بودم خدمت حضرت جواد علیه السلام فرستادم و از آنجناب مسئلت کردم که در گفتن شعر در حق او دستوری دهد، آن بزرگوار از آنجا که اشعار بود، مکتوب را پاره کرده و نزد خود ضبط فرمود و در بالای بقیه آن عریضه بخص مبارك با این عبارت که **قد احسنت جزاک الله خیراً** تاج افتخار بر سر من نهاد.

در مشترکات نیز از وثقات وی خبر داده است.

عبدالله بن الحسن بن بسابویه القمی، چنانکه نوشته اند از شاگردان شیخ طوسی است.

عبدالله بن عامر بن عمران بن ابی عمر الاشعری مکنی به ابو محمد، در خلاصه است که وی شیخی است از رؤسای اصحاب ما و از ثقات است، و در رجال نجاشی است که او

مؤلف کتاب «نوادر» است .

عبدالله بن محمد بن عیسی ، برادر احمد بن محمد بن عیسی است و چنانکه در رجال کشی است وی ملقب به بنان بوده است .

عبدالمکمل بن عبدالله بن سعد الأشعری القمی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام است .

مولی عبدالرزاق بن علی بن الحسین اللاهیجی الجیلانی ثم القمی از بزرگان حکما و متکلمین و ادبا و محققین است و چنانکه در روضات الجنات است ، در مدرسه معصومه قم تدریس مینموده و صاحب تصنیفات کثیره در حکمت و کلام بوده ، از آن جمله کتاب «گوهر مراد» و رساله «سرمایه ایمان» و «شرح تجرید الکلام مسمی بمشارق الالهام» و «شوارق» و کتاب «شرح هیا کل» و رساله در «حدوث عالم» و غیر اینها از کتب و رسائل و حواشی ، و از بزرگان تلامذه صدر المتألهین شیرازی و داماد اوست ، مثل مرحوم مولی محسن فیض ، و ملقب است از جانب اسناد خود بفیاض چنانکه مرحوم مولی محسن هم ملقب بوده به فیض ، صاحب عنوان را تلامذه بزرگ بوده که از آن جمله است : فرزند ارجمندش میرزا حسن صاحب کتاب «جمال الصالحین» در سنن و آداب و کتاب «شمع الیقین» در اصول دین بفارسی و غیر آن و قبر شریف و لدش در محوطه ای است معروف بشیخان صغیر (۱) .

عبد الوهاب القمی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام است .

الشیخ الوالد موفق الدین ابوالقاسم عبیدالله بن الحسن بن الحسین بن بابویه القمی نزیل الری ، چنانکه در فهرست شیخ منتجب الدین است . وی از ثقات اصحاب ما است ، قرائت نمود بر پدر بزرگوارش الشیخ الامام شیخ الاسلام حسکابن بابویه فقیه عصر خود ، جمیع مسموعات و مقررات او را .

علی بن ابراهیم بن هاشم القمی نجاشی در رجال و علامه در خلاصه

(۱) فلادریساده روخیابان ارم مقابل باغ ملی؛ قبر کوچک سنگی دارد (د) .

گفتند که کنیه وی ابوالحسن است ، و او از ثقات اثبات و محل اعتماد و نیکو
 طریقه بوده ، و در کثرت سماع حدیث امتیاز داشته ، و کتابها تصنیف کرده و در
 وسط عمر نابینا شده ، مصنفات او بضبط نجاشی چنین است : کتاب التفسیر ، کتاب
 الناسخ و المنسوخ ، کتاب قرب الاسناد ، کتاب الشرايع ، کتاب الحيض ، کتاب
 الترحيد والشرك ، کتاب فضائل امير المؤمنين عليه السلام ، کتاب المغازی ، کتاب الانبياء
 رسالة في معنى هشام ويونس ؛ جوابات مسائل سأله عنها محمد بن بلال ، کتاب يعرف
 بالمشذ ، والله اعلم انه مضاف اليه شيخ نیز در «فهرست» بمصنفات وی اشاره کرده ،
 و در مشترکات حکم بو ثاقت او نموده ، و او را از مشایخ محمد بن ماجیلویه و محمد بن
 الحسن و حمزة بن محمد العلوی و محمد بن یعقوب الكليني رضوان الله عليهم شمرده
 (قبر شریفش در قبرستان بزرگ قم جنب غسالخانه سابق واقع است)

علی بن ابی القاسم عبدالله بن عمران البرقی معروف به «ماجیلویه» مکنی
 بابی الحسن ، در رجال نجاشی است که وی مردی ثقة فاضل فقیه ادبی است ، و
 ملاقات نمود احمد بن محمد برقی را ، و در حالیکه شش ساله نزد وی تأدب نمود ،
 و تصنیفاتی از او باقی ماند و از علامه نیز توثیق او استفاده میشود .

علی بن اسحق بن سعد الاشعری روایت کند از اوبرقی ، و در فهرست شیخ است
 که علی بن اسحق بن سعد الاشعری القمی او را کتابی است که ما با سند اول از احمد بن
 ابی عبدالله از علی بن اسحق آنها را روایت میکنیم و در خلاصه است که : علی بن اسحق بن
 عبدالله بن سعد الاشعری مکنی به ابی الحسن ثقة است .

علی بن جعفر الهره زانی مکنی بابی الحسن ، در خلاصه میگوید : وی
 ضعیف است .

علی بن الحسن السعد آبادی شیخ در فهرست گفته او از قمیین و کنیه اش ابو
 الحسن است ؛ و عالم خیر میرزا محمد استرآبادی در «رجال کبیر» گفته : جماعتی
 از اصحاب و پاره ای از معاصرین حدیث او را از حسان شمرده اند ، و علامه مجلسی

ملا محمد تقی (۱) نیز چنانکه در تعلیقہ است این را نسبت بجماعت داده ، و هر دو بنقی بعد تصدیق کرده اند بلکه ثانی صحت وی را بعید ندانسته و او را از مشایخ اجازه شمرده ؛ و شیخ و صاحب کتاب «مشتراکات» او را از مشایخ ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی و احمد بن سلیمان الزراری شمرده اند .

علی بن حسین بن موسی بن بابویه القمی «صدوق اول» شیخ نجاشی در رجال و علامه در خلاصه گفته اند : کنیت او ابوالحسن است و او در عصر خود شیخ قمین و فقیه و ثقة ایشان بوده ، و گفته اند که : وارد عراق شد و بشرف ملاقات شیخ جلیل ابی القاسم حسین بن روح که از سفراء اربعه ناحیه مقدسه است رسید ، و مسائلی چند اروی سؤال کرد و یا او بتوسط علی بن جعفر بن الاسود طرف مکاتبه شد ، و از وی درخواست کرد که رقعہ او را که استدعاء موهبت فرزند از حضرت منان در آن درج کرده بنظر مبارک بقیة الله فی ارضه حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه برساند ، پس از وصول رقعہ آن واسطه فیوضات رحمانی بجواب آن کتاب ویرا مفتخر ساخته بخط مبارک چنین نوشتند که : ما از در گاہ حضرت و هاب حاجت تو را مسئلت کردیم

(۱) ملا محمد تقی اصفهانی مشهور به «مجلسی اول» از مفاخر علمای مادر دوره صفویه است این بزرگمرد نامی جامع علوم دین بوده و کتابهای بسیاری بر بی وفارسی در ترویج و بزرگداشت مذهب شیعه که با ظهور صفویه رسمیت یافته بود نوشت .

فرزند برآمدنش ملا محمد باقر معروف به «مجلسی دوم» یا «علامه مجلسی» متوفی بسال ۱۱۱۰ مؤلف کتاب با عظمت و دائره المعارف بحار الانوار ، نیز در شمار بزرگترین دانشمندان ذوقتون ماست ، خدمات این پدر ، پسر نسبت بائین پاک تشیع و تأثیر کتابها و مخصوصاً کتب فارسی آنان که ترجمه متون عربی و تا آنروز چندان معصوم نبود که بدانگونه و بان زیبادی کتاب حدیث و اخبار اصول و فروع دینی بفارسی نوشته شود ، تأثیر بسیار محسوس و مثبتی در رواج مذهب شیعه و حفظ عقائد مذهبی مردم ایران و فارسی زبانان بخشید ، بطوریکه شیخ عبدالعزیز دهلوی سنی مؤلف کتاب «تحفه اثنی عشریه» که در رد عقائد شیعه نوشته مینویسد : اگر مذهب شیعه را «مذهب مجلسی» بخوانند بجاست . ۱ (د)

بہمین زودی دوپسر کہ از جملہ اخیار باشند بتو ارزانی خواهد شد پس از آن چشم او بدو فرزند ارجمندش ابو جعفر محمد کہ شیخ صدوق است و برادر او مکنی بابی عبد اللہ حسین روشن شد . حسین بن عبید اللہ غضائری گوید: از ابو جعفر (شیخ صدوق) شنیدم کہ میگفت : من بدعاء حضرت صاحب الامر علیہ السلام متولد شدہ ام و باین افتخار میکرد، و شیخ نجاشی و علامہ گفته اند : این شیخ جلیل کتابہا تصنیف کردہ کہ از جملہ آنهاست بترتیبی گوید کہ نجاشی گوید: کتاب التوحید، کتاب الوضوء، کتاب الصلوۃ کتاب الجنائز، کتاب الامامۃ، والتبصرۃ من الحیرۃ، کتاب الایلاء، نوادر؛ کتاب المنطق، کتاب الاخوان، کتاب النساء والولدان، کتاب الشرایع، وھی الرسالۃ الی ابنہ، کتاب التفسیر، کتاب النکاح، کتاب مناسک الحج، کتاب قرب الاسناد، کتاب التسلیم، کتاب الطب، کتاب المواریث، کتاب المعراج و جماعتی ذکر کردہ اند کہ اصحاب مارضوان اللہ علیہم میگفتند ہنگامیکہ بخدمت علی بن محمد السمری (رض) کہ آخر ابواب اربعہ است (۱) مشرف بودیم آن بزرگوار کلمہ **رحم اللہ علی بن الحسین بن بابویہ** بر زبان راند !

برخی از حاضران اظهار داشتند کہ او زندہ است، شیخ فرمود در ہمین روز دار فانی را وداع کرد، پس از ضبط تاریخ خبر رسید کہ در همان روز وفات کردہ در سنہ ۳۲۹ کہ سال تناثر نجوم بودہ، و شیخ در «فہرست» اورا بفقہات و جلال قندرو وثاقت ستایش کردہ، صاحب کتاب مشترکات نیز اورا بوثاقت مسلمہ وصف نمودہ (قبر شریفش در قبرستان قم معروف و دارای قبہ و بقعہ عالی است و بضریح مطہرش مکتوبہا کہ حضرت عسکری علیہ السلام بوی مر قوم فرمودہ بکاشی نوشتہ اند و آن مکتوب در احتجاج

(۱) نواب اربعہ - چہار تن از علماء و دانشمندان بزرگوار و پاکسرشت ہستند کہ در مدت غیبت کوتاہ حضرت امام زمان علیہ السلام یعنی از سال ۲۶۰ ہجری کہ آغاز غیبت آنحضرت تا سال ۳۲۹ کہ پایان آنست، واسطہ میان حضرت و شیعیان بودند و نیابت آن وجود مقدس را داشتند و اینان بہ ترتیب عثمان بن سعید عمری، و فرزندش محمد بن عثمان، و شیخ ابو القاسم حسین بن روح نوبختی و شیخ ابو الحسن صیمری میباشند (د)

شیخ طبرسی مذکور است اینست : بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و العاقبة للمتقين و الجنة للموحدين و النار للملحدين و لاعد وان الاعلى الظالمين و لا اله الا الله احسن الخالقين و الصلوة على خير خلقه محمد و عترته الطاهرين . اما بعد اوصيك يا شيخى و معتمدى ابا الحسن على بن الحسين القمى وفقك الله لمرضاته و جعل من صلبك اولاداً صالحين برحمته بتقوى الله و اقام الصلوة و ايتاء الزكوة فانه لا يقبل الصلوة من مانع الزكوة و اوصيك بمغفرة الذنب و كظم الغيظ و صلوة الرحم و مواساة الاخوان و السعى فى حوائجهم فى العسر و اليسر و العلم عند الجهل و التفتقه فى الدين و التثبت فى الامور و التعاهد للقرآن و حسن الخلق و الامر بالمعروف و النهى عن المنكر قال الله عز و جل : « لا خير فى كثير من نجويتهم الا من امر بصدقة او معروف او اصلاح بين الناس » و اجتناب الفواحش كلها و عليك بصلوة الليل فان النبى اوصى علياً (ع) فقال : يا على عليك بصلوة الليل ثلث مرات و من استخف بصلوة الليل فليس منافع له بوصيتى و امر جميع شيعتى حتى يعملوا عليه و عليك بالصبر و انتظار الفرج و لا يزال شيعتنا فى حزن حتى يظهر و لى الذى بشر به النبى ﷺ انه يملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً فاصبر يا شيخى و امر جميع شيعتى بالصبر فان الارض لله يورثها من يشاء من عباده و العاقبة للمتقين و السلام عليك و على جميع شيعتنا و رحمة الله و بركاتة و حسبنا الله و نعم الوكيل نعم المولى و نعم النصير .

الشيخ نجم الدين ابو القاسم عملى بن الحسين الجاسبى ، در فهرست شيخ منتجب الدين گوید : وى فقيه و واعظ و صالح است .

على بن الريان بن الصلت الاشعري القمى ، نجاشى و علامه پس از توصیف او بوثاقت گفته اند که او را نسخه ایست از حضرت هادى علیه السلام و علامه گوید که او از و کلاء امام علیه السلام بوده و شیخ (۱) در فهرست فرموده که دو پسر ریان بن الصلت را که نام یکی على

(۱) شيخ اجل محمد بن حسن طوسى معروف به «شيخ طوسى» پيشواى فقهاء و مجتهدين شيعه و شاگرد بزرگ شيخ مفيد و سيد مرتضى است . شيخ در سال ۴۰۸ هجرى از خراسان به بغداد آمد *

و دیگری محمد است کتابیست مشترک میانہ آندو، در تعلیقہ از ابن طاووس (ره) نیز توثیق اورا نقل کرده، چنانکہ صاحب کتاب مشترکات نیز ویرا بوثاقت محققہ ستودہ است. الشیخ الواعظ ابوالحسن علی بن زبیر القمی در فهرست شیخ منتجب الدین است کہ وی فاضل و محدث و فقیہ و بسیار روایت نموده است. قرائت کرد بر فقیہ امیرکا، پسر ابی اللحیم در قزوین و او ملقب است بر شیدالدین، و حسین بن علی زینو آبادی از وی روایت مینماید.

* در سنہ ۱۴۴۸ هجری برای تریک انقلاب بزرگ کہ از طرف اهل تسنن علیہ شیعه در گرفت، رهسپار نجف اشرف گردید و در آنجا کہ آنروز اثری از شهر نداشت طرح نخستین حوزه علمیه شیعه را ریخت کہ تاکنون نیز باقی است. بسال ۱۶۰۰ هجری ابدی شتافت و همانجا نیز مدفون گشت. در بزرگواری شیخ طوسی این بس کہ دو کتاب از چهار کتاب معبر و مهم شیعه کہ در استنباط احکام دینی مدرک و مستند فقہا و مجتہدین ماست بنام تہذیب، و الواسعہ، تألیف آن فقیہ عظیم الشان است. دو کتاب دیگر «کافی» شیخ کلینی و «مناہج» الفقیہ شیخ صدوق است. مؤلفین کتب اربعہ هر سه «محمد» نام داشته اند؛ و بہر جهت ایشان معروف بہ «محمدہای» - «اوائل» در مقابل «محمد» نام دیگر یعنی محمد باقر مجلسی. مؤلف بحار الانوار و محمد محسن فیض. مؤلف کتاب «وافی» و محمد حر عاملی. مؤلف «وسائل الشیعه» کہ آن سه کتاب نیز مشتمل بر تمام اخبار اصول و فروع شیعه و مؤلفین آنها معروف بہ «محمدہای» سه گانہ او آخر میباشند.

شیخ طوسی با اینکه قریب ہزار سال قبل در جهان میزیستہ و آن موقع شیعه چنان کہ مبادی آزادی عمل نداشتہ و دارای حوزه و تشکیلاتی نبودہ، مع الوصف در کلیہ علوم اسلامی مانند فقہ اصول کلام، تفسیر، رجال، درایہ، حدیث، وادب، سرآمد علمای عصر و استاد مسلم بودہ؛ و در تمام این فنون کتاب نوشتہ و تاکنون نیز کتابهای او در شمار بہترین کتب اسلامی است. بہمین جهت علمای شیعه اورا پیشوای خود میدانند و «شیخ الطائفہ» میخوانند. دو کتاب شیخ و رجال، و «فہرست» کہ در آن دو رجال حدیث و کتب علما و راویان اخبار شیعه را جمع آوری کردہ از آثار معروف شیخ است (د)

علی بن صالح بن صالح روایت میکند از صفار و از اشخاصی است که از ائمه اطهار روایت نکرده اند .

الشیخ رشید الدین علی بن عبدالمطلب القمی چنانکه در فهرست شیخ منتجب الدین است واعظ و فقیه بوده .

علی بن عبدالله ابوالحسن العطار القمی ، علامه در خلاصه (۱) و شیخ نجاشی

(۱) جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر حلّی مشهور به «علامه حلّی» پیشوای فقها و مجتهدین و متکلمین شیعه ؛ و بزرگترین دانشمندان اسلامی قرن هشتم هجری است که بسال ۷۲۸ در حله زادگاهش وفات یافت و در کنار مرقد شاه ولایت علی (ع) بخاک رفت. یکی از خدمات علامه حلّی این است که اصول فقه شیعه را بر ادله اربعه : کتاب، سنت، عقل و اجماع استوار ساخت و در هر بابی به تجزیه و تحلیل و اثبات مزیت فقه و اصول شیعه نسبت بفقّه و اصول اهل سنت پرداخت ؛ و کتابهای بسیار ذیقیمتی در این رشته ها از خود بیادگار گذاشت مانند : تهذیب الاصول ، منتهی الوصول ، غایة الوصول ؛ تذکرة الفقهاء ؛ تحریر الاحکام الشریعه ؛ ارشاد الاذهان ، قواعد الاحکام ؛ مختلف الشیعه ، و تبصرة المتعلّمين . همچنین در اصول عقائد و علم کلام خاصه مبحث امامت باروشی مخصوص بخود ، کتابها نوشت که مشهورترین آنها «شرح تجرید» استادش خواجه نصیرالدین طوسی است، در سایر علوم اسلامی تفسیر و حدیث و رجال و تاریخ و درایه و شعر و ادب نیز آثار سودمند و نفیسی دارد بعضی از علماء تألیفات او را از دوست تا پانصد جلد دانسته اند؛ دیگر از کارهای مهم علامه ما جرای شیعه نمودن سلطان محمد خداپسند مبروف به «الجایقوه» پادشاه مغول است که مسلمان و پیرو مذهب اهل تسنن شده بود ، ولی بر اثر اختلافی که در احکام مذاهب اربعه دید ، نه تنها از مذهب مزبور زده شد بلکه نزدیک بو ؛ بکلی از مسلمانان دست کشد و بکیش پدران خود که بت پرست و دندورآید ؛ در این وقت علامه حلّی وارد «سلطانیه» پایتخت او شد و با تماسهایی که با او و علمای مشهور اهل سنت پیدا کرد شاه را از تزلزل در آورده بمذهب حقه شیعه امامیه وارد ساخت و بدینگونه از انحراف وی جلوگیری کرد . فرزند علامه : فخرالمحققین محمد ؛ نیز از اعظم علماء و مجتهدین شیعه است ، و آثار ارجداری در فقه و اصول و دیگر علوم از وی بیادگار مانده که اغلب شرح کتب پدر علامه اش میباشد (۵)

و ابن داود در کتاب رجال خود گفته اند که او از ثقات اصحاب ما است و نجاشی گفته که اوراست کتاب «الاستطاعة علی مذهب اهل العدل» .

الشیخ الجلیل منتجب الدین **علی بن عبیدالله بن الحسن بن الحسین بن بابویه القمی**، در کتاب امل الامل می گوید : مردی فاضل و عالم وثقة و صدوق و محدث و حافظ بوده و روایت بسیار نموده و علامه است ، اوراست کتاب « فہرست » در ذکر مشایخی کہ معاصر شیخ طوسی و متأخر از شیخ نازمان خود می باشد و نیز کتاب ربیعین از ربیعین در فضایل امیر المؤمنین و غیر این از تألیفات اوست .

علی بن عیسی الاشعری القمی ، علامه و نجاشی در ترجمه فرزند او محمد گفته اند کہ او در قم از وجوه بوده و از جانب سلطان بر اهل قم امارت داشته و همچنین پدر وی نیز امیر بوده .

الشیخ رشید الدین **علی بن محمد الجاسبی** ، در فہرست شیخ منتجب الدین می نویسد وی از فقہا است **علی بن محمد بن حفص الاشعری القمی** ، علامه و نجاشی گفته اند : کنیة وی ابو قتادہ است و از حضرت صادق (ع) روایت می کند و از ثقات بوده و عمر بسیاری داشت می گوید کہ او صاحب کتاب است و در تعلیقہ گوید کہ او از حضرت صادق و حضرت کاظم علیہما السلام هر دو روایت میکند ، چنانکہ از ترجمه فرزند او حسن بن ابی قتادہ و از کتب اخبار ظاهر می شود ، و در « مشترکات » نیز او را از ثقات شمرده .

الشیخ نجم الدین ابو الحسن **علی بن محمد بن الحسن بن الحسین بن بابویه القمی** ، چنانکہ در فہرست شیخ منتجب الدین است فقیہ و فاضلست .

الشیخ **علی بن محمد بن حیدر بن بابویه** در امل الامل است کہ فاضل و فقیہ است و روایت میکند از ابو علی طوسی .

الوزیر شرف الدین ابو القاسم **علی بن الوزير** وید الدین بن الملقمی چنانکہ در امل الامل است عالم و جلیل القدر و شاعر و ادیب و از شاگردان نجم الدین محقق حلّی مؤلف کتاب شرایع است (۱)

(۱) نجم الدین ابو القاسم جعفر بن سعید حلّی سرآمد فقہاء و مجتہدین شیعه است و *

الشیخ جمال الدین علی بن محمد طبیب قم در فهرست شیخ منتجب الدین گوید : فاضل و ادیب و طبیب بوده است .

القاضی تاج الدین ابوالحسن علی بن هبة الله بن دعویدار قاضی قم چنانکه در فهرست شیخ منتجب الدین است وی از فقهاء و وجوه بوده .

علی بن محمد بن علی بن سعد الاشعری القمی نجاشی گفته کنیه وی ابوالحسن است و با بن متویه معروف شده ، او را کتاب نوادری است بزرگ و شیخ نیز در فهرست از کتاب او خبر داده است .

علی بن محمد بن فیروزان القمی کنیه و ابوالحسن است و او را بکثرت روایت مدح کرده اند .

عمران بن سلیمان ابو محمد القمی الکوفی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام است
عمران بن عبد الله القمی میرزا محمد استرآبادی در رجال کبیر و سید مصطفی
تفرشی در کتاب نقد الرجال و دیگران از شیخ کشی رحمه الله روایت کرده اند
که او بسند خود از حماد ناب روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام با وی طریق لطف
و مرحمت پیمود و او را بشارت داد و فرمود این مرد از خانواده ایست که نجیبانند ،
یعنی اهل قم که قصد نکند ایشان را جباری جز آنکه قاصم الجبابره او را
درهم شکند .

نظیر این را بسند دیگر از ابان بن عثمان روایت کرده ، چنانکه در ۱۴ بحار
از شیخ کشی نقل میکند که او بسند خود از ابان بن عثمان روایت نموده که داخل شد
عمران بن عبد الله بر حضرت صادق علیه السلام پس آنحضرت او را نزد خود نشانید و فرمود :

* بزرگترین دانشمند عصر خود در فقه و اصول و دیگر علوم دینی بوده است . کتابهای و شرایع
الاسلام ، و المختصر النافع ، و «ممارج» از آثار ذیقیمت محقق است . محقق دائمی علامه حلی
و استاد اوست . محقق در زهد و تقوی و دیگر فضائل نفسانی و سجایای اخلاقی و تبحر در علوم
دینی خاصه فقه و اصول کم نظیر بوده ، حتی تا کنون که هفت قرن از درگذشت وی میگذرد
هنوز عظمت فکر و نبوغ وی با همان طراوت باقی است (د)

حال خودت و حال فرزندان و خانواده ات و پسرهای عم تو چگونه است ؟ آنگاه آهسته برای او حدیث فرمود و زمانی عمران بن عبدالله بیرون رفت ، بحضرت عرض کردند این شخص کیست ؟ فرمود : نجیب قوم نجیب است دشمن ندارد ایشان را جباری مگر آنکه خدای تعالی او را درهم شکند .

و ایضا در رجال کبیر از شیخ کشی روایت کرد که او بسند خود از بعضی از اهل کوفه روایت میکند که گفت : در منی بودم که ناگاه عمران بن عبدالله قمی وارد شد با خیمه های بسیار بزرگ مردانه و زنانه که کنیفها داشتند ، و در جائیکه خیام با احترام حضرت صادق (ع) را برپا میکردند نصب کرد . در آن هنگام آن امام همام با حرم محترم نزول اجلال نمود و پرسید اینها چیست و از آن کیست ؟ حاضران عرضه داشتند : قربانت شویم ! این خیمه و خرگاه از آن عمران بن عبدالله است که برای قدوم مبارکت برپا کرده ، آنجناب در آنجا فرود آمد و غلام خود را با حضار عمران ابن عبدالله فرمان داد ، پس از شرفیابی عرضه داشت فدایت شوم اینها همان خیمه ها است که مرا امر فرمودی برای جنابت ساخته و آماده کنم .

فرمود : اینها بچند تمام شده ؟ عمران عرض کرد : اصل و ماده کرباسهای آن از صنعت دست این ضعیف است و برای وجود مبارکت هیئت و صورت گرفته آرزو مندم از آن سلیمان ، که این کمتر از آن ملخ را بدهی قبول فرماید ! و فی- الحقیقه بجنابت متعلق باشد ، چه از مالهاییکه ببندۀ خود موهبت فرموده ای بپایان رسیده .

آن معدن و کان کرم و فنوت پس از شنیدن این سخن دست عمران را بدست مبارك خود گرفته و در حق وی این دعا کرد : از خداوند منان خواهانم که درود و صلوات فرستد بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و تو و خانواده تورا در ظل مرحمت خود پناه دهد روزیکه جز ظل مرحمت او سایه ای نباشد .

عمران بن محمد بن عمران بن عبدالله الاشعری چنانکه در خلاصه و رجال شیخ است وی از اصحاب حضرت رضا (ع) بوده وثقه است و در رجال نجاشی و فهرست است که

او کتابی ہم دارد .

عمران بن موسی الزیتونی نجاشی و علامہ گفته اند کہ اواز ثقات قمیین است و نجاشی گفته اورا کتاب نوادر است بزرگ و صاحب مشترکات (۱) نیز ویرا از ثقات شمرده .

عیسی بن عبداللہ بن سعد بن مالک الاشعری شیخ کشی بسند خود روایت کردہ از یونس بن یعقوب کہ داخل شد عیسی بن عبداللہ بر حضرت صادق علیہ السلام و حضرت اورا بچند چیز وصیت کرد و بچند چیز وداع نمود و از نزد آنحضرت بیرون آمد . پس حضرت بخادش فرمود : اورا صدا کن ! چون آمد ، حضرت او را باشیاء چندی وصیت کرد و فرمود : ای عیسی خدای عزوجل میفرماید :

وامر اهلك بالصلاة یعنی : امر کن اہل خود را بنماز ، توازما اہل بیت ہستی پس در وقتیکہ هنوز آفتاب عصر در اینجا باشد شش رکعت نماز بگذار .

آنگاہ باوی وداع کرد و میانہ دو چشم اورا بوسید و شیخ نجاشی میگوید : کہ او روایت میکند از حضرت صادق و حضرت کاظم علیہما السلام و مسائل نیز از حضرت رضا علیہ السلام سؤال کردہ و صاحب «منتہی المقال» گفته کہ از فہرست شیخ مستفاد میشود کہ او والد محمد بن عیسی وجد احمد بن محمد بن عیسی است .

باب فاء

السید شمس السادة فخر اور بن محمد بن فخر اور القمی ، در فہرست شیخ

(۱) مولی محمد امین بن مولی محمد علی معروف بہ «مقدس کاظمی» مؤلف کتاب ہدایۃ المحدثین الی طریق المحدثین «مشہور بہ «مشترکات کاظمی» دانشمندی فقیہ و عالمی بزرگوار و جلیل القدر بودہ است . کتاب مشترکات او مورد توجہ دانشمندان بعد از وی واقع شدہ و خود دلیل سمہ اطلاعات و میزان تحقیقات وی در علم رجال است .

مقدس کاظمی ہمہ صریح حرعالمی مؤلف کتاب باءظمت «وسائل الشیعہ» و شاگرد بزرگہ شیخ فخر الدین طریحی مؤلف «مجمع البحرین» است . باید دانست کہ او غیر از ہمنامش مولی محمد امین استرابادی اخباری مقیم مدینہ و مؤلف کتاب «فوائد المدینہ» است (د).

منتجب الدین میگوید: فاضل و فقیہ است، ومن اورا در حیرہ (۱) دیدم و اورا کتابی است در کیمیا و کتابی در منطق.

الامیر فیض اللہ بن عبد القادر الحسینی التفرشی چنانکہ در کتاب امل الامل است وی مردی فاضل و محدث و جلیل القدر بوده است او کتبی دارد کہ از جملہ آنهاست: شرح مختلف، و کتابی در اصول کہ خبر داد مارا بآن دو کتاب، دائی پدوم شیخ علی بن محمود عاملی از مصنف و قرائت کردہ بود بر مصنف در نجف و ہم از او اجازه گرفته و وصف میگرد فضل و علم و صلاح و عبادت اورا، و سید مصطفی تفرشی در رجال خود از وی نام برده و گفته است: سید ما کہ طاهر و کثیر العلم و عظیم الحلم و متکلم و فقیہ و ثقہ و عین است مولد او در تفرش و تحصیلش در مشهد رضا رحمۃ اللہ علیہ بوده، و امروز از ساکنین قبۃ جدش مشہد مقدس غروی است و حسن الخلق و سهل الخلق و ولین۔ العریکہ است، و تمام صفات صلحاء و علماء و اتقیاء در او جمع است، اورا کتبی است کہ از آنجملہ حاشیہ بر مختلف، شرح اثنتی عشریہ است و روایت میکند از شیخ محمد بن حسن بن شہید ثانی عاملی.

باب قاف

قاسم بن الحسن بن علی بن یقظین بن موسی کتبیہ وی ابو محمد است، مولای بنی اسد بوده، و ساکن قم و از کلام ابن غضائری و علامہ تعدیل ویرا استظہار کردہ اند. قاسم بن محمد القمی معروف بکاسودا، صاحب منہی المقال گوید نجاشی گفته: پسندیدہ نیست و در خلاصہ بر این کلام زیاد نمودہ قول ابن غضائری را کہ او مکنی است بابی محمد گاهی حدیث او قبول و شناختہ میشود و گاہ ہم انکار شود، و جایز است بعنوان شاهد قبول بشود، و مقدم شد بہمین عنوان اصفہانی (۲).

(۱) حیرہ واقع در نزدیکی کوفہ بودہ: ملوک حیرہ کہ ہمہ عرب زبان بودند

معروفند (د)

(۲) مؤلف گوید بہمین نام و نشان بعنوان اصفہانی نیزہ کتب رجال ذکر کردہ اند و

ظاہر اتحاد است.

خاتم الفقهاء و المجتهدین صاحب الغنائم و القوانين و لانا المیرزا ابو القاسم بن المولی محمد حسن الجیلانی اصلاً الجابلقی مولداً و القمی موطناً و مدفناً الملقب تارة بالفاضل القمی و تارة بالمحقق القمی، چنانکه از بعضی از نوشتجات خودشان ثابت میشود اصلاً از اهل کنج رشت است، و الدماجدش از گیلان جلاء وطن نموده و در «جابلق» که از توابع دارالسرور بر و جرد است توطن گزیده، و محقق معظم در آن جایگاه از کتم عدم بعرضه وجود قدم نهاده، و پس از رسیدن بسن رشد و تمیز علوم ادبیه را نزد والد خود که ادیبی بی مانند بود تکمیل و از آنجا بسوی قصبه «خونسار» رهسپار و نزد مرحوم میرسید حسین خونساری فقه و اصول را تحصیل نموده.

پس با عزمی راسخ و شوقی غالب، روی با عتاب عالیات نهاد و در آن جایگاه نزد آقا محمد باقر وحید بهبهانی مشغول تحصیل و تدریس گردید تا از وحید معظم اجازه روایت و اجتهاد یافت، چنانکه از استاد سابق خود میرسید حسن هم اجازه دریافت نموده بود، و نیز پس از این از شیخ محمد مهدی نجفی و آقامحمد باقر هزارجریبی و دیگران هم مجاز گردید.

پس از تحصیل علوم و تکمیل فنون در آن ارض شریف بجابلق مراجعت فرمود و چون در آنجا طالب علمی نیافت رخت باصفهان کشید و در مدرسه کاشه گران مشغول تدریس گردید. و از آنجا نیز بواسطه حسد و عداوت بعضی از ابنای جنس خود در سلطنت و کیل الرعایای زند بشیر از سفر کرد و در آن شهر مینو بهر شیخ عبدالنبی و فرزند ارجمندش شیخ مفید که از علمای آن بلد بودند چون فرط علم و فضل و فقر و تنگدستی ایشانرا ملاحظه کردند مبلغ دو یست تومان بوی اعانت نمودند و فقیه معظم باصفهان مراجعت نموده از آن وجه کتب لازم را اشیاع فرمودند و چندی نیز در اصفهان بودند تا بالاخره بارض اقدس و زمین مقدس قم رحل اقامت افکندند و عصای مسافرت بینداختند.

در این بلده طیبه و ارض شریف ایشانرا ترقیات عظیمه رخ نمود، چنانکه فتحعلیشاه هر وقت بقم مشرف میشدند ابتدا بزیارت ایشان می رفتند و نهایت اخلاص

راجنباش داشتند (۱)

(۱) در پاوردقی صفحه (۱۶۵) از محقق عالیقدر میرزای قمی نام بردیم ، در اینجاستان مهاجرت او را از جاپلق بنقل از سید شفیع جاپلقی که خود در جوانی میرزا را دیده و اهل موطن وی بوده از لحاظ خوانندگان میگذرانیم . وی در کتاب اجازه خود موسوم به «الروضة البهیة» مینویسد : وقتی میرزا از کربلا به «جاپلق» که موطن او و پدرش بود مراجعت کرد در قریه ای بنام «دره باغ» سکونت ورزید ؛ ولی از آنجا که ده نامبرده کوچک و قابل سکونت وی نبود و میرزائیز در نهایت سختی میگذرانید ، لذا بخواهش حاج محمد سلطان که از اعیان آنجا و مردی خیر - اندیش بود ، بده دیگری بنام «قلعه بابو» که نزدیک دره باغ بود ؛ منتقل گردید و مشغول تدریس شد ، اما جز برادرش میرزا هدایت الله و علی دوست خان فرزند حاج طاهر کسی نبود که از وی استفاده کند .

اهل ده بقدری کم معرفت بودند که میان مجتهد عالیقامی چون میرزا و آخوند مکتبی ده بنام ملا سبزی علی فرق نمیگذاشتند ، بلکه بین او و ملاشاه مراد که از ملا سبزی علی هم پست تر بود تمیز نمیدادند ؛ از اینرو زمینه بر میرزا تنگ شد و زندگی در ده را برای خود سخت دید ، لذا باصفهان مسافرت کرد ...

حاج سید شفیع چون خود اهل جاپلق بوده علت هجرت میرزا را درست توضیح نداده اما میرزا محمد تنکابنی در قصص العلماء میافزاید که : بر اثر کم شعوری مردم ده و عدم تشخیص مقام منیع او ، گاه میشد که برای یک موضوع نامربوط و خالی از نزاکت سروصداهای میانداختند و قضاوت آنرا از میرزا میخواستند و این خود بیشتر بر ملالت روح و تکدر خاطر او میافزود از جمله آخوند مکتبی آنجا که گویا همان ملا سبزی علی یا ملاشاه مراد بوده بمیرزا حسد میبرد و بوطئه میچید که میرزا را از ده بیرون کند !

روزی با اهل ده گفت : بمیرزا بگوئید بنویسد «مار» چون تکلیف نمودند میرزا هم چاره ندید و نوشت مار در این موقع ملا سبزی علی فرصت را غنیمت شمرده و شکل ماری که سرش گنده و دنباله اش باریک و دراز و پیچ خورده بود کشید و با اهل ده نشان داد و گفت : ای مردم بیایید نگاه کنید و انصاف دهید ، ما را اینست که من کشیده ام یا اینکه میرزا نوشته ؟ دهاتیهای احمق و *

گویند روزی در اثناء محاوره به فتحعلیشاه خطاب نمود و فرمود ای پادشاه عدل کن می ترسم بواسطه محبتی که بشودارم نظ بآیه مبارکه ولا ترکتوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار مستوجب عذاب نار و غضب کرد کار جبار شوم خاقان مغفور در جواب عرض کردند : نظر باین روایت که هر که درد نیاسنگی را دوست داشته باشد در عقبی با او محشور شود چون در اینجا باشما محبت و دوستی دارم امیداست در بهشت عنبر سرشت نیز باشما محشور باشم

و ایضاً مرحوم فتحعلی شاه راریشی بلند بوده چنانچه از شال کمر او بر میگذاشته روزی از روزها مرحوم میرزا دست بریش او کشیده فرمودند ای پادشاه کاری نکنی که این ریش فردای قیامت بآتش جهنم بسوزد.

بالجمله مرحوم فتحعلیشاه از مخلصین و مقلدین مرحوم میرزا بوده چنانچه حکیم الهی آخوند ملاعلی نوری اصفهانی نیز از مخلصین و مقلدین جناب میرزا بوده ، نقل است زمانی که مرحوم فتحعلیشاه مسجد شاه طهران را بنا نمودند از جناب میرزا خواستار شدند که خود یا یکی از شاگردان را که محل وثوق ایشان باشد بجهت امامت آنجامعین فرمایند که سلطان نیز با اقتدا نماید ، مرحوم میرزا مرحوم حاج سید محمد باقر حجة الاسلام رامعین فرمودند و ان بزرگوار هم قبول نکردند .

بالجمله جلالت قدر و کمال زهد و تقوی و اعراض از دنیای دنیه و تبحر شان در علوم دینییه محتاج بشرح نیست « آفتاب آمد دلیل آفتاب » .

علاوه خط خوشی هم داشته اند ، و خط نسخ و نستعلیق و تحریر را خیلی خوش مینگاشته اند . و خط مبارکشان مکرر زیارت شده و خیلی از کتب علمیه را بخط خود

* پیسواد هم نوشته ملا مکتبی را ترجیح دادند و گفتند : ما را نیست که تو نوشته ای !!

میرزا از این پیشامد حوصله اش سر آمد و گریست و گفت : خدایا بیش از این ذلت مرا !
مخواه و از میان این مردم نجات بده : از آن موقع خداوند فرجی کرد تا شهر قم که حرم اهل بیت بود آمد و توطن اختیار نمود (د)

نوشته اند؛ چنانکه شرح وافیة مرحوم سید صدرالدین قمی و فواید حایریه و حیدر بهمانی و مقدمه واجب آقا حسین خونساری که در یک مجلد است بخط مبارکشان نزد مؤلف کتاب موجود بود و در صفحه آخر آن کتاب اجازه روایتی است که مرحوم میرسید حسین بن سید ابوالقاسم موسوی که ظاهراً همان استاد سابق الذکر ایشانست در سنه ۱۱۷۷ در نجف اشرف حین مسافرت به بیت الله الحرام بخط خود برای ایشان نگاشته اند.

بالجملة صاحب عنوان را تلامذه بزرگ است: مثل حجة الاسلام حاج سید محمد باقر شفتی اصفهانی و حاج محمد ابراهیم کرباسی و آقامحمد علی هزارجریبی مازندرانی و سید عبدالله شبر و سید محمد مهدی خونساری و سید علی بن سید ابوالقاسم خونساری و میرزا ابوطالب و میرزا علی رضا و حاج سید اسمعیل قمی و شیخ حسین قمی صاحب توضیح القوانين و حاج ملا محمد کزازی و غیرهم میرزای قمی را تصنیفات و تألیفات چندی است از جمله کتاب «قوانین» در اصول، و کتاب «غنائم» در ابواب عبادات، و کتاب «مناهج» در طهارت و صلوٰة، و بسیاری از ابواب معاملات، و کتاب سؤال و جواب در سه مجلد از طهارت تا دیات بفارسی، که از کتب نفیسه این فن بلکه عظیم النظیر است، و از هیچیک از فقهاء چنین سؤال و جوابی دیده نشده، و رساله استدلالی فارسی در اصول دین و کتاب «مرشد العوام» در فقه بفارسی که بجهت مقلدین نوشته اند و غیر اینها از رسائل و حواشی.

سین عمرش از هفتاد گذشت و در سنه ۱۲۳۱ روی بفرادیس جنان نهاد و مضجع مطهر او در قبرستان شیخان بزرگ قم در بقعه که منسوب و معروف بایشانست معروف است. تاریخ فوت آن مرحوم را یکی از شعرا بطرز تعمیه گفته است «نقطه مشکین ربای از ناف مشکین غزال» یعنی نقطه زارا حذف کن که غزال شود که بحساب ابجد ۱۲۳۱ است و دیگری از شعرا گفته: «ازین جهان بجنان صاحب قوانین رفت»

و از ایشان اولاد ذکوری باقی نماند ولی دختران چندی باقی ماند که یکی از آنها زوجه حجة الاسلام مرحوم حاجی ملا اسدالله بروجردی بوده؛ و در مآثر و آثار گوید حاجی مزبور بعد از وفات مرحوم میرزا بشرف این مصاهرت نائل آمده، فتحعلیخان صبا ملک الشعراء در تاریخ این عرس (۱) میفرماید:



عقل گفتا اسد اللہی باز همدم دخت ابوالقاسم شد



و دیگری زوجه پسر حاجی کرباسی و دیگری در حباله حاجی ملا محمد بن حاجی ملا احمد نراقی کاشانی و دیگری عیال مرحوم میرزا ابوطالب قمی و دو داماد دیگر هم از اهالی قم و کپک قم بوده اند و دیگری زوجه آخوند ملا علی بروجردی و در کتاب مآثر و الآثار گوید و ملا علی مذکور از جمله فحول مجتهدین عصر شاهنشاه مبرور محمد شاه طاب ثراه است وی خود در حیات حجة الحق فقیه اعلم میرزا ابوالقاسم الجابلقی بن المولی حسن الجیلانی صاحب القوانین برتبه علیای مصاهرت وی نائل گردید (۲)

۱- اینکه نوشته اند در تاریخ این عرس گفته وفق نمیدهد و ظاهراً شاعر بمنوان ستایش گفته.

(۲) نویسنده این مآثر در کتاب «شرح زندگانی استاد کل وحید بهبهانی» ذیل شرح حال مرحوم میرزا که از شاگردان عالیقدر وحید بوده به تفصیل درباره بازماندگان میرزا سخن گفتیم؛ ولی چون در آنجا بعضی از خاندانها و افراد این فامیل بزرگ ناگفته ماند، لذا در اینجا با تحقیقات بیشتری از نوادگان دانشمندان مردنامی به منظور تکمیل شرح حال او که سنداقت خارق و حقی عظیم بر اهل قم دارد مفصلتر از لحاظ خوانندگان محترم میگردانیم:

محقق بزرگوار میرزای قمی یک پسر و نه دختر داشته است؛ پسری بگفته مؤلف رو ضات الجنات در زمان پدر (در سن کودکی) در آب غرق شد و در گذشت بنابراین بازماندگان مرحوم میرزا فقط منحصر به نوادگان دختری وی میباشند.

باب میم

سید محسن بن السید رضی الدین محمد بن السید مجد الدین علی بن السید رضی الدین محمد بن پادشاه الرضوی القمی در مجالس المؤمنین است که وی سیدی **فاضل عالمقدل** بود ، والد بزرگوار اودر زمان سلطان حسین میرزا ، از قم بمشهد

* یکی ازدختران میرزا همسر مرحوم میرزا ابوطالب قمی بوده که خود شاگرد میرزا و از بزرگان فقهاء و علماء بوده . (مؤلف ترجمه مختصر او را مستقلاً نگاشته است) دختر دیگر همسر عالم بزرگوار میرزا علی رضا طاهری قمی از بستگان مرحوم میرزا ابوطالب سابق الذکر و هر دوی این بزرگواران از نوادگان فقیه نامی و محدث عالمقام مرحوم ملا محمد طاهر شیخ الاسلام قمی میباشند . خاندانهای سیدی ، میرزائی ، تولیت (متولی باشی) امامی (امام جمعه) پیشوائی که از فرزندان مرحوم آیت الله آقا سید جواد قمی میباشند ، مرتضوی ؛ طاهری آرام ؛ دربانی محسنیان ، شروقی ، فاطمی ، سخائی ، توکل ، مهدوی ؛ الهی ؛ و بعضی از افراد فامیل صادقی ، و برخی از فامیل روحانی ، قم نوادگان پسر و دختری مرحوم میرزا ابوطالب و میرزا علی میباشند یکی از علمای مشهور و بزرگ این خاندان مرحوم آقا میرزا فخر الدین فرزند میرزا ابوالقاسم شیخ الاسلام فرزند میرزا محمد رضا فرزند میرزا ابوطالب سابق الذکر است .

دختر دیگر مرحوم میرزا همسر علامه فقیه و مجتهد بزرگ مرحوم حاج ملا سید محمد بروجردی متوفی بسال ۱۲۷۱ بوده که از مشاهیر فقهاء شاگردان میرزا و استاد فقیه عظیم الشأن حاج شیخ مرتضی انصاری است . او را ست آراه مخصوص که از جمله دانفناح باب علم ، است حاج ملا سید الله ازدختر میرزا سه پسر بناهای فخر الدین محمد و جمال الدین محمد و نور الدین محمد داشته که هر سه از مفاخر علما و از طرف پدر بدیافت اجازه اجتهاد نائل آمدند . خاندان « قوانینی » و « حجتی » مقیم بروجرد بمرحوم حاج ملا سید الله می پیوندند .

دختر دیگر مرحوم میرزا همسر ملا محمد نراقی متوفی بسال ۱۲۹۷ فرزند حاج ملا احمد نراقی صاحب کتاب مستند و معراج السعاده که از آن مخدیره عالم فقیه میرزا ابوالقاسم نراقی متوفی بسال ۱۳۱۹ مولف کتاب « حجیت ظنون » و « تسهیل الدلیل » متولد گشت *

مقدس رضوی انتقال نمود و در آنجا با فاعده علوم دین و ترویج مذهب آباء طاهریین اشتغال میفرمود، و شیخ محمد بن ابی جمهور احسائی به خدمت او رسیده و با او طریقه معاشرت ورزیده و بعضی از تصانیف شریفه خود را بنام آن سید بزرگوار سزین ساخته و در ایام مجاورت مشهد مقدس بیمن حمایت او با علماء مخالفین بحثهای مثنی پیش برده و الحال از اولاد ایشان سید متقی عامل معین انسان کامل صاحب طهارت ملکی ثمره حدیقه فد کی امیر محمد جعفر است که از غایت شرافت ذات و نقاست گوهر مستغنی از مدح این ذره احقر است :

* و بعضی از خاندانهای نرافی ، فقیهی ، الهی و فاضلی کاشان ز آن محذره میباشد .
 دختر دیگر میرزا همسر مرحوم شیخ علی بحرینی مقیم و کله قم و مادر مرحومین شیخ محمد حسین بحرینی و آقا میرزا ابو علی بوده است . آقا میرزا ابو علی در زمان خود از علمای نامدار بوده و دختری داشته که بانوئی مقدسه و از مخدرات این فامیل محترم و همسر آیت الله مرحوم حاج سید صادق مجتهد قمی بوده و از وی دارای هشت فرزند گشت سه پسر دانشمند که به ترتیب عبارتند از : حجة الاسلام مرحوم آقا میرزا فخر الدین روحانی (پدر آقای دکتر روحانی از اطباء کنونی قم) و آقای حاج میرزا ابوالقاسم روحانی ، از علمای بزرگ قم و دانشمند و واعظ مشهور آقای حاج آقا احمد قمی مقیم تهران .
 و نیز محذره یاد شده پنج دختر داشته ؛ یکی غیر مزوجه بوده و چهار تای دیگر : یکی همسر مرحوم حاج میرزا محمد حجة الاسلامی از علمای نامی و مجاهدین مشهور تهران ، و دیگری همسر مرحوم آیت الله شاه آبادی و مادر دو فرزند دانشمند و فاضل یکی حاج آقا نورالله شاه آبادی و دیگر حاج آقا نصر الله شاه آبادی است که فعلا در قید حیات میباشد .
 دختر دیگر همسر مرحوم آقای آقامهدی قمی از علمای مشهور و محترم قم و والدۀ ماجده آقای آقا محسن حرم پناهی از فضلاء حوزه علمیه قم است . طایفه عربشاهی قم که از جمله آنها مرحوم دکنزجه فرخان عربشاهی است نیز بشیخ علی بحرینی نسبت میرسانند .
 دختر دیگر آن محذره همسر مرحوم حاج میرزا علی اکبر حبیبی (عموی آقای مهندس کاظم حبیبی معروف) است که فرزند یکی از علمای مشهور یزد بوده است . (د)

فتی لایجب الزاد الا من النقی ولاینبغی الخلان الا ذوی الفضل
 نکرده بهر رضای حق و تنبعم علم نه چشم سوی غزال و نه گوش سوی غزل
 من الله علینا بطول بقائه و رزقنی مره اخری شرف لقائه .

مؤلف گوید: این میر محمد جعفر را فرزند است مسمی به میر محمد
 زمان که او نیز از علماء بوده و شرحی بر «قواعد» نوشته و وفات او در سنه ۱۰۴۱ بوده
 و محمد زمان هم فرزندی داشته بنام میر محمد حسن که او نیز از علماء بوده و بطوریکه
 در امل الامل است کتابی دارد در استدلال که ناام است .

میر محمد مهدی بن السید محسن الرضوی المذکور سید محسن مذکور سه
 پسر داشته: میر محمد جعفر که شرح حال او گذشت ، و میر یحیی و میر محمد مهدی
 و این میر محمد مهدی نیز از علماء بوده و محقق ثانی شیخ علی کرکی در سنه ۹۳۶ هجری
 رفتن بکاشان در قم بایشان اجازه داد ، و ظاهر آقبر شریف او در تکیه کوچه حرم در بقعه
 ایستکه معروف است به محمدیه و املاک بسیاری وقف بر مزار کثیر الانوار او بوده که
 حالیه از بین رفته است ، و از احفاد او است میرزا محمد باقر بن میرزا محمد ابراهیم
 ابن میر محمد علی بن میر محمد مهدی ابن السید محسن الرضوی القمی که از جمله
 علماء بوده .

صاحب روضات الجنات (۱) نقل از رجال میرزا محمد نیشابوری میکند که

(۱) سید محمد باقر موسوی خونساری مؤلف کتاب گرانمایه و مشهوره روضات الجنات
 فی احوال العلماء والسادات، متونی سال ۱۳۱۳ هجری از بزرگان علما ، و دانشمندی متبع
 و محقق. از شاگردان فقیه نامی شیخ محمد تقی اصنہانی صاحب حاشیه معالم بوده است
 کتاب «روضات الجنات» که از جمله تألیفات ارجدار است نمونه بارز و ست اطلاع
 و کثرت تبیر و احاطه سرشار و بشرح احوال دانشمندان اسلام و علوم دینی است ، خودوی
 میگوید : ده سال عمر ما صرف تألیف این کتاب گردیده است .

کتاب ذیقیت نامبرده از زمان حیات مؤلف تا کنون همواره مورد توجه خاص علما
 و دانشمندان بوده ، پی مطالب ارزنده و نکات دقیق و موضوعات نودر آن آورده ، و تحقیقات
 و ابتکارات جالب نموده است که البته بر مراجعین کتاب عیدم النظر نامبرده پوشیده نیست (د)

آنسید جلیل شرحی بر اصول کافی نوشته و ساکن همدان بوده و در هیجدهم ماه صفر سنه ۱۲۱۸ در همدان وفات نموده ، و جنازه او را بقم آورده و در دار الحفاظ دفن نمودند و الدماجدش میرزا محمد ابراهیم نیز از جمله علماء بوده ، صاحب روضات الجنات از رجال محدث نیشابوری نقل میکند که او جد سادات همدان است و او راست کتاب «نجات المسلمین» در اصول دین .

محمد بن ابی اسحق القمی شیخ در فهرست گفته که او در علم کلام و در اخبار کتابها تصنیف کرده و شیخ نجاشی نیز او را از متکلمین شمرده .

محمد بن ابی القاسم عبیدالله و بنا بر قولی عبدالله بن عمران الخبایی (۱) البرقی مکنی بابی عبدالله و ملقب به «ماجیلویه» و ابو القاسم عبیدالله ملقب است ببندار سیدی از اصحاب قمیین ماست و مرد ثقه عالم فقیه عارف بآداب و شعر است چنانکه علامه در خلاصه میگوید : و در رجال شیخ نجاشی است ، محمد بن عبیدالله بن عمران الخبایی عارف بآداب و شعر و غریب ، و او شوهر دختر محمد بن ابی عبدالله برقی است ، و پسرش علی بن محمد از آن دختر است و اخذ علم و آداب از او کرده است ، و او کتابهای چندی دارد که از آنهاست : کتاب المشارب .

ابو العباس گفته این کتابی است که خواسته حدیث رسول خدا ﷺ را معرفی کند و کتاب طب ، و کتاب تفسیر حماسه ابی تمام ، خبر داد ما را بکتابهای او ابی علی بن احمد ، گفت حدیث کرد ما را محمد بن علی بن الحسین ، گفت حدیث کرد ما را محمد بن علی ماجیلویه ، گفت حدیث کرد ابی علی بن محمد از پدرش محمد بن ابی القاسم .

الشیخ زین الدین محمد بن ابی المضر القمی در فهرست شیخ منتجب الدین ستا که وی مردی ادیب و فاضل و طبیب است .

محمد بن ابی یزید رازی و بنا بر نسخه محمد بن ابی یزید رازی . اصل لوازم

(۱) و بتولی جبابی و بتولی جنایی (مؤلف) .

و از اصحاب حضرت جواد علیه السلام است .

محمد بن احمد بن ابی قتاده علی بن محمد بن حفص بن عبید بن حمید در خلاصه و رجال نجاشی است که وی مکنی بابی جعفر و از ثقات قمیین است و صدوق و عین و مولای نائب بن مالک اشعری است و او را است کتاب «ما یجب علی العبد عند مضی الامام» **محمد بن احمد** بن جعفر القمی الطار، شیخ کشی از علی بن محمد بن قتیبه از ابی حامد بن احمد مراغی روایت کرده که او گفته ثالثی برای محمد بن احمد بن جعفر در روی زمین نیست ، و او وکیل حضرت عسکری علیه السلام بوده :

محمد بن احمد بن داود بن علی ، شیخ نجاشی و علامه گفته اند : کنیت وی ابوالحسن است و او شیخ این طایفه و عالم ایشان و شیخ قمیین در عصر خود و فقیه آنها بوده و هر دو از ابی عبدالله حسین بن عبیدالله حکایت کرده اند که او گفته ندیدم کسی را که در حافظه و فقاقت و معرفت بحديث مانند او باشد . وارد بغداد شد و آنجا را محل اقامت خود قرار داد و در آنجا به نشر حدیث پرداخت و کتابها تصنیف کرد : از آنجمله بگفته نجاشی کنات المزار ، کتاب الذخایر ، کتاب البیان عن حقیقة الصیام ، کتاب الرد علی المظهر الرخصة فی المسکر ، کتاب الممدوحین و المذمومین ، کتاب الرسائل فی عمل السلطان ، کتاب العلل ، کتاب فی عمل شهر رمضان ، کتاب صلوة الفرج و ادعیتها ، کتاب السبحة ؛ کتاب الحدیثین المختلفین ، کتاب الرد علی ابن قولویه فی الصیام ، و گفته اند که او در سنه ۱۳۶۸ هجری وفات کرد و در مقابر قریش دفن شد و از ابن طاووس (۱) نیز نقل شده که در کتاب اقبال او را توثیق کرده

(۱) ابن طاووس نام چندتن از دانشمندان بزرگ شیعه است ، نخست سید بزرگوار رضی الدین علی بن موسی بن جعفر حلّی متوفی بسال ۶۶۴ مؤلف کتابهای «اقبال» و «جمال الاسبوع» و «طرائف» و «کشف المحجّه» و غیره که از اعظم فقهاء و محققین علماء شیعه است و در قداست نفس و تهذیب اخلاق و پارسائی میان دانشمندان شیعه کم نظیر است .

دوم برادر وی جمال الدین احمد است که او نیز فقیهی عالمه و در محقق دقّیق النظر ، و مؤلف کتابهای «ملاده» و «البشری» و «نفس عثمانیه جاحظ» و غیره است ؛ در کتب فقه و

و صاحب مشترکات گوید که اوشیخ طایفه و فقیه ایشانست .

محمد بن احمد بن علی بن الحسن (۱) بن شاذان القمی مرد فاضل جلیل القدری است . اورا کتبی است که از آنجمله کتاب مناقب امیر المؤمنین علیه السلام که یکصد منقبت از طرق عامداست روایت میکند از او شیخ کراچکی چنانکه روایت میکند صاحب ترجمه از محمد بن بابویه

محمد بن احمد بن یحیی بن عمران بن عبدالله بن سعد بن مالک الاشعری القمی کنیت وی ابو جعفر است ؛ شیخ نجاشی و علامه گفته اند که : اواز ثقات است جز اینکه اصحاب ما گفته اند که اواز ضعفاء روایت میکرده و بر مراسیل اعتماد داشته و ویرا در اخذ حدیث ازهر که باشد باک نبوده ولیکن ساحت خود او فی نفسه ازهر طعنی مبراست ، و محمد بن الحسن الولید استثناء میکرده از روایت جماعتی را ، و مواضع استثناء در کتب رجال مذکور است .

شیخ و علامه زیاده بر وثاقت او را بجلالت قدرو کثرت روایت وصف کرده اند ، و نجاشی گفته که او کتابها تصنیف کرده که از جمله آنها کتاب «نوادر الحکمه» است و نیکو کتابی است قمیین آن کتاب را دبه شبیب میخوانده اند ، و در وجه تسمیه آن گفته اند که شبیب مردی بوده سیر فروش در شهر قم و او را دبه ای بوده که خانه های متعدد داشته هر کس هر گونه روغنی میخواست از آن دبه مهم ویرا کفایت میکرده ، این کتاب نیز چون مشتمل بر فوائد گوناگون و جامع علوم و فنون است کافه طالبین علم و فضل باصنافهم از آن مستفیض و بهره مند میشوند ، و از جمله کتابهای او است ، کتاب الملاحم ، کتاب الطب ، کتاب مقتل الحسین علیه السلام ، کتاب الامامه ، کتاب الزوار

و رجال هرگاه «ابن طاووس» گفته شود ، منظور اوست بسال ۶۷۳ رخت بجهان باقی کشید .

سوم فرزند نابغه وی غیاث الدین سید عبدالکریم ابن طاووس مؤلف کتاب «فرحة-

الغری» که از مفاخر دانشمندان شیعه محسوب است و بسال ۶۹۳ در سن چهل و پنج سالگی

رحلت فرمود (د)

(۱) حسین خ-ل

و در کتاب مشترکات نیز او را بو ثاقب مسلمة ستایش کرده است .

محمد بن اورمه القمی کنیه وی ابو جعفر است ؛ نجاشی میگوید : قمیین او را بغلو در مذهب رمی کرده اند تا اندازه ای که خواستند او را در پنهانی بقتل رسانند ، پس او را یافتند که در تمامی شب بنماز و عبادت اشتغال دارد ، لهذا از آن اراده منصرف شدند و از جماعتی از شیوخ قمیین نقل کرده از محمد بن الحسن بن الولید که او گفته آنچه از روایات کتابهای محمد بن اورمه در کتابهای حسین بن سعید و غیر او یافت شود معتبر و معتمد است ، و آنچه از متفردات آنست محل اعتماد نمیباشد .

و نیز نجاشی از بعضی اصحاب نقل کرده که گفت توقیع مبارك حضرت امام علی الرقی علیه السلام را که در برائت از آن تهمت برای اهل قم فرستاده زیارت کردم ، و نجاشی خود حکم بصحت کتابهای وی کرده جز آنچه نسبت داده اند به او از اوراق تفسیر باطن و علامه از ابن غضائری نقل کرده که او گفته است که قمیین محمد بن اورمه را بغلو در مذهب متهم کرده اند و حال آنکه حدیث او از هر گونه خللی در مصنفات و روایات او چیزیکه باعث اضطراب نفس شود نیست ، جز چند ورق در تفسیر باطن که بوی نسبت میدهند و بگمان من از موضوعات است ، و خود نوشته ای دیدم از حضرت ابی الحسن هادی علیه السلام در برائت وی از این تهمت که برای اهل قم فرستاده .

علامه پس از نقل این سخنها گفته : من در روایات وی توقف دارم ولی وحید بهبهانی رحمه الله در تملیقه رجالیه فرموده : توقف علامه رفع الله مقامه بیوجه است چه شیخ نجاشی با آن مرتبه ضبط و معرفت و بصیرت باحوال رجال بصحت و درستی کتابهای او و برائت وی از آن تهمت حکم کرده و همین بس که ابن غضائری که کسی از طعن وی بسلامت نیست باوی موافقت کرده ، چنانکه بسخن او اشاره رفت . و هم از حال قمیین ظاهر میشود که پس از اطلاع ایشان بر مرتبه جد و سعی او در عبادت از این اراده نایم و پشیمان شده اند ، با اینکه از جمله کتابهای او کتاب الرد علی الغلاة

است و کتابهای وی جملگی باصراحت گواهی بپراشت وصحت اعتقاد اومیدهند و او از کشف الغمہ نقل کرده کہ از محمد بن اورمہ روایت میکند کہ گفت درایام متوکل ملعون وارد سامرہ شدم و بمنزل سعید بن حاجب رفتم ، و متوکل حضرت ابوالحسن هادی علیه السلام را بدست اوداده بود کہ آنحضرت را بقتل رساند .

سعید بامن گفت دوست داری خدای خود را بعینی گفتم : سبحان الله الهی لا تدركه الابصار خدای من منزہ است کہ بچشم سر دیدہ شود . گفت : آن کس را میگویم کہ شما بگمان خود او را امام میدانید . گفتم بی میل نباشم پس وارد شدم بر آن بزرگوار و آنجناب نشستند بود و قبری در آن موضع دیدم کہ حفر میکردند پس بر آن امام همام سلام کردم و سخت گریان شدم آن بزرگوار فرمود چرا گریہ میکنی عرضہ داشتم از این قضیہ کہ پیش آمده حضرت فرمود : گریہ مکن ایشان بارادہ خود نخواهند رسید زیادہ ازدورہز نمیگذرد کہ خداوند خون پلید ہردو را خواہد ریخت . محمد گوید : واللہ دو روز نگذشت کہ متوکل ملعون بجہنم واصل شد .

محمد بن اسحق القمسی - وحید بہمانی در تعلیقہ از شیخ نقل کردہ کہ از جملہ و کلاء حضرت صاحب الامر کہ بشرف رؤیت و ملاقات رسیدہ اند و معجزات او را دیدہ اند محمد بن اسحق است ، ولی صاحب منتهی المقال در این سخن نظرو تأمل کردہ است .

محمد بن اسمعیل بن احمد بن بشیر البرمکی بلقب صاحب الصومعہ معروف بودہ ، کنیہ وی ابو عبد اللہ ساکن قم بودہ ، و اوارثات و اہل استقامت است کتابها دارد کہ از جملہ آنهاست کتاب «التوحید» این سخن نجاشی است . و علامہ گوید : علما را در شأن وی اختلاف است ، ابن غضائری او را از ضعفا شمردہ و نجاشی در شمارہ ثقات آورده ؛ و سخن نجاشی نزد من ارجح است ، حسن بن داود نیز در رجال خود با علامہ موافقت کردہ ولی صاحب کتاب مشترکات او را بوثاقت توصیف

کرده است .

محمد بن بکران بن حمدان معروف بنقاش قمی است ، و تلمکبری (۱) از او روایت کند و در سنه سیصد و چهل و پنج از وی سماع حدیث کرده و از او اجازه دارد و از مشایخ شیخ صدوق رضوان الله علیه نیز بوده و هر جا از او روایت میکند و نام وی میبرد از کلمه «رضی الله» یا «رحمه الله» کوتاهی نمیکند .

محمد بن بندار بن عاصم الدهلی ، نجاشی و علامه گفته اند کنیه وی ابو- جعفر است و او از ثقات و اعیان است و شیخ در فهرست گفته که او صاحب کتاب «المطالب» است و در مشترکات نیز او را بو ثاقت ستایش کرده .

محمد بن جعفر بن بطه المؤدب ابو جعفر القمی نجاشی و علامه گفته اند که : او در قم کبیر المنزله و بکثرت ادب و علم و فضل موصوف بوده ، ولی در امر حدیث تساهل داشته و با اجازه اسناد می چسبانیده و نجاشی برای وی کتابها ذکر کرده منها کتاب الواحد ، کتاب الاثنین ، کتاب الثلاثة ، کتاب الاربعه ، کتاب الخمسة ، کتاب الستة ، کتاب السبعة ، کتاب الثمانية ، کتاب العشرة ، فصاعداً کتاب العشرين فصاعداً ؛ کتاب الثلاثین فصاعداً ، کتاب الاربعین فصاعداً ، کتاب قرب الاسناد ، کتاب تفسیر اسماء الله و ما یدعی به ، و از ابو العباس بن نوح نقل کرده که آن کتابی است نیکو و متین و کثیر الغرائب و در تعلیقه وحید بهبهانی بودن او را از مشایخ اجازه و روایت کردن اجله از وی و کبیر المنزله بودن او در قم و مدح او را به کثرت علم و فضل از قرائن و ثاقت او گرفته و در مشترکات بدون تأمل ویرا از ثقات شمرده .

(۲) هارون بن موسی تلمکبری شیبانی متوفی بسال ۳۸۵ از اعظم محدثین و دانشمندان شیعه در قرن چهارم هجری است . تلمکبری در وثاقت و جلالت قدرد و احاطه بر احادیث و اخبار بی نظیر بوده اقوال و نظرات علمی او مورد وثوق و اعتماد قاطبه دانشمندان شیعه است . وی دارای تألیفات ارزنده ای است که از جمله «الجوامع فی علوم الدین» است . وی همسر شیخ مفید و استاد شیخ طوسی و نجاشی است - «تلمکبری» دو کلمه است «تل» و «عکبری» که شهری واقع در ده فرسخی بغداد بوده است (د)

محمد بن جمهور القمی (العمی خ ل) حالوی درست معلوم نیست .

محمد بن الحسن بن ابی خالد القمی الاشعری از اصحاب حضرت رضا علیه السلام است ، در تعلیقه گوید از اخبار چنین ظاهر شود که او وصی سعد بن سعد بوده و آن دلیل معتمد و موثق بودن و نیکی حال اوست و ظهور در عدالت او دارد .

محمد بن الحسن بن احمد بن الولید قمی ، شیخ نجاشی و علامه گفته اند : کنیت وی ابو جعفر و او شیخ قمین و فقیه و مقدم و وجه ایشان است ، و از بعضی نقل کرده اند که اصل وی از قم نبوده و در آنجا فرود آمده ، پس از آن بتکرار کلامه توثیق در وثاقت وی مبالغه کرده اند و گفته اند که او از اعیان و حدیث او سبب سکون و اطمینان است و هم جلیل القدر و عظیم المنزله است و در معرفت رجال محل وثوق است ، نجاشی گفته ویرا کتابها است و از جمله آنها است کتاب تفسیر القرآن ، و کتاب الجوامع ، و گفته که وفات او در سنه ۳۴۳ بوده ، و در مشترکات نیز او را بو ثاقت محققه وصف کرده و شیخ نیز او را بجلالت قدر و بصیرت در فقه و وثاقت ستوده است .

محمد بن الحسن بن بندار القمی در تعلیقه گوید : شیخ کشی بر کلام وی بلکه بر آنچه یافت شود از خط او اعتماد دارد . پس از آن گفته که ظاهرأ صاحب ترجمه همان محمد بن الحسن القمی است که پس از این شرح حال او نوشته میشود .

محمد بن الحسن بن جمهور القمی (العمی خ ل) البصری او را کتبی است که از جمله کتاب ملاحم ، و کتاب واحده ، و کتاب صاحب الزمان است . و هم رساله ای مذهبه از رضا علیه السلام و کتاب وقت خروج قائم علیه السلام از اوست ! و دور نیست که او با محمد بن جمهور نامبرده یکی باشد .

الشیخ الفقیه محمد بن الحسن بن حسوله بن صالحان القمی الخطیب چنانکه در کتاب امل الامل است فاضل و جلیل بوده ، روایت میکند از او شاذان بن جبرئیل قمی .

شیخ محمد بن الحسن الطوسی و الدماجد محقق علامه خواجه نصیر الدین اصلا از جهرود قم و مردی جلیل القدر است . روایت میکند از او فرزند ارجمندش

خواجه نصیرالدین طوسی .

محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن احمد بن علی بن الصلت القمی وحید
بهمانی در تعلیقہ گوید شیخ صدوق رحمہ اللہ در اول کتاب «اکمال الدین» او را مدح
عظیم کرده کہ از درجہ وثاقت بالاتر است .

محمد بن الحسن بن فروخ الصفار چنانکہ در خلاصہ است مولای عیسی بن
موسی بن طلحہ بن عبید اللہ بن سائب بن مالک بن عامر اشعری است و از وجوہ اصحاب
قمیین است ، وثقہ و عظیم القدر و راجح و قلیل السقط در روایت است ، وفات نمود در
قم سنہ ۲۹۰ او را کتبی است کہ از جملہ : کتاب بصائر الدرجات است و از برای او
مسائلست کہ از ابی محمد بن حسن بن علی علیہم السلام پرسیدہ است .

محمد بن الحسن القمی علامہ میگوید : او محمد بن الحسن بن الولید نیست
لیکن نظیر اوست . و در تعلیقہ گوید : این سخن از علامہ دلالت میکند بر جلالت و
عدالت وی زیادہ بر آنکہ از مشایخ اجازه نیز بودہ .

ابو الفضل محمد بن الاحمید چنانکہ در کتاب امل الامل است فاضل
و عالم و جلیل و شاعرو ادیب بودہ است . و قرائت نمود نزد او صاحب بن عباد شیخ در
فہرست گفتہ وی بر احمد بن اسماعیل بن سہمکہ قمی قرائت کردہ و او از اہل فضل و
ادب و علم است . و از اصحاب احمد بن ابی عبد اللہ برقی و از اشخاصی است کہ تأدب
نمودہ بود بر او و از اشعار اوست :



قامت تظللنی من الشمس	نفس اعز علی من نفسی
قامت تظللنی و من عجب	شمس تظللنی من الشمس

وقوله

آخ الرجال من الابعاد الاقارب لا تقارب ان الاقارب كالعقارب بل اضر من العقارب



مؤلف گوید حالات این وزیر بینظیر را ما مفصل تر از این در فصل وزرائیکہ

از این بلد شریف برخاسته اند خواهیم نگاشت (۱)

السید ناصر الدین محمد بن الحسین بن المنتہی الحسنی در فہرست شیخ منتجب الدین است کہ وی صالح و واعظ و عالم و قاضی قم بوده است .

محمد بن حمزہ قمی ، وحید بہبہانی در تعلیقہ گفتہ : ظاہر آنست کہ او محمد بن حمزہ بن الیسع برادر احمد است کہ از ثقات جلیل القدر بوده و ہر دو از اصحاب حضرت ہادی علیہ السلام بوده اند و این محمد صاحب کتاب است ، و محمد بن احمد بن یحیی از وی روایت میکند و روایت او را استثناء نکرده و این دلیل است بر عدالت او ، و نیز گفتہ ظاہر آنست کہ ابو طاہر قمی کہ در باب « کنی » او را از ثقات و از اصحاب حضرت ہادی علیہ السلام شمرده اند ہمین محمد بن حمزہ است ، و صاحب منتہی المقال میگوید شک کی در اتحاد این دو نام نیست .

محمد بن خالد بن عبدالرحمن بن محمد بن علی البرقی ، نجاشی و علامہ گفتہ اند : کنیہ وی ابو عبد اللہ و مولای ابو موسی اشعری است ، نجاشی میگوید اصل او « برقرہ رود » از مضافات قم است و از جملہ ادبا بوده و باخبار علوم عرب معرفت نیکو داشته ؛ و در حدیث ضعیف بوده ، لیکن شیخ رحمہ اللہ او را توثیق کردہ و علامہ نیز با او موافق است ، و جماعتی گفتہ اند کہ مراد نجاشی ، نیز از تضعیف وی ضعف اوفی نفسہ نیست ، بلکہ روایت کردن او از ضعف و اعتماد او بر مراسیل منشاء این سخن گشتہ .

وحید بہبہانی قدس سرہ الشریف در تعلیقہ میگوید : مشایخ بسیار از او روایت کردہ اند و از جملہ آنہا شیخ صدوق است کہ موقع بردن نام وی از « رضی اللہ عنہ » غفلت نکرده و قمیم کہ حال ایشان عموماً پیدا است خصوصاً احمد بن محمد بن عیسی کہ شیوہ و طریقہ او با آنکہ از ضعف روایت میکرد و بر مراسیل اعتماد داشتہ ہویدا است ، از او روایت کردہ اند ، و اینہا ہمہ مؤید وثاقت او است و در مشترکات او را بعنوان محمد بن خالد البرقی از ثقات شمرده است .

(۱) مؤلف این فصل را باز نکرده و متأسفانہ ما نیز توفیق پیدا نکردیم (د)

محمد بن خالد الاشعری قریب الامر است ، چنانکہ در کلام نجاشی و علامہ است و نجاشی اور اصحاب کتاب دانستہ .

محمد بن الریان بن الصلت الاشعری القمی ، از اصحاب حضرت امام علی النقی و از ثقات است . اورا مسائلی است کہ از حضرت عسکری علیہ السلام سؤال نموده .

مولینا محمد بن رضا القمی . در کتاب امل الامل (۱) اورا از فضلاء معاصرین دانستہ و میگوید : اورا است شرح منظومہ در معانی و بیان کہ یکصد بیت است و آنرا **انجاح المطالب** (۲) نامیدہ ، و در کتاب روضات الجنات میگوید المولی میرزا محمد بن المولی محمد رضا بن المولی اسمعیل بن جمال الدین المشہدی القمی مردی فاضل و عالم و عامل و جامع و ادیب و محدث و فقیہ و مفسر و نبیہ و موثق و وجیہ است و از علمای زمان علامہ سبزواری (۳) و مجلسی و مرحوم فیض کاشانی (۴) است

(۱) محمد بن حسن مشغری معروف بہ «شیخ حر عاملی» دانشمند فقیہ نامی و محدث عظیم الشأن بزرگواری است کہ با تالیف کتاب ذیقیمت و پرمایہ «وسائل الشیعہ» حتی عظیم برگردن جامہ شیعہ دارد . وی اصلاً از مردم جبل عامل لبنان، در دولت صفویہ بایران آمد و در خراسان مرجع و شیخ الاسلام بودہ ؛ و ہم در مشہد مقدس بسال ۱۱۰۴ ہجری و دیجات گفت و همانجا نیز مدفون گشت . کتاب «امل الامل» کہ در شرح حال علمای جبل عامل و دیگران برشتہ تحریر آورده ، یکی از مدارک و منابع مهم فن «تراجم علماء» است (د)

(۲) الطالب خیل - مؤلف

(۳) منظور محقق نامی شیخ محمد باقر بن محمد مؤمن سبزواری اصفہانی از فقہا و متکلمین بزرگ است . وی شاگرد شیخ بهائی و مقیم اصفہان و شیخ الاسلام آنجا بودہ ، در سال ۱۰۹۰ ہجری رحلت یافت و در مشہد مقدس در مدرسہ میرزا جعفر مدفون گشت . کتاب «ذخیرۃ العباده» شرح ارشاد علامہ حلی ، و «کفایۃ الفقہ» و «مفاتیح النجاح» از تألیفات معروف اوست .

(۴) محمد بن مرتضی کاشانی مشہور بہ «ملا محسن فیض» متوفی بسال ۱۰۹۱ و مدفون در کاشان از بزرگان فقہا ؛ متکلمین ؛ حکما و محدث عالیقدر شیعہ است . ملا محسن در علوم

اوراست کتاب تفسیر کبیر مسمی به «کنز الدقایق و بحر الفرائب» که تقریباً یکصد و بیست هزار بیت است و سبقت نگرفته است اورا باین طرز تفسیر، احدی از علماء قدیم و جدیداً و از برای اوست ایضاً کتاب کبیری در اعمال سال بفارسی که خوش طرز و پر فائده است، و رساله ای بعبربی در احکام صید و ذبائح بانهایت استدلال و غیر اینها از کتب دیگر.

السید ناصر الدین محمد بن زین العرب الحسینی القمی چنانکه در فهرست شیخ منتجب الدین است فاضل و صالح است.

محمد بن سالم القمی از اصحاب حضرت رضا (ع) است

القاضی رکن الدین محمد بن سعد بن هبة الله بن دعویدار چنانکه در فهرست شیخ منتجب الدین است، مردی است فاضل و فقیه و بسیار متدین و از برای اوست شعر نیکو.

محمد بن سلیمان القمی از اصحاب حضرت صادق (ع) است.

محمد بن سهل بن الیسع الاشعری القمی از اصحاب حضرت رضا (ع) است، و در فهرست شیخ است که محمد بن سهل بن الیسع اورا مسائل است از رضا (ع)، و در رجال نجاشی است محمد بن سهل بن الیسع بن عبدالله بن سعد بن مالک بن

فقهِ و حدیث و تفسیر و رجال و حکمت و فلسفه و کلام و ادبیات عرب و عجم و ریاضی استاد و تمام آنها را بر حد کمال دارا بوده و در همه آنها نیز کتابها نوشته، دانشمندی شاعر و شاعری با ذوق، نویسنده ای توانا. و دارای پشت کار فوق العاده بود، ملامحسن در علوم منقول شاگرد فقیه بزرگ سید ما حد بحرینی و در فلسفه کلام و منقول شاگرد فیلسوف عالیقدر و نامی شیعه صدر المآلهین شیرازی و هم داماد او بوده است. بطوریکه مینویسند: وی در حدود سیصد جلد کتاب در رشته های مختلفه برشته تحریر آورده و همه آنها نیز از لحاظ موضوع و انشاء اعم از عربی و فارسی در ردیف بهترین کتب آن فن است کتابهای وافی؛ تفسیر صافی؛ سفینه النجاج؛ محجة البیضاء؛ حقایق، مفاتیح الشرایع در فقه، نقد الاصول؛ منتعم الشیعه، الحق المبین؛ از آثار مشهور و ذیقیمت اوست (د)

الاحوص الاشعری القمی روایت میکند از رضا و ابی جعفر علیهما السلام اورا کتابی است که جماعتی آنرا روایت میکنند .

المولی الاجل محمد طاهر بن محمد حسین الشیرازی ثم النجفی ثم القمی - در کتاب امل الامل است که وی از اعیان فضلاء معاصرین و مردی عالم و محقق و مدقق و بسیار ثقة و فقیه و متکام و محدث و جلیل القدر و عظیم الشأن است ، اورا کتبی است که از جمله شرح تهذیب الحدیث ، و کتاب حکمة العارفین ، در رد شبه مخالفین ، و کتاب اربعین در فضائل امیر المؤمنین و امامت ائمه طاهرین ، و رساله جمعه ، و رساله فوائد دینیہ ، در رد حکماء و صوفیہ ، و کتاب حجة الاسلام ، و غیر اینها از کتب و رسائل که ما آنها را از او روایت میکنیم (۱) .

مؤلف گوید: قبر شریفش در قم در قبرستان شیخان بقعه زکریا بن آدم است . محمد بن عبد الجبار و ابن ابی الصهبان نیز گویند شیخ رحمه الله و علامه گفته اند که او قمی است و از اصحاب حضرت هادی علیه السلام است و هر دو مانند صاحب کتاب مشترکات اورا از ثقات شمرده اند .

الشیخ الفقیه محمد بن عبد العزیز بن ابی طالب القمی چنانکه در فهرست شیخ منتجب الدین است مردی فقیه و صاحب ورع بوده .

(۱) ملا محمد طاهر قمی - در زمان خود شیخ الاسلام قم و امام جمعه بوده ، میل بمشرب اخباری داشته است . در سفری که باصفهان رفته بود ، علامه مجلسی مؤلف بحار الانوار از وی اجازه گرفته و در کاشان نیز دانشمند عظیم الشأن مرحوم ملا حسن فیض بملاقاتش رفت و از اینجا میزان شخصیت و موقعیت ممتاز این عالم جلیل القدر معلوم میگردد . کتاب دیگر او بنام «تحفة الاخبار» که بفارسی بسیار سلیس و دلچسب در رد صوفیہ نوشته ؛ مؤلف در اینجا نام نبرده است ، این کتاب که یکی از بهترین کتب رد صوفیہ است اخیراً از طرف کتابخانه شمس تهران منتشر شده . مطالعه آنرا بعموم خوانندگان توصیه میکنیم (د)

محمد بن عبد الله بن جعفر بن الحسين بن جامع بن مالك الحمیری قمی است ، کنیه وی ابو جعفر و از ثقات و وجوه بوده ، با حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه مکاتبه داشته ، مسائلی در هر گونه از امور شریعت از وی سؤال کرده احمد بن الحسین گوید ، نسخه که این مسائل در آن بود بدست من آمد و خط مبارک حضرت را که میانه سطرها نوشته بود زیارت کردم ، و برادران وی نیز که جعفر و حسین و احمد نام دارند همگی با آن جناب مکاتبه داشته اند ، این جمله سخن نجاشی است ، و علامه نیز در وثاقت و وجاهت و مکاتبت موافقت کرده و شیخ در فهرست از مصنفات و روایات وی خبر داده ، صاحب مشترکات نیز او را بو ثاقت مسلم ستایش کرده است . عیسی محمد بن عبد الله بن الاشعری قمی است و از اصحاب حضرت رضا علیه السلام است ، محمد بن عبد المؤمن المؤدب نجاشی و علامه گفته اند از قمیین ثقات و صاحب کتاب است .

محمد بن علی بن جاک نجاشی و علامه گفته اند : کنیه وی ابو طاهر و از ثقات است ، و اندک حدیث بوده ، علامه گوید : او تیمی است و در نسخه نجاشی بدل تیمی قمی است و صاحب مشترکات او را توثیق کرده .

محمد بن علی بن احمد بن هشام القمی مکنی بابی جعفر روایت میکند از محمد بن علی ماجیلویه و روایت میکند از او ابن نوح

محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی کنیه وی ابو جعفر و لقبش (صدوق) است و او چنانکه شیخ گوید : بجلالت قدر معروف و بقوة حافظه موصوف ، در مضمار فقاقت یکه سوار و در میدان احادیث و اخبار و بصیرت باحوال رجال ، علمدار ، او را کتابهای بسیار و مصنفات بشمار است ، و آنها را در فهرست ذکر کرده ایم .

نجاشی و علامه گفته اند : او پیشوای ما شیعه و فقیه ماست ، و در خراسان رئیس طائفه بوده .

در سنه ۳۵۵ وارد بغداد شد و با حدائت سن شیوخ طائفه بسماع حدیث از وی

مستفیض و بهره مند (۱) شدند و علامه نیز پس از این سخن، او را بجلالات قدر و حفظ حدیث و بصیرت باحوال رجال و ناقدیت اخبار ستایش کرده، و گفته است در قمین مانند او در قوه حافظه و حفظ حدیث و کثرت علم دیده نشده قریب، سیصد کتاب تصنیف کرده و آنها را در کتاب کبیر خود ذکر کرده ایم و بموافقت نجاشی گفته وفات وی درری سنه ۳۸۱ بوده.

وحید بهبهانی قدس سره الشریف در تعلیقه از محقق بحرانی (۲) نقل کرده که در حاشیه کتاب بلغه که در علم رجال است چنین گفته: مشایخ ما یکی از دیگرانی از شیخ بهائی رحمه الله علیه روایت کرده اند که: کسی از وی از حال این شیخ بزرگوار سؤال کرد، پس از تعدیل و توثیق وثنا و ستایش او فرمود که در قدیم الایام کسی از من سؤال کرد که زکریا بن آدم و شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه کدام یک افضل و در مرتبه جلالت اکملند؟ گفتیم زکریا بن آدم، چه اخبار بسیار واحادیث بیشمار از ائمه اطهار علیهم صلوات الله الملك الغفار در مدح او وارد شده،

(۱) بسیاری از دانشمندان در فهم این عبارت نجاشی که میگوید: «در سنه ۳۵۵ وارد بغداد شد و با حدیث سنن شیوخ طائفه بسامع حدیث از وی مستفیض و بهره مند شدند، دچار تردید شده اند. دانشمند بزرگوار سید حسن صدر در تکمله امل الامل میگوید صدوق در سال مذکور جوان نبوده - تاشیوخ طائفه در آن سن از وی استماع حدیث کرده باشند و موجب شکفتی باشد، و نمیتوانم بگویم نجاشی اشتباه کرده چون سایر علماء نیز نقل کرده اند.

دانشمند عالی در شیخ عبدالله مامقانی در تنقیح المقال، میگوید: من تمجب میکنم که چگونه مطلب باین آسانی مورد تردید دانشمندان قرار گرفته است زیرا عبارت مزبور دو جمله است. جمله اول اینکه صدوق در سال ۳۵۵ وارد بغداد شده، جمله دوم که هیچ ربطی بمقابل خود ندارد اینکه صدوق در وقتیکه جوانی نورس بود؛ شیوخ طایفه و پیران سالخورده و دانشمندان از وی استماع حدیث میکردند، نه اینکه وقتی او بنیاد آمد جوان کم سن بوده و در آنجا علمای سالخورده شیعه از وی اخذ حدیث میکردند (د)

(۲) منظور شیخ سلیمان بحرانی است که دانشمند فقیه عالی قدری بوده است (د)

پس از این جواب در خواب خدمت شیخ صدوق (ره) رسیدم آن جناب بمن عتاب کرده فرمود : از کجا دانستی که زکریا بن آدم از من افضل است ؟ و روی از من بگردانید .

این بزرگوار در السنه اهل علم ملقب بر رئیس المحدثین و صدوق مطلق است ، و گفتیم که او با برادرش (حسین بن بابویه) بدعاء حضرت صاحب الامر - عجل الله فرجه متولد شده اند ، و مدح ایشان قبل از ولادت بزرگان آن لسان الله جاری شده ،

بالجملة جلالت او پیداو آشکار و عدالت او کالشمس فی رابعة النهار است ، و کتب و مستندات وی بتفصیل در کتاب رجال شیخ نجاشی (ره) مذکور است ، و حضرتش را در مجلس رکن الدوله دیلمی با علمای مخالفین در اثبات خلافت بلافضل حضرت امیر المؤمنین و حقانیت مذهب شیعه مناظره ایست که قاضی نورالله شوشتری نورالله مرقدہ در «مجالس المؤمنین» آنرا نقل کرده ، از خوف الطناب از درجش اجتناب شد .

مؤلف گوید : قبر شریفش در نزدیکی بلده شاهزاده عبدالعظیم در وسط باغ بانضارتی است با بقعه موقبه عالی و زیارتگاه عامه خلق است منجمله کرامات آن بزرگوار که جماعتی از اعلام در کتب خود ثبت نموده اند اینست که در زمان فتحعلی شاه خواستند قبر شریفش را تعمیر نمایند ، ناگزیر بنیش شدند دیدند جسد مطهرش بحال خود باقی است و نموسیده و برنوک ناخن و محاسن او رنگ حنا باقی است .

مرحوم حاج شیخ عبدالله مامقانی در رجال خود (۱) میگوید و از چیزهایی که گواهی بجلالت او میدهد اضافه بر آنچه گذشت که برای من نقل کرده اند سند صحیح متجاوز از چهل سال قبل ، از عدل ثقة امین سید ابراهیم لواسانی طهرانی قدس سره که در اواخر سده سوم بعد از هزار (یعنی ۱۳۰۰) سیل قبر او را خراب نمود و جسد شریفش نمودار شد ، سید لواسانی از اشخاصی بوده که داخل قبر شده و دیده

(۱) تنقیح المقال فی علم الرجال ؛ بزرگترین کتاب رجال شیعه است (د)

که جسد شریف اوصحیح و سالم است و اصلاً تغییر نکرده ، گویا روح او الان از جسد مفارقت نموده و رنگ حنا بر محاسن و زردی حنا در پای او موجود است ، و کفن او پوسیده و عنکبوت بعورت او تنیده بود ! (۱)

(۱) شیخ صدوق که او را محمد بن بابویه قمی یا دابن بابویه نیز میخند و مانند پیشوای محدثین شیعه و مشهورترین دانشمند عالیقدر قم است - پدرش علی بن بابویه که او را با فرزندش شیخ صدوق بواسطه صداقت در گفتار و نقل اخبار «صدوقین» مینامند ، نیز از اعاظم علماء شیعه و در قم تجارت میکرد و بگفته ابن ندیم دوست جلد کتاب تألیف کرده است

شیخ صدوق نیز طبق نوشته شیخ طوسی در «فهرست» در حدود سیصد جلد کتاب تألیف و تصنیف کرده است ، نجاشی ۱۸۹ جلد آنرا در رجال خود نام میبرد از کتابهای معروف صدوق علل الشرایع ، معانی الاخبار ؛ من لایحضره الفقیه ؛ امالی ، توحید ؛ خصال ، مقنع ثواب الاعمال ، عقاب الاعمال ، عیون اخبار الرضا ، اعتقادات ؛ حقوق الاخوان ؛ صفات الشیعه ، کمال الدین و تمام النعمه ، برای درک عظمت و مقام شامخ این بزرگ مرد دینی کافی است که هیچ کتاب حدیث و اخبار و تفسیر و رجال و تاریخ شیعه بمدائوی از نام او و کتابهای او خالی نیست بلکه گاهی در هر صفحه نامش مکرر ذکر شده و از روایات او در تمام مواردی که مربوط بتاریخ حیات اولیای دین و اخبار ائمه معصومین است ، استفاده و استناد شده است . صدوق دانشمندی نابغه ؛ متحرک بوده و فکری مواج داشته است ؛ او در روزگار سلطنت رکن الدوله دیلمی و وزارت صاحب بن عباد که هر دو شیعی مذهب و شخصیتی ممتاز داشته اند بمنظور معرفی شیعه ، دست بیک سلسله مسافرتها طولانی زد و همه جا با استقبال شایان اهل فضل و رجال حدیث رو برو شد . این مسافرتها ازری که مقروی بود شروع و بری نیز ختم شد ، بطوریکه از تألیفات او استفاده میشود صدوق در سال ۳۵۲ هجری در نیشابور که آن روز مرکز علمی بزرگ اهل تسنن بود توقف داشته و همان سال به بغداد و از بغداد بکوفه رفته و تا سال ۳۵۴ در کوفه بوده سپس در سنه ۳۵۵ به بغداد مراجعت کرده و در سال ۳۶۷ بخراسان سفر کرد و تا سال ۳۶۸ در نیشابور ماند و همان سال عازم ماوراءالنهر و بخارا شد و در سال ۳۷۲ کتاب با ضلعت و من لایحضره الفقیه ، رادرقبۀ «ایلاق» از توابع شهر تاریخی بلخ تألیف کرد ؛ (د)

محمد بن علی بن عیسیٰ الاشعری از اهل قم و از اسباب حضرت هادی علیه السلام است و حیدر بهبهانی در تعلیقه گوید: ظاهر آوای محمد بن علی بن عیسیٰ القمی یکی است و چنانکه نجاشی و علامه گفته اند از وجوه قم بوده و بر اهل قم از جانب سلطان امارت داشته و پدر او نیز چنین بوده و هر دو بموافقت شیخ گفته اند، و بر امسائلی است که از حضرت عسکری علیه السلام سؤال کرده.

محمد بن علی ماجیلویه القمی استاد شیخ صدوق است و علامه حکم کرده بصحت طریق صدوق با اسماعیل بن رباح و بغیر او نیز چنانکه در تعلیقه است؛ و محمد بن علی ماجیلویه در طریق است و نیز و حیدر بهبهانی در تعلیقه گوید که در وسط تصریح بوثاقت او شده و بودن وی از مشایخ صدوق، از کثرت روایت صدوق از او با کلمه «رضی الله عنه» و «رحمه الله» بعد از انام او بعید نیست، و صاحب منتهی-المقال گفته که شیخ عبدالنبی جزائری در کتاب حاوی الاقوال فی معرفة الرجال در قسم ثقات آن، خاتمه ای آورده -برای کسانی که تصریح بتعدیل ایشان نشده و از قرائن دیگر وثاقت ایشان معلوم شده و از جمله محمد بن علی ماجیلویه را نام برده است.

محمد بن علی بن محبوب الاشعری القمی، نجاشی و علامه گفته اند کتبی وی ابو جعفر است فاو در عصر خود شیخ قمیین بوده و از ثقات واعیان است، فقوهی است نیکو روش و درست طریقه، نجاشی گوید او را کتابهایی چند است، از جمله کتاب النوادر، کتاب الصلوة، کتاب الزکوة، کتاب الصوم، کتاب الحج، کتاب النکاح، کتاب الرضاع، کتاب الطلاق، کتاب الحدود، کتاب الديات، کتاب الثواب، کتاب الضیاء والنور فی الحکومات، کتاب الزمره، کتاب الزبرجدة کتاب النولد کبیر، و صاحب کتاب مشترکات نیز او را بوثاقت ستوده.

محمد بن عیسیٰ بن عبداللہ بن سعد بن مالک الاشعری، نجاشی و علامه گفته اند: کنیه وی ابوعلی است و او شیخ قمیین و وجه اشعریین است و در نزد سلطان مقدم بر دیگران بوده خدمت حضرت رضا علیه السلام رسید و بسماع حدیث از آن امام همام مفتخر

گشت و از حضرت جواد علیه السلام نیز روایت میکند ، شهید ثانی و وحید بهبهانی گفته اند : علامه روایاتی را که وی در طریق آنهاست حکم بصحت کرده ، و شهید ثانی خود نیز در شرح شرایع بوثاقت اوقف نموده و روایات ویرادر سلك صحاح منظم ساخته و از شیخ سلیمان ماحوزی صاحب بلغه نقل است که جزم بوثاقت ویرا نسبت ببعضی از مشایخ خود و معاصر خود صاحب وجیزه داده و خود نیز بعید نشمرده ، و شیخ عبدالنبی جزائری نیز از روی مدح علماء نسبت بر جلال او استفاده کرده که او شیخ قمین و وجه اشاعر بوده و از قرائن دیگر توثیق ویرا بعید ندانسته .

محمد بن قولویه و الدماجد جعفر بن محمد که ازین پیش ذکر او گذشت ، از خیار اصحاب سعد بن عبدالله و از راویان او و غیر اوست قبر شریفش در قبرستان قم نزدیک غسالخانه سابق در محوطه ای است که تعمیر از او بشیخان صغیر می کنند (و فعلا در باغ ملی واقع است) ،

محقق اعظم خواجه نصیرالدین محمد بن محمد بن الحسن الطوسی چنانکه در کتاب امل الامل مینویسد : مردی است فاضل و ماهر و عالم و متکلم محقق در عقلیات ، او را کتبی است که از جمله تجرید الاعتقاد و تذکره در هیئت ؛ و تحریر کتاب اقلیدس ، و تحریر مجسطی . و شرح اشارات و فصول نصیری ، و فرائض نصیری ، و آداب المتعلمین ، و رساله اسطرلاب ، و رساله جواهر و نقد المحصل ، و رساله معینیه ، در هیئت بفارسی ، و شرح او نیز بفارسی ، و رساله خلق اعمال ؛ و شرح رساله العلم میثم بحرانی و غیر اینها ، روایت میکند از او علامه حلی وی در اجازه بنی زهره نوشته است : این شیخ افضل اهل زمان خود در علوم عقلیه و نقلیه و از برای اوست مصنفات بسیاری در علوم حکمیه و احکام شرعیه بر مذهب امامیه وی بزرگترین کسی است که ما دیده ایم که نورانی کند خدا خوا بگاه او را ، من الهیات شفای ابی علی سینا و بعض کتاب تذکر مرا در هیئت که از تصانیف خود نزد وی خواندم سپس درک نمود او را اجل محتوم قدس الله روحه ؛

مؤلف گوید: ما حالات محقق اعظم را مفصلاً در فصل وزرا و اینکه اصلاً

از «جهروده» قم است خواهیم نگاشت (۱)

عمادالدین محمد بن محمد بن الحسن بن مرزبان القمی چنانچه در فهرست شیخ منتجب الدین است فاضل و ثقة بوده .

السید محمد الدین محمد بن محمد بن محمد بن الحسن بن القمی النسابة چنانکه در فهرست شیخ منتجب الدین است مردی فاضل و ثقة ، اوراست کتاب انساب قاضی سعید محمد بن محمد مفید القمی ، از بزرگان حکماء و عرفاء و فقهاء است

(۱) مؤلف در نظر داشته فعلی نیز برای وزرای قمی باز کند . ولی چنین فعلی را در چاپ نخست و اوراقی که مختصر تجدید نظری کرده بود ؛ نیاقتیم جاداشت که این فصل نیز بر این کتاب افزوده شود ولی مناسفانه ما نیز چنین توفیقی پیدا نکردیم ، بهر حال در اینکه خواجه نصیرالدین طوسی اصلاً از «جهروده» قم بوده تردیدی نیست ؛ ولی ولادتش در طوس روی داده و هم در آنجا نشو و نما کرده است ؛ خواجه اسماً وزیر نبوده هر چند رسماً مقام وزارت داشته است .

خواجه در حمله دوم مغول و موقیبه هلاکوخان نوّه چنگیز بقلمه «میمون دژه» مقر اسماعیلیان واقع در الموت قزوین لشکر کشید و آنجا را تسخیر کرد ، از حبس اسماعیلیان آزاد و همراه هلاکو به بغداد آمد ، سپس هلاکورا از جنگ و تخریب بقیه بلاد اسلامی منصرف و همراه آذربایجان آورد و بمران و آبادی و تشویق اهل فضل و احیای علوم عقلی تشویق نمود و خود باتأسیس رصدخانه بزرگ مراغه که آکادمی علوم عقلی و نقلی بود ، و ریاست اوقاف تمامی ممالک اسلامی قلمروخان مغول ساپر ممالک و جان مردم مسلمان خاصه علما نامی ما را از خطر نابودی و انهدام حفظ کرد و از این راه بزرگترین خدمت را بدین اسلام و ملت ایران نمود .

خواجه یکی از بزرگترین دانشمندان جهان و نابغه عالیقدر شیعه و فیلسوف نامی اسلام است ، برای آشنائی بیشتر و رجوع کنید بسلسله مقالات ما در مجله علمی و دینی «مکتب اسلام» چاپ قم - از شماره ۹ سال سوم تا ۲ سال چهارم (د)

که دارای یدی طولی در مراتب حکمت و عرفان بوده . و در فنون مزبوره گوی سبقت از همکنان ربوده ، و در زمان خود منصب قضاوت قم با و مقوض و نزد شاه عباس ثانی صفوی محترم و معظم بوده ، جنابش از اعظم تلامذہ مرحوم ملامحسن فیض کاشانی و مولی عبدالرزاق لاهیجی و مولی رجبعلی تبریزی است .

از مصنفات او است شرح توحید صدوق در چند جلد ، چنانکه صاحب روضات الجنات گوید : او را است از مصنفات شایعه کتاب شرح کبیرش بر توحید صدوق در چند مجلد و بعض اجزاء آن کتاب بخط مؤلفش بدست من افتاد که در نهایت حسن خط بوده ، از کتابخانه حکیم متأخر میرزا محمد باقر نواب ، و خدا میداند که لذت مطالعه آن کتاب هنوز در خاطر من است ، و از تصنیفات نفیسه اوست ایضاً کتابی بنام اربعینیات ؛ در آن کتاب چهل رساله را جمع کرده که از آنها چهل باب از ابواب معارف و تحقیقات گشوده میشود و غیر این از کتب و رسائل .

او را است فرزندی فاضل و متکلم مدعو بمولی صدرالدین بن قاضی سعید . و در بعض نسخ معتبره است که پسر مشار الیه در قم تدریس اصول کافی مینموده ، سپس در قم قضاوت آذربایجان گردیده .

مؤلف گوید : در کیاسر ما زندان نزدیکی از فضایل آنجا که فعلاً مرحوم شده او را ق و رسائل چندی از حکماء بخط مرحوم قاضی سعید قمی رحمه الله علیه یافتیم که غالب آنها را در اصفهان و آباده و آن حدود نوشته بود و آخر آنها نام خود را با سال کتابت و محل آن قید نموده بود و چنانکه صاحب روضات الجنات مرحوم فرموده اند بسیار خوش خط و منقح بود و فاضل مرحوم نقل مینمود که او را ق مزبور را در خاکروبه مسجد آنجا پیدا نموده ! قبر شریف قاضی نزدیک بقعه علی بن بابویه در محوطه که معروف بشیخان کوچک است واقعست .

محمد بن یحیی العطار القمی شیخ و نجاشی و علامه گفته اند کنیه وی ابو جعفر و در زمان خود شیخ اصحاب مابوده و از ثقات و اعیان است و بکثرت حدیث موصوف ؛ نجاشی گوید : ویرا کتابها است از جمله کتاب «النوادر» و شیخ او را

بکثرت روایت مدح کرده محمد بن یعقوب کلینی (ره) از وی روایت میکند و صاحب کتاب مشترکات نیز او را بوثاقت محققه وصف کرده .

مرزبان بن عمران بن عبد الله بن سعد الاشعری النمی ، نجاشی گوید : که او از حضرت رضا علیه السلام روایت میکند و صاحب کتاب است ، و علامه در خلاصه از شیخ کشی رحمه الله روایت میکند و او از ابراهیم بن محمد بن عباس ختلی و او از احمد ابن ادريس و او از حسین بن احمد بن یحیی بن عمران و او از حسین بن علی و او از مرزبان بن عمران اشعری قمی که گفت خدمت ابی الحسن الرضا علیه السلام عرضه داشتم از چیزیکه اهم امور است نزد من سؤال میکنم ، آیا من از شیعیان شمایم ؟ فرمود : بلی . عرض کردم : نام من نزد شما مضبوط و مکتوب است ؟ فرمود : بلی صاحب منتهی المقال (۱) میگوید : روایت کردن صفوان بن یحیی از او دلالت میکند بر اعتماد او .

المید الجلیل المصطفی بن الحسین الحسینی النفرشی چنانکه در کتاب امل الامل است عالم و محقق وثقه و فاضل است او راست کتاب رجال (۲) روایت میکند از

(۱) محمد بن اسماعیل بن عبد الجبار معروف به «شیخ ابوعلی حائری» مؤلف کتاب «منتهی المقال» اصلاً از مردم مازندران است . بسال ۱۱۵۹ در کربلا متولد شد ، و همانجا نشو و نما یافته و از شاگردان مشهور و حید بهبهانی و آقای سید علی صاحب ریاض بوده و بسال ۱۲۱۵ هجری همانجا بدرود حیات گفته است .

شیخ ابوعلی راویان مجهول الحال را در کتاب «منتهی المقال فی علم الرجال» که از تألیفات مشهور اوست و در زمان حیات استادش و حید بهبهانی نوشته است ، بملاحظه اینکه ذکرشان چندان فائده ندارد ؛ حذف و بجای آن تملیقات استادش و حید را بر رجال کبیر «منهج المقال» که مشحون از تحقیقات و نکات بدیع است آورده و همین مطلب بر اهمیت کتاب مزبور افزوده است ، همچنین کتاب «مشتربات» ملا محمد امین کاظمی را در آن درج کرده و بالتبسیح کتاب «منتهی المقال» وی یکی از کتب مفید رجال بشمار آورده است (د)

(۲) کتاب «نقد الرجال» که از کتب مشهور رجال است و مؤلف مکرر از آن نام برده است (د)

مولی عبدالله شوشتری و از شیخ عبدالعالی بن علی بن عبدالعالی عاملی (۱) از پدر خود شیخ عبدالعالی را در رجال خود نام برده است. ولی اشخاصی را که متأخر از شیخ طوسی بوده اند جزء کسی را نام نبرده صاحب روضات الجنات میگوید: من تحقیق نکردم تا بحال روایت احدی از علماء را از او و گمان من این است که صاحب عنوان از بنی اعمام سید فیض الله بن سید عبدالقاهر حسینی تفرشی فقیه متکلم رجالی است، بلکه دور نیست که او نیز از جمله مشایخ صاحب عنوان در این فن و غیر آن باشد، تقدیم وی در این صناع (علم رجال) از امور شایعه ایست که احدی انکار نکرده؛ و همچنین کمال وثاقت و عدالت و نهایت ضبط و جلالت او و بس است در اثبات این مراتب اینکه تلمیذ و تربیت شده مولی عبدالله شوشتری مقدس و رع جلیل نبیل معروف است.

مصلحة بن اسحق القمی الاشعری از اصحاب حضرت امام علی النقی علیه السلام است.

موسی بن الحسن بن عامر بن عمران بن عبدالله بن سعد القمی.

شیخ نجاشی و علامه گفته اند کنیه وی ابوالحسن است، و او از ثقات و اعیان جلیل القدر است؛ نجاشی گفته اوسی کتاب تصنیف کرده از آن جمله است: کتاب الطلاق، کتاب الوصایا، کتاب الفرائض؛ کتاب الفضائل، کتاب الحجج، کتاب الرحمة

(۱) شیخ علی بن عبدالعالی کرکی عاملی معروف به «محقق ثانی» یا «محقق کرکی»

مؤلف کتاب مشهور و گرانقدر «جامع المقاصد» و متوفی بسال ۹۴۰ هجری، از شخصیت های بارز علمی شیعه و مجتهدین بزرگه این طایفه است. وی در اوایل دولت صفویه بایران آمد و مورد توجه مخصوص شاه اسمعیل اول و فرزندش شاه طهماسب واقع شد، فرمان معروف شاه طهماسب که برای حل و فصل قضایا و حکومت شرعیه بوی داده دلیل روشنی بر عظمت و موفقیت ممتاز وی در سرخوشی است. وجود فقیهی عالیتدر چون او در آغاز سلطنت صفویه و رسمیت مذهب شیعه در ایران تأثیر بسزائی در رواج مذهب شیعه و آشنا ساختن مردم ایران با اصول و فروع و شعائر مذهب تشیع داشته بطوریکه باید او را زنده کننده مذهب شیعه دانست؛ فرزندان و شیخ عبدالعالی نیز از فقهاء و محدثین و متکلمین بزرگه بوده و بسال ۹۹۳ رحلت نمود. (د)

و هی کتاب الوضوء، کتاب الصلوة، کتاب الزکوة کتاب الحج ، کتاب الصیام، کتاب یوم
ولیلة کتاب الطب ؛ و در مشترکات نیز او را بوثاقت مسلمہ ستایش کرده .
موسی بن طلحة القمی نجاشی و علامه گفته اند که او قریب الامر است و نجاشی
برای او نوادری اثبات کرده و شیخ نیز در فهرست او را صاحب کتاب شمرده .
موسی بن محمد الاضرعی القمی المؤدب ، نجاشی و علامه گفته اند که
او در شیراز سکنی داشته و دخترزاده سعد بن عبدالله است ، و از ثقات اصحاب ما بوده .
نجاشی گوید : او را کتابی است مسمی به الکمال فی ابواب الشریعة

باب فون

نصر بن خادم قمی از اصحاب حضرت امام علی النقی (ع) است ،

باب واو

و هب بن محمد البراز ، نجاشی و علامه گفته اند کنیه وی ابو نصر است
بصادمه مملو و او از ثقات و اعیان است ، نجاشی گوید که او صاحب کتاب « نوادر » است
و شیخ نیز در فهرست او را صاحب کتاب شمرده .

باب هاء

الشیخ ابو المفاخر هبة الله بن الحسن بن الحسين بن باهویه در فهرست شیخ
منتجب الدین است که وی فقیه و صالح بوده است .

باب یاء

السید بهاء الدین یحیی بن محمد الحمینی القمی در فهرست شیخ منتجب الدین
میگوید : وی واعظ و فاضل است .

فصل دوم

در ذکر علماء پس از عصر محقق قمی صاحب قوانین تا عصر حاضر و علماء معاصر پوشیده نمی‌ماند که علماء معاصر بیش از عده ایست که مرقوم شده ولی چون ما اطلاع درستی بحال آنان نداشتیم از نام آنان خود داری نمودیم چنانکه در آینده اطلاعات موثقی از حالشان به‌وسط خودشان یا منابع دیگر پیدا نمودیم در طبع ثانی ضمیمه خواهیم نمود بحوله و قوته (۱)

باب الف

ملا ابراهیم قمی - در «آثار و آثار» گوید: «ملا ابراهیم قمی داماد شیخ مشکور در طهران مجتهدی بزرگ بود و فرزندش علی بن ابراهیم القمی فعلا در سن شبان است و اعجوبه اتراب»

مؤلف گوید : شلی بن ابراهیم مزبور آقای حاج شیخ علی مجتهد قمی معروف بزاهد ساکن نجف اشرف علی ساکنه آلاف التحية والتحية هستند که امروزه از اجله علماء و اتقیاء و معمرین میباشند و زیاده بر هشتاد سال دارند ، و تصدی «وشاره» موقوفه‌ای از بلوک خلیجستان قم بموجب تولیت شرعی بایشانست (۱)

(۱) مؤلف جز مختصر اصلاح و اضافاتی که در اوائل کتاب نموده چیزی بر طبع دوم نیفزوده است. (د)

(۲) نویسنده در سال ۱۳۲۳ شمسی که تازه بمنظور تحصیل علوم دینی به نجف اشرف رفته بود ؛ آن مرد بزرگ را در خانه‌اش عیادت نمود و بزیارتش نائل گشتم . بطوریکه از بزرگان علما شنیدم وی یکی از زهاد نامی و افراد متقی و بی نظیر بوده ، چنانکه بزه و تقوای او مثل میزدند . مطابق نوشته علامه مفضال آقای شیخ آقا بزرگ تهرانی در «اعلام الشیعه» مرحوم آقا شیخ علی قمی با حاج شیخ عباس قمی و ایشان از شاگردان مخصوص محدث بزرگ مرحوم حاج میرزا حسین نوری مؤلف عالیقدر مستدرک الوسائل بوده اند ؛ در معنویت و بزرگواری علامه نوری این بی‌که شاگردانی با اخلاص و خدمتگذار بدین و پارسای پرهیزکار مانند این مردان با حقیقت از محضرش برخاسته اند (د)

ملا محمد ابراهیم - در مآثر و آثار گوید : ملا محمد ابراهیم کزازی قمی خلف مرحوم حاج زین العابدین مازندرانی است که عالمی فاضل و دانشمندی بزرگوار بود ، و از موطن اصلی خویش مازندران بمراق آمده در آستانه توقف اختیار کرده بود و هم عاقبت در آستانه شریفه بخاک سپرده شد ، و پسرش ملا محمد ابراهیم که فقیهی فاضل و عالمی عامل بود از آستانه بمقرخت گشود ، و هم در آنجا رحلت نمود ،

مؤلف گوید : ملا محمد ابراهیم مزبور داماد فردوس و ساده حاج ملا محمد مجتهد کزازی قمی است که شرح احوالش خواهد آمد .

آقا شیخ ابوالقاسم بن محمد تقی (بزرگ) از اجله علماء و مجتهدین و فقهاء و مدققین عصر خود بود ، در علوم ادبیه و حسن خط نیز مقامی عالی داشت . در قم نزد مرحومین شیخ محمد حسن نادی و ملا محمد جواد تحصیل نموده و در نجف اشرف نزد کاظمین یزدی و خراسانی تلمذ کرده ، حقیر چندی در حوزه درس مکاتب آن مرحوم حاضر و استفاده مینمودم ، در سال ۱۳۵۳ در قم مرحوم و در مسجد بالاسر محل تدریس مرحوم حاج شیخ عبدالکریم مدفون گردید و در حدود هفتاد سال داشتند .

آقا شیخ ابوالقاسم بن محمد کریم (کوچک) از علماء و مدرسین و ائمه جماعت قم بود که در نجف اشرف هم تحصیل نموده بود و در محله « سلطان محمد شریف » سکنی داشت و عمری بیریشانی و فقر و فاقه گذرانید تا چند سال قبل در قم مرحوم و از بیریشانی رست و بملاء اعلی پیوست !

حاج میرزا ابوالقاسم طباطبائی یکی از پنج پسر مرحوم حاج سید محمود قمی

است که اسامی آنان بترتیب تولد از اینقرار است : حاج میرزا فخرالدین ، حاج آقا احمد ، صاحب عنوان ، و حاج سید ابراهیم که از جمله اتقیاء و صلحاء و چند سفر حج و اسفار عدیده بکربلا و مشهد مشرف ، و چند سال قبل فوت نمود ، و

حجة الاسلام حاج آقا حسین مجتهد قمی نزیل کربلا (۱) صاحب عنوان نیز از جمله علماء و مجتهدین باتقوی و از شاگردان مرحوم آية الله آقای آقا سید محمد کاظم طباطبائی بود ولی در این دارفانی چندان نمائید و در سال ۱۳۳۳ هجری در قم بسن کهولت مرحوم و در شیخان مدفون گردید.

مرحوم میرزا ابو طالب بن میرزا ابوالحسن از اجلة علماء سادات این سرزمین و از تلامذه مرحوم میرزا ابوالقاسم قمی صاحب «قوانین» است، که بشرف مصاهره (دامادی) آن بزرگوار هم مفتخر بوده، و مرحوم میرزا نهایت وثوق را با او داشته، چنانکه بسیاری از حکومات شرعیه را بدیشان رجوع میفرموده و ثروتی معتدبه داشته و بسیاری از اراذل و ایتام این بلد را کافل مرام و ناظم مهمان بوده و آب انباری نیز در قم جنب میدان کهنه بنیاد نهاده و بعد از حیوة خود نیز ثلث املاک خود را وقف بر مصارف خیر کرده و در ماه جمادی الاولی سال ۱۲۴۹ بدر بقاء خرامید، و در بقعه زکریا بن آدم مدفون گردید.

مرحوم میرزا علی اکبر فیض در تاریخ خود گوید: «میرزا ابوطالب قمی الاصل است فضلی باهر و قدسی متکابر داشته، داماد مرحوم میرزا ابوالقاسم بوده، و ایشان پدر مادر جناب مستطاب نظاماً لل مجد آقای حاج میرزا سید حسین متولی باشی می باشند، از همان صبیّه مرحوم میرزا. کتابی دارد موسوم بجواب و سؤال».

میرزا سید احمد - مرحوم میرزای فیض گوید: از فضایل متبحر و علمای متدین این بلد بوده، در سر کار فیض آثار بمنصب سر کشیکی مفتخر بوده تولیت شرعیه سر کار فیض آثار هم بایشان بوده، در سنه یک هزار و دویست و چهل و یک هجری بسرای جاوید خرامید.

حاج آقا احمد طباطبائی یکی از پنج پسر مرحوم حاج سید محمود است، معزی الیه نیز از علماء متقی قم و در صحن نواقامه جماعت مینمود در سال ۱۳۳۴ بطوریکه در خاطر است در قم مرحوم و در شیخان مدفون گردید.

حاج سید اسحاق رضوی از علماء باتقوی و درجہ سجد امام حسن بجماعت نماز میگذارد فوتش سنہ ۱۳۲۲ ہجری و در شیخان بزرگ مدفون گردید .

حاج سید اسمعیل از تلامذہ مرحوم صاحب قوانین و از علمای بزرگ این سرزمین است، علاوہ بر فضل ظاہر قدس باطن نیز داشته و تولیت شرعی سرکار فیض آثار فاطمیہ با او بوده در سنہ ۱۲۶۳ ہجری روی بدار جنان نہادہ و در ایوان طلای حضرت فاطمہ علیہا السلام مدفون گردید . مرحوم میرزای فیض گوید: حاج سید اسمعیل قمی الاصل و داماد مرحوم میرزا سید احمد، از تلامذہ مرحوم میرزا ابوالقاسم قمی است . گویند کتاب قوانین را پس از فوت مرحوم میرزا ابوالقاسم هیچ یک از تلامذہ او بتنقیح و درستی ایشان درس نگفتہ ، علاوہ بر فضل ظاہر قدس باطن ہم داشتہ ، و فدوی، نام از عرفای ہندوستان کہ راجا با عتاب علیہ رہسپار بود ، ایشانرا بتصفیہ و تہذیب باطن واداشتہ بفکر مدام و ذکر دوام مشغول فرمود ، (۱)

(۱) یکی از مہومات فرقہ های صوفیہ کہ اساس منتقدات خرافی آنها را تشکیل میدہد اینست کہ فی المثل چنین مجتہد بزرگواری را کہ از شاگردان عالیقدر و پارسای میرزا قمی و نزدیکترین افراد بوی بودہ است؛ باہم مقام علمی و معنوی ، ناقص و محتاج تلقین ذکر و فکر درویش گمنامی بنام «فدوی» مجهول الحال و رہگذری میدانند کہ باو توصیہ تصفیہ دل و تہذیب باطن کند .

صوفیہ برخلاف عقیدہ تمام دانشمندان آفاق ، علم و دانش را حجاب معنی و موجب گمراہی میدانند ، و مردم را تشویق و دعوت بہ بی قیدی و لا ابالی گری و بی دانشی میکنند ، در عین حال دم از معرفت و حق و حقیقت میزنند و خود را «اہل حق» و پیران گمراہ و مرشدان بی سواد خویش را «ارباب معرفت» میخوانند و عشق و عاشقی را بر علم و عقل ترجیح میدہند ؛ چنانکہ گفتہ اند :

بشوی اورلق اگر ہم درس مائی * کہ علم عشق درد فتر نباشد - آیا میتوان باور داشت کہ فقیہی عالیقدر و پاکدل مانند صاحب ترجمہ ، با اینکه سالہا در محضر مجتہدی عظیم الشان همچون میرزای قمی پیشوای دینی شمیمان عصر خود ؛ تحصیل علم و کمال نمودہ ہو *

باب نهم

آقا سید محمد تقی رضوی از علماء متقی پسر مرحوم حاج سید اسحق و در مسجدامام اقامه نماز جماعت مینمود ، شرحی بر حطبه حضرت صدیقه سلام الله علیها بهریری نگاشته که در تهران بطبع رسیده و در سال ۱۳۴۴ فوت و در شیخان مدفون شد .

آقا سید محمد تقی موسوی خونساری هوالمالم العامل و الفاضل الکامل والبارع العادل از اجله علماء و مجتهدین حوزه علمیه قم است که بمزید تحقیق و تدقیق وجود فهم اشتهار دارد ، مسقط الرأس خونساز و علوم ابتدائیه را در آن سرزمین تحصیل نمود سپس رخت بنجف اشرف کشید و در آن تربت پاک بر علماء اعلام و فقهاء عظام منجمله آقاضیاء الدین مجتهد عراقی قدس سره مشغول تحصیل و تلمذ

هوازناس قدسیه آن مرد والا قدر ، که خود از اوتاد روزگار و یکی از مرییان بزرگ جامعه بوده ، بهره های اخلاقی گرفته ، ناقص و نیازمند بملاقات و تلقین درویش هندی مجهول الحالی باشد ؟ !

سخن در پرده گفتم با حریفان خدایا زین ممّا پرده بردار !

در صفحه (۱۱) این کتاب از لحاظ خوانندگان گذشت که شیروانی مؤلف و بستان السیاحه چگونه از مردم متدین قم بجرم اینکه مخالف بوق و کشکول و تبرزین و صوفیگری و بی بندوباری بوده اند و این طبقه را بشهر خود راه نمیداده و با اینان آمیزش نداشته اند ؛ نکوهش نموده و میگوید : عموماً دشمن فقرا ، بکنفردیده نشد که دل رباید و یا در معارف انسانی کامل نماید ؛ و شرع عبدالرحمن جامی سنی معروف را که در مذمت شیعیان قم گفته است ؛ عمداً نادیده گرفته و آنرا نسبت به شاه طهماسب صفوی پادشاه منتصب شیعی داده که سعی یلینی ، در بزرگداشت علمای قم و مردم شیعی مذهب آن سر زمین مقدس داشته است . خداوند گمراهان را براه راست هدایت کند و ما را چون دیگران از پیروی مکتب اهل بیت عصمت که همان پیروی صحیح از علمای دینی و عمل با حکام اسلامی است باز ندارد . (د)

گردید تا در نهضت اولیه عراق و جنگ بین الملل اول جنابش را با عده ای به هند تبعید و زندانی نمودند .

پس از استخلاص خود را با سلطان آباد عراق کشید و سالها در اراک و قم در مدرس و محضر حجة الاسلام مرحوم حاج شیخ عبدالکریم یزدی حائری از جمله طراز اول شاگردان آن مرحوم بود که خود هم بتدریس خارج می پرداخت ، پس از فوت آن مرحوم یکی از مدرسین بزرگ و زعمای حوزه علمیه قم گردید که طلاب علوم دینی از وجودش استفاده مینمایند ، در مدرسه فیضیه بتدریس و امامت و در مسجد امام علیه السلام روزهای جمعه بنماز جمعه و جماعت می پردازد ، سن شریفش متجاوز از شصت سال بنظر میرسد چندی در ازمنه سابق و اوان جوانی در تهران و قم از محضر آن استاد ارکتاب ریاض المسائل فی احکام الفقه بالدلائل و کتاب مکاسب را استفاده مینمودم زاد الله فی توفیقاته (۱) .

(۱) مرحوم آیت الله خونساری در سال ۱۳۰۵ قمری در شهر خونسار متولد و در سن ۳۲۲ رهسپار نجف اشرف و سالها از محضر مراجع بزرگ عصر آیت الله آخوند خراسانی ، آقا سید کاظم یزدی ، شیخ الشریعه اصفهانی ، میرزا محمد حسین نائینی ، و آقا ضیاء الدین عراقی ، خارج فقه و اصول را استفاده نموده ؛ ضمناً فلسفه و کلام را نیز نزد مرحوم آقا شیخ علی قوچانی فرا گرفت .

در سال ۱۳۳۳ هنگام جنگ بین المللی اول با اتفاق جمعی از مجتهدین و علمای بزرگ شیه ، بمنظور دفاع از کشور اسلامی عراق که مورد تجاوز انگلیسها قرار گرفته بود ؛ در جنگ علیه انگلیسها شرکت نمود ؛ پس از سقوط عراق با اینکه مورد اسارت کللوله واقع شده بود ، دستگیر و مدت چهار ال در شهرهای هندوستان تبعید و مورد انواع شکنجه و ناراحتی قرار می گیرد ، آنگاه بابران مراجعت و بخوندار رفته و پس از چند ماهی ب اراک آمده و در سال ۱۳۴۰ همراه آیت الله حائری وارد قم شده در تشکیل حوزه علمیه با آن مرحوم همکاری مینمایند بعد از رحلت آن مرحوم ؛ خود یکی از زعمای حوزه و مراجع تقلید شیعیه بشمار میرفت ، تا اینکه در سال ۱۳۷۱ که برای تغییر آب و هوا به همدان رفته بودند بر حمت ایزدی پیوستند و جنازه اش را بقم آورده کنار مرقد مرحوم آیت الله حائری مدفون ساختند . *

باب جیم

حاج سید جواد قمی در مآثر و آثار میگوید: حاج سید جواد قمی مجتهدی

از اموری که در زندگانی آن مرحوم بسیار جلب توجه نمود و در مورد خود کم نظیر بلکه از احاطی بی نظیر میباشد اینست که: در سال ۱۳۶۴ قمری هنگامیکه کشور ایران در اشغال قوای متفقین بود و گروهی از سربازان انگلیسی و آمریکائی در محله خاک فرج قما-امت داشتند چون مدتی باران نیامده بود و مردم در سختی و مضیقگی بی آبی قرار گرفته و آینده و خیمی را پیشبینی میکردند، از حضرتش میخواستند که طبق رسوم اسلامی با آنها نماز استسقاء بخوانند تا خداوند باران رحمت خود را از آنها دریغ ندارد. آن مرحوم قبول نموده با قریب بیست هزار جمعیت شهر، از روحانی و سایر طبقات مختلف در یکی از روزهای ماه مبارک رمضان با زبان روزه بطرف مصلی واقع در خاک فرج (بزرگ محل سربازان متفقین) حرکت میکنند.

در این موقع چند نفر از کارمندان ایرانی که، پیرو حزب سیاسی «بهائی» بوده و در پادگان متفقین نفوذ داشته اند، از فرصت استفاده نموده و با افسران متفقین گوشزد میکنند که اینک اهل شهر برای غارت و بیرون راندن شما حرکت نموده اند و لازم است هر چه رود تر شما نیز بمقابله برخیزید. افسران هم سربازان آماده باش میدهند و در حالتیکه لوله توپها را رو به جمعیت و مسلسلها و اینست گرفته بودند مقابل جمعیت میایستند ولی برخلاف انتظاری بینند مردم با کمال نظم در مصلی بنماز ایستاده اند!

آیت الله خونساری دوازده روز پیش از این بنماز استسقاء میروند و روز دوم با اینکه هیچگونه علامتی از نزول باران نبوده و حتی فرماندهان متفقین به تحریک آن چند نفر بهائی به تمسخر پرداخته بودند، ناگهان بعد از نماز توده های ابر در آسمان پیدا و متراکم میشود؛ و هنوز جمعیت بمنازل خود نرسیده بودند، که باران شدیدی میبارد و سیل خروشان در رودخانه جاری میگردد و بلافاصله خبر آن از طرف خبرنگاران خارجی و سربازان متفقین بخارج مغایره و در رادیو و جرائد آنها منتشر میگردد - جالب توجه اینکه آن چند نفر بهائی شبانه قرار را بر قرارتر جمیع داده ناپدید میگردند، بطوریکه هر چند سربازان متفقین آنها را جستجو میکنند تا آنها را بکیفر عمل خود برسانند؛ اثری از آنها نماند. (د)

مسلم و مروجی مبسوط الید بود ، و در نهی از منکر و منع اهل فجور قلبی قوی داشت و در حفظ حدود شرعیه هیچ نکته فرو نمی گذاشت ، مکرر بطهران آمد و صحبت شریفش ادراک شد . در فقه و اصول و رجال تصنیفات دارد در ماه صفر سال یک هزار و سیصد و سه از هجرت بشهر قم رحلت یافت رفع الله درجه .

مؤلف گوید فرزند ایشان عالم جلیل و فاضل کامل نبیل مرحوم حاج میرزا زین العابدین که از اجله علماء و از طراز اول تلامذه مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی قدس سره بود در حاشیه رجال ابوعلی بخط خود حالات ایشان را از اینقرار نگاشته :

«الحاج سید جواد قمی اعلی الله مقامه ملقب بجواد ، نام شریفش سید محمد تقی است تلمذ نمود عنقوان شباب بر جماعتی از اعلام و کوچ کر داز قم باصفهان بجهت تلمذ بر رسید جلیل و عالم نبیل سید محمد باقر اصفهانی و تلمذ نمود در آن شهر نیز بر جماعتی از اعلام ، پس کوچ کرد بمشهد مقدس غری و تلمذ نمود مدت کمی نزد شیخ اجل مرتضی انصاری و رجوع نمود بقم ، و تصنیف کرد در قم کتاب «مقالید الاحکام» را در شش جلد و آن کتاب بزرگ پر فائده و پر فرعی است ، و کتاب «الدرة الباهرة فی احکام العترة الطاهرة» و او دو مجلد است ، و کتاب «ینایع» در توحید و نبوت و اثبات کفر بعض اهل الحاد و بدعت و از برای او است قریب بیست رساله ، با اینکه مشغول بود بترویج دین و قمع ظالمین ، و او را رحمة الله تعالی علیه حالات و محاسباتی بود با نفس خود در ایام حیویش و مردی ورع و زاهد و کثیر التهجید و البكاء بود ، بسیار از اوقات مناجات ابی حمزه ثمالی را در قنوت نماز و ترش قرائت مینمود ؛ و او را کرامات باهراتی است ، دره موقع وفات شصت و سه سال داشت ؛ در روز شنبه سیم شهر صفر سنه ۱۳۰۳ رحلت و در دارالایمان قم در بقعه زکریا بن آدم نزد قبر پدر و جدش مدفون گردید .

آخوند ملا محمد جواد قمی میرزای فیض در تاریخ خود گوید : ملا محمد جواد

عالمی است قدس نهاد و فاضلی است زهد بنیاد که از زمان ولادتش تا کنون دامن قدس و عصمتش بهیچ مکروهی آلوده نشده است تا بمحرم چه رسد. در مدرس تحقیق و حوزه تدقیق ذهنش چنان تندرو است که هنگام اقماع بمعضلات مسائل برق و شهاب با او کنندند، نیاکان و اجدادش از سلسله و دود مردمان قمی الاصل و تجارت-پیشه اند که هم اکنون بنی اعمام و اقارب او بتدین در تجارت معروف و مشهورند.

حضرتش تکمیل علوم مقدمات و ادبیه را در قم فرموده باعتاب عالی که اکنون مدار رحای هر علم است گسیل شدند و چندین سال زیب محفل تحقیق جناب حجة الاسلام شیخ مرتضای شوشتری انصاری اعلی الله مقامه بودند تا استنباط فروع از اصول نموده بقم معاودت فرمودند، اکنون یکی از رؤسای علمای این بلد است که احکام شرعیه و فیصل مهمات منوط بر رأی رزین و قلم مشکین ایشانست.

مؤلف گوید : عالم مرقوم در مسجد امام حسن بامامت قیام مینمود در سنه ۱۳۱۲ هجری مرحوم و در شیخان بزرگ مدفون گردید.

حاج میرزا جواد آقا تبریزی از بزرگان علماء اخبار و اخلاق و در نجف از شاگردان حاج آقا رضای همدانی و آخوند ملا حسینقلی بوده، در انقلابات مشروطیت از تبریز بقم هجرت و باعائله و فامیل در قم اقامت نمود و ضمناً مشغول تدریس اخلاق و معارف بود تا پس از فوت جوانش میرزا علی آقا که محصلی فاضل و دانا بود شکسته و از کار افتاده و بالاخره بطوریکه در خاطر دارم در سنه ۱۳۴۳ بریاض جنان خرامید و در شیخان بزرگ مدفون شد از تألیفاتش رساله ای در اسرار صلوة بمربی بطبع رسید است.

باب حاد

میرزا محمد حسن میرزا آقاسی مرحوم میرزای فیض می گوید : میرزا حسن عالمی است عامل و فاضلی است کامل ششمین صنف کمال آراسته است و

خلقش از جمیع رزایل پیراسته؛ از بدو عمرش تا کنون بهیچ مکروهی آلوده نشده است. والدش را وطن در صفحه خلجستان قم بود و عمل انشای محمد حسین خان سرهنگ فوج خلج بعده او موکول بود.

چون پادشاه ماضی محمد شاه فوج خلج را از او بگرفت و او بناچار در بست حضرت فاطمه علیها السلام پناهنده شد، والد جناب میرزا حسن هم در قم وطن گزید و خانه بساخت و اسباب معاش فراهم آورد، جناب سامی در بدو سن مقدمات و علوم ادبیه را در قم تحصیل فرموده روی بنجف اشرف آورد و در خدمت حجة الاسلام شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام (۱) و حاج شیخ مرتضی شوشتری انصاری قریب بیست سال تحصیل فرمود و سپس روی بوطن آورده اشتغال بفیض امور شرعیه داشت، طلاب علوم دینی از مدرسه تحقیقش بهره‌های بردند تا در سنه یک هزار و سیصد و چهار هجری مرحوم و در شیخان مدفون شد.

شیخ محمد حسن قمی وزوایی - درمآثر و آثار گوید شیخ محمد حسن قمی وزوایی مقیم دار الخلافه عالمی عادل است و فقیهی فاضل، او را با خاندان مرحوم حاج ملا محمد کرمانشاهی که عالمی ربانی بود و با خاقان مغفور فتح‌علی شاه قاجار معاصرت داشت، ارتباطی من‌القدیم است و اختصاصی عن‌الصمیم، فوتش در سنه ۱۳۱۰ و در شیخان بزرگ قم مدفون شد «رزوا» از بلوک قم است که تا شهرده فرسخ مسافت دارد.

(۱) شیخ محمد حسن نجفی متوفی سال ۱۲۶۴ و مؤلف کتاب عظیم الشان و بی مانند «جواهر الکلام» از علمای نامی و فقهای عالی‌مقام قرن سیزدهم هجری است صاحب جواهر شاگرد علامه بحر العلوم و شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء است، در زمان وی ریاست علمی حوزه نجف و مرجعیت شیعیه بوی منتهی گشت و بدینگونه نامش در اقطار بلاد اسلامی منتشر گردید کتاب «جواهر الکلام» وی که درش مجلد بزرگ و مشتمل بر تمامی ابواب فقه از طهارت تا دیانت و با تحقیقات لازمه و بررسی‌های شایسته برشته تحریر کشیده، نماینده مقام شامخ علمی و احاطه کامل فقهی آن بزرگه مرد علم و دین است (د)

شیخ محمد حسن - میرزای فیض گوید : عالمی است عامل و فاضلی است کامل که در فنون علوم و رسوم دانش صاحب بینش است و بدین جهت طلاب این ولایت را روی استغاثات بدان حضرتست ؛ و همه روزه در مدرس تدقیق و حوزه تحقیق حل مشکلات و توضیح معضلات می نمایند ، و در تعمق فکر و تشحیذ ذهن و اصابت رأی و استقامت خاطر درین ولایت کسی اورا همال نیست . در ایام عاشورا و زمان اندوه بر شهدای نینوادرخانه مخصوص خود خیمه عزابریا می نمایند و بنقش شریف بذروه منبر مرتقی شده در بدو سخن شرحی مفصل و فصلی مشبع در تحویف و انذار و تشویق و اعتذار بیان فرموده که مایه جمعیت خاطر و حضور نفس سامعین شود .

سپس شرح حالات شهدای تظف سلام الله علیهم را بطرزی گریه خیز و اندوه انگیز بیان فرموده تا دو ساعت در عرشه منبر شورش محشر برانگیزد ، واقعاً چنین مجلس در هیچ مکانی دیده نشده است ؛ در بدو سن در طهران و سایر بلدان ایران علوم عربیت و ادبیت را از نحو و صرف و معانی بیان و غیره که مقدمات اجتهاد است تحصیل فرموده ، روی با عتاب عالیات آورد و در مدرس تحقیق حجة الاسلام حاج شیخ مرتضای شوشتری اعلی الله مقامه و سایر علمای آن بلد بنحصول علم فقه و اصول پرداخت .

سالی بر نگذشت که هوای نجف اشرف با مزاج ایشان سازگاری ننکرده مزاجش علیل شد ، بناچار بحکم اطباء روی بوطن کرد علت مزاجش بصحت منبذل شد ؛ در ثانی شد حال کرد و در نجف اشرف مشغول تحصیل شد ، در ثانی مزاجش علیل شد و مشهود او گردید که هوای نجف با او سازگاری ندارد ، مراجعت نموده اکمون درین بلد شریف مشغول تدریس میباشند .

و در مآثر و آثار گوید : شیخ محمد حسن قمی مشهور بنادی در فقه و ادبیات نیکوست مدتی بدار الخلافه طهران توقف داشت ،

مؤلف گوید : در سنه ۱۳۱۷ در قم مرحوم و در شیخان مدفون گردید و

اینکه نوشته‌اند مشهور بنادی علت اینستکه پسر مرحوم استاد نادی بوده ، و چون در محله چهارمردان سکنی داشت از این جهت مشهور به چهارمردانی هم میباشد .

شیخ حسن ندیم (شیخ استاد) در تدریس علوم ادبیه مخصوصاً مطول بدی طولی داشته چون ندیم و استاد مرحوم حاج میرسیدحسین متولی باشی بزرگ بوده معروف با استاد و ندیم شده در علوم ریاضیه نیز دست داشته است .

حاج میرسیدحسن بن میرزا سید عزیز از خدام و الامقام بضعة احمدی و از علماء و مجتهدین و فقها و اصولیین بود . از شاگردان مرحوم علامه ثانی ملا محمد کاظم خراسانی است ، شرحی بکفایه استاد خود نگاشته که یک جلد آن بطبع رسیده ، در اواخر عمر بطهران منزل گزید در آنجا مشغول تدریس فقه و اصول بود و هم آنجا مرحوم و در قم مدفون شد .

حاج شیخ حسن معروفی بفاضل - هو العالم العامل والفاضل العادل از علماء و مجتهدینی است که تمام تحصیلاتش در قم بوده ولی بواسطه کثرت ممارست و شدت مداومت و مطالعت از فحول رجال علم گردیده ، در فقه و اصول و ادبیات مقامی عالی دارد ، با عالم فقر و فاقه ریاضات شاقه کشیده و برای یک لقمه نان منت دوان نکشیده ، چندی است بمرض فلج و رخوه مبتلا و خانه نشین و قد ناهز الثمانین ، این حقیر در اوایل جوانی چندی در خدمتش « ریاض المسائل » سیدالمحققین آقا سید علی مشهور بشرح کبیر راقرائت می نمودم . غالب تلمذش در قم نزد سمی خود شیخ محمد حسن نادی و مرحوم حاج سید صادق بوده است .

شیخ حسین بن بهاء الدین از شاگردان مرحوم میرزا ابوالقاسم صاحب قوانین است و حاشیه بکتاب اسناد خود بنام « توضیح القوانين » نگاشته که بطبع رسیده .

حاج ملا آقا حسین در مآثر و آثار گوید آقا حسین مجتهد قمی بعلم و عمل اشتهار دارد ، و مرحوم میرزای فیض گوید: ملا آقا حسین عالمی است قدسی نهاد که زهد در نهاد او عجیب است ، و قدس در ذات او دفین ، والدش از اعزّه و اتقیای این بلد و از خدام آستان مبارک بضعة احمدی صلوات الله علیهاست .

تحسین مقدمات و سطوح را در خدمت حاج سید اسمعیل که از تلامذه مرحوم میرزای قمی بود تکمیل نموده ، بجانب اعتاب عالیہ رخت کشیدند ، و در حوزه درس مرحوم شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام و پس از فوت ایشان در خدمت حجة الاسلام حاج شیخ مرتضی انصاری شوشتری حاضر شده چهارده سال زمان توقیفشان طول کشید تا از حضیض تقلید با وج اجتهاد ارتقاء جست و بوطن روی آورد اکنون فیصل حکومت شرعیہ این بلد منوط بر رأی رزین ایشان است ،

مؤلف گوید : اینکه مرحوم میرزای فیض شیخ مرتضی را شوشتری نوشته اند اشتباه مشهور است معزی الیه دزفولی هستند (۱) وفات مرحوم حاج ملا آقا حسین در سنه ۱۳۲۷ هجری بشهر قم اتفاق افتاد و در صحن جدید مدفون گردید ، سنگی بلند بر روی قبرش منصوب است .

حاج شیخ محمد حسین پائین شهری - از مجتهدین بزرگ و باتقوای قم برده و در بقعه علی بن جعفر علیه السلام مدفون است .

.. اسید حمین - مرحوم میرزای فیض در تاریخ خود گوید : میرزا سید حسین صدر الحفاظ حکیمی است دانا و فاضلی است بجمع علوم توانا والدش حاج

(۱) حاج شیخ مرتضی بن ملا محمد امین انصاری متوفی بسال ۱۲۸۱ هجری چنانکه مؤلف گفته اصلا از مردم دزفول ولیکن بعلت قرب جوار معروف به شوشتری شده است . شیخ انصاری سرآمد مجتهدین و فقهای شیعه در صد ساله گذشته میباشد ؛ شیخ شاگرد حاج ملا احمد نراقی و حاج ملا ساد الله بروجردی و استاد گروه بسیاری از فقهاء عالیقدر است که از جمله آیت الله آخوند خراسانی ، آقا شیخ هادی تهرانی حاج میرزا حبیب الله رشتی ، شیخ الشریعه اصفهانی ، میرزا محمد حسن شیرازی و آقا سید حسین کوه کمری و غیرهم است که همه از اساتید مسلم فقه و اصول و مراجع نامی شیعه بوده اند .

کتاب های «مکاسب» و «فرائد معروف به رسائل» که منضمین عالیترین مطالب تحقیقی فقهی و اصولی شیعه ، و از زمان شیخ تاکنون جزو برنامه های تحصیلی حوزه های علمیه بوده است از آثار مشهور و گرانمایه های شیخ است (د)

سید اسمعیل از وجوه و بزرگان خدام آستان مبارک فاطمه معصومه صلوات الله علیها بوده که بمنصب صدر الحفاظی مفتخر و مباحی بوده .

تحصیل علوم ادبیت و عربیت را در حیوة مرحوم والدش در این بلد شریف نموده چون والدش رخت بدار جنان کشید بر حسب وراثت منصب جلیل والدش مرجوع باو شد ، در صبح و شام بر حسب یاسا و قرارداد این شغل در دار الحفاظ سرکار فیض آثار حاضر شده با سایر قاریان و حافظان مشغول تلاوت قرآن میشدند ، از بلندی نظر و علو فطرت این شغل را دون مراتب و قابلیت خود ملاحظه نموده ، تحصیل علم و تکمیل معنی انسانیت را وجهه همت و پیشنهاد خاطر نموده ، رخت بدار الخلافه طهران کشید و در مدرسه خان مروی که مجمع علماء و محل انجمن فضلاست حجره گرفت .

علم فقه و اصول را در مدرس تحقیق فرید العصر و حیدر الایام میرزا عبدالرحیم نهاوندی حاضر میشدند ، و مراتب علم حکمت از الهی و طبیعی را در محضر حکیم بیمانند میرزا ابوالحسن جلوه اسفار می نگریست ، و یک چندزب مجلس تحقیق حکیم عارف ربانی آقا محمد رضای قمشه اصفهانی بوده ، شرح فصوص محبی الدین و سایر کتب حکمیه ملاحظه می نمودند ، چون آن دو عالم کامل (آقامیرزا عبدالرحیم و آقا محمد رضا) در دار الخلافه الباهره از کسوت حیوة عریان شده سندس و استبرق جنت در پوشیدند ، توقف تهران را از جهة خود بی فایده دیدم روی باعتاب عالیه آورد و در شهر سرمن رأی در محضر درس حجة الاسلام والمسلمین حاج میرزا محمد حسن شیرازی ادام الله ظله الشریف علی مفارق الاسلام (۱) تشرف جسته اکنون قریب

(۱) حاج میرزا محمد حسن شیرازی از شاگردان نامدار شیخ انصاری و فقهای عالی مقام

اوائل سده چهاردهم هجری است . میرزا شیرازی بعد از استادش شیخ انصاری رئیس علی الاطلاق و پیشوای علمای عراق و مرجع تقلید شیعیان آفاق بود . فتوای او در تحریم تنباکو که کمپانی انگلیسی بمدت شصت سال امتیاز تو تن ایران را در داخله و خارجه از ناصرالدین شاه گرفته

ده سال است که در آن سرزمین درروز ، روی راخت ندیده و در شب در بستر استراحت
نقنوده مشغول تدریس و تدریس است»

مؤلف گوید : عالم مزبور پس از فراغت از تحصیل در حوزه درس حجة الاسلام
میرزای شیرازی رخت بطهران کشیده و در آن جایگاه رخت اقامت انداخت و مشغول
تدریس و ترویج و امامت و افادت شد ، مورد وثوق صغیر و کبیر و برنا و پیر گردید
تا در سال ۱۳۳۲ قمری در آنجا بخوار رحمت الهی واصل شد و در قم مدفون گردید .
حاج آقا حسین طباطبائی قمی ساکن کربلا پسر کوچک مرحوم حاج سید
محمد و از اجله علماء مجتهدین و فقهاء متقین است ، بسال ۱۲۸۲ قمری در قم متولد ،
تحصیلات ابتدائی و سطوح را در قم و تهران تکمیل ، سپس رخت بنجف اشرف علوم
مشفه آلف النجیة و التحف کشید ، در آن ارض شریف بر علامه خراسانی صاحب
« کفایة الاصول » قدس سره مشغول تحصیل و تکمیل علوم خود گردید تا اوایل
مشروطیت بواسطه انقلابات نجف و پیش رفت نکردن تحصیل بسامره هجرت ، و
در آن جایگاه نزد علامه متقی میرزا محمد تقی شیرازی قدس سره مشغول تحصیل
شد . تا اینکه اهالی مشهد از جنابش درخواست عالمی باتقوی و مجتهدی دانا و توانا
نمودند ، حضرتش صاحب عنوان را بآن ارض مقدس گسیل فرمودند و چون از بیست سال
در آن ارض اقدس مشغول ترویج و امامت و تدریس و افادت بود و از مراجع تقلید و مفتیان
شیعه گردید ، تا قبل از انقلاب خراسان و فاجعه مسجد گوهر شاد بقلیلی از مشهد

• بود ، و موجب بلوای عمومی علیه شاه و کمپانی انگلیسی و سرانجام منجر ببلقو . رار داد
مزبور گردید ؛ معروف است . گویند از آن روز دول ذینفع اروپا و مخصوصاً انگلیسها از میزان
نفوذ مراجع تقلید و زعمای روحانی ایران بوحشت افتادند و تمام قوای خود را بکار انداختند
تا با لطائف الحیل و از هر راهی که میسر است جلوفوذ روحانیون شیعه را بگیرند ؛ و با خارج
ساختن آنها از صحنه عمل ، راه برای اعمال نفوذ و تأمین منافع آنان باز شود ؛ میرزا شیرازی
در سال ۱۲۱۳ در سامره رحلت نمود ؛ جنازه اش را روی دست به نجف اشرف آورده مدفون
ساختند (د)

حرکت و بحضرت عبدالعظیم آمدند و از آنجا از طرف دولت وقت تحت الحفظ بکربلا اعزام و تبعید و اکنون فرزندان از ده سال است که در آنجا مجاور و مشغول ترویج شریعت غرا و ملت بیضا هستند زادالله توفیقه و مدظله و این عالم جلیل را از کوروانان اولادزیادی است کثرالله اعدادهم و زادنی اعمارهم (۱) حاج آقا حسین بروجرودی نیز از جمله علماء و مجتهدین و فقهاء و اصولیین است. این بزرگوار از سادات صحیح النسب طباطبائی بروجرود از فامیل علامه ذوقنون سید مهدی بحر العلوم صاحب منظومه فقه است، والده ماجدش برادر زاده مرحوم حجة الاسلام حاج میرزا محمود بروجرودی صاحب « مواهب السنیة » شرح بر منظومه است، پس از تحصیل ابتدائی در بروجرود رخت باصفهان کشیده، و در آنجا یگانه خدمت مرحوم آقا سید محمد باقر در چاهای و سایرین تحصیل سطوح را

(۱) مرحوم آیت الله حاج آقا حسین طباطبائی قمی در سال ۱۲۸۲ در قم متولد شد. در سال ۱۳۰۳ به حج رفت. در بازگشت از حج در نجف اشرف متوقف سپس بسامرا رفته در حوزه درس مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی شرکت نمود. آنگاه در سنه ۱۳۰۶ به تهران آمده، فلسفه و ریاضی را نزد فیلسوف معروف میرزا ابوالحسن جلوه؛ شیخ علی مدرس نوری، میرزا حسن کرمانشاهی، میرزا هاشم رشتی؛ میرزا علی اکبر یزدی، و میرزا محمود قمی فرا گرفت، همچنین فقه و اصول را از محضر مرحومین حاج میرزا حسن آشتیانی، و حاج شیخ فضل الله نوری و غیرهم تکمیل نمود. مجدداً در سال ۱۳۱۱ به نجف برگشت و در بحث مرحوم حاج میرزا حبیب الله رشتی و ملا علی نهاوندی و آخوند ملا کاظم خراسانی و آقا سید کاظم یزدی و غیرهم شرکت نمود، و در سنه ۱۳۲۱ بسامرافت و در مجلس درس مرحوم آقا میرزا محمد تقی شیرازی حضوریافت و از محاضران رادمردان استفاده شایان نمود، تا اینکه از مفاخر فقها و مجتهدین محقق بشمار آمد. آنگاه در سال ۱۳۳۱ بمشهد مقدس مشرف گشت؛ و در آن ارض اقدس و کنار مرقد حضرت ثامن الائمه سالها سفت مرجعیت تقلید و زعامت حوزه علمیه خراسان یافت، در سال ۱۳۵۴ اجباراً بر اثر اعتراض بکشف حجاب و مبارزه بادولت وقت به تنیات عالیات تبعید گردید و در کربلای معلی رحل اقامت نمود.

بیایان رسانیده و فاضلی بپمانند و عالمی ارجمند گردید .

سپس با عزمی و افرو شوقی متکثر رخت بنجف اشرف کشید و در آن ارض پاک و تربت تابناک بر علامه ثانی ملامحمد کاظم خراسانی مشغول قرائت و استفادہ و تلمذ شد بطوری که محل توجه استاد محقق خود و مشار بالبنان و مطلوب اماثل و اقران گردید ، پس از تکمیل تحصیل بمسقط الرأس خویش بر و جرد رهسپار و در آن دارالسرور با جدی موفور مشغول ترویج شریعت غرا و ملت بیضا و تکمیل طالبین و ارشاد مسترشدین شده ، مدرسه در آنجا بنیاد و از خلص اموال خود جماعتی از طالبین علوم دینیہ را کافل مهام و معاش گردید .

در سال ۱۳۲۳ برای معالجه مرض فتق در حضرت عبدالعظیم دذر بیمارستان فیروز آبادی « بستری و پس از اتمام معالجه ، طلاب علوم دینیہ و بعضی از علماء قم از حضرتش درخواست اقامت قم را نمودند بر حسب استدعاء آنان رحل اقامت در قم افکندند و مشغول سرپرستی حوزه علمیه و تدریس فقه و اصول و جواب استفتائات هستند ، و رسائل عملیہ عربی و فارسی معظم له در ایران منتشر شده ، و بطوری که شنیده ام بتألیفی در علم رجال مشغولند که رجال را طبقہ بندی و تقسیم نموده اند و در تألیف رجال مزبور گوی از رجال ربوده و قد جاوز السبعین زاد الله فی عمره (۱)

افکند و تدریس خارج فقه و اصول پرداخت . در سال ۱۳۶۵ که آیت الله اصفهانی بدرود حیات گفت مرجعیت عالیہ یافت و قسمت عمده شیعیان بآن مرحوم رجوع نمودند ، ولی دبری نپائید که در ۱۴ ربیع الاول سال ۱۳۶۶ در بیمارستان بغداد ندای حق را لبیک گفت و بجوار رحمت حق شتافت ؛ جنازه شریفش را طی تشییع بسیار مفصلی به نجف اشرف آورده مدفون ساختند . از آن مرحوم چند فرزند دانشمند و شایسته برجای مانده که همه از اعلام و دانشمندان مشهور و مخصوصاً فرزند ارشد آن مرحوم آیت الله حاج آقا حسن قمی ، که اکنون در تهران بسر میبرند ؛ امروز از علمای نامور و مدرسین عالی مقام حوزه علمیه مشهد مقدس و همچون پدر بزرگوارش عالمی مجاهد و در دفاع از حوزه اسلام خویشتن دارینستند (د)

(۱) نویسنده این سطور در زمان حیات مرحوم آیت الله بروجردی ، در صدد بود کتابی جامع در تاریخ زندگانی آن مرحوم منتشر سازد . بعد از نشر کتاب شرح زندگانی و حید *

حاج سید حسین کوچه‌هرمی از علماء و مجتهدین بودند نماز پنجگانه را در حرم و صحن ادا مینمود سال ۱۳۵۷ در قم مرحوم و در مقبرهٔ مرحوم حاج شیخ عبدالکریم مدفون گردید.

* بهیچانی، که بواسطهٔ تألیف و انتشار آن مورد تقدیر و تنقد مخصوص آن مرحوم قرار گرفت ، روزی با حضور فرزند بزرگش و آیت‌الله زاده حاج سید محمد حسن طباطبائی، برائصرار قبلی با کمال لطف و محبت خاصی نسبت بنویسنده ؛ از آغاز ولادت تا اواخر ایام حیات ؛ شرحی منصل و بسیار جالب‌الهم بهم فرمودهٔ خودشان فقط برای اینجانب و بعنوان تقدیر از زحمات من ، بیان داشتند و من نیز بعد از رحلت آن مرحوم در مدتی کمتر از بیست روز باضافهٔ مطالب و اطلاعات دیگری که آن نیز از منابع بسیار نزدیک بآن مرحوم و استفاده از مدارک معتبر بدست آوردم ، در کتابی بنام «شرح زندگانی آیت‌الله بروجردی» در دوپست صفحه چاپ و برای چهارم آن رادمرد بزرگ منتشر ساختم . که باعتراف عموم دانشمندان مطلع و افراد نزدیک بآن مرحوم منضم تاریخ کامل و جامع زندگانی آیت‌الله بروجردی بود و فقط در بعضی از موارد بملی و روی مصالحی باختصار برگزار نموده بودم - بعد از نشر آن کتاب کتابی دیگر در اصفهان بنام تاریخ سامره و مختصره، از زندگانی آیت‌الله بروجردی توسط دو تن از اهل فضل و دانش منتشر شد و در پایان آن تحت عنوان «الفضل للمقدم» صریحاً نوشته اند که عمدهٔ مطالب آنرا از کتاب اینجانب گرفته اند ، و بطوریکه آیت‌الله زاده بروجردی اظهار میداشتند یکی از نویسندگان بزرگ پاکستان که یکسال بعد از رحلت مرحوم آیت‌الله بروجردی بم آمده بود ؛ کتاب اینجانب را با خود میبرد تا با انگلیسی ترجمه و منتشر سازد ، سبب خلاصهٔ آنرا در دائرة المعارف جدید پاکستان درج کند .

با این وصف یکسال بعد از رحلت آن مرحوم کتابی بنام «خاطرات زندگانی آیت‌الله العظمی آقای بروجردی» در تهران با سروصدای زیاد و تبلیغات عجیب منتشر گردید که با کمال تعجب دیده شد ، کتاب مزبور تحریفی از کتاب اینجانب است ؛

محرک کتاب مزبور در اغلب موارد عناوین مطالب و حتی چندین صفحه را با همان عبارات و اشعار و موضوعات منحصر بفرد که من با زحمات زیاد بدست آورده و خلاصه و انتخاب نموده یا از کتب عربی ترجمه کرده ام ، عیناً درج و در سایر موارد با تبدیل یا باجمال و تفصیل و تغییرات بسیار محسوس ، با استثناء چند عکس اشخاص غیر مناسب و افراد معلوم الحال و موضوعات خصوصی مربوط بمحرک کتاب ، که هیچگونه ربطی بشرح حال آیت‌الله بروجردی

آقا شیخ محمد حسین مشهور بنجار (چون پدرش پیشه نجاری داشته) از علماء و مجتهدین قم بود که در نجف اشرف سالها در خدمت فقیه اعظم آقا سید محمد کاظم

ندارد ؛ آنهم با تعبیرات مبطل و مطالب خلاف حقیقت که بهیچ وجه شایسته شرح زندگانی آیت الله بروجردی نبوده و بیست ، کتابی جمع آوری و منتشر ساخته است حتی در چند مورد که اشتباه چاپی روی داده است ؛ عیناً در کتاب تحریف شده نیز آمده است !! بخواست خداوند در آینده کتابی جامع تر و مفصلتر از سابق مشتمل بر موضوعات بعد از نشر آن کتاب و اخبار و اطلاعات بسیار جالب و مراثی ارزنده که از سراسر کشور و بعضی از ممالک اسلامی برای ما فرستاده اند ، یا خود بدست آورده ایم ، چاپ و در این باره نیز مجدداً سخن خواهیم گفت ؛ تا بتوان دفاع از حق و نهی از منکر ، بعضی افراد متوجه باشند و از موقعیت خود سوء استفاده ننمایند و حقوق و زحمات دیگران را بر خلاف دستورات اکید شرع انور تضییع نکنند و حیثیت مردم را بیازی نگیرند و مشمول آیه شریفه **یحرفون الکلم عن مواضعه** واقع شوند !



اینک سطری از کتاب مفصل زندگانی مرحوم آیت الله حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی از لحاظ خوانندگان میگذرد : آن مرحوم در سال ۱۲۹۲ قمری در بروجرد متولد شده ، در سن هفت سالگی به تحصیل پرداخت ؛ مقدمات و سطح را تا کتاب « ریاض المسائل » در آنجا خواند سپس در سال ۱۳۱۰ باصفهان شتافت و ۴ سال با پشت کار مخصوص بخود مشغول تحصیل شد . در سال ۱۳۱۴ با سفارش پدر دانشمندش که سخت او را دوست میداشت ، به بروجرد معاودت و با اصرار پدر بر خلاف میل قلبی متأهل میشود ، و مجدداً با همسر خود روانه اصفهان شده پنج سال دیگر در آنجا که آنروز جوze گرمی داشت ، علوم فقه و اصول و فلسفه و ریاضی را از محاضر فقهاء و حکماء نامی آن عصر مرحوم سید محمد باقر درجه ای ؛ میرزا ابوالمالی کلباسی آسید محمد تقی مدرس ، ملا محمد کاشانی ، و جهانگیر خان قفقائی حکیم مشهور آموخت ، دروس خود را تکمیل نمود ، و بطوریکه خود میفرمودند در پنج سال اخیر چنان سرگرم تحصیل بوده ، که بعضی از شیهارا تا سپیده دم مشغول مطالعه و حل مسائل مشکل علمی بود .

در سال ۱۳۱۹ به بروجرد مراجعت و همان سال رهسپار نجف اشرف و نه سال از حضرت *

طباطبائی تحصیل و تلمذ نموده بود ، ولی چون طبعی تند داشت ترقی ننمود و در اوایل مشروطیت صدماتی کشید و اعتضادالدوله حکمران قم اورا بنجف تبعید نمود .

■ مراجع بزرگ آن حوزه مقدس آیات الله آخوند ملا کاظم خراسانی ، آقا سید محمد کاظم یزدی و شیخ الفریه اصفهانی باستفاده پرداخت ، تا اینکه در علوم مختلفه اسلامی مخصوصاً فقه و اصول و رجال بمقام نهائی رسید و از آن بزرگواران بدریافت اجازه اجتهاد نائل آمد ، هر چند موقع ورود به نجف خود معتمد بوده است ! آن مرحوم که آن درایام معروف به آقا حسین بروجردی ، بود در همان موقع نیز از لحاظ نبوغ و استعداد سرشار و منانت و معنویت زبانزد خاص و عام بوده ، و نزد اساتید نامبرده با احترام مخصوص میزیسته تا جائیکه از خواست آیات الله خراسانی بشمار میروید .

در سال ۱۳۴۸ بعنوان موقت به بروجرد بازگشته ولی چون با وفات پدر و شش ماه بعد رحلت اسناد عالیقدرش آیات الله خراسانی مواجه میگردد ناگزیر به توقف در بروجرد میشود . و از آن روز تا سال ۱۳۶۳ شمسی یعنی سی و چهار سال مرجعیت تقلید اهالی بروجرد و بسیاری از مردم نواحی آنجا و سایر شهرهای ایران و زعامت حوزه علمیه بروجرد را بعد گرفته و به ترویج شرع انور اشتغال میورزند . تا اینکه مریم میشوند و نخست به تهران و بعد به مدینه با دعوت قبلی بم آمد مرجعیت عالییه تقلید و زعامت حوزه های علمی شیعه یافته ؛ شانزده سال با کمال صفا و صمیمیت و در نهایت بزرگواری و عزت در این شهر مذهبی بردنیای شیعه ریاست دینی داشتند ، آیات الله بروجردی رئیس بزرگ و مرجع عالی مقام برای جامعه اسلامی خاصه مردم ایران بود در این مدت هر چند اگر روحانیت شیعه تشکیلات داشت ، ممکن بود استفاده فوق العاده ای را از قدرت و نفوذ و شخصیت ممتاز آن مرد بزرگ ببرد ، ولی باز در عالم بی نظمی و نداشتن تشکیلات توفیقاتی پیدا کردند ، که برای کمتر مرجع دست میدهد آیات الله بروجردی از طرف پدران و مادران وارث مقام مرجعیت و زعامت شیعه بود ؛ بطوریکه از چند قرن باین طرف گروهی از نیاکان پدری و مادری و رجال فامیلش ؛ پیوسته مرجع تقلید و زعمیم جامعه شیعه بوده اند ، زیرا جدش آن مرحوم حکیم عالیقدر و فقیه عظیم الشأن آقا سید محمد بروجردی استاد و حید بهیانی ، و پدرزن او در نجف اشرف و بروجرد رئیس بزرگ و مرجع بانفوذ بوده ، همچنین علامه بهر العلوم نوه سیده محمد مزبور ، ■

پس از استقرار مشروطیت مجدداً بقم مراجعت ولی بعلمت مرقوم (تندی مزاج) باز کارش پیشرفت نکرد ، گاهی بطهران مسافرت و گاهی بقم مقیم . تا چند سال قبل در قم مرحوم شد .

عموی جد دوم آن مرحوم است که خود سرآمد محققین و پیشوای مجتهدین عصر بوده است ، و نیز آقا سید جواد بروجردی برادر علامه بحر العلوم جد سوم آیت الله بروجردی ، و میرزا محمود بروجردی عموی آن مرحوم هر کدام از مراجع عصر خود بوده اند .

و نیز علامه مجلسی اول و ملا صالح مازندرانی داماد او هر دو جد مادری آن مرحوم و علامه مجلسی دوم مؤلف بحار الانوار ، دایی نیاکان وی بشماره میروند ؛ علاوه خاندان او با تمام خاندانهای بزرگ علمی و دینی شیعه ؛ از زمان مجلسی تا کنون منسوب و در نتیجه آن مرحوم برگزیده یک دودمان جلیل و خاندان رفیع است ؛ از این رو آن مرحوم مردی بزرگ منش و آقا و آزاده و از لحاظ فضائل اخلاقی و جایای حمیده مورد اتفاق کل بود . با اینکه رئیس اسلام و پیشوای مسلمانان بود ؛ در کمال زهد و تقوی و بی نظری بامور مادی و ذخارف دنیوی مینگریست ؛ و تا این اواخر هنوز در خانه اجاره میشست ؛ در بزرگداشت علما و اهل فضل مخصوصاً علمای گذشته و آثار آنها سعی بلیغ مبذول میداشت ؛ با همه گرفتاری درس و بحث و رسیدگی بامور حوزه های علمیه و جواب تلکرافات و نامه ها و استفتاها که کارشبان روزی آن بزرگه مرد بود ؛ گذشته از تألیفات نفیس که مهمترین آنها سه جلد بزرگ کتاب « طبقات الرجال » و حاشیه کفایة الاصول و کتاب بزرگی در تمام ابواب فقه است ، توفیق یافت مدارس و مساجد و ابنیه خیریه بسیاری را در داخل و خارج مملکت تأسیس یا تعمیر کند ، و همچنین منشأ خدمات ذیقیمتی بعالم تشیع گردد مانند مسجد اعظم قم ؛ تجدید بنای مدرسه خان در قم ؛ بنای مسجد عظیم بندر هامبورگ آلمان که تازه بنده بودند مخارج آنرا میپرداختند ؛ مدرسه عالی کرمانشاه ؛ بیمارستان نکوئی قم ؛ مدرسه عالی نجف اشرف ، تکمیل و تعمیر کتابخانه مدرسه فیضیه ؛ تأسیس کتابخانه مسجد اعظم ، اعزام مبلغ بامریکا ، و آلمان و افریقا و پاکستان و حجاز و برخی دیگر از شهرهای آسیا ، چاپ کتاب خلاف شیخ طوسی ؛ قرب الاسناد حمیری ، جعفریات علی بن جعفر ؛ جامع الرواة اردبیلی ، منتقى الجمان شیخ حسن عاملی و نظارت بر تألیف کتاب

باب زاء

آقای سید زکریای قزوینی وی در سامره خدمت حجة الاسلام حاج میرزا محمد حسن شیرازی قدس سره تحصیل و تلمذ نموده بود ؛ و بطوریکه شنیده ام از معظم له اجازه اجتهاد داشته ، پس از آن بقم اقامت و مشغول ترویج شرع و امامت جماعت و منبر شد ، تا در قم مرحوم و مدفون گردید زوجه اولیه حجة الاسلام آقای حاج آقا حسین طباطبائی قمی دختر آن مرحوم بود .

باب سین

ملاسلیمان بیکه باغی در مآثر و آثار گوید : ملاسلیمان بیکه باغی از مشاهیر اتقیاء علماء این دولت معدود می گردد ،

مؤلف گوید : آخوند ملاسلیمان از بزرگان علماء و دارای مقامات بوده ، در سنه ۱۲۹۱ در « بیکه باغ » که هشت فرسخی قم است مرحوم و در شیخان بزرگ مدفون شد .

باب شین

سید شهاب الدین حسینی تبریزی معروف باقا نجفی از اجله فضلاء و علماء ساکنین قم است . اصلاً تبریزی و متولد در نجف اشرف است . تحصیلات خود را در آنجا شروع نموده ، چندی هم در تهران خدمت مرحوم حاج میر سید حسن قمی و

* بزرگی بنام « الجامع الاخبار الشیعه » که سالها زیر نظر مستقیم آن مرحوم و با همکاری جمعی از فضلاء دانشمندان حوزه علمیه که اینک جلد اول آن منتشر شده است .

* و از همه مهمتر توسعه و تقویت حوزه علمیه قم و تربیت صدها تن از فضلاء نامی که هر يك در آینده ، بخواست خداوند شخصیت ممتاز و یادگاری زنده از آن مرحوم خواهند بود اینها و نمونه های آن که ما به تفصیل در شرح زندگانش نوشته ایم همه نشانه نبوغ و موفقیت و علاقه سرشار آن مرجع بلند نظر در تشیید مبانی توحید و نشر تالیم عالیه اسلام و ترویج مذهب حقه جعفری است . در سال ۱۳۸۰ هجری برابر کسالت قلبی دارفانی را بدرد و جهانی را در عزای خود داغدار ساخت . اکنون مرقدش ریفش در راه و مسجد اعظم زیارتگاه شیعیان است (د)

دیگران با استفاده پرداخته ، سالها در قم در مدرسه مرحوم حاج شیخ عبدالکریم مستفید و ضمناً مشغول تدریس فقه و اصول بودند ، در علم انساب و مشجرات در میان حوزه علمیه قم کسب همال نیست ، تألیفات چندی هم دارند که بطبع نرسیده در صحیفه جدید و مسجد بالا سر اقامه جماعت می نمایند زاد الله فی توفیقاته .

باب صادر

حاج ، الامام محمد صادق قمی - رحمه الله علیه ، جامع علوم و بارع فنون بوده ، چنانکه در هر يك از فنون کمال و رسوم فضل و افضال او را قدح معلی بود . در اوایل جوانی رخت باصفهان کشید و ده سال در آن جایگاه به تحصیل علوم ادبیات و مقدمات و فقه و اصول و ریاضی و غیرها اشتغال داشت ، و مخصوصاً غالب تلمذشان در آن شهر نزد مرحوم حاج شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب حاشیه بر معالم معروف به آقا نجفی بود سپس روانه بنجف اشرف علی مشرفها آلف النجیة و التحف گردید و در حوزه درس حجة الاسلام مرحوم شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام باشوقی و افرو سعبی متکثر قریب هفت سال مشغول تکمیل فقه و اصول شد ، تا مجازاً بارض اقدس وزمین مقدس قم معاودت نمود و قریب چهل سال در این سرزمین فیمل امورات شرعیة منوط برأی رزین و قلم متین ایشان بود ، تا در ماه شوال سال ۱۲۹۸ روی بفرادیس جنان نهاد و در قبرستان شیخان مدفون گردید .

جنابش در تبحر علوم خاصه ادبیات در عصر خود ممتاز بوده و همچنین در کثرت حفظ و حافظه چنانچه اغلب مقامات حریری را محفوظ بوده و در سجلات خود بمناسبت مینگاشته ، و نماز استسقای ایشان هم خود در قم مشهور و بر السنه و افواه مذکور است که هنوز اهالی از مصلی بمنازل خود نرسیده غریق رحمت الهی گردیدند .

در مآثر و الاثار گوید : حاج ملا صادق قمی مجتهدی فحل بود و از مشایخ بزرگ شیعه بشمار می آمد ، در اخبار و آثار تنبعی کامل و استقرائی شامل داشت از

مفردات او آنکه چیدن موی ریش را از بیخ بعدی که شبیه تراشیدن هم باشد منع نمیفرمود ! عطر الله تربته

مؤلف گوید : اینکه ایشان چیدن موی ریش را بعدی که شبیه تراشیدن باشد منع نمی کرده، معلوم نیست فتوای بر جواز باشد ، چه شاید عدم منع بعلمت جهات دیگر بوده .

حاج سید صادق قمی مرحوم میرزای فیض گوید : حاج سید صادق یکی از اساتید و مدرّسین این بلد شریف است که طلاب علوم دین و محصلین رسوم کشف و یقین هم روزی در مدرّس تحقیقش حاضر شده از خمیله فضلش اجتناب ثمرات فواید میکنند و از خرمن علمش النقاط حبات مطالب می نمایند. اجداد و دنیا کان و اقارب و عشا و ریش از تجار متمولین بادیانت این بلد طیب اند ولی این فریدیکانه و عالم فرزانه از شغل موروثی اجدادی روی بتافت و باشوقی تمام وجدی مستدام بنحصول علوم که میراث انبیاست پرداخت، تکمیل مقدمات اجتهاد را در اصفهان و طهران و سایر بلدان ایران نموده سپس باعزمی راسخ و شوقی غالب روی با عتاب علیای نجف و کربلا آورد و اندر آن تربت پا و در محضر علمای بخصوص حجة الاسلام میرزا محمد حسن شیرازی و میرزا حبیب الله رشتی ادام الله ظلّهما چندان کوشش کرد که از حاضیض تقلید باوج اجتهاد مرتقی شد از آن سپس روی بوطن کرد .

اکنون یکی از مفتیان و مدرّسین این بلد شریف است که عقده کارهای متنازع فیه بناخن رأی ایشان گشوده میشود و فیصل حکومات شرعیه بکلك مشکین ایشان حواله می رود .

مؤلف گوید : عالم مزبور مدت چهل سال در بلدة طیبه قم مشغول تدریس

و ترویج و امامت و قضاوت و فصل خصومت بین بندگان خدا بودند تا در سنه ۱۳۳۸ هجری در دارالایمان قم مرحوم و در شیخان جنب بقعه محقق قمی مدفون شدند و بانیان خیر مسجدی عالی و مدرسه جنب آن در محله سلطان محمد شریف محاذی

خانه ایشان بجهت معظم له بنیاد نهادند چنانچه سبق ذکر یافت .

حاج سید صدرالدین بن حاج سید اسمعیل بن السید صدرالدین عاملی
الاصفهانى جنابش پسر مرحوم حاج سید اسمعیل صدر است که یکی از مراجع تقلید
و یکی از شاگردان برجسته مشهور مرحوم حجة الاسلام حاج میرزا محمد حسن
شیرازی است ، و آن مرحوم پسر کوچک مرحوم سید صدرالدین جبل عاملی ساکن
اصفهان است که داماد مرحوم شیخ جعفر نجفی مشهور بکبیر صاحب «کشف الغطاء»
است ، ولی مرحوم حاج سید اسمعیل از دختر مرحوم شیخ نبوده و شرح حال مرحوم
سید صدرالدین عاملی در کتاب «روضات الجنات» مرقوم است .

والدمعزى الیه پس از رحلت حجة الاسلام شیرازی از سامره منتقل بکربلا
و در آنجا اقامت نموده و تا آخر عمر در آن ارض مقدس و کاظمین علیهما السلام ساکن بود .
فرزند مزبور مشار الیه هم در کربلا اقامت داشت و داماد حجة الاسلام آقای حاج آقا
حسین مجتهد قمی است پس از ورود مرحوم حاج شیخ عبدالکریم بقم و تشکیل
حوزه علمیه ، معزى الیه در سال ۱۳۴۶ بقم آمده و بر حسب درخواست مرحوم حاج
شیخ در قم مقیم شدند ، سپس زمان توقف حجة الاسلام قمی در مشهد چند سال در
مشهد اقامت نموده و مجدداً بقم مراجعت و فعلاً یکی از زعماء حوزه علمیه قم و از
مدرسین خارج فقه و اصول هستند ، و دارای اخلاق حمیده و صفات پسندیده میباشند ، تألیفی
از ایشان بنام «المهدی» بطبع رسیده و فعلاً متجاوز از شصت سال دارند زاد الله فی عمره (۱)

(۱) مرحوم آیت الله صدر در سال ۱۲۹۰ هجری در شهر مقدس کاظمین (ع) متولد ، علوم
مقدماتی و سطح را در کربلا نزد مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی و آقا شیخ حسین کربلائی آموخت
سپس سطوح عالی را از محضر پدر علامه اش فرا گرفت ؛ آنگاه به نجف اشرف رفته و مدتها از
محضر آیت الله خراسانی با استفاده پرداخت تا بمقام والائی از علم و عمل رسید . در سال ۱۳۳۹
بایران آمد و در مشهد مقدس اقامت نمود و بدرس ، بحث و گاهی نیز مانند علمای بزرگ گذشته
بموضع خلق و ارشاد عباد همت گماشت ، در آن ایام قحط و غلائی در مشهد بدیدم میآید ، که با اقدامات
جدی ایشان و تشکیل جلسات متعدد و جمع آوری اعانات بوسیله علما و محترمین مشهد ، جان
بسیاری از مستندان را از خطر مرگ نجات میدهند .*

باب طاء

آخوند ملا محمد طاهر بن عبدالله از علماء و فقهاء و مقدسین و اشخاصی بود که تمام تحصیلاتش در این ارض شریف بود ، و از زهاد و اوتاد عصر خود بشمار میرفت . در علوم ادبیه و سطوح و خلاصه الحساب و فارسی هیئت تدریس مینمود و اواخر عمر در

* در سال ۱۳۴۴ هجری به نجف اشرف رفته و چند سال در مجلس درس مرحوم حاج میرزا حسین نائینی حضور یافته و خود نیز جداگانه تدریس مینماید ؛ آنگاه دوباره بمشهد مراجعت و از آنجا بمقام آمده . توطان اختیار میکنند .

مرحوم آیت الله صدر یکی از مراجع آشنای با وضع زمان و دلسوز بحال اسلام و مسلمین خاصه حوزه علیه بودند و سبب بلفی در حفظ آن حوزه مقدسه و رسیدگی بامور طلاب آن داشتند آثاری که از آن مرحوم بیادگار مانده ، یاد ر خاطره ها باقی است ؛ گذشته از تألیفات سودمند که اغلب هنوز بطبع نرسیده ، و تعلیم و تربیت فضلا و دانشمندان که امروز از علمای مشهور و در حوزه قم و شهرستانها مشغول تدریس و ارشاد خالق و ترویج شرع انورند ؛ نظارت بر تعمیر حرم مطهر حضرت رضا (ع) که شخصاً نیز کار میکرده اند . اقدام برای تأسیس برق مسجد گوهر شاد ساختمان اتاقهای فوقانی مدرسه دار الشفا (سمت رودخانه) تعمیر حجرات طبقه پایین مدرسه فیضیه ؛ تعمیر قسمت شمالی مسجد امام که برای احداث خیابان خراب کرده بودند ؛ حفر چند حلقه چاه و چند آب انبار در محلات کم آب قم . حتی وقتی شهرداری به بهانه نداشتن بودجه از روشنی چراغ برق بعضی از خیابانها و کوچه ها ، امتناع میورزد ، شخصاً مخارج آنرا بمنظور تسهیل امور مردم بعهده میگیرند . و نیز در زمان متفقین که بر اثر قحطی و وضع نامساعد اقتصادی ؛ بی نوایان سخت در مضیقه و نیازمندان شب و قوت لایموت بودند ، آن مرحوم با تشکیل شرکتهای و مؤسسات و بنگاههای خیریه در نقاط مختلف شهر و تشویق اهل خیر ؛ از فقرا و افراد تهی دست و آبرو مند دستگیری نمود ، تا آنجا که شخصاً با آن مقام و موقعیت که داشتند شبها بدر خانه بعضی از اغنیایمیرفت و آنها را دعوت بمساعدت مستمندان و شرکت در آن امر خیر میفرمود . آن مرحوم در ۱۹ ربیع الثانی سال ۱۳۷۳ قمری در قم بر حمت حق پیوست و در کنار مرقد آیت الله حائری مدفون گشت (د)

زرنند قم ساکن و در آنجا مرحوم شد و قد جاوز التسعین .

باب عین

حاج شیخ عباس قمی پسر مرحوم کربلائی محمد رضا است که یکی از صلحاء و اتقیاء بود . در سال ۱۲۹۴ هجری در شهر قم متولد و تحصیلات ابتدائیه را در قم نموده ، در سن هیجده سالگی بنجف اشرف رهسپار در خدمت محدث جلیل مرحوم حاج میرزا حسین نوری به تحصیل علم حدیث و اخبار پرداخت و در سفر و حضر لازم آنجناب بود پس از فوت آن مرحوم بقم مراجعت و چند سال هم در قم مقیم و بتألیف و موعظه اشتغال داشت ، در سال ۱۳۳۲ بعلت فقر و تنگدستی و عدم مساعدت اهل روزگار از قم بمشهد مقدس حرکت و در آنجا از برکت ثامن الحجج امورش رو ببهبودی و بتألیف کتب نافعه پرداخت و در سال ۱۳۵۲ از مشهد مقدس عازم نجف اشرف و در آنجا مقیم و مشغول تألیف و ترویج بودند تا شب ۲۳ ذیحجه سال ۱۳۵۹ مرحوم و پهلوی استاد خود حاجی نوری مدفون گردید تألیفات مفیده و نافعه زیادی دارند که اغلب آنها طبع و منتشر گردیده و ما را از ذکر آنها بی نیاز میسازد رحمه الله علیه (۱)

حاج شیخ عبدالکریم یزدی حایری قمی بن محمد جعفر . مسقط الرأس معظم له در «مهر جرد» از بلوک «مبید» که فعلا از توابع اردکان یزد است ، سال ۱۲۷۶ قمری در قریه مزبوره متولد شده تحصیلات ابتدائیه را در اردکان یزد نزد «مجد العلماء اردکانی» و دیگران نموده بعد از آن بیزد آمده و در مدرسه خان حجره گرفت و خدمت

(۱) مانند کتاب مفاتیح الجنان ، منتهی الامال ، تحفة الاحباب ، ثمة المنتهی ، غایة الشوی ترجمه عروة الوثقی ، الکنی والالقباب ؛ هدیة الاحباب ؛ هدیة الزائرین ؛ وازمه مهمترو ارجدار تر کتاب مستطاب «فینة البحار» در دو مجلد بزرگ ، که فهرست دائره المعارف «بحار الانوار» علامه مجلسی است بملاوه مطالب ارزنده و نکات بدیع و برخی از احادیث مورد احتیاج ، و لطائف تاریخی و غیره که در مدت بیست سال و پس از مطالعه و دوره بحار الانوار تألیف نموده و جهان تشیع را بهین زحمت خود ساخته است (د) .

مرحوم حاج میرزا سید حسین واهق و آقا سید یحیی مجتهد یزدی مشغول تحصیل سطوح گردید .

سپس در اوایل جوانی و بهارزندگانی باعزمی راسخ و شوقی غالب بطرف اعقاب مقدسه رهسپار و در سامره که در آنوقت بواسطه وجود مرحوم حجة الاسلام حاج میرزا محمد حسن شیرازی مرکز علم و دیانت بود در حل اقامت افکنده، در آنجا نزد جماعتی من جمله سید سندور کن معتمد آقا سید محمد فشار کی اصفهانی مشغول تلمذ و تحصیل میشوند و چندی هم در نجف اشرف خدمت سید معظم له و علامه ثانی مولی محمد کاظم خراسانی مشغول سپس بکربلا آمده توطن مینمایند، و در سنه ۱۳۲۸ و ۲۹ قمری که فقیر در کربلا مشرف بود مشارالیه در مدرسه حسن خان تدریس مینمودند.

چند سال بعد بدعوت و درخواست حاج سید اسماعیل عراقی و دیگران بسلطان آباد عراق (اراک) تشریف فرما و در آنجا مشغول تدریس گردیدند، و در سنه ۱۳۳۹ بود که حقیر در آنجا در مدرسه سپهدار بخد متشان مشرف ولی متأسفانه مکثی ننموده و بقم مراجعت نمودم .

در سال ۱۳۴۰ قمری عید نوروز مشارالیه به همراهی چند تن از مخصوصین بجهت زیارت بقم آمدند و زوار و مجاورین از حضرتش تقاضای توقف و اقامت در قم را نمودند و جنابش که باطناً و قلباً مایل باقامت قم بودند در قم مقیم و مختصر اثاثیه خود را نیز فرستادند از سلطان آباد آوردند، و در قم مشغول تدریس و امامت شدند.

چون قم مرکز عراق عجم و چهار سوی ایران است، متدرجاً از اطراف و اکناف و قرای بعیده و مدن متوسطه کبیره اهل علم و طالبین تحصیل، چون هاله بر گرد قم، در اطراف جنابش مجتمع گردیده و حوزه علمیه قم را تشکیل دادند و صبح هادر دارالسیاده (مسجد بالاسر) همین جائی که فعلاً مقبره معزی الیه است مشغول تدریس خارج فقه و شهادت مدرسه فیضیه یا یکی از بیوتات و مرافق حرم مشغول تدریس خارج اصول شدند و در قم ایشان را ترقیات و اشتهارات عظیمه دست داد بطوری که از نامدارترین علماء شیعه امامیه و مراجع تقلید عصر خود گردید و سائل علمیه مشار الیه بفارسی و عربی و

حاشیه مستقلاً کراراً بطبع رسید .

پس از چند سال توقف، مبتلاً بمرض قلبی گردیده و مدت‌ها مشغول معالجه بودند تا بهبودی حاصل گردید و مجدداً بتدریس در مسجد عشقلی ادامه دادند ، تا اینکه در سال ۱۳۵۵ م رحوم و در محل تدریس خود مدفون گردیدند . در حدود هشتاد سال داشتند و تالیف دارند که بطبع رسیده ، یکی « در الفوائد » در اصول و دیگری « کتاب صلوة » است و ظاهر آنرا غیر از این دو تالیفی ندارند و آثارش تعمیر مدرسه فیضیه و ساختن فوقانی های آن و تشکیل کتابخانه مدرسه من بور و تأسیس بیمارستان « سهامیه » از ثلث مرحوم سهام الدوله است (۱) .

(۱) مرحوم آیت الله حائری در سال ۱۳۳۲ هجری بدعوت مرحوم حاج آقا اسماعیل عراقی وارد اراک و مدت هشت سال در آن شهر اقامت نموده و مشغول تدریس و رشدیگی بامور مسلمین میشوند ، سپس در سال ۱۳۴۰ برای تحویل حمل ایام نوروز را بزیارت حضرت معصومه (ع) وارد قم شده ۱۰۰ منزل مرحوم حاج شیخ مهدی پائین شهری اقامت میورزند ؛ در آن موقع مرحوم حاج شیخ محمد حسن الواعظین از وعاظ نامدار تهران ؛ که بزیارت آمده بودند چون می بیند مردم اصرار دارند آن مرحوم را نگاه دارند ، درباره لزوم اقامت آن مرد بزرگ داد سخن داده و سرانجام با اصرار مرحوم حاج سید حسن متولی باشی تولیت حرم حضرت معصومه ؛ مرحوم حاج میرزا محمد ارباب ؛ حاج شیخ محمد تقی باقری یزدی ، مرحوم حاج میرزا محمود روحانی و سایر علماء و افراد مؤثر و علاقه ای که عموم ساکنین قم و زوار آن سال ابراز میداشتند ، مرحوم حاج شیخ استخاره میکنند و این آیه میآید **اذهبوا بقیمصی هذا والقوه علی وجه ابی بات بصیراً و انتونی باهلکم اجمعین** ناگزیر در قم اقامت نموده و بعد از اطلاع بقیه اصحاب آن مرحوم که در اراک بودند بقم آمده و وطن اختیار میکنند ؛ و بدینگونه با همت والای آن آیت عظمای حق شالوده حوزه علمیه قم ریخته میشود ؛ و در مدت پانزده سال در سایه لیاقت و کفایت و حسن تدبیر و اخلاق کریمه و فضائل العالیه آن مرحوم بیش از هزار نفر از طلاب علوم دینی و فضلاء و دانشمندان در قم گرد می آیند که از انقباس قدسیه آن بزرگ مرد علم و دین بسیاری از آنان بمقامات شایسته و مدارج عالی علمیه و عملی نایل میگردد و برخی از آنان نیز امروز از مراجع بزرگه و فقهای عالی مقام بشمار میروند (د)

العالم الاواه آقا سید عبداللہ از بزرگان علماء و سادات سلسلہ جلیلہ رضویہ قم است ، کہ سلسلہ نسب و اجازہ اش را در سنگ قبرش نوشته اند . در ابتداء جوانی رخت بنجف کشید و در آن شهر بر علماء اعلام خصوصاً شیخ راضی عرب و مرحوم حاج میرزا حبیب اللہ رشتی قدس سرہما تلمذ نمود تا از حضیض تقلید باوج اجتناد مرتقی شدہ ، و در سنہ ۱۲۸۸ مجازاً بقم مراجعت نمود ، و در مسجد امام حسن علیہ السلام اقامہ جماعت می فرمودند ، در شهر قم ریاستی بزرگ داشت و قریب چہل سال مشغول ترویج شریعت و رفع مرافعہ و قضاوت بود تا در شہر ربیع الاول سنہ ۱۳۳۳ در سن ہشتاد و چہار سالگی بدار بقا خرامید ، قبر شریفش در شیخان بزرگ قم منصل بقبر ابو جریراست .

میرزا علی رضا بن محمد بن کمال الدین الحسینی القمی والد ماجد مرحوم حاج سید جواد از تلامذہ مرحوم میرزا ابوالقاسم قمی صاحب قوانین و از قراریکہ ولد از جمنش مرحوم مزبور نوشته است محل اعتماد وارجاع فناوی و محاکمات از طرف مرحوم صاحب قوانین بود و مثل فرزند سعادت منش در اجراء احکام شرع مبین از ملامت لائمن اندیشہ نداشته در ماہ شوال سنہ ۱۲۴۸ در شہر قم رحلت نمودہ و در بقعہ «زکریا بن آدم» مدفون گردید .

میرزا علی اکبر اردکانی یزدی . پدرش از بازار گانان اردکان وساکن یزد بودہ و معظم لہ در یزد متولد و مبادی علوم را در یزد تحصیل ، و سپس رخت باصفہان کشیدہ و افزون از بیست سال نزد آقا محمد رضای قمشہ ای و دیگران مشغول تا از اجلہ علماء و حکما گردید و سالہا در تہران مدرسہ مرحوم شیخ عبدالحسین مشغول تدریس علوم حکمیہ و ریاضی بود ، در اواخر عمر بسال ۱۳۲۷ رخت بقم کشید و در این ارض شریف اقامت گزید و متأهل شدہ مشغول تدریس علوم حکمت و ریاضی گردید . در ہمین اوقات بود کہ حقیر بخدمتش مشرف و بعض از علوم حکمیہ و کلام (گوہر مراد و اسرار الحکم و شرح ہدایہ میبدی) را در خدمتش استفادہ نمودم در حسن خط و سرودن اشعار حکیمانہ و عارفانہ نیز مقامی عالی داشت و تجلی تخلص

مینمود، حواشی بر اسفار صدر المتألهین دارند که بخط خود در همان حواشی اسفار چاپی نوشته و چاپ شده سال ۱۳۵۴ در قم مرحوم و در شیخان مدفون گردید و قد جاوز الثمانین. حاج سید علی اکبر برقی از علماء و فضلاء معروف این بلد است که در اخبار و آثار تنبعی کامل دارد. در اوائل جوانی باتفاق از محضر استاد اراد حاج شیخ حسن معروف بفاضل کتاب ریاض المسائل فی احکام الفقه بالدلائل را استفاده مینمودیم تألیفات چندی دارد که بعضی از آنها از قبیل جملوه حق و مهر تابان و کاخ دلایز بطبع رسیده فعلا در قم مشغول ترویج و افادت و تدریس و افاضت و در مسجد امام بجماعت نماز میگذارند زاد الله فی تأییداته

باب غین

آخوند ملا غلامحسین معرف به شاهزیدی از علماء و مقدسین و فقهاء و متدینین این شهر بود که در نوشتن مکاتبات و قبالة های شریعه بطی عظیم داشت در باب امامزاده ها ذکر شد آن مرحوم در مسجد واقع در صحن شاهزاده زید بجماعت نماز میگذشت و نیز در آنجا برای تحریرات خود حجه داشت؛ سوالاتی از مرحوم سید سند آقا سید کاظم یزدی در مسائل شرعی نموده و بطبع رسانیده است رحمة الله علیه.

حاج ملا غلامرضا مشهور بحاجی آخوند از علماء بزرگ و فقهای سترک این سرزمین است که در عصر خود در اولین صف علمای این بلد بود، علاوه بر فضل ظاهر قدس باطن نیز داشت، در ابتدای جوانی بمعیت مرحوم حاج سید صادق رخت بنجف اشرف کشید و در آن جایگاه در محضر حجة الاسلام حاج میرزا محمد حسن شیرازی و حاج میرزا حبیب الله رشتی قدس سرهما صباح از روح و بکورا ز مسافر نگذاشت و با عزمی وافر و شوقی متکثر مشغول تلمذ گردید، تا از حضیض تقلید باوج اجتهاد رسید سپس بمعیت و همراهی مرحوم مزبور در سنه ۱۲۹۸ روی بوطن آورد و در این بلد شریف مشغول تدریس و افاضت و ترویج و امامت بود تا در سنه ۱۳۳۲ روح شریفش بشاخسار جنان پرواز کرد و در ایوان آینه صحن جدید فاطمه معصومه علیها السلام مدفون گردید از آثار آن مرحوم حاشیه ایست که بر فرایند استاد الکمل شیخ مرتضای انصاری نگاشته و بطبع رسیده است.

باب فاء

آقامیرزا فخرالدین پسر آقا سید ابوالقاسم شیخ الاسلام از علماء و موقین
این سرزمین و از نواده های مرحوم میرزا ابوطالب داماد میرزای قمی صاحب قوانین است.

باب میم

حاج ملا محمد کزازی عالمی عامل و فقیهی کامل بود . نیاکانش از خوانین
و متمولین صفحه « کزازه » بودند و خود نیز تا آغاز شباب در کز از بهمان طریقه آباء و اجداد
مشغول امور دنیوی بود، تا اینکه محقق قمی صاحب قوانین ز اسفندی تا نحدود پیش میآید،
در کز از خواهر او را بحباله نکاح در میآورد، معزی الیه از برکات انقاس قدسیه مرحوم
میرزا مشغول تحصیل علوم دینی و معارف یقینیه شد و باندک زمانی قابل استفاده از محضر آن
بزرگوار گردید پس از فوت مرحوم میرزا رخت بکشان و نراق کشید و در آن جایگاه در
حوزه درس مرحوم حاج ملا احمد نراقی اعلی الله در جتد مستفید و مستفیض بود، تا باندک
زمانی بدرجات عالیّه و مقامات متعالیه علم و عمل واصل گردید ، و سپس بشف
مصاهرت مرحوم حاج ملا محمد بن حاج ملا احمد نراقی قدس سره نیز نائل شد بعد از
فوت آن مرحوم بقم مراجعت فرمود و در این ارض شریف بلمذنیف مشغول ترویج دین مبین
و تشیید شریعت و آئین و امامت جماعت و قضاوت و سائر مر اسم افادت و افاضت بود تا روحش
بشاخسار جنان پرواز کرد بر حسب وصیت از ثلث آن مرحوم آب انباری رصین در محله
عشقعلی بنیاد کردند و همچنین ثلث قریه تجربه و دستجرده را در کز از برای اعمال خیریه
و وجوه بریه معین نمود ، قبر شریفش در قم در شیخان بزرگ واقع است .

حاج میرزا محمد فرزند محمد تقی بیک مشهور بار باب از اجله علماء و
محدثین و حکماء و متکلمین بود، در ابتدای جوانی رخت بطهران کشید و در آن جایگاه نزد
اساتید هر فن از هر علمی توشه ای و از هر خرمن خوشه ای چید تا مشار بالبنان و مغبوطا مائل
واقران گردید سپس رخت بنجف اشرف علی ساکنه آلف النحیقه و التحف کشید
و در آن تربت پاک بر اساتید عظام تلمذ نمود و مجازاً بوطن مألوف دارالایمان قم مراجعت
کرد و مشغول تدریس و افاضت و موعظه و اقامت گردید ، و در این اواخر در شهر قم ریاستی

بزرگ و مرجعینی تمام پیدا نمود ، ولی افسوس که بعضی شیاطین و مغرضین درب خانه او جمع شده و اسباب و هن احکام و سلب نیکنامی آن دانشمند را فراهم می نمودند ، در سنه ۱۳۴۱ در قم مرحوم و در شیخان بزرگ مدفون گردید از تألیفات او اربعین الحسینیه بطبع رسیده (۱)

آقا میر سید محمد پسر اکبر و ارشد مرحوم آقا سید عبدالله بود . پس از تحصیلات قم رخت بنجف اشرف کشید و در آن سرزمین به مدرس مرحوم علامه خراسانی حاضر گردید و پس از چند سال در اواخر حیات والد ماجدش بقم مراجعت نمود و بالارث و الاستحقاق مسند و محراب پدر را متصدی گردید . تدریس شرح لمعه و مکاسب و کفایة الاصول نیز می نمود . بیانی خوب و تقریری مطلوب داشت ، بطوریکه در نظر است بسال ۱۳۴۹ در قم مرحوم و در مدرس مرحوم حاج شیخ عبدالکریم مدفون گردید

آقا سید محمد حجت برادرزاده حجة الاسلام مرحوم آقا سید حسین کوهکمری (۲)

(۱) وی پدر واعظ مشهور مرحوم میرزا محمد تقی اشراقی است که از دانشمندان و اهل فضیله حوزه و مردم از محضر درس و بیانات شیوای منبری آن مرحوم استفاده می نمودند (د) .

(۲) مرحوم آیت الله حجت در سال ۲۳۱۰ قمری در شهر تبریز دیده بدنیاش نمود . علوم مقدماتی را نزد علمای آنجا و مخصوصاً پدر دانشمندش مرحوم آقا سید علی کوهکمری فرا گرفت . در سنه ۱۳۳۰ رهسپار نجف اشرف گردید و فقه و اصول و رجال حدیث و حکمت را از محضر آیات الله خراسانی ویزدی ، آقا سید ابوتراب خونساری ، شیخ الشریعه اصفهانی ؛ شیخ علی قوچانی ؛ شیخ علی گنابادی ، آقا سید محمد فیروز آبادی ، میرزا محمد حسین نائینی ؛ و آقا ضیاء الدین عراقی که هر یک فعلی نامور ، و علامه ای دانش گستر بودند ؛ تکمیل نمود تا در سایه هوش و نبوغ و زحمات فوق العاده اش ، سرانجام بمقامات عالی علمی و مراتب راقیه اجتهاد و بتحریر علوم دین نائل گشت . سرعت انتقال و حافظه قوی و مهارتش در فقه و اصول و حدیث و رجال مورد اعتراف امثال و اقربان ، و شخصاً فقیهی وارسته و دارای همتی عالی و کاردان و بسیار موقعیت شناس ؛ و از لحاظ ثبات و برد باری و کار زیاد و تحمل در برابر

تبریزی که از مجتهدین بزرگ و پیشوایان شیعه بشمار می‌آمد، پس از فوت علامه انصاری در نجف مجمع و مجلس درس بزرگ داشت، معزی‌الیه نیز تحصیلات خود را در نجف نزد علامه‌نین میرزا محمد حسین نائینی و آقا ضیاء الدین عراقی تکمیل و در زمان مرحوم حاج شیخ عبدالکریم یزدی حایری از تبریز بقم آمد و چندی هم زین مجلس و مدرسه آن مرحوم بود و پس از فوت ایشان بجای او بتدریس و اقامت می‌پرداخت و امروز یکی از زعمای حوزه علمیه قم است که بکثرت اطلاع و احاطه بفروع مسائل فقهیه اشتهار و امتیاز دارد و سن شریفشان قریب شصت سال است

در سال ۱۳۴۹ بقم آمد و یکی از اعظم علما و مدرّسین آن حوزه مقدسه بود. آیت‌الله مؤسس مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری توجّهی مخصوص بآن عالم عامل و فقیه کامل نموده؛ و در تکریم و بزرگداشت وی سعی بلیغ می‌ذول می‌داشت. بعد از رحلت آن مرحوم آیت‌الله حجت در جای وی تدریس کرد؛ سایر قها و علمای حوزه نیز تقدّمش را مراعات نموده و بدینگونه آواره علم و فضیلتش شایع و همه موقوف از مراجع بزرگ تقلید و زعمای عالیه در حوزه محسوب گشت؛ و در حفظ حوزه و اداره امور طلاب و امتحانات آنان کوشی فراوان داشت.

با اینکه سالها مبتلا بچندین کسالت؛ درد سینه ضعف قلب؛ فشارخون و سوء هضم بود، و پیوسته از سوزش بیماری می‌سوخت و فوق‌العاده در ناراحتی بسر می‌برد، مع الوصف تا آخر ایام زندگانی بتدریس و جواب استفتائات و رسیدگی بامور مسلمین و پرداخت نان حوزه عالمیه که آن مرحوم بهمه داشت و مخصوصاً امر باختامان مدرسه بزرگ «حجّیه» و غیره رارها نکرد. تالیفات ذی‌قیمتی در فقه و اصول و رجال و حدیث از خود بیادگار گذاشته ولی متأسّسه هنوز هیچکدام چاپ و منتشر نشده است. آثار ارجمند آن بزرگ مرد دین و فضیلت گزیده از تالیفات سودمند و تربیت علما و دانشمندان بسیار، تأسیس مدرسه عالی «حجّیه» است که بهترین یادگار آن مرحوم و نشانه علوهت و نیت پاک آن مرد بزرگ است. آیت‌الله حجت در سال ۱۳۷۲ بر حمت حق پیوست و در مقبره مخصوص خود در مدرسه حجّیه مدفون گردید (د)

آقا محمد کبیر (۱) از علماء و مجتهدین و از طایفه بیگدلی این سرزمین است پس از تحصیلات ابتدائیه و سطوح در قم و تهران بنجف اشرف و مسافرت و در خدمت مدرس اعظم علامه ثانی مولی محمد کاظم خراسانی و دیگران مشغول و پس از فوت آن مرحوم بقم مراجعت و مشغول تدریس و تألیف است و در مسجد امام بجماعت نماز میگذارد فتاوی خود را بر کتاب « ذخیره العباد » نگاشته و بطبع رسانیده است .

آقا میرزا محمد فیض (۲) فرزند بر و مندا دیب کامل مرحوم میرزا علی اکبر متخلص بفیض است ، در سال ۱۲۹۳ در قم متولد شده در اوایل جوانی باشوقی غالب و عزمی راسخ بنحصول علوم دینی در قم و تهران مشغول سپس رخت بنجف اشرف کشید و در آن مقام مبارک نزد مرحوم علامه خراسانی مشغول بنحصول گردید .

در اوایل مشروطیت بواسطه دو دستگی علماء آنجا و ممکن نشدن تحصیل کامل در نجف ، مهاجرت بسامره و در خدمت علامه متقی میرزا محمد تقی بفقّه و اصول مشغول تا در سال ۱۳۳۲ هجری مجازاً بقم مراجعت و تا کنون مشغول تدریس و امامت و ترویج و افادت است ؛ و در مسجد امام بجماعت نماز میگذارند و نیز همانجا شبها بعد از فریضه مغرب و عشاء بتدریس خارج فقه می پردازند و بر کتاب « ذخیره العباد » حواشی مرقوم و بطبع رسانیده اند **و قد ناهز المجمعین زاد الله فی عمره .**

آقا شیخ محمد علی از بزرگان علماء و مجتهدین این سرزمین ، پس از اتمام تحصیلات در قم ، سالها در نجف اشرف و سامره نزد علامه خراسانی و میرزا محمد تقی شیرازی مشغول تحصیل بود و مدتی هم در حائر شریف اقامت و در صحن مقدس نماز بجماعت میگذارد و اخیر عمر بقم مراجعت و مشغول تدریس خارج فقه و اصول گردید ، جماعتی

(۱) مرحوم آیت الله کبیر در سال ۱۳۶۹ هجری قمری در قم وفات یافت و در قبرستان « شیخان »

مدفون گردید (د)

(۲) مرحوم آیت الله فیض در روز ۲۵ جمادی الاولی سال ۱۳۷۰ قمری در قم رحلت نمود و

در ایوان طلای حضرت معصومه مدفون گردید (د)

زیاد بدرس و نماز او حاضر میشدند، چند سال با آخر عمرش مانده بمرض نسیان مبتلا و خانه نشین بود، تا اینکه سال قبل مرحوم و در بقمه حاج شیخ عبدالکریم مدفون گردید حواشی بر کفایة الاصول استاد خود نوشته که بطبع رسیده، و نیز شرحی استدلالی بر تبصره علامه نگاشته است.

میرزا محمود متخلص به «رضوان» بدو نامش ملاعباس بوده که بمحمود تعبیر داده، اسلافش از اهالی قریه کهنک چهار فرسخی قم بوده، و این حکیم دانشمند پس از تکمیل مقدمات علوم ادبیه در قم رخت بپهران کشیده و نزد دو حکیم اعظم میرزا ابوالحسن جاوه و آقا محمد رضای قمشه‌ای مشغول تحصیل علم حکمت گردیده تا از اجله حکماء محسوب گشت سالها در تهران در مدرسه صدر و غیره تحصیل و تدریس علم حکمت مینمود، فقیر بخدمتش رسیده بودم، قصاید و اشعار غراء نیز در مدح ائمه معصومین علیهم السلام سروده، تقریباً بیست سال قبل در تهران مرحوم و در قم در صحن نومدفون شد.

حاج ملا محمود از علماء و وعاظ درجه اول قم بود که در ترتیب مطالب منبری و حسن ابتکار آن ربطی عظیم داشت و منبرش برای عموم خصوصاً عوام زیاد نافع بود، طبع شعر نیز داشت و اشعاری در مرثیه و غیرها و نیز اشعاری راجع بسفر حج خود سروده، در سال ۱۲۶۶ در قم متولد شده، در اوایل جوانی تحصیل فقه و اصول و امامت جماعت هم مینمود، ولی آنرا ترك و در دوره اول مشروطیت ایران از طرف اهالی قم بوکالت مجلس شورای ملی انتخاب گردید و اظهار مینمود: من در کتابخانه خود بدون اطلاع نشسته بودم که خبر دادند: اهالی شمارا بوکالت مجلس انتخاب نموده‌اند (مثل و کلاء حالیه!) (۱) بهر حال در دوره اول مجلس مشارالیه و فتح الله خان بیگدلی نمایند قم بودند، چهار جلد کتاب در مواعظ و مجالس منبری ترتیب و تألیف نموده که خیلی باسلیقه و مفید و خوب است؛ در پایان زندگسی کتابی هم در فضیلت «صلوات» نوشته، و بسال ۱۳۵۱ در قم مرحوم و در صحن کهنه

(۱) یا مانند نمایندگان امروز (د)

جلو بقیعه محمد شاه مدفون گردید (۱) .

آقا شیخ مهدی حکمی پسر مرحوم آخوند ملا علی اکبر حکمی است ،
مجتهدی دانا و عالمی بینا بود ، پس از تحصیلات قم بسر من رای و نجف اشرف عزیمت
و در نزد مرحوم آقا سید محمد فشارکی اصفهانی و مولی محمد کاظم خراسانی
تحصیلات خود را تکمیل نموده ، مجازاً بقم مراجعت و در قم محل توجه و وثوق قاطبه
اهالی بود و جماعتی عظیم داشت . چند سال قبل در قم مرحوم و در مقبره مرحوم
حاج شیخ عبدالکریم مدفون گردید .

(۱) مرحوم حاج ملا محمود پدرزن مؤلف کتاب مرحوم شیخ محمد حسین ناسر الشریعه

است (د)



اضافات كتاب

تذکر لازم

بطوریکه مؤلف در پایان چاپ نخست نوشته است ، کتاب «تاریخ قم» بسال ۱۳۲۴ شمسی در تهران چاپ شده است . بهمین جهت جمعی از فقهاء و مجتهدین آنروز که اینک بعضی از مراجع عالیقدر شیعه و زعمای بزرگ حوزه علمیه و برخی نیز از مدرسین عالی مقام و علمای سرشناس قم میباشند ، نظر باینکه آنموقع یاد رقم نبوده اند و یا بر اثر اشتغال مؤلف بطبع کتاب ، غفلت شده ؛ نامشان در کتاب نیامده است .

همچنین بسیاری از ابنیه خیریه و مدارس و مساجد و غیره که بعد از آن تاریخ بنا شده است ؛ طبعاً در کتاب ذکر نشده است . از اینرو مناسب چنان بود که ما بذاکر این دو قسمت در پایان کتاب مبادرت ورزیم تا اینکه تاریخ قم از هر جهت کامل باشد ، ولی بطوریکه در مقدمه کتاب متذکر شده ایم ، از ذکر قسمت اول معذور و فقط در اینجا بذکر قسمتی از تاریخچه بعضی از مساجد و مدارس رفیع و اماکن خیریه که در بیست ساله اخیر در قم بنا شده یا تعمیر گردیده است پرداخته و تفصیل آن و شرح بقیه را بفرصت مناسب و کتاب دیگر موکول می کنیم (۱) .

در اینجا نخست به معرفی مسجد اعظم قم و مدرسه جدید البناى «خان» و بیمارستان نکوئی و بعضی از مدارس و تأسیس و تعمیر بعضی از کتابخانه ها را که در کتاب «شرح زندگانی آیت الله بروجردی» نگاشته ایم با جزئی تغییر و اضافاتی می آوریم و سپس بذکر بقیه آنهم با رعایت اختصار می پردازیم .

(۱) تذکر این نکته هم لازم است که چون کتابی مشتمل بر شرح حال شعراى قم از قدیمترین

زمان تا عصر حاضر ، بوسیله یکی از نویسندگان با ذوق قم آقای سید محمد باقر برقمی مؤلف کتاب «سخنوران نامی معاصر» در دست تألیف و در آینده چاپ و منتشر میگردد ؛ لذا ما نیز از ذکر شعرا و ادبائی که از قم برخاسته اند ؛ صرف نظر کردیم ؛ خاصه آنکه قلت صفحات کتاب چنین اجازه ای را بما نمیدهد .

مسجد اعظم قم

مسجد اعظم قم یکی از شاهکارهای مرحوم آیت الله بروجردی رضوان الله علیه است .

قسمتی از محل ساختمان مسجد قبلا خانه های شخصی و مسافر خانه بود ، و از لحاظ اینکه متصل بحرم مطهر حضرت معصومه علیها سلام بود ، نامناسب و بسیار بدنامینمود . بعلاوه با اینکه شهر قم دارای مساجد بزرگ و کوچک بسیار است ، مع الوصف در اعیاد و سوگواری ها ، زائرین از حیث محل سر پوشیده در حوالی صحن مطهر برای انجام فرائض دینی سخت در مضیقه بودند .

از این گذشته سه طرف صحن حضرت معصومه ، بوسیله مدرسه فیضیه و میدان آستانه و خیابان صحن موزه ، احاطه شده و فقط یک طرف آن بعلت اتصال بمسافر خانه تاریک و تودرتو و خانه های شخصی افراد باعث نگرانی و ناراحتی عمومی بود .

آیت الله بروجردی که بخوبی این ضرورت را احساس فرموده بودند ، تصمیم گرفتند نخست مسافر خانه و خانه های افراد را خریداری نموده و سپس آنرا خراب کرده و بجای آن ، یک مسجد بزرگ و آبرومند که از هر جهت مناسب با احتیاج مسلمین وزوار و مجاورین باشد ، مجهز بتمام لوازم و وسائل شایسته بنا کنند .

این تصمیم پس از مطالعات لازم عملی گردید و آن مرحوم شخصاً با عزمی راسخ و توکل بخداوند متعال در روز یازدهم ذی القعدة سال ۱۳۷۳ که مصادف با ولادت با سعادت حضرت امام رضا علیه السلام بود ، طی مراسم باشکوهی اولین کلنگ بنای آنرا بادت خود بزمین زده و بلافاصله شروع بساختن آن کردند .

اینک این بنای با عظمت که وارد دهمین سال تأسیس خود شده و تقریباً خاتمه یافته است ، یکی از بزرگترین مساجد اسلامی و کم نظیر و بطور مسلم یکی از افتخارات کشور و ملت ایران در نزد دوست و دشمن است .

مسجد اعظم یک محوطه وسیع در یازده هزار متر مربع واقع است . قسمتی زیر بنا

وقسمتی صحن مسجد و قسمتی سایر متعلقات آنرا تشکیل میدهد .

نظر باینکه زمین مسجد در کنار رودخانه قم قرار گرفته و شزاراست ، هنگام بنانخت پی‌ها را تا عمق دوازده متر بتون‌ریزی نموده ، و پس از پر کردن اطراف آن از شنهای رودخانه ، شروع بکار کردند .

ساختمان مسجد به سبک ساختمان معماری اسلامی ایران و دارای دوشبستان بزرگ و گنبد عظیم و دو گلدسته بسیار مرتفع ، و دو گلدسته کوچک و یک جای ساعت در روی پایه‌های دیوار صحن مسجد است .

یکی از مزایای این بنای عظیم اینست که تمام آن ، اعم از شبستانها و گلدسته‌ها و گنبد از بتون آرمه (سیمان مسلح) است و از این حیث بنیانی فوق‌العاده محکم میباشد مسجد اعظم دارای کتابخانه مهم و محل مخصوص برای دستگاه تهویه ، حجرات خاص مهم قرائت‌خانه ، آبدارخانه ، کشیک‌خانه است . سقف مسجد تمام از سیمان مسلح و پشت بام آن کاملاً هموار و مسطح است ، تا در موقع گرمی هوا ، بتوان از آن برای اقامه نماز جماعت استفاده کرد .

گنبد مسجد از آهن و زیر و روی آنرا آجر چیده و روی آخر آنرا کاشی کاری نموده ولی هنوز با تمام نرسیده است مصالحی که در این ساختمان با عظمت بکار رفته عبارت از : تیر آهن ، آهن‌های نبشی ، آهن ورق ، مفتول و انواع مختلف آجر و موزائیک و کاشی و سنگ مرمر ، و سنگهای معمولی و سیمانهای سیاه و سفید و شیشه‌های معمولی و مشجر که همه از مرغوبترین نوع خود بوده است .

پی‌های مسجد از سیمان مسلح و آهن برداشته شده است و یک اسکلت عظیم آهنی ، تمام شبستانها و گنبد را دربر گرفته است . تمام دربهای مسجد و پنجره‌ها (بجز درب ورودی شرقی که مجاور آرامگاه مرحوم آیت‌الله بروجردی است) از آهن ساخته شده است ، و اطراف شبستانها تا دو متر و نیم ، سنگ مرمر بانوار سیاه مخصوص نصب شده است .

گنبد عظیم مسجد از دو پوسته درونی و بیرونی تشکیل یافته و وسط آن خالی است تا زیاد سنگین نشود. کاشی کاری توی گنبد و ایوان مسجد بطرز زیبا و بس بدیع که حاکی از منتهای ذوق و هنر است، با تمام رسیده و فقط مختصری از اطراف ضلعهای آن باقی است. تمام دیوارهای مسجد و گنبد و گلدسته بناست کاشی شود که فعلاً مشغول باین قسمت هستند. و غیر از کاشی کاری و بنای جای ساعت که اخیراً شروع و نزدیک با تمام است، تقریباً کار مهمی از امور ساختمانی مسجد نموده است، هر چند کاشی کاری خود نیازمند به هزینه هنگفتی است.

سراسر محرابها و ایوانها و اطراف دیوار صحن مسجد با کاشیهای ظریف و کنیه‌های بسیار زیبایی تزئین شده و شکوه خاصی بآنها بخشیده است. برای روشنائی داخل شبستانها لامپهای «فلورسنت» فراوانی بر سقف نصب و روی آنها باشیشه‌های مشجر پوشانیده شده است، کف مسجد و راهروها و قسمت بیرونی بسمت خیابان صحن موزه با سنگهای ضخیم و محکم تیره رنگی فرش شده است. ضمناً زیرسازی و احتیاط لازم برای جلوگیری از سرایت رطوبت به شبستانها باندازه کافی شده است.

وضو خانه مسجد بطرز ظریف و آبرومندی ساخته و لوله کشی شده است، چاه عمیق مسجد که نزدیک درب غربی است، در نوع خود ممتاز و بواسطه مجاورت بارودخانه، آب آن گوارترین آبهای قم است.

درب چوبی مسجد که بطرف مرقد آیت الله بروجردی باز میشود بالغ بر ده سال وقت برده و بمبالغ هنگفتی صرف آن شده است و از لحاظ استحکام و زیبایی و نظرافت و هنر نمائی که استادان ماهر در ساختن آن اعمال نموده‌اند، شاهکاری به شمار می‌آید بطوریکه شنیدم سفیر عربستان سعودی آنرا از آقای بنی‌هاشمی بانی آن بمبلغ یکصد هزار تومان برای مسجد الحرام خریده است، ولی نام برده چون آنرا به نیت مسجد اعظم ساخته و وقف آن نموده بود، نپذیرفته است.

تا کنون تریقاً شش ملیون و پانصد هزار تومان بمصرف این مسجد عظیم رسیده است، البته این مبلغ اعم از پول نقد و مصالح است بقیه هزینه آن در حدود یک ملیون برآورده میشود که مخارج بقیه کاشکاری مسجد خواهد شد.

نظر باینکه مصالح ساختمانی مسجد را مسلمانان با حداقل قیمت بازار در اختیار مسجد گذارده اند، و از طرفی هم کوچکترین حیف و میلی در وجوه و نحوه مصرف آن روی نداده و از طرف مرحوم آیت الله بروجردی زیر نظر مردان خدا انجام گرفته است، لذا هزینه یک چنین ساختمان با عظمت باین مبلغ کم رسیده است.

قسمتی از این مبلغ را آیت الله فقید و بقیه را مردم متدین و خیر اندیش از زن و مرد بهر روز ایام پرداخته اند.

معمار مسجد از روز شروع ساختمان تا کنون آقای حاج محمد حسین لرزاده معمار و مهندس معروف است نقشه ساختمان مسجد نیز بوسیله ایشان طرح شده است. بر سر در ایوان بلند و با عظمت مسجد با خطوط طلائی مسطور است :

بر حسب اراده حضرت آیت الله بروجردی مدظله در سال ۱۳۷۴ بنیان

برد.

این سه شعر آقای اثنی عشری قمی از فضلی حوزه علمیه قم از قطعه ای که در رثاء آن مرحوم گفته است کمال مناسبت دارد :



ای آینی که بحر پر امواج روزگار	همچون تو ناخدا از کرار تا کران نداشت
گردست تو نبود چنین مسجد بزرگ	در این دیار سر بسر آسمان نداشت
صحن بزرگ و سقف بنای عظیم آن	ز آشوب چرخ و فتنه دوران امان نداشت

مدرسه حجتیه

بعد از شهریور بیست که طلاب علوم دینی از نهر سو بمظهور تحصیل روی بحوزه علمیه قم آوردند، و مخصوصاً بعد از آنکه مرحوم آیت الله بروجردی در قم رحل اقامت

افکند . چون مدارس موجود گنجایش آن همه محصل را نداشت ، لذا احتیاج بمحل بیشتری بود .

بدین لحاظ مرحوم آیت الله آقا سید محمد حجت که آن روز از زعمای عالیقدر حوزه علمیه قم بودند ، در سال ۱۳۶۴ قمری « پارك » کامران میرزا پسر ناصرالدین شاه قاجار که جهت اقامت ایام زیارتی خود در کنار رودخانه قم در دو طبقه ساخته بود ، خریده و در روز ۲۰ جمادی الثانیه سال مزبور که مصادف با روز ولادت حضرت زهرا علیها السلام دخت والا قدر پیغمبر ﷺ بود ، طی جشن باشکوهی که عموم طبقات در آن شرکت داشتند افتتاح نمود و در اختیار طلاب علوم دینی قرار دادند .

کم کم بر اثر اجتماع روز افزون محصلین علوم دینی ، لزوم تهیه مسکن برای نگاهداری آنان بیشتر احساس شد ، بهمین جهت مرحوم آیت الله حجت در صد در آمد که برای آسایش طلاب در حوالی مدرسه كوچك خود یعنی همان پارك کامران میرزا ، يك بنای عالی و مدرسه بزرگی تأسیس کند . پس با همتی بلند نیت پاك خود را عملی ساخت بدینگونه که نخست دوهزار متر زمین ملکی مجاور پارك قدیم و مدرسه مزبور را خریداری نموده و سپس شش هزار متر دیگر که متصل بآن و متعلق بآستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام بود ، نود و نه ساله اجاره نمود و جمعاً هشت هزار متر مربع زمین را برای ساختمان يك مدرسه عالی مهیا ساخت .

آنگاه در روز ۲۰ جمادی الثانیه سال ۱۳۶۶ قمری در همان روزی که مدرسه كوچك را افتتاح نمودند ، با حضور جمعی از علماء و فضلا و طلاب علوم دینی ، اولین کنگه آن بدست آن مرحوم بزمین زده شد ، و سپس شروع بساختن آن کردند . این مدرسه که بعدها بنام بانی آن معروف به «مدرسه حجتیه» گردید ، درشش قسمت دو طبقه مجزای از هم نباشده و جمعاً دارای ۱۲۶ اتاق روشن و آفتاب گیر است ، بطوری که تمام اتاقهای آن مخصوصاً طبقات فوقانی بقدر کافی از هوای آزاد و روشنائی برخوردار میباشد و از هر جهت رعایت بهداشت و حفظ الصحة طلاب ساکنین آن شده است .

چهار قسمت ساختمان مدرسه مقابل هم در سمت شمال و جنوب حیاط وسیع مدرسه قرار گرفته دو قسمت شمالی در داخل مدرسه و دو قسمت جنوبی در کنار خیابانی که از فلکه صفائیه منشعب و برودخانه متصل میگردد ، قرار دارد . قسمت دیگر در سمت غربی واقع است ، مقابل آن نیز در سمت مشرق ، مسجد زیبای مدرسه و صحن کوچک آن که بهزینه مرحوم حاج احمد اتفاق از تجار آذربایجانی مقیم تهران بنا شده است .

مقبره مرحوم آیت الله حجت نیز در کنار مسجد است بالای مقبره و کنار دیگر مسجد اطاقهای طلاب مدرسه قرار دارد و بدینگونه ساختمان عمومی مدرسه بشکل مربع مستطیل و طرزی دلپذیر ساخته شده است مخصوصاً باغچه های پر گل و درخت های سرسبز آن که حوض بزرگ مدرسه را در بر گرفته اند نزهت و رونقی خاص بآن مرکز علمی و دینی بخشیده است .

سرداب بزرگ و دلاواز مدرسه نیز در قسمت شمال غربی است و در فصل گرمای تابستان قم عامل مؤثری برای رفاه و آسایش طلاب مدرسه میباشد . در سمت غربی این قسمت آب انبار عظیم مدرسه واقع است که از ثلث مرحوم « کلکنه چی » تبریزی بنا شده و آب بسیار خنک و گوارای آن مورد استفاده ساکنان مدرسه و برخی از همسایگان و مردم مختلف است .

علاوه بر ساختمان عمومی مدرسه که گفتیم بشکل مربع مستطیل است ، در سمت پائین مسجد ، قسمت دیگر ساختمان مدرسه در دو طبقه است که به دوازده حلت مرحوم آیت الله حجت بنا گردیده و آن نیز مورد استفاده طلاب میباشد . آشپزخانه و رختشویی مدرسه نیز در این طبقه قرار دارد .

در کنار درب ورودی مدرسه (سمت کوچه حرم) چند اتاق مرطوب متصل بدیوار عمومی مدرسه وجود داشت که تقریباً مخروب و از حیز انتفاع افتاده بود ، و در سال گذشته بوسیله آقای حاج محمد شهسا کویتی در دو طبقه و مشتمل بر ۱۵ اتاق ، باس در زیبای مدرسه بطرزی آبرومند ساختمان گردید که خود بر زیبایی و موقعیت مدرسه

افزوده است .

مدرسه حجتیه از سمت مغرب متصل است بخیبان مجاور رودخانه وجنوب آن باخیابانی که مدرسه را از محله صفائیه جدا میسازد - درب بزرگ مدرسه در این خیابان قرار دارد ، ولی متأسفانه غالب اوقات بلکه همیشه بسته است !
و نیز سمت مشرق مدرسه متصل با اداره فرهنگ قم و آموزشگاه برقی و چاپخانه حکمت ، وشمال آن وصل بخانه های محله کوجه حرم میباشد .

اطراف ایوان مسجد وسردر مسجد وقسمتی از طبقه پائین سمت شمالی مدرسه کاشی کاری شده است . ولی متأسفانه بقیه قسمتهای ساختمان مدرسه جای کاشی کاری آن خالی و این خود تا حدی از زیبایی این بنای مهم کاسته ومخصوصاً در بها و پنجره های مدرسه نیازمند برنگ کامل است تا از صورت فعلی بیرون آید و از تاثیر تابش آفتاب و برف و باران محفوظ بماند .

کتابهای نسخ ونسختعلیق سردر مسجد و سنک قبر مرحوم آیت الله حجت که بطرزی ماهرانه نوشته شده خط آقای حاج شیخ عباس مصباح زاده منجم است که از فضیله حوزه علمیه قم و داماد آن مرحوم میباشد .

مدرسه آیت الله بروجرودی (خان)

این مدرسه واقع در ضلع شرقی میدان آستانه حضرت معصومه علیها السلام جنب گذر خان است و یکی از جالبترین بناهای قم است و برای کسانی که محل قبلی آن را دیده اند بسیار جالب و دیدنی است .

این مدرسه ، سابقاً مدرسه یک طبقه و دارای چهارده اطاق ومشهور بمدرسه خان بود که در سال ۱۱۲۳ هجری توسط مرحوم مهدیقلی خان ساخته شده است (الذریعه جلد هفتم صفحه ۱۵۳) مدرسه خان در این اواخر تقریباً از قابلیت استفاده افتاده وچندان قابل سکونت نبود ، تا اینکه مرحوم آیت الله بروجرودی تصمیم به تجدید بنای آن گرفت .

قبلاطاقهای آن هاريك و مرطوب و از هر لحاظ وضع نياگواری داشت ، بهمين جهت آيت الله فقيد تصميم گرفتند آنرا بصورت يکي از بهترين مدارس مناسب با وضع روز که از هر حيث قابل استفاده باشد در آورند .

بر سر در مدرسه نوشته است : « حسب الامر زعيم بزرگ شيعه حضرت آيت الله العظمي آقای حاج آقا حسين بروجردي مد ظله العالی در ماه رجب ۱۳۷۸ قمری مجدداً بنيان گذاري شروع در شوال ۱۳۷۹ پاين يافت ،

همانطور که گفتيم اين مدرسه قبلا معروف بمدرسه خان بود . موقع شروع به تجديد بنا ، ساختمان قديم را خراب کرده ۵۰۰ متر زمين آنرا که جمعا ۷۸۰ متر بوده است زير بنا برده و از چهار سمت شروع بساختن کردند . مصالح ساختمانی آن همه از آجر و آهن و بتون آرمه است . زير بنا را تا يك متر و نيم خالی کرده اند تا از سرايت رطوبت محفوظ بماند . و پشت بام را بطرز جالبی اسفالت کرده اند .

مدرسه دارای ۵۹ اطاق است که جمعا گنجایش بيش از صد نفر محصل دارد . اطاقها همه تميز و روشن و هر اطاقی برای سکونت دو محصل کافی است . هر طبقه تمام لوازم مورد احتياج خودش را دارد . به علاوه حوضخانه مجهز و جدا گانه ای هم برای لباسشویی و احتياجات ديگر محصلين در ضلع شرقی طبقه پائين قرار دارد .

مدرسه دارای يك مدرس محل تدريس و بحث محصلين و يك کتابخانه است . مستقالات مدرسه عبارت از قطعه زمينی است که قبلا از مدرسه خان جدا و در کوچه و اعصاب الدوله ، بی مصرف مانده بود . آيت الله فقيد آنرا بمبلغ هفده هزار تومان خريداري فرموده و هم اکنون در دو طبقه ساختمان شده است .

طبقه پائين دارای سه مغازه و طبقه بالا دارای پنج اطاق ويک سالن مجهز بتمام لوازم اختصاصی است که بموقع می توان از آن بعنوان يك بیمارستان کوچک برای محصلين استفاده کرد .

اين بنای باشکوه در شب هفدهم ربیع الاول ۱۳۷۹ که مصادف با ميلاد مسعود حضرت رسول اکرم ﷺ با حضور مرحوم آيت الله بروجردي و عموم آیات عظام و

علمای اعلام و فضلا و محصلین حوزه علمیه قم افتتاح شد .

مسجد محله دروازه کاشان

این مسجد در محله دروازه کاشان واقع در پائین شهر قم است .

بانی آن مرحوم حاج میرزا عبدالله کیهانی معمار تهرانی است که در سال ۱۳۳۰ شمسی اقدام بنأسیس آن نمود ، محل این مسجد زمین مسطح بود ، طبق معمول اکثر مساجد قم ، نخست آب انبار بزرگ و کم نظیری که کمک بسیار مؤثری بآب آشامیدنی سکنه آن محله است بنا ، سپس مسجد را در روی آن ساختند .

کلیه لوازم مسجد از فرش و پنکه و اشیاء دیگر همه بوسیله بانی آن تأمین ، و موقوفاتی نیز برای حفظ اداره آن منظور گردیده است .

علاوه بر مسجد و آب انبار یک ساختمان کوچک برای مدرسه و یک باب خانه برای سکونت امام جماعت مسجد بنا شده است ؛ موقوفات مسجد چند باب مغازه واقع در خیابان امیریه تهران است صورت املاک موقوفه در کاشی سر مغازه های وقف شده نوشته شده است و طبق وصیت واقف از درآمد آن باید هر ماه مبلغی بامام جماعت مسجد و دانش آموزان مدرسه که سی نفر بوده اند و خادم و روشنائی پرداخت شود و قریب ده سال نیز این نیت خیر ادامه داشت ولی چنانکه می گویند قریب یک سال است که بر اثر اختلاف ورثه متوقف مانده است !

بعلاوه اهل محل با همه تنگدستی تا کنون قریب سی هزار تومان از میان خود جمع آوری و بمصارف مسجد رسانده و اینک عموم مؤمنین آن محله با سابقه قم ، از مسجد و آب انبار مزبور استفاده مینمایند .

مسجد رضوی

مسجد نو بنیاد رضوی واقع در انتهای خیابان بهروز (باجک) نیز از مساجد مهم

قم است .

بانی آن مرحوم حاج سیده محمد رضوی قمی در سال ۱۳۳۳ شمسی نخست آب انبار بزرگ مسجد را که قبلاً اهل محل شروع بساختن کرده ولی ناتمام مانده بود تکمیل و سپس مسجد زیبایی بر روی آن ساخت و چهار سال بعد پس از تکمیل بنا رسماً افتتاح و در اختیار اهالی محله باجک و خیابان بهروز قرار گرفت و اینک از مساجد مشهور شهر است. کتابخانه کوچک مسجد و بقیه لوازم آن نیز بهرور بهمت امام جماعت مسجد تأمین شده - قریب دو سال است که جلسات «کانون اسلامی دانش آموزان قم» هر پانزده روز یکبار در آن منعقد میشود.

مسجد فاطمیه

این مسجد نیز از مساجد پر شکوه و مشهور قم واقع در محله گنر خان است زمین آن سابقاً متعلق به اعتضادالدوله یکی از حکام قم بوده است .
روبروی آن حمام اعتضادالدوله و مسجد کوچکی است که در ایام عزاداری در آن از طرف هیئت عزاداری محل سوگواری میشد .

در یکی از شبهای ایام فاطمیه که مرحوم حاج شیخ علی اکبر تربتی واعظ دانشمند و فقیه قدیم طبق رسوم هر ساله منبر بودند و بر اثر کمی جا مردوزن در کوچه ها و کنار دیوار نشسته و در آن هوای سرد بر خود می لرزیدند ، لزوم ساختمان یک مسجد که گنجایش جمعیت محل را داشته و احتیاجات دینی آنها را تأمین کند گوشزد مینماید و خبر آن بیکری از بانوان خیر اندیش بنام بانو همایون رخت داره که بانویی ثروتمند و در قم سکونت داشته است ، میرسد و همین تذکر آن مرد حق باعث می شود که بانوی نامبرده گوی سبقت از مردان رده و محل مزبور را خریداری و نخست طبق معمول قم آب انبار بسیار مهم و زیبایی روی اصول فنی ساخته و سپس مسجد آبرومندی که بعد از مسجد اعظم قم از لحاظ زیبایی و طرز بنا شاید نداشته باشد، بنا شده است .
کتیبه های اطراف آب انبار و مسجد بخط آقای حاج شیخ عباس مصباح زاده است . هر سرد آب انبار این چند شعر از آقای مصباح زاده در کاشی بخط وی نوشته شده .

از عنایات خالق الکوین	پیرو قول سید الثقلین
بر کهو مسجدی همایون رخت	آن زیارت نصیب حرمین
مسجدش راز مسجد الاقصی	بر که اشابر رحمت دارین
گفت مصباح سال تاریخش	لعمنت حق بقاتلان حسین

۱۳۷۵

چند اطاق محل نشیمن خادم و انبار و پائین آن مستراح مسجد در جنوب حیاط کوچک مسجد واقع است .

در اطراف دالان سرپوشیده در ورودی مسجد با حروف درشت در کاشی چنین مسطور است : بسم الله الرحمن الرحيم . از توفیقات ربانیه بانو همایون رخت دار بساختن این مسجد و آب انبار که خصوصیات آن در وقفنامه است ، موفق گردید ؛ و وقف صحیح شرعی نمود : تعداد ۲ دوره کلام الله مجید و ۱۲ طاقچه قالی بزرگ زمینه لا کی اعلا و دو قطعه قالی برای مقبره خود و ۶ عدد بادبزین مارک مارلی سققی و ۲ عدد منبر بزرگ و کوچک و دو عدد کتور جدید و قدیم و یک ظرف آب مسی بزرگ . کتبه مصباح زاده مقبره بانوی خیر اندیش نامبرده در اطاق مخصوصی واقع در ضلع غربی مسجد است و زن و مرد قبل و بعد از نماز گزاردن و یا هنگام شرکت در مجالس سوگواری روح آن مرحومه را بقرائت قرآن و فاتحه شاد می کنند . بر روی سنگ قبر او با خط نستعلیق خوش سطوری چند نوشته اند که بمنظور سرمشق گرفتن مرد و زن روزگار و نشان دادن روح تعلیمات دینی و نمونه فکر یک بانوی نیکو کار و آشنای بوظائف مذهبی در زیر مسطور می گردد .

این توده خاک آرامگاه پاکدل زنی است که تا آخر نفس مردانه با عزمی آهین و قلبی پر حرارت و دلی مالا مال از عاطفه و محبت در راه اشاعه تقوی و حقیقت ایستادگی کرد . آری خانم همایون رخت دار پنجاه و پنج سال در جهان زندگی کرد . با آنکه پیش آمدهای تلخ زندگی و نداشتن ثمری از درخت عمر و حیات همیشه او را بخود

مشغول داشته بود : آنی از خدا پرستی و فداکاری در راه مقدرات کوتاهی نمیکرد . چنین مسجد و بنائی را بنام يك اثر جاوید از خود بیادگار گذاشت . زنی که پس از فوتش مردم بیگانه چون مادر و پدر و برادر در فقدانش گریستند ؛ آرزو داشت که این ساختمان مسجد و آب انبار وسیله مغفرتش باشد .

امید است که شما خواننده این لوح قبر هم با ذکر فاتحه و طلب مغفرت و آمرزش دل اورا در دل خاک شاد نمائید . گوئی در بنای این مقبره شخصی نیز الهام گرفته بود و احدی جز او نباید در این مکان قبری داشته باشد تاریخ ولادت هزار و دوست و هشتاد و یک و تاریخ وفات دوم مرداد ماه ۱۳۳۶ شمسی برابر ۲۶ ذیحجه ۱۳۷۶ قمری ،

کتابخانه آستانه مقدسه

کتابخانه آستانه مقدسه حضرت معصومه سلام الله علیها در سال ۱۳۳۱ شمسی از طرف آقای حاج ابوالفضل تولیت ، تولیت آستانه تأسیس گردید . ایشان نخست ۱۵۰۰ جلد کتب کتابخانه خود را بکتابخانه آستانه اختصاص داده و بدینگونه مواد اولیه آن تأمین و سپس بهزینة آستانه مقدسه بمروار ایام کتب لازم را خریداری و بآن افزودند . مرحوم آیت الله بروجردی نیز تادریقید حیات بودند از کمک و اهداء کتب بآن دریغ نمی فرمودند ، همچنین از طرف بعضی از مؤلفین و علماء نیز کتابهایی بکتابخانه اهداء و بالنتیجه امروز دارای شش هزار جلد کتب مختلف و نفیس است . مزیت آن نسبت بکتابخانه های قم در این است که کتب ادبی و تاریخی و نشریات جدید فراوان دارد ؛

• محل کتابخانه تا دو سال پیش در يك اطاق سه طبقه شکل فوقانی سمت جنوب و جنوب شرقی بزرگ متصل بایوان آئینه و گنبد مطهر و جنوب موزه بود ، ولی چون کتب آن افزایش یافت و مراجعین زیاد گردید و جابرای هر دو تنگ بود ، طبقه فوقانی سمت مشرق و جنوب کوچه متصل بمدرسه فیضیه را از طرف آستانه اختصاص بآن دادند که تا کنون نیز کتابخانه است .

این محل دارای دو اطاق و یک سالن مطالعه و یک مخزن و اطاق مدیر و آبدارخانه است
کتابخانه آستانه در تمام سال با شش ماه تابستان از صبح تا ظهر بطور رسمی باز و همه
طبقات از آن استفاده می نمایند .

کتابخانه مدرسه فیضیه

کتابخانه مدرسه بزرگ و فیضیه ، در سال ۱۳۴۹ قمری مطابق ۲۰ آبان ۱۳۰۹
شمسی یعنی نه سال بعد از ورود مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری بهمت آن
مردنامی که خود بنیان گذار حوزه علمیه قم است ، تأسیس گردید . این کتابخانه
پیش از ورود مرحوم آیت الله بروجردی زعیم بزرگ و فقید شیعه ؛ دارای ۴۵۰۰ جلد
کتاب و مدت ها بحال ر کودمی گذرانید و مخصوصاً جای مناسب و کافی برای مطالعه
کنندگان نداشت .

محل کتابخانه طبقه فوقانی مدرس مدرسه فیضیه است . از موقع ورود آیت الله
بروجردی بقم (۱۳۲۳) و تصدی رسمی امور حوزه و از جمله مدرسه فیضیه و کتابخانه
آن همت به ترمیم و تعمیر کتابخانه و توسعه و تعمیر کتب آن گماشتند و تا پایان
زندگانی تقریباً پنجاه جلد کتاب بر تعداد آن افزودند بعلاوه جمعی از علماء و اهل
فضل و مردم خیر اندیش نیز کتابخانه های خود اهداء و تعداد معتنا بهی کتاب ابتیاع و باین
کتابخانه که مستقیماً در اختیار طالبین علم است اختصاص دادند ، و اینک سیزده هزار
جلد کتب متنوع : فقه ، اصول ، تفسیر ، حدیث ، فلسفه ، کلام ، منطق ، ریاضی
رجال ، تراجم ، تاریخ ، هیئت ، نجوم ، طب ، لغت ، شعر و ادب و غیره است ، و شبانه روز
در اختیار دانشجویان علوم دینی و فضایی حوزه علمیه قم است و صدها تن از محصلین در
آن سرگرم مطالعه هستند .

کتب خطی کتابخانه در حدود دو هزار جلد است که در میان آنها کتب ذقیمت و
نسخه های نفیس و منحصر بفرد که از هر جهت جالب و دیدنی است ، وجود دارد .
کتابخانه مدرسه فیضیه از دو قسمت تشکیل یافته است : مخزن کتابخانه و سالن

مطالعه مخزن کتابخانه واقع در سمت چپ در ورودی است .

قفه بندی کتابخانه سابقاً بسیار نامنظم بود . در سالهای آخر زندگانی مرحوم آیت الله بروجردی ، یکی از بازرگانان خیر اندیش تهران آقای حاج فرج الله موحدی با کسب اجازه از آن مرحوم همت گماشت و قفسه های فلزی برای آن خرید و بطرز کتابخانه های عمومی روز ، کتاب در آن چیده اند . بعلاوه بمنظور حفظ نسخ نفیس خطی يك عدد ویتترین 4×3 جدا گانه مقابل درب ورودی جای داده که اختصاص بکتاب خطی دارد . همچنین يك کفش خانه از نوع قفسه فلزی بمنظور نگاهداری کفش مراجعین در محل کفش کن سابق نصب کرده اند و نیز پنکه های سقفی و کتب بسیاری اتیاع و وقف کتابخانه نموده اند ، که همه بهزینه بازرگان نامبرده و بمبلغ ۳۰۰.۰۰۰ ریال تمام شده است .

چنانکه گفتیم چون کتابخانه در سابق از لحاظ محل برای مطالعه مراجعین در مضیقه بود ، بامر مرحوم آیت الله بروجردی سالی بطول ۱۶ متر و عرض ۸ متر که از هر جهت جالب و دیدنی است ساختند که بواسطه پنجره های بزرگ که مشرف برودخانه قم است ، از هر جهت فرحبخش و برای مطالعه مناسب و مطلوب است . این سالن که بقدر کافی وسیع و گنجایش مراجعین را دارد با هفت قطعه فرشهای مرغوب 4×3 مفروش شده و از این حیث نیز برخلاف سابق مخصوصاً در فصل زمستان مراجعین باراحتی و آسایش بیشتری می توانند مطالعه نمایند .

کتابخانه مدرسه فیضیه یگانه کتابخانه ایست که می توان گفت : اغلب فضلا و دانشمندی که در گوشه و کنار کشور مشغول ترویج دین و راهنمایی مردم بسوی حق و حقیقت و راستی و درستی هستند ؛ از سر چشمه آن استفاده کرده اند چیزی که در اینجا لازم بذکر میدانم اینست که در سانه اخیری که در دوم فروردین سال جاری برای مدرسه فیضیه روی داد ، کتابخانه از آفت مهاجمین تبهار و وحشیگریهای آنان مصون و اینک علما و دانشمندان محصلین حوزه علمیه از فیوضات آن بهره مند هستند .

کتابخانه مسجد اعظم

آیت الله بروجردی پس از شروع ساختمان مسجد اعظم ، به فکر افتادند این بنای پرشکوه و با عظمت را با تأسیس يك کتابخانه مهم و مجهز تکمیل کنند . اعلام این موضوع و تصمیم آیت الله فقید برای تأسیس کتابخانه در مسجد اعظم ، در محافل علمی و دینی با شور و شغف استقبال شد .

زیر این بنای عظیم و مجلس بدون کتابخانه ای برای مراجعین مختلف که از اطراف مملکت و خارج ایران بیازدید آن می آیند ناقص بنظر میرسید . کتابخانه در سمت مغرب صحن مسجد اعظم واقع شده و دارای يك مخزن و دو سالن مطالعه و يك اطاق برای دفتر و يك راهرو مشترک میباشد . مخزن کتابخانه واقع در صحن مسجد و بمساحت ۱۷۶ متر مربع است که از سمت مشرق آن ایوانی بمساحت ۴۴ متر مربع در طرف صحن مسجد جدا شده و باقی مانده که بمساحت ۱۳۲ متر مربع میباشد ؛ مخزن کتابخانه مانند سایر قسمتهای مسجد از آهن و سیمان و آجر ساخته شده و بوسیله يك بالکن که آن نیز بشکل جالبی از آهن ساخته شده ، قفسه ها بدو طبقه تقسیم گردیده است .

در پشت این مخزن و ایوان بزرگ مجاور آن ، راهروی در کنار رودخانه بطول چهل متر است در ب ورودی کتابخانه از آنجا باز شده و از طبقه فوقانی آن برای سالن مطالعه استفاده میشود . بصلاحدید معمار مسجد مهندس لرزاده بر روی راهرو و قدری از فضای رودخانه با آجر و آهن ، سقفی زده شده و بدینگونه يك اطاق دفتر و دو سالن بزرگ برای مطالعه بنا گردیده است .

مخزن کتابخانه با قفسه‌بندی فعلی گنجایش پانزده هزار جلد کتاب را دارد و چنانچه بر قفسه‌های آن افزوده شود، ظرفیت بیش از پنجاه هزار جلد کتاب خواهد داشت، و در یک نوبت سیصد نفر میتوانند با آسانی در سالنهای آن مطالعه نمایند.

آیت الله فقید بموازات بنای تدریجی مسجد، کتب کتابخانه را نیز تهیه میکردند و نخست پانصد جلد کتاب که تهیه شده بود، بکتابخانه اختصاص و انتقال دادند، و سپس بعضی از علماء و اهل خیر هم کتابخانه‌های خود را چه شخصاً و چه وصیت کردند که بعد از خودشان بکتابخانه مسجد اعظم آیت الله بروجرودی اهداء نمایند. قسمتی از کتب آن از کتابخانه شخصی آیت الله فقید بدستور آن مرحوم وقف کتابخانه شد و بدینگونه بمروارپام بر کتب آن افزوده شد تا اکنون که تقریباً دارای ۹۴۰۰ جلد کتاب در تمام رشته‌های مختلف علمی و فنی است. از طرف آیت الله فقید آقای شیخ ابوالقاسم دانش آشتیانی یکی از علمای حوزه علمیه بریاست کتابخانه مزبور انتخاب و ایشان نیز با سعی بلیغی که مبذول می‌دارند و نشریاتی که در خصوص کتابخانه و مزایای آن منتشر میکنند، عامل مؤثری برای حفظ و نگاهداری این مؤسسه دینی و علمی است.

نخست بنا بود روز نیمه شعبان سال ۱۳۸۰ هجری کتابخانه رسماً افتتاح شود، ولی آنروز متأسفانه حادثه درد پای ایشان مانع از آمدن آن مرحوم گردید. ناچار موکول به روز جمعه هفتم ماه شوال شد. مقدمات جشن فراهم گردید و از علماء و فضلاء دعوت بعمل آمد که در جشن مزبور شرکت جویند، اما با کمال تأسف آنروز نیز مصادف با نخستین روز بیماری آیت الله فقید و سرانجام منجر بفاجعه رحلت جانگداز آن پیشوای عالیقدر گردید.

ناگزیر بعد از رحلت آن مرحوم روز جمعه ۲۷ شوال مطابق ۲۵ فروردین سال ۱۳۴۰ شمسی طی مراسم بسیار ساده‌ای با حضور فرزندان آیت الله فقید و جمعی از مراجع کنونی و علما و فضلاء سایر طبقات در حالیکه بجای جشن و شادمانی، قطرات اشک

بر گونه حصار جاری بود ، کتابخانه رسماً افتتاح شد قطعه زیر اثر طبع آقای اثنی-
عشری قمی یکی از فضایل نامی حوزه علمیه بمناسبت روزی که بنا بود کتابخانه بدست
آیت الله فقید افتتاح گردد ، سروده شده است :



امروز جهان شور و نشورد گری داشت	رخسار فلک دیده زیبنده تری داشت
غم رفت و نشاط آمد و روز و شب گیتی	روشن همه گردید که شمس و قمری داشت
دل پر سر هر بام بشوق تو پر افراشت	جان سوخت ز هجران تو تا بال و پری داشت
آن مهدی موعود بحق منتظر ما	کودر سر هر راه دل منتظری داشت
دریای وجود عرضه همی کرد بعالم	در دامن خود بهتر از او گر گهری داشت
افسانه سرایان همه رفتند و نهادند	هر کس که بخاطر بجز از او خبری داشت
جمعی همه جان داده و برخی همه دل را	بنمودنثار رخت هر کس هنری داشت
در پای تو افکند بشکرانه وصلت	هر کس که بسودای وصال تو سری داشت
شد رشک چمن فتنه گل غیرت بستان	هر خانه که امروز بکوی تودری داشت
در سایه شمشیر تو هر حادثه بنشست	خاموش شد آن شعله که برق خطری داشت
امروز توئی نائب او آیت عظمی !	زیرا که چو تو دادرس داد گری داشت
خرم ز تو شد یکسره بستان فقاقت	از آنکه چو تو رنج کش ورنجبری داشت
شمشیر وی اندر کف پر قدرت امروز	حقا که نمایان شد و برق ظفری داشت
تا بد بجهان سایه ات ای شاخ برومند	این باغ ز تو برگ و بر بیشتریداشت
علم و هنر از خاک بر افلاک رساندی	ره بسپرد آنکس که چه تورا هبری داشت
کردی توپا مکتبه و مسجد اعظم	زان دست برومند که هر لحظه بری داشت
در نیمه شعبان برخ خلق گشودند	باغی که زهر شاخه نوید ثمری داشت
در سیصد و هشتاد پس از سال هزارم	گلزار فضیلت گل شاداب تری داشت



قطعه زیر نیز قسمتی از قصیده ایست که آقای حاج شیخ عباس مصباح زاده از

فضای حوزه علمیه در باره بنای مسجد اعظم و تأسیس کتابخانه آن سروده و در حضور
آیت الله فقیه قرائت نمودند .



از غم و شادی مامیرد اگر خصم حسود	شیعیان را دیده و دل روشن و پر نور باد
پرسند از کس زین بهشت آئین بنا نبود شکفت	التي لم يخلق ار کوئی بمثلش فی البلاد
رو بخوان الله اعلم حيث یجهل کن بحق	امر خود تفویض ؛ ان الله بصیر بالعباد
گر بگویند این چنین بی دانشان در گوشه ای	از ره نابخردی یا اینکه از راه عناد
کارخانه به بود زین مسجد کیوان شکوه	قول آنان را بهل، بنگر ولی با چشم حاد
این چنین مسجد ببار آرد فقط سازنده را	کار گاهی بهتر از این در کجاداری بیاد
مفتی اعظم بنای مسجد اعظم نمود	آنکه سقف مرجعیت را بودر کن و عماد
آیت الله برو جردی زعیم شیعیان	نائب صاحب زمان و صاحب علم و سداد
در جوار دختر موسی بن جعفر الغرض	ساخت چون این مسجد آباد را آن مرد دراد
بهر تجدید حیات و هستی دانشوران	فکر تأسیس کتب خانه در این مسجد فتاد
همت عالی و طبع آسمان آسای او	سال بگذشته بر این عالی هدف دستور داد
با عنایت های حق نسبت بدین مرد بزرگ	در کف مقصود آمد حاصل گنج مراد
شد فراهم این چنین گنجینه ای بهر کتب	وین قرائت خانه را هم بهر آن بنیان نهاد
گنج اندر پیش این گنجینه حرفی مهمل است	بحران در جنب این دریا نیاید در 'د
فرق این گنجینه با آن گنج در پیش خرد	آن قدر شد که بیاض دیده دارد با سواد
این نجوم تابناک اندر سماوات علوم	گردش مس علم و تقوی ماه ان خیر زاد
گفت مصباح از بی تاریخ سال افتتاح	باب علم از آیت الله برو جردی گشاد

کتابخانه مدرسه حجتیه

ساختمان این کتابخانه همان مدرسه کوچک مرحوم آیت الله حجت است که گفتیم سابقاً پارك كامران ميرزا بوده و در سال ۱۳۶۴ توسط مرحوم آیت الله حجت خریداری گردید. در سال ۱۳۳۱ شمسی بامر آن مرحوم طلاب ساکنین آن بمدرسه نوبنیاد و بزرگ حجتیه منتقل و آن محل اختصاص داده شد بکتابخانه. در آن موقع نخست تعدادی کتب از طرف بانی عالیقدر آن اهداء گردید. و بمرور ایام نیز بر آن افزودند مرحوم آیت الله بروجردي نیز توجیهی مخصوص بآن کتابخانه داشتند. کتابخانه مدرسه حجتیه امروز دارای شش هزار جلد کتاب در رشته های مختلف دینی و ادبی و تاریخی و رجالی و تفسیری و حدیثی است، کتابخانه مدرسه حجتیه واقع در طبقه فوقانی مدرسه قدیم حجتیه و دارای يك مخزن بزرگ و ۲ مخزن كوچك و ۲ سالن برای مطالعه است و ایام تحصیلی شب و روز در اختیار مراجعین است که اغلب طلاب مدرسه حجتیه میباشند

مسجد صحن موزه

این محل که سابقاً صحن زنانه حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام بود، بملاحظه اتصال بساختمان فعلی موزه آستانه معروف به صحن موزه است. در سال ۱۳۳۱ شمسی حجة الاسلام مرحوم حاج آقا محمد طباطبائی فرزند بزرگ آیت الله مرحوم حاج آقا حسین قمی که از مردان با کفایت و عمری با صداقت و صمیمیت و نهایت دلسوزی، مشغول بنا و تعمیر و تأسیس اماکن خیریه و آثار باقیه عام المنفعه بود (که از جمله ساختمان بارگاه حرم حضرت سید محمد در راه سامره و آب انبار بازار کهنه قم و آب انبار جاده شاه جعفر قم است)، تصمیم گرفت با کمک اهل خیر، صحن موزه را که مجاور حرم مطهر، بصورت آبرومندی درآورد. نقشه و نظارت بر ساختمان آن توسط آقای مهندس غلامرضا کورس استاد دانشگاه تهران تهیه شده

آقای مهندس کورس ضمن مقاله در مجله دنیا سال جاری مینویسند: مسجد مرحوم

طباطبائی که از روز اول با کمکهای مادی و معنوی تاجر نیکوکار آقای همدانی صورت گرفته است، دارای گنبدی است به دهانه ۱۸ متر که پوسته خارجی آن در حدود ۵ سانتیمتر ضخامت دارد.

بابکار بر دین طرق نوین وزن گنبد یکدهم وزنی که گنبد معمولاً طبق طرق قدیمی (از آجر) بدست میآورد تقلیل داده شد، و بدینوسیله اصولاً اجرای ساختمان گنبد و اتمام مسجد مزبور عملی گردید، زیرا قبل از آن که بمن مراجعه نمایند، پی‌های قطور آن از آجر (۲۵ × ۲۰ × ۲) و بیشتر) بنا شده بود ولی نسبت به ساختمان گنبد و وزن فوق‌العاده آن از آجر، مرحوم طباطبائی با توجه به سستی زمین نتوانسته بود تصمیم بگیرد؛ و از این لحاظ ساختمان مسجد در حال رکود بود، پس از اتمام گنبد از بتون مسلح به پیشنهاد من ستونهای آجری قطور نیز برداشته و تبدیل بستونهای از بتون مسلح شده گنبد صحن موزه بسبک مسجد شیخ لطف الله واقع در اصفهان ساخته شده و وسعت فضای توی گنبد و پنجره‌های بزرگ و متعدد پائین آن، موجب شده که صحن موزه یعنی فضای زیر گنبد وسیع و بسیار روشن و خنک و مطبوع باشد، و از این حیث در میان گنبد هائی که سراغ داریم بی نظیر است.

توی قبه و اطراف آن و قسمتی از بالای سرستونها و حراب مسجد با کاشیهای بسیار ظریف و زیبا و خوش رنگ براق با استادی مخصوص تزئین شده دورتادور توی گنبد بالا و پائین پنجره‌ها، اطراف محراب و سرستونها کتیبه‌های آیات قرآنی، و نامهای ذات‌پاک الهی و اسامی ائمه اطهار علیهم‌السلام بخط خوشنویس مشهور میرزا احمد زنجانی رونق مخصوص بآن داده است.

بین ستونها و زیر طاقها و میان راهرو در ورودی و داخل بعضی مقابری که جهت دفن ائمهات ساخته شده، و اینک عده‌ای نیز در آنها مدفونند، بادقت و هنرمندی قابل توجهی آئینه کاری شده است.

تمام ستونها و سرستونها با قطعات مرمر نخودی رنگ براق و نیز در اطراف دیوار زیر گنبد بطول دو متر که هم‌راهِ در تهران تراشیده و بقم حمل کرده‌اند از مرمر

های قهوه‌ای ابری، پوشیده شده است، و همچنین سراسر کف صحن (باستثناء جلوه محراب که تا حدود دو ستون مقابل با سنگ سیاه فروش و حدود مسجد را مشخص می‌سازد) از مرمرهای مرغوب معمولی که میان آنها بانوارهای سیاه رنگ سنگی اشکال مختلفی وجود آورده اند، فروش است.

بر سر در ساختمان فعلی موزه و بالای دری که مقابل ضریح مطهر باز می‌شود و در سقف گنبد و مدخل در ورودی، مشتمل‌های آئینه‌ای باشکال کوناگون که در آن چراغهای مه‌تابی رنگارنگ کار گذاشته اند جلوه خاصی بآن داده و شبها منظره جالبی بوجود می‌آورد. نوع کاشی و طرز کاشی کاری و خطوط کنیبه‌ها، و طرز نصب مرمرها، ساختمان گنبد و هنرمندی که در باره هر یک از آنها اعمال شده، نشانه کمال مهارت و استادی و نهایت ایمان و علاقه مندی استادان فن و بدون مبالغه یکی از بهترین شاهکارهای هنری بشمار می‌رود، مخصوصاً کاشی کاری محراب بی نظیر آن بیننده را مسحور و غرق در اعجاب می‌سازد.

بطور خلاصه آن همه ذوق و ظرافت و سلیقه و دقت و هنر نمایی که در ساختمان این بنای مجلل و باشکوه بکار رفته است، شایسته هزاران تحسین و آفرین است.

درب ورودی که بطرف صحن بزرگ گشوده می‌شود نیز بسیار جالب و از آن نقره‌گون و بالای چهار لنگه آن را از طلای ناب ساخته اند صحن موزه سه در بطرف حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام دارد - یکی بطرف مقبره شاه عباس ثانی و دیگری بطرف رواق آئینه و درب بزرگ آن که در وسط قرار دارد مقابل ضریح مطهر است که خود از شاهکار صنعت بشمار می‌رود.

دو سال پیش به آقای شکر الله صنیع زاده مینیاتور و میناساز مشهور اصفهان که از اساتید قدیمی این صنعت می‌باشند، سفارش داده شده و مشارالیه قطعات نقره و طلا و مینا کاری این در را که در اصفهان پایان رسانیده با اسکلت بقم آورده و در همان مسجد مشغول زر کوبی آن هستند که قریباً در جای خود نصب خواهد شد، طول و عرض این

در ۵۴ متر است که بر اثر وضع ساختمان قدیمی حرم مطهر، دولنگه اش ثابت و دولنگه اش باز میشود، و بزرگترین صنعت طلاکوبی و میناکاری با نقشه دقیق در این در بکار رفته است که هنرمندی صانع آنرا نشان میدهد (۱)

این در چنانکه سال گذشته روزنامه «استوار» قم نوشته است هنوز کار گذاشته نشده، نویسنده چهارچوب زیبای آنرا که در صحن موزه نگهداری میشود بازدید نمود و این اشعار را که در قسمتهای مختلف آن بخط نستعلیق خوش نوشته اندیادداشت کرده و اینک از نظر خوانندگان میگذرد:

در اطراف چهارچوب مزبور که بعد از نصب؛ از داخل صحن موزه دیده میشود، این قصیده اثر طبع صغیر اصفهانی شاعر شهیر معاصر، در مدح حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نوشته شده.



زهی شاهنشاه اورنگ لولاک	یگانه علت ایجاد افلاک
فروزان مشعل بزم تقدس	کز روشن بود آفاق و انفس
بی ابطحی عبد مؤید	حبیب حق ابوالقاسم محمد
بظاهر گرچه آن خورشید افلاک	بیافکنندی وجودش سایه بر خاک
بباطن کن فکان پیسرایه اوست	وجود ما سوی الله سایه اوست
شداو موصوف بس از بی قرینی	بوصف رحمة للعالمینی
فکنده کائنات از جزء و از کل	بذیل رحمتش چنک توسل
دو عالم محو در لطف عمیمش	کرم شرمنده طبع کریمش
فصاحت بنده در سفتن وی	ملاححت خوشه چین خرمن وی
سرگیسوی مشک افشان کمندش	خدا جویان گرفتاران بندش
برای ایزد علام اکبر	ندانم جز دل او عرش دیگر
چو حق را در دل او بود منزل	هم از وی شد بوی جبریل نازل

دمی کادم میان ماء وطن بود	نبوت جان احمد را قرین بود
کسی کو دید آن زیبا شمائل	بدیدار خدا گردید نائل
نه من گویم که آن نور مصدق	بگفتا من رآنی قد رأی الحق
در این کرن مجازی تا مکان داشت	دمادم و اهد قومی، بر زبان داشت
بهر صبح و مساء از بهرامت	نکرد از حق طلب الا که رحمت
نه حد هر نبی در عالم اینست	که حد رحمة للعالمین است
صغیر او غریق نعمت اوست	بفرداهم قرین رحمت اوست

✧

و نیز بر سردر همین سمت ابیات زیر مسطور است :

✧ ✧ ✧

اختری اصل روشنائی بود	دُر دریای کبریائی بود
کو کب برج حکمت و عرفان	گوهر درج پارسائی بود
حاج آقا محمد آن سید	کز نژاد طباطبائی بود
نور الله مضجعه در خلق	نوری از بهر رهنمائی بود
نشر فرمان مرتضی میکرد	حامی شرع مصطفائی بود
گره کار خلق را دائم	در مقام گره گشائی بود
مسجدی ماند یادگار از او	که رضا باد کردگار از او

در اطراف چهارچوب سمت حرم مطهر این اشعار صغیر اصفهانی در مدح حضرت
امام رضا علیه السلام نوشته شده است :

بسم الله الرحمن الرحيم

خدا ظاهر ز مرآت وجودش	خلایق ریزه خوار خان جودش
بو صفش خانهٔ سیار ساکن	نه واجب میتوان گفتش نه ممکن
زهی احسان آن سلطان ثامن	که بروخش بیابان گشته ضامن

گمان میبرد مأمون سیه دل	تواند نور حق را کرد باطل
نمیدانست آن کان لثامیت	نگردد نور حق مغلوب ظلمت
الا ای آفتاب مشرق جان	که باشد مغربت خاك خراسان
صغیرت بنده ای از بند گانت	چه جای بنده ؟ کلبی ز استان
بسوی نیتش چشم عنایت	بجز سوی توای نفس ولایت
زنده رصیح خورشید فلک بوس	بخاك آستان خسرو طوس
از آنرو که بهر اخلاق مطاف است	که دائم کوی او را در طواف است
صفا و مروه خاك اندر ره اوست	دل اهل صفا منزلگه اوست
رضا اندر دل صاحب دلانست	بهر دل او مکان دارد، مکان است
فلک را تابع امر قضا دان	قضا را بنده حکم رضا دان
از او خواهند با صد گونه ذلت	مراد خویش هفتاد و دو ملت
امید آرزو مندان عالم	خداوند خداوندان عالم



پائین اشعار فوق بر سر در این دو شعر نوشته شده :



ای حرم کبریا حریم تو در قم	چرخ نگفته است بامقیم درت قم
شیعت جد تو چون سلام تو گویند	جد تو شان گوید السلام علیکم



اشعار زیر نیز سروده صغیر اصفهانی است که گویا بر لنگه های در مزبور نوشته شده است:



مزار دختر موسی زبس فشاند نور	بجلوه عرصه قم گشته رشک وادی طور
تبارک الله از این صحن و بارگاه و حرم	که میزند ز صفا طعنه بر بهشت و قصور
اگر بنای فلک رو نهد بویرانی	همیشه این حرم و بارگاه بود معمور

چه سالها که بعزم زیارت ازهر سوی	کنند روی بدین کوی در سنین و شهر
ز خاندان ولایت در اینمکان گنجی است	که نفس شاه ولایت بودورا گنجور
زدودمان کریمان کریمه ای اینجاست	که لحظه لحظه کرامت از اورسد بظهور
شوند مورد اکرام وی فقیر و غنی	برند بهره ز انعام وی اناث و ذکور
بحکم محکم لولاک از مهیمن پاک	بود ز خلقت افلاک جدا و منظور
بعزم طوس سفر کرد و شد بقم مدفون	ولیک بادل از حسرت رضا مهجور
در آرزوی برادر چو شمع سوخت ولی	دریغ و درد که نائل نشد بذرک حضور
بمرك کرد علاج فراق را که نبود	دگر تحمل هجر برادرش مقدور
مزار حضرت صدیقه در مدینه اگر	برای مصلحت از دیده ها بود مستور
مزار دختر او را بقم زیارت کن	که هست بی سخن ایجا دهر دوازیك نور
بسی زیارت معصومه ا فضیلت و قدر	بود ز گفته معصوم در کتب مسطور

در این مقام مودت در آ که در قرآن

بود مودت قرنی ز قول حق مذکور



تکمیل این بنای مجلل و مخصوصاً این درب با عظمت توسط آقای حاج قاسم همدانی از بازار گانان تهران که از روز شروع بنا با مرحوم حاج آقا محمد همکاری مینموده است ، انجام گرفته ، و تا کنون از مال خالص خود مبالغ هنگفتی بمصرف رسانیده و در این راه منتهای سعی و کوشش بعمل آورده است .

سرداب مسجد امام

مسجد امام که از مساجد معروف قم است و در صفحه ۱۴۲ به تفصیل از آن سخن رفت ؛ در سالهای اخیر با اقدامات برخی از علماء که در آن باقامه جماعت مشغولند و کوشش مردم نیکوکار صحن و قسمتهای مختلف آن تعمیر و ترمیم شده است .

از جمله زیر زمین قسمت غربی آن بعثت تاریکی و رطوبت ناشی از کوتاهی سقف مدت‌ها بود که روبرویرانی میرفت و تقریباً از حیز انتفاع افتاده بود ، ولی بر اثر مساعی جمیله و اقدامات استاد علامه آقای حاج میرزا ابوالفضل زاهدی از علمای بزرگ قم که خود از ائمه جماعت آن مسجد میباشند و هم در آنجا بتدریس اشتغال دارند بامساعدت نیکو کاران، نخست آنرا از پایه خراب کرده و سپس بصورت بسیار آبرومندی ساختند .

هنگام بنافسمتی از صحن مسجد و سمت خیابان رانیز خاکبرداری نموده و بنافزودند . سپس بجای ستونهای قطور سابق لوله‌های باریک آهنی که باتیر آهنهای سقف جوش داده اند قرارداد و سقف را نیز بالاتر برده اند . کف آنرا بابتون آرمه پر کرده و بامو زائیک پوشانیده و بدینگونه از لحاظ وسعت و جلو گیری از سرایت رطوبت و مخصوصاً روشنی و خنکی با سابق تفاوت کلی پیدا کرده است . اطراف محراب با کاشی زیبا مزین شده ولی هنوز با تمام نرسیده است . سردرب سرداب تا یکمتر از سنگ مرمر و توی محراب و قسمتهای زنانه با سنگهای سفید خوش رنگ که نوار سیاه سنگی از بالای آن میگذرد ، بنا شده و از سه سمت برای آمدورفت نماز گزاران دربهای آهنی نصب کرده اند . قسمتی از سقف و سمت پلکان نیز شیشه‌های خشتی ضخیم مشجرو روشن ، کار گذاشته اند ، و این خود علاوه بر چراغهای مهتابی که در سقف و اطراف آن نصب شده ، کمک مؤثری بروشنائی زیر زمین مزبور میکند .

بطور خلاصه زیباییائی سقف و محراب و اسنادی که در طرز بنای زیر زمین مزبور بکار رفته ، از شاهکار بنائی و بسیار جالب و در نوع خود کم نظیر است .

تعمیر مدرسه رضویه

مؤلف در صفحه ۱۶۲ از مدرسه رضویه که یکی از مدارس مشهور قم سخن گفت و نوشت که این مدرسه در محل خانه‌ای که حضرت امام رضا علیه السلام هنگام عزیمت بخراسان، در آن سکونت ورزیده اند ، ساخته شده است.

مدرسه رضویه واقع در کنار خیابان آذر مدت‌ها بود که بصورت مخروبه درآمده بود، و چندان قابل سکونت نبود تا اینکه در سال ۱۳۷۶ قمری از طرف مرحوم آیت‌الله بروجردی تعمیر و مرمت شد و اینک مورد استفاده طلاب حوزه علمیه است.

اشعار زیر اثر طبع یکی از فضلاء حوزه آقای سیداحمد سجادی قمی است که به‌مناسبت سروده شده است:

این مکان کز شأن و رفعت رتبه‌اش بالاستی مرکز علم و کمال و خانه تقواستی
 شد محل فضل و دانش بهر ارباب کمال زان بر مردان دانش بهترین مأواستی
 در شرافت این مکان را بس همین معنی که آن جای اجلال نزول زاده موسی استی
 شبل پاک موسی جعفر امام هشتمین ضامن عصیان رضا کو شافع فرداستی
 گشت تأسیس این بنا از مقدم پاکش بقم زین سبب هم نسبتش بر آن شه والا استی
 کرد این بنیان مرمت آیت عظمای حق آنکه اندر عصر خود از هر جهت یکناستی
 آیه الله بروجردی همان مرد بزرگ کز علو همتش صد ها اثر برجاستی
 گفت سجادی هزار و سیصد و هفتاد و شش بعد هجرت این مرمت ز آیت کبراستی

تعمیر مدرسه جانی خان

نیز مؤلف در صفحه ۱۶۴ سطر ۱۱ چند باره مدرسه جانی خان، یا جهانگیر خان نگاشته است. این مدرسه واقع در پائین شهر قم جنب مسجد جمعه است. چون رو بوی رانی میرفت در سال ۱۳۷۳ از طرف مرحوم آیه الله بروجردی تجدید بنا شد و بصورت آبرومندی در آمد. اشعار زیر را آقای حاج شیخ عبدالحسین و کیلی قمی از علمای حوزه علمیه، در تاریخ تجدید بنای آن سروده است:

خوشدل آنکس کاندرا این عالم	بهر حق زد باستوار قدم
یکتفر از رجال پاک روان	بود در عصر خود ولی نعم
شهرتش در جهان جهانگیر خان	زد بر این عرصه و بنا پرچم
از پس او چند ناصر الدین شاه	کرد این عرصه را ز نو محکم

خود برو جردی آیت عظمی	نسل پاک حسن امام امم
شد مهیا برای عمرانش	چونکه شد عرصه با عزم همدم
بسته شد زین فقید کشور دین	دست عدوان و ظلم و جور و ستم
باز شد دست معدلت در قم	بسط شد بر بساط عرب و عجم
زهد و تقوی و علم و حلم و ادب	سر بر سر اندر او بود مدغم
حق بر او سایه افکند بر ما	سایه او مدام در هر دم
از قدر امر شد بکلك قضا	که بزن بر فراز لوح رقم
کز تو همت ز آیه عظمی	فضل وجود و عطا و لطف و کرم
بر کمر بست دامن همت	چون در این امر گشت پیش قدم
پس بحمد خدای بی همتا	شد اساسش اساس مستحکم

یکی آمد برون از اینجا گفت :

اندر این اینجا است اتقیاء امم

۱۳۷۳

تعمیر مدرسه حاج سید صادق

و نیز مؤلف در همان صفحه راجع بمدرسه مرحوم حاج سید صادق نوشته است «قسمت شمالی آن هنوز ناتمام است» این قسمت در سنوات اخیر توسط آیت الله مرحوم حاج میرزا محمود روحانی فرزند مرحوم حاج سید صادق قمی بانی آن، در يك طبقه قروی آب انبار مدرسه ساخته شد و اینك در اختیار طلاب علوم دینی قرار دارد .

بیمارستان فاطمی

بیمارستان فاطمی قدیمترین بیمارستانهای قم است . بانی آن مرحوم حاج میرزا سید محمد فاطمی قمی رئیس سابق شعبه دیوان عالی تمیز است . وی پسری منحصر بفرد داشت که در بهار جوانی بطور ناگهانی وفات یافت و پدر را سخت داغدار نمود . بعد از این واقعه مرحوم فاطمی خدمت مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری بنیان گذار حوزه علمیه قم میرسد و میگوید وجهی دارم ولی نمیدانم بچه مصرفی برسانم

آیت الله حائری میفرمایند کاری را بشما پیشنهاد میکنم که مانند فرزندیادگار نیکی برای شما باشد و آن اینکه از این وجه يك بیمارستان در این شهر تأسیس کنید که در آن بیماران بی نوا و تهی دست مداوا و پرستاری شوند و اجر و ثواب آن سالیان دراز برای بانی خیر بماند .

مرحوم فاطمی از پیشنهاد بموقع آن مرجع عالیقدر استقبال نموده و دست بکار تأسیس بیمارستان میشود - برای تأمین این منظور نخست زمین آنرا بمساحت ۱۴ هزار متر مربع در یکی از نقاط مرغوب قم (مغرب چهارراه ارم) خریداری نموده و در روز پنجم ماه ذی القعدة سال ۱۳۱۵ شمسی اولین کلنگ آن توسط مرحوم آیت الله حائری بزمین زده میشود و سپس شروع بساختن آن میکنند . هنوز کار ساختمان باتمام نرسیده بود که بودجه مرحوم فاطمی تمام میشود - ناچار بامراجعه بمرحوم حاج شیخ و توصیه اکیدایشان دولت بقیه هزینه را متقبل میگردد و توسط خود مرحوم فاطمی بمصرف میرسد . سرانجام در ماه شعبان سال بعد بنای اصلی بیمارستان تکمیل و اداره آن بوزارت بهداشتی واگذار میشود و از همان ایام نیز شروع بکار میکند که در آن مردم بی بضاعت شهر بطور رایگان مداوا و پرستاری میگردند .

بیمارستان فاطمی در سالهای اخیر نیز توسعه یافته است و سه قسمت ساختمان مجزا و چند بخش مستقل بر آن افزوده اند . بعلاوه در ساختمان اصلی نیز تعمیرات و تغییراتی بعمل آمده است و اینک بیمارستان مزبور ، از بیمارستانهای مجهز قم و دارای بخشهای جراحی ، چشم پزشکی ، رادیواژ ، آزمایشگاه ، امراض داخلی ، درمانگاههای دندان پزشکی ، چشم پزشکی - مامائی - جراحی و بهداشت داخلی شهر است . و داروخانه و ۵۰ تخت خواب در بخش طب و ۳۰ تخت خواب در بخش جراحی که دوره سال بیماران مستمند در آن بستری هستند .

بیمارستان سهامیه

چند سال بعد از تأسیس بیمارستان فاطمی ، یکی از مالکین بزرگ و متدین

تهران بنام سهام الدوله که در دستگاه مشیرالدوله و برادرش مؤمن‌الملک مقرب بود و در حکومت آنان بمأمورینهای مهم اداری میرفت ، در اواخر عمر خدمت مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری رسیده و مبالغ هنگفتی وجوهات شرعیه که بذمه داشته است تسلیم میکند .

آیت‌الله حائری مدتی قبل خانه‌ای را اجاره کرده و بصورت بیمارستان کوچکی جهت مداوا و معالجه طلاب علوم دینی در آورده بود ولی نه آن برای معالجات و حصیلت علوم دینی کافی بود، و نه بیمارستان فاطمی رفع نیازمندیهای درمانی کلیه اهل شهر را منکرده ، از این رو سهام الدوله میفرمایند : حقوق طلاب این روزها تأمین میشود و فعلاً احتیاجی باین وجوه نیست ، ولی چون این شهر مذهبی محل عبور و مرور زائرین و طبقات مختلف مردم است و نیازمند به بیمارستان و امور درمانی بیشتری است ، خوب است این وجه را صرف يك بیمارستان کنید که بعدها نیز بتوانید ازال خود آنرا اداره نمائید تا بیماران مستمند در آن برایگان درمان گردند .

سهام الدوله بتهران مراجعت میکند و چون همان ایام نیز لحظات آخر زندگانش فرا میرسد ، وصیت نامه خود را میطلبد و دستور میدهد در جای اسامی اوصیاء خود که سفید گذارده بود ، نام مرحوم آیت‌الله حائری مرجع تقلید وقت ، مؤمن‌الملک و مشیرالدوله را بنویسند و بدینگونه آنها را اوصی خود قرار میدهد . همچنین مرحومین حاج آقا احمد آل آقا کرمانشاهی و حاج میرزا یحیی خان احتشامی را بعنوان ناظر معرفی میکند که ثلث دارائی سرشار او ، بصلاحدید و نظارت اینان بمصرف امور خیریه برسد و احدی از وراثت حق دخالت در آن نداشته باشند .

اندکی بعد سهام الدوله وفات میکند . آیت‌الله حائری مرحوم آقا شیخ علی مدرس یکی از علمای معروف تهران را ابو کالت از طرف خود معرفی میکنند ، و او نیز با سایر اوصیاء و نظار نظر باینکه فرزندان سهام الدوله صغیر بودند ؛ کلیه امور مربوط باموال و املاک او را زیر نظر گرفته و برسدگی آن میپردازند .

از جمله ثلث کلیه دارائی او را که طبق وصیت نامه میباید بمعرف امور خیریه برسد ، بصلاحدید آیت الله حائری ، اختصاص بتأسیس بیمارستانی در قم میدهند . سپس شش هزار متر زمین در مجاورت بیمارستان فاطمی و دبیرستان حکیم نظامی خریده و شروع بساختن میکنند .

چون در آن ایام آقای دکتر سید محمود مدرسی بریاست بهداری قم و بیمارستان فاطمی منصوب شده بود با پیشنهاد مرحوم حاج شیخ ، امور تکمیل ساختمان بیمارستان و اداره امور آن میشوند که تا کنون نیز بیمارستان مزبور زیر نظر ایشان اداره می گردد . این بیمارستان مانند بیمارستان فاطمی بنام بانی آن « سهامیه » نامیده میشود ، تا همیشه نام مردان بادیانت و اهل خیر باقی و سره شوق دیگران باشد .

بیمارستان سهامیه دارای مطب عمومی و پانزده تخت خواب است که بیماران بی بضاعت بر ایگان در آن معالجه و بستری میگردند ، و ازوز تأسیس تا کنون همواره مخارج آن از درآمد ثلث مرحوم سهام الدوله تأمین میگردد .

بیمارستان نکوئی

بیمارستان نکوئی واقع در پائین شهر قم مجهزترین بیمارستانهای قم است . این بیمارستان از محل يك ملیون تومان مرحوم میرزا علی اکبر نکوئی بنا شده است تفصیل آن بدین قرار است که مرحوم نکوئی يك ملیون تومان دراختیاد سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی قرار میدهد که با اجازه اعلم علمای وقت به صرف امور خیریه برسد . بعد از وفات آن مرحوم مقامات سازمان مزبور حضور مرحوم آیه الله بروجردی که مرجع تقلید وقت بوده اند ، میرسند و مبلغ سیصد هزار تومان از يك ملیون تومان را بآن مرحوم تسلیم مینمایند که به صرف امور خیریه قم برسانند و تقاضا میکنند که با اجازه معظم له بقیه آنرا صرف مایحتاج بیمارستانهای مرکز کنند .

ولی مرحوم آیت الله میفرماید : چون پائین شهر قم از لحاظ بهداشت و بهداری سخت در مضیقه میباشد و بهمین جهت این قسمت شهر که محل سکونت عمده جمعیت قم است

روپویرانی می‌رود و بسیاری نیز بسایر محلات آباد شهر منتقل شده‌اند ، لذا مناسب چنان است که تمام این مبلغ صرف بنای يك بیمارستان - مجهز و بزرگ در پائین شهر قم گردد مقامات سازه‌ان خدمات اجتماعی نیز تسلیم شده و متعاقب آن بیست هزار متر مربع زمین بیمارستان از طرف آیت الله بروجردی خریداری شده و جهت ساختمان و اگذار می‌گردد تمام يك میون تومان بمصرف ساختمان عظیم بیمارستان و درمانگاه و قسمتهای ثانیه آن می‌شود . سپس تمام لوازم آن بمبلغ در حدود چهار صد هزار تومان نیز از طرف سازمان خدمات اجتماعی خریداری شده و در سال ۱۳۳۶ بنام «بیمارستان نکوئی» رسماً افتتاح و در اختیار سازمان مزبور قرار گرفت . اطباء و کارمندان آن نیز از تهران انتخاب و بقم اعزام و بمعالجه مراجعین و اداره امور بیمارستان اشتغال دارند .

بیمارستان نکوئی دارای درمانگاه عمومی و بخشهای جراحی ، داخلی ، چشم پزشکی ، عکس برداری ، و در حدود ۸۰ تخت خواب جهت بستری نمودن بیماران است .

درمانگاه آن و قسمتی از داروی آن برای افراد مستمند مجانی است . و بطور خلاصه وجود این بیمارستان مجهز و مهم باعث رونق و آبادی محلات پائین شهر و ترقی قیمت زمین و خانه‌های آن ناحیه گردیده و کمک بسزائی به بهداشت ساکنین قم میکند مقابل بیمارستان این سوی جاده کاشان نیز چند باب خانه جهت سکونت بعضی از اطباء و کارمندان بیمارستان ساخته‌اند .

نفت قم

شهر قم گذشته از موقعیت مذهبی که بواسطه مدفن حضرت معصومه و وجود حوزه علمیه در جهان مشهور است ، در سالهای اخیر نیز بعلت کشف معادن نفت و مشهور تر گشته است ، بطوریکه امروز در همه ممالک میدانند که قم يك شهر تاریخی و مذهبی ایران است و در اطراف آن منابع بسیار غنی نفت وجود دارد .

وجود نفت از سالها قبل در منطقه البرز قم پیشبینی شده بود و برای اولین بار

شخصی بنام « اشتال » آلمانی در سال ۱۸۵۰ میلادی ، با قایق از روی دریاچه قم واقع در جنوب دامنه البرز که دریاچه « حوض سلطان » و « دریاچه ساوه » هم خوانده میشود عبور نمود و به جستجوی نفت پرداخت .

در سال ۱۳۱۸ شمسی توسط چند تن از مهندسين آلمانی از طرف کمپانیهای ایرانی و امریکائی ، دو چاه در اطراف کوه نمک قم حفر گردید که جنبه آزمایشی داشت - سپس تا سال ۱۳۲۷ تحقیق و بررسی در اطراف نفت قم بتعویق افتاد ، تا اینکه در سالهای ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ هیئتهائی مرکب از چند نفر سوییسی باتفاق مهندسين ایرانی بمنطقه البرز آمده وبمطالعه و بررسی پرداختند .

در فروردین ماه ۱۳۳۱ حفاری و چاه سازی در آن ناحیه آغاز شد و با حفر چاه شماره ۱- و خروج مقداری گاز نفت از دهانه آن ، وجود نفت محرز گردید ، و بدنبال آن چاههای دیگر حفر شد .

بطوریکه کارشناسان میگویند منطقه البرز قم همچون کشتی بر روی دریای نفت قرار دارد ! و نفت آن از منابع سرشار و بسیار غنی نفتی جهان است ، برای درک این حقیقت کافی است که حفر چاه شماره ۵ قم را بخاطر آوریم که چند سال پیش چون منتهی مخصوص در عمق ۲۶۵۰ متری به نفت رسید . گاز و نفت با فشار زیاد بار تقاع تقریباً ۱۰۰ متر از دهانه آن فوران کرد و هنوز قسمتی از اراضی اطراف بشعاع بیش از چند کیلومتر در کنار راه قم - تهران خاطره آنرا تجدید میکند ، ولی چون استفاده از چاه مزبور مسیر نبود ، آنرا مسدود نمودند .

تا کنون ۱۳ حلقه چاه در این منطقه حفر گردیده و اخیراً دستگاه تصفیه کوچکی در البرز نصب نموده اند که احتیاجات نفتی شهرهای مرکزی از این ناحیه تأمین شود - بعلاوه نفت سیاه آن نیز مورد استفاده شهر قم و تهران و سایر نقاط کشور است (۱)

چاه های عمیق قم

یکی از نواقص شهر قم که هر تازه واردی متوجه آن میشود ، موضوع آب

آشامیدانی قم است که اولاً طعم آن شور و ثانیاً در فصل تابستان کمیاب است . بهمین جهت در تمام خانه‌های قم آب انبار هائی وجود دارد که آب آشامیدنی خود را در آن ذخیره میکنند و با صرفه جوئی از آن استفاده مینمایند . بعلاوه بسیاری از اهل خیر آب انبارهای بزرگ در نقاط مختلف قم ساخته و بر ایگان در اختیار مردم گذاشته اند و این خود کمک مؤثری بکمبود آب آشامیدانی قم است . باین وصف آب قم که از قنات و فصل زمستان از رودخانه قم تأمین میشود کفاف احتیاج اهالی را نمیکرد و مخصوصاً طعم آن برای شهری که در چهارسوی کشور واقع شده و هر ساله مردم بسیاری از نقاط مختلف بعنوان زیارت یاد راه خود از آن استفاده مینمودند ، چنانکه گفتیم نقیصه بزرگی بود .

مدتها بود که بمنظور رفع کم آبی قم اقداماتی صورت میگرفت و مخصوصاً مرحوم آیت الله بروجردی سعی بلیغی در این خصوص مبذول میداشت و مکرر لزوم حفر چند حلقه چاه عمیق را با اولیاء امور که خدمتشان میرسیدند ، گوشزد میفرمود تا اینکه در سال ۱۳۲۹ تعداد ۱۰ حلقه چاه عمیق در نقاط مختلف شهر زده شد و آب فراوان گوارا و شیرین آن برایگان در اختیار مردم قرار گرفت و بدینگونه تاحدی مشکل کم آبی و شوری طعم آن مرتفع شد . ۱۰ حلقه چاه مزبور در نقاط مختلف شهر بدین قرار است : ۱- میدان آستانه ۲- چهار راه بازار ۳- چهار راه ارم ۴- میدان شهرداری ۵- جوی شور واقع در پشت دبیرستان حکیم نظامی ۶- رو بروی میدان پامنار ۷- پای قلعه ۸- کوچه آبشار ۹- باغ سلطانم ۱۰- میدان مسجد جامع .

لوله کشی قم

یکی از موضوعاتی که همواره مورد علاقه و انتظار مردم قم بوده و پیوسته از مسئولین امر تقاضای انجام آن را مینمودند ؛ موضوع لوله کشی شهر قم بوده است ، ولی هر بار بمانع بر میخورد و بدست فراموشی سپرده میشد ، با اینکه چاه های عمیق آب بیشتری در اختیار مردم شهر قرار میداد ولی باز آب آن بهمه محلات نمیرسید و از این گذشته آب تصفیه نبود .

سرانجام در سال ۱۳۳۸ قرارداد لوله کشی بین سازمان برنامه و شهرداری قم بمبلغ ۵۰۰۰۰۰ تومان منعقد گردید بدین قرار که نصف آنرا سازمان برنامه و نصف دیگر را شهرداری قم بپردازد ، و بعد از آنکه شهرداری مبلغ مزبور را پرداخت کرد سازمان برنامه شروع بلوله کشی نمود، و اینک مشغول باین کار مفید و ضروری هستند. اومخزن برای ذخیره آب ، یکی نزدیک رودخانه قم جنب روبرستان صدوق و دیگری در انتهای خیابان آذر نزدیک بیمارستان نکوئی باتمام رسیده است . امید است هرچه زودتر بهره برداری از آن شروع گردد .

تلفن خود کار قم

سالها بود که اهالی قم مانند اکثر مردم شهرستانهای کشور از وضع تلفنهای سابق رنج میبردند و پیوسته از مقامات مربوطه تقاضای تأسیس شعبه تلفن خود کار را می نمودند سرانجام شرکت سهامی تلفن ایران اقدام بتأسیس شعبه تلفن خود کار در قم نمود . در سال ۱۳۳۷ شمسی در یک محوطه نسبتاً وسیع واقع در واسط خیابان بهروز (باجک) شروع ساختمان عمارت تلفن خانه نمودند در سال ۱۳۳۹ دستگاه تلفن نصب گردید و در فروردین ۱۳۴۰ ساختمان بنای بزرگ و زیبای آن باتمام رسید ؛ آنگاه در ۲۳ ر ۱۳۴۰ رسماً افتتاح و بهره برداری از آن آغاز شد . اکنون دو سال است که اهالی از تلفن خود کار استفاده میکنند ، و این نقیصه بزرگ قم نیز برطرف گردید . اداره پست و تلگراف شهرستان قم نیز در این ساختمان قرارداد .



تدارک دو باورقی از مؤلف کتاب

بطوریکه مرحوم میرزای علی اکبر فیض در تاریخ خود نوشته است « بیرون دروازه خاک فرج که مزرعه کمیدان است ، هیچ مسکون نبوده ، ولی در سال ۱۳۰۳ قمری مرحوم میرزا محمود پسر مرحوم اسماعیل محاسب سرکار فیض آثار برادر میرزا

احمد ياضى دوهزارزرع زمين در آن مكان ايتيانع نموده بنای عمارت و باغ گذاشت، غوبا و اهالی شهر در اطراف عمارت وی عماراتی ساختند تا امروز که شهر معتبری شده است (۱)
 ۲- اینکه در صفحه ۲۲ سطر ۱۸ نوشته «در زمان شاه صفی، رودخانه از طرف مشرق شهر عبور مینموده» صحیح نیست؛ زیرا قبلا عبارت تاریخ عالم آرای عباسی را که مؤلف آن معاصر شاه صفی بوده نگاشتیم که تصریح کرده بود سیل از کنار ابنیه آستانه میگذاشته. بلی در مشرق شهر رودخانه ای هست بنام رودخانه صفی آبادولی مخصوص فاضل رودخانه سیرگان و شاه اسمعیل است و هیچوقت آب رودخانه «اناربار» از آن طرف عبور نمی نموده و همیشه از همین طرف عبور میکرد. چنانکه تاریخ قدیم قم گواهی میدهد این سدی که نوشته شاه صفی ساخته اگر چنین باشد، در زمان فتحعلی شاه قاجار تعمیر و مرمت شده و پس از سیل ۱۳۱۳ شمسی که قسمتی از سد را خراب نمود، شهرداری سد دیگری ساخت که مسیر رودخانه را تنگتر نمود و مقداری از اراضی رودخانه را که در خارج سد واقع شده بود فروخت و هنوز خطر سیل بر طرف نشده است (۲)

(۱) محله خاک فرج که «شهر نو» و «ابرة» نیز میگویند بواسطه ساختمانهای که در چند سال اخیر در ناحیه مبارک آباد شده و بآن متصل گردیده است، یک قسمت عمده شهر قم را تشکیل می دهد (د)

(۲) رجوع کنید پیاورقی صفحه ۲۳ (د).

فهرست مطالب کتاب

صفحه	عنوان	صفحه	مقدمه مؤلف
۷۶	تعمیر گنبد و بارگاه حضرت معصومه	۱	حدود شهرهای جبل
۷۷	ضریح منور آنحضرت	۲	قم درازمنه قدیم
۸۱	قصیده معجزه ناطق در تذهیب گنبد	۶	فضیلت شهر قم
۸۷	جواهر آلات حرم مطهر	۱۱	نقل عبارت بستان البساحه و توضیح مؤلف
۸۸	مسجد بالاسر	۱۲	قم را چراقم گویند ؟
۹۱	ایوان روضه مطهره	۱۳	بنای شهر قم
۹۲	صحن کهنه	۱۵	حصار و باروی قم
۹۳	پادشاهان مدفون در قم	۱۷	سیلهای تاریخی قم
۹۴	تذکرات لازم مؤلف بزوار	۱۹	محلات و کویهای قم
۹۵	سایر پادشاهان مدفون در قم	۲۲	رودخانه قم
۱۰۴	اشعار شیبانی در توصیف صحن و حرم مطهر	۲۳	آتشکده قم
۱۰۹	صحن زنانه یا موزه	۲۴	پلهای قدیم و جدید
	امامزاده های مدفون در قم	۲۵	ورود عرب اشعری بقم
۱۱۳	موسی مبرقع	۲۸	ورود نخستین طایفه عرب بقم
۱۱۵	شاه حمزه	۳۸	نقض عهد ایرانیان با طایفه عرب
۱۱۷	شاهزاده احمد - علی بن جعفر	۴۳	سبب هلاک عرب اشعری در قم
۱۱۹	امامزاده ابراهیم - امامزاده علی	۴۹	موقعیت و فضیلت شهر قم
۱۲۰	امامزاده اسماعیل	۵۰	توضیح مؤلف راجع به جریان آب در قم
۱۲۱	چهل اختران	۵۳	توضیحات مؤلف در روایت حضرت امیر
۱۲۲	امامزاده زید	۵۶	توضیح دیگر در حدیث دیگر
۱۲۳	سلطان محمد شریف	۶۴	نظر مؤلف اینکه قم کی معدن علم بوده ؟
۱۲۴	شاهزاده احمد	۶۵	روایات اهلبیت در فضیلت قم و اهل آن
۱۲۵	شاهزاده ناصر	۷۱	راههای قم
۱۲۶	امامزاده خاک فرج	۷۳	ورود حضرت معصومه بقم
۱۲۸	شاه ابراهیم و شاه محمد	۷۵	امامزادگانی که نزدیک آنحضرت مدفونند

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۱۴۱	سایر امامزادگان	۱۲۸	شاه جعفر
۱۴۲	مساجد قم - مسجد امام حسن		سید مصوم. شاهزاده عبدالله شیخ اباصات ۱۲۹
۱۴۶	مسجد جامع		شاه سید علی. شاه سید ابوالاحمد. چهار امامزاده
	مسجد عشقعلی : مسجد حسینی : مسجد	۱۳۰	امامزاده هادی و مهدی
۱۴۷	جمکران		شاه جعفر. شاه جمال. امامزاده شاه جمال ۱۳۲
۱۵۳	سخن مؤلف درباره تاریخ قدیم قم		امامزاده علی موسی رضا. امامزاده علی رضا.
۱۵۵	مدارس قم - مدرسه فیضیه	۱۳۳	امامزاده شاه طیب و طاهر
۱۶۱	مدرسه دارالشفاه	۱۳۴	بابا مسافر
	مدرسه مؤمنیه ، مدرسه مادر شاه - مدرسه	۱۳۵	قبر باغ گنبد سبز
۱۶۳	خان		امامزاده هائی که در اطراف قم مدفونند
	مدرسه حاجی - مدرسه حاج سید صادق -	۱۳۶	امامزاده شاه اسماعیل
۱۶۴	مدرسه جانی خان		امامزاده قبرستان کهک. شاهزاده ابراهیم.
	فقهاء یا راویان ؛ محدثین و دانشمندان	۱۳۸	امامزاده شاه اسحق
۱۶۵	نامی قم	۱۳۹	امامزاده فاضل
۲۳۹	گفتار مؤلف درباره مرقد شیخ صدوق		امامزاده محسن - امامزاده سکینه خاتون -
۲۴۸	علمای بمدازمیرزای قمی تا زمان مؤلف	۱۴۰	شاهزاده هادی

فهرست مقدمه و تعلیقات و اضافات کتاب

ب	مقدمه	ق	قم در حال حاضر
ج	موقعیت قم	ش	حوزه علمیه قم
د	قم در ازمینه قبل از اسلام	خ	زندگانی حضرت مصومه
ه	دردوران اسلامی	ذ	کتاب حاضر
و	نظری بقاریخ قدیم قم	ظ	مؤلف کتاب
ذ	فهرست ۲۰ باب تاریخ قدیم قم		مدح فاطمه مصومه
ل	قم مرکز تشیع		مقدمه مؤلف
س	قم در یک قرن پیش		

تعلیقات و پاورقیها

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۲۲۱	اولاد واعقاب میرزای قمی	۱	حدود تقریبی جبل
۲۳۳	فصلی که مؤلف باز نکرده	۳	قم در سال ۱۲۹۹ قمری
۲۵۱	موهومات صوفیه	۱۰	تومان مغولی
۲۸۳	وکلای دیروز و نمایندگان امروز!	۲۳	سیلهای خطرناک و تعمیر سردرودخانه قم
	شرح حال علما	۵۱	توضیح درباره جریان آب در زمین قم
•	قاضی نوراله شوشتری	۵۴	استنباد توجه چشمه آب حیات به علم و دانش
۹	عبدالجلیل قزوینی	۵۶	ترجمه آیه و نملیه الکتاب و الحکمة الخ
۱۲	برقی	۵۹	مرحله چه طائفه ای هستند ؟
	حاج آقا محمد آل آقا کرمانشاهی - آقا احمد	۶۹	ترقی زمین قم در آخر الزمان
۱۰۴	آل آقا نهاوندی		مردی از اهل قم مردم را بحق دعوت میکند
۱۵۴	صاحب بن عباد	۷۱	ترجمه آیه و اذا جاء وعدا ولیهما الخ
۱۶۵	میرزای قمی مؤلف قوانین	۷۳	مسنی یعنی چه ؟
۱۷۴	حکیم نظامی سید نبوده	۸۸	تعمیر مسجد بالاسر
۱۷۵	وحید بهبهانی	۱۰۲	محل قبلی مسجد اعظم چه بود ؟
۱۷۶	شیخ مفید	۱۱۴	انتساب سادات بر قمی
۱۷۹	نجاشی	۱۶۰	مدرسه فیضیه قم
۱۸۳	حسن بن داود	۱۶۱	تعمیر مدرسه دارالشفاه
۱۸۵	ابن غضائری و پدر وی	۱۶۳	تعمیر مدرسه رضویه و مدرسه خان
۱۸۷	شیخ کشی	۱۷۸	معنی مباحله
۱۹۰	شیخ کلینی	۱۸۴	غری کجاست
۱۹۵	زکریا بن آدم	۱۹۰	واقفیه
۲۰۱	جد مادری صاحب جواهر	۲۰۳	ترجمه روایت حضرت رضا
۲۰۵	قبر فرزند ملا عبدالرزاق لاهیجی	۲۰۶	حیره کجاست ؟
	ملا محمد تقی مجلسی اول - علامه مجلسی		مار نوشتن میرزای قمی و مار کشیدن ملای ده ۱
۲۰۷	دوم	۲۱۸	

فهرست تعلیقات و پاورقیها

چهار

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۲۸۰	حاج میرزا محمد ارباب	۲۰۸	نواب ارببه
د	آیت الله حجت	۲۰۹	شیخ طوسی
۲۸۲	آیت الله کبیر	۲۱۱	علامه حلی
د	آیت الله فیض	۲۱۲	محقق حلی صاحب شرایع
۲۸۴	حاج ملا محمود قمی	۲۱۵	مقدس کاظمی صاحب مشرکات
	اضافات کتاب		سید محمد باقر خونساری مؤلف روضات الجنات
صفحه		۲۲۴	الجنات
۲۸۶	تذکر لازم	۲۲۶	سید بن طاووس
۲۸۷	مسجد اعظم قم	۲۳۰	تلمکبری
۲۹۰	مدرسه حجتیه	۲۳۴	شیخ حر عاملی صاحب وسائل
۲۹۳	مدرسه آیت اله بروجردی (خان)	د	محقق سبزواری
۲۹۵	مسجد محله دروازه کاشان	د	ملا محسن فیض کاشانی
د	مسجد رضوی	۲۳۶	ملا محمد طاهر قمی
۲۹۶	مسجد قاطمیه	۲۳۸	توضیح درباره شیخ صدوق
۲۹۸	کتابخانه آستانه مقدسه	د	شیخ سلیمان بهرانی
۲۹۹	کتابخانه مدرسه فیضیه	۲۴۰	شیخ صدوق محمد بن بابویه
۳۰۱	کتابخانه مسجد اعظم	۲۴۳	خواجه نصیر الدین طوسی
۳۰۵	کتابخانه مدرسه حجتیه	۲۴۵	شیخ ابوعلی حامری
د	مسجد صحن موزه	۲۴۶	محقق کرکی
۳۱۱	سرداب مسجد امام	۲۴۸	آقا شیخ علی قمی زاهد
۳۱۲	تعمیر مدرسه رضویه	۲۵۳	آیت الله خونساری
۳۱۳	تعمیر مدرسه جانی خان	۲۵۷	شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر
۳۱۴	تعمیر مدرسه حاج سید صادق	۲۶۰	حاج شیخ مرتضی انصاری
د	بیمارستان فاطمی	۲۶۱	میرزا محمد حسن شیرازی
۳۱۵	بیمارستان سهامیه	۲۶۴	آیت الله بروجردی ۲۶۳ آیت الله قمی ۲۶۴
۳۱۷	بیمارستان نکومی	۲۷۲	آیت الله صدر
۳۱۸	نفت قم	۲۷۴	تالیفات حاج شیخ عباس قمی
۳۱۹	چاهای عمیق آب	۲۷۶	آیت الله حامری
۳۲۰	لوله کشی قم		
۳۲۱	تلفن خود کار قم		

در نگارش مقدمه و تعلیق و اضافات کتاب از کتب زیر استفاده شده است

ملل و نحل	محمد بن عبدالکریم شهرستانی
سفرنامه خوزستان	حاج میرزا عبدالغفار نجم الملک
مجالس المومنین	قاضی نورالله شوشتری
النقض	شیخ عبدالجلیل قزوینی
الروضة البهیة	حاج شفیع جاپلقی
سفينة البحار	حاج شیخ عباس قمی
الکنى واللقاب	د
هدية الاحیاب	د
راحة الصدور	محمد بن سلیمان راوندی
البلدان	یمقوبی
امل الامل	شیخ حرعاملی
روضات الجنات	سید محمد باقر خونساری
قصص العلماء	میرزا محمد تنکابنی
سفرنامه	رنه الدمانی قرانسوی
سفرنامه	مادام دیولافوا
راهنمای قم	برقمی
آثار الحجّة	شیخ محمد رازی
ترجمه تاریخ قم	حسن بن حسن بن عبدالملک قمی
زندگانی آیت الله بروجردی	علی دوانی
وحید بهبهانی	
مجله دنیا	۱۳۴۶
روزنامه استوار قم	۱۳۴۱
سالنامه کیهان	۱۳۴۱
سالنامه اطلاعات	۱۳۳۹
و اطلاعات متفرقه از اشخاص مؤثر و متصدیان مربوطه	

قسمتی از انتشارات دارالفکر

۲۲۰	ریال	تاریخ قم -
» ۲۲۰		۲ - حماسه خورشید
» ۳۵۰	رقعی	۳ - داد گستر جهان }
» ۱۲۰	جیبی	
» ۲۵۰		۴ - البلیغ
» ۸۰		۵ - جلوه حق
» ۲۰		۶ - همه میخوانند بدانند
» ۱۰۰		۷ - گمشده شما
» ۲۰		۸ - کارنامه خوشبختی
» ۷۰		۹ - دوشیزه گان
» ۷۰		۱۰ - اصول دین برای همه
» ۵۰		۱۱ - اسلام و مسائل اجتماعی
» ۳۵		۱۲ - مذهب و سیاست
» ۷۰		۱۳ - مذهب در آزمایشها
» ۵۰		۱۴ - فاطمه «ع» برترین بانو
» ۱۰۰		۱۵ - فرد در جامعه
» ۸۰		۱۶ - ارمغان خانقاه
» ۶۰		۱۷ - شرح حال سید جمال الدین اسدآبادی
» ۳۰		۱۸ - گناه یا مجموعه داستان
» ۲۰		۱۹ - چهارده داستان
» ۸۰		۲۰ - دعا از نظر دانشمندان
» ۵۰		۲۱ - وحی یا شعور مرموز
» ۵۰		۲۲ - قانون اساسی در اسلام
» ۵۰		۲۳ - هزار و یک دلیل